قابل توجه خوانندگان محترم آئینه افغانستان

False bomb scare halts postal, police business in Montclair

By Robert Monroe
Daily Bulletin

MONTCLAIR — It could have been a letter bomb from Muslim extremists in Afghanistan.

Instead the suspicious package Sayed Hashemeyan brought from the post office across the street to police Monday afternoon turned out to be old correspondence and photos sent from Minnesota.

Hashemeyan's parcel cleared out the Montclair Police Department and closed the post office for about 2½ hours, leaving dispatchers waiting in the lobby of Montclair City Hall and frustrating would-be letter senders.

"If there were a (sender's) address, I would have opened it myself," said Hashemeyan, 66, who said he is editor-in-chief of "Afghanistan Mirror," a Montclair-based magazine.

Himself an Afghanistani refugee, Hashemeyan said his opposition to Muslim extremist groups in his native country has earned him repeated death threats. He said he has brought suspicious letters to the police department before.

"I'm struggling for a democratic government," he said.

The Montclair resident brought over the foot-long brown envelope to police around 1:40 p.m. Police Lt. Terry Gibson said the package had Hashemeyan's name on it but was sent to a different post office box.

An Ontario Fire Department Bomb Squad crew was called in. Members X-rayed the package and around 3:15 p.m. determined it was safe.

Gibson said that dispatching duties were transferred to Chino police while the station was vacated.

Police closed down a stretch of Benito Avenue, annoying some local business owners who recalled a similar bomb scare at the post office about a month ago.

"It's not as bad as the last one," an occupant of a business complex next to the post office said once the street was re-opened. She declined to identify herself.

احتراما باطلاع مشترکین وخوانندگان مجله آئینه افغانستان میرسانیم که از دوسال باینطرف شب نامه ها دشنام نامه و تهدید نامه ها درباره داکتر هاشمیان یا بعنوان او تزئید یافته هفته ای نیست که یک دشنام نامه یا تهدیدنامه (البته بدون نام وادرس) برای او نرسد. بعضا پارسلهای مظنون نیز میرسد (بدون نام وادرس مرسل) که بنا برملحوظات امنیتی به پولیس داده میشود ودرظرف سال جاری دو پارسل مظنون توسط پولیس باز ومحتویات آن غیرعادی یا غیراخلاقی بوده عکاسی شده در دوسیه پولیس موجود است.

هفته گذشته یک پارسل بدون نام وادرس از ایالت مینوسوتا رسید وبپولیس داده شد. پولیس شهر بعد از معاینات ابتدائی (تیم متخصصین خنثی ساختن بم) را احضار کرد که بمجرد رسیدن آن طبق تعامل پولیس دفاتر پولیس و شهرداری (بلدیه) شهرتخلیه و جاده ایکه بلدیه وپوسته خانه وچنددفترمهم دیگر درامتداد آن قراردارند قروغ ومسدود گردید. نمایندگان جراید نیزاحضار شده بودندو دورتر از محل معاینه پارسل قرارداشتند. این عملیات حدود سه ساعت را در برگرفت. هنگامیکه پارسل را اول اکسریز وبعدا بازکردند دربین آن اوراق اسناد کتنگ ها و شش عدد کاست موسیقی بود که توسط یک دوست اصلا از پشاور ارسال شده حامل پارسل که حتما افغان بوده پارسل مذکور را بدون آنکه ادرس مرسل را بالای آن درج نماید از ایالت مینوسوتا توسط پوسته عاجل ارسال نموده بود. فردای آنروز این ماجرا روی اخبار محلی برامده بود که کتنگ آنرا درفوق میخوانید. (روزنامه دیلی بیولتن مورخ ۲۸ نوامبر۹۵ منتشره اپلیند کلفورنیا).

ازین ماجرا دونتیجه میتوان گرفت: (۱) هموطنان محترم هرگاه پاکت یا پارسل بعنوان مجله یا ناشر آن میفرستند باید اسم وادرس مکمل خود را بالای آن بنویسند (۲) مراسلات و پارسلهای بدون ادرس بمعاینه پولیس تقدیم میشود (۳) تا کنون شش دشنام نامه وسه تهدید نامه دارای مارک پوسته خانه اوکلند در شمال کلفورنیا ـ دو تهدید نامه از ویرجینیا و دودشنام نامه و یک تهدیدنامه از منطقه لاس انجلس ثبت شده است.

ارسال اعانه بدو فامیل مستحق در پاکستان

باتاسف باطلاع هموطنان نیازمند درپاکستان میرسانیم که مقدار ومنابع اعانه در امریکا واروپا روز تاروز تقلیل یافته میرودکه علل مختلف دارد. معهذا جای مسرت است که هنوز هم یکعده خیرخواهان در حدود توان اعانه میدهند مثلا در ماه جاری سه نفرهموطن خیرخواه طورذیل اعانه داده اند:

۱) محترم محمد انور دستگیر زاده
برای نیازمندان پاکستان ...... ۵۰/ دالر
برای آئینه افغانستان ۵۰ دالر

۲) آقای عبدالعزیز عاید بلخ
برای آئینه افغانستان ملغ ۵۰ دالر

۳) آقای نجیب الله پوپل برای
نیازمندان پاکستان مبلغ ... ۸۰/ دالر
آقای پوپل ازعایدناچیزخودماهوار مبلغ ۲۰ دالرا اعانه میپردازند.

طوریکه قبلا خبرداده‌یم حدود ۱۵۰ فامیل منتظر حصول اعانه میباشند امامنابع ما بسیار قلیل ومحدود است لهذا درحدود توان بدو فامیل بسیار نیازمند قرار ذیل مساعدت نمودیم:

اول) دوستی بما اطلاع داد که میرمن پروین خواننده پیشقدم رادیو افغانستان پناهنده پشاور بی نهایت محتاج وفقیر بوده ولی این زن با همت با همه مشکلاتیکه دارد چند فامیل بزرگ دیگر را نیز باردوش داشته نفقه میدهد - انها در کابل در خانه اش مستخدم او بودند مردهایشان بشهادت رسیده چند خانواده معه اطفال همرای میرمن پروین ودرپناه او پناهنده پاکستان شده اند بنان خشک قناعت داشته همان هم برایشان میسر نمیشود.

ما عجالتاً مبلغ دو صد دالر بمحترمه میرمن پروین ارسال کردیم. ادرس مشارالیه نزدما هست کسانیکه خواسته باشند طورمستقیم بمیرمن پروین مساعدت کنند ادرس را تقدیم خواهیم کرد واگرازطریق این مجله کمک میکنند رسید پول شان بامضای میرمن پروین نشرخواهد شد. امیدواریم خیرخواهان بکمک این زن با همت بشتابند.

دوم) اقای فدا محمد نظر مقیم کویته که مریض وعلیل بوده توان خریداری دوا وغذا برای خود ونفقه عیال واولادخود راندارد برای او مبلغ یکصد دالر ارسال کردیم .

سوم) یکماه قبل برای استاد لطف الرحمن عثمانی سابق استاد پوهنتون کابل مقیم پشاور مبلغ دوصد دالرمساعدت کرده بودیم که رسیدان مواصلت ورزیده است .

هیچکدام ازین اشخاص را ما شمایان ندیده ونمیشناسد - کمکهای ما جنبه اسلامی و بشری دارد وبس. شما هموطنان میتوانید مقدار پولیکه ازطریق اعانه بمجله ارسال شده ومقداریکه توزیع گردیده و همه نشرشده اند انها را مقایسه نموده سنجش و نظرتانرا برای نشر بفرستید.

علی ایحال از هموطنان خیرخواه ودلسوز خواهشمندیم در حدود توان به نیازمندان مقیم پاکستان کمک کنند زیرا ۱۵۰ فامیل بسیار محتاج منتظر کمک شما میباشند.

نظریات آقای نجیب الله پوپل

هموطن محترم ما اقای نجیب الله پوپل که یك شخص خیرخواه وغریب دوست بوده ازعاید تاجیرکاریومیه خود مبلغ بیست دالر هرماه به نیازمندان پاکستان کمك مینماید درباره وطن خود وطریق نجات ازبد بختی کنونی نظریات خاصل دارد که تاحال چند بار نشر شده ولی وی در نامه اخیر خودگله وشکایت نموده که نظریات اوبایدیکباردیگر نشر وجواب داده شود.

۱) درباره کانسرتها : چندین باربتحریری وتیلفونی از طریق مجله ائینه پیام فرستادم تا چاپ شود تا هموطنان دردکشیده ودردیده داخل وخارج بدانندکه شخص ترتیب کننده کانسرت کی است و کدام شخص را برای خواندن اورده ایا خواننده ازجمله وطنفروشان خلقی وپرچمی است یا ازاسلام نماها است یا یک خواننده وطنپرست میباشد ؟

برادرمحترم اقای پوپل ما نظریات شما را قبلا دوبارنشرکردیم ولی کسی جواب نداد. نظرما را اگربپرسید میگوئیم که کانسرتهای موسیقی درین اواخر خیلی زیاد شده هدف تجارتی دارد هرکس میتواند یک کانسرت ترتیب ومردم را دعوت کند. ولی تشخیص اینکه خواننده کیست و ازهنر چه بهره دارد بدست کسانیست که تکت میخرند وبکانسرت میروند. نظرشما اینست که کانسرت ها باید برای مقاصد اجتماعی وخیررسانی بهاوارگان ترتیب شود. ما هم نظر شما را تائید میکنیم اما متاسفانه هدف اساسی کانسرتها پیسه سازی است ودرین کشور کاپیتالیستی نه شما جلو انرا گرفته میتوانید نه مجله ائینه افغانستان .

۲) درباره نشرات متعدد در شمال وجنوب کلفورنیا نوشته اید " نشریه امید و کاروان ورادیوهای فیضی و فریده انوری وراغب در شمال و ائینه افغانستان و رادیو کرباسی و رادیوپیام افغان از اقای خطاب و یك رادیوی دیگر از اقای سیال که ازچنل ایرانیها نشر میشود در جنوب کلفورنیا وتلویزیون خانم کامرانی - اخر ازینقدر نشرات زیاد چه فایده چرا همه شما یکجای نمیشوید ویک مرکز قوی درشمال ویکی درجنوب تشکیل داده یکجا نشرات نمیکنید عوض چارپنج مدیر مسئول یکی دو نفر کافی است اگرمرام تان خدمت بوطن است چرا بیك هدف کارنمیکنید با اینکه مثل (امید) که یك نشریه خالص حکومتی است واخبار حکومت ورادیوی حکومت کابل را نشر میکنند مقصد ومرام تانرا اعلام دراعلام کنید که مردم بفهمندو ...."

برادرمحترم من درین مورد تنها بنمایندگی از مجله ائینه افغانستان سخن میگویم وان اینکه این مجله بمنظور مبارزه بمقابل حکومت کمونستی دست نشانده روس در کابل و فجایع تنظیمها در پشاور در سال ۱۹۸۹ تاسیس شد وتا حال همان مرام خود را تعقیب مینماید. الحمدلله حکومت کمونستی سقوط کرد وحکومت ملاسالاری تنظیمهای بدعمل وقدرت طلب نیز درحال سقوط میباشد. ما بیاری خداوندمتعال توانستیم دزدیها قتلها و وطنفروشی تنظیمها وفجایع اخلاقی زعمای تنظیمها را افشاء کنیم امروز مردم افغانستان ازتنظیمها و زعمای تنظیمها بدتر از روس و هندو بیزار ومتنفر استند. مبارزه فعلی ما متوجه براندا ختن حکومت غاصب ربانی - مسعود است و همینکه یك حکومت ملی وقانونی در افغانستان رویکار بیاید هدف و مرام مجله ائینه براورده شده نشرات خود را متوقف خواهد ساخت. چون هدف نشراتی ما با (امید) فرق دارد زیرا چنانکه شما درک نموده اید (امید) برای یك حکومت غاصب یك قوم و یك فرهنگ مشخص تبلیغات میکند نه برای کلیت و تمامیت افغانستان ازین لحاظ ما با امید یکجا شده نمیتوانیم . این بود نظر وجواب ما بسوال شما. ما ازموسسات نشراتی دیگر نه نمایندگی میتوانیم ونه بخود صلاحیت میدهیم راجع بهدف ومرام نشراتی شان تبصره نمائیم. شما طورمستقیم با انها درتماس شده حل مطلب فرمائید.

اعانه های شما به نیازمندان پاکستان مرتب رسیده ونشر شده است خداوندمتعال بشما اجروکشایشهای بیشمار نصیب فرماید.

تقدیر از خدمات رادیو پیام افغان

اقتباس از پروگرام مورخ ۲۴ سپتامبر ۹۵

خطاب : ما افغانان دور از پیکر وطن با لاثر جبر زمان بهر کنج وکناری از جهان بیاد وطن موقتا متوطن گشته ایم. مطبوعات افغانی خارج از وطن از طریق اخبار، رادیو وتلویزیون بفیصدی مختلفی ساحهٔ پخش دارند، رادیو پیام افغان که درجنوب وشمال کلفورنیا نشرات دارد، علاوه از نشر راسا اخبار هر یک شنبه شام، هموطنان عزیز ما از سرا سر امریکا درکاستهای پروگرام این رادیو مشترک بوده اند وهر هفته از مواد پروگرام های رادیو پیام افغان استفاده میدارند که قرار مسموع هر نفر چندین کاپی گرفته بحلقه های افغانی در سراسر جهان توزیع میدارند.

ما هفته گذشته نامه ای از یك گروپ از دوستان از شرق امریکا یعنی شهر ویرجینیا داشتیم که نامه ایشان را با تشکر از ایشان قرائت میداریم :

" برادر محترم خطاب وسایر گردانندگان رادیو پیام افغان

اولتر از همه صحتمندی وموفقیت های مزید شما هموطنان گرامی را در کار خطیر پیشبرد نشرات رادیوی ملی و غیر حزبی تان از بارگاه خداوند متعال آرزومینمائیم. کاست های پروگرامهای سیاسی اجتماعی تان که حاوی اخبار ومصاحبه های جالب با شخصیت های خبیر میباشد برای ما بمثابه رشتهٔ ارتباط با جریانات مختلف ودیدگاه های متنوع هموطنان ما دارای ارزش خاصی میباشد که بدین وسیله تشکرات قلبی خود را بمناسبت قبول زحمت تهیه وترتیب وفرستادن این کاست ها ابراز میداریم. درین فرصت حساسیکه ترکیب شوم شرایط نابسامان ومساعی ضد ملی عوامل وابسته بگروه های بیگانه پرست، فضای اذهان برخی از هموطنان را آگنده ومملو از انحرافات ومسموم زیانبار گروه پرستی وعدم اعتناء بمنافع والای ملی نموده است، نشرات ملی وغیر وابسته که انعکاسی از هویت راستین ملت کهنسال ما درگذرگاه تاریخ میباشد، دارای برجستگی ودرخشش خاصی اند.

برادر گرامی آقای خطاب ! آرزو است تا پیام افغان همواره پیام وارستگی، غیروابستگی، استقلال طلبی، اتکاء بارزش های ملی واسلامی، وحدت ملی وبالاخره پیام هویت واقعی افغان وطندوست مسلمان وغیروابسته در ستیز با دسایس وحیله های بیگانه وبیگانه پرست باقی بماند. ویکبار دیگر از خداوند متعال مسئلت میداریم تا بشما وسایر هموطنانیکه هنوز وجدان بیدار وپاك خود را مسموم تقاضا واغراض ناپاك گروه ها وتنظیمهای تحمیل شده بر ملت ما نساخته اند، توفیق مزید ادامه خدمات ملی را اعطا فرماید.

امضاء : محمد منیر شاه وار - وحیدالله اعتمادی - ولی لودین - سیدداود پاچا - محمدهاشم امان - شیرشاه زمانی - محمدفرید مومند - بشیراحمد فاضلیار - شاه محمود یوسفی - ضیاء الدین گردیزی - سید الهام الله احمد - عبدالوهاب قیومی - سیدسالم عمادی - نجیب الله ابمن - غلام علی زمانی - شاه محمود سدوزی - نثار احمد غنی - سلطان زمانی - احمدالله مجددی - قدرت الله زمانی - عزیز زمان - علم خان حاجی - قیام الدین خویشکی - مندوخان مومند - محمد موسی حیدر - سلطان محمد مصلح - محمداکبر عمر - احسال صالحی - کبیر احمد فاضلیار - احمد شانی قندهاری - اسدالله عنیل - اننگوند اهل هنود افغانستان - سیداحمد ابراهیمی - دوست محمد - محمد همایون مومند - صمیم سروری - شاه محمود کرزی - محمد اشرف صالحی - عبدالخالق محبی - خلیل الله وهابزاده - تورحکیمی - پیرگل میرزاده - فاروق بشر - تیمور شاه وارا - عبدالروف احمد - محمد داود موردك - محمد قاسم باز - جلندرشاه حدران - محمدوصیم ابراهیمی - قاسم کرزی - مختار احمد فاضلیار - احمد شاه صمدی - عبداللطیف بورا - محمد نادرشکیب و عمر عزیزی.

یادداشت اداره : اگر درکاپی کردن نامها از صوت به نوشته اشتباهی رخ داده باشد چون حس شنوائی تا پیست ما روز تا روز ضعیفتر شده میرود معذرت ما را بپذیرید.

هویت یکتن از گمشده گان افغان

محترم محقق نورمحمدتابش ازسویس(سابق عضو اکادمي علوم)

درشمارهٔ ۵۶ آئینه افغانستان در بخش خبری خواندم که جنبش طالبان ازمتجاوزین روس خواسته اند تا از شصت هزار نفر افغانیکه مفقود الاثر بوده و باحتمال اغلب در دورهٔ کمونستي بخاک شوروی سابق انتقال یافته باشند، اطلاعات بدهند وطالبان در مناطق تحت نفوذ شان اعلاناتی در رابطه باموضوع انتشار داده اند تا کسانیکه جگر گوشه هایشان ناپدید گشته است، هویت شانرا بمرکز طالبان برسانند. با تمجید فراوان ازاین اقدام ملي ومردانه طالبان، تذکر میدهم که شوهر همشیره من که هویت او را درذیل خواهم نوشت، هفده سال قبل از منزلش توسط جلادان حفیظ الله امین ربوده شد وعلت آن ازینقرار بود: قبل از آنکه حزب خلق، این گروه ننگین ورسوا، توسط متجاوزین روس در افغانستان بقدرت برسد، حفیظ الله امین در یک مبارزهٔ انتخاباتي در پغمان خود را بحیث وکیل کاندید نمود وُ شوهر همشیره ام (اختر گل) که در آنوقت در لیسهٔ پغمان معلم بود واز اعمال زشت و پلید حفیظ الله امین شناخت کامل داشت وچهرهٔ او را برای کسانیکه از او شناخت کافي نداشتند افشاء نمود، چون حفیظ الله امین درانتخابات برنده نشد وناکام ماند، ازمعلم موصوف دردل ناپاک خودعقده گرفته وهمینکه بقدرت رسید از او انتقام نامردانهٔ خود را گرفت، اختر گل را از منزلش بردند وتا امروز مفقودالاثر است. یکي از اقارب ما او را درزندان درست در آن لحظهٔ ای دیده

بقیه در صفحه ۱۵۹

مصاحبه های رادیو پیام افغان از لاس انجلس

اول - مصاحبهٔ داکتر روان فرهادی مورخ ۱۷ سپتامبر۹۵

داکتر روان فرهادی نمایندهٔ رژیم تنظیمی کابل درملل متحد بتاریخ ۱۷ سپتامبر۹۵ یعنی حدوددوهفته بعد ازسقوطهرات بدست طالبان بدعوت آقای عمرخطاب مدیر مسئول رادیوپیام افغان مصاحبه را دیوئی انجام داد تا موقف رژیم خودرا درزمینه اظهارنماید. ازآنجائیکه مصاحبه مذکوردراکثرحلقه های افغانی در امریکا، اروپا، آسیا واسترالیا توزیع وشنیده شده، نشر متن کامل انرا ضایع وقت دانسته فقط نکات مهم سیاست تبلیغاتی داکتر فرهادی را ذیلا اززبان خود او نشر میکنیم (ادلوره) :

خطاب : راپورها ازافغانستان ازچه قرار است اینکه میگویند حکومت کابل تقریبا لق شده است ؟
فرهادی - میخواستم فورا بگویم درحالیکه بصداقت شما من اطمینان دارم دربعضی مطالب فکرمیکنم با تحلیلهای شما موافق نیستم. اول اینکه فکر میکنین که حلقه سلطهٔ کابل کم شده یا سنگر امنیت فرق کرده . توضیح میکنم که هیچگونه پیشرفتی از جانب ارغنده از طالبان واقع نشده - همون ۳۵۰ نفریکه ازکویته امده بود بکمك طالبان وآنها ضابطها وخوردضابطهای پاکستانی استند، اونها هم روبرو شدند با قوای هوائی وکدام پیشرفتی بجانب کابل نتوانستند . من چند ماه پیش درکابل بودم ومیدانم قدرت دفاعی دولت بسیار قوی است وبنا برین کدام خطری برای کابل موجود نیست .
- طرزاسلامیکه طالبان به پیروی از جمعیت علمای اسلامی پاکستان پیاده میکنند ومیخواهند که آنچیزی که درپاکستان تطبیق نشده آنرا درافغانستان تطبیق کنند، درحقیقت نشان میدهد که انها بسمت مخالف فیصله علمای افغانستان که تدریس دختران وکارکردن زنان در افغانستان را شرعا" قبول کرده در حقیقت حرف دشمن را طالبان قبول میکنند وسمت غیر ازسمت روحانیون مسلمان افغانستان است .

تبصره اداره - درباره این دروغ شاخدار داکتر فرهادی قضاوت آزادهموطنان را دعوت میکنیم :
(۱) رژیم ربانی برای بار اول در افغانستان در سال ۱۹۹۲ مکاتب دختران و پوهنتون کابل را بسته کرد زنها را از دفاتر اخراج نمود واستخدام انها را در دوایر رسما منع قرار داد.
(۲) وزیر اطلاعات وکلتور ربانی زنها را درسالون وزارت احضار کرده گفت " مردانیکه زنهای خودرا میگذارند که بدفتر ها کارکنند مرده گاو استند ..." یکزن شریف وشجاع افغان بجواب او گفت " اقای وزیر شوهران ما ومردان افغان مرده گاو نیستند، ما بسیار کشته داده ایم زخمی ومریض وگرسنه داریم وبرای تامین نفقه کارمیکنیم . اما مرده گاو آن مردانی استند که زوجه های خودرا به پشاور مانده شبهای جمعه برای غسل به پشاور میروند ..." این زن شریف بعد ازهمان بیانیه غایب شد واین خبر در جراید آزاد جهادی برون مرزی نشر شده است .
(۳) فیصله جمعیت العلمای ربانی که فتوای شرعی واسلامی صادر کرد ومکتبهای زنانه را " فاحشه خانه " خواند وتعلیم وکتابت به زنان را ناروا وغیر شرعی اعلام داشت درسایر جراید برون مرزی افغانی منجمله شماره ٥٤ ائینه افغانستان (صفحه ۲۳) نشر شده است . داکتر فرهادی که سخن ازروحانیون افغانستان میزند مقصدش شخص ربانی است که در پایان همان فیصله جمعیت العلمای خود امضا وتصدیق کرده وتطبیق آنرا امرکرده بود. متاسفانه در دستگاه رژیم ربانی از موجودیت روحانیون حقیقی افغان خبری نیست واگر ربانی و مسعود بسخنها و نصایح روحانیون افغان گوش میدادند بایست حالت غصب را دوسال پیشتر خاتمه میدادند.
(٤) این موضوع را هرافغان میداند که درپاکستان در قسمت تعلیم وتربیه زن اقدامات مثبت ووسیع بعمل امده، تمام مکاتب دخترانه باز وفعال است . زنها در پوهنتونها میروند و زمینه کار واستخدام زن در پاکستان بسیار وسیع وازاد بوده از طرف دولت تشویق میشود. درپاکستان زن ازداکتر طب گرفته تا معلم واستاد پوهنتون ولایر (قانوندان) وقاضی و موسیقی نواز و سراینده و حتی صدراعظم است . لهذا اگر طالبان یا هر حکومت دیگری در مورد تعلیم وتربیه زن روشهای دولت اسلامی پاکستان را در افغانستان تعقیب وپیاده کنند بسیار مطلوب ومفید خواهد بود.

- درهرات مقاومت بوجود می اید و آمدنی است . شما منتظر باشید که درباره مقاومت بمقابل طالبان پروگرامهای اینده تان اخباری خواهد داشت .
- فرار اسماعیلخان از هرات با یران بسیار شباهت دارد بفرار امان الله خان ازقندهار....
ماموریـن عمده کابل مثل داکتر عبدالله گفت که ضعف اداره ازجانب محمد اسماعیل خان سبب سقوط هرات گردید...
- دخالت پاکستان درکار طالبان بمرحله جدید رسید .درمرحله جدید ملیشیای پاکستان شامل است جنگهای هلمند وجنگهای گرشك را اینها پیش میبردند . ملیشیای سرحدی پاکستان تعلیم نظامی کافی دارند، تربیه نظامی دارند، همچنان افراد اداره استخبارات نظامی پاکستان دربین حمله شامل است .
- درحقیقت غرب افغانستان امروز اشغال شده است توسط یك سپاه اجیر غرب افغانستان را درحالت اشغال حساب میکنیم .

خطاب : حکومت کابل نتوانست یك چند نفر را مانع ازحمله بالای سفارت شود، این حکومت چطورمیتواند سایر سفارتخانه ها و امنیت شهر را تضمین کند ؟
فرهادی - خشم شدید موجود بود بمقابل پاکستان که مردم بالای سفارت آن حمله کردند والبته حکومت نتوانست مانع حمله شود. اما دولت افغانستان میگوید که ازداخل سفارت بالای مظاهره چیان فیرشد و یکنفر کشته شد و این سبب شد که مردم بالای سفارت حمله کنند.

- مداخله پاکستان یك مداخله بسیار عمده است یك مداخله بسیار قاطع است وبسیار خطیر است .
درافغانستان ملیشه های پاکستان داخل شده و اونها تربیه نظامی دارند وافسران سازمان استخبارات داخل شده اند.

-- من بسازمان ملل متحد پیشنهاد کردم یک هیات بیطرف بقندهار وهرات اعزام شودتا آثار دخالت پاکستان را ببینند. هکذا یک هیات دیگر بکابل بفرستند تا امنیت کابل را هم مشاهده کنند چونکه امنیت در کابل برخلاف تبلیغات پاکستان برقرار است. امنیت کابل برجاست و کمربندهای امنیت بسیار محکم است.

تبصره اداره : ما پیشنهاد میکنیم هیات ملل متحد از مردم کابل بطور آزاد وخوش برضا بپرسند که آیا رژیم ربانی را یک حکومت قانونی ومشروع میدانند ؟ آیا در تحت حکومت این رژیم خوش وراضی استند ؟ رفتن هیات ملل متحد بکابل برای تماشای کمربندهای امنیتی رژیم ربانی که داکترفرهادی پیوسته از آنها صحبت وتعریف میکند، بیهوده است زیرا رژیم ربانی بزور تفنگ مردم کابل را اسیر نگاه داشته ودرحالیکه اولیای رژیم وسپاهیان شورای نظار در تاکاویهای سمتی پت و مخفی میشوند همین مردم بیدفاع کابل را بدهن توپ و راکت میسپارند ودرهرجنگ شهریان کابل کشته میشود نه سپاهیان شورای نظار یا کابینه ربانی. ما از حلقه های افغانی تقاضا میکنیم بسرمنشی ملل متحد بنویسند که هیاتیرا بکابل برای طرح دو سوال فوق الذکر ومعلوم کردن رای و نظر مردم آن شهر بفرستند.

-- بعد از آنکه طالبان هرات را گرفتند ملیشه پاکستان تمام اسلحه و مهمات نظامی موجود درهرات را توسط لاریهای کلان و هلیکوپتر و طیارات به کویته وپاکستان انتقال دادند واسلحه افغانستان را تاراج کردند.

خطاب - داکتر صاحب این طیاره روسی که درقندهار نشسته باهفت نفر روسی ازکجا این سلاح را آورده و کجا نقل میداد ؟

فرهادی - درین شکی نیست که آنرا بکابل نقل میداد، درطیاره مهمات بود وهرکشوری که مهمات لازم داشته باشد مهمات را میخرد، مساعدت روس نبود ... شما موضوع را مخلوط نکنید اصل سخن درینست که امروز هرات تحت اشغال است ودرین اشغال اشخاص ماورای سرحدی و ملیشیای پاکستان وافسران استخبارات نظامی پاکستان شامل استند....

-- حمله ایکه بالای سفارت پاکستان درکابل شد قابل تاسف عمیق است، اما هرقدریکه ما بمقابل پاکستان خاموش باشیم دخالت پاکستان چه بشکل ملیشه وچه بشکل افسران استخبارات نظامی پاکستان زیادترمیشود و فردا روزی خواهد رسید که چندین منطقه افغانستان را اشغال کند...

نظرات افغانها بمقابل بیانات داکترفرهادي

اقای مومن - مسئله طالبان و موضوع تنظیم وجنبش سمت شمال وغیره یک اتحاد مقدس است البته این اتحاد مقدس وجهاد واجب وظیفه، ایمانی ودینی هر فرد افغان علیه جنگ دوم افغان و روس است. فعلا جنگ جنگ دوم افغان و روس است آقای فرهادی. البته خودشما نماینده دولت تنظیمی جمعیت اسلامی افغانستان استید نه نماینده، دولت افغانستان در ملل متحد، بخاطر اینکه دولت تنظیمی ازکابل از چند ولایت محدودی که اونها مسلط استند شما را باین وظیفه مقرر کرده اند، شما نمایندگی ازملت افغانستان درملل متحد نمی توانید، اگر میتوانستید شما اول خودتان اینطور احتجاج میکردین که: طیاره، روسها گرفته شده جهانیان امروز چرا خاموش استند؟

فرهادی - بسیار خطرناک است این طرزدید، درحالیکه یک قسمت کشور افغانستان تحت اشغال میباشد، شما بازهم قصه طیاره را بالا میکنین ... هرات تحت اشغال ملیشیای پاکستان وافسران سازمان استخبارات نظامی پاکستان است ...

داکترقیوم کوچی دوسوال کرد که خلاصه آن ازینقرار است (۱) طالبان بهر ولایت که رفته اندمردم ازانها خوش وراضی میباشند تسهیلات اجتماعی وتجارتی فراهم کرده اند وتجارت را رونق داده اند اگرمردم از آنها راضی نمیبودند، یا ازآنها استفاده میداشتند، بمقابل شان قیام میکردند که نکرده اند و (۲) جنرال اسماعیل خان در مصاحبه اخیر خود که در (امید) نشر شده در مورد مداخله پاکستان یا ملیشه پاکستان و شمول و موجودیت آنها همرای طالبان بهنگام حمله بالای هرات هیچنوع تذکری نداده وچیزی نگفته است. اگردرین دومورد روشنی اندازید.

فرهادی - ... تجارت رونق نگرفته این تبلیغات پاکستان است ... ودر صورتیکه مکتب دختران را بسته کنند، لعنت به تجارت ... مصاحبه مختصر اسماعیل خان درباره رویدادهای جنگی مربوط سقوط هرات بود، شما منتظر باشید که اسماعیلخان سخنان خود را کامل وبعداً بگوید...حاجت با سمعیلخان هم نیست امروز هرکسیکه بهرات برود مطلع میشود و دولت افغانستان بملل متحد پیشنهاد کرده که یک هیات بقندهار، هرات وکویته برود وموضوع دخالت را معلوم کند.

عارف وردك - اول د تاسونه دی پوښتنه کوم چه دولت په خوولایتونوباندی مسلط دی او طالبان پرڅوولایتونو باندی مسلط دی ؟

فرهادی - مطابق مکتوبیکه آصف علی بملل متحد نوشته، دولت افغانستان برپنج ولایت حکومت دارد، مطابق یکی از کسانیکه امشب سخن میگفت سه ولایت است ... تسلط طالبان برولایات افغانستان کامل نیست ... بجز از شهر قندهار، شهرهرات و یک قسمت هلمند در دیگر جاها طالبان سلطه ندارند ...من فکرمیکنم دولت افغانستان درهرولایت افغانستان پشتیبان دارد...

سر از شماره جاری، وجه اشتراک سالانه ۶۰ دالر، تکشماره $30

داکترها شمیان ـ آقای خطاب سلام علیکم. من چون رژیم ربانی را برسمیت نمیشناسم لهذا آقای روان را بحیث سفیر شان هم برسمیت نمیشناسم. لاکن با رتباط سخنان اقای روان، ایشان دو رقم گپ میزنند: در بعضی موارد میگویندکه بحیث نماینده دولت افغانستان گپ میزنم و درآنجا مبهم تبلیغ میکنندکه هرات تحت تسلط اجنبی است، یعنی طالبان را اجنبی میگویند. در مواردیگر میگویندکه نی، من نظرشخص خود را میگویم، من افغان هستم. من با فغان بودن شان قناعت دارم و من فقط اینقدرمیخواهم بهموطنان تذکر بدهم که این گفتار آقای روان فرهادی را عمیقاً درک وقضاوت کنند، ببینندکه اقای فرهادی تاریخ را خوب میفهمند، آقای فرهادی میفهمند که مثلا در وقت هوتکیها شاه محمود وشاه زمان هوتك هرات حتی ایران تحت تسلطش بود پس اونها هم افغان نبودند، بیگانه بودند و اقای فرهادی اینرا هم میفهمند که تیمورشاه درانی بعد از احمدشاه بابا پایتخت خود را بکابل آورد وهمسان وهمزمان بالای کابل وهرات حکومت میکرد پس اونها هم افغان نبودند، اجنبی بودند، ولی آقای ربانی که در یک گوشه کابل حکومت میکنند دریک گوشه شهرکابل و دوصد نفر در ما بین کلفورنیای شمالی بطرفداری شان مظاهرات کردند حتما کلفورنیا هم درجمله ولایات ربانی است و دوصد نفر در هامبورگ و ۱۵۰ نفر در استرالیا همه جمعیتی ها بودند، استرالیا هم درجمله ولایات شان است. اصلا اقای ربانی فعلا بالای چهار ولایت در افغانستان حکومت میکند که بدخشان است، تخار است، پروان است و یک گوشه شهرکابل است. وبلحاظ خدا طالبان افغان استند، هرات تحت اشغال نیست، هرات بدست افغانها افتاده فقط افغان قندهار، همانطوریکه قندهار ازهراتیها است، هرات از قندهاریها است و کابل ازکل ما مرکزمشترك کل افغانستان است. تشکر.

فرهادی ـ من میخواهم اقای ها شمیان را جواب بگویم که ملیشیای پاکستان افغان نیستند وافسران سازمان استخبارات نظامی پاکستان افغان نیستند.....یعنی باید ما تشخیص کنیم که بکدام وقت است که ما باین فکر نکنیم که اگر در مقابل در یک ناحیه شهر افغانستان توسط یک سپاه اجیر اگرواقع میشود ما باید آوازخود را بلند کنیم باید اینرا فراموش کنیم که استاد ربانی را کس خوش ندارد احمد شاه مسعود را کس خوش ندارد وما باید برای اینکه هرات آزاد شود ازتسلط طالبان همفکرباشیم...

کاخي ـ فرهادی صاحب ته دخپلو پخوانیوخبرونو ضد خبری کوی. څو ورځی مخکی دی وویلی چه حزب اسلامی دومره له مینځه ولاړ چه بیائی راکټ کابل ته نه راسیزی. نن حزب اسلامی نه بلکه نورخلك دی د افغانستان په هره گوشه کی د ربانی پرحکومت فیرونه کوی. ته هم د سڅو ادعاکوی چه په افغانستان کی څو مصئونه نه دی. طالبان ولی سڅی نه پریږدی. څوورځی مخکی یوقومندان دجمعیت یوه سڅه دسړی له لاس څخه واخیسته، ربانی او مسعود ور ووتل چه دا سڅه ورتسلیم کړه هغه ورته وویل چه "ترا نمی شناسم". بل په چین کی د څو تولنه وه ربانی سڅی ور واستولی، هغه ربانی څوته اهمیت قایل نه دی. ته څنگه دافغانستان نماینده گی کوی؟ ته دیوه خاص باندخه چه افغانستان تباه کړی هغه سره دروسانو طیاره نه یادوی. دهندوستان پیلوتان وگوره چه خلك ئی تباه کړل. ته اوس دمسعود اوربانی پلوی کوی. حیف دتا ددپلوماتی څخه ده، حیف چه ته دپلومات نه ئی چه دافغانستان دخلکونماینده گی په نیویارک کی کوی ته مسئولیت لری زه پوهیږم، ته باید دفاع وکړی حکه چه ته داسلامی جنبش ضدئی. پاکستان یواسلامی مملکت دی، دامریکا نه خوشیږی، دامریکا نه غواړی چه په افغانستان کی یو اسلامی کلتور راسی اوته هم په ملل متحد کی یې، ته هم له هغه گروپ څخه یې باید داسلام مخالف وی. والسلام.

اقای رشید ـ زه غواړم چه فقط یوه مختصرجمله ووایم چه آقای غفور روان فرهادی من پشتیبانی از اقای کاخی وهاشمیان میکنم وبه اقای فرهادی میگویم که :

بهر رنگی که خواهی جامه میپوش — من از طرز خرامت میشناسم

اقای امان ـ اگر شما لطف کنند همین مسئولیت ایمانی ووجدانی تانرا شما ازطریق رادیوبرای مردم برسانین وبگوئید که دولت افغانستان صرف نماینده دولت روس و هندوستان است. مسئلۀ ملیشیا و پاکستانیها مطرح نیست، طالبان همه شان افغان هستند واز افغانستان هستند وحق دارند بهرولایت افغانستان زندگی کنند وجهاد کنند علیه روسها. اینجا سوال من اینست که برای دولت ربانی و نماینده هایش بگویم: حالا نقاب از چهره شما برداشته شده، چهرۀ اصلی شما برای تمام مردم نمایان شده، دیگر عوام فریبی نکنید...

یادداشت اداره. ما بخاطر ضیقی جای فقط یك قسمت مصاحبه ونظرات را دربالا منعکس ساختیم. البته اقای داکتر روان فرهادی بجواب هریك بصورت مکرر تبلیغ میکرد که طالبان افغان نیستند، اینها ملیشه پاکستانی استند، توسط یك دولت خارجی اجیر شده اند، کشورافغانستان تحت اشغال است، ملیشه پاکستان وافسران (استخبارات نظامی و افسرات قطعات نظامی، طالبان را رهبری میکنند، مردم باید قیام کنند و هرات را آزاد سازند ودوباره بدست ربانی ـ مسعود بدهند، هیچگونه نفوذ روس وهند درافغانستان وجودندارد، ربانی ومسعود هیچوقت وخصوصا مسعود هرگز آله دست واجیر خارجی نبوده اند وحکومت کابل یك حکومت مشروع و نماینده ملت است. داکترروان فرهادی که ازرژیم کابل ماهوارشش هزاردالرمعاش می گیرد بیچاره اجیر ومجبوراست همین نوع تبلیغات دروغین ومیان تهی را برای دفاع ازولینعمت غاصب خود براه اندازد. ما مردم افغانستان ربانی و مسعود وداکترروان فرهادی را خوب شناخته اند وکسی به تبلیغات و سخنان اینها باور ندارد زیرا بیحد دروغ گفته ومیگویند. برای انکه هموطنان اصل این مصاحبه را بصورت مکمل بشنوند باید یك کاپی آنرااز رادیو پیام افغان یا ائینه افغانستان بدست اورند.

میز مدور بحث پیرامون دروغهای روان فرهادی

صحبت رادیوئی مورخ ۲۴ سپتامبر ۹۵ رادیو پیام افغان

خطاب ـ امشب با دعوت از دوشخصیت محترم افغان آقایان دکتور سید عبدالله کاظم از شمال کلفورنیا و آقای حفیظ الله کرزی از ویرجینیا و سید حسن پاچا که از نیوجرسی تیلفون کردند، مصاحبه رادیوئی خود را روی مسائل روز در افغانستان آغاز میکنیم .

مهمانان محترم سلام برشما . چیزهائیرا که شما تا حال در اخبار شنیدید ومقدمهٔ کوتاه را هم که من از آهنگ موسیقی اقتباس کردم اینقدر احساسات آدم را تور میدهد و راستی آدم می بیند وطنی که درحال غرق شدن است، نه قافله معلوم است ونه قافله سالار، نه تنها درین جنگیکه با روسها داشتیم قافله و قافله سالار گم بود وبعد از آن که بچنگ خود ما افتاده قیضه اش را نمیدانم بدست کی خواهیم داد و قافله هم چورشده وقافله سالارهم گم است .
میخواهم بالای مسائل سیاسی افغانستان صحبت کنیم . می آئیم راسا بالای موضوع گرم وداغ . هفته پیشهم من داکترصاحب روان فرهادی را داشتم بالای این موضوع بسیار فشار آوردیم . اونها گفتندکه هرات را پاکستان گرفته واشغال کرده وچون هرات یك ولایت افغانستان است وهمانطوریکه ضد روس وانگلیس ما جنگیدیم باید پاکستانیها را هم نمانیم که بیایند ویك قسمت خاك افغانستان را ازما اشغال کنند. نظر شما در موضوع ازچه قرار است ؟ بنظر شما آیا هرات رفته از دست ما یا حالا هم بدست کدام افغان است ؟

تحلیل دانشمندان افغان:

شاغلو داکتر کاظم وحفیظ الله کرزي

داکترکاظم ـ بتائید گفتارشما آقای خطاب که واقعا هیچ افغان نمیتواند تحمل کندکه خاکش موردتجاوز، تهاجم واستیلا یا اشغال خارجی قرار بگیرد، چنانچه این در طول صدها سال تاریخ کهن ما ثابت شده وباز هم ما همون نسل استیم واولادما همون نسل خواهد بود. ولی نکته اصلی اینجاست که چطور همین اصطلاح مداخله با اصطلاحات از قبیل تجاوز، تهاجم، استیلا و اشغال تغیر شکل پیدا کرد ومخصوصا بعد ازمصاحبه ۱۷ سپتامبر جناب داکتر روان فرهادی که اونها بسیارجدی درین اصرار داشتند، این اصطلاح حتی در یك یادداشت رسمی حکومت کابل که بتاریخ ۱۹ سپتمبر ۹۵ یعنی دو روزبعد ازمصاحبه آقای فرهادی عنوان محمود میستیری نوشته شده این تغیر لحن وتغیر عبارت برای اولین بار درسند درج شده است . درین سند واضح گفته شده که درنتیجه این تحول مداخله به تجاوز آشکار تبدیل شده است، میگویندکه " نظررسمی ما این است که این تحول مهم وقابل دقت بکلی وضعیت جدا ازاوضاع قبلی را بوجود آورده ..." ودرارتباط به این سند همانطوریکه آقای داکترصاحب روان فرهادی از استیلا، اشغال، تهاجم وتجاوز صحبت کردند همین متن مکتوب رسمی هم به تاسی ازفرمایشات ۱۷ سپتامبر د راین لحن بوجود آمده . حالا یك نکته بسیار عمده است که درمسائل سیاسی ومخصوصا درگفتار شخصیتهای بزرگ سیاسی بایدکلمات ومخصوصا اصطلاحات دقیق که ازنظرسیاسی مورد استفاده قرار میگیرند باید بادقت ازهم تفکیك شود، درغیر آن واضح است که سوء تفاهمات زیاد بوجود می آید .

ازنظر موضوع تا امروزمداخله مطرح بود، درحالیکه مداخله با تهاجم، استیلا واشغال کاملا فرق دارد، از نظر ماهیت . تهاجم، استیلا واشغال وقتی مطرح بحث قرار میگیرد که قوای نظامی یك کشور تحت نام خود آنکشور بالای کشور دیگرحمله میکند و ساحات آنرا اشغال میکند مثلیکه روسها کردند. ولی اگر باین شکل صورت نگرفته که قوای رسمی نظامی یك کشور صریحا حمله میکندویك ساحه را اشغال میکند، بلکه باشکال مختلفی ازقبیل تقویه مالی باشد یا کمکهای ستراتیژیکی، لوژستیکی، اکمالات وغیره باشد و اینها هم همگی غیر مستقیم وغیرمشهود وثابت نشده باشد، بکاربردن اصطلاح تهاجم، استیلا واشغال کاملا بیمورد است، بلکه همان موضوع مداخله را افاده میکند بلکه میتواند مداخله درجاتش متفاوت شود درین مورد، درجات ضعیفتر میتواند بدرجات شدیدتر بالابرود، مداخله علنی تر وروشنتر شود، ولی بهر حال شدت درجه، ماهیت موضوع را تغیر نمیدهد که مداخله را به تهاجم واستیلا و اشغال تبدیل کند.
لذا این سوال مطرح بحث است ودلایل وشواهد حملهٔ نظامی پاکستان تحت نام رسمی وقوای نظامی پاکستان تا حال ثابت نشده واقعا اگر این ثابت شود فرض است برای فرد فرد افغانستان تا درمقابل این تهاجم قیام کنند. و تازمانیکه این ثابت نشده باشد پس هدف حکومت کابل ونماینده‌شان ازین چه خواهد باشدکه این موضوع را درین مرحله بسیار حساس تاریخ افغانستان که اوضاع بسیار دگرگون است اینطور حالت را بوجود می آورد ؟ بنظر من دوتعبیر درین حالت وجود دارد که چرا این تعبیر درعبارت آمده :
یکی) ما می فهمیم که حادثه هرات نه تنها فکتورهای ابعادخارجی دارد بلکه ابعاد داخلی هم دارد. ابعاد داخلی آنرا نقش خود حکومت کابل بشکل کودتا یا هرچیزیکه باشد برعلیه اسماعیلخان ومداخله در امورهرات بوده برای اهداف سیاسی واینرا میخواهد حکومت کابل ونماینده گانش با بلندکردن موضوع تهاجم واستیلا بالای موضوع هرات پرده بیندازد تاکه هیچکس متوجه این حقیقت نشود وهمکس فوکس موضوع را متوجه دست بیگانه بسازد.
دوم) موضوع که درین تعبیر نهفته است برانگیختن احساسات مردم است دربرابر حادثه وتحریك مردم است برای ایجاد یك مقاومت برعلیه طالبان تحت این نام که اشغال پاکستان درافغانستان صورت گرفته و مردم قیام کنند. هدف درینجا ممکن است پاکستان نباشد، بلکه بیشتر ایجاد مقاومت دربرابر طالبان است .

بهرصورت این یك پالیسی بسیار خطرناکی است که بنظر من دراین لحظه ایکه جنگ هستی و بود افغانها را از بین برده قمچین کردن وتحریك وتشجیع جنگ خودش یك جنایت بزرگتر حساب میشود ونباید درین مرحله کسانیکه طرفدار صلح استند وکسانیکه بملت ومردم افغانستان احترام میگذارند ومیخواهند که بیشتر

ازین خون نریزد، نباید وسائل ودلائلیرا دامن بزنند که موجب ریختن خون مزید افغان توسط افغان نشود.

خطاب ـ تشکر داکترصاحب کاظم. سید حسن پاچا ستا نظر زربه واخلو چه ته څه نظرلری پدی ارتباط ندی؟

سیدحسن پاچا ـ دداکتر صاحب کاظم تحلیل خو درست دی چه دانظامی مداخله تجاوزته ویل کیږی. پدی کی هیڅ شك نشته. په عمومی ډول داسی ویلای شم چه دکابل دحکومت طاقت بی څه ندی، پدی معنی چه یووخت چه تره کی دجهاد اعلان وکه که په یاد مو وی نومونږ تول پدی پوه شو چه دتره کی په ضد جهاد اعلان سوی، څکه دی دجهاد اعلان کوی. خبره دا ده چه دکابل حکومت نور هیڅ نلری غیر ددی نه چه داسی یوغز پورتی کی او د خلکو احساسات راوپاره ئی څکه دکابل حکومت په څو میاشتو کی چه کابل ورسره وو هیڅنوع داسی پیشنهاد ندرلود چه هغه یا ملت قانع کړی او یا په بین المللی سطحه باندی خپل همسایگان یا دوستان کاشته پیداکی، نو مجبور دی چه اوس پدی حساس وخت کی داغږ وکی. خوزما په عمومی ډول نظر دا دی چه یو فزیکی عملیه نه وائی چه میخ څومره تکه ئی هغومره کلکیږی. خبره داسی ده چه څومره چه دا فشار دیریږی هغومره د افغانستان د موضوع د پاره دحل لاره پیداکیږی، څکه اوس نورنشی کیدای چه افغانان دی د هندوان او دپاکستانیانو په اصطلاح دسورجنگ قربانی شی. خبره نوره خلاصه ده او یوتعداد خلك دی نتیجی ته رسیدلی چه رشتیا دافغانستان د پاره غیر منسلك، فعال او مثبت سیاست بهترین سیاست دی او دا باید تعقیب شی. خو داکار دی خلکو ونکه، څکه دوی په سیاست نه پوهیدل او اوس افغانستان په لوی جنجال کی اچولی دی. خو زما په عقیده زه اوس هم ددی طرفدار یم که خدای وکی چه طالبان دومره هوشیار شی چه مخکی ددی نه چه کابل ته ننوزی د ملل متحد پیشنهاد ومنی او هغه عملی پیشنهاد د چه کوم دافغانستان پخوانی پاچا کړی او موثردی هغه پدی حساسه مقطع کی مطرح شی. نورنو دکابل حکومت هم په خدای سپارو، او طالبان هم په خدای سپارو او داملت هم په خدای سپارو. وگورو چه تاریخ څه قضاوت وکی. یوه خبره رانه یادشو: داودخان ویلی چه " تاریخ متوجه اعمال ما است ". نورنود خدای پامان.

خطاب ـ کرزی صاحب اوس نو ته راسه چه له تانه چون دا موضوع دیره گرمه ده چه دالږ زره صاف کاری وکو. خبره دا ده چه داکترصاحب کاظم خو ښه مهربانی وکړه، مگر فرها دی صاحب دا وویلی چه یونیفورم دار خلك راغلی حتی هغوی پشتو نپوهیږی. حتی دلته زکلفورنیا په شمال کی یو اخبار دی نشریږی هغه بله ورځ ما راواخیسته، دا اوس هم راسره ده، عنوانونه ئی څه وائی:

" سه جاسوس پاکستانی با مدارك دستگیر وافشاء گردیدند "

بیا داخوائی بل نوشته کړی دی چه " شهنواز تنی و رسران مذهبی در کویته برای صلح در افغانستان تشکیل جلسه دادند " یعنی دا څه، چه لوی لوی عنوانونه ده. اوبل ځای کومه اردو ژبه اخبارلیکی، په اردو کی وائی چه سرخدات افغانستان را الحاق نمودند، یعنی پاکستان غواړی چه دا دری څلور سرحده سره یوځای کی، یعنی جداېږی کی له افغانستانه. منظور دادی چه دغه اخبار هرعنوان یې چه وگوری ضد طالب ده. او اشغال د پاکستانی غښتدی. هیڅ د روس په ارتباط دسی غښدل نسته، تقبیح د روسانو نسته، د عربستان نسته، دا دنورو مداخله گرانو لکه هندوستان نسته، دوی حتی وائی داځوك چه په هرات کی دی اوس فعلا د طالبانو په نامه دوی ترجمانانو ته ضرورت لری او ژبه نپوهیږی.

دښاغلي حفیظ الله کرزي بیانات

خطاب صاحب زما په نظر ځینی اصطلاحات چه دری استعمالوی لکه د " سقوط هرات " په یوه معنی داخبره صحیح ده چه داسی پوره ووائی چه " سقوط تسلط اداره جمعیت در هرات " نودا به صحیح وی. لیکن اوس به یوڅه سوابق او کرونولوجی ته په عین حال کی په تحلیلی لحاظ انالوژی ته ولاړ سو. په مجردی چه ما دا دکابل د حکومت خبری واوریدی، زه متاسفانه دشور په منحوسه کودتاکی په کابل کی وم. او ما تاسی ته په دلایلو ویلی دی اوس هم وایمه چه د کابل اوسنی حکومت دشور دکودتا دوام دی او داکترصاحب حامد دیر ښه فرمایلی دی په اخبار کی چه دا یوشکلی مظاهری بدلون دی د یوه حالت څخه وبل ته. په مجردی چه د هرات زړه ورو مسلمانو خلکو دحوت پر ۲٤ د امین ـ تره کی د اداری په وخت کی چه اول پرچمیان هم د دوی سره ملگری وو هغه تصفیه شوه، قیام ئی وکی او دوی د هرات فرقه ونیوله، په دغه وخت کی دشپی پر ۱۲ بجی مونږ د جهان را بیوگانی اورویدلی او زما یو دوست زما ترڅنگه ناست وو، ما چه وویله چه کشکی خو زه اوته نن شپه په هرات کی وای ـ وویل ولی؟ ومی ویل نن شپه هرات د روس او ددی کمونستانو دتسلط څخه آزاد دی. لهذا وختی چه دستی متصل ددی د کی جی بی او ددی اداره فعاله سوه او خارجی ژورنالستان ئی راوغوشتل، تره کی پرسرنا وست وه او دشا وخوا ژورنالستان پرراتول وو، زما په فکر (دواشنگتن پوست خبریال) پوښتنه ځنی وکړه چه دا هرات سقوط ته څه بولی؟ ده ورته وویله چی دری زره کسه دایران ملیشیا راغلی دی او هرات ئی نیولی دی. هغو پوښتنه ځنی وکړه چه په دا دروزروکسو کی یو نفر تاسو بندی نیولی دی چه مونږ ژورنالستان ته راښکاره کی؟ هغه وویل چه هو، بیا دی ښکاره کوو. ژورنالست وپوښته اوس چیری دی دا دری زره کسان؟ تره کی وویل د پښلانو د کاریزو دوی درمابین پټ دی بیا چه مونږ راوباسو تاسو ته ښکاره کوو.

اوس سوالدا دیچه یوحکومت چه دخلکو ممثل د اداری نه وی، چا تاکلی نه وی او خپل پردوام نامشروع تسلط یی پردغو نواحیو خیالی شان بنا کړی او دخلکو څخه ئی لاسونه وراچولی، نو خود به ووائی پاکستان راغلی دی. اقلا دا اخبارونه چه ما ولیدل فقط تبلیغات " ۲۵ هزار نفر عسکر ملیشه آمد " یا دکویتی څخه طیاری راغلی او شیند دند نی بمبارد مان کی، ما وویل دا یوه " اپریل فول " دی، منتهی په سپتامبر کی. (یا دداشت اداره ـ اپریل فول دانگلیسی ژبو فرهنگ دی چه دا پریل په لمړی نیټه کی ډیر غټ غټ او ناباوره دروغان ویلکیږی حتی په اخبارونوکی چاپیږی، خوخلك پوهیږی چه دا داپریل فول دی او پری نه غولیږی).

دوهمه واقعه ژردرته وو ایمه : دافغانستان دکمونست پارتی توله زما مداران روسان ورروغوښته کریملن ته اوهلته یی داخاینانه قرارداد یوی امضاء کی چه شپږمه مایه یئدا نه "که هرچاچه پربل مملکت یو ثالث حکومت حمله وکی دا دوهم مملکت به د اول مملکت ورڅی" فقط دوی څخه روسانو دا خپله حمله پر افغانستان باندی سجل کوله او دی ته یو بهانه پیدا کول.

خطاب صاحب، تلویزیون دافغانستان (دتره کی په وخت کی) اعلان وکی چه نن څلورزره کسه دقلات په حصه کی په درخت یحیی کی پاکستان ملبشه راغله او زمونږ تانی ونیولی اوځو ولسوالی هم یا د ۰۰۰۰۰ کړی. وروستی خبرونه وویل چه دا څلور سوه کسه دی - دخبرو په آخرکی وویل یه: څلورسوه کسه هم ندی، څلویست کسه دی.

فلهذا لکه داکتر صاحب کاظم چه وفرمایل داتهاجم دکان دباره یو تعریف لری. داتولی واهی اوخیالی خبری چه دوی کوی د دوی استدلال دادی چه یا باید تداوم او اوطناب اوددوی اداره پر افغانستان باندی اوزده شی که هغه نه ئی نو فلهذا داشی راغلی دی اودا طالبان دی. زه پخپله پدی موقف کی نه یم چه اوس تاته وو ایمه چه زه دطالبانو یو مدافع یمه او یا د دوی "اتورنی" (وکیل الدعوی) یم. سوال دادی چه د طالبانو په لاربښوونی شورا کی زه دری کسه داسی پیژنم اسماً چه زما وقوم ته منسوب دی. یوئی قومندان عبدالرازق نومیزی، یوئی ملایارمحمدنومیزی چه اوس په هرات کی والی دی، یوبل ئی ملا احسان الله نومیزی چه هغه هم په (ملاراکتی) مشهور دی، دخوست والی دی. منتهی هغه سړی دغومره تقوی لری چه اکثر وقومانداناتو خپلی ستینگران خرڅ کړل لیکن دی سړی وویله چه دا د بیت المال مال دی او زه دا نه خرڅوم. فلهذا زه دی نتیجی ته راځم چه هغه د ستا دبلی موضوع سوال هم باید جواب ورکم چه هغه (پاکستان پوست) یو سکانډال شت یو بی ارزښه اخباردی چه په نیویارک کی یو په واشنگتن کی چاپیږی اودنیویارک عوام اردو زبان اخبارپه نیویارک کی چاپیږی. زه فکرکوم چه دغه اخبار دهندوستان دسفارت دکابل دسفارت سره دلته په یومشترکه توجه چاپ سویدی او ویلی دی چه دلال پوری اوځوولسوالی نوری بادی کړی دی چه ددغوخلکو پاکستان ته عرض کړی دی چه چون ستاسکه زمونږ په ملك کی رایج ده نومونږ باید له افغانستان څخه ایسته شو اوپه پاکستان پوری مربوط سو. دغه خبره هغه کسان چه پاکستان ته تیلفون کړی دی چه دا یو بی معنی خبره ده او ددی موضوع په ارتباط د بینظیربوتو راتگ سره پتڅه دتیلو کمپنی یو اعلان نشر کی په واشنگتن پوست کی اودافغانستان دنقشی غاړی په پاکستان پوری وتړل. دلته زمونږ احتجاجونه وسوه، خطونه دمظاهری ترتیب موونیول په بله سه شنبی په عین ورځ پاکستان عین نقشه په تمامیت ارضی د افغانستان نشرکړه اووی ویله چه داکار گوتجارتی کمپنی کړی دی په مونږپوری اړه نلری. په آخرکی زه تاسوته وایم که مونږ داسی استدلال وکوچه دافغانستان یوگروپ خلک دیوه ولایت دبل ولایت ته ولاړ سی باید دسره مونږرا شروع کو. چه دوستم وختی چه په کابل کی وو او ملیشیائی درلوده هغه وخت چانه اعتراض وکی، نی قوای خارجی وبلل وختی چه دپنجشیر خلك په کابل کی دغه گړی موجود دی او وحتی یوخارجی وزیر خارجه وائی چه زه چه کابل ته ولاړم دکابل تعلیم یافته خلکو پدی خوابدی وه چه دنوروخلك راغلی دی د دوی په ملك کی دی. بیانو چه کندهاریان راسی هرات ته، یا هراتیان راسی ودی ځای ته، دا بایدولی اجنبی وبلل سی، ولی خارجی وبلل سی؟ زه تاسوته وایم که دغه معیار او ملاك دقضاوت مونږ ونیسو چه خارجی کومك یو سړی خارجی کئی، نو پدی ملك کی گرده خلك روسان دی، پدی ملك کی خلك پاکستانیان دی، پدی ملك کی را توله هغه بی معنی او بی استناده خبری دی چه ددی دپاره غیر له دی چه دوی خپله ودی خبروته یو استدلال پیدا کی.

آخرخبره زما داده دافغانستان همسایگانو باید دروسیی څخه یوعبرت زده کړی. ما پخپله رفسنجانی په اسلام آباد کی راغلی ویومنطقوی کنفرانس ته بی بی سی پوښتنه څنی دی وکړله چی "ته رشتیا تاسی دافغانستان په اموروکی مداخله کوی؟" دده فارسی ما اروېده وی ویله چه "با با مگر دیوانه هستیم" نوددی ملت سوابق هم معلوم دی، تاریخ ئی هم معلوم دی او دا چه مونږوکولای سو بیا به یوخارجی دولت زه یی هم پیژنم اوته ئی هم پیژنی...

خطاب - کرزی صاحب زه وایمه پاکستان به دومره یوخامه کارهم نکوی چه خپل لښکرپیاده کړی اوافغانستان زیاته بدبینه کی اوپوهیزی هم چه ستاسوقرمونه په سابقه تاریخ کی هرځوك چه پخپل مینځ کی مونږه برخلافه یو، وروسته نه سره وزنو بیاکله چه یوخارجی قوا راغلی غوند سره یوځای سوی دی، مقابل دخارج کی جنگ کړی که دا پاکستان ئی یا انگلیس یا دا دپاکستانیانو بادارچه انگلیسان ومونږ وځغلولو، سره جنگونه مو وکړ په هم هغه دیرا بتدائی سویه توپك اوچقمقی دانپوره توپك چه موږدرلود، خلك مووشړل. نودا پاکستانیو دپاکستان نه راځی اوزمونږ وطن نیسی؟ داکتر صاحب کاظم نظر شما چیست؟

داکترکاظم - بهرحالتش ما یك ضرب المثلی که درزبان خوددا ریم میگوید که "اگرگفتندکه بینی ات را پشك برده پشت پشك میدوی یا می بینی که بینی ات بجای خود است یا نی؟" ما درهمین حالت واقعا اگردلیل و برهان وشواهد تجاوز یا استیلا یا تهاجم سه نفر مخبری باشد که گرفته شده این خو دلیل برایش بوده نمیتوانند. ودرغیراً ن هم اگردلایلی است لطفا این را ثابت کنند وا بنطور که اقای فرهادی گفتند که ما نوشته کردیم برای ملل متحد که هیاتی روان کنند و آنرا ارزیابی کنند پس این ادعا را تا انزمان منتظر باشند که تا این ادعا ازطرف خود ملل متحدتائیدشود که بلی درین حالت حالت تهاجم واستیلا است. درحالیکه ملل متحد در دویادداشتیکه روان شده هم محمود میستیری گفته که من آثار این نوع تهاجم واستیلا را تاحال ندیدم وهم نامه ایراکه بعنوان سرمنشی ملل متحد روان شده که با یدبحیث یك یادداشت در شورای امنیت ثبت شود قرار اطلاع واصله اونها این یادداشت را مستردکرده اند وگفته اند که دلایلی تاحال وجودندارد پیش شان که اینرا بحیث یك سند درشورای امنیت ثبت کنند. بهرصورت این فقط یك نوع بهره برداری سیاسی است ازتغیرشکل موضوع نظربدودلیلی که گفته شد. یك پروپاگند سیاسی میتواند درینجا باشد برای تحریك اذهان، ولی مردم اینرا میشناسند. بهر صورت اگرسرمسئله مداخله بپیچیم وبگوئیم که درجاتش بلند رفته، این یك واقعیت است که مداخله درهمین مدت وسالهای سال درتمام

وقت تمدید اشتراک فرارسیده است!

جناحها ازیکتعداد کشورها درکشورما وجودداشت، سرحدات کشورما کاملا باز است وهمسایه های ما با شکال مختلف در امورما مداخله کرده اند واین یك پدیده نونیست .همین مسئله خودطالبان درآغازهم بهمین شکل آمدولی دراونجه گفته شدکه اینها عوامل وعناصرمفید برای صلح استند. بهمین عبارت حتی دریادداشت اخیروزارت خارجه آمده وماهیت ازونها بازهم بهمین شکل مانده این چه دلیلی شدکه همین عناصروعواملیکه مفیدبرای صلح خوانده شده، یکدفعه درعین زمان معکوس شود بدون آنکه ابعاد آن کاملا تغیر کند، تنها شدتش اگر تغیر کرده باشد....

خطاب — من اینرا میگویم داکتر صاحب که اگرقراربا شد که طالبان ازقندهارآمده اند خی طالبان قندهار را هم گرفته بودند ؟

کاظم — سوال من درهمین حالت اینست که مسأله تهاجم یك مسئله وموضوع تازه بالای هرات نیست هرگاه اینرا ماتهاجم واستیلا بگوئیم بایدهشت نه ماه تا ده ماه پیشتربرویم حتی یکسال پیشتربرویم وقتیکه درماه سپتامبر ۹۴ بعدازآمدن نصرالله بابر بولایات جنوب وجنوب غربی طالبان عروج کردند بقندهار امدند عین ماهیت بود، بسیار مشکل است که ما ماهیت آنرا تا بانروز درست حساب کنیم که بنفع ما بود ولی امروز که به نقص یك گروپ باشد آنرا دشمن وحتی ماهیتش را ازحالت مداخله باستیلا وتهاجم بکشانیم. بهرحال امروزمردم این مسائل را درككرده اند وما نباید باابنطورمسائل احساسات مردم را تحریك کنیم این نوع تحریکات خودش بذات خود گناه است . بهرحالت گمان میکنم این نکته قابل تذکراست که روان کردن اقای قاضی وقاد بپاکستان به نزدمولوی فضل رحمن بحیث میانجی، هرگاه مسئله تهاجم واستیلا مطرح باشد میانجی چی حل کرده میتواند؟ این خودش خودبخودنشان میدهدکه این بهانه است ولی درصددترمیم مناسبات میخواهندبرایند که تا طالبان را بحساب درتحت تاثیرمولوی فضل الرحمان قراردادن ازحمله به کابل جلوگیری کنند. ما می بینیم که اقدامات ضدونقیض نظربگفتاروعمل دربن حالت صورت میگیرد که بنظر من یك نقص بسیارعمده، طراحان سیاست خارجی افغانستان است وما فعلا قربانی همین سهو واشتباهات شدیم. طراحان سیاست خارجی افغانستان مثلا اقای لغرائی شخص کریر(مسلکی) دپلومات نبوده ونیست ولی گله از اشخاصی است که انها بحیث دپلومات های کریر (مسلکی) استند وانها سالها موقف بیطرفی افغانستان را درك کرده اند درهمین طورحالت اتش برافروخته وباهمه عقده ایکه مردم افغانستان ازروس ها و ازهنددارند چطور اینراه وروش پیش گرفته میشود که با دشمنان افغانستان دراینطور یك لحظه همکاری صورت بگیرد؟ ایا این خودش وسیله، تحریك قوه های مقابل نمیشود؟ شما دراخبارآقای شاکر شنیدیدکه بتاسی ازصحبتهای قبلی که ما راجع بدوبلاك بندی داشتیم، واضحا دوبلاك بندی درمنطقه صورت گرفته هرگاه حکومت کابل می خواهد نزدیکی کند با یکی ازبلاکها درحقیقت خودش اوتومات بلاك دیگر را تور میدهد ومسئولیت اینرا باز نمیتوانند آدم بدوش کس دیگری بیندازد.

حفیظ الله کرزی — تاسی د امید داخبارپه دغه تیرنی شماره چه اسمعیل خان مصاحبه پکښی کی ده، دی پخپله دونی په تناقضاتوکی سره اخته دی تاسو دامصاحبه په غوروگوری ترآخره پوری یوه جمله أسماعیل خان د پاکستان دمداخلی یا دپاکستان دعسکر یا دپاکستان دطیاری پدی باره کی هیڅ ندی گد. معلومیږی چه دوی پخپل مابین کی هم یوهم آهنگی اوتوازن نلری چه داخبری وکی . دوهم دجاسوسی مسئله دونه خنده وره ده لکه دا احمدشاکرچه هم هغه ته اشاره وکړه، پاکستان پدی پهناوره خاك کی دری کسه جاسوسان را واستوی که قراردا وی چه ربانی دپاکستان هغه کسان چه تماس لری دهغو څخه بازخواست کئی،نوبهتره دا ده چه اول دا دتنظیمو رئیسان راوغواړی، دا بندیان کړی توله، بیا دا قوماندانان راوغواړی اوتوله چه دپاکستان سره ارتباط لری دا باید ددوی څخه سوال اوجواب وکی .مقصد دا چه دوی په یوخطرناکه بازی لاس پوری کړی دی اوځینی مقالی لیکی چه دا مقالی ډیری خطرناکی دی چه په هرات کی یوکلتوری اولسانی عمیق تفاوت موجود دی ددوی د دستور. تاسی دهرات دښار دماښینه څخه ولاړ شی داتوله هراتیان به تاسی ته ووائی چه ۹۰ فیصده دهرات خلك په پشتوخبری کئی یا تاسی په شمال کی زه دافغانستان تللی یمه د دانورو ترکمنو ازبکو ورونو په مابین کی پشتانه موجود دی دکوچیانو دغیرکوچیانو په صورت ورئ میشته دی . دغه متاسفانه د دوی دپاره او دآینده دپاره دافغانستان ښه خبره نه یی چه داسی اساسی خبروته دتعجب شکل ورکړی .

خطاب — ... هوماته بیا دوی په راډیوکی وائی چه "خطرناك گپها میزنی " اودغه خبری چه دوی کئی دا غونده خطرناکی دی هغسی چه داکترصاحب کاظم وویلی اوتاسی وویل چه یوه خواته دیره لمن ووهی اوبله خواته تور خوری . که پاکستان به تراوسه پوری داکارنکول اوس ئی کئی. اوبیا البته داغت غت عنوانونه چه شهنواز تنی دسی کړیدی اوجاسوسان پاکستانی — اول خو دا جاسوس پاکستانی به پنجشیر چه میکند وبازا وهم سندها هم در پشتش بسته کرده گی وباز اینقدر یك احمق پاکستانی جاسوس را اگرپاکستان مقررکرده که کل اسنادش در جیبش باشد....

حفیظ الله کرزی — زما تمخد دا دقندهار موضوع ته اشاره کوله چه دا مظاهری اوغوغا بایدځومیاشتی دمخه شول سوی وای اوهغه ته داکتر صاحب کاظم هم اشاره وکړه .یوحقیقت زه گورم شاید هیڅ څوك ندی ورته متوجه چه هغه کنهه دمطلب هغه اساسی ځای ته وگوری : که پاکستان اراده دحملی درلودی اوملیشیائی را استولی تاسی به خبریاست چه په گرشك کی په دل آرام کی طالبان کرار پرځای ناست وو، دوی ولاړه حمله بی پر وکړله، دل آرام بی ونیولی پس له هغه نه دوی ولاړه گرشك ته حمله ئی پروکړله، پرهغه ځای باندی .ورروسته اعلان وکی چه دگرشك نه پس څو کندهار نیسو. پس له هغه دهغه ځای څه خلك را پورته سوه، دگرشك خلك له خلکو ددوی په حمایت راغله، دغه نکتی ته هیڅ څوك ندی متوجه، که حمله که متعرض طالبان وای اودیو نقشی سره راغلی وای که طالبانو دونی اساسی قدرت درلودی،نوپه چاراسیاب کی ما پخپله د بی بی سی څخه واوریدله چه دوه دری سوه لنگوټی ما پخپله ولیدلی چه پرمیدان پرتی وی پروینو لړلی وی او دوی تللی وه . یعنی دیوخارجی دولت چه پردغه سویه حمایت موجود وی هغه نوبیا یوپنځه تانکه دکابل په را وزی.

[illegible] ...

۱۹ نوامبر ریوتر ـ ملا محمد عمر رهبر طالبان ضمن مصاحبه بابی بی سي گفت که ما هم مخالف حکومت رباني هستیم وشورای هم آهنگي نیز میباشد. این شورا میتواند بحیث یک عنصر مخالف حکومت کابل عمل کند. وی افزودکه طالبان نه تا حال با کسي اتحاد نموده نه ائتلاف ونه بچنین کاری متشبث خواهد شد. ملا محمد عمر درباره روسها گفت که آنها یکبار در افغانستان شکست خورده اند لهذا آنها نباید بکاری متشبث گردند که گوش خود را حفظ کنند اما سر خود را از دست بدهند. موصوف در باره ایران گفت که مداخلهٔ ایران بکلي واضح و معلوم است، موترهای ایراني آمده بود وعملیات تخریبي را انجام دادند. ما به ایرانیها گفتیم که اینکار برای آنها عواقب خوب نخواهد داشت.

۱۹ نوامبر ـ افغانهای مقیم پاکستان امروز بمقابل لست ۲۸ نفری رباني عکس العمل دادند. آنها گفتند درین لست که ساخته وبافته رباني ـ مسعود میباشد، زاید از بیست نفراشخاص شناخته شدهٔ تنظیمي ازجمعیت رباني یا ائتلافیون نزدیک اومیباشند، ودرحالیکه همه بدبختیهای افغانستان از دست تنظیمها بوده، اگر تنظیمها مشکل افغانستان را حل میتوانستند بدبختیها تا این حد نمیرسید. باین ترتیب همه مردم وروشنفکران افغان این لست را رد نموده بلکه احمقانه خوانده گفتند مقصد رباني ازینکار بازی دادن مردم وکمائي کردن وقت میباشد چه او میداند که مردم نمیخواهند سرنوشت شان بدست تنظیمهای قاتل و وطنفروش بیفتد.

شاغلي استاد عزیز نعیم مقیم لندن که نوشته است رژیم رباني بدون مشوره قبلي با او اسم اورا در لست ۲۸ نفری خود درج نموده، ضمن متحدالمالي که متن کامل آن در اکثرجراید نشرشده، نوشته است که:

«... ازملاحظهٔ فهرست اخیر چنان بر مي آید که باستثنای چند نفر محدود، ذوات مندرج آن مستقیم وغیر مستقیم به تنظیمها منسوب میباشند. گزارشات بیش از سه سال اخیر نشان داد که اینها کوچکترین مسئولیت نزد ملت افغانستان احساس نمیکنند. بمباردمان دهات وقراء، راکتباري بر کابل، قتل عام افشار، هموار سازي چنداول، انهدام پایه های دولت، انحلال اردوی ملي، تاراج سرمایه های ملت، فرار مردم ازخانه ودیار ودر نهایت قرار گرفتن آنها در خدمت منافع اجانب، ناشي از همچو بی مسئولیتي میباشد. برعلاوه، ترکیب فهرست یادشده، نه باساس نفوس، نه باساس حوزه ونه باساس گروه ها تناسب دارد! من باور ندارم که ذوات مندرجه این فهرست قادر به انتقال رژیم واعادهٔ صلح در کشور گردند! بناء من بدینوسیله اعلام مینمایم که باهمچو ترکیب همکار شده نمیتوانم.»

۱۹ نوامبر ۹۵ ـ دخالد پشغون خبری سرویس د هغو تماسونو په اساس چه خلکو سره یی لري داسی لیکي :

« د افغانانو یوعام تشویش نن سبا دادي چی پداسي حال کی چی طالبان د یو بشپړ سیاسي ،اجتماعي، اقتصادي او مالي نظام دپاره پرسونل نلري، دوي به څنګه حکومت کوي ؟ منورین او روشنفکران دتمدن دپدیدو په نسبت تشویش لري او عوام دحکومت یعني د حاکمیت د اعمال دتصور څخه. دبلي خوائي ددوی مقابل لوری یعني اخوانیان هم ولیدل چی دحکومت او نظام په جوړولوبریالی نسول؛ داځکه چی دوي یوبل حکومت کولوته سره پری نښودل او ددوي د غږو په نتیجه کی ملت ووژل سر اوبرباد سو.

پداسی حال کی ځیني افغانان موضوع خدای (ج) ته حواله کوی او وائي: « خدای (ج) دی یی جوړه کړي.» او ځیني نور یی برسیره پردی حواله خوشبیني خرګندوي او وائي چی طالبان به دمعقولیت څخه کار واخلي او قدرت به د ملت په اراده پوری وتړي. یو کم شمیر بیا بیخي مایوسه دي او همداجریان ابدی ګني...»

۲۰ نوامبر ۹۵ ـ تم جانسن ازکابل خبر داد که یک طیارهٔ اپوزیسیون بالای شهرکابل بمباری و ۱۲ عدد منزل ملکي راتخریب کردکه ۸ نفر بقتل رسیده و۱۵ نفر مجروح شدند. بمبهای امروزی دوعدد ۲۲۵ پونده بودند که در ناحیهٔ شهر نو بین ۱۲ خانه اصابت کردندو تا حال معلوم نشده که طیاره از کي بوده اما رژیم رباني طالبان را متهم قرارداده است.

وزارت دفاع کابل گفت که طالبان طی یک هجوم شبانه درجنوبشرق کابل دربرابر لشکر مسعود به پیشرفتهائي نایل گردیده ومناطقیرا که که قبلا از دست داده بودند دوباره اشغال نمودند. وی علاوه کرد که قوای حکومت بحملهٔ متقابل دست خواهد زد تا مناطق چکری وخورد کابل رادوباره بدست آرد.

۲۰ نوامبر ـ دیروز درسفارت مصر دراسلام آباد انفجار شدیدی رخ داد که در اثر آن ۱۴ نفر مقتول وحدود ۶۰ نفر زخمي شدند. دولت پاکستان این عمل تروریستي را شدیدا تقبیح نموده وازلحاظ مسئولیت امنیتي یک سفارتخانهٔ خارجي اظهار خجالت نموده است. حسني مبارک رئیس جمهور مصر این عمل را مخالف تمام ارزشهای بشری خواند. پریزیدنت کلنتن باتقبیح این عمل برای جستجوی عاملان آن وتامین عدالت قانوني وعده همکاری داده است. یکروزبعد دولت پاکستان اعلام نمود که ۱۳ تن مبلغان مصري راتحت مراقبت وسوال قرارداده است. ایشان روانه پنجاب بودند تا در کنوانسیونهای مذهبي سهم بگیرند. وزیر داخلهٔ پاکستان گفت وی پیشکشِ امریکا رامبني برفرستادن یک متخصص انفجار بپاکستان پذیرفته است. وی پاکستان را « قرباني تروریزم بین المللي خواند.» منابع پولیس پاکستان گفتند مبارزان عرب مظنونان مقدماتي این انفجار میباشند. در سال ۱۹۹۳ باثر شکایات چندین کشور عرب که ادعا داشتند گروپهای عرب پاکستان را بحیث پایگاه تروریستي بکار میبرندٔ، پاکستان امر خروج یکعده عربهای مظنون را صادر کرد. بابر گفت طبق موافقهٔ استرداد مجرمین بدولت متبوع شان، پاکستان ده تن مصری را بدولت مصر مسترد نموده واین انفجاردر حقیقت نخستین مجازات مصر و دوم از پاکستان بوده است.

۲۳ نوامبر ۹۵ـ رژیم رباني اشغال زندان پلچرخي را در ۷ کیلومتری کابل توسط طالبان تائید نمود. منابع خبری گفتند هدف طالبان از اشغال این منطقه کنترول شاهراه سروبي ـ کابل است که از آنطریق بکابل مهمات و تیل

خلیل رحیمی (سوال کننده) ـ اگر اونها میگویند که این تجاوز تمام عیار پاکستان نیست واین اوردن صلح وثبات و آوردن شریعت بوده پس آیا برای آوردن شریعت وصلح وثبات هرات ومزار را چه رقم مقایسه میکنید ؟ ایا بهتر نبود که (طالبان) از مزار شروع میکردند برای اینکه برای کل ما وشما معلوم است که دوستم ۱۵ سال دراستخدام کمونستها بود وهنوز هم است .

داکتر کاظم ـ سوال شما بالکل با موضوعیکه گفته شده ارتباطش بیرون میشود، ما سرمسئله تهاجم واستیلا واشغال با مداخله مطرح بحث ما بود واینرا ازهم جدا کردیم ودوم طالبان را نگفتیم که اینها برای این میروند که شریعت را نافذ بسازند واز طالبان ما دفاع نمیکنیم که بلی طالبان خوب کار کردند و رفتند هرات را گرفتند ویا چرا نرفتند با دوستم شروع نکردند ؟ این موضوع بحث ما نبود وتا حال بالای این موضوع ما بحث نکرده ایم. درباره، خود طالبان اگر ما باشیم وسوال کنیم صدها سوال دیگری وجود دارد که ما نباید اینرا مخلوط بسازیم با این ادعائی که تا حال مطرح بحث ما است که ما ازمداخله صحبت کردیم وگفتیم این چرا تهاجم استیلا واشغال باشد . اصلا سوال شما هیچنوع ارتباط با اصل موضوع زیر بحث نگرفت ...

حفیظ الله کرزی ـ باجازهٔ شما سوال این رفیق ما اولترازهمه باید بطالبان راجع میشد وازاونها پرسا نمیشدکه چرا بهرات رفتند وبمزار نرفتند. این سوال بسیار سهل است : طالبان درسترا تیژی خود درماه مارچ ۹٤ یك سهوبزرگی کردند ولی حالا فهمیدند به تشخیص ازونها والبته بزعم من که دوام خون ریزی درافغانستان ومسبب اصلی خونریزی درافغانستان بگفته داکتر صاحب کاظم به تشخیص همه مردم اصرار رقدرت مسعود ربانی در کابل است . طالبان فهمیدند که شریان سلاح، شریان تیل، شریان پیسه، شریان چاپ کردن پول در روسیه وآمدن بهرات واز طریق طیارات انتونوف تیل از ترغندی واز ترکمنستان می آید، فهمیدند که تا ما شاهراه اداره، کابل را قطع نکنیم، فتح کابل برای ما میسر نیست . واینکارا اینها باید اول میکردند، فلهذا اینکه باید اینها بروند درما بین چندین ولایت نا فتح، این برا درما بخیالم همین جغرافیای افغانستان هم خوب برایشان معلوم نیست که ازکدام راه طالبان برود وبطرف مزار راه خودرا بکشاید، فلهذا اینها با یدهمون دانه، سرطانی را یکدفعه ازما بین بکشد که مردم افغانستان باید ازبین نرود. دوشماره پیشتر ارگان نشراتی شورای نظار وجمعیت را که عبارت از (امید) است، اینرا بخوانید هنوز فتح هرات صورت نگرفته، عبدالحی ورشان از کابل آمده ومیگوید که با تمام ارگان دولت کابل که من گپ زدم بشمول ربانی که اوهم در جمله ارکان دولت است، اونها برایمن گفتندکه مخالفین ما نه بصورت دسته جمعی، نه منفردانه ما را شکست دادند، فلهذا بهتر است که با ما سازش کنند. پلان اینها همین یك پلان بود دوام تسلط مسعود ربانی .

آقای کریم خوشبین (سوالکننده): من میخواهم بپرسم که اینها قبول کردند که موضوع تهاجم درهرات نبوده، بلکه بصورت ضمنی مداخله است . آیا این مداخله را اینها خیانت میدانند یا نمیدانند ؟دیگر اینکه اینها تشریح کردند که دامن زدن جنگ یك خیانت است، آیا طالبان که پنج روز را برای دولت کابل تعیین کرده اند ومیخواهند جنگ بکنند ودربرابر این جنگ مردم افغانستان از بین میرود، آیا این خودش یکنوع خیانت تلقی شده میتواند یا چطور ؟ و ازطرف دیگر مداخله قابل تفنیح نیست اگرهمین مداخله ازطرف ایران صورت میگرفت آیا بازهم آنرا قابل قبول میدانستند یا نه ؟

داکترکاظم ـ ما مخالف هرنوع مداخله استیم درامور داخلی ما بهرشکلی که باشد، ولی ما ازیك نکته بسیار متاسف استیم که همو سبب برانگیخته شدن تمام مسائل شده، ما یکروز توقع میکردیم که با امدن حکومت اسلامی سرحدات افغانستان تحت کنترول بیاید ومسائل قسمی شود که مداخله خارج درداخل افغانستان جریان پیدا نکند. اما متاسفانه دیدیم که این مداخله ازهمون زمان تا امروزموجود بوده وما ازهموزمان تا امروز دربرابر مداخله قدعلم کردیم وصدای خود را بالا کردیم چنانچه نوشتن کتاب (دهلیزهرات) روی همو مداخله صورت گرفته بود وما بتاسی ازهموحالت هنوزهم موضوع مداخله را موضوع بحث خود قرار می دهیم نه تنها مداخله پاکستان را که بارها گفتیم وبازهم میگوئیم که مشهود است بلکه مداخله دیگرکشورهائیرا که درامورما مستقیم وغیر مستقیم دارند. بنابران اونها مداخله را بروی اهداف خود انجام میدهند واونها مسئولیت دربرابر منافع ملت خود دارند. ما نباید بگذاریم که این مداخله صورت بگیرد وحکومتی که امروز دادمیزند بنام اینکه حکومت افغانستان دولت اسلامی افغانستان است اوباید اینقدر قدرت داشته باشد که مانع مداخله شود، هرگاه این قدرت را نداشته باشد چطورما میتوانیم بگوئیم که این دولت است برای ما ولی تحت تاثیر نیست . مشکل اساسی درهمین نقطه است که دروازه های مملکت را باز گذاشته اند ودولت موجود نتوانسته نمایندگی کند بحیث یك دولت مرکزی درتمام جای وبناءً علیه مداخله صورت میگیرد. ازین خاطر فشار بالای این نقطه انداخته شده که هرچه زودتر باید دولت مرکزی ملی تاسیس شودتا این دروازه های مداخله را بسته کند. متاسفانه حکومت موجود کابل همین نقطه را قبول نمیکندوخود را درکابل محکم گرفته وانتقال قدرت نمیدهد وزمینه اینرا مساعد نمیسازد که یك حکومت مرکزی بوجود بیاید.

حفیظ الله کرزی ـ اول باید برای اینها بگویم که آغاز مداخله خارجیها همین تنظیمها استند، دروازه، مداخله را اینها بازکردند .فقط یك هفته پیش نجم الدین شیخ سکرتروزارت خارجه پاکستان میگویدکه " ربانی ومسعود ما را دعوت میکنند که مداخله کنید، لیکن به نفع ما مداخله کنیدهمرای ما مداخله کنید، اینطور نباشد که همرای گروپ دیگر مداخله کنید." مداخله را هیچکس جلوش را نگرفته منتها مداخله بنفع گروهیکه منافع خود شان مطمح نظرباشد باید مداخله صورت بگیرد...

یك مطلب دیگرعلاوه میکنم که باید ما وشما اینرا متوجه باشیم وتکرارا میگویم که این گفتار من نیست بلکه خود محمود میستیری درراپوری که بعد ازسفرشما هه قبلی خود بسرمنشی ملل متحد تقدیم کرده دران

بلسان مودبانه گفته که ربانی هشت مراتبه بمن دروغ گفت وحتی در سفر اخیرش بکابل باندازه ای بی نزاکتی شد که مسعود اعلان کرد که من میستیری را نمی بینم . سوال درینجا است که ما جهت مثبت طالبان را یکدفعه ببینیم باز جهات منفی آنرا . درین جای شك نیست که فعلا درهرات می بینیم که یك سلسله کارهائی کرده اند که خدا کند طالبان متوجه بهبود وخطای خود شدند فقط برای معلومات شما می گویم که درمورد کارکردن مامورین اناث درادارات وافتتاح مجدد مکاتب نسوان طالبان ازخود علماء ومشایخ هرات خواهش کرده اند تا آنها بنشینند ویك فیصله شرعی واسلامی صادر وبطالبان بسپارند تا باساس فیصله شرعی عمل شود. پس می آئیم بگپ اصلی - کاریراکه طالبان تاحال انجام نداده اند ما نباید ازینجا بالای عمل انجام ناشده قضاوت کنیم که گویا وقتیکه اینها بکابل رسیدند چه میکنند وچه نمیکنند ؟ امریکائیها میگویند (WE Will CROSS THE BRIDGE WHEN WE GET THERE) (ما وقتی از پل عبور میکنیم که آنجا برسیم) یکدفعه طالبان مانع اصلی ازپیشروی مردم افغانستان اپس کنند. اینجا باز یك سوالیه پیشروی می آید. طالبان دایم گفته اند که ما یك قوت سیاسی نیستیم، ما ادعای زعامت را نداریم. بهمین خاطر داکتر صاحب صمد حامد بسیار خوب فرمودند که شما ببینید که یك چهرهٔ شناخته شده در دایره زعامت طالبان وجود ندارد ودیده نمیشود. اینها وقتیکه رسیدند بملت، سر ملت صدا کردند که ما یك شیوه ایرا برای طرز زعامت وبرای تخنیك زعامت انتخاب میکنیم وهمین امانتیکه ملت افغانستان درطول ۱۷ سال دوملیون کشته داد و ۸۰ فیصد زیربنای مملکت ویران شد ویك نسل از بین رفت اینرا بمالك اصلی آن که ملت است انتقال میدهیم. بعقیده من یکدفعه همین سوال اساسی که پیشروی طالبان است وآن از بین بردن مانع اصلی رسیدن بصلح که عبارت ازحکومت کابل باشد تامین شود، دیگر مشکلات هم حل خواهد شد. دعای من وهرافغان اینست که خدا کند ازطریق مساعی همه افغان ها این موضوع بخیر وعافیت انجام یابد، اما تکرارا بشما میگویم که ادارهٔ ربانی - مسعود یك لسان را میشناسد وآن لسان قدرت است ....

محمد هاشم ازپالم سپرنگ - نامم محمد هاشم ازولایت هرات هستم فعلا درپالم سپرنگ زندگی میکنم راجع بخبریکه نسبت دولت مرکزی برای بعضی ازبرادران یا طالبانیکه فعلا بهرات بسرمیبرند اونها میگویند که اینها پاکستانی اند اینها افغان نیستند. ازنظر من میخواهم اینرا کاملا ردکنم، میخواهم چندکلمه ایکه مملو ازاحساسات عمیق من بوطن ووطندارا ن از من چه دردا خل وچه درخارج میباشند، با رتباط تهمت دولت مرکزی ببعضی جوانانیکه ازطفولت درکشورهای بیگانه ایران یا پاکستان یا هرکجای دنیا بسربرده اند، بیان کنم که آنها هنوز افغان اند وخون افغانیت به رگهایشان جریان دارد. این دلیل شده نمیتوانند به بعضی از آنها که چرا بمکتب یا مدرسه میجویند یا به پوهنتون ویونیورسیتی، اونها افغانند وازنظر من کاملا نظر دولت مرکزی اشتباه و سفسطه میباشد.

خطاب - یعنی خودت بحیث یکنفری که ازهرات استین شما بهرات یا به ایران دوستهایتان که هست ارتباط گرفتین، اونها طبعا بشما میگویند که هله پاکستانیها ریخت درهرات و جاهای ما را گرفت و...

محمدهاشم - فامیل من هنوزهم درایران زندگی میکنند، مثلا من برادرهای کوچکی دارم، خواهرها دارم اونها بمکتب رفتند بایران درین مدت هجرت که اونها بایران بسربردند، ولی بعد دوباره اونها بافغانستان رفتند.

خطاب - ازهرات برایت احوال آمده برادر ؟

محمد هاشم - بلی .

خطاب - چه میگویند مردم که اونجه پاکستانیها هستند یا طالبان افغانها هستند ؟

محمد هاشم - اونها میگویند که اینجا دولت مرکزی میگوید که درهرات اینکسانیکه درهرات آمده از طالبها همه افغان نیستند همه پاکستانی اند. این گفته از نظر من یك تهمتی است یك تهمت بزرگی است و این نظر دولت مرکزی است ..

یادداشت اداره - این برادرهموطن ما بالهجه خاص هراتی زبان دری را صحبت میکرد .

مصاحبهٔ تلفوني با اسماعيلخان ازمشهد

منتشره رادیو پیام افغان مورخ ۲ اکتوبر ۱۹۹۵

خطاب مدیرمسئول رادیوپیام افغان در لاس انجلس . دوستان عزیز مصاحبه ایرا که خواهید شنید تولید تلاشهای پیگیر بنده است که اوضاع ناهنجار وطن از یکطرف ومسئولیت نشراتی بنده از هرروزنه ای تا میتوانم وطن را اززبان خود عاملین سیاست دستیاب وبگوش شما برسانم . هفته قبل یکی ازدوستان همکار نمبر تلفون اقای جنرال اسمعیل خان را بدسترس این رادیو قرار دادند، شماره های تلفون چنین اشخاص که امروز درتصویر سیاسی وطن بصورت برجسته رسم شده اند، یکی ازوسایلی است که با ان میتوان تازه ترین اخبار را بشما دوستان شنونده، رادیو پیام افغان از منبع خبرساز گرفته وتقدیم دارم . منکه چندین شب بابیخوابی فراوان بصورت هرنیم ساعته دایل تلفون نمودم تا با جنرال صاحب ملاقی گردم با گذشت هرروز امکان موفقیت بعید بنظر میرسید، بالاخره شب سوم با رسیدن جناب اسماعیلخان بجایگاه تلفون مذکور باهم در تلفون رخ گردیدیم . چون اسمعیلخان خلاف توقع با ما برابرآمدند امادگی وترتیب قبلی سوالات نزدم موجود نبود، آنچه بفکرم بصورت آنی خطورمینمود طرح سوالات نمودم مگربعد ازعرض سلام وخواهش جواب بسوالات اقای اسمعیلخان ازجواب بسوالات با ورزیدند، مگرچون رخ شدن با ایشان خصوصا در این وقت حساس فوق العاده دشوار است نخواستم این فرصت از دست رفته ودست خالی نزدشما عزیزان رادیو شنو برگردم . تا توانستم ارائه سوالات نمودم مگر اقای اسمعیلخان چون با تصمیم قبلی از جواب هرسوال خودداری نمودند بازهم این مصاحبه وصحبت را با ایشان درحدود بیست دقیقه دوام دادم حتی بجواب اصرار

بنده ایشان درچندمورد ازخودداری نشر صحبت ایشان ازمن خواهش کردند، مگرچون سوالات را صریحاً جواب ندادند وکدام رازجربی ایشان گفته نشد، وعدهٔ عدم نشر صحبت ایشانرا نکردم وحتی پیام ایشان را برای افغانان مسافر این دیار جویا شدم. بهرحال انچه سوال شد وانچه جواب داده شد موضوع مصاحبه سیاسی و میزمدور ما را تشکیل خواهد داد. شما دوستان لطفا این مصاحبه را بدقت شنیده وآزادانه اظهارنظر نمائید. این هم مصاحبه ما با اقای جنرال اسمعیلخان والی سابق هرات درایران :

....

اسمعیلخان ـ صحت شما خوبست چطور استین صاحب ؟
خطاب ـ شما جنرال صاحب استین ؟
اسمعیلخان ـ من محمد اسماعیل ،
خطاب ـ سلام علیکم من خطاب استم ازرادیو پیام افغان گپ میزنم. یکی ازدوستان نمره شما را داد. چطور است صحت تان ؟
اسمعیلخان ـ الحمد لله ، لطف خداوند، تشکر.
خطاب ـ من جنرال صاحب یکی از رادیوهائیکه درغرب فعال است وتقریبا چندسال است که نشرات داریم میخواستم یک چند دقیقه با شما صحبت کنم، جنرال صاحب .
اسمعیلخان ـ تشکر، خدا کند که آزرده نشوید، متاسفانه بگویم که در همین شرایط ما میخواهیم برای مدتی تا زمانیکه دست بیک عملیاتی باز میزنیم و بنا برگفتن حقایق درین لحظه یک کمی مشکلی بوجود می آورند .
خطاب ـ جنرال صاحب، شما خو یکی ازقوماندان های بسیار مهم وبرجسته افغانستان که همه جهاد و دستگاه جهاد بالای شما افتخار میکند، روسها را ازافغانستان کشیدید ، درشرایط فعلی من میگویم بسیار صحبتهائی است که مردم خدا ناکرده اسم شما لکه دار میشود درین قسمت، منگفتم اگرچنددقیقه ای بصورت بسیار مختصربا ما صحبت کنین که البته ما درین سردنیا هستیم اینطور یک صدمه آنی بموقف شما نخواهد رسید واگرصحبت نکنین بسیاری چیزها ناحل میماند، برای اینکه پروپاگند ها ضدشما روان استه من میگویم یک کمی شودبرای افغانهای امریکا ...
اسمعیلخان ـ فرموده شما معقول . چون واقعا نسبت بما جفا کردند وواقعا درازدست دادن هرات خیانت بسیار بزرگ ملی صورت گرفته واین دستهای خیلی مردمهای بسیارزیادی درکاراست، دیگرما میخواهیم تازمانیکه یک حرکت را شروع کنیم فعلا برای مدت کوتاهی این حالت را بگذاریم .
خطاب ـ جنرال صاحب من میگویم شما یعنی بازهم حرکت را شروع میکنین مقابل اونها ؟
اسمعیلخان ـ حاصل ۱۷ ساله مبارزه را ما با یک حرکت خاینانه ایکه عده ای توانستند این حالت را بر ما تحمیل کنند، اوحالت را ساکت بگذاریم ، این ناممکن است .
خطاب ـ یعنی این خیانت را جنرالصاحب با شما کی کرد؟ این خو جنرالها وهمکاران شما یا فرضاً قوماندان های شما بود، یا منظور شما کی خواهد بود ازاونها ؟
اسمعیلخان ـ جناب خطاب صاحب من خود قبلا هم خدمت شما عرض کردم، من برای یک مدت خیلی کوتاهی تا زمانیکه من حرکت را شروع میکنم، دوری میکنم از سیاست .
خطاب ـ موفقیت شما را من میخواهم استاد، چون شما یکی ازجنرالهای بسیار عمدهٔ جهاد استین من فکرنمی کنم باعث ازین شوم که بموقف شما خدا ناکرده ضرر برسد .من صرف بخاطر اینکه یک برادر مجاهد ما استین درافغانستان بسیارچیزهائی علیه شما گفته میشود .حتی گفته میشود که ضعف اداره شما بود باعث شدکه شما ایلادادین هرات را .من اینرا یقین ندارم برای اینکه شما یکی از ادارهچیهای بسیار عمده دوران جهاد ویک شخص با اراده وقوی جهادافغانستان بودین، من اینرا میخواستم بفهمم که اینمی صحبتی که علیه شما شده، خصوصا حکومت کابل را من شنیدم که گفته شده که ضعف اراده شما را نشان میداد .
اسمعیلخان ـ جناب خطاب صاحب من خو خدمت شما عرض کردم که چون دستهای بسیارزیادی درکاراست ما هم در جائی قرارداریم که فعلا تا زمانیکه حرکت را شروع نمیکنیم برای ما گفتن حقایق مانع شروع همین حرکت ما میشود، باین واسطه ما امیدواریم که شما معذرت ما را برای مدت کوتاهی بپذیرید. یک واقعیتی است که ۱۷ سال مبارزه ودر عین زمان سومین حصهٔ ازافغانستان باآبرومندترین وضع زندگی و آوردن صلح و شروع بازسازی و ساختن یک اردوی منظمی که درافغانستان برای اولین بارساخته میشود، بعدازپیروزی در حوزه جنوب غرب است و سومین حصه ازافغانستان زیر اداره وکنترول میباشد، هیچ نیازی بهیچ چیزی وجودنداشت اما یک واقعیتی است که باید یک خیانت بسیار بزرگی صورت گرفته باشد که من گفتم که گفتن همین حقایق حرکت ما را شاید که ما بشروع یک حرکت هم موفق نشویم. لذا ما امیدوارهستیم که برای دیگر خبرگذاریها هم همین ترتیب لطف کردند اما من خواستم که برای مدت کوتاهی چون گفتن حقایق پای بسیار مردم ها درین درکار بوده. لذا مشکل ایجاب میکند، چنانچه ما فعلا هم در یک مشکلی قرارداریم ازین واسطه امید واریم که معذرت ما را بپذیرید.
خطاب ـ استاد علاوه ازینکه بعضی مردم با شما جفا کرد جنرالصاحب، میگویند حالاخو آوازه است که میگویند هرات را پاکستان گرفته است، آیا این واقعیت دارد صاحب ؟
اسمعیلخان ـ جناب خطاب صاحب من گفتم معذرت ما را بپذیرید، ما انشاالله بیاری خدا بزودی بافغانستان خواهد رفتیم وانشاء الله حقایق را، اما امیدواریم از طریق رادیوی شما، چنانچه با ما تلفون ماهواره (ستلایت)موجوداست، ما امیدواریم که شما نمره تلفون خود را بدهید وامید واریم من ازاونجه چیزهائی بگویم که خود شما بصفت یک افغان مسلمان تعجب کنین که چرا درجهاد وبرعلیه مجاهدین ومبارزین چرا اینقدر خیانت میکرد.
خطاب ـ جنرالصاحب شما درین روزهای کوتاه بخیر حرکت میکنین یعنی مقابله ضد دشمنهای شما به اصطلاح یا مردم هرات یا اینطور یک در آینده فرضاً بعدیکه چندین ماه یکسال باشد این حرکت را براه خواهید انداخت ، من عفو میخواهم ؟

اسمعیلخان ـ جناب خطاب صاحب گفتم که فعلا پیشروی ما مشکلی وجود دارد ورنه من شاید امروز هم اگر برای ما مانعی موجود نباشد، شاید امروز هم با فغانستان برویم.

خطاب ـ جنرال صاحب من اینطورمیکنم نمبر را هم برای شما میدهم من نمیخواهم بسیار پافشاری کنم یکی از اشخاص محترم افغانستان استین. خوب اگر فرضا بازهم اقدام میکنین من موفقیت شما را میخواهم اگر قلم و کاغذ پیش شما است من نمره خود را برایتان میدهم.

اسمعیلخان ـ مهربانی بفرمائین بگوئین.

خطاب ـ نمره ما ۱۵۱۵ ۶۳۷ (۷۱۴) است. والله من یك چیز دیگرهم جنرال صاحب چون خدا میداند که آدم زنده میباشد یا نمیباشد، دنیا است نمیدانم با شما رخ خواهد شدم من زنده خواهم بود یا نی، صرف اگر چند کلمه اگر امکان داشته باشد، چیزیکه بحرکت فعلی شما صدمه نرساند برای اینکه اینجا میگویند صاحب که شما تقریبا پنجاه لاری را پرکرده از اسعار وفرضا یعنی هستی افغانستان را میگویند با خود بردین درهمان شبیکه شما طرف ایران رفتین.

اسمعیلخان ـ جناب خطاب صاحب ما هرچیز را در افغانستان داشتیم میدانهای هوائی داشتیم طیارات بسیار پیشرفته میگ استو (۲۹) داشتیم اردوی بسیار منظم داشتیم امکانات بسیار زیاد مالی داشتیم یك واقعیتی است که عوایدما که چون کاردولتی بسیار کاملا منظم بود اینها عواید ما تقریبا درسال گذشته به ۲۴ ملیارد افغانی تنها عواید گمرکی ما بود، خلاصه شاید یکعده ای ازبرادران آمده باشند وشما را دیده باشند وشما پرسان کرده باشین واقعا آوردن یك نظام اسلامی که بخاطر ازون مبارزه شده بود درهرات بوجود امده بود، دیگر وقتیکه ما تمام اون میدانهای هوائی با همون طیارات میگ پیشرفته و اردوی منظم را با هزارها توپ وتانك وبیش از ۳۵ هزار عسکر اینها کلاً ماند، فکرمیکنم یك لاری پول بسیار چیز مهمی نبوده که آدم او را پول بیاورده. پول ضامن سعادت برای یك انسان مبارز نیست. اینها تبلیغاتی است. بهتر ازین بود که ما مثلا پنج تا میگ می آوردیم، بهتر ازین بودکه ما مثلا پنجاه تا تانك می آوردیم، اما گفتیم خیانت طوری صورت گرفته بود که حتی اسلحه ایکه ما با خود آوردیم ازون نتوانستیم استفاده کنیم.

خطاب ـ در حالیکه محبوبیت شما برای کلگی هویدا است، میگویند مردم هرات دراخیر ازشما ناراضی بودند آیا این واقعیت دارد؟

اسمعیلخان ـ خطاب صاحب گفتم بگذاریم تا که بموقع همه چیز را بگوئیم وباز انشاء الله وقتیکه در افغانستان رفتیم محبوبیت وعدم محبوبیت را انشاء الله باز مردم خواهند دید.

خطاب ـ برای اینکه شما یك شخصیت مجاهد افغانستان استین، چشم مردم طرف شما است که اگر یك خطای بسیار جزئی هم واقع شود، شما چون یك تکهٔ سفید واری استین که لکه اگر بیفتد کلگی طرف ازون سیل میکنند یعنی انشاء الله در هرات خو اینطور چیزی نبود، برای اینکه مردم هرات میگویند طالبان را خوب بغل کشی کردند در همون نصف شب. یعنی هیچ اینطور مقابله علیه طالبان صورت نگرفت با رفتن شما بایران؟

اسمعیلخان ـ خطاب صاحب باورکنین که تا چندین روز اصلاً دکانی باز نشد وتقریبا حتما خبردارین که در هفته گذشته درشهرهرات مظاهراتی هم صورت گرفت وما یقین داریم با اولین رفتن ما پس یك قیام عمومی مثلیکه درسال ۵۵-۵۷ صورت گرفت بازهم همانطور قیامی حتماً صورت میگیرد وشما باورکنید که تا فعلاهم نفرت طوریست که خود طالبان هم حتی قرارگاه ثابت ندارند، حتی اونهائیکه دربین ....چرا نفرت مردم را نسبت بخود میبینند اینها تبلیغاتیست که صورت میگیرد هیچ ناممکن است که مردم هرات با اینها کنار بیایند ابداً اینکار صورت نمیگیرد چرا هنوز خود پاکستانیها را درهرات عملا می بینند این پت وپنهان نیست پس باین حساب مردم ما دربرابر اشغال واشغالگرها ودربرابر تجاوزبیگانه ها همه ملتفت اند. عدهٔ افراد بسیار کمی وبسیار تعداد بسیار محدودی اگر درسطح کشوروطنفروش باشد اما من فکرمی کنم مثلیکه درمقدسات هرانسان مثلیکه عقیده او دربرابر خدا وایمان او دربرابر مقدسات مثل قران من فکرمیکنم برای یك مسلمان وخصوص برای یك افغان وطن او ازجمله ناموس ومقدسات اوست، این ناممکن است که باز بخصوص یك مبارز یك مسلمان یك انسانیکه ۱۷ سال مبارزه میکنند وهمه افرادملت ما زن ومرد تماما زیربمب وتوپ یکسان مثل مجاهد حتی اونهائیکه اسلحه نداشتند وازمجاهدین بیشترزجر کشیدند مجاهد لااقل اسلحه داشت وازخود دفاع کرد اما خواهر بیچاره ما اسلحه نداشت برفرق او یا مرمی روسی خورده یا ازملیشه یا ازکدام وطنفروش دیگر. طالبان هم یك افراد اجیریست که ازبیرون با ونها هدایت میدهند، اونها ازخوداستعداد فهم هیچ چیزی ندارند .... نمیکنند واین هم واقعیتی است که مشاورین اونها پاکستانیها است ـ هیچ دربن شك وشبهه ئی پیش ملت ما نیست. پس شما باور کنید و یقین داشته باشید که بهیچصورت مردم هرات با اونها بغل کشی نکرده وبهیچصورت مردم هرات اونها را قبول نمیکنند وشما انشاء الله قیام دیگر بزودی خواهد دیدین.

خطاب ـ طوریکه گفته میشود جنرال صاحب محترم میگویند که شما یکی از شخصیت هائی استین که باعث خونریزی نخواستین شوین درهرات ازون خاطر رفتین. مگر طوریکه شما درمصاحبه ای با یکی ازروزنامه نگارهای غربی کرده بودین چاپ شده گفته که شما گفتین که بخاطر جفای دوستان وقوماندانهای شما طوری که گفتین حتی علاوالدینخان در هرات بود وشما در جبهه وقتیکه رفتین وقوماندان میدادین حتی گفتین که جبهات ما یکی پی دیگر سقوط میکند بمقابل طالبان، حتی علاوالدین خان در اونجه نیامد وبا شما همکار نشد، یعنی حتی داکتر عبدالله سخنگوی وزارت دفاع هم درهرات بود، اونها هم خودرا نخاریدند، یعنی طوریکه دیده میشود خود چهار طرف واشخاصیکه با شما بود همین قوماندان های عمده شما اونها با شما جفا کردند حتی علاقه اینرا نشان ندادند که دفاع کنند وبا شما همسنگر شوند. اینجا من میگویم که در داخل شما یك شکست موجود بوده؟

اسمعیلخان ـ خطاب صاحب خو ما خیلی از شما خواهش کردیم ما تنها آرزومندیم که ما می فهمیم که یك

حرکت را براه بیاندازیم چون مسئله بالاتر از این است .علاوالدینخان واینها هم... پس اگر انزنزدیک در ایران بودند هم ببینند کارهائیکه صورت گرفت وازطرف افغانی های ما نشان میدهدکه مسائل بالاتر از اینست . فکرمیکنم بگذارین تا بموقع ما مسائل را بگوئیم .

خطاب ـ عفو میخواهم جنرال صاحب بسیار عفو میخواهم، می فهمم که وقت تان راستی باعث دردسرشما میشوم مگرچون این وظیفه مطبوعاتی است وشما هم یکی از محترمین استین، من یک کمی پافشاری میکنم در سوالات، مراعفو میسازید. منتهی میگویند طوریکه آوازه است میگویند، عوض شما همین کومیته ای که بوجود آمدو حکومت کابل هم اینرا گفته میگویند عوض شما علاوالدین را مقرر ساخته یا رئیس همین گروپ شما ساخته ، این واقعیت دارد صاحب ؟

اسمعیلخان ـ خطاب صاحب گفتم من آرزومندم که شما حتی همین صحبت هائیرا که من با شما کردم شما دوستانه حفظ کنین وحالا نشر نکنین .من بشما وعده میدهم که حقایق بسیاربزرگی را روشن خواهد کردیم که ملت افغانستان برای خاینین که برای وطن وبرای مجاهدین خیانت میکنند اونها را درست بشناسند. آن وقت وقتی خواهد بود که شما هم ..... تمام ملت تعجب خواهد کرد که ما چرا در ۱۷ سال در اشتباه بودیم نسبت به عده ای .

خطاب ـ یکی جنرال صاحب من عفو میخواهم، میگویند که نه تنها طالبان با شما در جنگ بودند دوستم هم بود، حتی میگویند همین جنگی را که برده طالبان، تنها نبوده ، دوستم ازبالازیادتربمباردمان کرد و از اوخاطر طالبان موفق شد . یعنی شما باز هرات اگرتشریف ببرین مجبور نیستین که با دوجبهه در جنگ باشین ؟

اسمعیلخان ـ خطاب صاحب خو من خدمت شما عرض کردم گفتم حتی از شما امیدواریم که حتی همین صحبت های ما را نشر نکنین بگذارین بموقع ، من بموقع بازسوالهای شما را ...

خطاب ـ صاحب من باز بموقع برای شما درهرات میتوانم که تلفون کنم ؟

اسمعیلخان ـ من خودم تلفون ماهواره (ستلایت) همیشه باخود دارم .

خطاب ـ بسیار زیاد تشکر انشاءالله باز من همرای شما بهتماس میشوم مگرمن والله این وعده را بشما داده نمیتوانم برای اینکه مردمیکه در اینطرف افتاده اند بسیار آرزوی اینرا دارند که صدای شما وارشادات شما را بشنوند. من همه وعده ها را همرای شما کرده میتوانم مگر اینرا که .....تاحالاخو شما اینطور چیزهای عمیق از درون هم نگفتین که باعث خطر شود برای اقدام شما ، منتها صرف همینکه مردم صدای شما را بشنوند که صحت شما فضل خدا خوب است وداخل ازین استین که دوباره اقدام کنین برای آزادی فرضا هرات دیگر اگرمن نشر میکنم عفو میخواهم منتها اینطور یک چیزی شما فضل خدا نگفتین که او باعث صدمه برای جریان ویا همین حرکت شما شود. انشاءالله باز باهم صحبت خواهیم کرد جنرال صاحب، بلی ؟

اسمعیلخان ـ تشکر خطاب صاحب، این یک مصلحتی است بخاطر ازینکه یک عمر است که ما درجهاد زحمت کشیدیم و درطول عمر خودحاضر نشدیم که یکدفعه بپاکستان هم برویم، فقط حفظ استقلال فکری ما دربرابروطن ما همیشه برای ما مصیبت بوده، چون نمیخواستیم که گوش ما دست کسی باشد، همین مصیبت ما بوده .پس باین حساب من فکرمیکنم برای من ازجمله افتخارات بوده ، دیگر من حتما بخاطر اینکه عده ئی واقعا بهمین ارمان ما خیانت کردند ما باید حقایق را صد در صد اینها را افشاء میکنیم .

خطاب ـ دیگر انشاءالله درآینده باز درمصاحبه ایکه باشما خواهد کردیم حاضر خواهید شد جنرال صاحب من موفقیت تانرا میخواهم وصحت تانرا هم میخواهم ودرهرکنج وکناردنیاکه باشین آرام باشین برای اینکه شما یکی از مجاهدین دوران جهاد وهمینطوریکه شما گفتین یکی از اشخاصیکه راستی هم بپاکستان نرفتین و درهمون هرات بودین وشاهکاریهای شما بهمه معلوم است .اگرکدام چیزی برای دوستان اینجا در امریکا دارین جنرال صاحب درینجا خو مردم شما را بسیار دوست دارند، والله ؟

اسمعیلخان ـ تشکر دیگر همه دوست هائیکه در اونجه پرسان میکنند سلام تقدیم بکنین امیدواریم که انشاءالله روزی با همه دوست ها با یک سربلندی انشاءالله باز ارتباط بگیریم .

خطاب ـ من ازشما بسیار تشکرمیکنم جنرالصاحب موفق وکامگار باشین.انشاءالله خداکند که درافغانستان یک آرامی وصلح را خداوند بیارد وشما هم یکی از اشخاص مجاهد افغانستان که در اونجه باشامل خدمت بجامعه ومردم تان باشید. من بسیار ازشما تشکر میکنم .

اسمعیلخان ـ لطف میکنین .سلام علیکم ورحمت الله . ختم .

نظر دانشمندان افغان پیرامون صحبت اسماعیل خان میز مدور رادیوئي رادیو پیام افغان مورخ ۲ اکتوبر ۹۸

خطاب : شنوندگان عزیز، ما ازعده ای از دوستانیکه مسائل سیاسی وطن را تعقیب میکنند خواهش بعمل اوردیم تا بعد ازاستماع مصاحبه ما با جنرال اسماعیل خان اظهار نظر مختصر داشته باشند .روی لین تلفون نخست داکتر صاحب قیوم کوچی را داریم تا بدانیم برداشت شان ازین مصاحبه چه بود ؟

نظر داکتر قیوم کوچي

نظر وارزیابی من درمورد سخنان مجاهد محترم اسماعیل خان ازینقرار است :

درین شك وشبهه ای وجودندارد که با اسماعیل خان واردوی مجهز ۲۰۰ هزارنفری آن دسیسه وخیانت صورت گرفته است . باوجودیکه اسماعیلخان عجالتا حاضر نشد حقایق را درین مورد خاص افشاء نماید ولی تاشرعمیقش مبین این واقعیت است .اسماعیلخان در یک مصاحبه قبلی خود گفته بود که قوماندانان همسنگرش ازقبیل ظاهرعظیمی وگماشتگان حکومت کابل درامردفاع ازهرات مرتکب خیانتهای بزرگ گردیدند. درموردمداخلات

پاکستان وسایرکشورهای همسایه درامورداخلی افغانستان هم هیچ شك وتردیدی نزدمن وجودندارد اما شکست اسماعیل خان وعدم همکاری مردم قهرمان ودیانت پرورهرات بافرودآوردن طیاره روسی وگروگان گرفتن عمله وفعله وکشف دوتن مهمات نظامی که مستقیما ازجانب روسیه فدرالی بازمامداران کابل صورت میگرفت، ارتباط مستقیم دارد. مردم هرات وتمام ملت افغانستان آگاهی کامل دارند که تباهی و بربادی افغانستان ازجانب روسها وگماشتگان شان صورت گرفته وحتی دوام جنگ در بین جناح های متخاصم مجاهدین هم نتیجه همین بدبختی وتجاوز عریان روسها بحریم افغانستان است. مردم هرات و کافه ملت افغانستان دریافتند که زمامداران کابل نه تنها ازلحاظ پول وسیاسی موردحمایت روسیه فدرالی قرارگرفته، بلکه سلاح ومهمات نظامی آن هم توسط روسها ومقامات هندی تهیه وتدارك میشود. این امر سبب خشم وانزجار عمیق مردم هرات واکثریت قاطع مردم افغانستان قرارگرفته است. دربین ارتباط اسماعیل خان که یك مجاهد وقهرمان ویك شخصیت ملی است، قربانی دسیسه های زمامداران کابل گردیده است. اسماعیل خان باوجودیکه یك قهرمان مسلمان وافغان است ومحبوب القلوب مردم هرات و سایر افغانها است ولی با انهم او دربرابر اراده مردم شجاع ودیانت پرور هرات یك فرد است. مردم هرات نیك میدانند که در صورت ادامه جنگ ازهردوطرف فرزندان هزاران بخاك وخون کشیده میشوند بنا بران عدم مقاومت مردم هرات دربرابر حمله طالبان باساس همین نصب العین صورت گرفته است. اگر طالبان در طرزرفتار وسلوك واداره وعدالت خواهی خود موفق بجلب وجذب وهمکاری مردم هرات نگردند مسلما که عکس العمل هائی دربرابر شان صورت خواهد گرفت ولی تا حال طالبان درهردیار وولایاتیکه حکمفرمایی حاصل نمودند سعی وتلاش شان در تامین امنیت وبازخواهی وبراورده ساختن یك نظم واقعی اسلامی وملی است و اکثریت مردم باطرز اداره انها راضی وخوشحال بنظر میرسند. اسماعیل خان ویا هر رجل سیاسی ونظامی افغان اگردراینده ازمنافع محور روسیه فیدرالی وهند و ایران حمایت وپشتیبانی نماید موردتائید ملت افغانستان قرارنخواهد گرفت. ملت افغانستان بهیچ صورت ظلم وستم روسها و جفا وخیانت هندیها وعدم توجه ایرانیها را درخلال تهاجم روسیه شوروی برملت افغانستان فراموش نمیکنند. افغانها فطرتا مداخلات پاکستانیها ویا هرکشوردیگر را تقبیح نموده وتحمل دسیسه های بیگانه گان را ندارند ولی باتاسف باید گفت که همه کشورهای همسایه برای تامین منافع سیاسی وتجارتی خود در پیکرنیمه جان افغانستان باشکال مختلف ورنگارنگ دست میزنند. نقش یك رهبری ملی واگاه درکوتاه ساختن این مداخلات بسیار مهم است درصورتیکه ثابت شود که طالبان گماشتگان پاکستان یا کدام کشوردیگر اند امکان قیام مردم هرات تحت قیادت اسماعیل خان ویاکدام شخص دیگر امکان پذیر است ولی اگرمردم فهیم ودانشور ودانش پرور ووطندوست هرات دریابند که طالبان هم افغان وطندوست ومسلمانان واقعی اند وهدف شان تامین امنیت ورفاه وعدالت اسلامی است دراننصورت ازانها حمایت وپشتیبانی کامل خواهند نمود. و السلام. عبدالقیوم کوچی.

نظر پوهاند محمد حسن کاکړ

مصاحبه شاغلی اسمعیل خان والی سابق هرات که اززمان فرارخود ازهرات درایران بسرمیبرد باریکی های مهمی دربر داشت. ازهمه اولتر چنان معلوم میشد که موصوف یا نمیخواست ویا نمیتوانست آزادنه صحبت کند. شاید مامورین حکومت ایران ازادی اورا تهدید کرده باشند. حکومت ایران هیات سیاسی بسرکردگی بروجردی معین وزارت خارجه خود بافغانستان فرستاده واین هیات تا حال با شاغلی ربانی، حکمتیار و دوستم ملاقات کرده چنان معلوم میشود که هدف این هیات این باشد که برای حکومت روبزوال ربانی در برابر نهضت طالبان حامیان دریابند. حکومت ایران بعد ازانکه متعاقب مسلط شدن طالبان درهرات در سرحدات خود بافغانستان قوای نظامی جابجا نمود، طی اعلامیه ای اظهارنمود که درصورت موفقیت طالبان بی تفاوت نخواهد ماند. هرنوع سیاستی را که حکومت ایران دربرابر افغانستان اتخاذ خواهد نمود بعد از عودت این هیات به تهران خواهد بود. وتا آنوقت ایران نخواهد گذاشت اسماعیل خان درموضوع افغانستان بخصوص درباره سهم ربانی و مسعود در وقایع اخیر هرات افشااتی بنماید. اکنون برای اسماعیل خان بحیث قهرمان دوره، جهاد ویك افغان آزاد وقت آزمایش بزرگ فرارسیده است که آیا موصوف قرار نقشه ایران که برضد طالبان ودر واقع برضد افغانستان خواهد بود، عمل خواهد کرد ویا دربرابر فشارهای ایران با آنکه دردست آن قرار دارد مقاومت خواهدنمود. بی تفاوت نماندن برای ایران در موضوع افغانستان بمعنی این نخواهد بود که این حکومت درافغانستان طورمستقیم مداخله خواهد نمود. اوضاع داخلی ایران نهایت اشفته بوده وایرانیان ازحکومت ملاها واخوندها ناراضی اند. با این حال سیاست ماجراجویانه حکومت ایران درافغانستان مشکلات آنرا هنوزهم زیادترخواهدنمود. ایران بگمان غالب بیشتر از سابق خواهد کوشید درافغانستان به توطئه ها بپردازد. اکنون که قهرمان دوره، جهاد یعنی شاغلی اسماعیل خان در خاك آن قرار دارد کوشش خواهد نمود از وجود موصوف درپیشبرد سیاست خود برضدافغانستان استفاده کند، اما اسماعیل خان دربرابر پرسشهای ماهرانه شاغلی خطاب صاحب درباره، شاغلی ربانی و مسعود پرده از بسی حقایق برداشته است مثلا موصوف گفت که در برابر جهاد ومجاهدین خیانتها صورت گرفته است. اواینرا وقتی گفت که ازنزدش پرسیده شد که در هرات کومیته ایرا بمیان آورده علاوالدین را عوض شما نصب نموده اند. اسماعیل خان در مقابل اظهار نمود که این موضوع بالاتر از صلاحیت علاوالدین معاون نظامی اوبود. این اشاره اسماعیل خان اشاره بکمیسیون مرکب ازفرستادگان کابل یعنی داکتر عبدالله، داکتر عبدالرحمن، سید نورالله عماد و چکری بود که قبل ازسقوط هرات در انجا رفته بودند وقرار معلوم بهدایت شاغلی مسعود میخواستند صلاحیت اسماعیل خان را سلب ویا محدود نمایند، اما این وضع در هزیمت یافتن قوای هرات دربرابر قوای طالبان در گرشك، دلآرام و فراه موثرواقع شد ودرنهایت مسبب سقوط میدان هوائی شیندند وخود شهرهرات گردید. متعاقب فرارا ین

وقت تمدید اشتراک فرارسیده است!

ذوات درمشهد آثار این دسیسه برملا گردید. آنها درآنجا علاوالدین خان را عوض اسماعیل خان بحیث والی برگزیدند وچنان عمل کردند که گویا هنوز هم اختیار داران هرات اند. مزید بران ازان ببعد کامپ کابل برضد یکی از قهرمانان دوره جهاد و والی موفق دوره بعدی به تبلیغات دامنه داری شروع نمود وگفت که اسماعیل خان سررشته کاررا ازدست داده بود ونمیخواست باطالبان بجنگد. اما تمام مردم افغانستان میدانند که اسماعیلخان یك قومندان موفق دوره جهاد ویك والی محبوب دوره بعدی هرات بود. اما وقتی برطبق سیاست جنگجویانه شاغلو ربانی ومسعود به توسعه جوئی وجنگها پرداخت، هم محبوبیت وهم ولایت را از دست داد ومتواری گشت. بسیار تشکر. محمد حسن کاکړ.

دډاکتر انورالحق احدي دنظر لمړني برخه

سره له دی چه تاسو ډیرکوشش وکړ چه دجنرال اسماعیل خان څخه ځینی تکی واخلی او هغه ډیرتردیدهم کاوه خوبیاهم دوه تکی باندی چه دا په غیر مستقیم دول دی وغږیده. یو تکی خو داوه چه هرات ولی سقوط کړیده اوپدی حصه کی چه ده یو توطئی یا خیانت ته چه دهغه اشاره وکړه اوویله چه پدی کی ډیر لاسونه پکښی شامل دی او پاکستان ته دی هم اشاره وکړه چه پاکستان پدی حصه کی نقش لری. کوم شی چه ماته دتعجب وړ ښکاره سوه هغه دا ووچه دا ولی دغه خاین دا خیانت یا خاینان چه پدغه توطئه کی شامل و دغه ئی افشاء نکړل. زما فکر دادی چه دا ددی اخلاقی مسئولیت دی او داکارئی بایدکړی وای اوبرعلاوه دادملت حق ده باید په خیانت کی څوك چه شامل وو توطئی کی څوك چه شامل وو داتیروڅوکلوکی په افغانستان کی دتولی پسی دسی توطئی روانی دی او خیانتونه روان دی او پردی هم بیاکه دجهاد یولوی قومانندان که خپله هم ده له قوله قربانی ددغسی یو توطئی شویده هغه هم بیا ونه غواړی چه دغسی توطئی اوخیانتونه افشاء کړی په آینده کی نورخلق هم دهمدغسی خیانتونو قربانی کیږی او مملکت ته بیا زیات تاوان رسیږی. اوبرعلاوه ده په گته هم ووچه دا افشاات ئی کړی ووه تاسی پوښتنه وکړه، تاسوورته وویل چه دتا په ضد باندی ځینی تبلیغات روان دی که چیرته دغه افشاات دغه کړی وای امکان لری د هغو تبلیغاتومخه ئی نه وه نیوله خو لااقل یو څه دفع هم سوی وای. زه فکرکوم چه پدی ارتباط امکان لری چه دکاکړ صاحب ددس درست وی چه په ده باندی څه قیودات دی دایران له خوا چه ولی دی دا خبری نسی کولای. داسی ښکاری چه امکان لری چه پدغو خیانتوباندی لکه چه کاکړصاحب ورته اشاره وکړه او ده خپله ئی هم وویلی چه ئا د علاوالدین خان دهرات دکارکنانو د سویی نه جگه وه، امکان لریچه دا په نوع داناواعو دکابل حکومت هم پکښی شامل اوسی. که چیری دکابل حکومت پکښی شامل اوسی کوم نږدی ارتباطات چه دکابل اودایران حکومت ترمینځه دی امکان لری چه ایران په ده باندی حه محدودیتونه ایښی وی ځکه چه دی د پاکستان په حصه کی بیاهغومره احتیاط نه کاروا خیسته، اصلا خوزما په عقیده دا مشکل دی چه سړی فکر وکی چه دغه څوك چه دغه توطئی اوپه دغه جنایتو اوخیانتوکی چه نه شامل و چه دهغوی قدرت د پاکستان نه زیات اوسیږی. ده د پاکستان په حصه کی د احتیاط څخه کاروا نخیسته اودنورو خلکو په حصه کی ډیر احتیاط نه کار واخیسته.

دوهم تکی البته داو چه تاسوپوښتنه وکړه چه دوی څه غواړی په آینده کی؟ اوده نسبتا په ښکاره وویله چه دی غواړی چه بیرته هرات ته لاړسی اوهرات ترلاسه کی او یعنی دمبارزی نه لاس ندی اخیستی. خو داتکی معلوم ندی چه دی بیرته هرات د جا په زور اخلی. داستاسو خبرونو هم داتکی پکښی ښکاره شوچه اسلحه طالبانوته په لاس ورغلی ده. طالبان گمان نکوم چه اسلحه پداسی ځای پریږدی چه په آسانی به بیرته د اسماعیل خان دطرفدارانو په لاس کی دی ورسی. اوسړی سره دا خبره هم پیدا کیږی کله چه دا اسلحه په لاس وه پرسونل هم ورسره وو په هغه وخت کی چه دفاع ونکړه اوس پسی وچیرته نه چه په یو توپك اوپه نیم توپك به نی باندی په دی وکولای شی چه بیرته هرات ترلاسه کی. پدی کی حتما سړی داسی فکر هغه کیږی چه دی به د ایران په زور باندی ممکن داسی آرزو لری چه د ایران په زور باندی بیرته هرات واخلی خو زه ډیر متیقن نه یمه چه ایران به دا کار وکی......

درین پروگرام آقایان دکتور انورالحق احدي، پوهندوی محمد فاروق بشر و شاه جان احمدزی بحیث تحلیل کننده و یکتعداد هموطنان بقسم سوال کننده اشتراک نموده بودند و بحث بسیار جالب و مفید حدود یکساعت صورت گرفت که نشرآن از گنجایش این شماره بیرون است. بهترخواهد بوداصل مصاحبه از طریق کاست شنیده شود.

درنوشتارمصاحبه های فوق بعضی جاها خالی مانده که شکل صوتی آن خوب فهمیده نشده است ودربعضی موارد دیگر نیز شایدچندفیصد نوشته باصوت مطابقت تقریبی داشته باشد. کم ما و کرم شما.

چاپ شد. در متن کتاب، راجع به اثرهای حکایتی ازمیان رفتهٔ سده های چارم وپنجم سخن گفته شده و اثرهای باقی ماندهٔ قرنهای ششم - نهم هجری قمری با نقل وشرح قسمتهایی ازآنها، معرفی گردیده است.

در زمان تسلط خلقیها وپرچمیها، نخست محمد شفیع رهگذر به من گفت که زمینهٔ چاپ این کتاب را در لنین گراد [سن پیترزبورگ]، مسکو یا تاجیکستان فراهم میکنیم، ولی من نپذیرفتم. سپس سلیمان لایق هنگامی که رئیس اکادمی علوم افغانستان بود گفت که "نثر حکایتی ...." را چاپ میکنیم. این را نیز قبول نکردم.

پس ازتاراج وسوختاندن آثار چاپي وخطی کتابخانهٔ پوهنتون کابل، آشکار نیست که این کتاب به یغما رفته یا سوختانده شده است. این توضیح کوتاه را ازجهتی نوشتم که خوانندگان گرامی مجلهٔ "آیینهٔ افغانستان" از نام وسه بخش این کتاب دارای بیش از دوصد صفحهٔ تایپ شدهٔ نیم تختهیی، آگاهی داشته باشند. بلقیه روح الله

FAX (518) 436-1803

TEL:(518) 426-8038

117

شمارۀ مسلسل ۵۸

اتحاد آزادگان

THE LIBERALS UNION

THE ARIANA INFORMATION and PUBLICATIONS CENTER

233 Green st., Albany, NY 12202

Date: 7 -22-1995

مورخ: ۳۱ - سرطان - ۱۳۷۴

****

==

ښاغلی داکتر هاشمیان مدیر و ناشر محترم مجله آیینه افغانستان!

ښاغلی قدرت الله "حداد" همکار محترم دایمی مجله "اتحاد آزادگان" نشریه اختصاصی "مرکز اطلاعات و انتشارات آریانا" واقع شهر آلبانی، پایتخت ایالت نیویارک، سال پار تحت عنوان "دشاهی او جمهوری خبره لا پاتی ده" برای ما فرستاد که ما آنرا عینا "درصفحه (۱۳) شماره سوم و چهارم، سال سوم، مجله سه ماهه "اتحاد آزادگان" منتشر کردیم (شماره فوق العاده) ۰ متعاقب آن شماری از دستیاران خامه پرداز نشریه یادشده در آن "اقتراح" شرکت ورزیده و با تا بیدا زمفاد مثمر سیاسی، اجتماعی، مردمی و عنعنوی نظام "شاهی مشروطه" در افغانستان و کشورهای مشابهه آن، نظرات و عقایدشانرا بصورت مستدل، مستند و منطقی ابراز کردند ۰ ولی در قبال برخی مشکلات تخنیکی و مالی آن مجله (متاسفانه) کمتوم کارنشراتی اش معوق و معلق مانده است، مطالب مورنظر نیز از نشر باز ماند ۰ چندی بعد ښاغلی محمد داود "حیدری "یکی از برادران افغانی ما فعلا" باشنده شهر نیویارک تحت عنوان "شاهی یا جمهوری؟ "مبحث اقتراحی مجله "اتحاد آزادگان" را "اتحاد آوارگان" بسوی مجله "آیینه افغانستان" کشانید و بجای تذکر اسم صحیح و اصلی آن نشریه در صفحه (۱۶) شماره (۴۵) ۱۴ قوس "آیینه افغانستان" چنین نوشت که: "مجله اتحاد آوارگان که در نیویارک نشر میشود در یکی از شماره های اخیر آن یك هموطن ما باسم قدرت الله حداد عنوان فوق را بقسم سوال و اقتراح بنشر سپرده است" ۰ موصوف با چنین پیشوازی از دانشمندان وحقوقدانان درزمینه مطالب معلومات ونظراتی شده است ۰

متعاقب آن نخست ښاغلی صفی الله التزام وسپس ښاغلی محمد نعیم بارز تحت عناوین "جمهوری یا شاهی؟ "و "پرسیده اند جمهوریت یا شاهی؟ "درشماره (۵۲) مورخ حمل ۱۳۷۴ وبعدا "بتداوم آن مبحث" ښاغلی دکتور محمد طاهر هاشمی استاد اسبق پوهنځی حقوق پوهنتون کابل با ذکر از اسم خیالی "اتحاد آوارگان" نه "اتحاد آزادگان" و ښاغلی دکتور عبدالطیف رشید قضایی زیر عنوان "پیرامون جمهوریت وشاهی مشروطه"، ښاغلی محبوب الله برتو و عنایت الله خرسند تحت عناوین "مشکل توارث دررژیم سلطنتی" و "پیشنهاد معیارهای جدید قانون اساسی" ما "موضوع آن "اقتراح" مورد بحث را درشماره (۵۴) تاریخی ثور و جوزای ۱۳۷۴ "آیینه افغانستان" با دلایل علمی، منطقی و حقوقی وعبارات موزون و شایسته دنبال کرده اند ۰ غرض ازین مختصر تذکر دوستانه و بیشایبه آنست که در مطبوعات مهاجرت، غربت وبیرون مرزی کدام نشریه بنام "اتحاد آوارگان" وجود ندارد و لطفا "آنرا به "اتحاد آزادگان" که از عمرش چهارسال میگذرد، تصحیح فرمایند تا حق معنوی و مطبوعاتی آن نشریه باحیثیت نشراتی آن محفوظ و پابرجا مانده بتواند ۰

درمورد اینکه اقتراح و مبحث یادشده چرا درمجله "آیینه افغانستان" انتقال وانتشار یافته است، کدام انتقاد و اعتراضی موجود نیست زیرا درخلال توقف نشراتی مجله "اتحاد آزادگان"، بنابر دلایل یادشده قبلی، بسیار خوب شد که یکتعداد از هم میهنان عزیز صاحب ادراك، بصیر و خبیر این اقتراح مهم وحیاتی را درین موقع حساس، بیك نشریه وزین که همسنگر وموید ماست بنشر رسانیدند زیرا "اتحاد آزادگان" مانند "آیینه افغانستان" نیز یك مجله مستقل ملی، اسلامی وغیر وابسته بکدام مقام وارگان سیاسی است وهردو با اهداف پاك، واحد ومشترك بیکراه پویان وروان اند ۰ ازطرف دیگر یکی از روشهای نشراتی ما پدید آبی وحدت عمل ونظر میان کلیه وطنداران، بخصوص بین نشرات ومطبوعات افغانان مهاجر و نیازمند همکاری وهم آهنگی متقابله میباشد تا ما را به سوی تامین "نهضت وحدت ملی" نیز نزدیکتر کرداند وتشویق وتحریك نماید ۰ ازهمین رهگذر اسم "اتحاد آزادگان" بذات خود اسم بامسمای درزمینه تلقی وپنداشته میتواند شد ۰ اینك من حیث همکاری معنوی، کاپی نوشته اصلی ښاغلی "حداد" منتشره مجله "اتحاد آزادگان" نیز غرض مرور ثانی وآگاهی مزید علاقمندان مبحث اقتراحی، برای "آیینه افغانستان" ضما "ارسال وتقدیم است ۰

باتعارفات صمیمانه

خیرنیار عبدالله "محب حیرت"

موسس وناشر مجله "اتحاد آزادگان"

عرض معذرت: مدیر مسئول آئینه افغانستان از محترم مدیر مسئول مجله وزین (اتحاد آزادگان) معذرت میخواهد که چند بار بطور غیرشعوری وغیرعمدی عنوان (اتحاد آزادگان) اشتباه (اتحاد آوارگان) نشر شده است ۰

یک دنیا در ترازو

آیا میدانستید که از رژیم موجود :
عرض و طول ارض را از بهر خود خواهند و بس ،
تیغ بازی با سلحشوران جنگی میکنند !؟

• قصهٔ فاصله و «کوما» :

ویرگول یا کوما (،) علامت فاصله است در جملات که در ترازوی شاهین به کثرت (بیش از حد لزوم) دیده می‌شود !

این انتقاد در یک محفل عروسی ، بدور میز گرد مطرح شد و من مظلوم ناشناس ، تیری تیری طرف‌شان می دیدم و دشنامهای چرب و نرم آن محترمان را مانند لقمه های بزرگ کوفته های شب‌مانده ، بسختی قورت میکردم آخر چگونه میتوان بروی حاضران ، صرف بجرم اعتراض به ویرگول ، گل گفت ؟

شاهین یک وقتی (شاید در عالم رؤیا) نطاق اخبار دری صبحگاهی رادیو بود و به اشارهٔ استادان فن و با دقتی که برای انجام درست این وظیفه لازم بود ، به اهمیت مکث در فاصله ها و مراعات فشارهای لازم روی کلمات مطلوب پی برده بود . اینگونه مکث ها و فشارها اگر به درستی رعایت شود ، مطلب اصلی گوینده و نویسنده ، به سهولت ادراک می‌شود و گاهی هم یک مکث بی محل و فشار غیرلازم روی کلمات ، میتواند مفهوم جمله ای را - حتی به میزان فوق تصور جوانان پرخندهٔ دور میز مطایبه ها - تغییر دهد ! توجه باید کرد که مکث لازم را نویسندگان و ژورنالیستان میتوانند با ایجاد فاصله ها و با علامت ویرگول ها و قوسها (پرانتزها) ، حالی کنند ، ولی نقطهٔ فشار و لزوم آنرا خواننده و قاری و نطاق باید خود ادراک نمایند .

بطور مثال ، در جملهٔ زیر ، تأثیر فشار را مطالعه میکنیم :

« جوانان افغان ، از دود سگرت بپرهیزند ! »

۱ - اگر فشار روی کلمهٔ جوانان است ، اخطار به جوانان مؤکد می‌شود یعنی اینکه فقط جوانان ما از سگرت بپرهیزند ، گویا برای کهنسالان موضوع اهمیت ندارد !

۲ - اگر فشار روی کلمهٔ «افغان» است ، در معنی آن اینطور فکر مینمایند که گویا صرف به جوانان خود ما توصیه شده ... ، جوانان مربوط به ملیت های دیگر ، دل شان !

۳ - اگر روی کلمهٔ « دود » فشار آوریم ، چنین استنباط میشود که محض از دود سگرت باید اجتناب کرد ، فرضاً تنباکو آنقدرها مهم نیست .

۴ - اگر فشار روی کلمهٔ «سگرت» باشد ، خواننده یا شنونده - تصور خواهد کرد که گویا دود چرس و چلم و فابریکه ها و اگزاز موتر اهمیت ندارد

در مورد اهمیت ایجاد فاصله ها و انداختن ویرگول شاید قصهٔ زیر بسنده باشد :

در روزگار پیشین ، همسر تزار روس (بنام ماریا - Maria - Fyodorovna) فقط با تقدیم و تأخیر یک ویرگول (comma) در حکم قتلی که توسط شوهرش ، الکساندر سوم ، امضا شده بود ، مرد جنایتکاری را که قرار بود در سایبریا اعدام شود ، از مرگ حتمی نجات داد .

تزار در پایان حکم اعدام ، بقلم خود نوشته بود : « عفو تقصیر ناممکن است ، او به سایبریا اعزام شود ! » یعنی من او را نمی‌بخشم ، باید در سایبریا اعدام شود ! و ملکه کار دیگر نکرد ، فقط جای « کوما » را تغییر داد : « عفو تقصیر ، ناممکن است او به سایبریا اعزام شود ! » یعنی از قضات عفو میخواهم ، اعدام او (با اعزام او) در سایبریا امکان ندارد ! و جنایتکار از مرگ رهایی یافت . (۱)

حالا اگر نطاق یا خوانندهٔ محترم ، بجای ویرگول ، مکث نماید عین تغییر در مفهوم جمله پدید می آید ... در هر حال ، وقتی جنایتکاران فعلی میهن ما در محکمه محکوم شوند ، هیئات ژوری (از روی لطف) ویرگولها را بجای مطلوب بگذارند ، ورنه شاهین از بی عدالتی های ابنای زمان ، بحالت کوما (coma) خواهد رفت !

• شهادت هموطن !

شهید کتوازی ، فرزند رشید ، دانا ، مؤدب ، وطنخواه و ملی گرای افغان ، یکی دیگر از هزاران هموطن عزیز ما بود که قربانی - جهالت و جاه طلبی های وطن فروشان گردید . وی نمونهٔ کامل نجابت و انسانیت بود ، انسانی که وجودش از تخم اصل جنگل بالا تر

(۱) - تزار روس ، حکم خود را به زبان روسی نوشته بود که به انگلیسی ترجمه شده است :
Pardon impossible, to be sent to Siberia.
و ملکه صرف ویرگول آنرا بیجا ساخت :
" Pardon, impossible to be sent to Siberia "

و با حیوانیت و وحشیگری در تضاد بود و میبایست هم با قانون جنگل نابود شود ، تا نبیند این فجایع را ، دیگر نشنود آواز مظلومان را ، و استشمام نکند این هوای مکدر را در آتمو سفیر یکه با ذرات خون شهدای وطن ممزوج گردیده است .

فرزندان ما در معرکهٔ جنگ قدرت طلبی، نابود می شوند که ربانی مسعود (مجرمان درجه یک) عملاً و عامداً زمینهٔ ادامهٔ آنرا فراهم کرده اند و بالجاجت آنرا ادامه میدهند ، بدون ترس از خدا و بی واهمه از قهر ملت ... ولی مرحوم کتوازی و معاونش در راه صلح و به جرم استحکام پایه‌های وحدت ملی و در حال تلاش برای ایجاد تفاهم و جلب توجه هموطنان به شورائیکه امر صریح خدا و کتاب آسمانیست ... به قتل میرسند !

شهید کتوازی از این دنیای دون چشم پوشید و در جمع سایر شهدای وطن، در خلد برین جاگرفت ، ولی قاتلان وحشی و محرکین شان بیاد داشته باشند که از هر قطره خون وی ، هزاران قهرمان وطنخواه دیگر ظهور خواهند کرد که در قبال آدمکشان لامذهب ، هر یک آن مظهر تطبیق عدالت آسمانی خواهد گردید .(۱) درود به روان شهیدان راه آزادی !

زبان خموش موشان !

- صحیح است که موش هستیم ... ما حقیر و پست هستیم ... ولی به اندازهٔ قاتلان ذلیل نمیباشیم !

• تائید مشروط !

واقعیت اینست که ۹۹ عشاریه ۹۹ درصد افغان وطن دوست و ملیت خواه ، طالب سرنگونی رژیم خونی کابل هستند تا با اضمحلال این دشمنان ملت که جمعاً بانی اختناق شده اند ، دین و دولت و تمامیت ارضی ما محفوظ بماند و مردم به آرامی زندگی کنند . اینکه رژیم تنظیمی راچگونه سرنگون باید ساخت ، پلان خاصی نزد هموطنان وجود نداشته است ، بجز این دعا که : دستی از غیب برون آید و کاری بکند! دیگر برای مظلومانیکه درمرکز معرکه و در قرب دایرهٔ رقابتهای ناروای خانه برباد کن قرار دارند و فاجعه را با تمام وجود لمس میکنند ، مهم نیست که کسی باعث تباهی رژیم موجود و تنظیمهای سفاک خواهد شد ... حتی اگر ملحدان روسی برگردند و بر غاصبان وطن مسلط شوند ، بیچارگان و مظلومان « نذر مشکل کشا علی » بخش خواهند کرد ! ولی شاهین که سوزش زمهریر را کمتر از آتش دوزخ نمیداند ، سقوط رژیم غاصب ربانی را صرف به وسیلهٔ خود ملت افغان آرزو میکند ، نه بوسیلهٔ بیگانهٔ ستمگر .

یکعده از رفقا برغلط تخیل کرده اند که این آرزوی صلحخواها نه ، معنی حمایت از جنگ را دارد که مطلقاً نادرست است ، زیرا درقدم نخست ، طالبان به تقاضای ما شامل جنگ نشده اند و با هوسهای ما هم دست از جدال برنخواهند داشت و دوم ، وقتی آرزو میکنیم رژیم

---

(۱) - تولید قهرمانان منتقم از قطرات خون شهدای بیگناه که بارها در مورد سایر شهدای وطن ، بآن اشاره کرده ام ، صرف یک تذکر ادبی نیست بلکه چنین معجزه یی در طول تاریخ ، به شیوه های مختلف اتفاق افتاده است .

ما و شما در محیط خود ، تعداد انتقامجویان وطنخواه را (بعد از شهادت مرحوم سید بهاالدین مجروح و سایر قربانیان وطن) دیدیم و می بینیم که تدریجاً از هیچ به ملیونها رسیده ، هر یک در هر جا ، با وسایل ممکن (قلم ، قدم و درهم) بنای مستحکم شهرت کاذب و محبوبیت تبلیغاتی غاصبانی را که - سکارانه خود را با لنگی و پکول وچپن آراسته ، بنام اسلامیت کشور ما را - غارت میکنند - ، به شدت درهم کوبیده اند و میکوبند هنوز !

امید به خداوند است که ملت شجاع افغان ، روزی قلاده ها را بگردن عده یی از گماشتگان ارتجاع اندازند و سرزمین پاک ما را از نجاست نجات دهند !

میرسد. منابع حکومتی مثل هروقت دیگر که یک منطقه را از دست میدهند گفتند قوماندان منطقه باحکومت خیانت کرده موضع خود را بطالبان تسلیم کرد. امرالله پنجشیری نطاق وزارت دفاع بارتباط اشغال منطقهٔ پلچرخي گفت «این وضع قابل تحمل نیست .بزودی یک تغیر دراماتیک در وضع پیش می آید ...» .

۲۳ نوامبر - خبرنگار آئینه افغانستان اطلاع میدهد که آن عده عناصر پشتون که از طریق ائتلاف سیاسي باربانی همکاری میکنند ، رژیم رباني بالای آنها مشتبه شده،یکتعداد را از وظایف شان برطرف ساخته و عنقریب یک تصفیه بزرگتر عناصر پشتون از شورای نظار شروع خواهد شد .یکعده پشتونها که نزاکت موضوعرا درک نموده اند ازکابل ومواضع تحت کنترول شورای نظار ترتیبات فرار راگرفته اند.

۲٤ نوامبر -خبرنگار آئینه افغانستان ازنیویارک خبرداد که آقای همایون قونسل سفارت ربانی دردهلی که پسر توره خان وعموزاده عبدالحمید محتاط میباشد بطور مخفی وظیفه قونسلی را ترک وهمرای فامیل خود بامریکا پناهنده شده است . قرار اظهارات منابع سفارت دهلی، آقای همایون معادل سه لك دالر عواید سفارت ازمدرك فروش پاسپورت را نزدخود داشت وقرار بود بکابل رفته انرا بوزارت خارجه کابل تسلیم کند اما اولیای سفارت راگول داده عوض کابل بطرف اروپا پرواز وسرراست بامریکا رسیده است . افغانهای مقیم دهلی گفتند که اقای همایون ازچند سال باینطرف با سفارت امریکا دردهلی سرسرداشته اطلاعات داخل سفارت ربانی را بسفارت امریکا میداده است وبعد انجام یك سلسله خدمات ٬ویزهٔ امیگریشن برای اوداده شده درغیران دریافت ویزه امیگریشن امریکا بصورت آنی بهرکس میسر نمیشود.

۲۱نوامبر۹٥-رحمت الله یوسفزی ازپشاور به رویتر اطلاع داده که طالبان درنظردارندهیاتی به تهران اعزام کنند تا به رفع سوء ظن ایران پرداخته وبدولت ایران اطمینان بدهدکه طالبان خواستار مناسبات دوستانه با ایران میباشند. این مطلب را یك عضوشورای مرکزی طالبان بشرط عدم افشای نام اوبیان داشته است .

مولوی معصوم یکتن اززعمای طالبان بتاریخ ۲۱نوامبرپلان صلح محمودمیستری ولسته ۲۸ نفریرژیم ربانی را ردنموده گفت " این فورمول برایما بخاطری غیرقابل قبول است که فقط رژیم کابل را حمایت میکند و بالای آتش روغن بیشتر میپاشد. وی تقاضای طالبان را که باید ربانی استعفی کند تکرارنموده.

درجنگهای جناح جنوب شرق کابل رژیم ربانی مدعی شده که طالبان را درچند موضع بعقب رانده است .، افغانهای مقیم پشاورنیز این ادعا را تائیدنموده اندکه درجنگهای روزیکشنبه ۲۱ نوامبر طالبان بعضی مواضع را درقریه جات چکری و خوردکابل ازدست داده اند .

۲۲نوامبر۹٤- پولیس پاکستان امروزدونفر را درنزدیکی سرحد افغانستان هنگامیکه میخواستند ازسرحد عبور وبخاك افغانستان داخل شوند متوقف ساخته وتوقیف نموده. این دونفر بارتباط انفجار مرگبار در سفارت مصر متهم میباشند. هویت انها تاحال افشاء نشده است . یکنفرانها پاسپورت وویزه نداشت .وبه پولیس گفت که درین اواخر ازافغانستان به پشاورامده است .قرارمعلوم یکتعداد تروریستان معروف مصری که برای براندا ختن حکومت قانونی مصر فعالیت دارند، درافغانستان پنهان شده اند.

۲۲نوامبر۹٥-عبدالرزاق میرزعیم کشمیری ورئیس حزبیکه خواهان استقلال کشمیر ازهندوستان میباشد امروز توسط اشخاص ناشناسی بقتل رسید. وی رئیس حزب (جبهه متحد اسلامی) کشمیربوده قبلا عضوپارلمان کشمیر بود. باغیان کشمیری هنوزهم چهارنفر توریست امریکائی را گروگان دارندوازحکومت هندتقاضا کرده اند تا ازادیخواهان کشمیر را رها سازد.

۲٦ نوامبر- نطاق وزارت دفاع ربانی گفت که قوای شورای نظار سه موضع کلیدی را ازطالبان واپس گرفته اند. اما این ادعا توسط ناظرین بیطرف تصدیق نشده است . یك صاحب منصب شورای نظار موسوم به شکرالله که برای ترمیم تانك خود ازجبهه بطرف شهرروان بود گفت که " حمله یاغیان دفع شده. طالبان برمواضع ما حملات را شروع کردند اما مواضع ما را گرفته نتوانستند." اوگفت " تعدادی از اجساد طالبان را در میدان جنگ دیده است" . صدای فیر توپهای ثقیل و راکتها ازچهارطرف شنیده میشد امانماینده اسوشیتدپرس تعداد تلفات جانبین را احصائیه داده نتوانست .

۲٦ نوامبر۹٥ - رئیس جمهور ایران اقای علی اکبرهاشمی رفسنجانی درموعظه روزجمعه اش گفت " مخاطب من کسانی هستند که میتوانند اندیشه های خود را منتشر نمایند اما بایدازمباحث بی اساس برحذرباشند واحتیاط بخرج دهند تامبادا اتحادویگانگی موجود زایل گردد وسبب تفرقه ونفرت بین شیعه وسنی شود." رفسنجانی که هفته گذشته بمنطقه سنی نشین کردستان رفته بودگفت " باوجودتهدید ها وشایعات عدم امنیت که توسط ضد انقلاب پخش شده بودند علایم شقاق مرئی نبودند." وی علاوه کرد " بایدیگانگی اینجا را بجهان وسایر مسلمانان نشان داد.درغیران چگونه باید ازاتحاد دیگران درپاکستان٬ افغانستان٬ لبنان٬عراق و سایرجاها متوقع بود؟" گفته میشود که رفسنجانی با این بیانات گویا برای جلوگیری از دامن زدن نفاق و شقاق بین دوفرقه مذهبی درایران (شیعه وسنی) اخطارمیداد. دولتهای ایران بااقلیت سنی در ایران وضع خشن و تبعیض آمیز داشته است .

۲۷ نوامبر- نطاق رژیم ربانی اعلام داشت که طیارات جت طالبان بروزیکشنبه هشت عدد بمب را برمواضع مسکونی شهر پرتاب نموده که منجمله دوبم آن پاراشوتی بود که دراثر آن ۱۹ نفر کشته و٦٠ نفرمجروح شده اند. درنوبت دیگر تم جانسن اطلاع میدهدکه طیاره های طالبان درمنطقه غرب کابل بالای وزیراکبرخان مینه وشهرنو بمباران نموده ۳٥ تن را مجروح و ۱٤٠ نفررامجروح ساخته اند. یك صاحب منصب پولیس گفت " حداقل هفت جسدرا دیدم. این عمل را طالبان انجام داده اند.انان نمیتوانندشهر رااشغال کنند زورخودرا بمردم شهرنشان میدهند." این شدیدترین حمله هوائی بالای شهرکابل خوانده شده است .گفته میشود که طالبان بمقصد تخریب قصر شخصی ربانی دروزیر اکبر خان مینه که مرکزفساد یا لانه فساد خوانده شده افتاده اند. اماطالبان درباره قبول مسئولیت این بمباردمان اعلامیه ای صادرنکرده اند.

جنگ طلب و جنگ فزا و زمینه ساز نبردهای خونین، با وسایلیکه امکاناتش (بدون تحریکات ما) خود بخود میسر شده است، سقوط نماید، این آرزو خود مفهوم تمایلات صلحخواهی را دارد، زیرا با ازمیان رفتن هسته جنگ، خواه مخواه صلح به وجود می آید (چنانکه با ازبین رفتن «علت»، «معلول» خود بخود رفع میگردد!)

ما به احترام تمنای ملت، جنبش طالبان را محض برای رفع بحران فعلی باشرالطی حمایت میکنیم و این حمایت را «تائید مشروط» خوانده ایم و با آنکه می بینیم قباحتهای افراطی طالبان دربسا موارد، بیشتر از قباحتهای تنظیمها نیست، امیدواری مردم ما بمحسنات این گروه تازه وارد، تدریجاً افزایش مییابد ... مسلماً، اگر کابل اشغال شد و دست و پا بریدنها دوام کرد و آزادیهای مشروع زن افغان ازمیان رفت، یعنی طالبان در روح ربانیان حلول کردند، آنگاه مبارزات ما بدون آنکه شرمنده «تائیدات مطلق» خود باشیم دوام خواهد کرد ... اگر این چنین حمایت را دوستان ما «تائید مشروط» نمیدانند، پس لطفاً معنی «تائید مشروط» را شرح دهند تا اشتباه خود را بدانیم. اگر حملات طالبان را (به منظور سقوط رژیم ربانی) تائید نکرده ایم، پس کدام عمل شانرا (با شرط و شروطیکه طبعاً مربوط به طرزالعمل ایشان در آینده است) تائید کرده ایم؟ این سؤال خیلی مهم است که اگر پاسخ منطقی ارائه نشود ذهنیتها بیشتر مغشوش خواهد گردید.

یکی از دوستان ما که روزی در جمع هواخواهان و منصوبان «تائید مشروط طالبان» بود، اخیراً تحت تلقین مخالفان، یکصد و هشتاد درجه «شاگرز» کرده، اعتراض دارد که: اگر بنا باشد علیه رژیم ربانی مسعود مبارزه کنیم، پس با هر گروپ دیگر هم مخالفت و پیکار ما لازمی می شود و (دوست ما سوال میکند:) وقتی در آینده هم احتمال مبارزه موجود است، در آنصورت از تائید مشروط طالبان چه نفعی متصور خواهد بود؟

باگزارش عرض میشود که «مبارزه» جزوی از اجزای سیاست ماست یعنی با هرگروه متعفن و هر رژیم مستبد که به مرام مقدس ما برابر نباشد مبارزه خواهیم کرد و این مبارزات، مادام العمر ادامه خواهد یافت ... مبارزات ما صلح آمیز و با قلمها و شعارها و بیانیه ها و احتجاج ها و مظاهره ها و مناظره ها و انتقادها و اعتراض های علنی خواهد بود، نه با توپ و تفنگ!... ما جنبش طالبان و یا هر جنبش دیگر را که هدفش سرنگونی یک رژیم غاصب و دیکتاتور و بی اعتنا به خواستهای مشروع ملت باشد، تائید میکنیم ولی هرگز مؤید

پرتاب راکتهای کورکه مردم بیگناه را تلف کند، نیستیم و نخواهیم بود ... باید درمورد گروپهای ربانی مسعود و «طالبان» یکبار دیگر به عرض دوستان بی وفا و عهد، برسانم که: تائید مشروط توأم با مقداری «امیدوار بودن» نافع تر است از «مطلق» مأیوس بودن ... نصیحت های پدران و فلسفه کهنه «نه هم به بی، هفته هم به دی!» نه تنها در منشور ما راه ندارد، بلکه در ترسیم سیاستی موفقیت آمیز نبوده است.

مخالفان ما که در بکه زدن به آتش تعصبات قومی و نژادی، استادان ماهری استند، نیز تائید مشروط ما را نمی پذیرند. ایشان مانند دوست عزیز ما، طرفدار شدید «جنبش به اصطلاح ضد جنگ» استند ... طبعاً ایشان مخالف جنگهایی استند که برای برانداختن رژیم غاصب ربانی مسعود ایجاد شده است و اما برعکس، جدلهای بی پایان و حملات وحشیانه، بمباردها و قتل عام به وسیلهٔ رژیم موجود را «دفاع» نام میگذارند!! دفاع از چه؟: از ناموس هموطن؟... از بقای دیموکراسی؟... از وحدت ملی؟... از جان و مال و مسکن مردم؟... از اتلاف سرمایه های ملی؟ از ارزشهای دین و مذهب؟... از وقار و پرستیژ کشور، از نجابت افغانی و اخلاق و کرامت انسانی؟... نه، به هیچ وجه! آنان عزم کرده اند تا از اشغال غیرقانونی (یک کیلومتر مربع مرکز ریاست جمهوری) دفاع کنند و از چند عنصر بی هویت اجنبی پرست دفاع کنند و از تمول سرشاریکه طور غیرمشروع بدست آورده اند، دفاع و تا دم واپسین مقاومت نمایند ...

ما به مخالفتهای آن جمعیت قسم خوردهٔ ریاکار، وقعی نمیگذاریم، ولی گلهٔ ما همیشه از دوستانیست که در برخی موارد با ما همعقیده بوده اند: چندتنی از دوستان افراطی که مانند شاه برین، مخالف رژیم ربانی مسعود استند، شدیداً از طالبان طرفداری میکنند و متأسفانه تائیدات شان از گروه طالبان، به غلطی رسیده است که از آن بوی «حمایت مطلق» و بدون قید و شرط بمشام میرسد! حمایت مطلق را درینمورد، مرادف به قوم پرستی، سرپیچی صریح از آیات قران، مخالفت به اصول دیموکراسی و ضدیت به وحدت ملی باید دانست و صادقانه تصریح باید کرد که افراطیون در همه جا، نه تنها سیاستهای سالم و معقول را مغشوش میسازند، بلکه (معصومانه) کشور را تدریجاً به تباهی یا هرج و مرج دایمی سوق میدهند. مسئولیتیکه با هیچ ناسزا و اهانت، بی بها نمیگردد اینست که اگر ما پشتیبان صادق دیموکراسی و وحدت ملی استیم، تائید یا تردید یک جنبش باید منطبق با اصول باشد

آیا این گروه که فعلاً با حفظ قید «شروط» از طرف ملیونها افغان تایید شده‌اند در آینده به اصل دیموکراسی و انتخابات آزاد و به حقوق و آزادیهای فردی احترام خواهد گذاشت و یا یک نظام بنیادگرایی افراطی (تاریکتر از همسایه‌های شرق وغرب ما) را ایجاد خواهد کرد؟

این حامیان افراطی که از دوستان ما هستند، نمایندهٔ طالبان نمی‌باشند و آینده را هم نمیتوانند بطور قاطع پیشبینی نمایند، بنابراً بنده در تایید خود از طالبان، از ذکر کلمهٔ «مشروط» خودداری نخواهم کرد، تا در آینده سند مبارزات من باشد.

● آیا پالیسی امریکا براستی تغییر کرده است؟
- گمان نمی‌کنم!

بیاد می‌آورم نقل قول یکتن از مشاوران سیاسی روسی (سرگی چکرای) را که سال گذشته توسط پوهاند عزیز داکتر واسع لطیفی، از روزنامهٔ لوموند ترجمه شده بود.

آن رجل سیاسی، در محفلی اظهار کرده بود: «تبارز معضلات روز افزون همانا علایم مبتلا شدن ما به مرض ایدز سیاسی میباشد!» و پوهاند لطیفی خود اضافه کرده بود که: «روسیه علاوه بر ایدز سیاسی، به عارضهٔ مهلک تصلب شرایین اقتصادی نیز مبتلا می‌باشد.»

این نکته‌های سیاسی، نظر به واقعیت‌های روشن، دربارهٔ روسیه صدق مینماید، ولی با تأسف می‌بینیم که آن همسایهٔ طماع و دشمن بزرگ شمالی ما با وصف آنگونه ابتلاآت موروثی کشنده و قربان کردن بیست هزار جوان روسی در راه اشغال افغانستان و شهادت بیش از یک ملیون افغان و با وجود وجدان ناراحتی که از رسوائی آواره ساختن ملیونها افغان دیگر، دارد، علی رغم اطمینان پوهاند صاحب - در شماره ۱۸۴ امید - و تائید عده‌یی از هموطنان هنوز به زانو درنیامده، به هدی متلاشی نشده است که دست از «فرق» ما بردارد و یا لااقل، تلاشهایش را در راه «تفریق» و «افتراق» ملت یکپارچهٔ افغان، محدودتر سازد.

از نگاه دقیق و عالمانهٔ جناب پوهاند لطیفی دور نمانده است که روسیا معروف با تاکتیکهای جدید و تشکیل باندهای تازهٔ ترور و دهشت افگنی در نقاط مختلف وطن ما، وایروس آن بیماری مهلک سیاسی را که زمانی باعث تباهی - تره‌کی، امین، ببرک، نجیب وشرکا گردید، میخواهد با یک چرخ فتنه‌انگیز دیگر، به مسعود - ربانی انتقال دهد و با اینگونه تماسهای پنهانی ونطفه‌گذاری نامشروع، افغانستان را باردگر - به طریق دیگر - در شعاع قلمرو سیاسی خود درآورد و یا تاریخ خرابش کند!

محترم پوهاند لطیفی در مضمون اخیرشان (شماره ۱۸۴ امید) تحت عنوان «از آن روز تا امروز» عکس صوفی ربانی و رونالد ریگان، رئیس جمهور سابق امریکا را منتشر ساخته است، با این اعتراض که امریکا چرا از پالیسی گذشته، برگشته ...؟

تذکر اعتراض آمیز پوهاند صاحب، مبنی بر اینکه: «روش امروز امریکا در حقیقت بیانگر مستند تغییر قهقرایی موقف و پالیسی غرب در برابر معضلهٔ غم انگیز افغانستان وملت افغان است...» ظاهراً از نظر یکعده از طرفدارانیکه به آرامش نسبی وطن علاقه‌مند اند، بجاست، ولی وقتی بنده فکر خام خود را به جرقه‌های مغز پخته امریکایی مواجه میسازم، دفعتاً به این نتیجه میرسم که باید امریکا را با این تغییر موقف، تا حدودی حق بجانب بدانیم، زیرا سیاستبازان امریکا مانند گرگهای باران دیده، احساس کرده اند که بالانشاندن مرد پر دم خیال و بدقول و بی‌سیاستی مانند صوفی ربانی (تحت تأثیر رقابت آنزمان امریکا با روسیهٔ شوروی) اشتباه محض بوده است.

وقتی سیاستمداران امریکا (مانند ملیونها هموطن ما) دریافتند که در تشخیص مجاهدین، «مجاهدین غیور و قهرمان و دلاور و رزمندگانیکه امپراتوری هفتاد سالهٔ اتحاد شوروی را به ختم رسانیدند»، اشتباه کرده اند، یعنی در واقع از

گربهٔ خرس مزاج روسی!

گربه‌یی که طبیعتاً از خیز وجستهای موش شکار شده، لذت میبرد!

ایران نام نهاد پشاور استقبال کرده بودند که محض گدامدار و موزع اسلحه به «مجاهدان اصلی» بوده اند ... و تدریجاً هم دیدند و درک کردند که این گروه نامجرب بجای تمکین به حل مسالمت آمیز معضلهٔ کشورشان و جلوگیری از کشتار مردم، در برابر هجوم افکار و آرزوهای پاک و آزادیخواهی ملت قهرمان افغان، بیباکانه مقاومت میکنند و در اثر این مقاومت جاهلانه، فرد فرد از همان ملت قهرمان به شهادت میرسند، ... آنگاه (حقوقدانان امریکا) بخود حق داده اند که نظر سطحی و عجولانهٔ قبلی خود را (با شناخت مجاهدین واقعی) تغییر دهند و بعد ازین به افکار عمومی و آرزوهای مردم، افکار افغان، ارج گذارند.

با دقت بیشتر به موقف فعلی امریکا، درمیابیم که ایشان صرف روی اشتباه قبلی خویش (در مورد شناخت مجاهدین واقعی) چلیپا و Wite-out زده اند ... در واقع، پالیسی امروز امریکا، همان است که بود، یعنی: بازهم جلوگیری از نفوذ روز افزون روسها در پایتخت افغانستان و سد کردن راه صدور انقلاب ایران درین سرزمین و در منطقه ... با سلام فراوان به پوهاند لطیفی.

• لجاجتیکه منفذهای نجابت را می بندد!

بحال دوست عزیزیکه تدریجاً بینایی اشرا از دست میداد، تأسف میکردم که خبر بمباردمان کابل شنیده شد و قتل کودکان معصومی که نقد جان شان فدای «مقاومت» و لجاجت ربانی مسعود گردید... متعاقباً، دوست نابینایم با تأثر شاعرانه گفت: «عزیزم، درست است که میان دیده و دل رابطه هاست، ولی اگر در دیار غربت چشم بینا میداشتم، چه چیز خوش آیند را میدیدم که به دل اثر می افگند و بهجت می آفرید؟ هر روزیکه می شنوم در میهنم از صلح خبری نیست و هر لحظه خون دهها کودک و پیر و جوان هموطنم بی جهت ریخته میشود، آرزو میکنم: ایکاش بجای آنکه کور شده ام، کر میشدم تا ازاین وحشت و بربریت، قصه ها نمی شنیدم! آقایان ربانی مسعود میتوانستند جلو برادرکشی را با کوبیدن مشتی بر نفس اماره، بگیرند، ولی با قساوت قلبی، فرصتهای مناسب صلح را از دست دادند و آنرا با لحظات مردم فریبی معاوضه کردند.

با تأثر گفتم: بلی، آنان به مردم و احساس و آرزوی مردم و به مظلومیت اطفال اعتنا نکردند و از قهر و قدرت جامعه هم نترسیدند ... صوفی ربانی که یکعده او را استاد خطاب میکنند، با چنین دیانت و عواطف، کرسی ای را هم که بخاطر تقسیمات اسلحه به گروهی از سربازان رشید، حاصل کرده بود، از دست داد و در تاریخ برای حلقهٔ خود نام بدی کمایی کرد ... حالا که دیگر به فضل و دیانت و کرامات و حس همدردی ربانی مسعود افتخار کرده، ادعا داشتند که آنان بخاطر دین و به حکم خدا می جنگیدند، باید بی حد شرمیده باشند که دیدند این جدلها برای دین نبود، برای جامعه نبود و برای وطن نبود که نبود ...!

شرمسار باد ز پشمینهٔ آلودهٔ خویش
که بدین فضل و هنر، نام کرامات بریم

دانای نابینا که حرفهای مرا بخاموشی میشنید، سر بلند کرد و گفت: ما و شما در محیط، شخصیتهای ممتاز و عناصر قابل افتخاری داریم که هریک میتوانند به زعامت ملت برگزیده شود، ولی عجالتاً اسم ظاهربابا مطرح است که بیش از همه شایستگی این مقام را دارد ... کسانیکه ظاهربابا را بگل روی صوفی ربانی مذمت میکنند، باید بدانند که زعامت یک ملت بدون مردمداری، مردم شناسی، دانش و تجربهٔ سیاسی و حس فداکاری به ملت و بالآخره دلسوزی و گذشت و قلب مهربان و نجابت ذاتی میسر نمیگردد و امکان پذیر هم نیست.

گفتم: رژیم فعلیٔ گذشته از فقدان فضایلی که فرمودید، از تاریخ هم چیزی نیاموخته، از اشتباهات دیگران هم که منجر به شکست شان شده پند نگرفته است.

با ناراحتی بیشتر افزود: آنان، قبل از ورود طالبان به کابل، داد میزدند و بدون توجه به قابلیتی که ندارند و بی اعتنا به اعمال و افکار ضد ملی خویش، به حکومت پاکستان احتجاج کردند که چرا از نمایندهٔ شاه سابق استقبال کرد؟... یعنی ما که دست نشانده و پروردهٔ دامان پاکستان بودیم، حق چنین استقبال را داشتیم ... نه او!! باید به این معترضان ازش ساخت که عده ای از اهل هنود (تبعهٔ افغانستان) نیز که از بی دردیها و ظلم و زمینه سازیهای رژیم موجود برای قتل و قتال و خونریزیها، مجبور به فرار از وطن شده اند، بپای ظاهربابا سر ماندند و نمایندهٔ اشرا به آغوش کشیدند. نشنیده اید این شعر معروف را که یک فاضل ملی گرا و نیکو خصلت مسلمان توصیه کرده است!؟:

چنان خو کن درین عالم که بعد مردنت عرفی،
مسلمانت به زمزم شوید و هندو بسوزانت!

• یک عمل غیر مقدس !

خوانندگان ارجمند این سلسله ، عکسهایی را (من حیث نمونه‌یی از ده‌ها تقلب ژورنالیستی یکی دو تن از متصدیان جریدهٔ امید) در شمارهٔ گذشتهٔ مجلهٔ آیینه - شاید هم در جریدهٔ آواز ملت - مشاهده کردند که اقتباسی بود از دو شمارهٔ امید ، با دو شرح مختلف که به فاصلهٔ دو سال در آن نشریه انتشار یافته بود !

توضیحات بعدی متصدیان موصوف (شماره ۱۸۵ امید) در مورد مشکلات و احتمال اشتباهات طباعتی ، بنده را بیاد فکاهی نوع ملانصرالدینی انداخت: شخصیکه فقط ظاهرش به یک انسان متقی میمانست ، وارد محوطهٔ دهقان کم بضاعتی میشود که خاصتاً برای بهره برداری از سبزیجات آماده شده بود و هوس میکند که مقداری بادنجان یا شلغم یا بادرنگ یا مُلی را رایگان بردارد. فوراً دست بکار شده و دامن گشادهٔ خود را از همه چیز پُر میکند ... در همین لحظه دهقان میرسد و با صدای قهرآلود آمیخته با تعجب میگوید : ملا صاحب شرمت نمی آید با این عبا و قبا ، مال مردم میدزدی ؟

ملا بدون آنکه خود را ببازد ، اظهار میدارد : گناه من نیست ، بلکه بر آیینه آنرا از تصادفات و اشتباهات طبیعت میدانم ... چند لحظه قبل طوفان شدیدی شد و مرا بلند کرد و در کشتزار شما افگند ... حدیث پیغمبر است که میفرماید ...

- پدر جان ! بوقلمون چه معنی دارد ؟
- یعنی در هر رژیم ، رنگ همان رژیم را اختیار میکند !

دهقان حرفش را قطع کرده ، با صدای بلندتر از حد معمول میپرسد : در آنصورت ، شلغمها را چه کسی برون آورده ... بادرنگها را که کنده ...؟

ملا که خیلی پُررو و از نوع بنیادگرایان افراطی بود ، میگوید : لعنت خدا بر کاذبان باد ... آن باد به حدی شدید و پرقوت و برباد کننده بود که من دربرابر آن نتوانستم موازنهٔ خود را حفظ کنم ... هرچه باداباد ، به این ترکاریها دست انداختم ... ترکاریهای سست بنیاد هم بحکم تقدیر کنده میشدند ... نشنیده‌اید مقولهٔ حضرت ...

دهقان باردگر حرف ملا را بریده ، با تمسخر می پرسد : ... درآنصورت این دامن کلان روی شکم ورم کرده‌ات را از این مُلی ها و بادرنگها چه کسی پُرکرده؟

ملا بدون کمترین احساس گناه ، میگوید : والله بالله من هم درین معجزه حیران مانده بودم که خودت رسیدی ... خدا جل جلاله ، عالم الغیوب است.

خوانندگان که میدانند آب از کجا خیت است ، با تعجب می پرسند : اگر کارکنان محترم امید عدم دقت متصدی Half tone را علت آن اشتباه میدانند ، لطفاً توضیح فرمایند که مضمون زیر عکس را چه کسی تغییر داده است؟ محترمان خود فرموده‌اند که او زبان ما را نمی فهمد !؟ اگر میفرمایند که از کرامات ربانی مضمون زیر عکس خود بخود تغییر کرده ، درآنصورت از روی ذره نوازی بفرمایند که متصدی « هاف تون » به کدام صلاحیت ، یک سوم عکس شماره ۹۳ را که در آن ، تنهٔ تاریک یکی از محافظان کمپ قابل رویت است ، به اختیار خود قطع کرده است تا آنرا برای شماره ۱۸۲ متناسب سازد ؟ اگر طوفان آنروز ، عکس مزبور را - بسان شاخه‌های خشک درختان - قطع کرده و مسؤولان امید (طبعاً !) خبر نشده اند ، منت گذاشته به ما آدمهای کنجکاو و پُرغرض و مرض ارزشمن سازند که عکس مذکور برای شماره ۱۸۲ ، چگونه خودبخود اخراج شده است ؟ آیا همهٔ این « اشتباهات ! » را متصدی هاف تون ، که بیچاره زبان ما را نمی فهمد و در سیاستهای حامیان ربانی مسعود هم چندان بلدیت ندارد ، مرتکب شده است ؟

کسانیکه کمترین سررشته و معلوماتی در بارهٔ نشریه‌ها دارند و سروکارشان با « مطابع » بوده باشد ، میدانند که احتمال چنین اشتباهات درصورتی موجود است که چند قطعه عکس مربوط به چند مقالهٔ شمارهٔ اخیر (یعنی نشریه‌ئی که در همان روز زیر کار است) روی میز متصدی هاف تون قرار گرفته باشد ، در حالیکه عکس مورد بحث ما خیلی کهنه و مربوط به یکی از شماره های سابق بود که نمی بایست بعد از دو سال ، هنوز روی میز مطبعه افتاده باشد. حداکثر کارکنان نشریه های مرتونه

دارای جعبه‌های ریفرنس میباشند که عکسها و کلیشه‌های قابل استفاده را (حتی بعد از نشر) برای روز مبادا، در جعبهٔ مربوطا حفظ مینمایند ـ سؤال اینست که مسؤولان جریدهٔ هفتگی امید آیا همه عکسهای نشر شده در تصاویر کهنهٔ در «رساله» را هر هفته روی میز متصدی‌هاف‌تون، کوت میکنند؟ اگر چنین باشد، لطفاً خبر متصدی‌هاف‌تون را بگیرید که میان آنهمه عکس کتنگ حتماً دیوانه شده است!

در هر حال، بلا به پیش آن عکس که اشتباه طالنصرالدینی بود یا جعلکاری، بیایید دربارهٔ یک عکس دیگر قصه کنیم که کتره و سوته در صفحهٔ اول شماره ۱۳۶ امید با این شرح چاپ گردیده است:

افرادجنرال دوستم درسرحدات افغانستان وازبکستان
مانع نفوذ بنیادگرایی اسلامی درازبکستان میشوند

چشمان بینا، این عکس را سه و نیم سال قبل در نیوز بولتن شماره اول مؤرخ پنجم می ۹۲ مجلهٔ آیینه با این شرح دیده است «ملیشهٔ دوستم و سپاهیان مسعود، در راه اشغال ارگ»

Moderate Afghan rebels advance on their hard-line rivals near the presidential palace in Kabul. The moderates later took the palace.

مجلهٔ آیینه عکس مذکور را با قسمتی از شرح انگلیسی آن، از منبع اصلی (لاس انجلس تایمز، مؤرخ ۲۷ اپریل ۹۲) اقتباس نموده بود که عنوان کلانی دارد، باین مضمون:

AFGHAN:
In Kabul, Rebels Turn Guns on Each Other

اغه جانها!! در ختم هر نماز، بعد از درود و دعا، با خود تکرار کنید که «ژورنالیزم و تنویر مردم یک وظیفهٔ مقدس است و مردم فریبی یک عمل غیر مقدس!!» آمین!

گزارشهای بیطرف
از همه چیز، از هر طرف

ترجمهٔ آزاد از جراید و مجلات غربی

هفتاد و پنج سالهٔ خوش طالع!

دنیای عجیبی است! بدا بحال آنکه درین دنیای عجیب، از بخت و طالع، بهرهٔ دلخواهی نمیبرد ... ما که عاشق میشویم، نامزد محبوبهٔ ما علاوه بر هزار و یک «نفی» که به سر و بر و چشم و دهن و بینی ما میگیرد، در اخیر، دست رد به سینهٔ ما میزند با این اعتراض که: آغازاده هفت سال ـ از گلمهرهٔ ما کده، کلان اس ...

و اما درین طرف دنیا: «تانی رندال» کمیدین معروف سینمای امریکا ۲۵ سال پیش ۵۰ ساله بود (سنش را با انگشتهای دست و پا ـ حساب کنید!) همان روزها در یک خانوادهٔ دیگر دخترکی تولد میشود بنام «دارلان» ... هر سالی که عمر دارلان افزود میشود، به «تانی» بیشتر دل میبازد تا آنکه درین روزها با عشق سرشار باهم ازدواج مینمایند: دارلان ۲۵ سال دارد و شوهر خوشبختش ... هفتاد و پنج سال!

«تانی» خشو ندارد که اعتراض کند، ولی خسرش در شب زفاف، با ـ صدای قهرآلود میگوید: «تو ۲۰ سال از من که پدر عروس استم، بزرگتر استی یعنی به سن و سالی استی که پدرم بود ... شرمت نیامد، با دختری ازدواج کردی که پنجاه سال از تو خوردتر است؟». نه، شرمش نیامد که هیچ، خیلی هم از طالع طلایی خود خوشحال است و به همسر دلخواهش میگوید: «مه راضی، تو راضی ...!» پدر عروس شاید دقیق نشده است که آنچه در مغز عشق نفوذ نمیکند، سن و سال و دلیل و منطق است!

• شهزاده خانمی که :
وقار خاندان سلطنتی انگلستان را به زمین زد!

بالاخره پرنسس دیانا ، برای نخستین بار از طریق تلویزیون ، به زبان خود به جهانیان اقرار کرد که وی به شوهرش (پرنس چارلس) ولیعهد انگلستان خیانت کرده است !

زنان و مردان علاقمند به گزارشهای سلطنتی انگلستان که بعد از اطلاع از ماجرای عشق رسوای پرنس چارلس با زن یک افسر نظامی بنام کمیلا پارکر، از وی دلگیر بوده ، به دیانا دلسوزی میکردند ، اخیراً با حیرت و ناباوری از زبان خود دیانا شنیدند که وی دیگر همان دیانای پاک و معصوم و محبوب قلبها نیست . دیانا به جواب پرسش نماینده تلویزیون ، به صراحت گفت که مدت پنج سال با مرد دلخواهش ، غالباً در همان بستریکه با پرنس چارلس میخوابیده است ، در حالی همبستر میشده که دو کودکش ، در اتاق دیگر، بخواب میرفتند. مردیکه دل از دلخانهٔ دیانا ربوده است ، "جیمز هویت" نام دارد که بحیث یک افسر خوش تیپ نظامی ، مدتی پرنسس دیانا را اسب سواری یاد میداده است. افواه است که دیانا با کسان دیگر هم رابطهٔ جنسی داشته ، ولی "هویت" یگانه کسی بود که شهزاده خانم بریتانیای کبیر ، عاشق بی قرارش شده بود.

هنگامیکه جیمز هویت ، بحیث افسر تانک در جنگ خلیج ایفای وظیفه میکرد ، دیانا درد هجران کشیده ، بیش از صد نامهٔ عاشقانه برایش فرستاده بود. در آن نامه ها ، پرنسس انگلستان ، همهٔ جزئیات زندگی و تمام احساسات درونی اش را به معشوقش گزارش میداد . وی به دلدارش مینوشت که تا چه حدی از دوری و جدایی او رنج می برد . دیانا از زیر پوز چارلس ، رمز عشق خود را به مرد دلخواهش شرح داده بود . رمز عشق این بود که هرگاه وی به ناخنهای خود رنگ قرمز زد ، جیمز باید بداند که صبر عشق دیانا لبریز شده است !! و "هویت" مجلات رسیده از وطن را به دقت میدید تا ناخنهای سرخ دلبر را مشاهده کند!

(عکس زیر ، جیمز هویت ، دلربای دیانا)

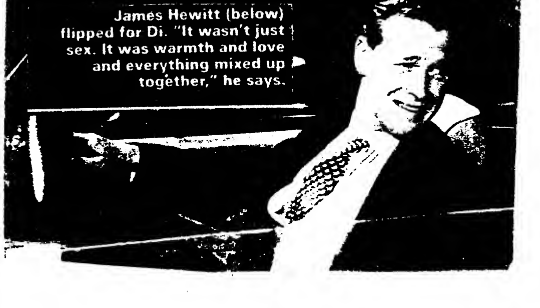

کلمات و جملات برجستهٔ دیانا که غالباً در اکثر نامه ها تکرار میشد ، این بود:

- مایوسانه دوستت میدارم ...
- من به بوسه هایت نیاز دارم ...
- من به تماس لمس اندامت ، نیاز دارم ...
- من خواهان عشقبازی با تو استم!
- همخوابگی با تو ، مرا زنده نگهمیدارد!

Dear Winkie,
I love you desperately.
I need your kisses.
I need your body.
I need your loving...

'Your love-making brings me alive'

بلی ، این زن ظاهراً معصوم که روزگاری ممکن بود بحیث ملکهٔ بریتانیای کبیر ، تعظیم و کرنش مردم را بپذیرد ، با این ماجرای شهوانی ، وقار خاندان سلطنتی انگلستان را به زمین زد . فعلاً مقام سلطنتی با تلاش عجیبی میکوشد تا لااقل مانع نشر محتویات نامه های صدگانهٔ عاشقانهٔ عروس شان گردد!

• قد کوتاه - عمر دراز !

آژانس خبر چینی چین (سین هوا) بعد از یک تبصرهٔ کوتاه (اینکه : عمر آدمهای کوتاه قد ، طولانی تر از بلندقدان است !) چنین گزارش داد : دنگ اکسیوپنگ ، رهبر پنج فوته ای چین ، نودویکمین سال زندگیش را جشن گرفت. این خبر برای اکثر مردم چین ، تازگی نداشت ، خاصتاً برای کسانیکه حمایت بیدریغ و ستایش اغراق آمیز و چاپلوسانهٔ او را ، در مورد مارکسیزم تنگ

بیاد می آورند و انقلاب مصیبت بار مردم چین ، به رهبری « مائو » را نطفهٔ اصلی چنان ستایشها و بالا بردنها و تحریک کردنها میدانند ... مردم چین حداکثر تصور مینمایند که از مرگ او ، بیشتر احساس آرامش خواهند کرد .

اکنون یک سال است که دنگ شیائو پینگ از یک سال باینطرف در برابر مردم ظاهر نشده ، با آنکه پیرمرد و پارکینسون « مصاب است و از درد ، رنج میبرد و جریان خون در مغز مختل شده ، وزیر خارجه اش میگوید : « وی ، نظریه سن و سالش ، سالم است . »

عده ای از مردم چین ، به این علت از وی رضایت دارند که سعی نمود چین را از ساحهٔ التهاب چپی های افراطی بیرون کرده ، اقتصاد را که کشور را با یک اقدام انقلابی ، به سیستم « مارکیت » انتقال دهد .

وضع صحی وی در سال گذشته چنان بود که فکر میشد زنگ زمستان آینده را نخواهد دید و چین باردگر در بحران تعیین جانشین وی غرق خواهد شد اما آن « ملحد فانی » زنده ماند ... فقط زنده ماند ، بی آنکه سالم باشد !

مشکل دیگری که زنده ماندن (بیش از توقع) وی ایجاد کرد ، خشم و ناراحتی فامیلش بود ، زیرا : سی هزار تکت پوستی (یادگار) که قرار بود بعد از مرگ وی به فروش برسد ، در زندگیش sold out شده است !

اولادش اعلام میدارند که وی تا جولای سال ۱۹۹۷ زنده میماند تا وصلت جدید و اتحاد مجدد هانگ کانگ را با کشور مرکزی ، نظارت کند !

لااقل یک نفر هست که دوام زندگی او را آرزو میکند : Jiang Zemin مردیکه آمادهٔ رهبری چین است و میداند که طول عمر « دنگ » سبب میگردد تا چند مقام وی (بحیث رئیس دولت ، بحیث زعیم حزب کمونیست و بحیث سالار نظامی چین) محفوظ بماند .

• آیینهٔ حقیقت نما ...

او. جی (O.J.) متهم به قتل همسرش ، بعد از برائت از طولانی ترین محاکمهٔ قرن ، به خبرنگاران اظهار کرد : « حالا دیگر من در پی قاتل اصلی زنم و آشنای جوان او میگردم تا آنکه موفق به شناسایی او شوم و آن قاتل بی رحم را به قانون بسپارم ... »

یکتن از شنوندگان این مصاحبهٔ تلویزیونی ، به نمایندگی از تقریباً شصت فیصد مردمیکه جریان محاکمه را تعقیب کرده ، باهم همعقیده بودند ، اظهار نمود : « آقای او. جی بسیار زحمت نکشد ، کار ساده یی است : او فقط به آیینه نظاره کند ، چهرهٔ کثیف قاتل زنش را خواهد شناخت ! »

• میراث آین شتاین !

تیوری ریلاتیفیته (Relativity) یا فرضیهٔ نسبیهٔ آین شتاین ، زمینه را برای شگافتن اتوم مهیا ساخت ، و قریب است حالا ، میراث آن دانشمند فقید ، رشتهٔ روابط منسوبان او را (ریلاتیف او را) بگسلاند !

اخیراً نواسهٔ پنجاه و چارسالهٔ آین شتاین بزرگ (بنام اولین آین شتاین) که به بیماری سرطان شش مصاب بوده ، در جمع منسوبان شهر البانی ، از طرف دولت کمک میشود ، به محکمهٔ منطقة المبدا عارض شده است که برادر زاده اش - داکتر توماس آین شتاین - برخی از نامه های شخصی و سایر اسناد کتبی پدرکلان متبحرش را که ارزش آن به پانزده ملیون دالر تخمین میشود ، « بالا زده است » !

نوت : دانش بشر معاصر در بارهٔ کاینات و پیدایش جهان و تکامل تدریجی آن و جاذبه و نیرویکه نظم گردش سیارات و ثبات ثوابت را حفظ میکند ... از فرضیهٔ equations of relativity (معادلات نسبتی) آین شتاین ریشه گرفته است ... ولی وقتی تقاضای نفس بمیان آمد ، همهٔ فرضیات و معادلات و اخلاقیات نسبی و حتی حق و حقوق وارث و مورث (با گردش روزگار) فراموش میشود

• موی بیتهوفن !

نزد شوقیان امریکایی ، خیلی چیزها « فن » است ، حتی موی بیتهوفن !

- آقای بریلیان ، رئیس مرکز تحقیقات و مطالعات (در بارهٔ کمپوزر معروف دنیا : بیتهوفن) در شهر سن هوزه ، یک حلقه موی مجعد آن نابغهٔ موزیک جهان را به مبلغ هفت هزار و سه صد دالر ، از لندن خریداری کرد و در مجلسیکه توسط « تام وندل » پروفسور متقاعد و رئیس بورد اجرائیه انجمن امریکا - بیتهوفن ، افتتاح شد ، به شوخی اظهار کرد : « موشگافی ما در بارهٔ شخصیت بیتهوفن فقید ، سبب شد یک حلقه موی او را که در سال 1827 توسط پدرش (فردیناند) از سرش قیچی شده بود ، بدست آوریم ... آقایان محترم ، وقتی آین شتاین توانست اتوم را بشگافد ، چرا ما نتوانیم موی را بشگافیم ؟! »

موی بیتهوفن که سه ، چار انچ طول دارد و قطر حلقهٔ آن نیم انچ است به رنگ خرما و دارای لکه های خاکستری میباشد .

قرار است پاتولوجیستها ، با استفاده از تسهیلات کلینیکی ، به تابت موی باریک شوند و اطلاعات تازه یی در بارهٔ اصلیت ، نژاد و اینکه آیا وی

به بیماری سفلیس مصاب بوده است، یا نه، بدست آورند، زیرا عده‌ای از محققان، مرض مهلک سفلیس را علت ازبین رفتن قوهٔ سامعهٔ وی میدانند. واگر آثاری از فلز سنگین در حلقهٔ موی بیتهوفن پیدا شود، شبههٔ بالا را تقویت خواهد کرد، زیرا در زمانیکه آن نابغهٔ موزیک می‌زیست، حداکثر برای درمان امراض مقاربتی، از سیماب استفاده میکردند.

• - بازهم تعصبات و تحریکات قومی

جریدهٔ مشهور امید که اکثریت خوانندگان به نحوهٔ نشرات و تاکتیک خاص تبلیغاتی آن، معرفت دارند، در پهلوی آثار ارزنده و تسکین بخش برخی از فضلای وطن، با تشویق نوقلمان حلقهٔ خود و با اصرار و تقاضا و تمنا از پخته قلمان متمایل به ایده‌آل تعصب آمیز چند تن از بنیادگذاران جریدهٔ ضد وحدت ملی (امید)، مضامین تکراری، تحریک کننده و کدورت افزای قومی را بدست آورده بعد از دست کاری و سم پاشی‌های ماهرانهٔ ظاهراً «نامحسوس» منتشر میسازد که آن نبشته‌های سطحی، علاوه بر زرق زهرهای تفرقه افگنی، تعفن بیگانه پرستی را نیز به مشام میرساند... و به این نام میگذارد: احترام به آزادی قلم!! (البته بنده دربارهٔ آزادی قلم و استفادهٔ نامشروع برخی از جراید از این «حق مشروع» گپهایی دارم که درین سلسله جای ابرازش نیست، ولی اگر از من جداً بپرسند، عرض خواهم کرد.)

در ردیف مضامین قابل استفاده (اگر حمایت بیدریغ از رژیم ناستودهٔ کابل را در آنها نخوانده و نادیده گیریم) آثار داکتر شریف فایض را - خاصهٔ تفصیلات آموزندهٔ شانرا در شماره ۱۷۸، دربارهٔ شخصیت و نظریات داکتر یوسف القرضاوی، متفکر بزرگ اسلامی - می‌پسندم که مضمون اخیرالذکر برای تنویر یکعده از ملایان کهنه مزاج افراطی، خیلی مفید تلقی میشود... ولی در ستون مابعد، نبشته‌ای از آقای شفیع عیار، تحت عنوان «حکومت با قاعدهٔ وسیع؟!» را مرور میکنیم که در آن هیچ نکتهٔ جالب، تحقیقی، امیدافزا دیدنی، جالب و فرح بخش و ترمیم کنندهٔ دلهای شکسته را نمی یابید و به جز ابراز احساسات ضد یکی از اقوام شریف افغان، حرف مطلوبی در آن نمی یابید... اشاره‌های این آقا همه به سوی یک قوم خاص است که من از شرم اسم آنرا نمی نویسم: خورد و بُرد‌های آن قوم، اعتراض به خانم بوتو که چرا از آن قوم حمایت میکند، شکایات از گذشته‌هاییکه گویا در آن دوره‌ها یک حکومت با قاعدهٔ وسیع وجود نداشت و فعلاً نیز یک گروه درگیر جنگ (منسوب به یک قوم خاص) سعی دارد حکومت (غصب شده) را از چنگ ربانی بکشد یعنی قاعده‌ها را تنگ کند و برای خود محدود و منحصر سازد...!

اگر متصدیان جریدهٔ امید از نشر چنین نبشته‌های تکراری (شبیه بهم) باز نمی ایستند، بنده از ذکر قباحتهای آن خسته نمی شوم، زیرا انتشار چنان نبشته‌های پرعقده، در چنین یک فضای مکدر سیاسی، بیشتر زایندهٔ چنین دوگانگی‌ها و مانند گذشته، محرک تعصبات فزایندهٔ متقابل میگردد که گردیده است.

برای جریدهٔ امید که بعضاً از نشر برخی از مضامین به دلایل و بهانه‌های مختلف شخصی و خصوصی، خودداری کرده است، انتشار مشتاقانهٔ اینگونه نوشته‌ها (وهتاکی‌هایی نظیر مقالهٔ یکی از داکتر(!) صاحبان که علناً به نژاد آرین توهین کرده است)، باید مفهوم خاصی داشته باشد، ولی خوانندگان فهیمی که به کنه ماجرا پی برده اند، با بنده هم نظر استند که وقتی حامیان رژیم ربانی به حدی تنگ نظر باشند که حتی «حکومت با قاعدهٔ وسیع» را که مشمول خودشان هم است، رد میکنند، از دیموکراسی واقعی و انتخابات آزاد که حتی یک درصد چانس موفقیت برایشان وجود ندارد، باید حتماً گریزان باشند!

آقای شفیع عیار (به منظور سرکوبی بی‌نظیر بوتو)، از عکس العمل تهران و پارلمان ایران در برابر وی، به نحوی استناد مینماید که گویی تهران «و پایتخت کابل» است و پارلمان ایران، «مرکز حل و عقد دولت ربانی»!؟

در تهران این بار، به فکاهیات ترازیک خانم بوتو درمورد افغانستان کسی نخندید، در پارلمان ایران آنقدر نفرت برای دیدن چهره زشت خانم بینظیر وجود داشت که خانمی احتجاجش را بر جنایات حکومت پاکستان در افغانستان، غیرمستقیم با اعتراض برچادر کاملاً اسلامی خانم بوتو آنقدر

- ما شما را کشتیم، یا کشتن دادیم، بخاطریکه زودتر نزد خدا بروید و بقای ما را التجا کنید!

خشن وصریح ابرازداشت که خانم بوتوست وپاچه ازمجلس بیرون رفته و درحالیک رویش راتا«ندیدن» پنهان کرده بود، دوباره برگشت!

به این برادر باید گفت: آقای عزیز، در قبال بحران عظیمی که در کشور ما پدید آمده، «تهران» چیست که به فکاهیات بوتو بخندد یا نخندد؟ و برای مردم در خون تپیدهٔ ما، پارلمان ایران چه اهمیت دارد که از چهرهٔ بی نظیر بوتو نفرت کند یا نکند؟ از بدبختی های مردم ماتم زدهٔ ما چه مقدار کم می شود، اگر پاکستان ایران را و یا ایران پاکستان را در ایجاد مصیبت و مداخله در امور کشور ما، متهم سازند؟

ارجمندان! این هردو کشور که یکی محبوب فعلی و آن دگر معشوق طلاق شدهٔ رژیم منفور کابل هستند و بودند، در واقع، هردو به یک سویه، بخاطر اهداف مشابه، بجز دشمنان درجه یک وحدت ملی ما بشمار رفته اند که کارنامه های هردو کشور در حافظهٔ ناظران ثبت است، بنابر فیصله ها و یا تأثرات و عکس العملهای هردو کشور در بارهٔ وطن و جامعهٔ ما، باندازهٔ ذره یی نزد وطنخواهان ما ارزش ندارد. این دو کشور، بهترین لطفی اگر در حق ملت یکپارچهٔ افغان روا میدارند، باید این باشد که هردو (بشمول کشورهای ثالث ورابع) از مداخله های علنی و پشت پرده به امور این کشور ویران دست بردارند و دیگر نقش دایی مهربانتر از مادر را برای ما ایفا نکنند!

در بارهٔ «قاعدهٔ وسیع» نیز عرایضی دارم که تمنا میکنم، در فضای پر هرج ومرج فعلی، به آن ارج گذاشته شود:

حادثات خونین وطن ما به حدی اسفبار است که حتی سیاستمداران غربی به خود حق داده اند، بحال زار ما دل بسوزانند و برای رفع معضله، یک «حکومت با قاعدهٔ وسیع» را پیشنهاد کنند.

با کمی دقت به پیشنهاد مزبور، متوجه می شویم که این بیگانگان دلسوز، از درگیریهای پایان ناپذیر قومی وقبیله یی ما و از لجاجت و برادرکشی و وحشیگریهای چند عدد ناظم تنظیمها، انتباه بدی گرفته، با درنظر داشت تعدد اقوام و اوضاع غیرقابل تحمل فعلی و یکه تازیهای گروپهاییکه همه چیز را برای خود و قوم و منسوبان خود میخواهند... اصطلاح «حکومت با قاعدهٔ وسیع» را بطور عاجل صرف برای ما - منطبق به شرایط نابسامان محیط ما - ترکیب کرده اند تا به زعم شان حقوق همهٔ اقوام افغان، مراعات شده باشد.

متأسفانه، این اصطلاح (مجوز خاص برای افغانستان) باعث اشتباهاتی هم شده است. مثلاً یکعده از برادران ما - مانند آقای عیار - آنرا رد میکند به این تصور که پیشنهاد مذکور، کاسه یی زیر نیم کاسه است وقبول آن معنی پذیرش پرنسیپی خواهد بود که شرکت یکی از اقوام و «ناپسندشانرا» در الجهٔ حکومت کابل تضمین میکند! و یا برعکس، گروهی یا برخی از شخصیتهای سیاسی - مانند خانم بوتو - آنرا تائید و تأکید مینمایند به این هوس که حکومت با قاعدهٔ وسیع لااقل زمینه را برای شرکت دوست (یا دوستان) دیرین شان در سرنوشت سیاسی افغانستان که قریب است در چنگال درندگان توته توته شود مساعد خواهد ساخت!

زیر نگاه بنده، آن تجویز محبت آمیز بیشتر بدان میماند که یک غوری پلاو چرب ونرم را نزد هفت هشت تا از انسانهای وحشی نیاندرتال (مخلوقات دورهٔ سنگ قدیم) بگذارند و توصیه کنند که «همهٔ تان آنرا بخورید» یعنی یکی دو تن سرزور وچپه شاخ در آن حلقه، حق ندارد چند تای دیگر را از غذا محروم سازد!

وقتی شخصیتهای ملی گرا وجوانان روشنفکر و آزادیخواه افغان، درصدد پایه گذاری نظام برگزیدهٔ دیموکراسی در وطن استند، این خود روشن میسازد که روحیهٔ همنوعی و رواداری و احترام به حقوق مردم موجود است و آرزو اینست که همه طبقات ملت، باحقوق مساوی وانتخابات آزاد، در ساختمان دولت وتعیین زعیم دلخواه شان، اشتراک مساعی نمایند و در اعمار یک جامعهٔ آزاد ومرفه باهم سهیم شوند... که این «سهم همگانی» خود باید معنی یک «حکومت با قاعدهٔ وسیع» را داشته باشد... واما درنظام دیموکراسی که انتخاب آدمهای نخبه با شناخت کامل ومعرفت به شخصیت وکرکتر وطرز العملهای شان صورت میگیرد، هر آدم بی سروپای، زورگوی، بی فضیلت وآدمکش و بی ایمان و اجنبی پرست و دغل نمیتواند محض در اثر ارتباطات قومی و دلیسی (بگونهٔ دست آزادیکه مجوزهٔ «حکومت با قاعدهٔ وسیع» تلقین میکند) در رأس «با قاعدهٔ» حکومت قرار گیرد.

دلیل آنکه دول غرب اشاره یی به «دیموکراسی» نمیکنند و «حکومت با قاعدهٔ وسیع» را پیشنهاد وتطبیق آنرا اصرار مینمایند، اینست که گروپهای لجوج خبرساز که مورد توجه وسایل ارتباط جمعی بین المللی قرار گرفته اند، معرف ناصالح کرکتر افغانها بوده، متأسفانه، جامعهٔ خوب ما را خیلی تاریک وبیش از حد تخمین، فاقد شعور مدنی وسیاسی (به جهانیان) شناسانده، با اعمال وکردار خود منزلت که ومه را از میان برده اند... وهمین شناخت نه چندان عمیق سبب گردیده است که ایشان، بجای تأکید کلمهٔ منضبط و با قاعدهٔ «دیموکراسی»، اصطلاح «حکومت با قاعدهٔ وسیع» را بکار ببرند، زیرا توان دماغی ما مردم را

ناتوان تر ازآن تصورکرده اند که حتی بتوانیم به معنی «دیموکراسی» پی ببریم چه رسد به آنکه (با وجود اینهمه کثافت بشری در معرکهٔ کابل) عرضهٔ تطبیق یا حداقل قبول دیموکراسی را داشته باشیم. دوستدار شما.

• عالیترین منطق ...

آقای عبدالقدیر امیریار، درمضمون خود، تحت عنوان «تحلیل اجمالی بر اوضاع جاری افغانستان» که حرف «بر» را بی محل انداخته است، مینویسد: «... برای طالبان آبرومندترین عمل و سیاست همان است که ادارهٔ ولایت و یا ولایات را به باشندگان اصلی، یا به عبارت دیگر به اهالی هرات وغور تسلیم نموده، خود به اوطان اصلی شان برگردند...»

به این منطق عالی که درنوع خود بی نظیر است و در طول دورهٔ غصب حقوق مردم، ازطرف عمال رژیم ربانی ـ مسعود اظهار نشده بود، همهٔ وطنخواهان ملی گرا توافق دارند و بنده را بحیث آق سقال، وکیل انتخاب کردند تا بزیر پروتوکولیکه درزمینه تهیه می شود، امضاء کنم و دست امیریار را که نمایندگی دولت ربانی را به عهده خواهد داشت، صمیمانه بفشارم.

حالا که توافق حاصل شد، لطفاً قبل از امضاء پروتوکول رسمی، به آقایان ربانی ـ مسعود سلامهای مارا برسانید و بگوئید: باروبستر خود را از کابل عزیز جمع کرده، آمادهٔ حرکت بسوی بدخشان وپنجشیر شوند و کابل را هرچه زودتر، به منظور اسکان مجدد باشندگان اصلی آن، ترک دهند ـ طالبان نیز وعده داده اند که بزودی ممکن، هرات وغور وسایر نقاط اشغالی را رها کرده، به قصد قندهار و بعضاً به سوی مدارس شان در پاکستان، حرکت مینمایند.

نوت: اگر اهالی کابل ویران، درمورد شکست وریخت منازل و بربادی مال ومنال وحیثیت ووقار خانوادگی شان، شکایتی داشته باشند، بعداً به محاکم عدلی پنجشیر و بدخشان رجوع خواهند کرد.

به اغتنام فرصت، باردگر از آقای امیریار و حکومت مؤقت کابل که امیریار را وکیل بالتوکیل والابراء انتخاب کرده است، تشکر مینمایم.

با احترامات فائقه

• شش فکاهی سیاسی ...

با درود فراوان به دانشمندانیکه به سویهٔ عالی مینویسند، صادقانه می نویسند و «بی مرض» مینویسند و درجستجوی راه حل سیاسی هستند و با هر پاراگراف ما را تنویر میکنند ... بیردم سراغ فکاهیات تکراری سیاسی که از لابلای نبشته های حامیان خاص رژیم ربانی ـ مسعود، گلچین کرده ایم، حامیانیکه متأسفانه، بعضاً پهلوی اسم خود کلمهٔ مبارک «داکتر» هم اضافه میکنند!

• فکاهی اول ـ شاه مستعفی دربیست سال اخیر، تحرک سیاسی نداشت!

• ریشخند ـ بخاطریکه مستعفی بود!

• فکاهی دوم ـ شاه باید با سقوط سردار داود، استعفانامهٔ خود را فسخ میکرد... اینکه نکرد، درحقیقت رعایت برزنف را نمود!!!

• ریشخند ـ این استدلال شهرشور که از ارسطو هم نظیر آن ـ شنیده نشده است، شاهین را ازفراز ترازو پرانید وجمهوریت افلاطون را هم از بها انداخت ... مؤرخان زبدهٔ جهان درنیویارک جمع شدند تا پس از تبادل افکار، درثبت آن (به سویهٔ جهانی) تصمیم بگیرند...!

• فکاهی سوم ـ شاه ودامادش با انجماد فکری، عقب گرایی وعدم درک حقایق موجود کشور، عقربهٔ تاریخ را به عقب برمیگرداندند ... زیرا: لویه جرگهٔ عنعنوی را تأکید میکنند!

• ریشخند ـ شاد باشد شاه که حتی با «انجماد فکری» هم میتواند عقربهٔ تاریخ را برگرداند ... وحتی بیماری مهلک عقب گرایی را به ربانی وشرکا انتقال دهد تا ایشان فرسنگها عقب تر از او بروند و عقده های خود را با «شورای حل وعقد» بگشایند!

• فکاهی چارم ـ شاه سابق باید عوض انتخاب سردار ولی، جناب سلطان محمود غازی را انتخاب میکرد!!

• ریشخند ـ ملامت نیستید! رژیم ربانی نیز با پر روئی خاصهٔ افراطیون دیکتاتور، همیشه شوق وذوق خود را در انتخابات جمعی وفردی دخیل میسازد.

ـ شما بیغم باشین مستری صاحب!.. ایران و روسیه و هند هم از اعضای مؤسسهٔ شما استند، غم ما را میخورند!

نطاق حکومت ربانی مسئولیت این بمباردمان را بالای طالبان انداخته است. این بمباردمان، که بقول نطاق ربانی بعد از آنکه لشکر شورای نظار سه موضع مهم وستراتیژیک را از طالبان واپس گرفتند، صورت گرفته است، از طرف همکاران ربانی - مسعود یک عمل انتقام جویانه خوانده شده است. امرالله پنجشیری نطاق وزارت دفاع مسعود گفت سپاهیان شورای نظار بتخاک، بندفازی وگوسفنددره را متصرف شده اند. او گفت اگرچه تصرف این مواضع چندان اهمیت ندارد اما بمنظور پیدا کردن یک جای پای وبمقصد حملات آینده بالای طالبان این قدم اول شمرده میشود. امرالله گفت روزشنبه قوای حکومت باین فکر افتاد که راه مواصلاتی ورسیدن مهمات برای طالبان را مسدود بسازد لهذا تانکهای مسعود - ربانی بطرف پلچرخی درحرکت افتاد و قریه پلچرخی را که سه کیلومتر از محبس فاصله دارد قبضه نمود. توپهای ثقیل و قوای دیگر شورای نظار متوجه تخریبات شده عراده جات تیرا که برای طالبان رس میرسانند از بین بردند.

۲۷ نوامبر ۹۵ - AIP (افغان اسلامیک پرس) خبرداد که شورای نظار قوایش را از تپه های سروبی فرا خوانده تا درجبهه مرکزی کابل بمقابل طالبان قوت الظهر بیشتر بکار انداخته بتوانند. خبر رسیده که بمجرد تخلیه مواضع شورای نظار لشکر حزب اسلامی حکمتیار مواضع مذکور را بدون جنگ اشغال نموده اند. منابع اطلاعاتی اشینه افغانستان خبرداده اند که بااساس مذاکرات وتوافقات سری بین حکمتیار - مسعود تخلیه مواضع شورای نظار درسروبی بطور مسالمت آمیز صورت گرفته است بنحویکه اشغال آنها توسط قوای حکمتیار بموافقه مسعود بوده وترتیبات یک ائتلاف وسیعتر بمقابل طالبان گرفته شده است.

۲۷ نوامبر ۹۵ - یونایتدپرس از قول مولوی محمد سالم یکتن از زعمای طالبان خبر داد که بمباردمان مورخ ۲۶ نوامبر بر مواضع ملکی شهر کابل توسط پیلوتان طالبان صورت گرفته است. مولوی سالم تصدیق کرد که بمبها بر منطقه اسایشی ملکی اصابت نموده است. او گفت " ما قبلاً بمکلفین شهر اخطار تخلیه را داده بودیم ... آخر اینکه جنگ است." وی علاوه کرد که نه بمب بشمول بمبهای کلستر پرتاب شده است. بهتر گریست از قول منابع وزارت دفاع مسعود خبر داد که حمله هوائی دیروز درظرف یکسال گذشته شدیدترین حمله هوائی بوده و بمبها توسط طیاره ۲۲- لای پرتاب شده است. یک اعلامیه وزارت دفاع مسعود دولت پاکستان را بمداخله وکمکهای مالی وتخنیکی بطالبان متهم ساخته است. نطاق گفت که درحمله مذکور طالبان از سه طیاره (سو - ۲۲) استفاده کرده اند واین همان طیاراتیست که از میدان شیندند متصرف شدند. نطاق گفت بمب اول بالای وزیر اکبرخان فرود آمد سه خانه را تخریب و ۱۲ نفر را کشت وبچهار خانه دیگر خسارات شدید وارد نمود. بمب دوم درقلعه فتح الله خان بالای یک منزل سه طبقه ای خامه اصابت نمود وهفت نفر را بقتل رساند. دوبمب پاراسوتی دیگر درقلعه زمانخان بالای ستره محکمه ربانی اصابت کرد وهفت نفر را کشت. یک سپاهی شورای نظار گفت اگر طالبان میخواهند با ما بجنگند مردوار بمیدان بیایند اما چرا بالای مردم بیگناه بمب پرتاب میکنند؟ خبرنگار اشینه افغانستان با رتباط فجایع اخیر تبصره ای فرستاده و میگوید طالبان ضرب المثل فارسی را تذکر میدهند که " سرشکسته کنیز را هرکس می بیند اما از دل پرخون بی بی کسی خبر ندارد" طالبان میگویند که طیارات مسعود هرروز درمواضع مختلف صدها طالب و همچنان مردم بیگناه قریه جات را توسط بمباران بقتل میرسانند و درحالیکه احصائیه تلفات طالبان هرروز نشر میشود، یک مرجع داخلی یا جهانی بالای حکومت غاصب وقاتل ربانی احتجاج نکرده است. اما همینکه طالبان بالای قصر شخصی ومرکز فساد ربانی - مسعود وبالای خانه های قوماندانها وپیلوتان وحشی مسعود که یکتعداد روسها وهندی ها هم در آن شامل است، بمباردمان میکنند دستگاه تبلیغات ربانی - مسعود وپیروان غاصب طبیعت آنها عمل طالبان را تقبیح میکنند.

۲۷ نوامبر - رژیم ربانی - مسعود ملامتی بمباردمان اخیر را متوجه پاکستان کرد، ولی دولت پاکستان مانند سابق آنرا رد وتکذیب نمود.

۲۷ نوامبر ۹۵ - سرویس خبری خالد پشتون احساسات افغانهای مقیم صوبه سرحد وپشاور را چنین راپور میدهد:
" په صوبه سرحد او پاکستان کی ګینی خلك دوروستیو بمباریو په سبب طالبان ملامتوی. خو دیر خلك بیا پرربانی بدوائی چی ملکی خلك ئی د سپر په توګه استعمال کریدی. طالبان وائی چی بالاخره نوموړ خنګه وکو؟ مونږ خودکابل خلکوته خوځله په دیر احترام سره دخطر موجودیت څرګندکړ اوورته وموویل چی موږ جګړه کوو اومونږ ژمنه کړی ده اودبلیخوا دربانی دیرسترنظامی مرکزونه هم دخلکو په مینځ کی دی لکه د صحت عامی په چارراهی کی دقلعه جنګی دیره مهمه نظامی قشله، په تایمنی کی دقلعه فتح الله د تپی پر سر نظامی مهمه قشله، دمایکروریان شاته (۵۵ مه) نظامی قطعه او داسی نور. نودا دربانی دحکومت لویه ګناه ده چی د ملکی خلکو څخه د پناهګاه په توګه کار اخلی. نو دوی وائی چی " په جګړه کی چی حلوا نه ویشل کیږی " نو طالبان به څنګه کوکا ؟ داسی کیدای نسی چی دکابل خلك. بوجالت ولری او پاته هیواد بل حالت. بله هیح چاره نشته چی د کابل خلك به دنظامی مرکزونو له څنګه څخه ګوښه کیږی. دبلی خوا اخوانیان اوکمونستان دامریکی او روس تر مینځ دساړه جنګ وروستی بقایا دی؛ دصلحی اوسلم درویکاره کولو دپاره دطالبانو پرته چی وسیع ملی حمایه ورسره ملګری ده، بله داسی مشبته نسخه وجودنلری چی دهغی په نتیجه کی دی افغانستان ته صلحه، امنیت، خلع سلاح او استقرار راسی. والله اعلم بالغیب والشهاده.

۲۷ نوامبر - صبغت الله مجددی که در نتیجه دستبازیها وتقلب کاریهای خود در عرصه جهاد لقب (شاه شجاع ثالث) را ربوده است، در اعلامیه یکنیم صفحه ای مورخ امروز خود انفکاك وجدائی خود را از شورای عالی هماهنگی و استعفی خود را از ریاست شورای هماهنگی اعلام نمود. دراعلامیه مذکور علت استعفی مجددی بطور واضح عدم قناعت او بسهم چوکی وقدرت موهوم تذکر یافته است. در اعلامیه مذکور صبغت الله مجددی را " جلالتماب حضرت صاحب " خطاب نموده اند، درحالیکه مجاهدین ومهاجرین او را بحیث " کثافت مآب چوکی پرست صاحب " میشناسند. صبغت الله مجددی آنقدر تحت نفوذ نواز شریف واقع شده بودکه به امر وهدایت او چوکی دوماهه ولی خجالت ورسوائی ابدی را قبول وحکومت لعنتی ساخت اجنبی را بکابل انتقال داد که از فساد و شیطنت آن درچهار سال گذشته زاید از صد هزار نفر کشته، یک ملیون آواره وشهر کابل بکلی تخریب شده است.

زنده باد فاشیزم !

• نگاهی پنجم - دایر شدن لویه جرگه در اوضاع فعلی کشور که نه - قانون اساسی موجود است ، نه پارلمان ، نه مشرانو جرگه و نه جرگه های ولایتی ... یک شیوهٔ عقب مانده است !!

• ریشخند - چه عقب گرا ولی سیاست اندک نیک تصور میکنند ، فقط درچنین شرایط ناگوار باید لویه جرگهٔ اضطراری دایر شود ... داکتر صاحب راست می فرماید ، درین اوضاع نابسامان که ماحصل غصب قدرت است ، فقط :

به منظور تباهی ملت افغان ،

بباید کشت وآتش زد و ویران کرد !... لویه جرگه چه معنی دارد ؟!

• نگاهی ششم - نمایندهٔ شاه باید از طریق امارات متحد عربی - (منبع دشنا فکری دماغی زادهٔ معروف ، عبدالرب سیاف) و یا یک کشور ثالث دیگر ، وارد کابل میشد ...!

• ریشخند - کشور ثالث دیگر ، یعنی ایران !! معلوم است آقای دکتور (از خیرات معاودهٔ ربانی با ایران) درس سیاست شانرا خوب حفظ کرده است ! شاهین با ایران شناسان دههٔ اخیر ، همصدا شده که : آغاجون ... کور خوندی ! اما علت اینکه نمایندهٔ شاه "اول تر" وارد کابل نشد ، کمبود سرمه در بازار بود ...! فراموش حضور شده باشد که عمال رژیم کابل اخطار داده بودند که اگر شاه (یا نماینده اش) قصد آمدن به کابل را کند ، باید چشمان خود را - سرمه کرده وارد شود !!

• سکه ها یکه برمیگردد !

ترازو داری اگر با ایمان و اخلاق همسنگ و همترازو نباشد و هدف پاک انسانی نداشته باشد ، نه تنها ناقض دین و خاسر ایمان خواهد بود ، بلکه بازار سوداگری را هم سقوط خواهد داد . به همین لحاظ تا جاییکه توان ضبط نفس را دارم ، سعی مینمایم مواد مبتذل و متاع ناپاک و کرم خورده و "پس مخزن" را وارد نکنم تا باری هم برای پوشاندن عیوب آن ، مجبور به خوردن صد قسم نشوم ! از جملهٔ امتعهٔ ناچل که از آن نه تنها مفادی متصور نیست بلکه غالباً دوباره به منبع تولید برمیگردد ، دشنامهای کاغذپیچ است . البته کلمات "غاصب و ریاکار" که از دل خونین یک کاسب بیرون شده ، روی کاغذ می آید هم دشنام است ، ولی این یکی دو کلمه که از قطرات خون هزاران شهید وطن ترکیب شده ، و در دل این کاسب و (شاید) هزاران کاسب دیگر که اقارب و منسوبان بی گناه خود را با بمباری "ه متقاوت لجوجانه" از دست داده اند ، ریخته است ، در شأن چنین رژیمی صدق میکند و آقایان ربانی - مسعود - سیاف که به آراء و عقاید اکثریت اعتنا نمی کنند ، چون در راس حادثات غم انگیز قرار دارند و محرک اصلی حادثات هستند و در عین حال میتوانند از سطح ذلیل جاه طلبی و ماده پرستی به قلهٔ فضیلت و اوج معنویت بروند و جلو برادرکشیها و ویرانی ها را - با مقداری گذشت و فداکاری - بگیرند - و نمیگیرند ، گویا حرفهای ناملایم را از برخی کاسبان به دل و جان پذیرفته اند . اما برعکس ، دشنامهای غلیظی که از قلم حامیان چنین رژیم روی نشریه ها را سیاه میکند متاع ناصواب بی پشتوانه است که بازار چنین نشریه ها را از رونق می اندازد ، اینکه ملاحظه می فرمایید ، جریدهٔ جمعیت "بیانگر اندیشه های انقلابی جمعیت اسلامی" با وصف توزیع رایگان ، رونق نمیگیرد و جمعیت متأثر از اوضاع را جذب نمیکند وحیثیت و وقار رژیم غاصب را بالا نمی برد ، علتش آنست که برادران ما در حلقهٔ متصدیان آن نشریه (نشریهٔ که باید عزت وآبرو و بیانگر حال جمعیت باشد) بجای نشر راپورها از فعالیتهای اعمارکننده وفی المثل طرز کار کمیته های مربوط به جمعیت - چندین قلم دشنام از قلمهای چند نوقلم ، بی جهت و بیش از حدیکه قابل تحمل باشد ، به مخالفان رژیم بی کفایت کابل حواله میشود ... به همه کس ، به همه جا ، به در و دیوار دشنام میدهند ... به شخصیتهای داخلی و خارجی ، به زنده ها و مرده ها وحتی به شهدا ...

در جملهٔ دشنام دهندگان ، یکی هم برادر زادهٔ خون گرم و تحصیلکرده (و در حیات خصوصی ، خیلی مهذب) ما ، آقای واسع یوسفزی است که بی ملاحظه و در جاییکه منطق تورهم میتواند داشته باشد وحتی درین عباراتیکه از تاریخ نقل میکند ، بیشتر از همه دشنام میدهد . طور مثال ، در شمارهٔ ۲۸ جمعیت ، مضمونی دارد تحت عنوان "جنرال عبدالولی ، یا توطئهٔ دیگر" که یک تکه دشنام است ! در آن مضمون به نادرشاه شهید و خانواده اش ، دشنامهای رکیکی حواله شده که از شأن و فضایل این نویسندهٔ جوان و خانوادهٔ محترم وی ، خیلی فاصله دارد ... عزیز ما ، آقای یوسفزی اگر درنظر گیرد که (طور مثال) یک قوغ آتش روی قالی موری شان افتاده "در گد" در حال سوختن است ... میسوزد و میسوزاند ... و آن برادر مرتباً فریاد کند که این قوغ از کجا منشأ گرفته ... و بجای آنکه به اشتراک هم در خاموش کردن و از بین بردن قوغ (یا قوغها) تلاش نماید ، برعکس پدر و پدرکلان ، پف کردن والا های موهوم و تخیلی را بدون استناد ملک و ترازو

کند ، سفارش چیست ؟ هرگرد باد که دشنامها را با خود برده است ، در دور دیگر ، دوباره برمیگرداند و شعله ها را افزایش میدهد و این دور تسلسل ادامه می یابد ، به حدیکه قالی پربهای سوری تار تار شده اخیر میشود و نابود میگردد !

از سوی دیگر ، آقای واسع بوسغزی شاید توجه نکرده است که اهانت به پدر و پدرکلان و قوم و قبیلهٔ ظاهر بابا را به منفعت دربار چه کسی انجام میدهد ؟! آیا اطلاع دارد که استاد مغفور ، شاعر توانای کشور ، مرحوم خلیل الله خلیلی از دوستان خیلی نزدیک و از رفقای صمیمی صوفی ربانی بود ؟ طبعاً اطلاع دارد ، اینکه کار ناصواب پنهانی نبود ، ولی شاید از یکی از دیالوگهای آنان و تمنای صوفی ربانی از استاد ، اطلاع ندارد :

صوفی ربانی که از مقام فرماندهی پاکستان ، به لقب امیر تنظیم جمعیت سرافراز شده بود ، در سال ۱۳۶۲ شمسی که در کار توزیع اسلحه به مجاهدین و نامنویس قهرمانان عقب سنگرهای ضد روس ، مشغول بود ، روزی با استاد خلیلی ملاقات میکند و ضمن صحبتها ، دربارهٔ خیانت آشکارا ولی سابقهٔ وطن فروش معروف ، ببرک کارمل نیز حرفهایی رد و بدل میگردد :

صوفی ربانی – روسها غالباً از دور حملهٔ کشور ما تفتین میکردند ، ولی ببرک خاین برای نخستین بار پای روس را به داخل خاک ما کشانید ..

استاد خلیلی – استاد اشتباه می فرمایند ، ببرک خیانت کرد ، ولی پای روس را بار اول کسی دیگر در وطن ما باز کرد .

جواب صوفی به اعتراض کمونیست وطنی !

– شما وطن را به روس ملحد فروختید ، ما به ایران مسلمان » ... آیا وطنخواهی ما بیشتر از شما نیست ؟

صوفی ربانی – کی بود آن کس ؟

استاد خلیلی – مرحوم غلام نبی خان چرخی ...

صوفی ربانی که می بیند استاد خلیلی از جزئیات ماجرا خبر موثق دارد ، تمنا میکند که به این بخش تاریخ روشنی کافی اندازد و چه خوب است که برای اطلاع مردم ما که راجع به این موضوع معلومات کمتری دارند ، رساله یی بنویسد ... صوفی ربانی نمیدانست که روزی از روزها ، نفرت وی و همکارانش که در آن زمان از اتحاد شوروی به دل داشتند ، به محبت مبدل میشود (!) بناءً آرزو میکرد ، اسپه را و هم ببرک وطن و امین و نجیب (در ضمن) مرحوم غلام نبی خان چرخی را که اخیرالذکر « نخستین » راه گشای عساکر روس در کشور بود ، از طریق مطبوعات و رساله ها ذلیل سازد .

استاد خلیلی در سال ۱۳۶۳ (یازده سال قبل از امروز) رساله یی را تحت عنوان : « نخستین تجاوز روسیه در افغانستان » در اسلام آباد به رشتهٔ تحریر میکشد . شخصی بنام محمد هارون آنرا خطاطی کرده ، چاپ رساله به وسیلهٔ آقای صفی الله ثبات صورت میگیرد .

برای مزید معلومات آقای بوسغزی

بنده صرف بخشهای کوچکی از آن رساله را در اینجا ، به خط آقای محمد هارون زرزاده ، اقتباس مینمایم :

مرحوم استاد خلیلی در آغاز رساله از تمنا و فرمایش صوفی ربانی یاد میکند:

مسرت دارم که این رساله را بخواهش دوست گرامی عالم متعالی مجاهد بزرگوار استاد برهان الدین ربانی در معرض مطالعه هموطنان عزیزم میرسانم.

خلیلی

نخستین تجاوز

اوائل برج جوزا بود . بامداد سرحددار از تهانهٔ مرکزی پته کیسر بوسیلهٔ تیلفون اطلاع داد که چندین آدم ناشناس به وسیلهٔ قایق های عسکری روسی از رود آمو عبور نموده به خاک ما وارد شده اند . همه لباس عسکری افغانی دارند و با اسلحهٔ روسی از قبیل ماشیندار و توپ مجهز می باشند .

سرافسر آنها خود را غلام نبی سفیر نامیده پنج طیاره نیز از ترمذ پرواز نموده آنها را بدرقه می نماید . . . .

بلخ

درحالیکه سواران ما با افراد پیاده بنوبت سواری می شدند به بلخ رسیدیم و خرابه های بالاحصار را که نقطهٔ حاکم بود مرکز قرار دادیم ، ارباب ایوب سر برآوردهٔ عشیرهٔ صافی های بلخ و سلطان محمد خان و چند تن دیگر بوسیله میرزا نور محمد خان صافی با من همراه شدند ، اما باور نمیکردند که شخصی مانند غلام نبی خان پسر سپهسالار چرخی چنین گناهی را مرتکب شود که سپاه روس را بسرزمین افغانستان پیاده نماید .

دهدادی و مزار

در راه اطلاع رسید که دشمن بایک حملهٔ ناگهانی به سیاه گرد سپاهیان ما را از چار طرف درحصار گرفته و با ماشیندار و توپهای خفیف و استعمال بم های دستی همه را شهید نموده است .

سپاهیان سیاه گرد چون خود را درحصار دیده اند هنگامیکه شناخته اند که دشمن متشکل از افراد روس است تا آخرین مرمی جنگیده و تسلیم نشده اند .

تنها دو سوار از آن میان جان بسلامت برده خود را بدهدادی رسانده اند .

پس از محو قطعهٔ عسکری سیاه گرد دشمن مستقیماً بشهر بی دفاع مزارشریف تاخته و پس از شکستاندن مقاومت در دو سه نقطه بشهر داخل شده و تمام ابنیهٔ حکومتی را قرارگاه عسکر روس گردانیده اند .

مجلس عسکری انعقاد یافت ، از جریان کشته شدن افراد قطعهٔ عسکری در سیاگرد و روشن بودن این قضیه که غلام نبی خان را عساکر روس آورده و تیلفون غلام نبی به مجلس گفته شد بعد از شور و خوض در اطراف قضیه چون هم اخبار کابل مجهول و مبهم بود و هم عسکر روس در سرزمین اسلام تجاوز نموده بحریم استقلال افغانستان توهین شده است قرار برآن شد که بهیچ صورت بغلام نبی خان تسلیم نمیشویم و عجالتاً برای اینکه اخبار کابل روشن شود و باین بهانه چند روز مهلت بدست آید که بجنگ آمادگی بگیریم .

دیگر مشت او تنها باز و غلام نبی خان درانظار مسلمانان رسوا شده بود . از روایت شهریان مزار معلوم شد که در معیت غلام نبی خان بیشتر از صد افغان نیست دیگر همه افراد توپچی و پیاده و سوار و میخانیک . کلیه افسرهای روس میباشد .

... از جانب دیگر ترجمه شد که بیشتر از آنچه سنجیده بود در مزار متوقف گردید و بندر داروی که بمجرد تصرف شهر مزار ، دهدادی خود بخود سقوط میکند و باصطلاح غلام نبی خان که در بر ـ مجلس گفته بود (این دامن کشالان دستاربند تحمل دو روز جنگ را ندارند) غلط برآمد و دامن کشالان دستاربند بیاری الهی ... راه را بر او بستند .

قضیهٔ تجاوز روس از نظر یکی از کارمندان سیاسی روس

آقا بکف ، یکی از جاسوس های روس است که در سفارت شوروی در کابل مدتی وظائف مهم بر عهده اش بود . سرانجام دولت شوروی بشکلیکه در مقدمهٔ کتابش توضیح شده او را بقتل رساند . نامبرده یادداشتهای خود را در کتاب مستقل تدوین نموده که بچند زبان ترجمه و طبع شده است .

آقای دکتور ابوالحسن ابوترابیان یکی از نویسندگان ایران کتاب را بفارسی ترجمه کرده و بوسیلهٔ موسسه انتشارات پیام در سال ۱۳۵۷ هش در طهران طبع شده .

چون قضیهٔ تجاوز روس بمزارشریف تاکنون مسکوت مانده همان قسمت از کتاب آقا بکف را که برساله ما ارتباط دارد استنساخ مینمائیم : «شبی در ماسکو غلام نبی خان ، ستالین و پریماکوف الشهٔ عسکری روسیه مجلس کردند قرار برآن گرفت که یک گروه سپاهیان عسکر سرخ با لباس افغانی بفرماندهی پریماکوف عازم افغانستان شوند . تجویز شد که فرماندهی ظاهری این گروه با غلام نبی خان باشد تا از نفوذ وی در شمال افغانستان استفاده شود .

آقای واسع بوسعزی برای آنکه دشنامهای خود را چاشنی تاریخی دهد ، از تاریخ «افغانستان در پنج قرن اخیر» اثر مرحوم میر محمد صدیق فرهنگ نیز استناد میکند ، بدون آنکه به صفحات ۵۸۵ و ۵۹۴ همان تاریخ توجه کند .

در صفحات مذکور میخوانیم :

در ماه می، غلام نبی خان چرخی با یک لشکر مختلط، مرکب از افغانان مهاجر که بیشتر هزارهٔ بربری بودند و در حدود هشتصد تن از افراد اردوی سرخ به سرداری کلنل کی.ام. پریماکوف وابستهٔ نظامی سابق شوروی در کابل که آنها هم لباس ملکی به تن داشتند در زیر حمایت چند فروند طیاره از آب آمو عبور نموده به سوی مزار شریف هجوم آوردند.

استالین که تازه قدرت تام را در شوروی به دست آورده بود، در مرحلهٔ اول نظر وزارت خارجه را تأیید نمود و در مذاکراتی که با غلام نبی خان و غلام صدیق خان به عمل آورد کمک دولت شوروی را به ایشان وعده داد و چنانچه گفته آمد، یک قطعه از نیروی نظامی شوروی را به افغانستان گسیل کرد

برادرزادهٔ عزیز ما حق دارد از اعدام وحبس اعضای خانوادهٔ شان ، (مانند این دوستدار) متأثر باشد ، ولی نظر برادرانهٔ من اینست که بالآخره یکبارهم به خونریزیهای دامنه دار وطن مشترک ما توجه کند که در اثر خودخواهی و لجاجت ربانی - مسعود - سیاف ، علاوه بر ویرانی وطن ، هزاران هموطن بیگناه وشریف ما که هریک برای خانواده اش محبوب و مانند مرحوم غلام نبی خان محترم بودند ، ظالمانه ، بی دردانه و وقیحانه ازبین میروند ...

به امید عفو تقصیرات !

• - پاکباختگان سیاستباز !

ترا زخم نکند دست سنگ زان را — چنانکه ذرهٔ خاکی ، وطن پرستان را
(پژواک)

رژیم مسعود - ربانی که درقمار سیاست بازنده شده اند ، ظاهراً حتی فلسفهٔ قماربازان حرفوی را هم نمیدانسته اند که « وقتی قمار را باختی - حریف را از دست مده ! »

این پاکباختگان میدان رقابت ، نه تنها حریفان را از دست داده ، بلکه دوستان خارجی و داخلی خود را با انواع چالبازیها وجعلکاریها ، مأیوس و گریزان ساختند و حالا درجنگ ، نرخ مشخص میکنند و به امید نموی مجدد ریشهٔ خشکیدهٔ تنظیمهای نامنظم ، به وطن پرستانیکه به آرزوی دیموکراسی جان میدهند ، نیش میزنند که : « اگر ما رفتیم ، قوماندانان جهادی باید برملت حکمرانی کنند ! » . ربانی - مسعود نمیدانند که قوماندانهای افغان ، چشم و چراغ ملت هستند ، ولی تنظیمهای ساخت پاکستان درفکر واحساس مردم ما مرده اند ... دیگر نمیتوان مردم بیدارشدهٔ افغان را با سیاست معجون مرکب (اخوانیت بین المللی - آمیخته با دیکتاتوری پرولتاریا) ازحقوق مسلم وآزادی ایشان محروم ساخت .

شخصیتهای ملی ومبارز افغان که در دورهٔ جهاد ، حتی کدام دارای اسلحه را صرف بخاطر اندک تماس شان با مجاهدان واقعی که عقب سنگر هرروزه جانهای عزیز شانرا فدای آزادی وطن میساختند ، ستایش میکردند ، حالیا طی نوشته ها ومصاحبات شان بگونه یی از واقعیتهای رنج آورفعلی صحبت میفرمایند که حتی - عواطف یک فرزندی دفای وطن را به شور می آورد . طورمثال دریکی ازشماره های جریدهٔ وزین وفا ، مصاحبه یی نشرشده بود که درحقیقت انعکاسی ازدرد دل اکثریت هموطنان با احساس ما میباشد . نکاتی ازآن مصاحبه را که هنوز به حافظه مانده است درینجا خلاصه میکنیم :

• درین جنگ ظالمانه ، حق وباطل دیده نمی شود .

• این گروههای مسلح تنظیمی ، باقساوت تمام ، بدون اعتنا به اصول دینی ومذهبی و اخلاقی و وطنی وانسانی ، ملت رنجور و پابرهنهٔ ما را به تباهی سوق میدهند .

• این گروههای جاطلب ، از احساسات قومی ، محلی ومنطقه یی مردم ، به نفع گروه خود ، سوءاستفاده مینمایند .

• این کرسی پرستان (منافق) که باشهدا ، معلولین وجهادمردم ما جفا وخیانت کردند ، با ارتباطات ناجایز وضدملی با اجانب ، ثابت نمودند که ازجمع فرزندان اصیل افغان نمیباشند !

• این ظالمان بیباک ، به قدرت سلاح بیگانه ، مردم گرسنه وپابرهنهٔ ما را گروگان گرفته اند ...

• زورآزمائی ولجاجت تنظیم ها ، تهدید جدی برای ثبات کشور ومنطقه بشمار میرود و درعملکرد و عدم تمکین شان به آرزوهای ملت ، احساس دیانت و وطنخواهی ، رحم ومعقولیت سیاسی وجود ندارد .

همه می بینند که رژیم ربانی - مسعود ، دنیای بزرگسالان ما را که به مفهوم وطن تعلق دارد هستند ، با سلاح داغ خراب کرده اند ... ولی صاحب نظران ما شاید فرصت نیافته اند درباره شاخهٔ پرخار وزهرآگین دیگریکه منشعب ازهمان ریشهٔ جنگ وستیز ریشداران افراطی بوده ، دنیای « معصوم » ونموی هستهٔ اعتقاد کودکان ما را خراب ومسموم میسازد ، ابرازنظر کنند !

گماشتگان افراطی رژیم به اصطلاح انقلابی کابل ، مانند آمران شان ، فاقد روش معین سیاسی و پلان مشخص برای مقابله با اعتراضات معقول دیگر مخالفان رژیم میباشند ، ایشان یا به مردم بیجهت دشنام میدهند ویا بمنظور

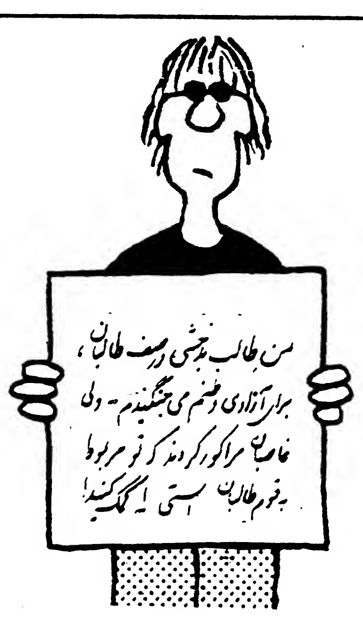

پرده اندازی بروی اعمال نادرست شان ، ارزشهای ملی و میهنی را به زمین میزنند وحتی گاهی از احادیث نبوی انکار میکنند و یا بران پیرایه می بندند. جالب اینست که گماشتگان رژیم ، حتی از طرز کار ، نحوهٔ تبلیغ و مقابلهٔ یکدگر آگاهی ندارند : یکی داد میزند که ای وطن ، وای وطنم ... شیرمردان از وطن دفاع میکنند ... آن دیگر می نویسد ، مسلمانان در هرجا زندگی کنند ، آنجا وطن شان است ، گروههای مسلمان در برابر هم ، حدود و سرحدات سیاسی را نمی شناسند... برخی ازاین گماشتگان به «اسلامستان» عقیده دارند و برخی به «مسعودستان» ... تبلیغات متناقض ، معاملهٔ سیاسی با دین ایمان مردم وحتی وارد کردن انقلاب ، در کلام پیغمبر خدا ... در دنیای نوجوانان ما که بمسایل دین و وطن علاقه میگیرند ، بی اثر نمی ماند. فرزندان ما که با رشد تدریجی درین سرزمین پُراز فساد ، الفبای دین و مذهب را با تلاش پی گیر والدین ، می آموزند و تازه سعی میکنند به مفاهیم وطن و فرهنگ ملی آشنا شوند ، با خواندن یا شنیدن اینگونه انقلابات نادرست ، آهسته آهسته بسوی گمراهی میروند ، خاصهٔ وقتی گروههای افراطی « ربانی ـ طالبان » یکدگر را مسلمان واقعی نمیدانند ... راستی خیلی عجیب است که مشت ربانی ـ مسعود ـ نجیب در آغاز غصب کابل ، داد از بنیاد اسلام میزدند ، مهاجران افغانی در کشورهای غربی را با عناوین : بی خبر از دین و غرب زده و تجدد پسند ، تکفیر میکردند وهمه را « شغالان » خطاب مینمودند و غالباً نامه های رسمی اسلامی شان ، با عناوین درشت « هوشدار » و « اخطار » از شعبهٔ « امر معروف و نهی منکر » به امریکا میرسید و بانوان افغان را ـ حتی هزاران مایل دورتر از ساحهٔ تسلط خویش ، زیر کنترول می آوردند ... و در کابل ، مکاتب نسوان را با لقب مورد توجه و مطابق اخلاق خود ، « فاحشه خانه » خوانده ، مسدود کردند و ضابطه های امر شان در جاده های کابل مراقب بودند تا زنان شدیداً حجاب اسلامی بنیادگرا را رعایت کنند ... به مردان تاکید میشد که ریش بگذارند و لباس اسلامی بپوشند ... و حالا ؟ حالا همهٔ شان برضد طالبان قیام کرده اند و فریاد میکشند که طالبان ، گروه متعصب و افراطی هستند ... دیگر حرفی از آنهمه هوشدار و اخطار و مراقبت حجاب ... وجود ندارد ... حالا ایشان خود را شبیه غرب زده های « کافر » میدانند که در قبضهٔ بنیادگرایان افراطی (طالبان) گرفتار شده اند ... سبحان الله !

به ارتباط این نکته که نمایندگان تبلیغات دینی ربانی ـ مسعود ـ سیاف بی خبر از طرز فکر یکدگر ، احادیث پیغمبر را بنفع رژیم کابل ، بشکل انقلابی (!) تعبیر میکردند ، مضمونی را بخاطر دارم که مبلغ سیاسی ـ شمّهٔ تبلیغاتی رژیم ، به منظور فرونشاندن شعله های وطنخواهی افغانان آواره ، مفهوم حدیث پیغمبر (حب الوطن من الایمان) را تغییر داده ، با پُررویی عجیبی که خاصهٔ همین گروپ است ادعا میکند که : « وطن » در حدیث مبارک ، معنی « آخرت » را دارد !

(رجوع شود به شماره ... جریدهٔ کاروان) آقازادهٔ ما مینویسد :

« قابل یادآوری است که یک عده حدیث مبارک (حب الوطن من الایمان) رابه ارتباط دوستی وطن محل تولدنقل قول میکنندکه مطلقاً به بیراه رفتن است . آن «وطن» که درحدیث مبارک ذکرشده است، وطن آخرت است نه وطن مسکونی یازادگاد تولد . »

(نوت : سواد این مفسر دینی رژیم ربانی ـ مسعود را از ذکر « زادگاه تولد » درک فرمایید !)

هر آدم با سواد میداند که کلمات « وطن » و « آخرت » ـ هردو ـ جزو لسان عربی بوده ، نه تنها مفهوم یکسان ندارند ـ نه تنها مترادف نمیگردند ، بلکه باهم متقابل هم هستند : « وطن » یعنی زادبوم و محل زندگی درین دنیا ... و « آخرت » یعنی عقبی ، هنگامیکه دورهٔ حیات به آخر میرسد و این جهان (همراه با وطن) و هست و بود آن از بین میرود ـ یعنی دنیای پس از مرگ و روز بازپرس ...!

چون این تعبیر و ترجمهٔ بکر حدیث مبارک که در هیچ کتاب نیامده و هرگز از هیچ ملا و عالم و مفسر دینی شنیده نشده است ، تاریخ وطنخواهی جهان اسلام را باطل میکند و آثار همهٔ فضلا ، روحانیون ، نویسندگان و شعرای مسلمان را که تا امروز دم از زادگاه و حُب وطن زده اند ، نادرست جلوه میدهد ، ناگزیر از علمای کرام و مسلمانانیکه جزء حلقهٔ مبلغان رژیم کابل نبوده به جنون افراط مبتلا نشده اند ، می پرسم که اگر حضرت پیغمبر اراده داشته اند دوستی آخرت را جزء ایمان ارشاد فرمایند ، به چه علت از ذکر « حب الاخری » یا « حُب العقبی » که مفهوم ثابت و روشنی دارد ، خود داری فرموده ، ارشاد کردند که : حُب الوطن من الایمان ؟

من شخصاً یک آدم منافق را از نظر و احساس بشری دوست ندارم ، ولی از نگاه دینی ، ایمان دارم که او هم مخلوق خداوند است . بشر بخدا ایمان دارد ، دوست هم دارد و چنین ایمان و احساس را به کتابهای مقدس و پیامبران دارد ... اما به آخرت ایمان دارد و از آن (از روز بازپرس و ترازوی اعمال خود)

امیترسد و باید هم بترسد تا اعمال و گفتار خودُ مطابق اوامر الهی ، عیار سازد.
ما بسیاری از اشیا و پدیده های زوال پذیر این دنیا را دوست میداریم ، ولی
به اگر آن ایمان نداریم . میهن دوستی ، ساده ترین جزء از اجزای عواطف
انسانی است که ابداً نمیتواند به پایه " ایمان راسخ " برسد و با به عقاید دینی
که به درجه یقین رسیده ، مربوط به قدرت و عظمت خداوند ج و نفوذ و سلطه -
آسمانیست ، مقایسه شود ... ملحدان و کافران نیز همه چیز را - مانند ما - دوست
میدارند ، ولی مؤمن نیستند به آنچه ما ایمان داریم ...

اگر بنیادگرایان افراطی کشورهای اسلامی ، از این تعبیر و تفسیر گناه آلود
" اصحاب السعیر " قبلاً اطلاع میداشتند و فکر میکردند که وطن و وطن دوستی
د تمامیت ارضی ، معنی و مفهومی ندارد ، شاید (در جنگ و مبارزه برای
تصاحب کویت) هزاران جوان مسلمان عراقی کشته نمیشد ... آنعده بخاطری
تباه شدند که فکر میکردند ، کویت ' روزگاری جزء وطن شان بوده است ... شاید
کشور ایران ، محض برای دور کردن کشور اسلامی عراق از سرحد وطن خویش
در جنگ خانمانسوز با مردم مسلمانیکه " وطن این دنیا نباید برایشان مفهوم داشته -
باشد !! ملیونها جوان مسلمان ایرانی و عراقی را قربان نمی ساخت ... شاید
دو کشور بزرگ اسلامی (ایران و امارات متحد عربی) که دم از بنیاد اسلام میزنند
برسر سه جزیره گک " ابوموسی ، تمب بزرگ و تمب کوچک " که هر دو کشور
آنرا جزء خاک و وطن خود میشمارند ، اینهمه دندانخایی نمیکردند و به آستانه ' نبرد

قریب نمیشدند ... و اختلاف سرحدی که از بدو تشکیل حکومت ها ، روابط
نیک و حسین کشورهای اسلامی را تیره و تار ساخته ، ملیونها انسان مسلمان
درین راه قربان شده اند ، از میان برداشته میشد ... شاید آقای رفسنجانی
و خامنه یی که آنهمه دم از اسلام میزنند ، تصمیم نمیگرفتند چهل هزار افغان مسلمان را
از وطن خود اخراج کرده ، به وطن شان بفرستند ... آخر در آن میان
جوانان مسلمانی هم هستند که وطن را ندیده ، در ایران تولد و همانجا بزرگ شده اند !
ای آقایان !! مسلمانان واقعی افغان ، شما و " افراطیون گناهکار " را مجاز
نمیدانند آنچه را عمری بآن ایمان داشته ایم ، بمنظور بهره برداری نفسی و قومی
مغشوش سازید و با این اغتشاش ها ، دنیای معنوی نوجوانان ما را خراب کنید .
اینگونه تلقینات سوءِ مردم نادان ، محبت و عشق به وطن را در حلقه جوانان از
میان میبرد و فقدان محبت جدی به وطن ، تدریجاً باعث تقویت حس
بی اعتمادی و بی تفاوتی و بی اعتنایی به محیط زیست و زادگاه و جامعهٔ اسلامی
میگردد و یک عنصر بی اعتنا به وطن ، نمیتواند از شرف و عزت و ناموس
وطن و هموطنان دفاع نماید و با چنین روحیه و احساس ، وطن فروشی و گسترش
سلطه ' ملحدان در زادگاهش نیز بی تفاوت میگردد . مسلمانیکه سلطه ' بیگانه
مسلمان را در وطنش تحمل کرد و پذیرفت ، جلو بربادیهای کفار متجاوز را در
سایر بلاد اسلامی جهان ، چطور تواند گرفت ؟!

ما نمیتوانیم مانع طرز فکر و نحوهٔ تشبیهات دیگران شویم : اینکه فلان مرد او و فانی
" آخرت " را هم وطن میداند ، در طرز فکر و تلقیات و تلذذ از حیات شخصی خود
آزاد است و کسان دیگری هم که به منفعت مادی و نامقدس چند انسان نما جیب
سیاستبازی میکنند ، مختاراند که حتی " جهنم " را وطن اصلی خود تصور کنند ، ولی
ما مردم مسلمان به حدیث پیغمبر اسلام در بارهٔ حب وطن ایمان داریم ، به
وطن عزیز خود از آوان طفولیت تا دم مرگ عشق میورزیم و در طول زندگی
زمزمه میکنیم : " وطن ما ، بجای مادر ماست - ما گروه وطن پرستانیم ! "

والسلام ، " شاهین "
اخیر نومبر ۱۹۹۵

سر از شماره ۸۶ ، وجه اشتراک
سالانه 60 دلار ششماهه 30 دلار

آیا براستی دست ما نمی رسد ؟

کس نخارد پشت من - جز ناخن انگشت من
... ولی این نقطهٔ پُر خارش سوزناک را باید همسایه ها بخارند !!

خاطراتی از چهل سال زندگی سیاسی من در خدمت افغانستان وجهان

REMINISCENCES OF MY FOUR DECADES OF DIPLOMATIC LIFE AT THE SERVICE OF AFGHANISTAN AND THE WORLD AT LARGE

مولف : دکتور عبدالحکیم طبیبی

BY DR. ABDUL HAKIM TABIBI

عنوان فوق کتابیست بزبان انگلیسی در ۲۴۵ صفحه با قطع و صحافت مقبول که هموطن دانشمند ما جناب دکتور عبدالحکیم طبیبی قسمتی از خاطرات ٤٤ سال خدمات سیاسی خود را برای کشورش افغانستان و جهان نوشته است.

Dr. Abdul H. Tabibi

این کتاب هفت قسمت دارد :

قسمت اول دورۀ طفولیت مولف در کابل، تحصیل در لیسۀ حبیبیه وپوهنتون کابل (با فوتوهای تاریخی ونایاب آن دوره)، سپس ماموریت دروزارت امورخارجه و اولین ماموریت مولف در سفارت افغانستان درواشنگتن (دسامبر۱۹٤۸) را دربر دارد. درآنوقت سرویس هوائی درکابل وجود نداشت. مولف مشاهدات سفرخودرا ازطریق قلات - قندهار - کویته تاکراچی گزارش میدهد.

قسمت دوم گزارشی مختصر ازفعالیتهای سیاسی مولف در سفارت افغانستان در واشنگتن وموسسه ملل متحد را دربردارد. آقای طبیبی که درهمین دوره دکتورای خود را درسال ۱۹۵۲ ازجارج واشنگتن یونیورسیتی حاصل کرده بود ازخاطرات دورۀ ماموریت خود درواشنگتن یادداشتهای جالب تهیه دیده که ترجمه چندتای آنرا تقدیم میداریم :

" یکبار شبی را بخاطردارم که سیاستمداران کهنه کار افغانستان مرحوم محمد هاشم خان سابق صدراعظم ومردآهنین افغانستان درحضور دوبرادرزاده خود پرنس داود وپرنس نعیم با شاغلی عبدالمجید زابلی وزیر تجارت مناقشه و گفتگوئیرا براه انداخت. زابلی بالای سیاست رژیم هاشم خان خصوصا بالای روشهای نامطلوب دورۀ ۱۸ ساله صدارت وی انتقاد میکرد وازافکارنو بارتباط انکشافات فعلی و آینده دفاع مینمود. بنظر من بخاطر همین گفتگوی شدید بود که هنگامیکه شاغلی داودصدراعظم وبعدا رئیس جمهورشد زابلی خود را ازحکومت دورنگه داشت وازان ببعد درامریکا زندگی اختیارنمود." (ص ۵۱) .

درجای دیگر آقای دکتور طبیبی شناخت خود را ازمحمد داودخان چنین بیان میدارد :

" دردوره سلطنت پرنس داود (منظورش دوره جمهوری قلابی است) اکثر اعضای روشنفکر وزارت خارجه غیرفعال بودند، زیرا پرنس داود برخلاف برادرش، بدور خود " بلی گویان" را جمع کرده بودکه باو اطلاعات غلط ومشوره ناقص میدادند. اما پرنس نعیم، برخلاف برادرش، روشنفکران ودانشمندان را خوش داشت و یك شخص مستقل الرای بود.

در روزهای اول سلطنت مرحوم محمد داود، پرنس نعیم از من تقاضا کردبوزارت خارجه بیایم وبااوبالای مسائل سیاسی کارکنم، اما چپی های شامل حکومت داودخان و " بلی گویان " وزارت خارجه که با رئیس جمهور ازطریق عناصر چپی یا شخص خودش مناسبات قایم کرده بودند، سیاست خارجی کشور راازطریق دادن مشوره غلط به داودخان، مختل ساختند. یکروز پرنس نعیم بمن گفت " اکنون برای تو ومن زمینه مساعد نیست که با این گروه مردم جوربیائیم." بعقیده من اوحق بجانب بود و وضع مملکت را بدرستی میفهمید ..." (ص ۵۷-۵۸).

درقسمت سوم کتاب، آقای داکتر طبیبی تجارب وخدمات خودرا درموسسه ملل متحد ازتهداب گذاری آن موسسه وموقف خودش بحیث یك عضو عادی هیات افغانی شروع و درمدت سی سال تبارز خود را بحیث یك شخصیت بین المللی بطور مستند گزارش داده، خواننده ملتفت میشود که درین مدت نه تنها او بحیث یك عضو شناخته وبا صلاحیت نمایندگی افغانستان تبارزنموده، بلکه رئیس کومیته بین المللی حقوق بشر، رئیس کومیته امداد تخنیکی ملل متحد، رئیس بورد اجرائیه یونیسف، رئیس کومیته قانون وحقوق ملل متحد وعضو اکثر کومیته های ملل متحد احراز مقام نموده که همه باتصاویر تاریخی وجالب و اسناد قابل افتخار ارائه شده است. در بخش اخیر این قسمت تاریخچه جنبش عدم انسلاك وسهم افغانستان دران که داکتر طبیبی ازبدو تاسیس به نمایندگی از افغانستان شامل آن بوده باتصاویر تاریخی دیده میشود.

قسمت چهارم، تجارب و ماموریت های داکتر طبیبی بحیث سفیرکبیر افغانستان دریوگوسلاویا، هندوستان فلیپین، جاپان و نیپال را در بردارد. فعالیت ها وخدمات او درهند برای حفظ آثار باستانی فرهنگ افغانها در هند، قابل تمجید است. وی با شناخت وتماس وسیعی که با قشر روشنفکر ودانشمند هندوستان داشته یک سفیر با نفوذ بوده است.

درقسمت پنجم کتاب تجاوز شوروی برافغانستان استعفی دکتور طبیبی از ماموریت درسفارت افغانستان در ملل متحد (دسامبر ۱۹۷۹) ، پناه گزینی و اقامت در سویس، تاسیس جریده (عروة الوثقی) و همکاری با جهان اسلام وآغاز مبارزه سیاسی وقلمی برای جهاد ومجاهدین افغانستان و مساعی مولف کتاب برای متحد ساختن زعمای قدرت طلب تنظیمها گزارش یافته است . دکتور طبیبی در دوره ریاست جمهوری محمد داودخان بیکار بوده درکابل بنوشتن چند کتاب همت گماشته است . علت قبول ماموریت درنمایندگی افغانستان در ملل متحد درسنه ۱۹۷۸ واستعفی از آن در۱۹۷۹ د رهمین قسمت توضیح شده است .

قسمت ششم کتاب بخش نتیجه گیری است که مولف محترم مشاهدات ونظرات خود را درباره وطنش افغانستان زعمای تنظیمها و چگونگی وضع ستراتیژیکی ، سیاسی و اجتماعی افغانستان برای نسلهای آینده ارائه مینماید. وفصل هفتم فهرست ماخذ را درج نموده است .

آقای دکتور طبیبی زیر عنوان " اهداء " در صفحه سوم چنین مینویسند :

" بزرگترین افتخار برای من اینست که حیات دارم واین خاطرات مختصر خدمات ٤٤ ساله خود را بکشور مهربان خود که فرزندان شجاع آن خونهای خود را برای آزادی وخودمختاری ما دروطن خود، خصوصا بهنگام مبارزه بمقابل لشکر سرخ از ۱۹۷۹ تا ۱۹۸۸ ریخته اند، تقدیم میدارم . امید وارم حیات هنوز بقا نماید تا این کتاب را بالسنه دری و پشتو ترجمه کنم وآنرا بکشل ضخیم تربرای استفاده هموطنان عزیزم وسایر کشورهای جهان ارائه نمایم. "

ما خود را درین احساس شریك دانسته ، دعا میکنیم خداوند متعال بجناب دکتور طبیبی صحت خوب وعمر دراز نصیب فرماید تا این اثر مفید وخواندنی را که با رتباط مشاهدات دکتور طبیبی یك انسکلوپیدیا کوچك افغانستان است بزبانهای افغانستان تهیه ونشر کنند. مشاهده بیرق ملی افغانستان با رنگهای سبز ، سرخ و سیاه ومحراب ومنبر درمیان خوشه گندم در وقایه این کتاب، مبین اصالت وطندوستی مولف آن میباشد که طرفدار تمامیت ارضی و وحدت ملی افغانستان استند.

اشینه افغانستان داشتن این کتاب مصور راکه هر تصویر آن نمودار بخشی از تاریخ سیاسی - اجتماعی افغانستان است برای افغانهای علاقمند سفارش مینماید وازمراجع ذیل دستیاب شده میتوانند:

INGRAM PRESS,IOW,U.S.A
PROODOS PRINTING & PUBLISHING CO.LTD.,P.O.BOX 1040, NICOSIA,CYPRUS.
81 RUE DE LYON, 1203 GENEVA, SWITZERLAN . PRICE: $45.00

د ملي تاريخ فلسفه او پښتونولي

مولف : قدرت الله حداد

این اثر در۷٤ صفحه توسط (د سپین غر دکتاب چاپولوموسسه -۱۳۷۳) چاپ شده وماننده سایر نوشته های ښاغلی حداد خواندنی و آموزنده است .

حداد صاحب درست میفرمایندکه : " درتاریخ ملی چند تئوری وجود دارد : تئوری اول ازبهلول لودی پادشاه افغان هندوستان است .بعد ازآن تئوری شیرشاه سوری است . سپس تئوری خان جهان خان لودی وبهمین سلسله از پیر روشان، از خوشال خان ، ازمیرویس بابا و از احمد شاه بابا است که درتاریخ ملی باید این تئوری ها خوانده شود وبالای آنها غور ودقت بعمل آید. شاه اشرف هوتك و آزادخان افغان هم تئوریها دارند که بدبختانه بالای این تئوریها کارنشده است ... "

حداد فلسفه ملی محمود پسر میرویس پادشاه اسفهان (۱۷۲۲) را چنین بیان میدارد :

" د ده په ملی فلسفه کی داسی راغلی چی محمود به هرسهار دخپلو سپاهیانو سره غیږی نیولی . ددربار وزیر ورته وویل چی : اعلیحضرته ، تاسوته مناسب ندی چی له سپاهیانو سره غیږی ونیسی . محمود ورته وویل چی : زه پادشاه یم د دوی په برکت . په حقیقت کی غواړم چی تاسو ، دوی او ټول خلك پوه سی چی زما او زما د ملت تر مینځ کوم توپیر نسته ، دا زمونږ ترمینځ مفاهمه ده چی یو ورور به د ملت غرو پادشاه وی، بل به سپاهی ، خوپه حقیقت کی دواړه ورونه دی او د یوه ملت غړی. "

ښاغلی حداد وایی : " ... پښتونولی هم یوه لار ده . که پښتانه پښتونولی خپله کړی ، بلی نظریی ته ئی ضرورت نه پاته کیږی... پرپښتونولی دیرخه نه دی لیکل شوي . اوپښتونولی یوغیر مکتوب قانون دی ، لارده ، اصول دی ، په پای کی مکتب دی او ایدیالوژی ده . "

ښاغلی حداد د لوی احمد شاه بابا - ٦۳ گانه اصول هریو څیړی او تشریح کوی چه په مجموع کښی د پښتونولی دوه او قانون تنی جوړیږی . دا کتاب هرو مرو ولولی . هاشمیان .

Q.HADAD FARHAD
2120 MOGEN DRIVE
HERNNDEN,VA 22070 TEL: (703) 481 5769

ادرس :

سراز شماره ٤٨ ک
وجه اشتراک سالانه ٤٠ دالر شش ماهه 30 دالر

آینده افغان

آینده افغان اسم وعنوان نشریه ایست که در شهر نیویارك تازه بکار اغازنموده و دومین شماره ان بدسترس افغانها قرارگرفته است. صاحب امتیاز ومدیر مسئول(آینده افغان) اقای نثار احمد زوری یك افغان تحصیلیافته است که در مسلك ژورنالیزم دسترس مسلکی داشته مقالات و نوشته های او قبلا در نشرات برون مرزی نشر گردیده است. ازدوشماره (اینده افغان) بهدف و روش ان نمیتوان کاملا پی برد اگرچه در شماره اول هدف و مرام ان توسط ناشر وصاحب امتیاز توضیح گردیده وازان برمیایدکه ناشر محترم در مسائل ملی و افغانی بروشها وعقیده تنگ نظرانه ستمی پابندی ندارد وانگهی نشرات این دو شماره نیز از بیطرفی و ازادی نظر در مسائل ذات الافغانی بهره مند بوده است.
ما امیدواریم اقای زوری بخاطر منافع علیای افغانستان قضاوت ازاد وبیطرف خود را در مسایل ملی کما فی السابق حفظ و دوام بدهند. برای انکه بخوانندگان محترم ائینه ازطرز گزارش و افاده نشریه (اینده افغان) نمونه ای تقدیم کرده باشیم یك مطلب خبری از شماره دوم انرا ذیلا تقدیم میکنیم وبرا کسانیکه بخواندن این جریده علاقه داشته باشند ادرس و تلفون دفتر مجله را نیزچاپ مینمائیم:

ادرس: P.O.B OX 8216 REGO PARK, NY 11374 TEL:(718)699-1666

برای موفقیت اقای نثار احمد زوری و دوام نشریه شان صمیمانه دعا میکنیم.

NOVEMBER 1, 1995 شماره دوم

مطلب خبری است

شبی مهمان ناخوانده درمحضری

۲۳ اکتوبر، فلشینگ-نیویارك: شام روزدو شنبه محفلی برای هیئت اعزامی حکومت که ازکابل جهت اشتراك دربرگذاری پنجاهمین سالگرد ملل متحد به نیویارك آمده بودند ازطرف محترم امام مسجد ابوبکر صدیق (رض) محمد اکبرشیرزاد ترتیب شده بود ودرآن عدهٔ (جمعاً درحدود ۶۰ نفر) ازنزدیکان وخوشبینان حزب جمعیت گردهم آمده بودند، واین نگارنده را نیز عزیزی بسیار محب به اصرار باخود بردند.

واقعاً اگرهئیت مذکوربه خود وقاریك وزیر خارجهٔ دولت و معاون آنرا قائل میبودند، بالخصوص تحت شرایط موجود که همه مهاجران نگران کشوربوده به اصطلاح تشنه وهلاك چند خبر خوب یاخراب اند باید به توسیع حلقه این محفل می افزودند ویاحداقل تعدادی ازموسپیدان وبزرگان مهاجرمقیم این محل رادراجتماع چنان یك هئیت بزرگ اطلاع داده دعوت میکردند.

بهرحال جناب وزیرخارجه ومعین وزارت خارجه بیانیه هائی دادند که نقاط مهم آن به صورت خلاصه به توجه رسانیده میشود؛ البته به تعقیب بیانیه های شان سوالاتی ازطرف حاضرین صورت گرفت که این نگارنده نیزدر آن جمله بود.

آقای وزیرخارجه فرمودند:

- طالبان یك گروه اجنبی اند. واز طرف پاکستان تمویل وتجهیز میشوند. و بر این اصل بسیارتوضیح دادند که همه برمحور آن میرچخید که طالبان نماینده های آرمان های تصاحب وتجاوز پاکستان اند.

- برای سه سال دیگر این حکومت پلان ندارد کدام شکلی ازانتخابات راروی دست گرفته بتواند.

- این حکومت حاضراست باتمام جوانب زمینهٔ تفاهم ز روابط را جستجو کند، حتی باروسیه، گروه فلسطینی ها ولیبیاباآنکه آنها در جریان جهادموقف های مخالف داشتند.

سال گذشته نیز آقای لفرائی به نیویارك آمده بودند ودریك مجلس بزرگتر افغانها اشتراك نموده بودند. اما این بار آهنگ ایشان محجوبتر و بسیارنامیدترازسال گذشته معلوم میشد. خستگی عمیق وتاثرناراحت کننده ازسیمایش هوایدبود. حالات روحی اوافسردگی آفتاب درحال غروب را مانندبود.

بعد نوبت به معین وزیرخارجه رسید و اظهاراتی فرمودند نچندان امیدوار کننده بلکه کاملاً مایوس کننده ودرنهایت عاری ازداشتن کدام مطلب معین بود. مثلاً فرمودند که یك پسرشانزده ساله از پنجشیر به شهادت رسیده بود که برآن قوماندان اعلی اردو اظهار تأسف کردند. وازین قبیل بیانات دلخراش ومعذرت جویانه مثل آنکه شخصی به خواهد به تولا تائید دیگران راجلب کند. بهرحال محتوای اصلی دربیاناتش نه تنها مغشوش بود بلکه اصلاً محتوانداشت. اگردقیق ومسؤلانه مطالعه شوداین حکومت درفقررجال کار آزموده و دانشمند قراردارد.

شاید ازعقب پودیوم ملل متحد آفریقائی هائی به درجه صنوف ابتدائی بتوانند نطاقی کنند وآن معیارشده نمیتواند، اما حداقل این آقایان وزیر وسفیر باید کمی نزاکت های سخن گفتن در محضرعام رابدانند. زیرا دریك محضرملی سخن رانی نمودن وجانبی رامستلزم ودردنیای امروزیك مسلك بسیارمهم بشمارمیرود.

برعکس وزیرخارجه، معین خارجه آقای غفورزی که چند ماه ازعهداری شان میگذرد بسیار پرازوجد واضافه ازحد بیرون ازتماس با واقعیت های ترازیك کشور معلوم میشدند ولی در عمق سیمای شان یك وهم هراسان سایه افکنده بود.

متعاقباً هئیت محترم حاضرین را دعوت نمودند تاازآنها سوال کنند.

اولین سوال کننده جناب محترم حاجی امان الله بود وسوال کردند:

جناب شما گفتید که طالبان را پاکستان تمویل میکند آیا گفته میتوانید حکومت شماراکی تمویل میکند؟ جناب معین خارجه به جواب گفتند:

ماازسابق یك مقدارپول داشتیم که مصارف ماراکفایت میکرده.

حاجی صاحب تکرار کردند که به صورت مشخص ازکدام مدرك.

اما این سوال مورد اعتراض حاضرین جمعیتی هاقرار گرفت و آقای نورزاد فرمود که بگذارید نوبت به دیگران برسد. دومحترم دیگر سوالات درامورمهاجرین کردند ونوبت به این نگارنده رسید.

این نگارنده:

جناب داکتر لفرائی و جناب محترم آقای غفورزی!

به انتباه آنکه فرمایشات شما مورد تبرئه داشته باشد آیا نظام خود را چطور یك حکومت خطاب خواهید کرد، درحالیکه درتعریف حکومت این اساسات شامل است که حکومت شما از آن عاری است. مثلاً حکومت بر قلمرو تحت تسلط خود باید حاکمیت داشته باشد. -حکومت باید به صورت موثرومعین قلمروهای مربوط خودراتحت کنترول داشته باشد.

حکومت باید قادرباشد تابه امورخارجی خود به صورت موفقانه پرداخته وروابط خارجی یك بخش مهم حکومت بوده تااعتماد دیگردولت هارا به خود جلب کند.

یك حکومت وقتی حکومت گفته میشود که استعداد وتوانائی آنراداشته باشد تاداخل روابط با دیگرحکومات شود.

درعین حال اکثریت عظیم چنان حکومات باید ازآزادی های تام داخلی برخورداربوده مسؤل امنیت داخلی وتأمین شرایط اعاشه واباطهٔ مردم خود میباشد و....

درحالیکه همین حالا درکشورجنگ جریان داشته وحکومت قدرت مدافعه ازقلمروهای تحت کنترول خودرانداارد.

بادغیس، هرات، نیمروز، هیلمند، کندهار، غزنی، پکتیاولوگرتادروازه های کابل زیر تصرف شمانبوده و سمت شمال نیزازشما خودرا جداکرده.

- آیامنتظرید که پارچه پارچه نقاط دیگر کشوراز دست شما برود. آیا چطور شما بازهم مشوق خواهید بود که این چنین نظام راحکومت بخوانید؟

علاوتاً اینکه آقای لفرائی فرمودند که برای سه سال دیگر تصمیم ندارید که در کشور انتخابات دائرکنید.

آیاهدف دارید طی این سه سال هنوزحالت رقت بارکشوربه همین منوال ادامه داشته باشد؟ و جوانان پروان، پغمان، کندهارولغمان درجبهات یك جنگ بی هدف قربانی خواست های یك حکومت غیرمعروف شود.

مهم آنکه آیا شما سه سال دیگر دوام خواهید کرد؟

آقای لفرائی همچنان فرمودند که حکومت حاضراست باروسیه نیزروابط قائم کند. اول باید بگویند این حق را کدام کتله قومی یا ملی بشما سپرده؟

با آنهم در ماه جون امسال شما و معین تان با مقامات روسیه بدون آنکه غرامات جنگی را با آنها مطرح کنید ملاقات ها به صورت رسمی نمودید. روسیه همان قدرت تجاوزگری بود که ۱.۷ میلیون مردم ما را به شهادت رسانید و کشور ما را به گلخزار مبدل و زیر هر سنگ آن دو ماین گذاشتند تا برای صد ها سال دیگر نسل های آیندهٔ افغان کشته شوند.

باید گفته شود، فلسطینی ها نیز همان هائی بودند که چهار روز بعد از تجاوز قوای روس بر افغانستان عرفات رئیس آنها به مسکو رفته روی برژنیف را بوسیده اشغال کشور ما را برایش تبریک گفت....

صرف نظر از همه درتاً سیس روابط با آنها افغانستان چه انتفاع خواهد برد به جز آنکه با ذکر نام آنها خاطرات تلخ شان را بیاد مردم ما دهید. همچنان است قصهٔ لیبای قذافی.

آیا نزد شما پرنسیپ و اصول چیست؟

در سطح روابط خارجی باید گفته شود که کشور هائی زیادی سفارتخانه های شان را مسدود کرده اند و سیاست خارجی شما در حال نزع است.

مثلاً امریکا، جرمنی، ایتالیه، انگلیس و ممالک عربی و اسلامی در کابل سفارت ندارند و با شما رابطه ندارند. آیا این حالت را چطور توضیح خواهید داد؟

بالنتیجه چطور خود را یک حکومت دارای استحقاق مشروعیت، قانونیت و طرف تائید مردم تان میتوانید تعریف کنید؟

درجواب:

آقای لفرائی که شخص بسیار مؤدب و ساکن هستند با ناراحتی مؤدبانه گفتهٔ خود را اصلاح کرده و بدین بیان فرمودند که ایشان نه گفته اند انتخابات نمی کنند بلکه گفته اند که دایلوك و مفاهمه طی این سه سال برای دائر نمودن انتخابات باز خواهد بود.

چیزی که ایشان میفرمودند این است که. بهر حال طی سه سال آینده انتخابات صورت گرفته نمیتواند.

بعد ازین اظهارات آقای لفرائی، جناب معین شان آقای غفورزی اشاراتی به ارتباط سوال غرامات جنگی نموده گفتند؛ سوال غرامات را در ملل متحد مطرح کرده اند. در اشاره به تعریف حکومت شان آقای معین اظهار داشتند که: شما حکومتی به معیار های جهان میخواهید ولی در افغانستان حالت جنگ است. (یعنی ایشان و رئیس حکومت شان، حکومت به معیار های قرون اولیا با سیاه چاه های آن را خواسته و بین حکومت قابل قبول همه و حالت جنگ هیچ نوع ارتباط را فکر کرده نمیتوانند - این استدلال یك معین وزارتخارجه دولت موجود است که باید ثبت تاریخ تاریك این دوره شود) و راجع به سفارت های ممالك گفتند سفارت اندونیزیا، هند، ترکیه و ایران در کابل باز بوده جمهوری چین، آلمان و فرانسه سفارت های شانرا تحت ترمیم داشته آمادگی برای باز نمودن میگیرند. او علاوه کرد شعبات ملل متحد و صلیب سرخ در کابل فعال اند.

در ختم بیانات شان جناب محترم امام مسجد جلسه تبادل سوال و جواب را قطع کردند در درحالیکه سه نفر دیگر از حاضرین سوالات داشتند. امام مذکور فرمودند از جمله آنها یك شخص انتخاب شود. ودرین میان یکی از دوستان گفت آقای رحمانی نیز سوالاتی دارند، بعد قرار شد آقای هدایت الله رحمانی به نمایندگی از آنها سوال کنند

ایشان به یك تبصره اکتفا نمودند که شکل اختتامیه مجلس را داشت. آقای رحمانی از موقف گیری های هیئت در سازمان ملل تمجید کردند، بخصوص آن بخش که هیئت مذکور موقفش را در مورد سیاست مداخلات پاکستان در تالار ملل متحد واضحاً اعلام نموده و علاوه کردند جناب برهان الدین ربانی یك شخصیت صالح و یك انسان شریف اند. وهمانطور احمد شاه مسعود یك قهرمان ملی و تاریخی بوده اند که با احمد شاه بابای درانی قابل مقایسه است و مردم افغانستان به او افتخار میکند

بدین ترتیب مجلس اختتام یافت بدون آنکه آقایون هئیت به سوالات این نگارنده جواب کامل ارائه نمایند. در واقعیت اینکه آنها جواب نداشتند.

سیاستمداریکه عنصر ملی و حق به طرف بودن او قوی است، محجوبیت و کناره رفتن از میان

مردمش رایك مرك تدریجی برای اهداف خود دانسته ترجیح میدهد از آن ابا ورزد. سیاستی بدون تبادل نظر و مناقشه اصلاً وجد ندارد. سیاستمدارانیکه اهداف برای سر بلندی و شکوهمندی مردم خود دارند آنها از هر امکان برای جستجوی یك موقعیت بهتر و ایجاد فضای سالم ملی برای تبادل نظر، افهام و تفهیم بیشتر استفاده میکنند.

ولی عجیب اینست که حتی برجسته ترین اعضای حکومت موجود نمی داند که هدف و مرام آنها در نهایت اقتدار و ادامه این همه خونریزی ها چیست. این وضع خطرناکترین وحشتیست که دامن گیر ملت معصوم افغانستان گردیده، که بازهم مسؤلیت آن بر دوش پرچم و خلق و بادارانشان میافتد و ملت افغانستان فراموش نمیتواند کند کی این همه بلاها را بر سرشان آورد.

نثار احمد زوری

یادداشت: راجع به این مجلس آقای مشتاق احمد کریم نوری نیز راپوری تهیه و ارسال داشته بودند که در نوشته فوق نقاط مهم آن در نظر گرفته شده است.

جراید آزاد، وحدت

درظرف یکسال گذشته نشریه های ازاد برون مرزی برتعداد خود افزوده کع جای خوشی ومسرت است ۰ از جراید سابق که درکابل نیز بمدیریت مسئول اقای محمد موسی اکرمی چاپ میشد جریده وزین (وحدت) است که با ورود تنظیمهای قدرت طلب بکابل ازطرف ملا مشربها توقیف شد ومدیر مسئول ان توانست چند شماره وحدت را ازمزارشریف چاپ وتوزیع نماید وهنگامیه در انجا نیز صحنه براوتنگ گردید بماسکو مهاجر شد و ازمدتیست جریده (وحدت) را درچهار صفحه کوچك با مشکلات زیاد چاپ وتوزیع مینمایند. اقای موسی اکرمی برای دوام کارنشراتی خود از افغانهای وطندوست طالب کمك شده کسانیکه ارزوی کمك را داشته باشند از طریق مجله ائینه افغانستان برایشان ارسال، ورسید آن نشر خواهد شد.

دیـوه

جریده وزین (دیوه) ماهواره درلندن نشر وتوزیع میشود ۰ این جریده بزبان پشتو بوده درتهیه ونشر تصاویر تاریخی از حادثات قرن ۱۸ و۱۹ ازمنابع انگلیسی همت گماشته درهرشماره یك گوشه تاریخ افغانستان را بصورت مصور عرضه میدارد. نویسندگان وهمکاران این جریده افغانهای تحصیلیافته و علاقمند بزبان وفرهنگ پشتو بوده مسائل ملی و فرهنگی را بیشتر از طرز دید اکثریت پشتوزبان کشور مطرح میسازند. در هفت شماره این جریده که بمن رسیده یك مقاله یا یك کلمه (دری)دیده نیمشود هموطنی ملیگرا که بهردو زبان مسلط است باری گفت که سال پار یك نشریه متعصب وبازاری بعنوان (چراغك) از طرف گروه ستم پیشگان افغان مقیم کانادا نشر گردید که نه تنها یك کلمه پشتو در ان نبود بلکه بمقابل پشتونها وزبان ملی پشتو حساسیتها! نشان داده بودند. وی افزود که اگرچه در جریده وزین (دیوه) مخالفت با دری یا تعصب بمقابل فرهنگ ددری تاکنون بمشاهده نرسیده است ولی ایکاش این جریده وزین باب زبان دری را نیز در صفحات خود بازنماید تا افغانهای دری زبان نیز همکاری قلمی نمایند و (دیوه) از اتهام رویه متقابله با (چراغك) برائت حاصل نماید.

صلحنامه

" نشریه ازاد وملی " صاحب امتیاز ومدیر مسئول اقای محمد نعیم گردیزی درشهر پلانو ایالت تکساس کشور امریکا فعلا ماه دوبار چاپ وتکثیرمیگردد. اقای گردیزی مرام نشریه خودرا صلح اشتی وتفاهم قرارداده ازتمام افغانها بهرزبانیکه حرف میزنند ومینویسند دعوت بهمکاری قلمی نموده است ۰

شماره اول آن در۲٤ صفحه وشماره دوم (صلحنامه)در۱٦صفحه دست نویسی چاپ شده آدرس آن قرارذیل است :

Solh Nama, 48 Beechwood, Plano, Texas 75075 TEL: (214) 881 0767

۲۸ نوامبر ۹۵– اطلاعات واصله از پشاور حاکی است که بعضی اشخاص مربوط در شورای تفاهم مقیم پشاور در بیرون کشیدن آثار موزیمها و کتاب ها و اسناد آرشیف ملی افغانستان و اموال ارگ و سکه های تاریخی دست داشته و اکنون نیز در فروش آنها در بازارهای پشاور سهیم میباشند. مرحوم کتوازی که ازین نوع اعمال جدا جلوگیری میکرد و نزاکتها و موازنه سیاسی در داخل شورای تفاهم را حفظ و رعایت مینمود اکنون بعد از شهادت او یکنوع رکود و جبهه گیریها پدیدار گردیده چنانچه یکعده روشنفکران افغان از قبیل داکتر عبدالوکیل خان، امیرمحمد احمدی و عتیق الله پژواك و چند تن دیگر درین اواخر از فعالیت های شورای تفاهم فاصله گرفته اند. گفته میشود که شاغلو سید اسحق گیلانی رئیس نوبتی شورای تفاهم و حکیم اریوبی با قاضی محمد امین وقاد که یك شخص معلوم الحال تنظیمی میباشد به تفاهم رسیده اند که خبر آن در جریده وحدت مورخ ۱٤ اکتوبر نیز نشر گردیده است.

۲۸ نوامبر ۹۵– نطاق وزارت دفاع مسعود گفت که قوای شورای نظار تپه منار را دوباره اشغال کردند و گفت که تسلط برین منطقه خط مواصلاتی طالبان را در ۱۵ کیلومتری کابل قطع ساخته است. ازجانب دیگر نماینده طالبان اعلام داشت که " ما طیارات سو–۲۲ نداریم و این ادعای رژیم ربانی که طیارات ما مواضع مسکونی در شهر کابل را بمباردمان کرده عاری از حقیقت میباشد زیرا طیارات ما تنها مواضع نظامی را بمبارد نموده است ".

سردار آصف علی وزیر خارجه پاکستان که از ریاض برگشته است امروز در اسلام آباد گفت " خونریزی در افغانستان فقط از طریق تطبیق (پلان عملیات) منقطع شده میتواند که توسط پاکستان و عربستان سعودی طرح و ترتیب شده است. ما درنظر داریم یك شورای مشورتی متشکل از زعمای گروه های ذینفوذ تشکیل کنیم که در آن ربانی، طالبان، رشید دوستم و دیگران نیز شامل باشند. این شورا بعد ازانکه قدرت را در افغانستان بدست گرفت باید به غیر نظامی ساختن کابل بپردازد و یك قوای بیطرف را برای مقاصد امنیتی آنجا گزین سازد." وی گفت درباره این (پلان عملیات) با وزیر خارجه سعودی مذاکره نموده و بتوافق رسیده اند چونکه با طرح صلح ملل متحد و پیشنهادات کنفرانس سازمان اسلامی نیز سازگار میباشد و هدف همه آنها قطع جنگ و استقرار صلح میباشد. (رویتر)

۲۸ نوامبر–رویتر– صاحبزاده عبدالروف موسوی دیروز طی اعلامیه ئی واقعه اخیر کابل را شدیداً نکوهش کرده گفت " طی پانزده روز پیوسته اصرار میورزم و التماس میکنم تا این گروه های آدمکش و سفاك بالای خود و فامیلهای خود رحم کنند و از تباهی متباقی مردم افغانستان اجتناب ورزند، اما هیچکسی ازین لعنتیها حرف ما را اهمیت نداده برای کسب مال و منال و چند روز سفاکی هنوز هم بخون ملت بیگناه افغانستان چنگهای خود را آلوده میکنند... هرکدام برای ارتکاب جنایت دست بسوی خارجیان دراز کرده، یکی از روسها دیگری از ایرانیها و عده یی از هندوها و تعدادی از پاکستانیها مساعدت میخواهند. من با تمام ایمانداری بهمه این گروهای بی غیرت و خارجی پرستان نفرین و لعنت میفرستم و از مردم افغانستان مانند گذشته تقاضا می کنم تا علیه تمام این جاهلان و گستاخان قیام نموده همه آنها را بمحاکمه ملت بکشانند. از تمام افغانها در هرجائی که هستند ایمانا و وجدانا التماس میشود تا علیه این جنایت کاران همکاری شانرا دوام بدهند و سرنوشت خاك ما را نگذارند وسیله بازی این مجرمین دین مقدس اسلام گردد." (اسوشیتد پرس)

۲۸ نوامبر اسوشیتدپرس– یکتن از همکاران حکمتیار بنام داود ادعا کرد که مناطقیرا که نیروهای ربانی مسعود در دررونته و تنگ غارو تخلیه کرده اند بدست نیروهای گلبدین افتاده است. رویتر و اسوشیتدپرس اشاره هایی دارند مبنی براینکه گلبدین دگر اصلاً وجود ندارد و خودش با عده یی از همکاران نش حیثیت پناه گزین را داشته دستگاه سیاسی و نظامی او ششماه قبل بعد از ضربات طالبان منهدم و مضمحل گردیده است. قرار اطلاعات واصله اصطکاکها و مخالفتهائی هم درداخل تنظیم ظهور نموده و برخی از قوماندانان او با مسعود یکجا شده اند. ساحه ایکه گلبدین در آن تسلط دارد فقط چندکیلومتر در سروبی واقع بوده همین نیرو منتظر است اگر پارچه ئی از حاصل جنگهای طالبان و ربانی نصیب شان گردد. ازجانب دیگر تخلیه مواضع توسط قوای مسعود و اشغال ان توسط همکاران حکمتیار بیانگر یکنوع سازش و تفاهم بین این دوجناح رقیب میباشد.

۲۸ نوامبر– یك منبع حزب اسلامی گلبدین گفت که درظرف دوروز بالای استعفی مجددی از ریاست شورای هماهنگی بطور اضطراری بحث خواهد شد. یك عضو تنظیم مجددی گفت که علت آزردگی او از اعضای شورای هماهنگی این بود که با ربانی – مسعود ارتباطات سری قایم کرده بودند. منابع گفتند که ربانی – مسعود برای جلب مخالفین خود اقدام کرده با حکمتیار و همچنین با کریم خلیلی و رشید دوستم مذاکراتی انجام داده تا همه را بمقابل طالبان بسیج سازد. منابع افغانی گفتند نه موجودیت تنظیم و شخص مجددی در شورای هماهنگی کدام تاثیر مثبت داشت و نه خروج آن کدام تاثیر منفی خواهد داشت چونکه رشید دوستم و گلبدین با فهم چوکی پرستی مجددی او را محض بقسم تشریفاتی باین عهده مقرر کرده بودند. غریب الرحمن سعید سخنگوی گلبدین گفت ما از برادر جوانتر مجددی حشمت الله مجددی تقاضا کرده ایم درجلسه اضطراری اشتراك نموده درباره استعفی او توضیحات بدهد.

۲۸ نوامبر–منابع ملل متحد گفتند حکومت ربانی بیك مانور شدید سیاسی مصروف است تا مخالفین خودرا دوباره با خود متحد ساخته همه را بمقابل طالبان بسیج سازد. ماه گذشته رشید دوستم گفته بود که ازبکستان، روسیه و ایران بالای او فشار وارد کرده اند تا با ربانی یکجا شده بمقابل طالبان بجنگد. یك قوماندان معروف رشید دوستم بنام محمد رسول پهلوان گفت اگر دوستم دوباره با ربانی یکجا شود او با طالبان خواهد پیوست. اخبار خبر قتل یکتعداد جنرالان رشید دوستم در مزار شریف رسیده اما اسم و هویت آنها افشاء نشده است.

۲۸ نوامبر رحیم غفورزی (سابق مرغ فروش در نیویارك و معروف به رحیم پیخال) بعنوان سرمنشی ملل متحد نسبت به بمباردمان اخیر بالای منابع ملکی در شهر کابل شکایت نموده و از بابت مداخله پاکستان احتجاج کرده است. پطروس غالی درراه عزیمت به گانا از توسعه جنگها و تلفات اخیر اظهار تاسف و تشویش نموده

روابط دولت شاهی افغانستان و ایالات متحدهٔ امریکا ۱۹۲۸-۱۹۷۳

محترم دکتور عبدالحکیم طبیبی از سویس

اخیراً اثر با ارزشی تحت عنوان "روابط دولت شاهی افغانستان و ایالات متحده امریکا طی سالهای ۱۹۲۸-۱۹۷۳" را که از طرف همکار نویسندهٔ کتاب، خانم (Leila Poullada) ارسال شده بود، دریافت کردم. این کتاب توسط دپلومات ورزیده امریکائی (Leon Poullada) و محترمه خانمش برشته تحریر درآمده و طی سال جاری ۱۹۹۵ عیسوی با بتکار نویسنده آن و بهمکاری مرکز تحقیقات و مطالعات افغانستان در یونیورسیتی نبراسکا بچاپ رسیده است.

دیزاین جلد کتاب توسط (Ange Johnson Art Products) صورت گرفته و سه سمبول را نشان میدهد: یکی سمبول یا نشان دورهٔ شاهی افغانستان - دومی سمبول وزارت خارجهٔ امریکا و سومی دو دست بهم گره شده، دوستی است که سمبول ادارهٔ همکاری های تخنیکی امریکا میباشد. رنگ سبز تیره و فیروزه ای پشت کتاب ظروف سفالی استالف را بخاطر میدهد.

جای بسی خوشی و مسرت است که پولادای فقید و خانمش که دوستان بسیار خوب و صمیمی افغانستان بشمار میروند، اثر عالمانه خودرا بخاطرهٔ سه دوست صادق و با وفای دیگر افغانستان یعنی (Cornelius I. Engert) (Lo Dupree) و (Christian L. Jung) وقف نموده اند.

دوستی من با آقای پولادا در زمان کارش در سفارت امریکا در کابل شروع و تا آخرین لحظات حیاتش ادامه یافت. طی سالهای فلاکتبار و تراژیک اشغال افغانستان توسط قوای شوروی چندین بار آقای پولادا از من دعوت بعمل آورد تا در سیمینارها یش در یونیورسیتی و سایر گردهم آئیها در رابطه با افغانستان اشتراك نمایم. همچنان زمانیرا بخاطر میاورم که او مستشار اقتصادی امریکا در کابل بود و من بحیث مستشار وزیر مختار در نمایندگی دایمی افغانستان در نیویارك اجرای وظیفه می نمودم. روزی سیاستمدار معروف امریکائی (Adlai Stevenson) برایم گفت که در زمان مبارزات انتخاباتی اش بمقابل جنرال ایزنهاور نمایندهٔ حزب جمهوریخواه، پروفیسر پولادا سمت مشاور خاص ویرا در امور آسیا بعهده داشته. سایر آثار و کتب پروفیسر پولادا نیز مملو از عشق و علاقه و آرزوی همکاری و کمك بمردم افغانستان است.

وی طی این آخرین اثر خود در زمینه روابط افغانستان و امریکا در جریان سالهای اول این روابط صحبت و یاد آوری میکند که اکثر افغانها و امریکائیها اطلاع دقیقی از آن ندارند. من همواره فکر میکردم که تعداد بسیار محدودی اطلاع دارند که یکی از مشاوران امیر دوست محمدخان یکنفر امریکائی ناسیونالست بنام جنرال هارلان (Herlan) از ایالت فیلادلفیای امریکا بود. ومن معمولاً ازوی در آثار و بیانیه هایم یادآوری می کردم و برای اولین بار این واقعیت در کتابیکه از طرف یونیورسیتی پنسلوانیا انتشار یافته بود بر خورده بودم و با کمال مسرت دریافتم که این دوره تاریخی نیز از نظر دقیق و دانشمندانه پروفیسر پولادا دور نمانده است.

با مطالعهٔ کتاب، موضوع دیگری که مرا فوق العاده مجذوب ساخت عبارت از اشاعه لستی است که همکار نویسنده آنرا با دقت و پشت کار زیادی تهیه و چاپ کرده است. این لست یا فهرست حاوی اسامی تمام امریکائیهائی میباشد که طی سالهای متذکره با افغانستان سروکار داشته چه در قالب مامورین رسمی یا بصورت شخصی و توریستی و چه بحیث اشخاص تخنیکی با فغانستان مسافرت نموده اند.

همچنان درین اثر در رابطه با فشار انگلستان در جهت قانع نمودن امریکا باین نکته که افغانستان را حتی بعد از امضای معاهده استقلال در سال ۱۹۲۱ نیز بحیث یك کشور مستقل و آزاد برسمیت نشناسد مطالبی ذکر شده است.

از مطالعه آن قسمتهای کتاب که در زمینهٔ روابط کلتوری افغانستان و امریکا در جریان و بعد از ختم جنگ جهانی دوم مطالب جالبی نوشته شده بسیار محظوظ گردیدم زیرا من از سال ۱۹۴۸ بحیث آتشه کلتوری سفارت افغانستان در واشنگتن تعین و مقرر شدم که در عین حال مسئولیت محصلین افغانی در یونیورستیهای امریکا را نیز بعهده داشتم و بهمین ترتیب مصروف انتخاب استادان و عقد قرارداد با آنها برای تدریس در لیسه حبیبیه بودم. در بین این استادان اشخاصی چون (Dr. Welson) که بعداً رهبر مذهبی کمیته امریکائیها در کابل شد - پروفیسر سودربرگ (Soderberg) رئیس (AID) آقای (Archer) وخانم (Rossanna Clause) پروفیسر (Flitcher) وتعداد کثیر دیگری شامل بودند. بهمین ترتیب برای مدت شش سال مسئولیت نظارت بر مسائل مربوط به کمپنی موریسن کنودسن (Morrison Knudsen) را در سفارت افغانستان در واشنگتن بعهده داشتم و این همان کمپنی معروفی است که بزرگترین بند خاکی وریگی را در کجکی اعمار نموده. من در مذاکرات برای امضای دومین قرارداد وادی هیلمند بحیث

بقیه در صفحه 55

قابل توجه اعضای نهضت وحدت ملي افغانستان

از آنجائیکه باساس تصویب مورخ ۱۳ نوامبر اعضای دارالانشای مرکزی نهضت از منشی نهضت سلب اعتماد تجویز و مجمع عمومی اعضای موسس برای بحث و فیصله موضوع عنقریب احضار خواهد شد، لهذا تا زمان یکطرفه شدن سرنوشت دارالانشای مرکزی نهضت وحدت ملی افغانستان و

از آنجائیکه کومیته های ملی و اداری هردو فلج شده و فعالیت قانونی متوقف گردیده است و

از آنجائیکه بقرار اساسنامه، یگانه مرجع حصول حق الشمول و حق العضویت کومیته مالی میباشد و

از آنجائیکه نهضت تا کنون یك حساب جاری ندارد که عایدات آن در آن داخل و ثبت گردد و

از آنجائیکه دارائی نهضت بطور غیرقانونی در نزد منشی نهضت قید شده است،

لهذا تا زمان فیصله این موضوعات باعضای محترم نهضت تجویز میشود که پرداخت فیس حق الشمول وحق العضویت را ملتوی قرار بدهند.

البته حوزه های محلی مطابق باساسنامه میتوانند فیس های اعضای محل خود را حصول و دریافت نمایند.

دکتور سید خلیل الله هاشمیان
معاون نهضت وحدت ملی افغانستان

مقاله داکتر صاحب بره کی را در این شماره قابل مطالعه است

بخش زبان و ادبیات

پوهاند نسیم نگهت

بخش چهارم

(۲) «اسم مصدر — اسم مصدر آنست که حاصل معنی مصدر را برساند.» آنگاه پنج نوع آن را نام میبرد: «۱) اسم مصدر شینی: آموزش ۲) دیدار ۳) آسودگی ۴) بروزن ماضی مفرد که مصدر مرخم نیز گفته شده: خرید، کاشت ۵) اسم مصدر که از صیغهٔ مفرد امر حاضر یا از اصول افعال "یعنی کلمه‌ای که با آن مصدر ساخته میشود" گرفته شده مثل رم. هراس. خرام. خراش. پسند که مصدرهای رمیدن ... از آنها ساخته شده.»
هیچ یک از این پنج دستهٔ کلمه که همه اسم اند، با مصدرِ نام نهاد ارتباطی ندارد. اولی از ریشهٔ (آموز)، دومی از ریشهٔ (دید)، سومی از صفتِ (آسوده) و آسوده از ریشهٔ (آسود) ساخته شده. ماضی مفرد، وزن ندارد. ریشه‌های فعل ماضی به حیث صیغه‌های مفرد غایب ماضی عادی و برخی از آنها به حیث اسم به کار میروند. خرام... صیغهٔ مفردِ امر نیست؛ ریشهٔ ۱ یا ریشهٔ فعل حال و ریشهٔ فعل امر است. (بخرام، بخرامید) صیغه‌های مفرد و جمع مخاطب فعل امر میباشند. "اصول افعال" و "امر حاضر" اصطلاحهای نارسا و نادرست اند. بیشتر در تعریف مصدر، به غلط گفته است: «اسمها و فعلهای دیگر از آن صادر میشوند.» [یعنی از آن ساخته میشوند] در اینجا متناقض با آن، میگوید: «یعنی کلمه‌ای که با آن مصدر ساخته میشود.» آن سان که قبلاً ذکر شد، کلمهٔ نام نهادِ مصدر، از ریشهٔ فعل ماضی ساخته میشود نه از ریشهٔ مشترک فعل حال و امر.

(۳) «مصدر مرخم یا مخفف آنست که حرف نون را از آخر مصدر حذف کنند مانند رفت و آمد، گفت و شنید، خرید و فروخت.»! بیست و نه سال پیش در مقدمهٔ "دستور زبان معاصر دری" نوشتم: «مصدرِ مرخم (مصدر دُم بریده) واقعاً اصطلاح دُم بریده‌یی است!» (مرخم) دم بریده یا دم کوتاه شده، معنی دارد. از مزاح صرف نظر، آیا به راستی خنده آور نیست که وقتی به ریشهٔ فعل ماضی، پسوندی افزوده شود، حاصل این ساخت یا اشتقاق، مصدر نامیده شود و چون آن پسوند حذف گردد، آن ریشهٔ فعل، به نام مصدر مرخم یاد شود؟ این هم شگفت است که حسن عمید در یک جا "خرید، کاشت" را مصدر مرخم مینامد و در جای دیگر "رفت و آمد..." را. (رفت و آمد...) اسم مرکب عطفی است که از دو ریشهٔ فعل ماضی و کلمهٔ ربط یا عطف (و) ساخته شده.

(۴) مصدر جعلی: کلمه‌های آدمیت، انسانیت، تابعیت ... را که مطلقاً اسم اند، به پیروی از زبان عربی، مصدر جعلی یا صناعی (یعنی مصدر ساخته‌گی) نامیده اند. این کلمه‌ها نه در عربی مصدر اند و نه در اردو، پشتو، ترکی و دری. با پیروی کورکورانه از صرف و نحو عربی، کلمه‌های دری جنگیدن، طلبیدن، فهمیدن، هراسیدن ... را مصدر جعلی نام گذاشته اند. در زبان دری مصدرهای اصلی و جعلی وجود ندارند. در این زبان، همه اسمهای فعل (به اصطلاح مصدر) ساخته‌گی اند. آن سان که برخی از ریشه‌های ۱ و ۲ فعل، به حیث اسم و/یا صفت[1] به کار میروند؛ شماری از اسمها و/یا صفتها به حیث ریشهٔ ۱ استعمال و صیغه‌های فعل حال و امر، از آنها ساخته میشوند؛ مانند: جنگ ← میجنگد. با افزایش پسوندهای /-ید، آن+د/ به ریشه‌های ۱، ریشه‌های ۲ به میان میآیند و صیغه‌های فعل ماضی و مستقبل شکی از آنها ساخته میشوند؛ مانند: جنگ ← جنگید، جنگ ← جنگاند.
جهت توضیح باید افزود که با افزایش پسوند /-آن/ به ریشهٔ ۱ فعل لازم، ریشهٔ ۱ فعل متعدی و با پسوند /-د/ ریشهٔ ۲ فعل متعدی ساخته میشود: جنگ ← جنگان ← جنگاند. از نگاه ساختِ فعل، دستهٔ فعلهای رس ← رسید، رس ← رسان ← رساند از دستهٔ فعلهای مشتق از جنگ، هیچ فرق ندارد.
با افزایش پسوندِ /-ه/ به ریشه‌های ۲، شکلهای ۳ مانند (رسیده)، (رسانده) پدید میآیند و صیغه‌های فعلهای ماضی قریب، بعید و التزامی و فعلهای مجهول، از آنها ساخته میشوند. برخی از شکلهای ۳، به حیث اسم و/یا صفت نیز به کار میروند.

---

(۱) اسم و/یا صفت، به جای دو عبارتِ (اسم و صفت)، (اسم یا صفت) به کار رفته و از تکرار کلمه‌های (اسم)، (صفت) جلوگیری شده است. دو کلمهٔ ربط (و)، (یا) را در چنین موارد و با گذاشتن خط مایل که در انگلیسی slant و slash نامیده میشود، باید به کار برد: و/یا. در غیر آن، استعمال هر دو کلمهٔ ربط به شکل (و یا) نادرست و غیر دستوری است و افزون بر این، تکرار بیهودهٔ کلمهٔ ربط یا عطفِ (و) را بار میآرد. مقایسه شود با (آنچه که).

(۵) حسن عمید نوشته است: «اسم فاعل - اسم فاعل آنست که بر کنندهٔ کار دلالت کند مانند شنونده گوینده» «صفت فاعلی - صفت فاعلی آنست که بر کنندهٔ کار دلالت میکند و علامت [علامات] آن:
نده مثل بافنده، خواهنده ان [-آن] مثل پرسان، خواهان الف [-ا] مثل پویا، گویا
ار [-آر] مثل خریدار گار مثل آموزگار، پرهیزگار گر مثل دادگر، ستمگر، رامشگر»
نخست، تعریف هردو اصطلاح نام نهاد، عین چیز است: «بر کنندهٔ کار دلالت کند» و فرق اسم و صفت بیان نشده. دوم، کلمه‌های «شنونده، گوینده، بافنده، خواهنده» هم اسم فاعل گفته شده هم صفت فاعلی. سوم، این تعریفِ «اسم فاعل» و «صفت فاعلی»، تعریفِ ناقص (فاعل یا مُسندالیه جمله) است. بدین صورت شرحِ ساختِ صرفی کلمه با بیانِ وظیفهٔ نحوی آن در جمله، به‌هم آمیخته شده.

(۶) «اسم مفعول - اسم مفعول آنست که دلالت کند بر شخصی یا چیزی که کاری بر آن واقع شده مثل کشته شده زده شده.» «صفت مفعولی - صفت مفعولی بر کسی یا چیزی که فعل بر آن واقع شده دلالت میکند و علامت آن "ه" است مثل کشته، زده، خوانده و گاهی بعد از آن لفظ «شده» در می آید مثل کشته شده، زده شده، خوانده شده.»
نخست، مانند مورد پیشتر، تعریف هردو اصطلاح نام نهاد، عین چیز است؛ با این تفاوت که با افزایش کلمهٔ «شده»، اشتباه دیگری را مرتکب گردیده است. دوم، به‌سان تعریف قبلی، کلمه‌های «خوانده، زده، کشته» هم به‌حیث اسم مفعول و هم به‌حیث صفت مفعولی معرفی شده اند. هردو تعریف، تعریفِ اسم است و فرق اسم و صفت، نه با تشریح بیان شده و نه با مثال. سوم، این تعریفِ «اسم مفعول» و «صفت مفعولی»، تعریف نارسای (مفعولِ مستقیمِ جمله) است و مانند مورد قبلی، ساخت صرفی و وظیفهٔ نحوی کلمه، به‌هم آمیخته شده.
اگر کلمه‌ی (قاتل)، (مقتول) و امثال آنها در زبان عربی، به صورتی که عمید بیان کرده، تعریف شود؛ نیز نادرست خواهد بود. در تدریس صرف و نحو عربی به دری زبانان، به‌حیث مثال میتوان چنین گفت: «اسم فاعل، کلمه‌ای است که از مصدر عربی بر وزنِ (فاعل) ساخته میشود و در جمله به‌حیث فاعل (قاتلٌ، قاتلُ)، مفعول مستقیم یا مفعول به (قاتلاً، قاتلَ)، مفعولِ غیرمستقیم یا متمم فعل (قاتلٍ، قاتلِ) به کار میرود.
در زبان دری، «نویسنده» از نگاه ساخت کلمه، اسمی است که از ریشهٔ ۱ با پسوند /-اِنده/ ساخته شده. از راهگذر وظیفهٔ نحوی به‌حیث فاعل، مفعول مستقیم و مفعول غیرمستقیم در جمله‌ها استعمال میشود. گاهی وظیفهٔ صفت را انجام میدهد: زبانِ نویسنده. درست نیست که اصطلاحات اسم فاعل، صفت فاعلی و مانند اینها را، مخصوصاً با تعریفهای غلط، ناقص، و گمراه کننده، در دستور زبان دری به کار ببریم.
اسمها و/یا صفتهای متعدد از ریشه‌های ۱ و ۲ با پسوندهای گوناگون ساخته میشوند که اگر نامهای صحیح برای آنها موجود نیستند باید نام گذاری شوند. (ریشهٔ ۲ + پسوند -ه: رفته، مرده، نوشته) شکلی از فعل است ولی ریشهٔ فعل نیست که اصلاً به‌حیث فعل عمده پیش از فعل معاون، در ساختن ماضی قریب، بعید، التزامی و فعل مجهول: نوشته است، - بود، - باشد، - شد، و برخی از آنها به‌حیث اسم و/یا صفت در جمله‌ها به کار میروند. در نوشته‌های قبلی، اصطلاحهای «اسم مفعول»، «صفت مفعولی» را برای این شکل از ناچاری به کار برده‌ام، ولی پس از این، تا یافتن نام شایسته‌تری، میخواهم اصطلاح «شکل ۳» را به کار ببرم.

ب) در بخش قاموس نگاری

(۱) در «فرهنگ فارسی عمید» مانند «فرهنگ فارسی» دکتور محمد معین، همه مصدرهای مأخوذ از عربی، به صورت اسم فعل دری (به اصطلاح مصدرِ دری) معنی شده یا این مفهومها به صورت مرجح در شمارهٔ اول درج گردیده اند. این کار از دیدگاه لغت شناسی و قاموس نگاری دری/فارسی، نادرست است. به‌حیث مثال، بازهمان «مسئلت - مص. [ع.] «مسألة» (مَ. ءَ. لَ) طلب کردن، خواستن، خواهش کردن»، «مسئله - ا. [ع.] «مسئلة» (مَ. ءَ. لَ) حاجت، مطلب، درخواست، مسائل جمع»، «استفاده - مص. [ع.] «استفادة» (اِ. تِ. دَ) استفادت: فایده خواستن، فایده گرفتن، بهره خواستن، سود بردن.»، «استحکام - مص. [ع.] (اِ. تِ) محکم شدن، استوار شدن، استوار کردن، استواری خواستن || استواری.»
اگر (مسئلت) که در زبان دری، اسم است و به معنای (خواست، خواهش، طلب) و جمع آن مسئلتها

«طلب کردن، خواستن، خواهش کردن» معنی شود؛ (مسئلت کردن) چسان معنی خواهد شد؟ هم چنین اگر (استفاده) [دری قدیم استفادت] که اسم است و به مفهوم (فایده، بهره؛ فایده گیری، بهره گیری) و جمع آن استفاده ها، آن گونه معنی شود؛ (استفاده کردن)، (استفاده شدن) چگونه معنی خواهد شد؟ در مفاهیم «استحکام» دشواری دیگری نیز پیش آمده یعنی «محکم شدن، استوار شدن» یکجا با «استوار کردن» ذکر شده. دو کلمهٔ اول باید معنای (استحکام یافتن) باشد و کلمهٔ سوم معنای (استحکام بخشیدن، استحکام دادن). «فایده خواستن، بهره خواستن» معنای اصلی کلمه در زبان عربی و نمودار مشخصهٔ مصدرهای باب ثلاثی مزید فیه (استفعال) است که در زبان دری/فارسی، تحقق نمییابد. هم چنان است «استواری خواستن» به حیث معنای «استحکام».

خوشبختانه مدونان «فرهنگ جیبی زبان فارسی امروز» دراین مورد، روش درست را برگزیده اند؛ به حیث مثال: «مسئلت: اِ. عمل خواستن، خواهش، خواستاری. ــــ داشتن: خواهش کردن، خواستار بودن»، «استفاده: اِ. ۱ سود ۲ کاربرد ۳ بهره کشی. حسنِ ــــ بهره گیری خوب سوءِ ــــ ۱ بهره گیری بد ۲ به کارگیری نادرست ‹سوءِ ــــ ٔ مالی، سوءِ ــــ از مقام› قابلِ ــــ ۱ سودمند ۲ کارآمد ــــ بردن: سود بردن ــــ کردن ــــ داشتن: سود یا کاربرد داشتن» [اسمهای فعل (استفاده بردن، استفاده داشتن) بسیار کم استعمال میشوند. به جای آنها بایست (استفاده شدن) درج و معنی میشد.] «استحکام: اِ. استواری، محکمی»

(۲) «محبل - اِ. [ع.] (مَ. بِ) بچه دان زن، زهدان» «مهبل - اِ. [ع.] (مَ. بِ) زهدان راه زهدان، رحم زن، مهابل جمع» هردو کلمه، نادرست معنی شده. در زبان دری/فارسی، مَهبَل (از عربی مهبِل، مَهبَل) به حیث اصطلاح طبی اناتومی، معادل کلمهٔ انگلیسی vagina، به کار میرود. کلمهٔ (بچه دان) مستعمل در فارسی ایران، معادل کلمهٔ دری زهدان مستعمل در افغانستان، ایران و تاجیکستان و مترادف کلمهٔ دخیل عربی (رَحِم) و معادل کلمه های انگلیسی womb و uterus است. «راه زهدان» هم معنای شایسته و رسا نیست. کلمهٔ مهبل باید با عبارتِ (مجرای درجسم پستانداران ماده از دهانهٔ رَحِم تا فرج) تشریح شود.

متأسفانه اکنون به هیچ قاموس یک زبانی یا دو زبانی عربی دسترس ندارم. باز از «مرکز ترجمهٔ عربی» در شهر فونیتن ویلی ارونج کاونتی پرسیدم. شخصی مصری که از شهر قاهره است، تلفظ و املای کلمه را (مَهبَل) گفت. در بارهٔ محبل چیزی بیان نکرد. سپس از دکتور ها شمیان خواهش کردم که هر دو کلمه را در «فرهنگ فارسی» معین ببینند. درآن قاموس «محبَل - هنگام باردار شدن، زمان آبستنی» معنی شده که در زبان دری/فارسی، نامستعمل یا نادرالاستعمال است. در بیان معنی های مَهبل، در شمارهٔ ۱ «زهدان، بچه دان» و در شمارهٔ ۲ شرح مفهوم اصلی درج گردیده. درآن دکشنری شمارهٔ ۱ نادرست است. یگانه مفهوم این کلمه همان است که در پایان پاراگراف بالا ارائه شد و در فرهنگ فارسی معین با شرح بیشتر درج گردیده.

(۳) «منار - اِ. [ع.] (مُ) جای نور...»، «مناره - اِ. [ع.] «منارة» (مَ. رَ) جای نور...» در عربی (مَنار)، (مَنارة) و در زبان دری (مُنار)، (مُناره) هر دو یک چیز است. یکی را با یک تلفظ عربی و دیگری را با تلفظ دیگر درج کردن و تلفظ اصلی عربی را بر تلفظ رایج و متداول دری/فارسی کلمه های دخیل برتری دادن، درست نیست.

(۴) «مجان - ص. [ع.] (مَ. جّ) رایگان، بی عوض، مفت، در فارسی مجانی میگویند.» چون در فارسی/دری/تاجیکی «مجانی میگویند» چرا شکل اصلی نامانوس و نامستعمل عربی درآغاز مندرجه جا داده شود؟ دیگر کلمه های مانند آن که در عربی راض، راع، راق، راو، شاف، شاک، طاغ، عاص، عال، غال... اند، در زبان دری راضی، راعی، راقی، راوی، شافی، شاکی، طاغی، عاصی، عالی، غالی... نوشته و تلفظ میشوند. کلمهٔ (شاق) به همین صورت است. کلمهٔ (صاف) به یک معنی و کلمهٔ (صافی) به چند معنی در زبان دری به کار میرود.

(۵) «نخست - اِ. (نَ. خُ) "پہ naxust" اول، نخستین، اولین»، «اول - نخست یکم، ضد آخر، اوائل و اولون جمع. اولین در فارسی بمعنی نخستین». (نخست) تنها به حیث اسم ثبت شده و «نخستین» درج نگردیده است. این کلمه (نخست، دوم، سوم...) به حیث عدد ترتیبی، اسم است. در عبارت (روز نخست) صفت و در جملهٔ (او نخست اینجا آمد.) قید است. کلمه های (نخست) و (نخستین، اولین) از یکدیگر فرق دارند. (نخستین) هم پیش هم پس از موصوف، استعمال شده میتواند و به حیث قید به کار نمیرود. شکلِ جمع (اولون) در فارسی/دری استعمال نمیشود. درج آن در قاموس این زبان، لازم نیست.

(۶) " نرگس – ا. (نَ. گِ) " پهـ nargis " گلی است سفید و کوچک و خوشبو ... " ، " نسرین – ا. (نَ. رِ) گلی است سفید و کوچک و خوشبو ... " فرق این دو گونه گل بیان نشده . نرگس narcissus [از یونانی narkissos] گلبرگهای سفید دارد . نسرین jonquil نوعی از نرگس است دارای گلبرگهای زرد که در انگلیسی به نام yellow narcissus نیز یاد میشود .

۸ – شکل مونث صفت : شاغلی وهاج نوشته است : " عده یی از استادان ، دستور زبان عرب را به شاگردان تدریس میکنند که وقتی اسم جمع باشد ، صفت را باید مؤنث آورد ، مانند : علوم مثبته ، اصول جاریه ، علایم مشخصه ... "
عبارتهای توصیفی مانند علوم مثبته ، اصول جاریه ، علایم مشخصه ... با آن که هر دو کلمه از عربی ماخوذ اند ؛ عبارتهای دری میباشند و به درس دستور زبان عربی مربوط نیستند . عبارتهای عربی به حیث مثال ، چنین خواهند بود : " العلومُ المثبتةُ " ، اُختیَ الفاضلةُ ، الارضِ المقدسةِ و نظر به حالتهای نحوی (فاعلی ، مفعولی ، جری) اعراب یا حرکتِ آخر هر دو کلمه (موصوف و صفت) فرق میکند .
استعمال صفتِ مونث ، برای موصوفِ **مفرد و جمع مونث (حقیقی یا سماعی)** و شکل جمع هر کلمهٔ دیگر که مونث تصور میشود قاعدهٔ دستوری عربی است که متأسفانه از زمانهای قدیم تاکنون در زبان دری تطبیق شده . کلمه های دخیل از عربی یا هر زبان دیگر ، باید مطابق خصوصیات دستوری دری به کار برده شوند . در زبان دری ، صفتها برای موصوفهای مذکر یا مونث ، مفرد یا جمع ، به صورت یکسان و بدون تصریف ، استعمال میشوند . افزون بر این ، صفتهای مونث عربی ، نسبت به صفتهای مذکر ، یک هجا درازتر اند : مُث . بَت ← مث . به . ته . با کاربرد هر صفت مونث یک حرف در نوشته و یک صوت در گفتار ، بدون ضرورت افزوده میشود . این گونه استعمال ، هم به ایجاز و رسایی سخن ، هم به فصاحت و خوش صدایی کلمه ها آسیب میرساند . گذشته از این ، شماری از اشخاص کم مطالعه یا بی-توجه ، برای کلمه های مفرد یا جمع دری و اروپایی ، صفت را به شکل مونث استعمال کرده اند ؛ مانند : روزنامهٔ شریفه ، نامهٔ مبارکه ، دوسیهٔ مربوطه ، کمیسیونهای مذکوره ، نمایندگیهای مربوطه ... . البته شکل مونث آن صفت کلمه های دخیل مذکر و مونث عربی را که هر یک ، مورد استعمال جداگانه دارد میتوان به کار برد ؛ مانند حامل ← حامله ، داخل ← داخله .
۹ – ساخت کلمهٔ (تبادُله) یا (تبادِله) نادرست و غیر دستوری است . شاید این کلمه از آمیزش (تبادُل) و (مبادِله) توسط شخص کم سوادی ساخته شده باشد چنان که از آمیزش (زیره) و (زرد چوبه) برای مطایبه " زیرچوبه " میتوان ساخت ! کلمه های عجیب و غریب دیگری به وسیلهٔ کم سوادان ساخته شده اند که برخی از آنها متأسفانه زیاد استعمال میشوند و در دستهٔ به اصطلاح " غلطهای مشهور " شامل شده اند ؛ به حیث مثال تگدّی (از گدایی) . کلمهٔ کدیه در عربی به معنای گدایی است . من متیقن نیستم که کلمهٔ تکدّی از این ریشه بر وزن تصدّی ، ترقّی از باب تفعّل در زبان عربی استعمال میشود یا نی .

تخریش (از ریشهٔ دری خراش) ، رویه (به معنای روش ، رفتار ، با تصور اشتقاق از ریشهٔ فعل رَو) . کلمهٔ عربی رَوِیّة ، رَویّه به مفهوم اندیشه و فکر است . حامله دار (شاید آمیزشی از کلمه های حامله ، شکم دار): یا (حامله) یا کلمهٔ مرکب گفتاری (شکم دار) را باید به کار برد . رهایش از آمیزش کلمهٔ دری (رِها) و کلمهٔ هندی (رهنا) شاید در هند ساخته شده باشد . استعمال آن به معنای اقامت ، بود و باش و به شکل رهایشگاه به مفهوم اقامتگاه ، محل اقامت ، جای بود و باش ، با وجود زیادی کاربرد ، نادرست است .
رهایش [از ریشهٔ ا دری رَه = ریشهٔ اوستایی raz + -T پسوند صفت + یش = اِش پسوند اسم] در زبان دری قدیم به مفهوم (رهایی) به کار میرفت . کلمهٔ هندی (رهنا) از کلمهٔ دری (رها) اُخذ شده و با مرور ایام ، معنای آن توسعه یافته . یکی از آن مفاهیم (اقامت کردن) است . کلمه های تزیید (تزئید) تشریک ، تنقید توسط دری/ فارسی زبانان بر وزن تفعیل ساخته و به کار برده شده اند . در عربی به شکلهای ازدیاد (شکل تغییر یافتهٔ ازتیاد ، از باب افتعال) ، اشتراک ، انتقاد ، استعمال میشوند . از آمیزش (اِکرام) عربی و (گرامی) دری ، کلمهٔ شگفتی آور (گرام) ساخته شده و مثلاً به جای (حاضرانِ گرامی)

(حضار گرام، حاضرین گرام) به کار رفته است. (کرام) صورت جمع (کریم) و استعمال (حضار کرام) از دیدگاه دستور زبان دری، مانند (ملل متحده) است؛ با این فرق که برای موصوف جمع (حضار)، صفت (کریم) به شکل جمع آورده شده و مشخصهٔ جمع سازی، صفت را به اسم تبدیل کرده. چنین است کاربرد کلمهٔ (مراتبه) که از آمیزش (مرتبه) و جمع آن (مراتب) ساخته شده. کلمهٔ (رضائیت) [از عربی رِضایة] را به شکل نادرست (رضائیت) و (طمانینت) [از عربی طُمأنینة] را به صورت غلط (طمانیت) نوشته اند. اما کلمه‌های تشعشع، مشعشع را که از جملهٔ اغلاط مشهور اند نمیتوان به شکل اصلی عربی آنها تَشَعُّع، مُشِع به کار برد. استعمال (مسکونه) به عوض (ساکن) نیز از کاربردهای نیمه با سوادان یا با سوادان بی توجه است؛ به جای مثلاً (مسکونهٔ گذرگاهِ کابل) باید (ساکنِ گذرگاهِ کابل) نوشت. مسکون به معنای سکونت شده، صورت مذکر کلمه است و عموماً به شکل (ربع مسکون: یک چارم قابل زنده گی کرهٔ زمین) به کار میرود. مسکونه، شکل مونث، در زبان دری به صحیح صورت قابل استعمال نیست.

به همین گونه اند کلمه‌های بهبودی، کمبودی (به عوض بهبود، کمبود که اسم اند و اسم دیگری به عین معنی از آنها ساختن، نادرست و بی لزوم است.) دسته جمعی (به جای دست جمعی یعنی با دستِ جمع و همکاری یا اشتراک دیگران)، خودها (ضمیرهای مشترک خود، خویش، خویشتن، جمع ساخته نمیشوند.) شمایان (شما جمع مخاطب است.) مایان (ما - شخص اول، متکلم مع الغیر است و آن را (جمع متکلم) نامیدن، نادرست؛ زیرا ضمیر «ما» به متکلم مع الغیر یعنی سخنگوی به همراهِ دیگران، اشاره میکند. ضمیر مفرد متکلم «من» جمع ساخته نمیشود.) هم چنان کلمهٔ (همراهِ) دارای وظیفهٔ پیشینه (کلمهٔ افزایش، کلمهٔ اضافت) را به صورتِ (همراي) نوشتن، نادرست است. استعمال (همراهِ) به معنای پیشینهٔ (با) کاربرد نو است که از گفتار در نگارش وارد شده. چنین است استعمال فعل نادرست (گفته آمدیم). فعل ماضی مجهول، صیغهٔ مفرد غایب (گفته آمد) معادل (گفته شد) و فعل التزامی مجهول (گفته آید) معادل (گفته شود) از خصوصیات دستوری قدیم دری بود و تنها همین دو صیغهٔ مفرد به کار برده میشد. بعض نویسنده گان و شاعران معاصر، شکل (گفته آمدم) استعمال میکنند. چنان که فعل (گفته شدیم) را به معنای (گفتیم) نمیتوان به کار برد؛ فعل نادرستِ (گفته آمدیم) نیز غیر دستوری و ناقابل استعمال است.

۱۰ - خندهٔ بلند، خنده ی بلند: پسوند افزایش در آخر مضافها و موصوفهای مختوم به صوتهای صامت یا کانسوننت، /e-/ است که حرفی برای آن وجود ندارد. در دست نویسی و چاپ گسترده یا آفت، میتوان علامت زیر یا کسره را نوشت: پند پدر، مهر مادر. این پسوند در آخر کلمه‌های مختوم به صائتها یا واولهای دراز aa و o و oo، /ye-/ است که در نگارش، تنها با حرف (ی) نمایش داده میشود و صوت دوم نوشته نمیشود: آشنای من، ـــ ی دیرینه؛ گیسوی او، ـــ ی سیاه؛ لیموی کلیفورنیا، ـــ ی سبز. این پسوند که هر دو گونهٔ آن الومورفهای یک مورفیم اند، بعد از کلمهٔ مختوم به صائت کوتاهِ /a/ نیز /ye-/ است که عموماً به شکل (ۀ) وگاهی (ه ی) نگاشته میشود. در سال ۱۳۳۷ که تدریس مضمون «املا و انشا» به من محول شد، در ضمن دیگر مطالب املایی، نوشتنِ شکل «خنده ی او، ـــ ی شیرین» را به شاگردان توصیه کردم. در آن سالها این روش املایی در ایران معمول نبود. وقتی که در همان سال، یادداشتهای مربوط به املا، در مجلهٔ «عرفان» انتشار یافت، دکتور میر نجم الدین انصاری به من گفت که پیشنهاد شکل املایی «خنده ی بلند» در وزارت معارف (نگفت که به سویهٔ کدام مقام یا مقامها) نامطلوب تلقی شده؛ در نوشتن آن اصرار نباید بکنم. چنین اندیشیدم که در کشوری که حتی یک شکل ساده و نو املایی را با توجه به مشخصات صوتی و مبتنی بر اساسهای زبانشناسی، نتوان پیشنهاد کرد و در زادگاه و پرورشگاهِ زبان دری، نام اصلی و باستانی «دری» را نتوان به کار برد! مولف یا مدرس یا نویسنده چی میتواند بکند؟ پس از آن، شکل (نامهٔ او، نامهٔ خوشی بخش)[1] در تدریس و نگارش برگزیدم.

غیر از این، دو واقعیت دیگر در این گزینش، موثر بود. نخست، هر دو شکل (ۀ، ه ی) به درستی نمودار پسوند /ye-/ اضافت است. دوم، در سالهای پس از ۱۳۳۷، شکل (ه ی) توسط شماری از نویسنده گان، شاعران و ناشران کشور فارس، در نگارش فارسی راه گشود و به تدریج، استعمال آن افزایش یافت. من از آن صرف نظر کردم ولی بعضی از گوینده گان و نویسنده گان جوان افغان، از روش املایی ایرانی، مانند تقلیدهای دیگر، پیروی کردند.

---

(۱) در این مورد، قبلاً مطالبی را به آگاهی خواننده گان، رسانده ام (آیینهٔ افغانستان، ش ۲۸، سال ۱۳۷۱، ص ۳۴).

این علامت (ء) بر حرفِ (ه) غیرملفوظ، به سانِ (ځ) پشتو است. اگر همزه نامیده شود یا نشود معادل حرف همزهٔ عربی نیست. به هر حال، استادان رشتهٔ دری پوهنځی ادبیات پوهنتون کابل تا آخر سال ۱۳۵۹ که من آنجا بودم همین شکل «خندهٔ او» را به کار میبردند و به شاگردان، نوشتن آن را توصیه میکردند.

۱۱- نامه‌يي: پسوند نکره در آخر کلمه‌های مختوم به صامتها /ay-/ است؛ مانند: او سیبی /say.bay/ خرید. اگر آن را با استفاده از الفبای پشتو (سیبی) بنویسیم تلفظ کلمه را آسانتر میسازد. این پسوند در آخر کلمه‌های مختوم به aa و o و oo و a /yay-/ است: آشنایي، گیسوي، لیموي، نامه‌يي. در آخر کلمه‌های مختوم به ee نیز /yay-/ تلفظ میشود که آن را میتوان چنین نوشت: کشتیيي، کشتی يي. من شکل نخست را برتر میدانم. در تلفظ آن، صوتِ /ee-/ آخر کلمه به /i/ تبدیل و در نگارش، حرف (ی) حذف میشود. کلمهٔ دوم درازتر و ثقیلتر است و در شکل مکتوب، یک حرف بیشتر دارد.

اصطلاح (یای نکره) نارسا و (یای وحدت) نارسا و نادرست است. نارسا از آن جهت که این پسوند، دو الومورف (گونه‌های مورفیم) دارد و (یای نکره) نام صورت مکتوب یکی از آنهاست. نادرست از این رهگذر که پسوند مذکور پس از اَشکالِ مفرد و جمع اسم، هر دو، استعمال میشود؛ پس اصطلاح پسوند وحدت نادرست و یای وحدت از آن نادرستتر است.

در مورد «... میباید با یک "ی" اضافی (کته و سوته!) نوشت ...» اگر کلمهٔ «اضافی» به معنای زاید، زیادی به کار رفته باشد، باید گفت که نخست وقتی «یای نکره» [پسوند نکره یا تنکیر] ذکر شود آشکار است که این حرف [این پسوند] وظیفه‌يي دارد و اضافی نیست. دوم این حرف، چه (کته و سوته) و چه «ریزه و چوته»، آن سان که درباره‌ٔ مضافها و موصوفها گفته شد نارساست و دو صوت هر دو پسوند را نمایش نمیدهد. بنابراین قابل نگاشتن نیست.

اگر «اضافی» به مفهوم اضافت دهنده، نسبت دهنده، استعمال شده باشد؛ در کلمه‌هایی چون (نامه‌يي) اضافت وجود ندارد.

شکل (نامه‌ای) از یک سو تقلید نابه‌جا از روش املای فارسی ایران است و از سوی دیگر ناقابل تلفظ؛ زیرا دو صایت کوتاهِ a و i و صامت دراز ay پهلوی هم میآیند: naa.ma.i ay. اگر فرضاً با دشواری تلفظ شود چه در ایران با تلفظ فارسی naa.mi.iee و چه در افغانستان با تلفظ دری؛ بسیار ثقیل و به اصطلاح گلوگیر (مانند مرچ چاریکار و مکسیکو!) خواهد بود. اما کلمه‌هایی چون (رفته‌ای) با آن که (رفته‌يي raf.ta.yee) تلفظ میشوند، از جهتی بدین شکل نگاشته میشوند که پسوندهای (-ام، -ایم، -ای، -اید، ـــ، -اند) شکل کوتاه شدهٔ فعلهای معاون (استم، استیم، استی، استید، ـــ، استند) میباشند. از این میان، تنها صیغهٔ مفرد غایب (است) به صورت نخستین باقی مانده.

در آخر این مطالب، نکتهٔ درج نشده‌يي را در باب تبدیل صامتها و توضیحی را درباره‌ٔ کلمه‌های روسی، می‌افزایم.

در بعض موارد صامتِ /h/ کلمه‌های انگلیسی مانند humanitarian, alcohol و کلمه‌های جرمنی alkohol humanität در کلمه‌های روسی به /g/ تبدیل شده: goomanitarnie, alkagol.

در دههٔ ۴۰ ش. شانزده درس زبان روسی سه چار مرتبه از رادیو افغانستان نشر شد. من آن درسها را آموختم. هدفم از آموزش الفبای سریلیک، خواندن نشریات تاجیکی بود و این منظور تا حدی برآورده شد. پس از آن، آثار تاجیکی را به آهستگی خوانده میتوانستم.

در تألیف کتاب «نثر حکایتی قدیم دری» که برای ترفیع به رتبهٔ پوهاند در سال ۱۳۵۶ تقدیم و پذیرفته شد؛ از کتاب یوسف سلیموف «نثر روایتی فارس و تاجیک» (شهر دوشنبه، ۱۹۷۱) با ارائهٔ مأخذ، استفاده کردم.

«نثر حکایتی ...» در دو نسخه تایپ شد. نسخهٔ اول در بخش آثار ترفیعات استادان در کتابخانهٔ پوهنتون کابل نگاه داشته شد. نسخهٔ دوم متعلق به خودم، پس از ترک وطن با کتابهای باقی ماندهٔ دیگر، به دوستی سپرده شد که به هند بفرستد ولی من به آن کشور رفته نتوانستم و در پاکستان ماندم. آن دوست، کتابها را به یکی از خویشاوندانم تسلیم کرد. آن خویشاوند، سه بستهٔ کتابها، نوشته‌ها و عکسها را در ۱۹۸۳ به کلیفورنیا فرستاد. دو بسته رسید و سومی شاید پس به کابل ارسال شد؛ زیرا در اواسط مارچ ۸۳، از شهر مانت کلیر به اناهایم کوچ کردم و آدرس خویشاوندی را به پوسته‌خانه دادم. در عین وقت، آن خویشاوند از اناهایم به لاهبره کوچ کرد. گمان میکنم به همین سبب بستهٔ سوم برایم نرسید.

مقدمهٔ کتابم به عنوان «نثر حکایتی قدیم دری» و عنوان فرعی (سخنی چند به صورت مقدمه) در چار شمارهٔ مجلهٔ «هنر» در سالهای ۵۸-۱۳۵۷ و موخرهٔ آن، به عنوان «ترجمه‌های آثار حکایتی دری» در چار شمارهٔ مجلهٔ «ادب» سال ۱۳۵۶

بقیه در صفحهٔ 116

چشم امید درناامیدی

م نسیم (اسیر) ۹۵/۹/۲۶ بن

اخیرا "جناب استاد کریم نواب طی نوازشنامه‌ای اینرا دتمندرامور دتفقداستادانه قرارداده وچنانکه ذره‌ای رامقام آفتاب داده باشند از اشعارم به‌نیکی ومحبت یاد فرموده‌اندکه‌موجب مسرت ودلگرمی بیشتر من درتوجه وانهماك بسرودن شعرخوب گردیده‌است • جناب شان ضمن اظهار دیگر مطالب ، بیتی‌از نعمت خان عالی رادرموردی بمن مثل زده اند که میگوید :-

زمردم‌یارمیپرسد که‌عالی‌کیست ، طالع‌بین
که‌عمرم‌درمحبت رفت وکارآخررسید اینجا

ازمطالعهٔ این بیت ونوشتهٔ محبت آمیز استاد، درمن احساس گرمی ایجاد شد وآن‌بیت را در دومورد استقبال کردم • اینك هردو شعر را غرض‌مطالعهٔ دوستداران شعروادب تقدیم و درضمن از محبت جناب استاد نواب اظهارشکران بی پایان میکنم •

بگوشم‌تاپریشانحالی‌میهن رسیداینجا — چومرغ نیم‌بسمل دل درآغوشم‌تپیداینجا
چودشمن‌پافراترمانده‌ولشکرکشیداینجا — کسی‌راحت نخفت وروی‌آسایش ندیداینجا
عقابان‌فلك‌پروازصیددام حسرت شد — مگس‌ازشوره‌زاری سربرآورد وپریداینجا
زگلشن‌دانه‌دانه‌چید، گلهای‌مسرت را — گل‌غم‌سرکشیدوگلبن وحشت دمیداینجا
چه‌دستی‌غنچه‌های‌راحت‌این‌بوستان‌برچید** چه‌پایی‌کردپامال‌ستم، ناجووبیداینجا
چه‌واقع‌شدکه‌مرغان‌چمن‌ازباغ‌کوچیدند — چه‌پیش‌آمدکه‌بوم‌نحس‌بال‌وپرکشیداینجا
چه‌توفان‌مخالف‌ازدیارنیستی‌برخاست — که‌بادخانه‌ویران‌کن‌دگررنگی‌وزیداینجا
بهربرگی‌که‌آنجاریخت‌ازشاخی‌دلم‌خون‌شد** بسان‌سیل‌خونینی‌زمژگانم‌چکیداینجا
بکامم‌تلخ‌می‌ایدنشاط‌زندگانیها — اگرچه‌شاهدوشهدوشرابست ونبیداینجا
بنازم‌همت‌والای‌افغان‌راکه‌چندین‌بار — سرگردن‌فرازان‌جهان‌پیشش‌خمید اینجا
کی‌میگویدزمن‌این‌پیشوای‌خانه‌ویران‌را — تودرآنجا براد‌رمیکشی، من‌ناامید اینجا
برادرمیکشی ؟ هرگزتراغازی‌نخواهم‌گفت — بجنگ‌دوست‌میایی ؟ نخواهی‌شدشهیداینجا

چه‌خوش‌باشد (اسیر)آن‌روزگارانی‌که‌درغربت
بگوش‌من‌زصلح‌وآشتی‌آید‌نوید‌اینجا

نسیم‌دلکشی‌اززلف‌مشکینش‌وزیداینجا — مراچون‌عطرگل‌ازخویشتن‌بردوکشیداینجا
زکلك‌نازکش‌تیری‌رهاگردید سوی‌من — دلم‌رادربغل‌نارام‌دیدوآرمید اینجا
غبارزره‌مقدارم، فتاده‌برسرراهش — گزاریارچندین‌بارافتادوندیداینجا
نگاه‌گوشهٔ‌چشمی‌کن‌وجان‌ودل‌ازمن‌گیر — که‌ارزان‌میتوان‌جنسی‌چنین‌ازمن‌خریداینجا
مراازطالع‌ناساز، چندان‌نیست امیدی — که‌روزی‌بامن‌آن‌دلبرکند، گفت‌وشنیداینجا
به‌بازارمحبت، چون‌متاع‌دستگردانی — مراازدوست‌بانیم‌بها، دشمن‌خریداینجا
به‌نعمت‌خان‌عالی‌حال‌زارمن‌کی‌میگوید — **(که‌عمرم‌درمحبت‌رفت‌وکارآخررسیداینجا)**
تومی‌آیی‌مگربرپرسش‌حال‌حزین‌من — که‌چشمم‌میپردهرلحظه‌ازشوق‌وامیداینجا
دوچشم‌من‌سپیدازانتظاریارخواهدشد — حساب‌من‌ولی‌باا‌و نخواهدشدسپیداینجا
شب‌وصل‌توقدرمهربانیهاندانستم — سرکلك‌ندامت بارهابایدگزیداینجا

(اسیر) دام پرورد توصیدمهربانیهاست
که‌ازشوق‌قفس‌تاپرکشیدآنجا، پریداینجا

لباس شیطنت

مرحوم عبدالقیوم حمیدی
این غزل را در بستر بیماری
چندروز قبل ازوفات سروده است

[illegible]

قلب مادر

محترم احمد صدیق حیاء

[illegible]

[illegible]

آئینه بی شاهین مبادا 148

م نسیم (اسیر) ۹۵/۱۰/۶ بن

نویسنده ٔ توانا آقای شاهین که نوشته های پرمحتوای شان در **(یك دنیا در ترازو)** چون **(آفتاب روشن)** است ومورد پسنداکثریت خوانندگان مجله ٔ آئینه ٔ افغانستان قرار گرفته است، اخیرا "ترازو برزمین میزنند وبه بهانه ای میخواهندشاهین از کف بگذارند تا بازار حناطان ومحتکران ادب واخلاق گرمتر شود وبالجام گسیختگی حق را باطل وباطل راحق جلوه بدهند٠ من در شعری ادامه ٔ این سلسله ٔ هر دل پسند را تقاضاکرده ام که به این وسیله از نظر خوانندگان گرانقدر می گذرد٠

قامت سرو تو بی تمکین وبی آذین مباد — پله های اعتبار و شوکتت پایین مباد
دست تاراج خزان ازگلشن حسن تو دور — برگهایت زیور سرپنجه ٔ گلچین مباد
لعل نوشینت تسلی بخش جان مضطرست — تلخکامیها نصیب آن لب شیرین مباد
برلب لعل توحرف زشت می ناید درست — شیوه وطرز کلامت تلخ وزهرآگین مباد
برسر شوریده سودای سرگیسوی توست — از سر من دور این شور وشر دیرین مباد
آستین بالا زدی تاکار دل آسان کنی — مشکلی درکار من زین ساعد سیمین مباد
در دلم ذوق رهایی نیست، روشن گفته ام — پای من بیرون ز قید کاکل مشکین مباد
شکوه های ما به ابنای وطن کی می رسد — ناشنو گوش کسی یارب چنین سنگین مباد
صفحه ٔ آیینه بی شاهین؟ گناهی بیش نیست * این ترازو راست پندار ست بی شاهین مباد
ما بمیزان حقیقت نکته ها سنجیده ایم — هرچه میخواهد دل تان باد، اما این مباد
موشکافیهای **شاهین (آفتاب روشنست)** — بی ثباتیها قرین این حقیقت بین مباد
این ترازودار توضیح حقایق می کند — کوکب اقبال او یارب دگر پایین مباد
باطلایی خامه میباید نوشت این جمله را — **کز نظرها دور این یك صفحه ٔ زرین مباد**

در ترازوی خیال انداختی ما را (اسیر)
گفتی ام آئینه بی شاهین مباد، آمین بماد

آرزوی پاک مصالحه ودفع استعمار

محترم خلیل الله ناظم باختری

نه ازبك وهزاره ونه قزاق — نه نورستانی وبلوچ وایماق
نه تاجك برتری دارد نه پشتون — چرا جاری شود دریای ازخون؟!
همه افغان و ازافغانستانیم — گل یك باغ و ازیك بوستانیم
برادر با برادر جنگ دارد — مظالم های رنگارنگ دارد
غریق دهشت وقتالند — ولیکن رهبران فارغ بالند (۱)
زن ومرد وطن صدرنج دارند — مگر این رهبران شطرنج دارند!
زجا برخیز ای افغان غافل — کهالت را نباشد هیچ حاصل
خبرداری وطن ویرانه گشته؟ — اسیر پنجهٔ بیگانه گشته!
بزن مشتی به فرق دشمنانت — که محو می شود نام ونشانت
پشیمان میشوی آخر پشیمان — اگر دشمن بگیرد ملك افغان
الا جان برادر ای وطندار — ازین خانه خرابی دست بردار
نشاید نوکر انگلیس باشیم — نه از روس های چون ابلیس باشیم
نمیدانی که هر دودشمن تست — دوچشم کورشان برمیهن تست
اگر ما نوکر بیگانه باشیم — چه فایده زنده باشیم یا نباشیم
اسارت را نباشد افتخاری — سرافگنده کجا دارد وقاری
کسی کو نوکر است ونیست آزاد — خدا غرقش کندا زبیخ وبنیاد
غلامی خجلت است وننگ وعار است — وطن آزاد باشد افتخار است
وطنداران برادروار باشید — بفکر دفع استعمار باشید
که (ناظم) خاطر غمناك دارد — چنبن یك آرزوی پاك دارد

(۱) فارغ البال = آسوده خاطر

طالب واستاد

محترم عبدالواحد منصوری

عمر من بربادرفت وحاصلی پیدا نشد
کشتی طوفانیم را ساحلی پیدا نشد
جدوجهدی یافت صورت ازپی صلح وسلام
از برای رفع نقصان، کاملی پیدا نشد

2

هستی ما سوخت یکسر زاتش تزویر خصم
تا کند خاموش آتش، حایلی پیدا نشد
گفتگوی ونطق پردازی زهرسو رایجاست
بهر صلح وامن میهن، مقبلی پیدا نشد

3

طالب واستاد کردند حکمت خود را عیان
بهر قطع دست ظالم، عاملی پیدا نشد
رشته ٔ همبستگی ها، با نفاق ازهم گسیخت
تا کند پیوند وحدت، واصلی پیدا نشد

لباس تذویر

همه قاتلان ملت فن جنگ میفروشند
دل و دین و دولت بفرنگ میفروشند

تو ز خائین دیروز مبر این گمان که خفته
به پکول و ریش و تنبان همه ننگ میفروشند

عجب است بلهوس را که کند دعوی عشق
که متاع هردو عالم بدو رنگ میفروشند

همه زاهدان مرشد همه مرتدان و ملحد
همگی لباس تذویر چه قشنگ میفروشند

بگذار مدعی را بدماغ خودپرستی
چو چکد ز خامه حرفی چه جفنگ میفروشند

تو ز عمق بحر خونین در و گوهر از چه جوی
همه ماهیان تماش به نهنگ میفروشند

شعر و خط از سید محبوب الله هاشمی
اکتوبر سال ۱۹۹۵ میلادی

وطن فروش

شعر از سحر مهجور

خذر از دکان پرچم که خدنگ میفروشد
همه ننگ و نام و ناموس بفرهنگ میفروشد

نه ز خلق نام گیرید نه ز شعله یاد آید
همگی وطن فروشند همه ننگ میفروشد

همه جز بیان رها شد ز قضا و چنگ قانون
کنون به بیرقش با خفاش جنگ میفروشد

بظاهر شکست خوردند ولی در خفا فعالند
ببین هر سو ماهرانه چه نیرنگ میفروشد

بکلام رهبران نیز مکن اعتماد هرگز
که به نقص ملک و ملت چه جفنگ میفروشد

همه را فسرده خاطر روش سران تنظیم
که به شیشهٔ دل ما همه سنگ میفروشد

سحر از وضع فعلی مبر انتظار وحدت
که نفاق میوه اش را به تفنگ میفروشد

رشک قمر

شعر از سحر مهجور

خندان ببرم آمده آن سیمبر امشب
از شوق رخش می طپدم دل ببر امشب

عمری ز فراقش دل من غرقه خون بود
شادم که بوصلش شده ام مفتخر امشب

از مستی و سرشاری من هیچ مپرسید
با دسته گل آمده آن گلپسر امشب

خندیده بسویم نگرد عشوه نماید
از لعل لبش می چکد هم شهد و شکر امشب

پر کن قدح ای ساقی که امشب شب قدر است
می میخورم از شوق رخش تا سحر امشب

مهتاب ندارد بخدا تاب جمالت
ای رشک قمر کن بفدایت سحر امشب

فرهنگ زدائیها

محترم دکتور سحر مهجور از نیویارک

زندگی مهاجرت در پهلوی ناملایمات و تلخ کامیهائیکه دارد اکنون بعضاً چاشنی های ناگوار و طاقت فرسای دیگری را بالای برخی از مردان فامیلهای افغانی تحمیل کرده و بدبختیهائی را بار آورده است.

قرار مسموع در بعضی ایالات امریکا آنعده شوهرانیکه اساسات اصیل فامیلی افغانی را مراعات و کلتور، ثقافت و رسوم سچهٔ عنعنوی افغانی را در چوکات فرایض معمولهٔ دینی میخواهند بالای زن و اولاد خود تطبیق نمایند، بدبختانه بعضاً با عکس العمل های شدید و غیر منتظره و تعجب آوری برمیخورند که مغایر همهٔ ارزشهای ملی افغانی و اسلامی تلقی میشود.

مثلاً قرار شنیدگی بعضی خانمهائیکه از مزایای ارزشهای ملی و تربیوی افغانی بصورت کافی برخوردار نبوده و تحت تاثیر شرایط کاذب محیطی این مملکت قرار گرفته اند در صورت بروز منازعات ناچیز داخلی با شوهر فوراً توسط تلفون نمبر ((ناین ون ون – یعنی (۹۱۱)) که شماره تلفون عاجل پولیس میباشد را دایل میکنند و شوهر بیچاره خود را بمقامات و اداره پولیس می سپارند.

مثال دیگر اینکه از منطقه بی ایریا (سان فرانسسکو) شنیده شد که یک جفت افغان برای اینکه از ویلفیر معاش بیشتر دریافت کنند خود را بدفتر ویلفیر جدا شده (SEPARATED) ثبت کردند. یکهفته بعد خانم با یکی از دوستان شوهر خود جور آمده او را بخانه خود راه داد وقتی شوهر اقامت دوست خود را در منزل خود و در اطاق زن نکاحی خود اعتراض کرد، زن مذکوره پولیس را احضار نمود و پولیس بملاحظه سوابق جدائی، شوهر زن را بندی کرد و از او خط گرفت که دیگر بطرف خانه و منزل خانم سابق خود نمیرود.

اینجانب در حالیکه عمل این ناکسان را که دین و آئین خود را ایله کرده و شکار یک فرهنگ مادی شده اند جداً تقبیح مینمایم ضمناً پارچه شعری را که درزمینه سروده ام برای نشر عرضه میدارم:

صد قفاق

"ناین ون ون" گر زنت احضار کرد
بِه طلاق و بِه طلاق و بِه طلاق
گیر از موی و بزن در روی او
صد قفاق و صد قفاق و صد قفاق
گیر از پای و بانداز ش به سر
چارپلاق و چارپلاق و چارپلاق
گر به تندی زن جواب میدهد
اختناق و اختناق و اختناق
گر جسارت کرد فرزندان تو
بِه شلاق و بِه شلاق و بِه شلاق

تقاضا کردتا با انتقال قدرت بقرار پلان محمود میستیری توافق صورت بگیرد.
۲۸نوامبر-دیروز طالبان شش راکت بطرف کابل فیرکردند که دراطراف ارگ منفجرگردید.تنها یک راکت به داخل ارگ اصابت کرد.در۲٤ ساعت گذشته بین طرفین فیرراکتها بطور شدید ادامه داشت.
۲۸نوامبر۹۵- روسها دونفر افغان اسیررا درامتداد سرحد تاجکستان بمقامات افغانی مستردکردند.قبلا یکتعداد تاجکها توسط قوای سرحدی روسی با تهام تخطی از خط عبوری سرحد توقیف شده، فقط دونفررا ایله کرده دود بیست نفردیگر سرنوشت شان معلوم نیست.

۲۸ نوامبر۹۵- راپور امنستی انترنیشنل که دوروزقبل نشر شده مسؤلیت فجایع بشری کنونی را بالای جامعه بین المللی انداخته است. راپور میگوید قتل عام، شکنجه، تجاوزات جنسی وگروگانگیری بطوروسیع در افغانستان جریان داشته کس نمیداند چه وقت بپایان میرسد.راپورمیگوید "دولتهائیکه تنظیمهای مختلف را حمایت وتقویه میکردند وبانها اسلحه وپول میدادند، درحقیقت مسئول وقوع فجایع بشری کنونی درین کشور میباشند. لهذا اکنون مسئولیت ومکلفیت دارندتا درختم این فجایع سهم بگیرند..." راپورمیگوید که شکنجه های غیر بشری بشمول شاك برقی همین اکنون در کابل تطبیق میگردد.

۲۹نوامبر۹۵-رویتر اطلاع دادکه، دولت پاکستان غلام علی سارمنماینده حزب وحدت (شاخه اکبری) را که بنفع رژیم ربانی درپاکستان فعالیت وتبلیغات میکرد ازخاك خود اخراج نموده است.

۳۰نوامبر۹۵ بی بی سی-حداقل هفده نفر کشته و۲٦ تن زمانی مجروح گشتند که روزپنجشنبه راکتهائی بر منطقه مرکزی شهردریك مارکیت واقع جاده میوند اصابت نمود وشش حفره عمیق پدیدارگشت. دوراکت دگر درجوارمسجد پل خشتی دریك مارکیت مزدحم منفجر شد.
۳۰ نوامبر- دولت ایالات متحده نسبت وقایع اخیر وتشدید بیمعنی جنگ وتلفات شهریان کابل اظهارتاثر نموده ازتمام جوانب ذیدخل تقاضا نموده است که جنگ را بصورت فوری متوقف ساخته بقرارپلان صلح ملل متحد بتاسیس یك حکومت موقت بپردازند. دولت امریکا ازکشورهای ذیدخل نیزتقاضا نموده تا ازرساندن اسلحه و مهمات بجناحهای درگیر جنگ خودداری کنند.
۳۰ نوامبر۹۵ -بینظیربوتو عناصر ناراض عرب مقیم پاکستان را اشخاص بزدل وترسوخواند وگفت "اگراین عناصر با حکومتهای خود مخالفت دارند باید ازپاکستان خارج شده مبارزات خودرا بداخل کشور خوددنبال کنند." او گفت "ما ازمهمانهای خودا ین انتظاررا نداریم که میزبانی ما را ننگین سازند و این مخالف امر خداوند است. من ۱۲ سال در زندانهای پاکستان وبرضد حکومت احتجاج ومبارزه کردم، بالای سرکها خوابیده ام و ما درمخالفت با حکومت ضیاء الحق بمرگ تهدیدمیشدیم، اما بداعیه خودایمان داشتیم. اما این عربهای بزدل درخاك غیر مبارزه میکنند وباید حالا بوطنهای خودبرگردند وجدالهای سیاسی خودرا نیز باخود ببرند." بوتو درباره سازمانهای غیرحکومتی عدم اعتماد خودرا ظاهرساخته گفت در بین یکتن از این موسسات (NGD) و رمزی احمد یوسفی مناسبات نزدیك موجود بود.رمزی احمدیوسفی دربمبگذاری بر مرکز تجارت جهانی در سال ۱۹۹۳ مظنون میباشد.

۳۰ نوامبر- دورجدید مذاکرات صلح تاجکان ونارا ضیان آنکشور تحت سرپرستی ملل متحد درعشق آباد گشایش یافت ۱۰کبرتوره جونزاده رهبرمخالفان که پایگاه شان در افغانستان است حلقه های نظامی ماسکورا به عدم صلح واستقرار درتاجکستان ومداخله درامورداخلی آنکشور متهم نمود.حکومت تاجکستان میگوید اختلافات وجنگهای تاجکستان ازسال ۱۹۹۲ بابینطرف پنجاه هزارکشته بجاگذاشته ولی مخالفان حکومت این عدد را به صدهزارنفرکشته ویك ملیون تن آواره (یك ششم جمعیت تاجکستان) بلند برده اند.

۳۰ نوامبر۹۵- راپور مفصل امنستی انترنیشنل که قسمتهای آن ترجمه شده قرارذیل است:
" یك زن در شهرآرا برای دریافت نان برای سه طفلش بیرون رفته بود.دربین راه افراد حکومت ربانی و سپاهیان شورای نظار مسعود اورا گرفتارکرده باخود بپایگاه خودبردند ودرآنجا طی سه روزتوسط ۲۲نفر مرد سپاهی مورد تجاوز جنسی قرارگرفته، بعداً رها گردید ووقتی بمنزلش برگشت دیدکه سه اولادش در اثر سردی وفاقگی مرده اند..." راپور درجای دیگر میگوید " مجازات ناخونکشی، قین وفانه، برق دادن وبا پلاس وآلات دیگربریدن وقطع اندام انسان کار روزمره میباشد. همچنین دست بریدنها، گردن زدنها، قطع پاها وسنگسار کردن درهمه جاها جریان داشته کمترین احترام بحقوق بشر وانسان درافغانستان دیده نمیشود." عفوبین المللی مینویسدکه کشورهای امریکا، اروپا، پاکستان، ایران وعربستان سعودی مسئول اینهمه جنایات میباشند زیرا باشخاص هرزه و اوباش وبدون توجه بملت افغانستان سلاح بیشمار دادند و از این اقشار پست ورزیل مشران تنظیمها ساختند.حال آنکه این روسای تنظیمها وقوماندانان شان از هیچگونه خصلت وروبه انسانی برخوردارنبوده مانند حیوانات بجان یکدیگرافتاده اند.
۳۰ نوامبر- امرالله پنجشیری نطاق وزارت دفاع گفت " درجنگهای چند روزاخیر هرچیزیکه دردسترس ما بود از طیارات جنگی گرفته تا توپ وهلیکوپترهای توپدار و تانکها وتوپخانه ثقیل و راکت بالای طالبان پرتاب کردیم ومنطقه زندان پل چرخی را ازآنها گرفتیم و اکنون تامنارچکری دراختیارماست. پلچرخی یك دروازه کابل بود وما آنرا بروی طالبان بسته کردیم. من امیدوارم که این غلبه حکومت بالای طالبان آنها را مجبورسازد بدورمیزمذاکره بیایند.نمایندگان حکومت درمنطقه پل چرخی آثار شکست طالبان را بمردم ونمایندگان جراید نشان دادند که عبارت بود از دوجسد مرده طالبان، لکه های زیاد خون که برزمین ریخته بود، لنگوته های سیاه، کالای پاره و کلیشنکوفهای شکسته که دراثرانفجار مرمی متلاشی شده و اجساددیگر که در یك خندق مجاورانداخته شده بودند. جنرال شاه ولی گفت "وقتی که ما بالای پلچرخی حمله کردیم درآنجا صدنفرطالبان وجود داشت وما بیست نفرآنرا کشتیم، ولی متباقی موفق بفرارشدند، آنها خوب مقاومت کردند اما با زهم ۲۰ عدد تانك را ازنزدشان گرفتیم.درپایگاه دیگر طالبان دربتخاك مرمیهای کلاشنکوف، بستره ها، کتابچه های یادداشت ویکمقدارغذاکه نیم آن خورده شده بودبدست آمد...

وقت تهدید اشتراک فرارسیده است!

ارمغان شیخ

در بهار من باشد، از خزان نشان افسوس
نیست قسمت این باغ، غیر مهرگان افسوس
دشت و دره گلگون، نخل آرزوها خون
یک کس نمی بندد، کینه را دکان افسوس
فصل خشکسالی داد، نقد این چمن برباد
کیسهٔ خسیسان شد، ابر مهربان افسوس
شور می پرستان نی های و هوی مستان نی
این قدر خنک نبود، بزم مردگان افسوس
فصل ریش و دستار است حال میکشان زار است
تا نیا نه می آرد شیخ ارمغان افسوس
زاهد دغا مردم، می کند خودش را گم
بسکه از ریاکاری، خورده آب و نان
گر ندارد این گلشن، غیر غصه پیرامن
نیست پیش بی دردان، جای داستان
خار غم فراوانست، چشم باغ حیرانست
روی گل نمی شوید، دست باغبان
جنگ آتش افروزست کینه عافیت سوزست
عشق چون درین حالت واکند دهان
ملتی به خون بنشست، جام وحدتش بشکست
بوی افتراق آید، زین سخنوران افسوس
دیگران هدف جویند، راه جستجو پویند
بنده را زبی حالی خفته کاروان
رهبران فراوانند، ورد غیر می خوانند
کس دمی نمی پرسد حال رهروان
وضع غربت و دوری، وین نیاز و رنجوری
می برد مرا باخویش هی دوان دوان
ساقیا مرا دریاب تا این خمار بی پایاب
تشنه لب برد از بزم پیر میکشان

قطار لندن - برمنګهم
۹ جولای ۹۵
نګارګر

دیر مې وکړې په دنیا کې هلې ځلې
اوس پوهیږم چیرې نشم رسیدلی
ترقي لره چلونه دیر په کار دي
زړه مې ندی هسې داسې چلې ولې
سوړ مې زړه دی عشق او شور یکښې نشته
راته ښکاري چه پرې داوره اوریدلي
په صیاد کې آرامي وای کاشکې دیره
په باغونو زیارتونو ګرځیدلی
د وطن د غلیمانو لاس به پرې وای
کرامات د اولیاء به مو لیدلي
زړه مې غواړي د دنیا په هر کوټ کې
چه ماڼۍ د ظلم او زور ړنګیدلي
یو مقام د عدالت چه را ښکاره وای
چه د خلکو آوازونه بې اوریدلي

محمد یونس یمینی"
کاناډا - د ۱۹۹۵ کال د سپتمبر د میاشتې دوولسمه ورځ

شبنم و گل

شبنم ورنشست صباحی بروی گل
نالید و نگریده به حیرت بسوی گل
گل گفت ای عزیز که این ناله ات ز چیست
ایندم مقام توست خرامان به روی گل
شبنم ز غصه گفت به آن رشک بوستان
خواهم مقام خویش مدام ببوی گل
دیدیم ازان که در صفحهٔ جهان
کوتاه چراست عمر گل و فصل بوی گل
خندید گل به شبنم و عطرش نثار کرد
گفتا که خوی توست در اینجا چو خوی گل
کوتاه تر است عمر تو از من درین جهان
نازکتر است روی تو الحق ز روی گل

۳شنبه ۲۹ اگست ۱۹۹۵ ع
محمد یونس یمانی

پر کران هیواد باندی د تحصیل سوی جګړی په کلونو کی زمونږ یو نسل، چه د ځوانانو یوه
پراخه برخه تشکیلوی، را لوی سوی دی . دوی چه اوس ددغی ناپلل سوی جګړی تر مظالمو
لاندی شپی او ورځی تیروی، د ژوندانه په خوږو شیبو ځنی بی غیر له تندی، لوږی، جګړی او
وژلو نه نور څه ندی لیدلی . لاندنی شعر ددغسی یوی پیغلی د زړه آواز دی .

ماته نور هیڅ ندی یاد

په هر یو شیخ‌کرما د ټی زما د کور دمخه
د شهیدانو پر قبرونو زیږدلی جنډی
د منډو سری جګړ سوزد ناری
د مانسومانو لګی پښی او ټپاك
بغیر له دی نه راته تول ژوند کی
ماته نور هیڅ ندی یاد

. . .

ماته نور هیڅ ندی یاد
بغیر د فیر او د بمونو د آواز نه ډکی شپی او ورځی
په وری کیږد د پلرو په وير هفتی او میاشتی
کډد په شا د یو ولات نه بل ولات ته تیښته
د خپلی مینی او د خلکو د ورانیو قصی
ماته نور هیڅ ندی یاد

. . .

زما د ځوانی هرد شیبه کی بس داستان دغه دی
وژل و قتل، لوږه، تیښته لوټماری او سفاك
زما په ژوند شی بسری او مسکا ځای نشری
د خوشحالی او د مستی لفظونه پوچ دی ماته
زه د افغان شخصه پیغله یم
زما یاداښت د جنګ او وینو ډك دی

د آسمان څنډی راته سری سنګاریږی
ساخونه مات دی وچ دی ګل نشری
زما د ژوند لارد دد لنډد مګر ډیرد سخته
زه مخ نه شکورمه
په آینده کی راته هیڅ پاته دی
ماته د ژوند منزله ندد په یاد
زما رګونه د نفرت نه ډك دی
غیر له دهشت او بد بینی نه خلکو
ماته نور هیڅ ندی یاد!!!
ماته نور هیڅ ندی یاد!!!

انجیلا نیازی

زعیم ملت افغان

اثر دکتور ع. احد بارکزوی

بابای وطن پیر خردمند و فداکـــار — بنمودی به تنظیم ره طرح و پـــلان را
دانم که به تقدیر ، تو تدبیر نمودی — گفتی تو به صد بار همه خورد و کلان را
از وحدت و همبستگی گفتی به امیران — یک مشت مؤثر بکشد دشمن جـــان را
با رهبر تنـــظیم رهٔ راست نمودی — گفتی ، زرهٔ صلح کنند دوست خسان را
کی گوش نمودند به گفتار تو ، بابا — با اجنبی از لاش وطن ساخت دکـــان را
خود خواهی و چوکی طلبی های امیران — از ملت مظلوم ربودند تـــوان را
کشتار و مظالم همه بیداد نمـــودی — تخریب وطن بین ز کران تا به کران را
شورای قیادی که درآن دست اجانب — با مشورت غیر زدند ضربه پلا ن را
از جرگهٔ ملی تو به صد بار بگفتی — کارْ نخل وطن ساز برت تیرو کما ن را
با گفتهٔ اغیار قیادت نه بکام است — آن دیگ شـــریکی ببرد لذّت نان را
یاران سیـــاسی به نظر خواهی یونو — هریک نظری داد و بگفتند کسان را
در دین مسلمان حق هر جنس مساویست — هوشدار که در جرگه دهی سهم زنان را
ای پیر مُدبر تو بشو هادی راه ام — قاتل مگذار رید کند قتل جوان را
آن ملت افغان مبارز به تو نـــازد — بابا، رَوِشت هم نظرت ساخت جهان را
نازم به تو ای پیر که در طرح سیاسی — طرحت به عقب راند کسان تا به کسان را
در بازی شطرنج سیاسی پدر پیر — تدبیـــر تو نیرو دهدم روح روان را
گفتی تو به اولاد وطن راه صفاً را — از بازوی ملت تو بخوردی لب نان را
از بهر نجاتِ وطن ای پیرِ جوان کار — فرهاد صفت رخنه زدی قصرِ جهان را
بر پیری و کبرِ سِنّت انگشت نهادند — کَی تیر غلط کار کُشد پیرِ کمان را

بارک ز تو بابای وطن ظاهر افغان
خواهد به رهٔ صلح بری پیروجوان را

دوغزل از محترم عبدالوهاب فرزانه (غافل)

پنداری

گروه لیدران از بهرآزا راست پنداری
خمیرخصلت شان طینت ما راست پنداری
ز دود راکت وهاوان نبینی روزکابلرا
به تاربکی ودلگیری شب تا راست پنداری
زچشم پیروهر برنا بجای اشك خون آید
نصیب وقسمت ما چشم خونبا راست پنداری
چه آشوبی بپا کردند ازبهردوام خویش
مقدر بهرافغان رنجوادبا راستپنداری
پلان مستری برهم شد ازنیرنگ شیادان
تمام فتنه ها درزیردستا راست پنداری
سرتقسیم چوکیها زریش همدگرگیرند
کشاکش آنچنان دارندکه افسا راستپنداری
اجانب هرزمان(غافل)بساط تازه میچینند
زمام ملك ما دردست اغیا راست پنداری

کردارنیک

درپی آزادگان گرمیروی مردانه باش
مشعل آزادی را درهرزمان پروانه باش
آرزوی پیشوائی را بسی داری به دل
آگه از شیرزمان گرنیستی درخانه باش
اشك مظلومان نماید قلب خارا را دونیم
درحذرازآه سرد وگریهٔ مستانه باش
رنگ دوئی برنمیدارد طریق مردمی
بی تعصب آشنای ازخودوبیگانه باش
چندبیتابی زتاب گیسوی لیلی وشان؟؟
لحظه ای برموی مجنون پریشان شانه باش
گربرائی همچو زر ازآزمون روزگار
گوشه گیری کن قبول وگنج درویرانه باش
پیش این نودولتان دست طمع بردن خطاست
دامن صبروقناعت گیرودرشکرانه باش
پند(صائب) را شنو(غافل)زابنای زمان
"روشناس اهل مشرب چون درمیخانه باش"

[illegible] تقدیر

دارم تاکاپی ای ازین اثر باارزش ومفید را ازادرس ذیل بدست اورند:
Center for Afghanistan Studies
University of Nebraska at Omaha.
Omaha -NE 68182 (price$15.95)
قیمت کتاب ۱۶ دالر است

عزیز احمد کامش یکی از پرچمیان معلوم الحال که درگذشته از طرفداران ببرک کارمل شاه‌شجاع ثانی بوده ظاهراً از الحاد روگردان شده و دوباره به اسلام عزیز رجوع کرده است « باطنش را مالک دلها می داند » نامبرده با ابراز ندامت وقتی روی آمدگپ از ماضی صحبت بعمل می آورد وبحث سیاسی می نماید همه مسئولیت را بدوش گربه‌چُف می اندازد و می گوید که چرا نجیب گاو رابجای ببرک کارمل مقررکرد واضافه می دارد که گربه‌چُف را بوش فریب داد، ملت روسیه را حقیر ساخت به تباهی وگدائی کشانید که فشرده گفتارش را به طور تفنن به نظم کشیدیم، به عقیدهٔ من گربه‌چُف وبوش هردو دشمنان اسلام وافغانستان بودند، ببرک کارمل ونجیب هردو ملحدین وازجملهٔ خائنین ملی میباشند، چونکه حالات جاری وخونبار وطن محبوب مان را همین نوکران روس وامثالهم بوجود آورده اند وبه‌اصطلاح نه گل ماند نه کدو، خاک برسر هردو.

خلیل الله ناظم باختری

۲۵-۸-۱۹۹۵ هامبورگ

گربه نامه

گربه‌چُف عقلی اگر میداشتی
هر قدم آهسته بر میداشتی

لاشه‌ئی وا ماندهٔ تزار را
روز وشب زیر نظر میداشتی

روسیه می بودنی روی سیه
هرطرف شیر وشکر میداشتی

گرتو از معنی صلح و دوستی
یک سر موئی خبر میداشتی

نانجیب گاو وآدم خوار را
تا به شاهی معتبر میداشتی

گربهٔ ملعون خرس نابکار
غیرت مردانه گر میداشتی

از جفای موش وجور روزگار
تا جهنم گریه سر میداشتی

« ناظم » بلبل میان بوستان
نغمه‌ئی شام وسحر میداشتی

هرچه هست از نظرم میگذرد

درد فراق زسرم می گذرد
بیهوده عمر ز برم می گذرد

حیف وصدحیف که درین کنج وثاق
باغم و درد هدرم می گذرد

از بلای تفرقه بس رنجورم
این چه اوزیت بسرم می گذرد

هرچه گفتم به عزیزان نشنید
این چه رنجی است ببرم می گذرد

روز من شام وشام من تاریک
داغ داغ است برجگرم می گذرد

مام وطن فتاده بخاک وخون
از وطن در بدرم می گذرد

از جفای دشمن سفاک، شدم
ببین که عمر در سفرم می گذرد

دشمنا! آخرکار تو خوار است
محنت وچشم ترم می گذرد

آه من روزی، گیرد دامن تو
ورد شام وسحرم می گذرد

هرچه بینی در جهان می گذرد
لابد این خیر وشرم می گذرد

انور منال از جفای این دونان
هرچه هست از نظرم می گذرد

محمد انور « انور » از کاسترودیلی کالیفرنیا

تصحیح ضروری

دروقایه مجله شماره فوق العاده ٥٦ زیرعنوان "شیطان درخدمت استعمار" درمصرع دوم بیت اول عوض (افغان) (افغانستان) و درمصرع دوم بیت ۲۹ (مسجد وهم معبد) خوانده شود.

مسیر زندگي

ازجوانی تیر ما را پیر بودن خوشتر است
پیر بودن، پیر باتدبیر بودن بهتر است

ما زشعله در گریزیم سوی بالا همچو دود
در مسیر راه ما تقدیر ما را رهبر است

می رویم منزل بمنزل جانب دارالبقا
در طریق رفتنش تاخیر ما را کمتر است

آنچه از قسمت رسد، با آن قناعت کرده‌ایم
بی خیال دولت وتعمیر ما را درسر است

مشت خون عینی نثار اهل دل هائی کند
جامهٔ اخلاص بی تذویر ما را دربر است

شنبه ۱۶ سپتمبر سال ۱۹۹۵ ع

محمد یونس « عینی »

محترمه انجلاء نیازی

اوج عشق

رفتم که در خموشی یی صحرا بیکران
از رنج عشق تو و جفایت حذر کنم
رفتم که در نهیب پر شرار آبها
یکدم ملال خاطر خود پاکتر کنم
رفتم که محو سازم و نابود و غرق کنم
هر لحظه های یاد را که با تو بوده ام
رفتم که سخت گریه کنم با نوا ابر
هر عقده از دلم بکنم بال و پر شوم
رفتم که از تو شکوه کنم زار با خدا
از راه عشق تو مگر قریب او شوم
رفتم که ترک تو کنم و عشق و عا شقی
از تو شوم برای ابد دور و تنها

رفتم که راهی باز کنم با خدا خود
رفتم که تا به او برسم بعد سالها
دیدم غروب زرد زمین از تو قصه گفت
دیدم صدای آب به نام تو نغمه زد
هر غنچه بوی عشق به صحرا روانه کرد
هر لحظه یی نسیم ز بوی یی توگشت پر
هر چیز این زمین ز عشقی ترانه ساخت
صحرا ز هر سکوت دلش ناله یی کشید
بنیاد عشق هست در آغوش این زمین
بی عشق آدمی نرسد گاهی با خدا
بی عشق آدمی و زمین هر دو مرده اند

مسلمانان مرا وقتی دلی بود که دایم در هند خوشگلی بود
نمیدانم چرا رفت از برم دور به تنهایی مرا یار کاملی بود

× × ×

نباشد مشکلی در دل مرا هیچ غم آوارگی کرده مرا گیج
همی گردم بهر شهر و دیاری بسی منزل درازاست پرخم و پیچ

× × ×

ز جور دشمنان خوار و زارم بغربت عمر خود من می گذارم
ندیدم صلۀ رحمی ز احباب خدایا چون کنم زار و نزارم

× × ×

خدایا ملک ما ویران چرا شد ز بیداد زمان انسان چرا شد؟
مگر هست سزای ناسپاسی اسیر دیو نفس افغان چرا شد؟

× × ×

مسلمانان مسلمانی همین است برادر با برادر در کمین است
پی قتل و غارت چور و چپاول کمربسته هر یک دور ز دین است

× × ×

فضای کابلم را غم گرفته ببین مردم همه ماتم گرفته
نه بینی لانه آباد به کشور چرا ظالم بابن تنگ سهم گرفته

× × ×

بیایید دوستان باهم نشینیم برای مملکت طرحی بچینیم
کنیم آزاد ز غم هر هموطن را بویرانی وطن دیگر نه بینیم

× × ×

چراغ علم و دانش برفروزیم بجهل و خود پرستی چشم ندوزیم
بابنای وطن تعلیم قرآن کنیم جهدی تا در آتش نسوزیم

× × ×

الا ای هموطن هرجا که هستی تو پرورده آن خاکی که هستی
مریز تخم نفاق در کشت دلها بیا جهدی نما افغان که هستی

سروده: محمد انور «انور» کاستروویلی. کالیفورنیا

سلام، دانشمند و فاضل دکتور هاشمیان،
هموطن مسلمان

به نظریکه دل فراخ محمد و زنت و زیبای شما در [illegible] جوانان و شنیدن آن هر آدمی را غرق عرق خجلت می دارد، منفعل گردید، دلهای افسرده ما آوارگان نیز به تنگ آمده، تا کجا و تا کی این نابسامانی، تخریب، وحشت و وحشی در شهر زیبای چند هزار ساله و تاریخی کابل و سرنشینان آن، این دو مثنان روا میدارند این افتضاح و رسوائی در تاریخ بشریت مثال ندارد، نام نامی افغان و افغان زمین را بخاک مذلت کشیده اند، چه وقت خاتمه می یابد؟ گویند هر عروجی را نزولی و هر نزولی را عروجی است. حالا که نقطه نزولی از صفر هم پائین تر آمده، چرا این مصیبت عظمی خاتمه نمی یابد؟ چرا وطن دوستان و وطن خواهان چون پشت آهنین یکی نمی شوند و وطن، شرافت، مردانگی و ناموس [illegible] اینها اگر نفاقی دارند: وطن، آزادی، هوای نفس و شیطان را بالای حب [illegible] دارد در سر جیفه دنیا [illegible] نمی گذارند؟ [illegible] افکار نیک شما با برکت اتحاد و برادری و لطف پروردگار، وطن دوستان با جمع [illegible] نجات وطن گردد. طوریکه نوشته های شما را مطالعه نمودم درین راه همت بلند و شخصیت تمام عیار و مبارزه دارید. خداوند شما را توفیق [illegible] فرماید و اجر جزیل عطا نماید. امیدوارم که بعضی گوشهای ناشنوا، شنوا گردیده و بخود آئیم و برای رهائی ما در وطن جهدی بنمائیم تا از آن ورطه نجات یابیم. و من الله التوفیق

با عرض حرمت
محمد انور «انوری»

سراز شماره ۵۴ حق اشتراک سالانه ۶۰ دالر شش ماهه ۳۰ دالر

سخنی د مورد تخلص اسیر

محمدنسیم (اسیر) ۹۵/۷/۲۵ بن
========================

باتحاف دعا بروح جناب (قندی‌آغا) میخواهم مختصر مطلبی درمورد الصاق تخلص (اسیر) پهلوی نام‌خود بعرض برسانم :-

اولین شعر من با این تخلص در عنفوان‌جوانی درحالیکه‌متعلم‌صنف‌نهم مکتب تجارت بودم ، در برج جدی ۱۳۲۵ شمسی در روزنامهٔ انیس نشر وبعدا " در اواخر همین دههٔ ودهه سی اشعاری هم در مجلهٔ پشتون‌ژغ مجلهٔ ژوندون ، همچنان طنزها واشعار انتقادی درروزنامهٔ انیس ودرسال ۴۰ و۴۱ در روزنامهٔ بیدار مزار شریف مکرر چاپ شده است . بابیست وپنج سال ماموریت در شرکت هوائی اریانا ومشغولیتهای وظیفوی در داخل وخارج ازکشور که بزعم یکی از دوستان دران دوران هوائی شده بودم ، با وجود انکه شکسته وریخته چیزهایی مینوشتم ، فرصت همکاری ونشر اشعارم در مطبوعات وطن میسر نگردید . خاموشی من درین مدت طولانی وعدم نشر نوشته هایم درمطبوعات وقت سبب میشودکه اکنون نام من با این تخلص درنظر بعضی‌از دوستان نا آشنا جلوه کند ویا بعضا "ارتباط‌خانوادگی مرا با جناب قندی اغا حدس بزنند که متاسفانه این دولت هم نصیب من نگردیده است .

این توضیح‌کوچك صرف بمناسبت انست تا تصور نشود من پا فراتر گذاشته ، دستبردی به تخلص جناب قندی‌آغا زده باشم . خیلی کوشیدم خود را از قید این تخلص ازاد بسازم ، اما ازانجاکه درین مدت بیش از چهل‌وپنج سال‌با این تخلص چیزهایی نوشته ام وبعضا " کلمهٔ (اسیر) در مقطع ها پیوند نیك خورده که حذف ان به‌یقین کیفیت اصلی شعر را تغییر میدهد ، لهذا باکمال شکسته نفسی از روح جناب قندی اغا استجازه میکنم تا مرا نیز به نگهداشتن این تخلص مجاز بدانند .

با توضیح این مطلب کوچك اینك دوشعری راکه در دههٔ سی سروده‌شده و در همان سال یا سالی بعد در مجله های ژوندون واریانا طبع گردیده اند قسم نمونه غرض مطالعهٔ دوستان‌تقدیم میکنم تا بمطالعهٔ ان مرا هم با همه تلخی های گفتار وکردار (اسیر) محبتها ومهربانیهای خود بدانند . مسلما " مقام علمی وروحانی قندی اغا با این تخلص از هر جهت مورد احترام واکرام میباشد .

۱ :- شعر منتشرهٔ مجلهٔ ژوندون که بتاریخ ۲۵ ثور ۱۳۳۱ شمسی سروده شده است :

ابرواش گفت ، قتیل‌من‌وشمشیر کشید — زلف اوگفت ، اسیر من وزنجیر کشید
قداوگفت ، فنای‌من‌وبرخاست زجا — خط اوگفت ، غلام من وتحریرکشید
طره‌اش‌گفت ، گرفتارم‌وپیچید بهم — لب اوگفت خراب من وتقریرکشید
شست اوگفت ، نشان‌من‌وبگرفت‌کمان — نرگسش‌گفت ، شهیدمن وتدبیرکشید
خال‌او گفت‌که‌هندوی من‌ورام‌کرد — حسن اوگفت که محومن وتصویرکشید
نگهش‌صید همیخواست کند مرغ دلی — مژه‌اش سوی دل غمزده‌ام ، تیرکشید
من‌ازین خیل بلاهیچ ندانم‌یارب — که دل‌خویش بباید به‌چه‌تدویر کشید
بس مقابل بدل سخت چوفولا دتوشد — اه‌گرم دل من دست ز تاثیر کشید
بدم خنجر ناز تو مرادست قضا — چه توان کرد که افتاده چو نخچیرکشید

دل‌ندانم در یار کجارفت (اسیر)
که چنین امدنش‌باز به تاخیرکشید

۲ :- شعر منتشرهٔ مجلهٔ وزین آریانا که بتاریخ ۳حمل ۱۳۳۲ شمسی به‌اقتفای شعر عصمت‌بخاری‌سروده شده‌است .

سرخوش ازکوی خرابات گذر کردم دوش
بطلبکاری ترسا پسر باده فروش (عصمت بخاری)

دوش تسبیح بکف ، خرقه‌وسجاده‌بدوش — شدم‌ازصومعه بر عزم‌در باده‌فروش
پیران‌کوی بمن گفت چها میخواهی — گفتم‌اورده‌ام اسباب ریایی‌بفروش
گفت برخیز دگر از سرسجاده‌ودلق — دوسه‌روزی به‌برماهمه‌بنشین‌وبنوش
گفتمش‌باده‌بده . گفت بیادر ته خم — خم‌شدم‌پای‌خم وجام گرفتم‌بخروش
مست درپای صراحی بغنودم‌انجا — دوسه جامی بسر اورده فتادم‌مدهوش
اندران مستی‌ومدهوشی‌وازخود رفتن — هاتفی گفت مرا این سخن نغزبگوش
کای سراپاشده‌مغروق‌بسودای ریا — بوریایی بستان ، مست‌نشین‌باده‌بنوش
واازان‌زهد که‌باشدبفریب مردم — حیف‌ازان‌خرقه‌که‌افتدبظواهربر دوش
مفت‌ان‌سبحه‌که‌از روی ریاگردانی — نوش‌ان‌باده‌که بی روی ورباگرددنوش
خرم‌ان‌رندکه سودا نزند برسرجام — شادان مست قدح‌نوش‌کن‌پندنیوش
دلق وعمامه درین خانه گروکن خوبست — لیك در پیش کسان اینهمه تقوی‌مفروش

محتسب را بسرخویش خبردارمکن
نفسی درکش (اسیر)اینقدراخرمخروش

والسلام

زمین آباد خواهد شد!

زمین ما
زمین دردمندما
یقین آباد خواهد شد
و یکبار دیکردهقان
ز کندم ها بهار سبز
خزان زرد را
بر کوشه های ملك ما
هموار خواهد کرد
زن چوپان
نوای عشق را
در هر غروب صلح میهن
باز خواهد خواند
صدای قهقه بی طفلان
به سمع مادر میهن
طنین انداز خواهد شد
زمین آباد خواهد شد
زمین آباد خواهد شد
ونام جنگ و بدبختی وآن فرماندهان جنگ
ز کوش مردم ما دور
به اوراق کتاب محفوظ خواهد ماند
تواریخ نام ایشان را
به زشتی یاد خواهد کرد

ادامه صفحه 152

ـود که میگفتند عازم شوروي بوده است .اعضای فامیلش در جریان هفده سال چشم براه او بوده اند واز همان سبب هرگز از زندگي او مایوس نیستند وتا حال ما همگي امید وارهستیم که انشاء الله گمشدهٔ ما زنده بوده وروزی باز خواهد گشت .وازشما خواهش میکنم تا این عریضه رابطالبان رسانیده برامتنانم بیفزایید :

هویت : اختر گل ولد قادر داد، لیسانسهٔ ریاضي از پوهنتون کابل - معلم در لیسهٔ استالف - مسکونهٔ قلعهٔ صادق پغمان - بتاریخ ۱۳ حوت ۱۳۵۷ از منزلش گرفتار وبرده شد.

مخمس بر غزل حضرت حافظ

شیخ گمراه

عمریست درعشق، پیموده ام راه　　یکبار ناگاه، صدبار آگاه
درکسوت فقر، درجلوت شاه　　عیشم مدامست ازلعل دلخواه
کارم بکامست، الحمدلله

یاراربیاید، بیباك وسرکش　　ازلعل نوشش، قندوشکرکش
زین جرعهٔ ناب، پیمانه درکش　　ای بخت سرکش، تنگش ببرکش
گه جام زرکش، گه لعل دلخواه

باخود نمایی، سامانه کردند　　خود را ومارا، دیوانه کردند
تسبیح سالوس، صددانه‌کردند　　مارا به رندی افسانه‌کردند
پیران جاهل، شیخان گمراه

تایار درباغ، دامن کشیدست　　رنگ از رخ گل، یکسرپریدست
گلبن شکستست، سوسن خمیدست　　کافر نه‌بیند این غم که دیدست
ازقامتت سرو، از عارضت ماه

عمرم تبه شد دراشتیاقت　　دیگر نمانده آن صبر وطاقت
با این محبت، با این‌صداقت　　جانا چه گویم شرح فراقت
چشمی وصد نم، جانی وصدآه

راه حقیقت تامی سپاریم　　بااین طریقت سخت استواریم
در پاکبازی آئینه واریم　　آیین تقوی ما نیز داریم
لیکن چه چاره، با بخت گمراه

نی حشمت وجاه، نی‌زر شناسیم　　نی راه محراب، منبر شناسیم
رند آشناییم، ساغر شناسیم　　ماشیخ وزاهد کمتر شناسیم
یا جام باده، یا قصه کوتاه

از مکر عابد، کردیم توبه　　از بخل حاسد، کردیم توبه
از شهدو شاهد، کردیم توبه　　از دست زاهد، کردیم توبه
وزفعل عابد، استغفرالله

بشنو خدارا فریاد حافظ　　داد (اسیران)، بیداد حافظ
شور غمت کند، بنیاد حافظ　　شوق لبت برد از یاد حافظ
درس شبانه، ورد سحرگاه

پائیز

محترم محمدیونس قلندرزاده از اسلام‌آباد

زردشد.
چهره های ارغوانی زرد شد،
خنده ها ازغنچه ها بگریختند،
شادمانی وترا وت رخت بست
اشك در چشمان نرگس حلقه زد،
برفلاکس مرگ خود را خیره کرد:
بوستان ماتم سرا شدبا غبان افسرده گشت
بلبلان سرزیرپربنمود وگل پژمرده شد.
سردشد،
بادسردی شاخها را سرشکست،
لرزه بر اندام نخلستان افتاد
برگها از ظلم رقدن مرگ کرد،
پیکر آراسته کان را یخ گرفت،
رنگ از رخسار مه رویان پرید،
داد از قهر طبیعت آه وخ از ظلم زمان
آشیان مرغکان را برد هم یغماگران

دردشد.
دودمان خوش گلان بربا د رفت،
هرچه رعنا بود وزیبا خاك شد،
جا یشان زشتی وبد رنگی گرفت،
گاهی برتابوت کسان گل میزدند،
برمزار گل کنون خاشاك ریخت،
زین سکوت مرگبارجزدردونابودی نماند
وزبهارخرمی غیر ازفراموشی نماند.
گردشد.
نوبت چنگیز وآتیلا رسید،
عالمی در خاکدان تیره رفت
عشقها مرد وهوس افسرده گشت،
طبع شاعر مثل گل پژمرده شد،
هیچ زان ایام جز ماتم نماند،
مستی وشور وجوانی وبها را زدست رفت
بعد ازین دنیا چه کارآیدکه تیرا زشست رفت

مهد ویران

محترم م.ا.مسرور نجیمی ازالمان

درآن مهدی که ویرانگشته ئی آمال رنگ رنگ است
کشاکشهای بی بنیاد و فکرجهل در جنگ است
به نادانی همی تازند و می نازنددرفرجام
سرهریك به دار الابزیراسیا سنگ است
ندارد سودمیراث نگون پاشی تاج وتخت
برون از مغزها گرددکه ارث وآز رانگ است
سخن از هستی ونابودی این خیل دژخیمان
دمادم گفت بی پرده که دامان نگه تنگ است
کهن عمر کهن سالان بی مغز فرومایه
که گردیده کجادانسته آن‌نظمی که درچنگ است
همه خواب وخیال است وجنون تاکی دران مهدی
که در کف داشتن گنج گران لعلی که درسنگ است
نفس تا میکشد بما رغم افسرده وحیران
علاجی نیست سرتاسر فریب وکذب ونیرنگ است
زمام مهد ویران را گرفته بی مروت ها
چه کرده؟ جز تبه کاری باین مقصد هم آهنگ است
دل آگنده در خون داشته (مسرور) می گوید
بس است آخر قسی قلبا! که گویای دل تنگ است
۲۱ اگست ۱۹۹۵ - گوتیگن المان

د نفاق خونه رنګیزي

محترم سیدمزمل شاه صمیم
دکابل دپوهنتون پخوانی استاد
انتخاب اولیږونکی: محترم انجنیر غیاثی

نشته اتفاق په پښتنوکی زه حیران یم
هریوکړی دعوا چه زه افغان یم زه افغان یم
زیره نه ځما واك د ملا په کوم کتاب روا
دا وطن دټولو نه یوا ځی نه داستا وځما
دا مومیرانه نه دمیرویس او احمدشاه بابا
هرپښتون کولی شی چه ژوندوکړی په دی فضا
زه یمه افغان زه یم پښتون زه مسلمان یم
هریو کړی دعوا چه زه افغان یم زه افغان یم

ای مجاهدینو لیډرانو لږ هوښیار شی
دغه ځان ځانی او خود خواهی نه برکنار شی
تول لاسونه یو کړی مخالف د استعمار شی
یو کړی خپل فکرونه د وطن په استقرار شی
ستاسو دنفاق د لاسه زه خوار وخزان یم
هریوکړی دعوا چه زه افغان یم زه افغان یم

resign an office which he has been holding illegally for about four years? His recent appeal to the U.N. for a General Assembly discussion of the Afghan conflit is nothing but another trick to retain the illegal power. The statistics daily published during the past two months by the Rabbani regime itself show that destruction and fatalities borne by Taliban exceeds three times those of Rabbani, including the victims of the recent air strikes in Kabul !!! If human dignity is considered equal, why should the U.N.General Assembly consider the complaint of one side with 1/4th of the fatalities, and not of the other side with 3/4th of the fatalities ? Why should the illegal regime of Rabbani be given a legitimate treatment by the U.N., and the Taliban which control half of Afghanistan to the satisfaction of the people be treated as " rebel" ? Wouldn't these double standards represent an undesired image of the U.N. to the Afghan nation and to the world ?

Your Excellency: Afghanistan Mirror is a non partisan publication which is widely read by Afghan communities inside and outside Afghanistan. It is our contention, based on statistics and gallup polling, that the Rabbani regime has no national foundation or popularity; it represents an ethnic minority which has seized power without a national plebiscite or election; it does not believe in democracy and the rule of the majority to which the Afghan people have been accustomed, the regime has lost the faith and trust of the people because for one reason or another there have been war , destruction, poverty, disease and discrimination from the day it took office; a regime which cannot defend one city, cannot provide shelter , water, food , clothing and employment to the citizens of Kabul(not to speak of Afghanistan); a regime which pockets or spends international humanitarian aid and assistance for its own partisan purposes; a regime whose soldiers and commanders have committed genocide, rape and looting of private and public property (as witnessed by Amnesty International), why should the U.N. support such a regime in a suffering country and why should it be given a continuous recognition? The U.N. favorable attitude towards this corrupt regime adds to the miseries of the peace loving people of Afghanistan, and further misleads the Afghan people about the good intentions of the U.N.

Your Excellency: Rabbani's immediate and unconditional resignation and the subsequent transfer of power not to Taliban but under U.N. supervision to a transitional neutral and non-partisan commission made up by neutral popular elders and intellectuals is the desire of the majority of the Afghan people and it seems to be the only solution for the immediate cessation of war and hostilities in Afghanistan. You have appointed an Ambassador for Afghanistan and he has reported his findings; it is high time the U.N. listen to the advice of its Ambassador.

Sayed K.Hashemeyan (Ph.D.)
Editor-in-Chief of Afghanistan Mirror
Former Professor of Kabul University.

Continuation of Page 10

J : So you are saying that Jamiat was behind this assassination ?
Aman: No comments but let this be a warning to all the Patriots.
J : So again, are you saying you guys did it ? I will pay you $500 if you tell me the truth.

Aman: Sold. Yes, we did it. Shura-e-Nazar was behind this assassination and two of Masoud's personal bodyguards saw to it that it gets done right. There are more targets but I can't tell you that.

J : Oh my God, I am missing the satellite broadcast of "Melrose Place". I have to run to my tent. It was nice meeting you Mr.Aman.

Copy Right of "No Clue" Press.

PROPERTY OF ACKU

RABBANI PLAYS GAMES TO RETAIN ILLEGAL OFFICE !

H.E. Boutrous Boutrous Ghali
Secratry General of the United Nations
U.N. Plaza, New York.

December 10, 1995

After the four months of his office as President of Afghanistan which was the outcome of the Peshawar Accord in 1992 , Rabbani was obligated to transfer the powers to an interim government. He has since lied 12 times to the people of Afghanistan as well as to the world,including the United Nations. A man nationally known as a cheat and seizer of powers is now holding to a portion of the city of Kabul, and intends to impose himself by means of force and demagoguery as a life time dictator on the people of Afghanistan, at a high cost of dozens of men daily slaughtered ; amples evidence exists in the files of the world media and the U.N. to substantiate the claim.

According to the Afghan traditions, national rise against a seizer-dictator has been an expected public response. Hence, the Taliban rose and peacefully gained control of 16 provinces where security and traditional freedoms have since prevailed ; they repeatedly demanded Rabbani to resign and transfer the powers peacefully, he acted as a deaf and began military and political manoeuvres to prolong his illegal term of office. Taliban marched towards Kabul to topple the corrupt Rabbani regime which enjoys no popularity in the country; even the residents of Kabul regard themselves as prisoners in the hands of the Rabbani-Massoud dictatorship. Mr. Mahmood Mesteri has observed and reported the dissatisfaction of the residents of Kabul from the brutal regime.

What followed in terms of military clashes, rocketting and bombardments have been reciprocal. In fact, it is well established that militarily the Rabbani regime is much better trained and equipped, and its mighty air force with the Soviet trained pilots was the first to strike on the positions of the Taliban, killing also defenceless rural population and destroying many villages in the south amd southwest of Kabul. However, the Talibans have been successful in breaking the so called Magino-Defence-Line of Rabbani-Massoud, mainly because they derive their power from the public ; ordinary Afghans, old and young, voluntarily join in their ranks, whilst Rabbani defends the interests of the Tajik minority which has been vainly struggling to impose its superiority over the other three major tribes in the country, namely, Pashtoons (the majority), Uzbecks and Hazaras (the other two minorities).

To cover his defeats, Rabbani found it politically convenient to accuse Pakistan for interference, which was inhumanly ,immorally and brutally responded by Rabbani soldiers by attacking and looting the Pakistani Embassy in Kabul, against all natioanl and international standards. Hundreds of letters received by Afghanistan Mirror from within Afghanistan condemn the savage action of the Rabbani regime and repudiate the fabricated Pakistani presence among the Talibans. No military aid or presence of Pakistan has been proven by the international community todate, and it is an insult for Pashtuns by traditions to make use of the outsiders in their internal conflit. The Talibans are Afghan refugees who received education in the Pakistani religious schools during the Soviet occupation of Afghanistan.

Your Excellency: The peoples of Afghanistan are very peaceful by nature, we hate wars and bloodshed; however, we do rise against invaders, intruders , power seizers and power mongers. Every page of our history in the past three centuries indicates that. The rise of Taliban against Rabbani is a natural consequence of the national aspiration of the freedom loving people of Afghanistan. His peaceful and unconditional resignation would stop the war and the bloodshed immediately, but why doesn't he

آئینه افغانستان

AFGHANISTAN MIRROR

AFGHANISTAN MIRROR

AFGHANISTAN MIRROR

AN INDEPENDENT NATIONAL AND ISLAMIC MONTHLY

AFGHANISTAN MIRROR IS A NON PROFIT PUBLICATION.

WE ACCEPT DONATIONS WITH GRATITUDE.

Founder & Publisher:

Sayed Khalilollah Hashemeyan (Ph.D.)
Professor of Kabul University (in exile)
ADDRESS: AFGHAN MIRROR
P.O.BOX 408
MONTCLIĀR, CA 91763 - U.S.A.

PHONES: (909) 625 - 9217 OFFICE
(909) 626 -8314 HOME
FAX: (909) 625 - 9217

Articles published here do not represent the views of the publisher or the board of editors.

Articles sent for publication should bear a full identity of the writer.

SUBSCRIPTION:

U.S.A.	Duration	Europe/Asia
$ 60	Yearly	$ 100
$ 30	Six months	$ 50

$5 per issue in U.S.A.
$10 per issue in Europe

Articles not published shall not be returned.

(بقیه در گوشه ۹ انگلیسی)

بخش انگلیسی

Title	Page
Editorial: Rabbani Plays Games to Retain Illegal Office	p. 3
The Soviet's Genocidal War in Afghanistan... By Bruce Richardson	p. 5
Administrative Corruption in the Country as Reported by the Press (from CCA Newsletter)	p. 7
A Journalistic Fantasy, by J.Boy	p. 10

بقیه بخش اول (ترجمه سرمقاله)

درحالیکه ربانی ازمنافع اقلیت تاجك دفاع میکندکه بطور بیهوده برای تحمیل فوقیت وبرتری خود بالای سه قبیلهٔ بزرگ دیگر افغان یعنی پشتونها (اکثریت)، ازبکها و هزاره ها (دو اقلیت دیگر) درمبارزه بوده است.

ربانی بمنظور پوشاندن موجبات شکست های خود متهم ساختن پاکستان را بمداخله بحیث یك نیرنگ سیاسی، مساعد یافت وسپاهیان ربانی با این نیرنگ بطور غیربشری، غیراخلاقی ووحشیانه از طریق حمله وچور وغارت سفارت پاکستان درکابل، صغایرتمام معیار های ملی وبین المللی، معامله کرد. صدها نامه بمجله آئینهٔ افغانستان ازداخل کشوررسیده که عمل وحشیانه رژیم ربانی را تقبیح وحضورساختگی پاکستانیها را دربین طالبان تکذیب کرده اند. هیچنوع کمك نظامی یا حضور پاکستان تا امروز ازطریق جامعه بین المللی ثابت نشده است وبرای پشتونها باساس عنعنات شان اهانت است که ازخارجیان درمنازعهٔ داخلی خود کاربگیرند.

بالاتر از همه! مردم افغانستان طبیعتاً بسیار صلحپسند استند، ما افغان ها ازجنگ وخونریزی نفرت داریم، اما بمقابل تجاوزگران، مداخله گران، غاصبان قدرت وقدرت طلبان قیام میکنیم. هرصفحه تاریخ افغانستان درسه قرن گذشته نمودار این واقعیت است. قیام طالبان بمقابل ربانی نتیجهٔ طبیعی الهامات ملی مردم آزادی دوست افغانستان میباشد. استعفی مسالمت آمیز وبدون قیدوشرط ربانی جنگ وخونریزی را فوراً متوقف میسازد، اما سوال اینست که چرا او ازقدرتیکه مدتیها رسال بطورغیرقانونی غصب کرده استعفی نمیدهد؟ تقاضای اخیر او ازملل متحد برای اجلاس اسامبله عمومی که قضیه افغانستان را تحت غورقرار دهد، چیزی غیر ازیك نیرنگ دیگر برای ادامهٔ قدرت غیرقانونی نمیباشد.

احصائیه هائیکه درظرف دوماه گذشته روزمره ازطرف رژیم ربانی نشرشده نشان میدهد تلفاتیکه طالبان متحمل شده اند سه چندبیشتر ازآن رژیم ربانی است، بشمول تلفات حملات هوائی اخیر برکابل. اگر کرامت بشری مساوی پنداشته شود، چرا اسامبلهٔ عمومی مللمتحد بشکایت یکطرف با تلفات یکربع ترتیب اثر بدهد و شکایت جانب دیگر با تلفات سه ربع را نشنیده بگیرد؟ چرا برژیم غیرقانونی ربانی ازطرف ملل متحد معامله مشروع میشود وطالبان که نیم افغانستان را برضائیت مردم بدست دارند بحیث "باغی ها" خوانده شوند؟ آیا این نوع "دومعیاریها" ازیکنوع تصویر نامطلوب ملل متحد نزد ملت افغان وهم نزد جهانیان نمایندگی نمیکنند؟

جوانها با! مجله آئینه افغانستان یک نشریه غیرحزبی است که بطور وسیع توسط اجتماعات افغان در داخل و خارج افغانستان خوانده میشود. نظر ما مبتنی بر حقایق و نظر خوانندگان این مجله است.

شمارهٔ مسلسل ۵۸، نمبر ۷ سال هفتم
عقرب ۱۳۷۴ ـ نوامبر ۱۹۹۵
SERIAL NO.55, VOLUME 7, NO.7, NOVEMBER 1995 - AKRAB 1374

ACKU
مسلسل
DS
371.3
.997
الف ۷۷
V.7:58

قیام وجهاد بمقابل یک حکومت غاصب وجیبهٔ اسلامي وافغانیست !

AFGHANISTAN MIRROR
آیینهٔ افغانستان

شمارهٔ مسلسل ۵۸ ، نمبر ۷ سال هفتم عقرب ۱۳۷۴ نوامبر ۱۹۹۵
SERIAL NO.58, VOLUME 7, NO.7, NOVEMBER 1995 - AKRAB 1374

وقت آن رسیده که اگرخواسته باشید اشتراک تانرا تجدید کنید

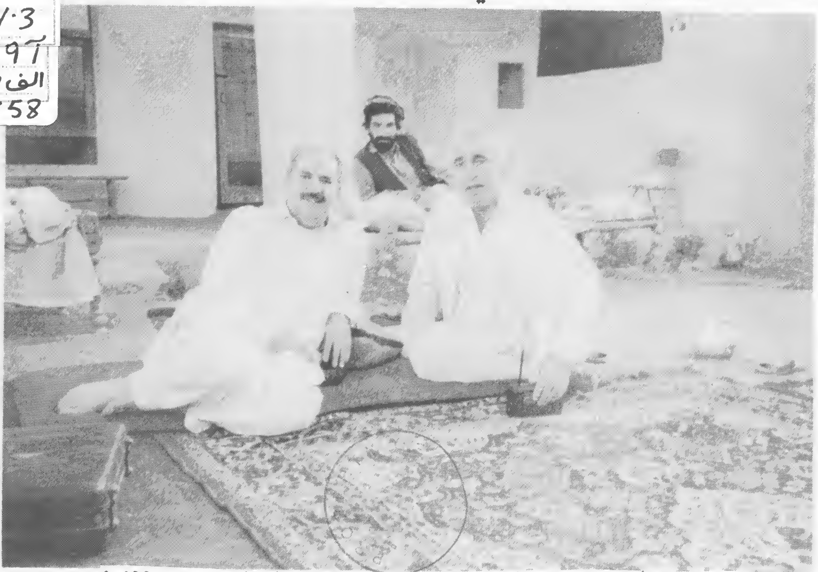

تصویربالا: خوست ، منزل مرحوم شهید وزیرمحمد گدران ، جون ۱۹۹۵ :
شهیدجنرال عبدالحکیم کتوازی ــ شاغلی محمد آصف ظاهر ودرعقب شاغلی محمد مسعود ظاهر

تصویردوم: خوست، منزل مرحوم شهید وکیل گدران، ماه جون ۱۹۹۵:
هیئت نه نفری شورای تفاهم که برای مذاکره با طالبان بخوست رفته بود .
شهید گدران وشهید کتوازی پهلوی هم ایستاده اند.

A JOURNALISTIC FANTASY:

AFGHAN AIRLINE: FLY ME UP !

Jalalabad, Afghanistan, (Sniffer News), Nov7th, 95,

Hi, this is J. Boy, your typical Western journalist covering the Afghan War. You know what, I am really bored with this war. These Afghans are not giving me anything "sensational" to cover. It is my 2nd month in this blasted city and I am at my wits end as to what to send to my editor.

Yeah, yeah, there is that colossal human tragedy constantly unfolding in SarShahi camp -- disease, hunger, rape -- you name it -- and then there is the theft of one of a kind cultural and historic treasures in what used to be Jalalabad museum but, heck none of those stories will make it passed the fax machine of my editor.
Anyway, here I am reporting from Jalalabad and wishing I was somewhere in New York where I could openly and carelessly brainstorm about Afghanistan and get a fat book deal from it. But not to worry. I have been collecting data for my next book. Yeah, it will be called "The Fragmentation of Antonov 26 Passenger Plane".
Today I will pay a visit to the Minister of Airlines, Rohullah Aman. He is one
of few hundred ministers appointed to oversee NOTHING by Jamiati puppet regime in Kabul. Ok, ok, I am supposed to be a journalist so I will not take sides.
So what if half the women who are in SarShahi camp tell me that they were raped by Shura-e-Nazar's men. No, I am a journalist and I must not take sides. That is why I am off to Aman. He is in charge of whats not left of the Afghan Airline.

Aman was late for our appointment. His Donkey, the official means of commute for government minister, had given birth and he had to walk. The interview:

J. : Joking aside, you know and I know that there is no ministry, no planes, no government no nothing and pretty soon Jamiat is going to be history -- why do you pretend to be a minister ?
Aman: Well, I get a share of that stolen zamarud as long as I play this "crying game".
J. : So how much of the Kabul and Jalalabad Museum artifacts were smuggled out of the country in Ariana planes ? How many diplomatic suitcases were used in France and London to get the stuff passed the customs ?

Aman: That is privileged information. If you need more info, contact the Afghan Mis-Information Center in Virginia -- they know all the details.

J. : Is it true that you guys made an alliance with Commies ? I mean Masoud with Dostam, BabaJan, Delawar, Babrak .... ?
Aman: It was not an alliance. It was more like a Re-Union. You Americans have class re-unions, Masoud and the Parchamies had a party re-union. It all depends upon how you see it.

J. : Do you know anything about Aviation ? You are the minister of Aviation [Aryana Airline] ?
Aman: Of course I do. I fly kites everyday. I have "Dah parcha" kite which I intend to fly this afternoon.

J. : Rumors have it that you guys are panicking and it was Jamiaties who carried out the assassination of General Katawazi ? Your comments.

Aman: Well, Masoud is a formidable enemy. He spares no one who stands on his way. I mean he even plotted against Ismayel Khan, his own ally, so do you expect special treatment for Mr. Katawazi. Continued on Page 4

the unveiling practice in Afghanistan and believes that after the Royal family opened the way, unveiling by the rest of the women and families, became common in the country. The writer believes that the actions and deeds of those in authority are non Islamic nor are they based on the Islamic rules and standards on behalf of which these elements very often made big claims and shows for themselves as the only true followers and defenders of these standards... In a time when the poor people of our country as a whole miserable nation are struggling with hunger and poverty, what justification the excessive spendings, provision of the latest model vehicles, and all the prideful acts and indifference of these sudo-primes can have?!! Can their living be in any way composed with the living of the ordinary people in the country? No, never. Class privileges and political, social and economical discrimination and the like which are prohibited in Islam, have now become a shariaa and a moral law and has spread as something quite lawful in the administrative organization of our country. Who can say that it is non-Islamic" The writer of the article after counting one by one all the privileges that the heads of the offices and leaders of the parties are engaging and protesting against the situation concludes these: "obviously, when the elders in a family themselves are corrupt, the sons and daughters of such families will also become corrupt." May be that in addition to the frightening poverty ruling the country, the weakness exhibited by the different strata of our society itself causes the growth and prepares ground for corruption. For instance, most of those referring to the offices, give bribe in order to finish their work quickly or they flatter those in charge and praise the official so much. So, in order to attract their attention the people do flatter those in charge. And for taking advice papers and finding the advice letter and for having their work done quietly they do flattery. Taking and giving bribe has become a normal thing of the day. The main article in the 22nd edition of the Hewad daily bears the title, "Throw dust on the faces of the flatters." After counting the negative effects of excessive flattery, call on the people to refrain from this act in the hope that it might correct the behavior of those in authority and gradually pave the way for a stable and exemplary Islamic government."

In addition to the foregoing, the refusal to appoint the right persons to the jobs, lack of a monitoring procedure and lack of administration, and lack of inspection and judiciary, and administration court of justice, all in all by themselves are the greatest factors for the growth and spreading of administrative corruption

---

Continuation of Page 6

March, 1995:17). Iran, too, is interfering with the eclectic political spectrum, while Pakistan supports and directs the mysterious Taliban force.

It is a story that has moved off the front pages. No television camera crews go there anymore. It is as if Afghanistan were but a bad dream only dimly remembered - as remote as the British Empire's disasters of another century. The Western world, which once lavished so much attention on the dynamics of Central and South Asia, notably during the "Great Game," has hurried on to other passions. For the people of Afghanistan the deadly Buzkashi continues.

Bruce Richardson . . . November, 1995

ادامه پشتی مجله (ترجمه سر مقاله)

که رژیم ربانی تهداب ملی ومحبوبیت بین مردم ندارد. این رژیم از یک اقلیت قومی نمایندگی میکند که قدرت را بدون نظرگیری ملی و انتخابات غصب نموده. این رژیم بدیموکراسی وحکومت اکثریت که مردم افغانستان بآن عادت دارند ایمان ندارد. این رژیم باور واعتماد مردم را از دست داده چونکه بعلل مختلف از روزیکه به اریکه قدرت تکیه زده، جنگ، ویرانی، فقر، مرض وتبعیض درکشور مستولی گردیده. رژیمیکه از یک شهر دفاع نتواند، بمردم کابل آب، غذا، لباس واستخدام فراهم ساخته نتواند (بگذریم از کل افغانستان). رژیمیکه سپاهیان وقوماندانان آن بقتل عام، تجاوز برزنها، وچور وچپاول مال مردم وملت پرداخته (بشهادت سازمان عفو بین المللی). رژیمیکه کمکهای بشری موسسات بین المللی را برای مقاصد تنظیمی خودمصرف یا در جیب انداخته. چرا ملل متحد از چنین رژیمی در یک کشور رنجدیده حمایت نماید؟ وچرا بآن شناخت متداوم داده شود؟ رویه مساعد ملل متحد با این رژیم فاسد، بدبختیهای مردم صلحدوست افغان را تزئید وافغانها را بیشتر در باره حسن نیت ملل متحد مظنون میسازد.

جلالتمآبا! استعفی فوری و بدون قید وشرط ربانی وانتقال قدرت ناشی از آن نه برای طالبان بلکه تحت نظارت ملل متحد بیک کمیشن بیطرف انتقالی وغیر تنظیمی که از موسفیدان محبوب وبیطرف ودرد شناسان افغان تشکیل شده باشد آرزوی اکثریت افغانها بوده وامنیت را ضمانت میکند. برای متوقف ساختن فوری جنگ ودشمنیها در افغانستان، شما برای افغانستان یک سفیر کبیر مقرر کرده اید واو کشفیات ونظریات خود را بشما ابراز داده است. اکنون وقت آنست که ملل متحد به مشوره سفیر خود گوش فرا دهد.

dismissal without the consultation with and an order from the concerned authorities is clearly both an indication and a factor in the chaotic conditions in the public offices.

In another edition of the Kabul Weekly we read the news about the marriage of the son of Ismail Khan, at the time of this report (Ismael Khan was the Governor of Herat). "In this wedding 400 women have been invited from Iran and 150 sheep have been killed."

The reporter criticize this type of wedding and says that for several months the people of Herat has not seen even the color of meat, what does this extravagancy mean," he asks . Also in this edition of the weelky the news about the Afghan consultant in Peshawar which has spent huge amount of American dollars" for purchasing the latest model cars, has also been published.

The journal "Mujahid published by Jamiat-e-Islami Afghanistan, in an article under the title of "What is going on in the Ministry of martyrs and the disabled persons" gives in depth details about the extent of disorderliness and lawless in that Ministry by presenting all the related figures and documents those of Ahmad Zia, The President of Document and Relation of the Ministry, accused of selling the relevant figures and documents was dismissed from his job after this article has come out in the press. The journal Mujahid in its 314th issue in the month of Saratan (October) 1374 (1995) while criticizing the removal of Ahmad Zia form his post writes: It is obvious that, in view of lack of control and investigation of such cases, anyone who has a few guardians can easily dismiss from their jobs all those whom he does not like." In the same issue of Mujahid you read about the censoring of the publication "Subh-e-Omed". Until now only five edition of Subh-e-Omed" have come out of press, but during this period sometimes it has either been delayed or censored altogether."

Another article published in this edition of Mujahid by Faizullah. The title is "People are welcoming the Islamic measures". In part of the article we read: " The well known enemies of the people and the Revolution used to distress the people day and night and proudly issuing the decree of killing of the oppressed and innocent Muslims. But, next to these well known criminals those elements are also committing crimes and are sinful who under the shadow of the Islamic government commit such acts or felony, theft, embezzlemants, bribes and killings or are determined to trespass the people's rights or they are shamelessly giving themselves the right not to be seen by any and even if seen, non can do anything against them, because now they possess money, vehicles, houses, apartments and.... and although yesterday such a man had nothing of his own, but during the past three years thanks to embezzlement, selling of arms and weapons, smuggling, theft, robbing and by undermining the people's rights he has established immoral and illegal relations with such and such businessman, such and such commander or such and such minister, and if the majority of the nation live in hanger, famine and inflation, he does not sustain any loss and his food, clothes and electrical equipments are ready for him whether he is at home or in travelling. The writer continues in another place: " The people of Kabul, especially the political, scientific, historic and cultural features of the city have been changed because of these blatant arts of treachery. However, every person, each specialist, every engineer, knows which minister, commander, president (Director), professors and... has stolen the nations's material and no material property" In the end the writer hopes that an office to safeguard the institution and their rights will be established and will take practical actions.

Low salaries and wages and the daily increasing poverty and staggering high prices decrease the interest of most employees regarding administrative work and force them toward misappropriation. In the present embezzling, and bribe taking have become very wide spread and common in offices throughout Afghanistan. If you complain to them about their behavior, they will justify the present day bribe taking and embezzling by mentioning low salaries,hight expenditures and high prices. although, in fact, life in Afghanistan with the monthly maximum salary being 70000 Afs. is without any doubt extremely hard and impossible. A look at the prices of commodities in the bazaar makes this clear. When one bag of flour (70-88 kg) sometimes goes up to 120000 Afs. Ghee 7500 Afs. per kilo, the poor employee has to resort to illegal earnings out of sheer necessity.

However, most surprising is the fact that the most corruption prevails among those in the upper positions. Those who never become satisfied, and are always in pursuit of increasing their wealth, they always resort to illegal ways. "Payam-e-Jihad"publishes by Harakat-e-Islami-i-Afghanistan, in its 117th edition on 11 Sunbula, 1374, by mentioning "spreading of corruption from Top to Bottom" Writes in its head article (front lines) as follows: " The eyes and senses of all the people are directed towards the position in the upper stratum of the society to see how they act and on the basis of which standard. they take their steps. The authorities of the society as the most responsible ones, become a model and dominant standard for the acts and deeds by others in the country." The effect of the acts and deeds of those in authority visa vis the actions and behaviors of the masses, is clearly visible from psychological ideological and other points of view. There is no denying in this. To prove his point, the writer brings as an example

Administrative Corruption in the Country as Reported by the Press

It has been three years and a few months since the capturing of Kabul by the Mujahideen. At present, most parts of the country are controlled by Mujahideen and Jehadi commanders. In areas under their control, such as cities, offices are operating though with drawbacks and without any linkages with a single centre. lack of law and a central authority has caused the local authorities in every city to organize its own special administrative standards and rules, despite all this, however, the infrastructure of the process of administration of Afghanistan has still been active on the basis of the old system without bringing any changes in it to update the process. The banks and banking system follow the oldest administrative and operational systems. Amid this circumstances administrative corruption, as a second constraint has become extremely wide spread during the last three years. Although the old undeveloped system by itself causes sluggishness in the flow of operation and public activities, administrative corruption puts additional pressure on the people and causes the offices to be less efficient and unproductive. And that is how in the present, every Afghan people feels this administrative plague.

For obtaining passports, importing goods, running the affairs, pursuing studies etc. the people are obliged to refer to the offices. As to what sort of problems lie ahead of them and what is going on in the offices, is a subject which has entered into the pages of newspapers also. The reflection of which can also indicate the protests of the people. The "Faryad-i-Asr" journal in its twelveth edition on 12 of Asad, 1374 (AH, Solar) under the heading "Az taahud-e-Tribuni Ta Inykimaz-Darlialiyaat" (From promise to practice " Writes: Very shortly after the success of the islamic revolution the faces of thousands of the false elements of the Islamic movement were unveiled and their utterly materialistic and unbelievable characters regarding the light wrung spiritual values of Islam came to surface. When they found the conditions most favourable by occupying the positions of Ministers, directors and other key posts in the government, they took avoid of the opportunity and did not refrain from any type of misappropriation, embezzlement in the greediest manner and the extravagant spendings and taking extreme advantage of the public property for their personnel usage are undeniable." The writer in criticizing the excessive ways of these in his words" false and pseudo-champion liers" says that the aquisition of apartments, buying of the latest model cars, and all the limitless luxuries that they are collecting clearly exposes the extent of their taking advantages and embezzling public property. Regrettingly the writer says, "It is most sadening that despite the exposure of and knowing about these big embezzlements and larceny, there is no one to make an enquiry about them, and this lack of questioning adds to the negative courage of these people one day after another." In the end, the writer invites the nation to follow the rules of Islam and the commandment of the holey Quran and to seek solution to these problems by going back to the world of spiritality. Also, in the same edition we read an article by Mohammad Yonous Qanoni, acting defence minister, who has criticized the Shamalee emblezzlement by those in authority by saying, "This nation observes how we are looting our assets and out office's budget and our own pockets." Mr. Qanoni, who was speaking in a meeting "Amr-e-Ma'roof and Nahy-e-Az Munkar" proposet to the authorities to start reformation from themselves: "I have a suggestion that we start with action. I request my elders to start with our personal lives and we should implement Hazrat-i-Omar's law" Where did you get their from?" He asked the above mentioned department to make a special procedure regarding the controlling of the properties of the heads of state organizations and count and ask " Where has so generals, so commanders, so director and ministers get these many vehicles, villa and plats of land from in the city of Kabul? From which capital of his father has it all come about? "Mr. so and so, you who are in authority, where did you get all your money from which ones followed the banks of Afghanistan. and has been deported in the banks of Peshawar and the Arab countries?"

The "Hafta Namai-e-Kabul" (Kabul Weekly) in its latest edition has an article under the title of "Kabul University Became a Milk Cow" by one of the instructors of the university by the name of Pohanmal (lecturer) Masood, who has criticized the large misappropriation which has taken place regarding the income and budget of the university, having exposed the excessive limits of anarchy and lack of order in that academic institution. Perhaps Masood was dismissed from the job by the university council after they bad learned about the article. His

workers from CARE International to some of the neediest families in war-shattered Kabul (Redmond, 1995:31). Many humanitarian workers hold the United States partly responsible for Afghanistan's current bloodshed and suffering (Afghan Red Crescent, 1995:3). "When you go to someone's home and burn a hole in the carpet, you should either repair it or purchase a new one," said Muhammad Daoud of the Afghan Red Crescent Society (Washington Times, March, 1995:A3).

Many educated Afghans who remember the funds and rhetoric that used to flow with such abundance from Washington find the U.S. policy now appalling and unjust. Many Afghans say that the United States owe their homeland a great debt. "We liberated our country, it is true, but we also rendered a service that you [the Americans] couldn't have bought for a trillion dollars," said one Afghan, who has lived in the U.S. for fifteen years. "We are not completely responsible for the collapse of the Soviet Union," the Afghan exile said, "But we were the principal cause." The exact cost in blood and property to Afghanistan is still a matter of conjecture. But more than sixteen years of a genocidal war of occupation and subsequent civil war starting with Moscow's invasion have exacted a horrible price (Washington Times, March, 1995:A12).

In Afghanistan, the fifth-poorest country in the world according to a United Nations survey of health and social indicators, an estimated two-million people died or disappeared (fifteen percent of the pre-war population) during the Soviet occupation, the majority being civilians (Laber, 1992:11).

Despite the ringing words about freedom, it had always been clear that, for many Western leaders, Afghanistan was only important as a pawn in the geopolitical chess game of the Cold War, or as a theater of operations where, in Reagan's words, the Soviets could be given a "bloody nose."

When the CIA-supported war against the Soviet Army in Afghanistan was at its height, an Afghan intellectual, Sayed Baha'uddin Majrooh, wrote a series of scenarios describing how the war might end. He envisioned that Afghanistan might be annexed, absorbed into the Soviet bloc or perhaps partitioned. But he called his favorite prediction the "Buzkashi Scenario" - named for the Afghan game in which men on horseback fight over the inflated torso of a calf. Majrooh, who was later assassinated by unknown assailants, envisioned an end to the Soviet occupation that would leave the various factions to fight over the prostrate carcass of Afghanistan. And so it has come to pass. Sixteen years have gone by since the Soviets entered Afghanistan in their fateful adventure, nearly seven since they recrossed the Amu Darya with their tails between their legs. The demoralization that followed the Soviet Union's Vietnam contributed significantly to the end of communism and the breakup of the Soviet empire. For the United States, the not-so-secret war in support of the Mujahideen was a major Cold War success.

In Afghanistan, however, the civil wars never ended. The capital, Kabul, has endured sieges and shelling that have inflicted more damage and death than Sarajevo ever experienced.
Today the messianic forces of the organization known as Taliban, which promised to burn away corruption and ungodliness with the pure flame of Islam, are poised at the gates of Kabul for yet another siege. India and Russia are backing the Kabul government. Russia's recent parliamentary decision to retain all war-booty spells disaster for Afghanistan's artifactual integrity, in which many archaeologically important treasures have disappeared within the bowels of the murky Russian museum-collector network (Izvestia,

continued on page 9

The Cold War was fought in all sorts of places around the world, and when it ended, the peoples in the places were left to reassemble lives and national institutions. One of the most famous of them is Afghanistan. Afghanistan - in the not to distant past, a remote land of jagged, towering peaks and tough, resilient people was deemed so crucial to the world's future that the United States boycotted the 1980 Olympic Games to display its solidarity with the Afghan people (Klass, 1986:22).

Then, Western politicians proclaimed, freedom's front line ran along the formidable, snow-crested peaks of Afghanistan's Hindu Kush mountain range and the southern bank of the Amu Darya, a fabled river once forded by Alexander the Great (Graham, 1982:26).

"We must not break faith with those who are risking their lives - on every continent, from Afghanistan to Nicaragua - to defy Soviet-supported aggression and secure rights which have been ours from birth," the U.S. Department of State later declared. That promise was uttered sixteen years ago. But all that was then, and this is now (Kissinger, 1980:13).

Ravaged by sixteen years of a "forgotten war" and by three years of bloody, internal strife amongst its multitudinous political factions, Afghanistan has again become an exotic, faraway place forgotten by most of the world, and especially by the superpowers that once spilled Afghan blood in an attempt to control it.

The end of Cold War rivalry is not the only cause of Afghanistan's current trauma. Nine Mujahideen factions that once waged war against the Communist rulers installed by Moscow bear a large share of the blame, for turning their guns on one another after ousting President Najibullah and the Communists in April, 1992.

Today, the old superpowers, and others which furnished the bulk of the assault rifles, rockets, rocket-propelled grenades, armored vehicles and other weapons to the current belligerents, are doing little to mitigate against the bloodshed and suffering now rampant in that shattered country. To some, the humanitarian efforts that the world have engaged in seem puny when compared to the vast sums expended on the implements of war (Rubin, 1995:37).

For the rest of the world, the war in Afghanistan ceased with the withdrawal of Soviet forces on 15 February 1989, and people largely continue to ignore the fact that the conflict is today, producing nearly as many victims as it did before February, 1989.

Of late, no international charity working in Kabul has seen any sign of foreign assistance, in fact, inexplicably, UNICEF has just announced (November, 1995) the cessation of aid for Afghanistan's children, citing irreconcilable differences with the Taliban faction now surrounding the capital city. Yet, in the most

terrible irony of all, the government of Russia seems bent on replicating the tragedy of 1979 with its arming and supplying of the illegal Rabani government, who with their incalculable intransigence, have literally destroyed Kabul (Wall Street Journal, August, 1995:B12).

As for aid from the United States, so far during fiscal 1995, it has averaged less than $1 per Afghan resident and exile, according to figures furnished by the State Department last month (Gailbraith, 1995:17). This winter, the only evident signs of American assistance to a people once lionized as Cold War heroes are some cheap blankets and thin plastic floor mats being issued by

سرآغاز

بعد البسمله والحمد له والحوقله

شب خیز که عاشقان بشب راز کنند — گرد در و بام دوست پرواز کنند

هرجا که دری بود بشب دربندند — الا در دوست را که شب باز کنند

راز و نیاز بدرگاه چاره ساز و مناجات با قاضی الحاجات خاصه در دل شب و هنگام سحرگاهان مخصوص عشاق دلباخته و دلباختگان جگرسوخته است که عاشق جمال بدیع هستند و دلباخته ذات لایزال سرمدی .

بهنگام راز با عجز و نیاز زنگار دل را باآب دیده میشویند وچون پرانیصار باخدای خود میگویند :

« ای قادری که خدائیرا سزائی وای احدی که در ذات و صفات بیهمتائی ، بعزت وجلال خود وبعظمت وجمال خود که جان مارا صفای خود ده و دل مارا هوای خود ده و چشم مارا ضیاء خود ده و مارا از روی رحمت آن ده که آن به .

شخصان ببرجرات خواجه انصاری — تهیه کننده شمس الدین شیخ شلیجوتی عالی الجید

تصویر شاهین در نظر یک شاعر

با دصبا خیز زما بر سلام — جانب شاهین بصد احترام

آنکه (ترازو) بکفش داده اند — تاج ادب برسرش بنهاده اند

شایق میزان وعدالت بود — کاکه وسمبول شهامت بود

(شایق) و (بیتاب) و (وفا) دیده است

(کهگدای) و روی (حیاء) دیده است

(عشقری) را دیده بودکان او — خوانده بسی شعرزدیوان او

(ائینه) را خوب چراغان کند — از خط خوددیده را حیران کند

ازخط خوش، روی خوش وموی خوش — تازه شود دل زدم بوی خوش

حسن وجمال رونق دلها بود — لیلی ازان شهرهٔ دنیا بود

قیس چو دید آن رخ زیبای او — گشت چومجنون همه شیدای او

قصه (یوسف) و (زلیخا) شنو — نغمهٔ از (وامق) وعذرا شنو

(رابعه) شدعاشق (بکتاش) خود — بندهٔ آن نوکرجماش خود

تا (جلالی) موی (سیاه مو) بدید — شیفته وآشفته بهرسودوید

بلبل بیچاره چودیدروی گل — نعره کشیدمست شدازبوی گل

شمع چودر انجمنی جاگرفت — دردل پروانه‌ای ماواگرفت

این خط خوش تازه زرویش بود — شاهد اخلاق نکویش بود

هم قلمش خنجربران بود — قاتل موسیچه وماکیان بود

مرد کجاست تا بمصافش رود؟ — ف.. ی همانست که نافش رود

طنزنویس است چقدرخوشنما — بیش زچهل سال رفیق (حیاء)

زود گریزد ز رفیقان لشم — لیک ندارد بکسی کین وخشم

لشم نه چوصابون وماهی بود — نی قابلبریان کرائی بود

ظاهرش بسیار قشنگست وشیک — میشودبا ریک بافکار "تیک"

ته یی دهرات یا دفراه یا قندهار یی
ته یی دغوربند هزاره جات یا دمزار یی
ته یی د پکتیا یا دغزنی یا ننگرهار یی
ته یی دبغلان یا شبرغان یا دتخار یی
مونږ ټول افغانان یو زه په دی قول وا یمان یم
هریوکړی دعوا چه زه افغان یم زه افغان یم

ښکلی دی کابل، ښکلی پغمان، لغمان دی
ښکلی دی لوگر، ښکلی کنړ، ښکلی میدان دی
ښکلی گلبهار، ښکلی شینوار، ښکلی پروان دی
ښکلی میمنه، ښکلی بهسود، ښکلی خنجان دی
ای ښکلی وطنه، زه دا ستا دسرقربان یم
هریو کړی دعوا چه زه افغان یم زه افغان یم

خدای د پاره مه اچوی بمونه او راکتونه نور
مه وژنی خپل ورونو خپل پلرونه نور
دیری میندی کونډی شوی دا ستا سودظلمونو نور
مه ورانوی کلی او ښارونه اوکوروونه نور
دغی بیدادی د لاسه روحاً پریشان یم
هریو کړی دعوا چه زه افغان یم زه افغان یم

خلاصه مو غوږونه کړی اوسترگی موروښان کی
خپل مینځوکی ښه اوسی یوبل سره احسان کی
گوری گاونډیانوته بیا خپل کورهمسامان کی
زور دمعرفت سره بیرغ مو نمایان کی
زه د آزادی او معرفت په لورروان یم
هریو کړی دعوا چه زه افغان یم . زه افغان یم

څوك چه نژادی امتیازات ځانته غوښتل کوی
زړه کی د ملت د مردکی په شان ویشتل کوی
هغه د لرم په شان رنځ ورځ کی چیچل کوی
دغسی اعمالونه لرمون ځما سیځل کوی
داسی خودخواهانوته (صمیم) په هراسان یم
هر یوکړی دعوا چه زه افغان یم، زه افغان یم .

قافیه چون شیک وصفا آمده — لایق اشعار (حیا) آمده

با طنش هم پرزدیانت بود — عاشق اوراعبادت بود

صدبرکت هست بکارنماز — وای بانکس که بودبینماز

زندگی آمد برای بندگی — زندگی بی بندگی شرمندگی

پربکشدگاه چوشاهین شود — جانب گلها وبساتین شود

کفتروگنجشك گریزد زوی — با خبرازفتنهٔ کاوس وکی

آدم گلبازوپرازعشق وشوق — دردل اومخزن اسرارذوق

دادنظرافت بدهد با قلم — لیك قلم را نکند بیرقم

(خاکی) و (ف.. ی) ز دمش مات شد

هم کمرخامهٔ شان قات شد

هم (بره صلح) قدم میزنند — بررخ اربابستم میزنند

راست روددرره صدق وصفا — دوست بودازسرمهرووفا

نادراست اینگونه کسان این زمان

گرتو بیابی سلامم رسان

کجروشان هرطرفی میروند — همچومگس جانب حلوا شوند

مردهمانست که کند یادحق — روزوشبش طاعت واوراد حق

هرکه بودشایق صدق و(حیاء)

فیض ببارد بسرش ازفضاء ...

جماش ـ بمعنی شوخ وغزلخوان

تیك ـ کلمه اردواست بمعنی خوب وبطبع برابر

شمارهٔ مسلسل ۵۸

اول دسامبر ۹۵ـ طیارات جت طالبان امروز میدان هوائی کابل را بمبارد وخط کَوش را ویران کردند حمله راکتی بروز یکشنبه صورت گرفت و۱۷ نفر را مقتول، ۲۶ نفرا مجروح ساخت ۱۰ بن راکتها درمنطقه مزدحم وماركیتهای شهردرجاده میوند و مجاورپل خشتی اصابت کرده است.

۵ دسامبر ۹۵ـ طیارات رژیم ربانی ـ مسعود امروزشدیدترین بمباردمان خودرا بالای مواضع طالبان در منطقه لوگر انجام دادند. گفته میشود که قریه جات ومردمان دهاتی نیز بسیار تلف ومتضررشده اند

۵ دسامبر ـ غفورزی (سابق مرغ فروش معروف به رحیم پیخال) و سفیرچوکی پرست ربانی داکتر روان فرهادی امروزتقاضای جلسه اضطراری شورای امنیت را کردند تا موضوع حمله هوائی طالبان را برشهرکابل مورد غورقراردهد.

آئینه افغانستان اطلاع حاصل کرده که ده ها نامه وتلگراف توسط افغانها بسرمنشی ملل متحد ارسال ودر آن ربانی وحکومت او را یك عضو ناخلف، جنگ طلب وقدرت طلب و یك حکومت غاصب وغیرقانونی خوانده و مسئول تمام خونریزیها وجنگهای کنونی همین حکومت غاصب ربانی را شناخته است که بیشتر ازده بار به محمود میستیری نماینده خاص سرمنشی ملل متحد دروغ گفته وپلانهای صلح ملل متحد را یکی بعد دیگر بناکامی مواجه ساخته، همین شیوهٔ غاصبانه، این حکومت غیرقانونی است که تلفات جانی ومالی نه تنها بالای شهر کابل بلکه بالای قریه جات لوگر وچارآسیاب و میدان وسایر نقاط کشور بارآورده است، زیرا طیارات ربانی ـ مسعود بطور مرتب وروزمره قریه جات بیدفاع مردم دهاتی را به بهانه مواضع طالبان بمباردمان میکنند. افغانها بسرمنشی گفته اند حکومتیکه قدرت دفاع از یك شهر را ندارد باید استعفی بدهد تا شهرومردم بیدفاع آن که توسط این حکومت بحیث سپراستعمال میشود ازاسارت وبدبختی نجات یابند.

۵ دسامبر ـ یك مامور وزارت خارجه روسیه فدرال گفت " هیات روسی حاضر است برای مذاکره نهائی ورهائی پیلوتان اسیر روسی بقندهار برود. بقرار بیانات مامورمذکور، جانب روسیه تمام مکلفیت های خودرا انجام داده، یعنی لست هفت هزارنفری طالبان را چك نموده که وجود ندارند. دوم اینکه روسیه به تعهدخودکه درامورداخلی افغانستان مداخله نمیکند ایستاده است. اما مامورورزارت خارجه روسیه گفت ما مکلفیت های خود را انجام دادیم واکنون بر طالبان است که هیات ما را بپذیرند وپیلوتها را رها سازند.

قبلا روزنامه فرانتیر منطبعه پشاور خبرداده بودکه میخانیکهای روسی درمیدان هوائی بگرام مصروف ترمیم طیارات ربانی ـ مسعود بوده هکذا کاروانهای اسلحه ومهمات ازطریق دریای امو همرای متخصصین ومشاورین روسی بداخل خاك افغانستان گردیده است. وزارت خارجه روسیه این مدعیات را نیز بی اساس خوانده است.

۵ دسامبر ۹۵ ـ آتش افروزی شدید درارگ مدت پنج ساعت ادامه داشت. اطلاع بمباردمان قبلی یا فیرراکت دردست نیست ابتدا دودی ازمیان ارگ برخاست وبعدا شعله های آتش زبانه کشید.

سپاهیان شورای نظارمدعی شدند که امروز ۱۵ نفرطالبان را درجنگهای جبهه لوگربقتل رساندند.

۵ دسامبر ـ ملك فهد پادشاه ۷۲ ساله عربستان سعودی دفعتا مریض شده ویك هیات خاص طبی ازامریکا برای معاینه وتداوی وی حرکت کرده است.

۵ دسامبر ـ وضع در امتداد سرحد افغانستان تاجکستان دردوروزگذشته وخامت پیدا کرده قرارادعای محافظین روسی تاجکان ناراض از داخل خاك افغانستان بالای قوای روسی فیرها نموده ویکتعداد ملیشه تاجك سعی کردند از دریای پنج عبورکرده بداخل خاك تاجکستان مواضع خود را هدف قراربدهند. گفته شده که تاجکان پنج عدد راکت بالای عساکرروسی فیرکردند. قوای متجاوز روسی در حصه خط سرحدی قروغ یکباردیگر بداخل خاك افغانستان حمله کردند. روسها یکنفر تاجك را بهنگام عبورازخط سرحدی کشتند.

۷ دسامبر ۹۵ وزارت خارجه روسیه امروزاعلامیه ذیل را صادرنمود:

" وزارت خارجه فدراسیون روسیه یکباردیگر اعلام میدارد که اتهامات مداخله روسیه درافغانستان حقیقت ندارد. سیاست عدم مداخله روسیه درامورافغانستان مثل سابق دوام دارد. ما طرفدارتوقف فوری جنگ وفیصله مسالمت آمیز سیاسی معضله افغانستان وحفظ تمامیت ارضی آنکشورهستیم." قبلا روزنامه فرانتیر پوست منطبعه پاکستان شواهدی ازمداخله روسی ومشاورین روسی درافغانستان را نشرکرده بود.

۷ دسامبر ـ دولت پاکستان امروزاز موسسات غیر حکومتی افغان تقاضا کرد تا دفاتر خودرا ازپاکستان به داخل افغانستان منتقل سازند. اعلامیه رسمی مشعر است که " برای آنها مفید است مراکزخودرا بداخل خاك خود انتقال بدهند ودربازسازی کشور خود سهیم گردند. حدود ۲۵۰ موسسه غیر حکومتی بارتباط جهاد وفعالیتهای کمك رسانی همگی در پشاور تاسیس شده. نطاق وزارت خارجه پاکستان گفت " فعالیت های این موسسات باید باساس یك معیار روشن منظم گردد." وی بجواب سوالی درمورداخراج یازده نفر اتباع فرانسوی ازخاك پاکستان که آیا بارتباط همکاری با حکومت ربانی امراخراج شان صادرگردیده یا خیر، چیزی نگفت ولی اینقدرگفت که پاکستان بحیث یك دولت مستقل مجبور به ارائه توضیحات در مورد اخراج سازمانهای خارجی نیست. او علاوه کردکه نظر بشرایط امنیتی بعد ازواقعه انفجار بمب درسفارت مصر بالای موجودیت سازمانهای خارجی در پشاور تجدیدنظر شده است. (NGO) سازمانهای غیرحکومتی همان موسسات است که عمدتا درپشاور توسط گروه ها وموسسات خارجی غرض ارائه کمك ومساعدت بافغانهای مهاجرتاسیس شده اند.

۷ دسامبر ۹۵ـ خبرگذاری ایتارتاس ازدهلی خبرداد که دولت امریکا درنظردارد یك میدان هوائی درقلمرو کشمیر تحت تصرف پاکستان تاسیس نماید. این موضع ستراتیژیك بحکومت امریکا قدرت میدهد تا بالای منطقه وسیع هندوستان چین وافغانستان نظارت کرده بتواند. منابع مطلع هندی گفتند که درظرف چندهفته گذشته نظامیان بلندرتبه، امریکا ازاین منطقه دیدن کرده ودرباره تاسیس یك میدان هوائی درکشمیرتحت اشغال پاکستان با اولیای پاکستان مذاکراتی انجام داده اند. هندوستان ازین انکشاف ابراز نگرانی کرده است

۷ دسامبر ـ ربانی حاکم غاصب حکومت کابل ضمن نامه ای عنوانی سرمنشی ملل متحد تقاضای جلسه اضطراری

وقت تمدید اشتراک فرارسیده است!

مجمع عمومی ملل متحد برای بحث بالای قضیه افغانستان را نموده است .وی دولت پاکستان را بمداخله درامور داخلی افغانستان و حمایت از طالبان متهم ساخته است .
درعین زمان طیارات حکومت غاصب ربانی امروزمواضع طالبان را در ناحیه ریشخور شدیداً بمباردمان کردند نطاق حکومت گفت طیارات ربانی نه تنها طالبان بلکه تمام مواضعیرا که طرفداران طالبان یا مهمات و مواد خوراکه آنها بود بمباردمان کردند.

۸ دسامبر۹۵ ـ شورای کمیسیون کشورهای اروپائی بقیمت نه ملیون وچهارصدهزار دالر مواد ارتزاقی را برای افغانستان منظور کرده است .این مواد مشتمل است بر ۲۰هزار تن گندم ـ ۱۹۰۰ تن شکر ـ ۱۰۰۰ تن روغن نباتی و ۲۰۰۰ تن قطی باب .این مواد توسط موسسه خوراکی جهانی توزیع خواهدشد.

۷ دسامبر۹۵ ـ اطلاعات واصله ازکابل مشعر است که به تعقیب بازدید بروجردی معین وزارت خارجه ایران از کابل و بامیان واظهارت تحریک آمیز او که گویا ازرژیم غاصب ربانی حمایت داشته وبرای رساندن مهمات نظامی ایران در نظر دارد یک میدان هوائی دربامیان اعمارکند، اخیراً شواهد وشایعاتی بدست امده که دولت ایران نه تنها پطرول وپرزه جات طیارات مسعود را طورمجانی تهیه میدارد بلکه میخانیک های ایرانی درپهلوی میخانیک های هندی و روسی در میدان هوائی بگرام و جبل السراج خدمت میکنند حتی گفته میشود که پیلوتهای ایرانی نیزبرای تدریس وتربیه پیلوتهای مسعود برای اقامت مختصرچند روزه توسط طیاره بجبل السراج وبگرام می ایند وبعد ازانجام خدمات واپس میروند. ناظرین علاوه می کنند که به تعقیب مسدود شدن بازارپشاوربروی ربانی که قبلا احتیاجات اسعاری خودرا ازانجا تدارک میکردند، دولت ایران متعهد شده که مصارف اسعاری سفارتخانه های ربانی در خارج را بپردازد.بعبارت دیگر ماهوار شش هزار دالر معاش داکتر روان فرهادی اکنون از تهران پرداخته میشود.ناظرین میگویند که سرمایه های ربانی حدود یک هزارملیون دالرر. بانکهای هالیند، انگلستان، سویس وجرمنی سرمایه گذاری شده و ازمدتیست که ربانی مصارف جنگ وخریداری اسلحه را از مفاد وسود دارائیشخصی خود میپردازد.

۱۰ دسامبر۹۵ـ نطاق وزارت دفاع ربانی مدعی شددرسه حمله هوائی که دیروزبرمنطقه چهارسیاب صورت گرفته ۲۷ نفر طالب را کشته اند . اوگفت استخبارات ما از حرکات غیرعادی طالبان درمنطقه اطلاع دادند لهذا تصمیم فوری گرفتیم که حمله کنیم وتوانستیم مواضع انها را تخریب نمائیم" او گفت طالبان نیز۱۶ راکت فیرکردند اما راکتهای اونها برون شهر درمواضع غیر مسکون اصابت کرد وتلفاتی بارنیاورد. وی علاوه کرد که مواضع طالبان در ریشخور شدیدبمباردشده وخسارات زیاد بطرف مقابل رسیده اما درجنگهای دو روز اخیر هیچیک از طرفین مواضع جدید رااشغال نکرده اند.

۱۲ دسامبر۹۵ـ دراثرفیرراکت درشهرکابل سه نفرهلاک ودونفرمجروح شدند. پنج راکت دریک مرکزشهراصابت نموده وچهارراکت درمواضع دیگر شهری منفجرشده است . این خبررانطاق حکومت ربانی اعلان کرد ولی ـ تائید منابع بیطرف در زمینه میسر نیست ـ هکذا تعداد تلفات بدرستی تشخیص نشده است .
۱۲ دسامبر۹۵ ـ امامعلی رحمانوف رئیس جمهور تاجکستان که فعلا دردهلی میباشد از امضاء وانعقاد یک قرارداد تجارتی وکلتوری بین تاجکستان وهندوستان اظهار خورسندی نموده. این اولین باردرتاریخ است که رئیس جمهورتاجکستان بطور رسمی از هندوستان دیدن مینماید. رئیس جمهورتاجکستان گفت که در اشترکمکهای هندوستان پنج پروژه قبلا درتاجکستان اعمارشروع بفعالیت کرده وقراردادهای فعلی نیز زمینه همکاریهای متضاعف در امورااقتصادی ـ تخنیکی وفرهنگی را مساعد میسازد.

مصاحبهٔ مطبوعاتي خانم رافايل دراسلام آباد

میرمن روبن رافایل معین وزارتخارجهٔ امریکادر سفر اخیرش دراواخر ماه اکتوبر ۹۵ ازجلال آباد، مزارشریف و کابل دیدن نموده بتاریخ ۲ نوامبر ۹۵ دراسلام آباد مدت دو ساعت کنفرانس مطبوعاتي تشکیل داده با خبر نگاران پیرامون سفر اخیرش بکشور های منطقه منجمله افغانستان توضیحات داده است . ما ازین مصاحبهٔ طویل فقط قسمت های مربوط بافغانستان آنرا ذیلا تقدیم میداریم:

سوال ـ درموضوع دیگری یعني افعانستان از سفر سابق تان بافغانستان تا حال چه مقدار تغییرات مشاهده کردید وچه وقت بود سفر سابق تان ؟

جواب ـ حدود یکسال پیش ،ودرآنوقت من تا جلال آباد بسواری موتررفتم وآن یگانه شهری بود که در آنوقت دیدن نمودم. اما حدود یکسال پیشتر ازآن من بکابل نیز رفته بودم. چقد تغیر رخ داده است ؟ از جائیکه من دیدن کردم و چیزیرا که دیدم که نچندان چیزی بود ومقصد من مشاهدات فزیکي است، و اما در ارتباط بصحبت ها، والبته چیزهائیکه مردم بمن گفتندو آنچه من خود از ورای یک سلسله مذاکرات استنباط کردم،اکنون در آنجا طالبان وجود دارند که قبلا نبودند، یابعبارت دیگر سال پارکه از آنجادیدن کردم طالبان هنوزتبارز نکرده بودند.
ازجانب دیگر، بعقیدهٔ من ،حکومت رباني بیشتر محاصره شده است .از آنچه بمن گفتند ومن خوددیده ام، کابل بیشتر تخریب شده است. اکنون شما اسمعیل خان را که یکسال قبل تصور میشد درهرات یکي از ستونهای استقرار است ،در هرات ندارید. اکنون شما ایرانیها را تا جائیکه بما معلوم است بمراتب بیشتر دخیل در امور افغانستان دارید. اکنون شما ازهرطرف اتهامات مداخلات خارجي را میشنوید واگرچه ثبوت آن همیشه یک کار مشکل است اما درمجموع اکنون مداخلات بیشتر خارجي درافغانستان نسبت بیکسال قبل وجود دارد.

والبته اکنون جنبه های منفي واضحادر آنجا بیشتر است ، اما بنظر من مساعي صلح ملل متحد تفاوتي راپدید آورده و به تغیر نظر مردم کمک کرده تا از افکار نوبرای مرحلهٔ ممکن بعدي تشکیل یک حکومت موقتي و انتقال قدرت کاربگیرند ، بنابران وضع مغشوش است ومن فکر میکنم پیشگوئي آینده افغانستان یک کار مشکل میباشد.

سوال ـ آیا شما میخواهید بگوئید که در جریان سال گذشته با وجود همه واقعات و چیز های دیگریکه شما تذکر ندادید، آیا وضع بطرف یک راه حل صلح آمیز در افغانستان نزدیکتر میشود ؟
جواب ـ من میخواهم بگویم بلي چنین است، چونکه من طبیعتا خوشبین هستم و چونکه یکسال هم در زمینه سپري شده است .
سوال ـ در مذاکرات تان با طالبان آیا آنها گفتند که پادشاه سابق برایشان قابل قبول میباشد یا خیر؟ و نظر شما در بارهٔ حمایت از فکتور پادشاه ازچه قرار است ؟
جواب ـ عدهٔ زیاد مردم در بارهٔ پادشاه سابق حرف میزنند ، بنظر من بسیار مشکل است ازهمه اولتر نظر طالبان را تشخیص داد ومن در صدد آن نمیباشم و خود شما میتوانید از آنها بپرسید. من مطمئن نیستم آنهایک نظر ثابت در بین سلسله مراتب خود داشته باشند. اما انسان این احساس را بدست می آورد و اززبان بسیار مردم دربارهٔ پادشاه میشنود که او یک عنصر ممکن متحد کننده خواهد بود،نه بحیث پادشاه، و من چنین میپندارم که این سخنان بخاطری زده میشود که روسای تنظیمها به آوردن صلح و استقرار وتشکیل حکومت و قانون حکومت داري برای افغانستان موفق نگردیدند.

سوال ـ در باره پاکستان پارسیدن کمک وحمایت ازجانب پاکستان برای طالبان مقداری اتهامات شنیده میشود، و یک لحظه قبل شما متذکر شدید که ایران نیز در افغانستان مداخله میکند. میتوانم بپرسم که آیا شما میتوانید نظرات تانرا در بارهٔ مداخلات خارجي در افغانستان بیان دارید ؟
جواب ـ خوب، ما یقینا اطلاعات موثق درزمینه نداریم. چنانچه قبلا گفتم، وقتي درافغانستان بودم تمام گروپهای مختلف با اطمینان کامل تمام کمک هائیکه برای گروه های رقیب شان میرسد به تفصیل بیان میکردند ،ولي هیچ کس از کمکهائیکه برای گروپ خود شان میرسید حرف نمیزد. ماازابتداتقاضای قطع مداخلات و کمکهای خارجي رانمودیم، چونکه مامیدانیم که اینها آب را بیشتر خت میسازند وباعث میشوند که منازعات بسیارطولاني ترگردد، واین روش جزء ثابت پالیسي ما بوده است. معهذا این کاریست مشکل، و ما تصور نمودیم که کمکها میرسد ود راین مورد من از ایران نام بردم و تصور میکنم موضوع بکلي واضح است، ولي یقینا در زمینه اتهاماتي وجود دارد واغلبا مقداری آتش با دود درارتباط کمکهائیکه ازخارج میرسد مخلوط است . اما من در توضیح و تشخیص آن تردد میورزم اما اینرا بوضاحت میگویم که این کمکها از جانب ما (امریکا) نمیرسد. ما در افغانستان موجودیت حضوري نداریم لهذا برای ما مشکل است مسائل را با قاطعیت بدانیم.
سوال ـ من چنین فهمیدم که شمادرین سفردرافغانستان ملاقاتهائی با زعمای بیشتر از سال گذشته داشتید. آیا این چنین معني میدهد که علاقهٔ جدی از طرف دولت امریکا برای یک حل صلحجویانه یاراه حل سریعتر برای این معضله بطور کل وجود دارد وآیا شماامیدواری در زمینه دارید یا چطور ؟
جواب ـ ما همیشه علاقمند سریعترین راه حل ممکن قضیه بوده ایم.شخص خودم سعي نموده ام بوقفه های نزدیک که ممکن بوده از افغانستان دیدن نمایم که بطور حد وسطي سال یکبار بوده است . ولي بازهم درین مورد بخصوص میخواهم بگویم که ماز وقوع یک جنگ برای تسخیر شهر کابل بسیار مضطرب بودیم واین یکي از پیامهائی بود که من برای همه جوانب ذیدخل بردم؛ و همچنین ما از افغانها تشویق و تقاضا کردیم که از طرح صلح ملل متحد استفاده کنند واز مساعي مسالمت آمیز محمود میستری که میخواهد افغانها خود شان یکراه حل افغاني برای مرحلهٔ آیندهٔ تشکیل یک حکومت موقت یا انتقال قدرت توسط پریزیدنت رباني پیدا کنند ، حمایت نمایند.

سوال ـ آیاکدام نوع اطمیناني ازطرف طالبان یا تنظیمهای دیگربشما داده شده که در روزهای آینده شهر کابل مورد تهاجم قرار نگیرد ؟
جواب ـ شما این سوال را از خود آنها بکنید.

سوال ـ خانم رافایل، دربارهٔ مساعي صلح ملل متحد یکي ازناامیدیهای بزرگ تقاضای کمک از دول غربي بوده است . درپایان سال کمتر از وجوهیکه ملل متحد تقاضا کرده بود دریافت نموده است . آیا امریکامیتواند در آن مورد کمک کندکه شاید بتواند قسمتي از زیربنای اقتصادي در بخشهای قابل امید واري راکه درقسمتهای مختلف افغانستان بمشاهده میرسد بازسازی کند تا بیشتر انکشاف نمایند ؟
جواب ـ ما از حامیان قوی مساعي چند جانبه و ملل متحد درافغانستان میباشیم. گفته میتوانم که درظرف یکنیم ـ دو سال گذشته بخاطریکه ما دفتر کمکهای دو جانبهٔ خود واقع اسلام آباد را بستیم ودر کابل نیز دفتر فعال کمکها نداریم، سوء تفاهمات زیادی رخ داده که گویا ما کمکهای خود را برای افغانستان منقطع ساختیم. اما این نوع تعبیر بکلي نادرست است . در ظرف سال گذشته مقدار مجموعي کمکهای مابرای افغانستان حدود ۴۰ ملیون دالر بوده است . لهذا من فکر میکنم که ماسهم خود را پرداخته ایم.

بقیه در صفحه 21

چند تبصره بر چند نوشته 18

محترم دکتورمحمدعثمان روستار تره کي ازفرانسه

باسرازیرشدن روسها درافغانستان وتصاحب تخت کابل بالوسیلهٔ ببرک کارمل، عده ای مردم پرعقده وماجراجو که ازدیرزمان درانتظار جمع وجورکردن یک توطئه بین المللي برای تصاحب قدرت بودند، تصورکردند که باظهور مدعیان جدید وراثت قدرت سیاسي، فصل نوین درتاریخ افغانستان کشوده شده است . ازآن وقت بعد دشنام وبیحرمتي در حق متصدیان پیشین اعمال قدرت سیاسي بمثابهٔ یک قدم درمشي سیاسي دولت، جایگاه بسیار قابل اعتبار یافت ومردمان پرعقده ازان تاسي کردند. جریدهٔ (حقیقت انقلاب ثور) ارگان نشراتي حزب ودولت کمونست برسراقتدار، برادر بزرگ دربین خانوادهٔ اقوام افغانستان رابنام « اکثریت بی فرهنگ » مورد تاخت وتاز قرارداد. ازآن ببعد بصورت پراگنده ازجانب بعضي افراد وبرخي جمعیت ها، بیحرمتي در حق برادر بزرگ ادامه داشت .تادر سالیان اخیر نوبت بجریده ای بنام(امید) رسید .این جریده که سرخود را عندالاقتضاء از گریبان ادارهٔ کابل بیرون میکند به تبعیت از « فرمان» جریدهٔ انقلاب ثور حمله علیه برادر بزرگ را به « خط مشي نشراتي» خود تبدیل کرده است .

شاغای غلام حضرت کوشان که نشرات جریدهٔ امید راکنترول وبالابیني میکند، بایک حکم کاملا انقلابي چوکات متعارف ومعمول هتاکي وحمله راشکست وعقده های متراکم شده راطی یکي از سرمقالات باافادهٔ این عبارت که « برادر بورگ مرده است» منفجر ساخت . گویا آقای کوشان باصدور چنین حکم انقلابي مکنونات قلبي « اقلیت با فرهنگ »(!؟) راآفتابي ساخت وبرای « فصل نو تاریخ افغانستان» که این اقلیت به پیشوازش اینهمه دهن پاره میکرد، قاطعیت بخشید.

هتاکي وتعرض باصدور فتوای مرگ برادربزرگ خاتمه نیافت .آقایان غلام علي آئین وداکتر اشرف سید کاغذ باقلوب مملو از عقده وسرهای سرشار ازتعصب، بادهن باز وچشمان بسته بابی انصافي اعلام کردند که برادر متوفي آنطوریکه بخورد ما داده بودند، بزرگ نبود. مدعي شدندکه متقدمین اعم از داخلي وخارجي وخارجیان اعم ازافراد وموسسات بین المللي درارائهٔ احصائیه های مربوط ترکیب قومي جامعهٔ افغاني دروغ گفته اند. این دروغ درین تازگیها بالوسیله فلان نشریه ٔ خارجي کشف گردید.با ین مفهوم که درترکیب قومی جا معه افغا نی برا دربزرگ آنچنا ن بزرگ که احترام خوردا ن را برا نگیزد ، جلوه نمیکند...

متعرضین صرفاً بسلب حق بزرگواری ازبرا دربزرگ که با با زی متقلبا نه با ا رقام درردیف کوچک جا گرفته بود، اکتفا نکردند. دوکتورحیدرکه معلوم میشود نقش قدمهای کاروانیرا که عرادهٔ سیاست را باید طبیعتا به پیش ببرد، گم کرده وچون مسافر سرگردان باسراسیمگي در بیراهه قدم میزند، باعنوان کردن « که ژرنده دپلار ده هم په وار ده» خواست چنین وانمود کند که این برادر بزرگ که از برکت اکتشافات اخیر کوچک شده است، علاوه بربی فرهنگي ازاخلاق نیز چندان سررشته ئي ندارد. بدلیل اینکه باسر زوری قصد دارد تابرادران کوچک ترازخود رااز اجرای نوبت شان در استفاده از آسیاب بی بهره بسازد واین کار بااصول اخلاقي ناسازگار است .

دامان جریدهٔ امید برای روبراه کردن تفتین وتوطئه نژادي وقومي پهنای بیشتری کسب کرد.شاغلی غلام علي آئین مباحث گسترده ایراکه درگذشته نزدیک درمورد فدرالیزم ازجانب اهل خبره افغاني ترتیب یافته بود وهمه درمطبوعات هجرت منعکس گردید، نادیده میگیرد ودر شرایطیکه ستارهٔ اقبال حکومت نامنهاد کابل بیشتر از گذشته روبه افول است، یک باردیگر بانگ « فدرالیزم نسخهٔ غیر قابل تعویض رژیم سیاسي آینده افغانستان» رابلند می نماید.

مروردیگر بردوسیهٔ فدرالیزم دراوضاع واحوالي مطرح میگرددکه خطر(!) دمیدن نفس تازه در آنچه راآقای کوشان کالبد برادر بزرگ قیاس کرده است، برادران کوچک راسراسیمه ساخته است . من یقین دارم که هرگاه شاغلی آئین بدوام حکمروائي ادارهٔ کابل باور میداشت بیشتر درجهت تحکیم مباني دولت واحد ومتمرکز ابراز نظر میکرد تا تاسیس دولت غیر متمرکز وفدرال .

مادرپهلوی احترامیکه بنظر مخالف آقای آئین داریم، خودراناگزیر ازذکر این واقعیت میدانیم که «توطئه فدرالیزم» راکه بصورت قطع با سطح آگهي سیاسي مردم ما مساعد نیست ، دشمنان تمامیت ارضي افغانستان دامن میزنند. ازمناقشه ایکه چندین ماه قبل درین رابطه درمطبوعات هجرت منعکس گردید وهمهٔ ما شاهد آن بودیم بدرستي این نتیجه استنباط میگردد که لا اقل در میان روشنفکران صاحب نظر، هواخواهان فدرالیزم دراقلیت کامل قرارداشتند. از طرح مجدد مساله جز مطالعهٔ تکرار دلائل قبلي اهل خبره چه سودی متصور است ؟

بهر حال! درست درزمانیکه ادارهٔ کابل باتخلفات آشکارا ازقول وقرار اولي در انتقال قدرت وتخطي از اصل « که ژرنده دپلار ده هم په وار ده» محکوم به پیمان شکني های پی در پی گردید وبااطمینان از دوام کمک اقتصادي ،سیاسي

و نظامي روسيه (اين دشمن برادر بزرگ ودشمن مردم افغانستان)، مخالفين قدرت مطلقه رابگلوله بست، شعار « تخت است يا تابوت » ازحنجرهٔ تيوري پردازان وبلند گويان ادارهٔ حكومتي كابل طنين انداخت : شاغلي آئين بازى نواست كه درتاريخ افغانستان قدرت سياسي هميشه با وسائل قهر آميز متصديان خود راعوض كرده است . در اينجا نامبرده تحليل باالنسبه درستي از سير حوادث گذشته بدست داده است . بلي! واقعيت اينست كه جنگها، لشكر كشيها وكودتاها وسائل معمول احراز قدرت سياسي بوده اند. نقش لويه جرگه ها با قبول استثنائي چند محدود ميشد بتائيد كسيكه ازمعركه فاتح بيرون مي برايد . اما ما در تعميم اين استدلال بمقصد دادن برائت بادارهٔ غاصب كابل بدون در نظر داشت واقعيت هائيكه تاريخ معاصر افغانستان را ازتاريخ كهن آن جدا ميسازد، با آقاى آئين همنوا نيستيم. دلائل آنرا بعدا ذكر خواهيم كرد.

شعار « تخت » با « وطن» عوض شده است . اماواقعيت اينست كه كمونست ها هيچگاه حاضر بقبول مرگ براى وطن نميشدند . وطن در مسلک انترناسيوناليست هاى پرچم وخلق يک ارزش قابل دفاع نبود. مردن يک كمونست انترناسيونالست درراه وطن درواقع مردن در راه تصاحب تختي بود كه دروطن وجود دارد. باين ترتيب شعار « وطن يا كفن » و « تخت است يا تابوت» به هدف مشترک وواحد جان دادن براى احراز قدرت منتهي ميگردد.

اما شعار« تخت است يا تابوت » بهدف استفاده از قوه قهريه براى تصاحب قدرت هرگاه موردى براى استعمال درگذشته مثلا در تاريخ قرن ۱۹ افغانستان داشت، بصورت قطع در شرايط امروز ، قابل اتكاء نيست، زيرا :

— در گذشته همه مردم مانند امروز مسلح نبودند وخطر برخورد ميان متحاربين خطر تصادم راميان گروه هاى وسيع مسلح مردم بدنبال نمي آورد.

— امروز برخلاف گذشته بمعيار كشندگي سلاح ثقيل وخفيفي كه بدسترس مردم قرار دارد، افزوده شده است . باين ترتيب تصادمات كوچک، فجايع بزرگي رامي آفريند .

— درگذشته كشور هاى خارجي وبخصوص همسايه ها گروهاى اجير سياسي ـ نظامي براى پيشبرد مقاصد جنگي ـ ستراتيژيک بمعيار امروز درداخل افغانستان در اختيار نداشتند . جنگها بيشتر بقصد تصفيهٔ حسابهاى داخلي مشتعل ميشد ودير دوام نميكرد. در حاليكه جنگ امروز درافغانستان در واقع جنگ قدرتهاى منطقوي در داخل كشور است .

— در گذشته طرفهاى اصلي جنگ غالبا مدعيان وراثت سلطنت، يعني افراد بودند. در حاليكه امروز گروه هاى تنظيمي وحتي اقوام در صف بنديهاى جنگي شامل اند . اين امر تلفات ناشي از تصادمات را غير قابل تصور ميسازد.

— درگذشته ها مدعيان تخت وتاج بمشكل بشمار انگشتان ميرسيد . هرگاه جنگي ميان شان در ميگرفت ولوباطرف شدن گروهاى طرفدار هريک، بسيار مختصر ميبود وبزدوي طرف فاتح معلوم ميگرديد وزد وخورد خاتمه ميافت . امروز درهرگوشه وبيشهٔ افغانستان بصدها قوماندان، امير، سلطان وحتي رئيس جمهور (!) خسپيده است كه همه مسلح ومدعي بالقوه وبالفعل تخت كابل اند. تكثر مدعيان قدرت سياسي دستيابي سريع به نتيجهٔ جنگ را ميان شان ناممكن ميسازد وبفرسايندگي جنگ كمک ميكند وشعار« تخت يا تابوت» را كاملا بي محتوا ميسازد.

— در گذشته هادرسطح ملي دفاع از حكومت مردم وديموكراسي ارزش هاى اجتماعي بي نبود كه مردم براى دستيابي بان بصورت كتلوى قيام كنند وخون بريزند. امروز رزمندگان باشعار دفاع از حكومت با قاعدهٔ وسيع، لويه جرگه، انتخابات وغيره وارد معركه شده اند . مبارزه بخاطر تحقق ارزشهاى ديموكراتيک در جهت مغاير مقاصد كسانيست كه استبداد را با منطق « تخت است يا تابوت » توجيه مي نمايند .

— درگذشته سازمان هاى مصلح چون ملل متحد، كانفرانس ممالک اسلامي وهياتهاى صلح كشور هاى دوست وغيره براى مطالعهٔ زمينه آشتي بين متحاربين وختم جنگ وجود نداشت . بنابر جنگ يک وسيلهٔ طبيعي تصفيهٔ حسابها تلقي ميگرديد . در حاليكه امروز امكانات زيادر در سطح بين امللي براى جلوگيرى از ادامه جمگ وجود دارد. استفاده ازاين امكانات وقتي نتيجهٔ مطلوب ميدهد كه شعار تخت است يا تابو.ت ذهنيت متحاربين را مسموم نساخته باشد .و كنها رابه بيراهه نكشانسده باشد.

:::::::::::::::::::::::::::::

جنبش طالبان درواقع عكس العمل طبيعي وخشونت بار توده هاى متضرر ازشعار تخت است يا تابوت عليه مدعيان زورگوى « تخت» بحساب ميرود. بعبارهٔ ديگر ظهور طالبان نتيجهٔ «بد معاملگي» ادارهٔ كابل و عدم رعايت مفاد ضرب المثل « كه ژرنده دپلار ده هم په وارده» توسط آن اداره ميباشد. هرگاه اداره كابل بمفحواى يادآوري داكتر حيدر از ضرب المثل مذكور، نوبت را در اعمال قدرت سياسي احترام ميكرد، مجالي براى وارد شدن طالبان روى صحنهٔ نبرد باقي نميماند. اين نكته را نيز قابل يادآورى ميدانيم كه ضرب المثل « كه ژرنده دپلار ده هم په وار ده» اصول ديموكراسي را كاملا منتفي ميكند. تبصره در اطراف اين موضوع مستلزم صحبت جداگانه است .

آغاز جنبش طالبان ، جنبشيكه دربرابر هژمونيز م قومي، انحصار طلبي، تروريزم وزورگوئي ظهور كرد ودردفاع از استقلال، تماميت ارضي ويک پارچگي افغانستان پيشقدم شد، از قندهار، بيش از آنكه يک حادثهٔ تصادفي باشد، بازتاب واقعيتي از تاريخ افغانستان است . واقعيتيكه در آن قندهار بمثابهٔ مركز چندين امپراطوري افغاني، جايگاه تدوير لويه جرگه هاى تاريخي وبالاخره كانون تشكيل دولت معاصر افغانستان شناخته شده است .

شمارهٔ مسلسل ۵۸ SERIAL NO. 58

SERIAL NO. 58, VOLUME 7, NO.7, NOVEMBER 1995 - AKRAB 1374

آیینهٔ افغانستان

AFGHANISTAN MIRROR

وقت آن رسیده که اگر خواسته باشید اشتراک تانرا تجدید کنید

خیرخواهان به آوارگان پاکستان کمک کنید !

قیام وجهاد بمقابل یک حکومت غاصب وجیبهٔ اسلامي وافغانیست !

هموطنان

در اعانه به آوارگان سهیم شوید !

ماهنامهٔ مستقل ملی اسلامی وغیر حزبی

ADDRESS: AFGHAN MIRROR
P.O.BOX 408
MONTCLAIR, CA 91763- U.S.A
PHONES: (909) 625-9217 OFFICE
(909) 626 -8314 HOME
FAX : (909) 625 - 9217

$5.00 قیمت

تجاوز شوروی سابق بافغانستان تعادل معنوی وطبیعي نظام اجتماعي - سیاسي جامعهٔ افغاني را برهم زد. حکومت دیروز کمونست های افغاني وادارهٔ ائتلافي فعلي جمعیت، پرچم و ستم عمال اصلي بهره گیر نده از هرج ومرج ناشي از تجاوز شوروی اند.
فقط بامتقاعد ساختن کسانیکه خارج از ضوابط طبیعي وحتی نورمهای قبول شدهٔ دیموکراسي برای خود دنیائي تصنعي در تلاطم عقده ها، کینه ها و انتقام جوئیها میسازند، بقبول نقش فرعي و طبیعي، میشود مسیر حوادث را بحال عادی برگرداند.
اهل نظر بارها گفته اند که جنگ وسیله منطقي برای برگردانیدن اوضاع بحادل عادي نیست. اما هرگاه جنگ با پشت پازدن بکلیه پیمانهای محتوی انتقال قدرت، عدم رعایت موازین دیموکراسي و ضوابط اخلاق سیاسي با شعار تخت یا تابوت بالوسیلهٔ ادارهٔ موجود کابل برمخالفین تحمیل شود، در آنحال فقدان ابراز عکس العمل خشونت آمیز مناسب، مفهوم تسلیم شدن به پیمان شکني، استبداد رای و بداخلاقي را افاده مینماید. آنگاه یقینا در الترناتیف انتخاب تخت یا تابوت، تخت از آن زورگویان خواهد شد وموازین دیموکراسي و ضوابط اخلاق سیاسي در تابوت جا خواهد گرفت.
در چینن شرایطي جنگ برای دفاع از حق مشروع و منطقي، ولی جنگ برای دفاع از باطل غیر مشروع و غیر منطقي خواهد بود. انجام.

مطلوب پاکستان را طالبهایش برآوردند

محترم سید مسعود پوهنیار از آلمان

ملت مجاهد افغان برضد انقلاب کمونستي درافغانستان بقیام مردانه پرداخت. اماعزایم ناپاک پاکستان دربارهٔ کشورما ازهمان آوان جهاد مشهودبود که یک تنظیم جهادي راشق کرده ازآن دوتنظیم ساخت. سپس بشقاق ونفاق بیشتر پرداخته تنظیم هفتگانه راورپکار کرد که بعد ازسقوط رژیم کمونستي برای احراز قدرت در کابل بجان هم بیفتند وپاکستان ازان بهره برداری نماید، چنانچه نمود.
طرح نمایندهٔ ملل باموافقه ومفاهمهٔ داکتر نجیب باین اساس بود که اخیرالذکر قدرت رابکمیتهٔ پیشنهاد شدهٔ ملل متحد واگذار میشود وکمیته مانند یکنوع حکومت انتقالي جرگه ئي راتشکیل میداد که شامل همه طبقات مردم افغانستان بوده شکل دولت و نظام کشور راتعیین میکرد. اما پاکستان آنرا توسط وارد نمودن رژیم ملائي خنثی ساخت. رژیم ملائي مذکور براساس دستور پاکستان منصبداران رژیم کمونستي را باخوش گرفت اما سپاه منظم عسکری را که برای اداره وامنیت شهر کابل وسرتاسر افغانستان حتمي وضروري بود ازبین برد ومیدان را برای چور وچپاول گروه های بیسر وپای مجاهدین نامنهاد هموار ساخت، چنانچه این مجاهدین بخانه های شخصي ودوایر دولتي چنان تاخت وتازنمودند که هلاکو وچنگیز نکرده بود. یک مثال از آن چپاول گریها گفتند که مجاهدین مذکور پس از آنکه سامان و لوازم لابراتوار پوهنحي ساینس رابه یغمابردند، برای فروش ببازار عرضه کردند، چون خریداری نیافتند آنهمه سامان قیمتي را بدریاافگندند ورفتند.

بیائید رویهٔ چور وچپاول وتجاوزات دورازاسلامیت ملا مشربها رابرجان ومال وزن وفرزند شهریان کابل، بارفتار یک قطاع الطریق معروف بنام حبیب الله کلکاني مشهور به بچهٔ سقو طرف مقایسه قرار دهیم. چون نامبره بارگ نشست سه روز بعد هنگامیکه چند نفر سپاهي سقاوی ازبازار چارچتهٔ شهر میگذشتند، یکنفر آنها دستمال گل سیبي رااز دکان یک سیمسار ربوده بکمر خود بست ورفت. صدا و غالمغال دکاندار بلند شد، در همین اثنا سید حسین نایب السلطنه سقاوي بگردش شهر برآمده بمردم میگفت که با خاطر جمعي بکار وبار شان مشغول باشید ،هیچکس بشما یا دارائي تان متعرض شده نمیتواند. چون شکایت وفریاد دکاندار صاحب دستمال را شنید پیش رفت وپرسید برادر چه گپ است ؟ دکاندار گفت شما اطمینان میدهید که کسی بمال ما دست درازی کرده نمیتواند، در صورتیکه همین حالا یکنفر سپاهي تان دستمال مرا چورزده برد. سید حسین دونفر حاضر باش راامر نمودکه بسرعت دویده سپاهي مذکور رادستگیرنمایند. دیری نگذشت که آن سپاهي را با همان دستمال گل سیب که تا هنوز درکمر داشت آوردند. سید حسین بلادرنگ او رادر همان چوک کابل تیر باروان نمود. ازآن روز ببعد تا سقوط دورهٔ سقاوي هیچکس نشنید که از طرف کدام فرد آن رژیم قطاع الطریقي تجاوزی بمال یا جان احدی از شهریان کابل بعمل آمده باشد.

مثال دیگر ،بچهٔ سقو درارگ باطاق کارخودنشسته بود که یک پیشخدمت حرمسرای آمده عرض کرد که امیر صاحب امر کنید تا یک دانه طلا ازخزانه برایم بدهند. پرسید طلا را چه میکني؟ اظهار داشت که موی بی بی گک (دختر نوزاد یکی از مربوطین حبیب الله) رابر سر آن میبرند. حبیب الله بابرافروختگي گفت: « وا، موی مومه اش رابرسر چي بریده بودند؟ برو درخانه یک قران یا روپیه یافت خواهد شد که بر سر آن موی بری نمایند. من مال بیت المال رابکسي داده نمیتوانم.» پله امانتداری آن سارق معروف ما را بکفهٔ چپاولگریهای ملایان امروز ما اگردر ترازوی عدالت وانصاف قرارد‌هید از زمینش بفلک پلهٔ توفیر کشد.

سراز شماره ۵۸، وجه اشتراک سالانه 60 مارک، تکشماره 30 مارک

مثال دیگر، یک دزد منحرف بنام حیدر ازحلقهٔ نزدیک رهزنان بچه سقوبود، چون نامبرده کوزه پشت بود اورا حیدر کپ میگفتند. مشارالیه آمر وکرنیل خود مختار ماشین خانه (مشتمل برضرابخانه، اسلحه سازی ومطابع) بود. هیچگاه شنیده نشد که آن دزدکل اختیار یک روپیه یا طلا راز ضرابخانه گرفته باشد. نامبرده کمي ظریف هم بود. بعد ازهرنماز بجهردعا واستدعامیکرد که خدایا تو خوحالا پادشاهي را به دزدها داده ای،اما بازپشیمان نشوي.

شهر کابل قبل ازین درهیچ تاریخ مورد غارت قرار نگرفته بود، در سال ۱۳۰۸ وقتیکه نادرشاه کابل را توسط قبایل پکتیاو وزیری فتح کرد، آنها را برای چور وچپاول ارگ، خزانه و اموال دولتي دست آزاد داده بود.امااز آنها تعهد اکید گرفته بود که بشهر کابل وشهریان آن هیچگونه تعرض ننمایند. چنانچه در آن گیر ودار ها کابل در امان ماند. در عهدلشکر کشي های شاهان مغول ودر زمان پادشاه گردشي های سدوزائي ها وبارکزائیها وهجوم انگلیسها وحتی تهاجم روسها شهر کابل مانند این دورهٔ ملا مشربها تاراج نشد.

دورهٔ اخیر مساعي ملل متحد هم برای حل قضیهٔ افغانستان توسط طالبهای گماشتهٔ پاکستان برهم خورد، کارت برندهٔ جیکر مزاج پاکستان همین طالبان است .ساحاتیرا که طالبهاکنون در افغانستان بدست آزرده اند، یگانه منظور پاکستان است، مخصوصا ساحات قندهار، فراه وهرات، زیرا پاکستان میخواهد راه آزاد باکشور های آسیاي میانه مرکزی داشته باشد. چندی قبل وزیر خارجهٔ پاکستان به ازبکستان، تاجکستان، ترکمنستان وقزاقستان بهمین منظور رفت وموافقات تجارتي واقتصادي بعمل آورد. بزودی خواهیدیدکه پاکستان خط آهن چمن را بطرف قندهار پیش برده متعاقبا جانب هرات وتورغندي امتداد خواهد بخشید. قوم و کشور نامدار افغان که روزی بزرگترین امپراطوریهای جهان رادرهم شکست امروز چنان بیصاحب افتاده که هر کس وناکس در آن تصرفات مالکانه مینماید.

وابستگي امیران تنظیمها وسران گروه های طالبان بدولت خارجي وکسب هدایت آنان برای تخریب وطن چنان مفتضح است که سرشت افغانیت از آن عاردارد. حکمتیار برای منهدم نمودن شهر کابل وبخاک فروبردن هزارهامرد وزن آن شهر براکت افگني های پیهم پرداخت و از پاکستان دربرابر انداخت هر راکت مبلغ پنجهزار کلدار جایزه میگرفت .امیر حبیب الله سقو زاده امیر مستقلي بود که جز بشمشیر خود بهیچ بیگانه اتکاء نداشت وازشائبهٔ هرگونه ارتباط بادولت خارجي مبرا بود. چنانچه در جشن استقلال (۱۳۰۸) که در دهمزنگ در کناردریای کابل برگزارشده بود، در نطق خود اشاره تهدید آمیزی به روس و انگلیس که نمایندگان شان در جملهٔ مدعوین جشن حاضر بودند، نیز نمود که نباید خیال تعرض را برخاک افغانستان یا استقلال افغانستان در مخیلهٔ خود داشته باشند و الا .....در تکت ادخال جشن آن نوشته شده بود ؛ « هر که آب از دم شمشیر خورد نوشش باد»

بارتباط نیات و اعمال مردمان دیروز وامروز ما، ناگفته نماند که در (۱۳۰۷) وقتیکه تهاجمات بچهٔ سقو بطرف کابل شروع شد، چهارطیاره ران تحصیلیافته وجوان افغان، از قبیل پیلوت معروف محمد عمر(قوم عرب ازخواجه مسافر پغمان)، شاه محمد (الکوزائي قندهاي)، سید محمد (صافي کوهستاني) وشاه جهان (پکتیاوال) بحضور اعلحضرت امان الله خان رفته عرض کردند که اگر بانها اجازه داده شود کلکان راچنان بمباری خواهند کرد که بچهٔ سقو باهمه وابستگانش هلاک ونابود گردند ویامردم کوهدامن مجبورا اورا دست بسته بحکومت تسلیم نمایند. اعلیحضرت فرمودند که من آرزوی تخت سلطنتي را ندارم که پایه های آن براجساد اتباع عزیزم قرار داشته باشد. چنانچه بمنظور جلوگیري از خونریزی از سلطنت استعفی نموده ترک وطن گفت وهنگام عبور از سرحد نگاه آخرش را جانب وطن عزیزیکه برای اعتلای آن یکجهان آرزو داشت انداخته این شعر را خواند ورفت :

جنگ تو صلح و صلح تو جنگ است　　من بقربانت این چه نیرنگ است

میروم تا تو نشنوی نامم　　اگر از نام من ترا ننگ است

ادامه صفحه 17

خانم رافایل درپایان کنفرانس مطبوعاتي خود یکبار دیگر خلاصهٔ بیانات گذشته وموقف حکوت خود در بارهٔ افغانستان را چنین بیان داشت :

« باردیگر در بارهٔ افغانستان میگویم که علاقهٔ ما در یک افغانستان امن و آرام و حمایت ما از مساعي ملل متحد و سفیر کبیر محمود میستیري که برای جستجوی یک راه حل برای تشکیل یک حکومت موقت، و راهي برای انتقال قدرت که مانع هرنوع جنگ برای تسخیر شهر کابل شود، وجود دارد و امریکابمساعي خود تابا همه جوانب ذیدخل در افغانستان در تماس متداوم بماند، دوام میدهد.»

ادامه صفحه 116

آموزش آن چند درس، در تدوین "قاموس دری - انگلیسی" نیز سودمند افتاد. من از یک دکشنری انگلیسی - روسی و روسی - انگلیسی، چاپ اکسفورد انگلستان، یک لغتنامهٔ روسی - انگلیسی و"قاموس دری بروسی" هردو چاپ مسکو، در شرح چندی از کلمه‌های دخیل روسی در زبان دری و شماری از کلمه‌های دخیل دری، ترکی و عربی در زبان روسی استفاده کرده‌ام.

یکشنبه ۳ سپتمبر ۱۹۹۵ ۱۲ سنبله ۱۳۷۴

شهر انه‌هایم، جنوب کلیفورنیا

پیغام صلح یا « پیام ضد جنگ»

محترم عبدالکریم حکیمي از دالاس تکساس

یکي از دوستان « پیام جنبش ضدجنگ» رابا« شرح مختصر دربارۀ اهداف وطرزالعمل جنبش» بدسترس من قرارداد، از مطالعۀ آن حظ بردم. آقای داکتر سید عبدالله کاظم دربارۀ وطن وهموطنان می اندیشند و«جنبش ضد جنگ» در واقع انعکاس دردها و رنجهای تخمین بیست سال افغانها وتوضیح مصیبت عظیمي است که بالای افغانها وافغانستان تحمیل گردیده وهنوز هم ادامه دارد.

« جنبش ضد جنگ» نام وعنوان جدید است اما مرام آن تا حدزیاد بااهداف نشرات، سازمانها وموسساتیکه بمقصد تامین صلح وقطع جنگ درماتمسرای افغانستان مدت بیست سال نخست تحت عناوین مختلف فعالیت نموده ومینمایند سازگار است. اما راه وروش رسیدن به مرام تشبیت شدۀ پیام، با روشهای معمول دیگر سازمانها، موسسات ونشرات متفاوت است. ترکیب« ضد جنگ» مفهوم صلح را افاده میکند، در حالیکه کلمۀ جنگ با کلمات ستیز، نزاع، پیکار ومخاصمهمترادف بوده با کلمات صلح، آشتي، مصالحه، سازش و آرامش متضاد است.

تا جائیکه از متن پیام استنباط شده میتواند، مرام« جنبش ضد جنگ» بحیث یک « گروپ فشار» عبارت از رساندن آواز جنبش بگوش جهانیان ومردم است .و « باوسائل ممکنه ومشروع از مظاهره گرفته تانوشتن نامه ها و از صحبت مستقیم تا ارسال پیامها ازهرجانب ذیدخل وعلاقمند ازقدرتهای داخلي و خارجي تقاضا کنیم تاازین جنگ ویرانگر وخانمانسوز که نفعش فقط بدشمنان خاک ومردم ما میرسد، اجتناب نمایند.» تاکید بر کلمۀ «تقاضا» کیفیت وخصوصیت راه وروش را توضیح می نماید، یعنی خواهش و استدعا و نه بمفهوم ارسال هدایتنامه، دستور وصدور فرمان.

اینکه ادعا میشود «جنبش ضد جنگ» جریان سیاسي وحزبي نیست قابل فهم میباشد، اما درمورداینکه : « تا زماني بفعالیت ادامه خواهد دادکه جنگ وسایۀ مرگبار آن از کشور ویران ما برای همیش محو ونابود شود و بجای آن صلح وامنیت نافذ گردد.» بنظر ناچیز من یک مفکوره یا وعدۀ خیالي و ایدیالي پنداشته میشود، زیرا جنگ کشور افغانها از خارج تحمیل گردیده وگمان نمیرود « جنبش ضد جنگ» دارای چنان نیرو وتوانائي باشد تا از تجاوز، تعرض و مداخلۀ جنگ افروزان توسعه طلب ومداخله گر جلوگیري نماید، ضمنا از خود پرسیدم که آیا پیامها ونامه های ارسالي جنبش غیر سیاسي وغیر حزبي برای « دشمنان خاک و مردم افغانستان» یعنی آنهائیکه از جنگ خانمانسوز نفع میبرند، چه نتیجه خواهد داشت ؟

در مقدمۀ پیشنهادي که شاه سابق در مورد حل قضیۀ افغانستان در ماه جنوري ۱۹۹۳ به نشر سپردند، عوض کلمۀ جنگ از کلمۀ « برخورد» قرار آتي استفاده بعمل آمده است : « برخورد طولاني ودردناک اساسات زندگي عمومي و خصوصي ملت افغانستان را منهدم نموده است، مردم رنجدیده دیگر از ادامۀ چنین برخوردخونین احساس خستگي میکنند، برخوردی که بقای ملت افغان را تهدید می نماید ونباید ونمیتوانیم بدوام آن موافق باشیم.» درجای دیگر چنین میفرمایند : « جنگهای قدرت طلبي ومداخلات خارجي بجز ادامۀ رنجها وتوسعۀ بربادي حاصل دیگر ی ندارد.»

متن پیام « جنبش ضد جنگ» تکرار احسن یک سلسله مطالب وموضوعاتیست که قسما بدفعات در نشرات افغانها در داخل و خارج کشور تحریر شده اما با کلمات وجملاتیکه مظهر صنایع یا فنون ادبیست آرایش یافته وبیشتر برمبنای عواطف واحساسات وطندوستانه استوار است. درپیام از سه گروه مشخص یعنی گروهیکه از حکومت کابل دفاع میکند، گروهیکه بمنظور سقوط حکومت کابل جانبداري میکند، و گروهیکه شامل کمونستهای سابق بوده ومنفعت شخصي و گروهي خود را میجویند، تذکر رفته ،اما ازشخصیت سیاسي، با تجربه، دارای اعتماد ونفوذ سیاسي کشور یعني شاه سابق ونشرات و گروهائیکه از پیشنهاد شاه سابق در مورد حل قضیۀ افغانستان ونقشیکه ایشان در پروسۀ تامین صلح و آرامش درکشور ایفا نمایند، وهمچنان افغانهائیکه از مساعي وپلان سازمان ملل متحد پشتیباني میکنند در «پیام ضد جنگ» یادآوری بعمل نیامده است.

اعلامیه جمعیت رستگاري ملي افغانستان که در داخل کشور تاسیس ونشر گردیده، نشریه « درراه صلح» منطبعۀ شمال کلفورنیا و نشریۀ « صلحنامه» منطبعۀ دالاس تکساس هریک دارای اهداف ومحتوی مطالب وموضوعاتیست که با تامین صلح و آرامش در میهن مصیبت دیدۀ افغانها ارتباط نا گسستني داشته ،مرام هریک با اهداف « پیام ضد جنگ» تا حد زیاد مشابه است، چنانچه در قسمتی از اعلامیه جمعیت رستگاري ملي سال ۱۹۹۰ منتشرۀ کابل چنین آمده است :

«برمملکت بیچاره ما که مردم آن به نان، لباس، مسکن و دوانیازمند اند ودریک سخن محتاج یکروز زندگي بدون ترس و رعب، در زیر شرایط صلح میباشند، اسلحۀ مرگبار از سوی اجانب برای ویراني کشور وکشتن افغان مانند سیلاب سرازیر میشود. ما یک عده افغانهائیکه سالیان دراز برای فرارسیدن روز صلح ومسالمت انتظار کشیدیم ومنتظر ماندیم تاسرنوشت افغانها بدون مداخلۀ خارجي بدست خود افغانها تعیین گردد، ولي با کمال تاسف می بینیم که با گذشت هر روز ریشه این فلاکت ومصیبت عمیق تر وپهنتر میگردد وچشم طمع اجانب بخاک کشور ما، این میراث مقدس نیاکان واین امانت شهدای راه خدا و وطن، با حرص و آز بیشتر نگران گردیده، وبذر فساد وبرادر کشي را درین خاک آغشته بخون میخواهد بصورت دوامدار بکارند وبخون جوانان وطن آبیاری کنند.»

برای جنبش ضد جنگ نسبت دشوار بودن بررسي ادعای تحمیل جنگ از سوی اجانب مشکلي بار آمده که چنین تذکر میدهد : « هرگاه درین جال یکبار گیر مانیم، آنوقت مثل افسانهٔ سر مگسک بیرون شدن ازان محال خواهد بود.» لذا اظهار عقیده مینماید که : « درشرایط فعلي که با تاسف جنگ داخلي در میان است...» وبادامهٔ موضوع چنین متذکر میشود : « صلح دومدار رامیتوان فقط و فقط از طریق مذاکره ومفاهمه بوجود آورد، مخصوصا که مشکل بین دوبرادر هموطن،دوعضو یک فامیل باشد ، طرفین منازعه برای حفظ سلامت فامیل که درینجا مقصد از ملت واحد افغانستان است، مکلف اند تا مشکل را باقبول همدیگر واحترام بیکدیگر از طریق تفاهم ومذاکره وجستجوی یک راه حل مسالمت آمیز که دران مصالح عمومي در نظر باشد ، حل نمایند.»
آیا مستند بوقایع بیست سال اخیر در کشور ، پذیرفته شده میتواند که گروهای درگیر درجنگ صلاحیت آزادی عمل وفکر را ، بمقصد تفاهم ومذاکره وجستجوی راه حل مسالمت آمیز ، راه حلی که دران مصالح عمومي وحفظ سلامت ملت واحد افغانستان در نظر باشد ، دارا هستند ؟ مطالعهٔ اسناد تاریخي وسیر وقایع عمده در قرن ۱۹ و ۲۰ افغانستان توضیح میدارد که حوادث ناگوار ومصیبتهای عظیمی که از بیست سال باینطرف در میهن افغانها جریان دارد در حقیقت ادامهٔ « بازی بزرگ - GREAT GAME » و مرتبط با دسائس ، توطئه ها و اغواگریهای دوحریف ورقیب یعني دو امپراطوري روسیه وبرطانیای کبیر است که توسط دو ابر قدرت روس و امریکا در دوره ای بعد از جنگ جهاني دوم بعنوان جنگ سرد وارد افغانستان ساخته شده وبعد از شکست وخروج نیروهای نظامي روسیه شوروي از وطن افغانها و تضمین موافقتنامه های ژنیو توسط دوابرقدرت، بالوسیله وتوسط وابستگان قدرتهای بیگانه درکشور ویران شده ومصیبت دیدهٔ افغانها به پیش برده میشود وهدف از آن ادامهٔ مشخصات عقب افتادگي یعني چهار « ب » عقب ماني ((: بیسوادي - بینوائي - بیماری - بیکاري)) است که مولود مداخلهٔ متداوم بیگانگان توسعه طلب در امور داخلي افغانستان میباشد.

آیا فراموش نمردیم که بعد از سقوط رژیم نجیب، عبدالوکیل وزیر خارجهٔ رژیم دست نشانده باجنرالهای مشهور رژیم از قبیل نبي عظیمي و آصف دلاور ، همراه باقوماندانهای ملیشای همکار رژیم یعنی رشید دوستم وکیان با احمد شاه مسعود در چهاریکار دیدن وائتلاف کردند که در اثر آن پلان صلح ملل متحد برای افغانستان با ناکامي مواجه وجنگ بین گروهای مختلف بشدت بیشتر درگرفت ؟ محمودمیستری نماینده خاص ملل متحد برای افغانستان چند بار این مطلب رااظهار نموده که : « هرگاه یکطرف جنگ در شکست باشد دلیل آنرا مداخلهٔ خارج تعریف مینماید ، این یک حقیقت است که مداخلهٔ اجنبي در افغانستان وجود دارد ولي فقط از یک جانب نیست.» قابل یادآوریست که بعد از شکست نظامي قوای جمعیت اسلامي درهرات، ببرک کارمل یا « شیرک لالهٔ روسها » بماسکو ، جنرال رشید دوستم به تاشکند و وزیر خارجهٔ جمعیت اسلامي به تهران بمسافرت آغاز کردند ، مناسبات بین هند وپاکستان وایران و پاکستان تیره گردید وفعالیت سیاسي درمقر نمایندگي سازمان ملل متحد در نیویارک در مورد افغانستان افزایش یافته است .لذا قابل دقت وتوضیح میباشد که جنگ در افغانستان، جنگ داخلي نبوده، ادامهٔ جنگ تحمیلي توسط بیگانگان شناخته شده است.
این موضوع نیز قابل تذکر است که « جنبش ضد جنگ »از یکطرف چنین اظهار عقیده میکند : « هیچ قدرت چه در داخل و چه در خارج اعم از تنظیمها ، قوماندانها وکشورهای همسایه وکشورهای بزرگ اساسا هیچیک در پی صلح در افغانستان نیستند ، همه نفع خود را درادامهٔ جنگ دیده اند.» امادر عین حال ادعا مینماید که : « بحیث گروپ فشار طرزالعمل ونحوهٔ کار خود رابا استفاده از روشهای معمول از مجراهای قانوني طوریکه بیان شد تثبیت ومورد اجرا قرار میدهند.»
این سوال بمیان مي آید که درصورتیکه هیچیک از تنظیمها ، قوماندانها ، کشورهای همسایه وکشورهای بزرگ در پي صلح در افغانستان نیستند وحتي نفع خود رادر ادامهٔ جنگ دیده اند آیا فعالیت « جنبش ضد جنگ » آنهم بصفت گروپ فشار متوجه کیست و استفاده از روشهای معمول ونحوهٔ کار برای چیست ؟
درینجا لازم دیده میشود تاهدف وخصوصیت کار گروپهای فشار تا جائیکه بفعالیتهای سیاسي چنین گروه ها درایالات متحدهٔ امریکا ارتباط دارد ، طور اختصار یادآوری بعمل آید زیرا تصور میشود که « جنبش ضد جنگ » مفکورهٔ گروپ فشار رااز فعالیت این گروه ها در امریکا مورد استفاده قرار داده است ، و قابل یادآوریست که گروپهای ضد جنگ نیز در ایالات متحده و اکثر کشورهای اروپائي دارای سابقهٔ زیاد میباشند. در پنجاه ایالت امریکا وهم در مرکز واشنگتن دي سي گروپهای فشار بحیث نمایندگان منافع اتحادیه ها وانجمن ها ودیگر سازمانهای مماثل موجودبوده بخاطر منافع اعضا بفعالیت میپردازند واعضای اتحادیه وانجمنهای مختلف وجوه کافي از طریق پرداخت حق العضویت یا حق الاشتراک یا اجرای کار های داوطلبانه بدستر س نمایندگاني که بصفت گروه فشار فعالیت دارند قرار میدهند تا در مواقع طرح وتسوید قوانین یا تصویب قوانین ولوایح با اعضای قوهٔ مقننه وقوهٔ اجرائیه تماس حاصل نموده با ترتیب دعوتها ، تهیهٔ مسافرتها ، اعطای تحفه ها وحتي پرداخت وجوه کافي، اعضای کانگرس یا حکومت را تحت نفوذ آورده بنفع اتحادیه ها و انجمنهای مربوط حمایت و رای اعضای دوقوهٔ دولت را بکاراندازند ، طورمثال اتحادیه هاوانجمنهای حقوقدانهای امریکا - پزشکان امریکا- اصناف وکارگران - صاحبان صنایع - اطاقهای تجارت وامثال آن، درحالیکه براساس اساسنامهٔ مربوطه مکلفیت پرداخت مالیات راندارند، ملیونها دالر جهت مقاصد توسعهٔ فعالیت وافزایش منافع اعضاء عاید ومصرف مینمایند.

طوربقین برای افغانهای مهاجر درایالات متحده حقایق تشکل و ساختمان جامعهٔ این کشور پهناور که از همه نژادها و همه ادیان، همه ملیتها، همه مذاهب و از همه اقشار بنا یافته وواقعیتهای نظام سرمایه داري وخصوصیات طبقاتي واینکه پول یا نوتهای باصطلاح بال سبز مشهور بدالر وسیلهٔ چاره سازي وحل تمام مشکلات بوده وهست، تا حدی روشن است . اکثر ملیتها وادیان و مذاهب بمنظور مساعدت با هموطنان همدین وهم مذهب خود اتحادیه ها دارند تادرمواقع مختلف با اعضای خود کمک نمایند ودر تثبیت سهمیه مهاجرت وامور مهاجرت سهم گیرند . در هریک ازحوزه های انتخاباتي یا واحد های اداری کوچک که بنام (county) یاد میگردد گروهای فشار وپول نقش عمده را ایفاء میکند، همچنان در شهر ها ، ایالات و دولت مرکزي فعالیت گروهای فشار ادامه دارد.
درین اواخر درمقابل گروه های فشار نارضایتي مردم بیشتر گردیده ورسانه های گروهي معتقد اند که در چند ماه آینده کانگرس امریکا طرح قانوني را بمقصد کاهش نفوذ گروه های فشار و افزایش مسئولیت اعضای قوهٔ مقننه واجرائیه در پذیرفتن تحفه ها و غیره بتصویب خواهد رسانید. این نکته نیز قابل تذکر است که بصورت عمومي در کشور های اروپائي و امریکائي بیشتر از دیگر ممالک سیاست و سیاست بازي تا حد زیاد فاقد ارزشهای اخلاقي بوده در مسابقات انتخاباتي و رسیدن بقدرت از هر وسیلهٔ ممکن بخصوص فشار و پول استفاده بعمل مي آید، وعده و وعید سیاستمداران اکثر قابلیت اجرا نداشته نظر بوقت و زمان ومنافع حزب و گروه وشخص، مرام و اجندای حزب تعین میگردد وهیچیک از دوحزب جمهوریخواه و دیموکرات اساسنامه یا طرح مشخص یا تثبیت شده ندارد و اعمال ، گفتار وکردار سیاستمداران تابع ارزشهای اخلاقي و دیني نیست ، دین ودولت از هم فاصله دارد. با چنین وضعي، درمورد اینکه « جنبش ضد جنگ » وجوه لازم راواز کدام مدرک جهت اجرا و انجام فعالیت های خود بحیث گروه فشار بدست خواهد آورد، در «پیام جنبش» و در متن «شرح مختصر...» آن تذکری داده نشده است . همچنان دربارهٔ اینکه جهت پیشبرد واهداف از کدام منابع مالي وتجربه وکار کدام اشخاص موظف استفاده بعمل خواهد آمد، بایست توضیحات بیشتر ارائه گردد.

جنبش ضدجنگ در جائي ازپیام چنین تذکر داده است : «ما اگر به ادعای هر طرف درگیر درجنگ گوش فرادهیم وبدلائل آنها مبني بر تحمیل جنگ وقعي بگذاریم، از صلح وتفاهم فاصله خواهیم گرفت .» درحالیکه « جبنش ضدجنگ» بادعاهای طرفهای درگیر درجنگ وقعي نمیگذارد و بدلائل آنها در مورد تحمیل جنگ گوش فرا نمیدهد، لذا فهمیده نشد که پخش اعلامیه ها و ارسال پیامها، فرستادن هیئتها، ملاقاتهای مستقیم با مسئولان امور، ارائه پیشنهادات ورسیدن بیک راه حل منصفانه ومعقول که در جملهٔ طرق و وسائل عمدهٔ شیوهٔ کار جنبش ضد جنگ بصفت گروه فشار تذکرداده شده، حتي بمقصد آتش بس دوامدار غیر از طرفهای درگیر درجنگ بکدام مراجع ومحافل داخلي وخارجي دیگر ازاین روشها استفاده بعمل خواهد آمد؟ قابل توضیح میباشد.
دراخیر طرز بیان، لهجه، لحن و آهنگ تقاضاهائیکه طور فرمایشي عنواني شاه سابق، جنرال اسماعیلخان، استاد رباني وجنرال مسعود وقوماندانها و صاحبان قدرت نظامي در پنج فقره صادر گردیده، قابل دقت وتوجه فوری دانسته میشود ،زیرا نه تنها فرمایشي بلکه دستوری و آمرانه میباشد. طور مثال در فقرهٔ سوم چنین تحریر یافته است : « از پادشاه سابق تقاضا میشود تادرین مرحله حساس هرچه زودتر مستقیما پابوطن گذاشته ودر انتقال قدرت بطور صلح آمیز عملا سهیم شوند واقدامات خود راواز محدودهٔ اعزام نمایندگان بیرون کشیده ،بامردم بطور مستقیم به تماس شوند .» آیا تضمین حیات پادشاه سابق را « جنبش ضد جنگ» بعهده میگیرد؟ آیا میتوان طرز بیان و آهنگ چنین تقاضا را در چوکات فرهنگ افغاني واز نظر روابط عامه (Public relation) و قواعد یا رسوم تشریفاتي خواهش و استدعا ، در حالیکه طرف مقابل یک شخصیت موسفید ، شاه سابق ودارای نفوذ اخلاقي و سیاسي بین اکثریت مردم در داخل و خارج کشور میباشند ، مطلوب دانست ؟آیا با ارسال چنین فرمان ،توقع میتوان داشت که شاه سابق آنرا بپذیرد وطبق فرمایش « جنبش ضد جنگ » اقدام موثر نماید؟ من شخصاحق «جنبش ضد جنگ» را بهرشکل و طرزیکه آزادانه جهت تقاضا یا خواهش خود پذیرفته یا مي پذیرد، احترام میکنم، اما بمنظور اجرای موفقانه مرام جنبش ،تجویز مینمایم تا طرز بیان و آهنگ استدعا وتقاضا را تغیر دهند تا « لعل بدست آید و یار نرنجد». چرا در چنین مرحلهٔ حساس « جنبش ضد جنگ » هیئتي را جهت مذاکره و مفاهمه وتقدیم تقاضا نامه بشاه سابق تعین وبه روم اعزام ننمودند؟عین خواهش را در مورد چهار فقره تقاضای دیگر حامیان « جنبش ضد جنگ» تکرار مینمایم، زیرا معتقدم بمنظور قطع جنگ خانمانسوز ، تقاضا ها بطرزی و سبکی تحریر و ارائه گردد که نتایج مطلوب از ان بدست آید، و طور یقین آقای داکتر کاظم و حامیان جنبش ضد جنگ نزاکت موضوع رااستنباط نموده باقدامي متشبث نخواهند شد که از آن نتیجهٔ معکوس بدست آید.
درخاتمه از افغانها درهر جا وهمه جا وبخصوص شخصیتهای دانشمند ، ملیگرا وطرفداران صلح و آرامش در کشور استدعا مینمایم تا مساعي جدی شانرا بدون قید وشرط متوجه تطبیق سریع و موثر پیشنهاد شاه سابق در مورد حل قضیهٔ افغانستان که بتاریخ ۱۷ جنوري ۱۹۹۳ بعمل آمده معطوف دارند ،تا بفضل الله تعالي وبرکت رسول اکرم (صلعم) همه دسایس، فتنه ها، توطئه ها ومداخلات در امور داخلي میهن افغانها خاتمه یابد وصلح وسلم در سراسر کشور رویکار شود. و من الله التوفیق.

سراز شمارهٔ ۶۵ وجه اشتراک سالانه ۶۰ دالر شش ماهه ۳۵ دالر

خلقي سلطان محمد دهدار دربانی دسفارت لمړی سکرتر په دهلي کی

محترم سیداگل غریبیار از کولورادو

دا ئینه افغانستان ٥٦ گنی کی دسلطان محمد (دهدار) دنشی په وخت کی د همسایه په سنجه حملی جریان په تفصیل سره نشرشویدی •

د ربانی رژیم (اخبارنیوز) اخبارچی دجمعیت اسلامی له خوا په میاشتنی دول خپریزی، دخپلی نهمی گڼنی چی په ۳۱ اگست ۱۹۹۵ نیته نشرشوی د اخبار په دویم مخ کی دا لاندی خبر پدی دول لیکلی دی •

For the month ending

August 31, 1995

AFGHANews Vol 11, No 9, page 2

Diplomat sacked

The Afghan embassy in New Delhi said on August 17 it had dismissed a diplomat for drunkenness and indecent behavior and asked India to assist in his deportation, Reuter reported from Delhi.

First Secretary Sultan Mahmoud Dehdar "committed an act of gross indecency" which violated the values of Islam and the principles of the Afghan government, the embassy said in a statement.

Indian media quoted police as saying they registered a case of criminal trespass and indecent exposure after Dehdar was alleged to have exposed himself in front of a woman neighbor early on September 14.

But local authorities were unable to pursue the case because of Dehdar's diplomatic immunity. The Afghan embassy blamed Dehdar's behavior on drink and attributed his "shaky" moral and ideological background to his earlier links to Communist Party of the Khalq faction. "Otherwise no Muslim and citizen with moral values would

ایا ملت محمد ظاهرشاه غواړی؟

لیکوالی: ډاکتر رحمت ربی زیرک یار

طالبانو په یوه فتوه ډوله شعار کی چی د پاخه تفکر محصول ښکاری دځینی مینځ وویشت: «مړه دي وي کوندونه!» خوبیا هم زما په شان دسیاسی علومو طالبان پوښتنه کوي چی: «ژوندی دی وی ... څوک؟»

په سیاسی مباحثو اومرکوکی څرګنلی «دی پوښتنی سره مخامخ شوم: «څنګه پوهیږو چی ملت محمد ظاهرشاه غواړي؟» دا اساسی پوښتنه په یوی ځانګړی څیړنی ارزي چی منهل یی په یوه ډیر بو منهي مضمون کی دځواب ځو مند ورانوي او ارتول یی دلوستو نکو حوصله تنګوي. په دی لیکنی کی می رنګارنګ معلومات داسی تنظیم کړي دي چی د پاخه ځواب د پاره ستاسی حوصله زیاته کړي.

په رواجی سیاست پوهنی کی واکمنی په دریو(۳) ستنو ولاړه ده: مقننه، اجرائیه اوعدلیه. خو اوس دوګړیزو اړیکیو وسایل (MEDIA OF MASS COMMUNICATION) د حکومت څلورمه ستنه جوړ وي ځکه چی دوګړو په مینځ کی دمعلوماتو په تیتولو او د دوی په سیاسی پټولنیز کیدنې (POLITICAL SOCIALIZATION) کی اغیزمن رول لوبوي. حکومت باید نه یواځی د استازولی (ممثلیت) په واسطی خپل مشروعیت ترلاسه کړي بلکی دغه مشروعیت باید د خپل موثریت یانی عملیاتو په واسطی وساتي او لا یې پسی غښتلی کړي. دلته وینو چی دواکمنی د مشروعیت دتامین دپاره استازولی او اغیزمنتوب دیوبل سره غبرګ رول لوبوي او ددغه غبرګ فعالیت له ډډه نه د حکومت پنځمه ستنه راووځی. «واکمنی د ملت په واسطه» (GOVERNMENT BY THE PEOPLE) هغه ارزښت دئ چی په پراختیا سره یی د ملت دپاره ددي زمینه برابریږي چی د حکومت پنځمی ستنی په څیر اغیزمن شي. دواکمنی پنځمه ستنه د «نظرپلټنی» په انګریزی کی د POLL اوپه جرمنی کی د MEINUNGSUMFRAGE) په نامه یادیږي.

د اسلام په سیاسی تاریخ کی یانی د حضرت عثمان (رض) دخلیفه کیدنی په هکله یو طرز العمل لیدلی شو چی اوس یی د ملت دنظر پلټنی دلومړي ګام په حیث دیادونی وړ ګڼم. د حضرت عثمان (رض) د خلیفه کیدنی په هکله د امام قتیبه په لیکنی (امارت او سیاست) کی راغلی دی چی:

«هغه وخت چی دمشوری دری ورځی پای ته ورسیدلی او دشورا له خوا کار پوره نه شو، نو عبدالرحمن بن عوف د خلکو د رایو د معلومولو دپاره راووت .... دمدینی په لاروکی عبدالرحمن بن عوف د خلکو سره مخامخ کیده، په داسی حال کی چی مخ به یی په پردی پټ کړی و ددی دپاره چی یو څوک یی ونه پیژنی. نو هغه وچی له خلکو څخه یی څوک پری نښنود که مهاجرو که انصار وو او که بل څوک، اوکه د خلکو ضعیفان وو اوکه بی وزلي، ویی پوښتل اومشوره یی ورځنی وغوښتله چی کوم یو عثمان (رض) اوکه علی (رض) غوره کوي. هغه وچی د خلکو ډېر ښت عثمان (رض) غوره کړ.» (د امام قتیبه د اقتباس دپاره ولولئ: دکتور س. ع. مهاجر، هدف تدویر شورای حل وعقد بجای لویه جرگه، در: آیینهٔ افغانستان، پرله پسی ګڼه ۲۷، اګست او سپتمبر ۱۹۹۲م، ۴ مخ).

نظرپلټنه لکه د ترموميتر په شان د ولس د احساس تودوښه معلوموي. نظرپلټنه په یوه ټاکلی وخت کی د یوی ټاکلی موضوع په هکله موږ ته را ښئ چی ولس څه فکر کوي او کوم دریځ به ونیسی. د افغانستان په سیاسی تاریخ کی د لومړی ځل دپاره د ملت نظر پلټنه په فنی ډول اتلس اته کاله وړاندې بشپړه شوه. د ۱۹۸۷ میلادی کال په نیمایی کی چی د ۱۳۶۶ لمریز هجری کال سره سمون خوری، پوهاند بهاالدین مجروح په پېښور او د پېښور په شاوخوا کی دکډوالو افغانانو نظر ویلاته. ددی نظر پلټنی مو ښه (هدف) داوه چی معلومه کړي چی د جنګ

نه وروسته افغانستان کی د سیاسی قدرت دواک امانت چا ته وروسپارل شی؟ د دغو معلوماتو د لاس ته راوړلو دپاره په پېښور او د پېښور په شاوخوا کی د ۲۴۹ کمپونو لرجلی نه په یوسلو شپږ و (۱۰۶) کمپونو کی، دوه زره دوه سوه اووه اتیا (۲۲۸۷) کډوال افغانان د نمونی (SAMPLE) د نظر پلټنی لاندی ونیول شول. د نظر پلټنو د مروجو نمونو پر تله چی ډېرځلی د یوزرتنو (۱۰۰۰) په شاوخوا کی وي، د ۲۲۸۷ کسانو نمونه ډېره غټه نمونه ده. نمونه چی هرڅومره غټه وي، په هغه اندازی په کی استازولي (REPRESENTATION) ښه وي. د ښې استازولی په مټ ښه معلومات تر لاسه کیدلی شی (هغه معلومات چی واقعیت په کی په ښه ډول منعکس شوی وي، یانی په غټی نمونی کی د تیروتنی کچ کوچنی وي.) په دی اړوند کی چی د جګړی نه وروسته افغانستان کی د سیاسی قدرت امانت چا ته وروسپارل شي، دیوهاند مجروح په نظر پلټنی کی دری (۳) پوښتنی د پام وړ دي:

(۱) د افغانستان پخوانی پاچا محمد ظاهرشاه ته؟
(۲) په پېښور کی د افغانانو د اسلامی تنظیمونو مشرانو ته؟
(۳) کوم بل (دریم کړي) چا ته؟

په سلو کی اتکل ۷۲ (71.65%) ځواب ورکوونکو څرګنده کړه چی د جګړی نه وروسته دی په هیواد کی د سیاسی قدرت دواک امانت یانی ملی امانت د افغانستان پخوانی پاچا محمد ظاهرشاه ته ورو سپارل شي. د ملی امانت د ساتنی دپاره، ځواب ورکوونکو په پېښور کی د اووه ګون اتحاد ټولو غړو ته د یوه فیصد له نیمایي څخه هم لږی (0.0045 = 0.45%) رای ورکړي، او پاتی په سلو کی ۲۸ (۲۸٪) رای دریم کړو اشخاصو ته ورکړل شوی.

په پورتنۍ شمېرنی کی وینو چی تقریباً اته کاله وړاندې د افغانستان پخوانی پاچا د خپل ملت په ملاتړ غښتلی او وددغې غښتلتیا په مټ یې د ملی امانت د ساتنی اعتبار کیده، او هغه هم په داسی حالت کی چی د پېښور په کمپونو کی ډکډوال افغانانو د ژوند د اړتیاو او د غذا د وسایلو واک د کوربه حکومت او د اسلامی ګوندونو د مشرانو په لاس کی و.

لکه پخوا می چی وویل، رای پلټنه یا نظر پلټنه په یوه خاص وخت کی اهمیت لري. که اته کاله وړاندې د ولس ډېر غټ اکثریت محمد ظاهرشاه ته د قانونی واکمن په سترګی کتل، نو اوس اته (۸) کاله وروسته څنګه پوهېږو چی د ټول افغان ملت په نظر کی به د افغانستان پخوانی پاچا خپل ذکر شوی اعتبار ساتلی وي؟ هغه پېښی چی له اته کلونو راهیسی روانی دي، په تیره هغه تمیزه چی په منکاره ډول د ۱۹۹۲ د فبرورۍ راهیسی د احمدشاه مسعود، برهان الدین ربانی او نورو سرتمی او برچمی کړیو په دسیسی پیل شوی ده، افغان د ښمن سیاست یې د هیواد پر اخو پر کلونو ته ورځ په ورځ څرګند یږي، په ملی او بین المللی سویې د افغانستان د پخوانی پاچا ملی سیاست ته اړتیا حتمي کوي.

په نورو الفاظو: په تیرو اته کلونو کی یانی په ۱۹۸۷م کی د پوهاند مجروح د نظر پلټنی نه د ۱۹۹۵ د سپتمبر پوری کومی پېښی رامنځ ته شوي چی د هغوی له امله به د ملت په نظر کی د محمد ظاهرشاه دربناوی لږ شوی وی او په مقابل کی به یې د

have committed such an act," it said. It said the Afghan government was dismissing Dehdar from its service and recalling him to face criminal and judicial proceedings.

"The Indian government is also requested to assist in the deportation of the said individual," it said.

ترجمه دری :

" سفارت افغانستان در نیودهلی گفت بتاریخ ۱۷ اگست یك دپلومات خودرا بخاطر نشه بودن وسلوك شرم آور برطرف نموده وازدولت هند تقاضا نموده تا درقسمت اخراج او مساعدت نماید. این خبررا ریوتر از دهلی گزارش داده است.

سفارت افغانستان درا علامیه ای متذکرشده که سلطان محمد دهدار سکرتراول سفارت " عمل بسیار بیشرمانه ایرا مرتکب گریده " که تخطی از ارزشهای اسلام و پرنسیپ های حکومت افغانستان میباشد.

وسائل ارتباط جمعی هندوستان از زبان پولیس خبرداده که یك قضیه تجاوز جنائی و لچ ساختن بیشرمانه بعد از آنکه دهدارخودش را بمقابل یك زن همسایه لخت کرده بود، بتاریخ ۱۴ اگست* راجستر شده است
اما اولیای محلی نمیتوانستند قضیه را تعقیب قانونی کنندزیرا دهداردارای امتیازمعافیت سیاسی میباشد. سفارت افغانستان سلوك دهدار را ازناحیه شراب نوشی تقبیح نموده و سابقه متزلزل اخلاقی و ایدیالوجیکی اورا بارتباطات قبلی او بحزب کمونست جناح حزب خلق متعلق میداند. سفارت گفت " درغیر آن هیچ مسلمان وتبعه افغان دارای ارزشهای اخلاقی چنین عملی را مرتکب نمیگردید."
سفارت گفت حکومت افغانستان قرار است دهدار را برطرف ازوظیفه اش ساخته و اورا برای محاکمه جنائی وتعقیبات عدلی بکابل احضار کند.
سفارت گفت " از دولت هندوستان نیزتقاضا شده درمورد اخراج شخص مذکور مساعدت نماید."

یادداشت اداره* درمتن انگلیسی ترجمان جمعیت اسلامی اسم ماه را ۱۴ سپتامبرنوشته که اشتباه میباشد وماآنرا ۱۴ اگست تصحیح کردیم.

دخجالت، شرم او بی حیائی خبره خو دی ځای کی ده چه دا دری یا دری نیم کاله چی دربانی دخواهلته دسفارت لمړی سکرترپحیث مقررو او کارئی کاوه اوهغه وخت کی هم مسلمان وو هم شریف ونجیب انسان وو. دټولو ښوصفاتوخښتن وو، خوکله ئی دافغانی

اسلامي تنظيمونو دمشرانو او د دوی د هغو ادانو د رناوي زيات
شوي وي؟ دي مطلب ته لري نه ځم، او دوه غټو ټکو ته په ستاسي پام
راوګرځوم: (الف) د نجيب د رژيم په ځای په ۱۹۹۲ کي د اسلامي
تنظيمونو ګډوډي په کوم افغان د ښمن ډول را منځ ته شوه، او
(ب) د دغي ګډوډۍ په اوږدو کي څه پيښي شوي چي د ملت نظر
د محمد ظاهرشاه څخه د اسلامي تنظيمونو د مشرانو په ګټي واړوي؟

(الف) د قدرت د انتقال افغان د ښمنه عمليه

د ۱۹۹۱ د نومبر په نيمايي کي رباني (په هغه وخت کي په
پيښور کي د اسلامي تنظيمونو د موقت حکومت د بهرنيو چارو وزير)
مسکو ته لاړ او هلته يي د هغه وخت د شوروی اتحاد د بهرنيو
چارو د وزير پانکن (Pankin) ته ډاډګيرنه ورکړه چي د جمعيت-
پرچم-ستم (ائتلاف شمال) د نجيب څخه قدرت اخستلو ته
چمتو دئ او د دی کار د پاره د شوروی اتحاد ښه نيت ته ښه راغلاست
وايي. ولی د هغه وخت شوروی حکومت د جمعيت او شورای نظار په
مشرانو د دی اعتماد وکړ چي د نجيب د حکومت څخه ورو ستۀ مسئوليت
ورته وروسپاری؟ د ی اساسي پوښتني ته په دي ډول ځواب ورکوم:

د ۱۹۹۲ م راهيسی د احمد شاه مسعود په مقابل کی د دی ادعا
چغه لوړه شوی ده چي نوموړی په افغانستان کی د شوروي روسيي
د «پنځم غونډ» (FIFTH COLUMN ، تخريبي دستګاه) په خير استعما-
لين ي. بايد ووايم چي ادعا مساوي په اثبات نه ده. ادعا هغه
وخت د فرضيي له حالت څخه را وتلئ شي چي په شواهدو او
استدلال غښتلي شي. د لته زما هڅه دا ده چي د دغي ادعا په
اړونده کی بيلا بيل شواهد او معلومات د استدلال تلی ته
واچوم، ادعا توضيح کړم، او قضاوت ستر ګورو لوستونکو ته
پريږدم.

بروس ريچاردسن (BRUCE RICHARDSON) د هغو کم شميرو امريکايي
ژورناليستانو له ډلی څخه دئ چي د افغانستان د فاجعي په هکله پاخه
معلومات لري او په غټ زړه يي خيروي! د ريچاردسن په ليکنو کی داسی
معلومات خوندی شوي دي چي احمد شاه مسعود په کی له پخوا راهيسی
د پخواني شوروي اتحاد سره د تفاهم وړ کوماندان معلوميږي.

ريچاردسن ليکي چي چله خبره يي د پخواني شوروی اتحاد د استخباراتي موسسی
(کی-جی-بی) د لومړی څانګي د مشر ليونيد شيبارشين (Leonid Shebarshin)
د ناچاپي نسخي په اساس تياره کړي ده. په روسي ژبه کی د شيبارشين نسخه
په امريکي کی د (هاروورد پوهنتون) د سلاويک ژبو د پوهنځي له خوا په
انګريزي ژبا ړل شوي ده. د ريچاردسن په نظر، د شيبارشين ذکر شوي
نسخه «په رواني مباحثي کی چي ايا احمد شاه مسعود د شوروي اتحاد يو
ايجنټ دئ او که نه، اورته تيل تو يوی.» ريچاردسن ليکي چي «مسعود
د شورويانو سره ډير تړونونه وکړل.... شواهد ښئ چي احمد شاه مسعود
بيسي، عسکری وسايل او شوروی تضمينونه تر لاسه کړل چي په پنجشير به
تجاوز نه کوی. د دي په مقابل کی شورويانو د مسعود نه د دی تضمين واخيست
چي د سالنګ سړک به چي د کابل ملا بند دئ خوشي کوي او د لته به د
جمعيت اسلامی قواوی د مقاومت د نورو ډلو د حملو په مخ کی خنډ ګرځوي.
د شورويانو بله انديښنه دا وه چي د امو سيند اخوا د اسلامي حزب د
جنګی حملو مخنيوئ وشي.»

اسلامي هدا يا تو ا ورو ا يا توضدعمل ا و
حرکت کی ونيول شوا ودرباني نورو
دنهورچيانو ونشوکوی چي پت شي
وساتی.
نوبدی پورته خبرکی اعتراف کوی چي
دده دا عمل دده د ايديالوجيکی او
کمونستی سابقی چي د خلق دګوندپوری
اړه لرله، بدی بدعمل مرتکب شوی چي
بايد سزا وويني.

اولخودا واضح شوه- علاوه لدی چي
رباني مسعوددپرچميانوسره ائتلاف
په شورای نظار کی کړی و، دخلقيانو
سره هم دوی ائتلاف کړی چي حتی د
سفارت په څوکيو کی ورته مقامونه
ورکړی وی او د دهدار په خلقيتوب
دوی پخپله اعتراف کړيدی. خو
اساسي پوښتنه دملارباني صاحب نه په
کارده چي لږځان سره فکروکوه، رشيد
دوستم سره چي ته او مسعودپوځای شوی
هغه دير شريف وطندوسته مجاهد او
مسلمان وو، خو کله چي د ستاسو نه
جلا شو نو بيا دی باغی وباله او
پری دجهاد دحکم اعلان کاوه.
دمسلمانی نه موربه جوړکړی چي د
خپلي بقا او شخصي ګټو ساتلو د
پاره ئی دومره کش کوی چه نورمو
دی ربړ (مسلمانی) کی سوری جوړ
کړی دی، هرڅوك چي ستاسو د نا
انسانه او نا مسلمانه رژيم سره مرسته
کوی د تولوښوصفاتو ښتنان دی.

د پښتو متل دی وائی چه:" په شرم
دی هغه خدای وشرموی چي په شرم
پوهيږی " د روسانو، هندوانو او
ايران سره موخدای خبر چي په زرونو
دلی ايمانی او وطنفروشی سوداګانی
کړی دی. نو مخکښی لدی چي هغی
دنيا کی د رسوائی سره مخامخ شي
وروورو مودمخه همدی دنيا کی
پردی لری کيږی. وائی چي ؛
" لالا مری اونښکی پريږدی "
نورقضاوت به ګرانولوستونکوته
پريږدم. والسلام. غريبيار

يک تبصرهٔ عادي بر شمارهٔ فوق العادهٔ ۱۵۶ آئينه افغانستان

محترم استاد عبدالله سمندرغورياني

ازاولميخواستم عنوان مقاله را
تبصره فوق العاده برشماره فوق
العاده ٥٦ آئينه افغانستان
انتخاب نمايم، نه ازلحاظ آنکه
تبصرهٔ من فوق العاده بود، بلکه
ازين لحاظ که بحث وگفتگو برسر
مسالهٔ ملی با دوستانی که مرا می
شناسند کاری خلاف عادت وحتی
فوق عادت من تلقی ميشود. وانچه
راکه من نوشته ام يکبار مطلبی
بوده دربا ره اصطلاح "ملت" و
"امت" که بيان من واستاد عزيز

ریچاردسن په خپل تحلیل کې د دې فرضیې «ملاتړ کوي چې مسعود د شوروي استخباراتو د ماموړینو په لاس د جنګ په لومړیو وختونو کې استخدام شوی او غبنتلی شوی و.» ریچاردسن د خپلې ادعا د پوخوالي د پاره داسې معلومات وړاندې کوي:

(۱) احمد شاه مسعود به د هغه په ضد د شوروي پوځ د خلوېښتم غونډ «له هر حرکت څخه په بشپړ ډول خبر و.» (۲) د مسعود ایجنټان «افغانان نه بلکې شورویان وو !!!» (۳) وروسته له دې چې شوروي پوځونه له افغانستان نه ووېستل شول، د مسعود او د شورویانو د پوځي استخباراتو (GRU) د «مشهورو ګډو هڅو» په هکله تحقیق پیل شو، خو دغه تحقیق «د شوروي حکومت په لوړې سطحې کې په زړې کې شنډ شو.» داکار سړی دې فکر ته هڅوي چې «په جنګ کې د دوه وناممکنو ملګرو همکاري، په واقعیت کې پلان شوې وه.» (۴) د پخواني شوروي اتحاد یو پوځي منصبدار چې پټ نوم یې Victor Suvorov دی او غرب ته تښتېدلی دی، په ۱۹۸۴ میلادي کال کې په یوې مرکې داسې د پاملرنې وړ معلومات وړاندې کړي دي چې د ریچاردسن استدلال غبنتلی کوي: ویکتور سواروف وايي چې «د مجاهدینو یو نومیالی کوماندان غوره شوی دی چې د شوروي اتحاد د ګټو نمایندګي وکړي».

دی [مسعود] به د پوځي او اقتصادي مرستو په واسطې وسانل شي، او سربیره پر دې د شوروي استخباراتو بشپړه همکاري به ورته ور وړسېږي. د خپلو خلکو په وړاندې به دی د یوه اتل رول لوبوي په داسې حال کې چې ټول وخت به زمونږ د پاره د دوه طرفه ایجنټ په حیث کار کوي.» سواروف وړاندې ځي او وايي چې «دا پلان دومره پټ دی چې حتی د شوروي اتحاد او د افغانستان د دموکراتیک جمهوریت ډېر لوړ رتبه ماموړین هم ور باندې نه شي خبرېدلی.» (۵) پخواني شوروي اتحاد په دننې کې د اقتصادي ناکامیو او په بین المللي ساحې کې په افغانستان باندې د یرغل له امله د کلک انتقاد سره مخامخ و. شوروي واکمنان دې نتیجې ته رسېدلي وو چې خپل پوځونه په افغانستان کې د تل د پاره نه شي ساتلی. دغه شان په کابل کې دوه ګوندیزه کمونستي نظام هم په خپله د خلکیانو او پرچمیانو په غضب مزاجې کې برمته شوی و. په دغسې کړغېړنې وضعې کې شوروي واکمنان په دې هڅې کې وو چې د خپلو جنوبي سرحدونو د ساتنې د پاره یوه بله لیاره پیدا کړي. په دغه اړوند کې ریچاردسن په دې «عقیده دی چې احمد شاه مسعود شجاع الملک شو.» (د Bruce Richardson لیکنې په انګرېزي، د آیینه افغانستان، د ۱۹۹۲ - ۱۹۹۵ کلونو په بېلا بېلو ګڼو کې خپرې شوي دي).

لکه وړاندې مې چې وښودل، د امریکایي بروس ریچاردسن تحلیل په دې غنډ ټکې راڅرخي چې احمد شاه مسعود د شوروي استخباراتو سړی دی. په دې اړوند کې د ډاکټر محمد حسن شرق «خاطرات» هم اهمیت لري، ځکه د نوموړي په کتاب کې ځای په ځای داسې معلومات خوندي شوي دي چې د ریچاردسن فرضیه د اثبات په لوري لا پسې غبنتلې کوي. د افغانستان نه د شوروي پوځونو د تښولو نه اتکل یو کال وړاندې، یانې د ۱۹۸۸ میلادي کال په پیل کې په کابل کې د ډاکټر نجیب الله حکومت دې ته ولمسول شو چې «د افغانستان د شمال حکومت» تشکیل کړي. په دې هکله ډاکټر محمد حسن شرق چې د ډاکټر نجیب په دورې کې صدراعظم و خپل نظر داسې څرګندوي: «با آنهم مشاورین شوروي با تلاش

آقای نگارگر بهمت ناشر آئینه افغانستان درچندشماره بنشررسید. دربنروزها تلاش من اینستکه ازطریق مکاتبه مسالهٔ ملی را با عده‌ای از بزرگان قوم بمیان بگذارم ولی شماره فوق العاده (۵٦) آئینه افغانستان مراوادارساخت که در پهلوی رسم‌مکاتبه درمجلات وروزنامه وازجمله درهمین آئینه تا انجاکه عقل واحساس من اجازه می دهد، مطالب کوتاهی را بخدمت ناشر محترم آئینه وجناب اقای پوهاند صاحب داکترکاکر وبرادرمحترم آقای شاهین پناه بخدا گفته بنویسم. اینکه میگویم پناه بخدا ازلحاظ آنستکه آدم درهرکاری که میکند باید بخدا پناه ببرد ومخصوصا درمساله ملی که یک مساله عمده و حیاتی است وباز پناه بخدا از لحاظ آنکه اقایونیراکه من دوست دارم یحتمل که از من آزرده گردند ونا راحت شوند چون در جریان نگارش دربا ره بنیادگرائی یکعده ازدوست های خودرا ازدست دادم که بفراق انان گریستم، ولی چه باید کرد؟ باید گفت وباید هرگونه رنج وملامتی را هم دربنراه تحمل کرد.

زدیم بر صف رندان هرآنچه باداباد.

۱) قابل توجه ناشر آئینه افغانستان جناب اقای داکتر صاحب هاشمیان: شما می نویسید: "هنگامیکه بازارعلم وتحقیق درکشوردرهم شکسته ما رونق پیدا کند وشاید فرصتی بفاصله دونسل رایجاب کند، آنوقت پژوهشگران افغان چگونگی سقوط آنی هرات درچهارم سپتامبر۱۹۹۵ را سرازنوکاوش خواهند کرد، ازینجاست که من اینرساله را برای استفادهٔ پنجاه سال بعد اکنون بدسترس اهل تتبع میگذارم" درفاصله زمانیکه هرات بدست طالبان در٤سپتمبر۱۹۹۵ سقوطکرد تا تاریخ ۱۵سپتمبر۹۵که شما اینرساله فوق العاده را ترتیب داده اید دقیقا ۱۱روزمیشود وشما درین ۱۱ روزباید آنقدرمطالب ومعلومات دقیق وثقه فراهم کرده باشید که تا ۵۰ سال بعددیگر ازهمین تاریخ (۱۵سپتمبر۹۵) ببعدهرگونه معلومات واطلاعات دست اول دیگریکه حتی ازطرف خود دست اندرکاران وگردانندگان امور در سقوط انی هرات هم بدست شما میامد برای شما قابل قبول وپذیرش نیست چونکه ازهمین حالاقضاوت خودرا برای پژوهش دونسل بعدی آماده ومهیا دیده اید. مگر فکرنمیکنیدکه چنین یک پیشداوری ویاقضاوت قبلی شما ازجهت گیری خاص شما درسمت یکگروه خاص و معینی منشاء گرفته باشد؟ مگرشما همکاری خاص خودرا بدونقیدوشرط با طالبان اعلام نکرده اید وحتی مردم را بجانبداری ازطالبان ملانزده اید؟

های آخرین هم زمان با برآمدن عساکر خویش (از افغانستان. تحت زعامت دوکتور نجیب الله رئیس جمهور و سلطان علی کشتمند صدر اعظم طرح افغانستان شمالی وجنوبی را بمیان گذاشتند ونه ولایت سمت شمال میمنه، شبرغان، بلخ، بغلان، کندز، تخار، بدخشان، سرپل و بامیان را بنام حکومت شمال افغانستان با تشکیل صدارت در مزار شریف از پیکر حکومت واحد ومرکزی افغانستان در کابل جدا نمود و آقای نجیب الله مشیر عضو کمیته مرکزی ح.د.خ. را به حوت ۱۳۶۶ به حیث کفیل صدر اعظم شمال افغانستان با ۱۶ نفر معاونین وزارت های کابینه او مقرر و در مزار شریف مشروع بکار نمودند.... » (گرباش پوشهای برهنه پا، خاطرات دوکتور محمد حسن شرق، ۱۳۷۰-۱۳۱۰، NEW DELHI: INDIA ARMY COMPUTER POINT). (لوز بیپا)

وا ین حق هرکسی است که درقضیه افغانستان بنفع هرطرفیکه میخواهد وهرکی میخواهدبا شد صف بگیرد وبا هرطرفی هم که دلش میخواهد درگیرشودو چرا نه؟ ولی سخن برسر اینستکه اینگونه پیشداوریها برقضایا بنحوی اثر می بخشدکه بجای آنکه قضاوت خودرا بروی واقعیات استوار کند، واقعیت ها را به تعبیر ژان پول سارتر (اختطاف) می کند. ژان پولسارتر دررساله ایکه به نام (درباره متود) نوشته شده، توضیح میدهدکه وقتی که شوروی به (پراگ) حمله برد احزاب کمونست پیروماسکو بجانبداری ازحمله شوروی قضاوت خود را صادرکردند وبعدهم هرقدراطلاعات ومعلومات تازه که بدست میامد حاضرنبودند که آنرا بپذیرند. نمونه اختطاف حوادث را درین نوشته خود بخوانید: " لغرائی حتی اگر رساله وزین دکتورسیدعبدالله کاظم تحت عنوان (دهلیزهرات) را مطالعه میکرد بخصوصیات این رقابت حساس و اهمیت دروازه های غربی وشرقی هرات پی میبرد." شما نام رساله و یا مجله فوق العاده ٥٦ خود را " شماره فوق العاده نجات هرات " نام گذاشته اید، ولی عنوانیرا که ازکتاب اقای داکترسیدعبدالله کاظم آورده اید یك بخش عمدهٔ آنرا که درواقع روح همان رساله است حذف کردیده اید وآن اینست که: " شکارگاه جدید پاکستان" این بخش از عنوان را که شما حذف کرده اید میدانید که چرا؟ بخاطر آنکه هرکس میداند که وقتی یك (شکاری) درشکارگاه (سقوط) میکند چگونه میشود که سقوط یك شکار را (نجات) آن نام بگذاریم؟ وبازاگربیاددا شته باشید استفاده ازکلمه (نجات) یادگاری ازترمینالوژی دوران موسسه سلطنت است که وقتی حبیب الله خان کلکانی ازمیان رفت وطن ما از دست (ظلم) و (جهل) نجات یافت وشما از همین اصطلاح در باره هرات وهراتیها استفاده کرده اید، فرداکه اعلیحضرت معظم همایونی تشریف بیاورند وشما هم بخواهید که بازهم یك فوق العاده دیگری راجع بهرات تهیه کنید معلوم نیست که بازچه عنوانی را برای آن انتخاب مینمائید بجزآنکه بگوئید که (نجات مجدد هرات) ویاکه بنویسید که (فتح هرات)، همانطور که در فوق العاده دیگری از اصطلاح " فتح خوست " استفاده کرده بودید، وفکر میکنم چاره ای هم ندارید، تا آنوقت ما وشما برای (عنوان جدید) بانتظار می نشینیم. وبازبیك نمونه ازخبرهائیکه درین شماره فوق العاده خود تهیه دیده اید توجه کنید: " طالبان در امرجمع آوری اسلحه ازمردم سخت مصروف اند." (صفحه ١٤). همه مردم هرات حتی خواجه عبدالله انصاری پیرهرات وامام فخر رازی و مولینا حسین واعظ کاشفی ومولینا عبدالرحمن جامی وبازخوشحال خان ورحمان با باخبردارند که اسماعیل خان درشرایطی مردم هرات را خلع سلاح کرد که همه ولایات دیگرمسلح بودند وهستند. من نمیدانم این اسلحه راکه طالبان بشدت مشغول جمع آوری آن هستند ازکجا شده است؟ اصولا نگارش تاریخی درباره حوادث روز درماهیت خود یك کارسیاسی است و ازهمین واسطه من باطرز کاراقای دکتربشیرلحمد نصری حقشناس که تا به حال چند مجلد راجع بحوادث جاری در افغانستان به نشرسپرده اند، موافق نیستم چون آدم مجبور میشود یکبار: "دهلیزهرات شکارگاه جدید پاکستان" بنویسد وچند هفته بعد تنها " دهلیز هرات" بگوید و " شکارگاه جدید پاکستان " را حذف کند. فرهنگ فقید که خامه تاریخی وشم علمی خوبی داشت ازین مطلب کاملا اگاه بودکه درباره حوادث جاری تاریخ نمی نوشت.

٢) قابل توجه جناب محترم دکترصاحب پوهاند کاکر!

شما مینویسیدکه: " اما سیاغلی ربانی فکر ندی کړی چی‌پاکستانیانو په هرات تجاوزکړی وای هراتیانو (اوهم‌کندهاریانو) به دهغوی هغسی مخالفت کړی وای لکه چی ئی د خلقیانو، پرچمیانو اوشورویانو مخالفت کړی وو." ترهکی وحفیظ الله امین که درکابل حکومت میکردند (خلقی) بودند. امیدوارم که جناب پوهاند صاحب ازان انکارنکنند بناً این شد تزس اول که: حکومت ترهکی وحفیظ الله امین یك حکومت (خلقی) بود. در٢٤ حوت مردم هرات علیه حکومت خلقی ترهکی وحفیظ الله امین قیام کردند. امیدوارم که پوهاند صاحب ازان انکارنکنند واین شد تزس دوم که: درقیام ٢٤ حوت حکومت خلقیها به نمایندگی ترهکی وامین قیام ٢٤ حوت را سرکوب کردند وبازدرجریان قیام ٢٤ حوت حکومت خلقی ها قندهاریها را موظف ساخت که در امرسرنگونی قیام ٢٤ حوت هرات با حکومت خلقی علیه هراتیها متحدگردند (چیزیکه پوهاند صاحب میگویند که: هراتیانو (اوهم‌کندهاریانو) همان بودکه قندهاریها دراول با تانك ها همراه بیرق های سفید داخل هرات شدند وشعارشان این بودکه ما وشما علیه حکومت خلقی یکجا با شما میجنگیم (یکبار دیگر همان تعبیر پوهاند صاحب که: لکه چی ئی د خلقیانو، پرچمیانو اوشورویانو مخالفت کړی وو)، واما وقتیکه مناطق حساس شهر جای گرفتند بسرکوب هراتیها قیام کردند. این شد تزس سوم وبازهم امیدوارم که پوهاند صاحب ازان انکار نکنند. جناب پوهاند صاحب یکبار توجه کنیدکه شما چی میگوئید؟ میگوئید که: " به دهغوی هغسی مخالفت کړی وای لکه چی ئی د خلقیانو، پرچمیانو اوشورویانو مخالفت کړی وو" جناب محترم پوهاند صاحب عزیز! شما میان مخالفت با خلقیها وپرچمیها ومخالفت با شورویها فرق وتفاوتی را قایل نشدید ومعلوم میشود که شما درینجا تزیسهای ستم ملی را عنوان کرده اید که مدعی بودند انقلاب ثور هدفان درواقع تحکیم قدرت یك ملیت برسایرملیت های کشور عزیزما افغانستان است ومخالفت با خلق وپرچم مخالفت با شوروی و مخالفت با خلق وپرچم است وستم ملی در ماهیت خود در افغانستان

وقت تمدید اشتراک فرارسیده است!

AFGHANISTAN MIRROR
شمارهٔ مسلسل ۵۸
آئینهٔ افغانستان نمبر ۷ سال هفتم عقرب ۱۳۷۴
نوامبر ۱۹۹۵

تاریخ تسلیمی بمطبعه
۱۲ دسامبر ۱۹۹۵

عنوان	صفحه
بخش نجات و آزادی افغانستان — فهرست صفحه ۳ را ببینید	٤ – ٦٣
بخش مسایل ذات الافغانی — فهرست صفحه ۳ را ببینید	٦٤ – ١٣٥
بخش نقد و معرفی آثار — فهرست صفحه ۳ را ببینید	١٣٦ – ١٤٠
بخش زبان و ادبیات — فهرست صفحه ۳ را ببینید	١٤١ – ١٥٦

آئینهٔ افغانستان

ماهنامهٔ مستقل غیر حزبی، ملی و اسلامی

مجلهٔ آئینهٔ افغانستان یک نشریهٔ غیر انتفاعی است
اعانه و مساعده تنها با کمال امتنان پذیرفته میشود

موسس و ناشر:
دکتور سید خلیل الله هاشمیان

نرخ اشتراک

درامریکا	میعاد	دراروپا و آسیا
۶۰ دالر	سالانه	۱۰۰ دالر
۳۰ دالر	ششماهه	۵۰ دالر

قیمت یکشماره 5 دالر درامریکا

ADDRESS: AFGHAN MIRROR
P.O.BOX 408
MONTCLAIR, CA 91763- U.S.A.
PHONES: (909) 625-9217 OFFICE
(909) 626 -8314 HOME
FAX : (909) 625 - 9217

مقالات وارده باید هویت کامل نویسنده را دارا باشد
مقالات رسیده نشر نشود مسترد نمیشود

مقالات منتشره ازنظریات ناشر و هیئت تحریر نمایندگی نمیکند .

ترجمه سرمقاله انگلیسی این شماره

جلالتماب بوتروس غالی سرمنشی ملل متحد نیویارک
ربانی برای دوام حکومت غیرقانونی خود چال بازی میکند

ربانی مکلف بود بعد از چهار ماه دوره ریاست جمهوری خود که نتیجهٔ توافق سال ۱۹۹۲ پشاور بود، قدرت را بیک حکومت موقت انتقال بدهد. وی از آنوقت تا امروز ۱۲ بار به مردم افغانستان و همچنان بجهان بشمول ملل متحد دروغ گفته است. شخصیکه از طرف ملت بحیث تقلبکار و غاصب شناخته شده اکنون قسمتی از شهر کابل را قایم گرفته و میخواهد خودرا بوسیله زور و عوام فریبی بحیث دیکتاتور دایمی بالای مردم افغانستان بقیمت کشتار روزمرهٔ انسان تحمیل نماید. شواهد مضاعف برای ثبوت این مدعا در دوسیه های میدیای جهانی و ملل متحد وجود دارد.

بقرار عنعنات افغانی، قیام ملی بمقابل دیکتاتور غاصب یک عکس العمل متوقع ملی بوده است. بنا ً طالبان قیام کردند و بطور مسالمت آمیز کنترول ۱۶ ولایت را بدست آورده امنیت و آزادیهای عنعنی را در آنجا مستقر ساختند. آنها بتکرار از ربانی تقاضای استعفا و انتقال مسالمت آمیز قدرت را نمودند اما او گوش خودرا کر انداخت و برای دوام حکومت غیرقانونی خود بمانوره های نظامی و سیاسی پرداخت. آنگاه طالبان بطرف کابل مارش نمودند تا حکومت فاسد ربانی را که از حمایت مردم کشور برخوردار نیست سرنگون سازند، حتی شهریان کابل خودرا اسیر دیکتاتوری ربانی ـ مسعود میشمارند. آقای محمود میستری نا خشنودی شهریان کابل از دست رژیم وحشی را مشاهده و راپور داده است.

آنچه در قسمت تصادمات نظامی، راکتپرانی و بمباردمان تعقیب شد دوجانبه و متقابله بوده است. واقعیت کاملاً ثابت است که رژیم ربانی از لحاظ نظامی بمراتب بهتر تربیه و تجهیز میباشد و نیروی قوی هوائی ربانی با پیلوتان تربیه یافته در شوروی و لتربرموا ضع طالبان حمله نموده مردمان بیدفاع دهاتی را مقتول و قریه هایشان را در جنوب و جنوبغرب کابل تخریب کردند. معهذا طالبان بشکستاندن کمربند دفاعی تصوری (ماژینوی) ربانی ـ مسعود بخاطری موفق گردیدند که اینها قدرت خودرا از مردم افغانستان ای پیروجوان که بطور داوطلب در قطار آنها داخل میشوند میگیرند

(بقیه در صفحهٔ ۲)

دهرات آزادي دطالبانو په لاس

د محترم انجنير غياثي ليکنه له کولورادو څخه

کوم وخت چه نه د رسنيو [illegible] روغتيا او [illegible] ځينې څرګندونې غواړم.

په دې ورځو کې د هرات د سقوط په باره کې بېلابېلې خبرې کېږي. لکه چه افغانان خبر شول چه هرات طالبانو ته تسليم شو. "امید جریده" د جنرال غلام عظيم، جنرال اسمعیل خان، غفور زي او [illegible] د هرات د تسليمۍ په کله نشر کړې دي. لوړ هم عنوان [illegible] کېږي چه [illegible] وليکم.

د امید جریدې "۲۶۶" ګڼه [illegible] "سپتمبر [illegible]" "سقوط هرات بدست بيګانګان" تر عنوان لاندې د هرات [illegible] تاريخ بيان کړی [illegible] د تعجب وړ دی "بيګانګان"؟ ايا د لوړو ولايتونو اوسيدونکو ته بيګانه ويل کېږي؟ څنګه [illegible] افغانستان نه دي؟ افغانان نه دي؟ [illegible] افغاني تابعيت د امید [illegible] ددوي [illegible] په لاس [illegible] چه [illegible] افغانانو ته د بيګانه خطاب کوي.

جنرال حميد ګل (I S I) ته چه [illegible] صاحب د [illegible] پېښور د کابل [illegible] حکومت [illegible] ويل چه [illegible] افغانستان تابعيت [illegible] ويل چه غير ته [illegible] خصوصي مشاور دی. څنګه جنرال صاحب ته د افغانستان تذکره ورکړه شوې [illegible] بيګانه نه بلل کېږي؟ او [illegible] صاحب بيګانه [illegible] بيګانه [illegible] دوي ته جواب و...

د امید په [illegible] کې د "اطلاعیه سفارت افغانی در پاریس" عنوان لاندې ليکي "از هرات [illegible] گروه رحیم [illegible] بر طالبان" [illegible] صاحب نماینده طالبانو ته [illegible] صاحب چه [illegible] شريف [illegible] د افغانستان [illegible] په حيث [illegible] مثل وي چه ((دوبلیشي [illegible] شوم)).

[illegible] "د تسخیر هرات توسط جنگجویان طالبان" تر عنوان لاندې [illegible] چه هرات د طالبانو لاس ته [illegible] چه طالبانو [illegible] اسمعيل خان [illegible] نږدې [illegible] اسمعيل خان [illegible] "جنرال اسمعيل خان از پشتونها [illegible]" [illegible] اسمعيل خان [illegible] د قوم [illegible] شکست [illegible] شکست [illegible] علاؤالدين خان [illegible] غلام عظيم، افضل [illegible] عبدالله [illegible] عادل [illegible] قلعه‌نو [illegible] شکست [illegible].

[illegible] هم د [illegible] نه [illegible] څنګه د [illegible] قوم [illegible] شوي دي يا [illegible] د قوم [illegible] ګناه به نوي [illegible].

بل عنوان دا دی چه "اسمعیل خان چگونه سقوط هرات را شرح میکند" لیکن [illegible] قوماندان [illegible] سابق [illegible] که در گذشته شکست خورده بودند [illegible] ورزش [illegible] ربانی به هرات فرستاده شدند" [illegible] شکست [illegible] د [illegible] منطق په [illegible] ډېر [illegible] د هرات [illegible] ايران ته [illegible] جنرال عظيم 45 مليون او علاؤالدين خان ١٥٥ مليون [illegible] ١٥٥ مليون افغاني په [illegible] د دوي [illegible] منطق [illegible] "امید" په [illegible] "چرا باید هرات بهار [illegible]" [illegible] سوال [illegible] هرات [illegible] باید [illegible] افغانستان [illegible] لايق نه [illegible] "[illegible]"

خو دي زه به دا پوښتنه وکړم چې تاسو [illegible] د احمد شاه مسعود د ربانۍ
[illegible] د افغانستان په سیمه کښې پیدا [illegible] او داسې لوی [illegible] دی؟
پلوي د کوم ځای نه راغلی! خو دي تعجب [illegible] طالبان [illegible]

دا دي همغه افغانان دي چې د جګړې په لومړي ورځ کښې د روسانو په مقابل کښې جهاد کړی
د روسانو د ماتې نه وروسته [illegible] په زړه [illegible] شو. نو کله چې
د حضرت صاحب او احمد شاه مسعود تش په نوم اسلامي دولت د اسلام په ضد په
وژلو، لوټولو او ظلمونو لاس پورې کړ او د افغانانو په شخصي او ملي شتمنیو او [illegible]
پسې یې [illegible]، کلتور یې ورانولو، ننګ او ناموس ته یې تیری پیل کړل او [illegible] او ځوانانو
[illegible] ته یې په زور [illegible] نو بیا طالبان راغلل او [illegible] ته لاس [illegible] چې د قرآن
په هدایت د [illegible] افغانانو او مسلمانانو وظیفه ده چې د ظالمانو او غاصبانو په مقابل کښې
ودرېږي. نور افغانان [illegible] پوښتنې [illegible] څرګنده چې دوی څو
ولایتونه [illegible] او [illegible] چور چپاول او
وژلو په ځای بشپړ امنیت او عدالت ټینګ کړ د خلکو [illegible] په [illegible] د ظالمانو
مظلومو [illegible] نجات ورکړ، نتیجه دا شوه چې خلک [illegible] خوښ [illegible] دي

[illegible] د غفورزي او ظاهر عظیمي د خبرو په هکله ولیکم. جنرال عظیمي د
بي بي سي سره په مرکه کښې ویلي "امید شماره ۱۷۲، ۱۱ سپتمبر ۹۵ صفحه ۸" د هرات د سقوط "یو عامل
دا و چې پاکستانیانو په دې عملیاتو کښې [illegible] او [illegible] مستقیم فزیکي
مداخله په افغانستان کښې ولري" [illegible] د غفورزي
هم په همدې موضوع کښې داسې ویلي: "پس از سقوط هرات قیود شب گردي در کابل اعلان میشود.
و [illegible] سلاح و مهمات [illegible] افغانستان اغاز میشود. [illegible] خارج [illegible]
[illegible] را در اختیار [illegible] خاص سازمان ملل قرار داده است". [illegible]
[illegible] به خبرنگار بي بي سي گفت که [illegible] بپاکستان در جنگ
داخلي افغانستان ثابت شود [illegible] غفورزي تاکید کرد که [illegible]
[illegible] که سازمان ملل در مورد قضایاي افغانستان بیطرف نیست"

[illegible]

میگفتند طرف، ضرب طرف، تقسیم بوسط، وسط دیگری بدست می آید. درین تقارن وتناظر، شما وبنا براصول نسبت وتناسب، سه دسته معلوم است (شوروی، پاکستان، پرچمی ها وخلقی ها ...) حد چهارم هم خودبخودبدست میاید. این تقارن وتناظرچنین است:

شورویها • پاکستانیها

خلقیها وپرچمیها X

حال که فارمول حادثه ٤ستمبر ۱۹۹۵ بدست آمده، پاکستان می گوید که من حمله نکردم و پوهاندصاحب هم با قوت وشدت تمام استدلال میکنندکه پاکستان حمله نکرده، اگرپاکستان می گفت که من حمله کردم وپوهاند صاحب میگفتندکه پاکستان حمله نکرده جای تعجب ما میبود، ولی حالاکه پوهاند صاحب همان سخن پاکستان را تکرارمیکنند، باید بگویم که من بمانندجناب پوهاندصاحب بخاطر عشق بوطن ومردم خود، تا بان اندازه دگم نیستم که بگویم پاکستان حمله کرده ویا نکرده است، ولی شما میتوانید که درمعادله بالا براساس نسبت وتناسب بجای (X) هرقیمتی را که می گذارید بگذارید (خواه قاضی حسین احمد وگروه وی را میگذارید) وخواه (مولوی فضل الرحمن وگروه وی را)، دراصل معادله تاثیری ندارد چونکه سه حدمعادله ثابت است که شوروی ـ خلق وپرچم وپاکستان ... واما اگرخواسته باشید که بجای (X) که متغیر است، قیمت آنرا، وباقیداینکه حادثه در٤ سپتمبر ۱۹۹۵ در غرب افغانستان (هرات) اتفاق افتاده، پیدا کنید خیلی هم سهل وساده است وچون فارمول مناسبات گذشته واینده افغانستان یا پاکستان را بدست آورده اید دیگرتشویشی بخودراه ندهید که استادربانی چه میگویند ویا که جناب محترم پوهاندصاحب چه میفرمایند. ولی یك نکته را خدمت جناب پوهاند صاحب مودبانه عرض کنم که جناب ایشان اگرتاریخی مورخ را قبول داشتند واگرنتار تاریخی را راجع بهرات وهراتیها خوانده بودند، هرگزچنین یادداشتی را راجع بحادثه ٤ سپتمبر ۱۹۹۵ نمی نوشتند

جنرال عظیمی والی (د امید شماره ۲۲۲ صفحه ۴) میشد عملیات نظامی را زدامن هیرات [illegible]
[illegible] اینکه میشد همه [illegible] ... مسئله این وسائل و امکانات به لشکر دشمن نمی افتاد ......

مسائل مختلف با طالبان مطرح میشوند، مسائل فرهنگی مطرح میشود، مسائل تاریخی مطرح میشود. مسائل زمانی مطرح میشود. هرات با تمدن بسیار عظیم و تمدن و تاریخ بسیار بزرگی که دارد بلا استثنا طالبان به هرات [illegible] این شهر به یک انحطاط فرهنگی مواجه میشود که واقعاً مردمان هرات تحمل نمیتوانند بکنند که [illegible] برخیزند و بیایند به هرات تسلط پیدا کنند و همه افتخارات ملی، فرهنگی و تاریخی انها را کلاً پایمال نمایند. قطعاً این کار را تحمل کرده نمیتوانند!!

... درانو وطنوالو: مونږ وګورو چه جنرال عظیمی چه د ملت [illegible] ته ادعه واچوی او [illegible] اوردی [illegible] ځانته [illegible] چه به [illegible] عظیمی تحریک امیزی خبری د [illegible]، تمام [illegible] تعصباتو ته [illegible] او دوی د افغان د غوځ اکثریت په مقابل کښی پرواځی او پرواځی د ربانی او احمدشاه [illegible] په طرفداری او د صفوی د غیرمشروع حکومت د بقا لپاره هڅه کوی. چه انشاء الله ددی ټولو نتیجه صفر ده.

د کابل [illegible] [illegible] او د دوی [illegible] افغانان، افغان نه [illegible] په [illegible] نظر ګوری او دوی [illegible] باسی چه [illegible] جنګونه په [illegible] جنګونو [illegible] ټول افغانان په دی [illegible] چه [illegible] دی او [illegible] ولایت تاریخ [illegible] او ادب د افغانستان په [illegible] تاریخ کښی [illegible] او د ټولو افغانانو د افتخار وړ دی ...

[illegible] هراتی [illegible] او [illegible] تاریخ [illegible] افغانستان او ټول افغانان [illegible] لری او [illegible] وطن کښی که [illegible] په [illegible] او [illegible] بیلو بیلو [illegible] او ولایتونو کښی [illegible] بیا هم ټول افغانان [illegible] او [illegible] وطن [illegible] دی. یو شاعر وائی:

چه [illegible] په دی [illegible]
که په هر ځای [illegible] دی

چه [illegible] د وطن نه دی [illegible]
[illegible] نه افغان او نه انسان دی

[illegible] نه دی. دوی [illegible] دوی [illegible] چه تاسی په جنګ واچوی او [illegible] هم یتیم او [illegible] د هرات [illegible] د [illegible] په [illegible] د [illegible] او [illegible] تاریخی [illegible] هرات [illegible] د [illegible] هرات [illegible] د افغانی [illegible] د ظالمانو، غاصبانو، [illegible] آزاد شوی. همه افغانان چه [illegible] د [illegible] او د افغان [illegible]

[illegible] د [illegible] نظر [illegible] او [illegible] احترام [illegible] دی [illegible] دی

[illegible] په [illegible] تحریکونه [illegible] چه [illegible] په [illegible] خاوره [illegible] خاوری [illegible] جنګ ناسیونه د افغانستان [illegible] د [illegible] د احمدشاه مسعود [illegible] او [illegible] کښی [illegible] په ځای [illegible] صاحب نایب په کانادا کښی [illegible] د «امید» [illegible] په امریکا کښی [illegible] د جنرال عظیمی نایب هم په ایران کښی [illegible] دوی [illegible] جنګ ناسیونه او ملی [illegible] دوی [illegible] د [illegible] دوی [illegible] او [illegible] خارج نه د جنګ [illegible] جنګوی. دوی [illegible] چه د [illegible] او [illegible] په [illegible] کښی بیا بیلوونه [illegible] ته په [illegible] په [illegible] دی.

چونکه پروفیسر تا یښبی معلوم میشود که هرات وهراتی ها را بهتر ازپروفیسر (کاکړ) میشناخته است. چونکه شناخت تا یښبی با تجارب تاریخی هراتیها کاملاً مطابقت دارد وصدق میکند. گذشته ازهراتیها، حتی حماسه تاریخی وملی دختر های رابعه بلخی نیز با طرح جناب پوهاندصاحب سازگاری ندارد، که وقتی تظاهرات دختران کابل بسرکردگی ناهید شهید ووجیهه شهید راه افتاده بود، درآنوقت جناب آقای دکتورمحمود حبیبی که اصطلاح (دیموکراسی تاجدار) را طرح وعنوان کرده بودند ودر کابل بسمت والی ایفای وظیفه مینمودند، شنیدم که صحبتی با دختران طغیانگر رابعه بلخی داشتند، ضمن صحبت پرسیده بودندکه خوب شما دروقت حفیظ الله امین بکجا بودید که حالا سربلند کرده اید؟ آن دختران معصوم وبی پناه به جناب دکترصاحب محمود حبیبی گفته بودند که حفیظ الله امین هرچه بود از ما بود وبهرقسم که بود ما همرایش جور میامدیم، اما ببرک روسها راآورده او را نمیخواهیم واین خودنیز نشان میدهد که " لکه چی ئی دخلقیانو پرچمیانوا وشورویانو..." حتی با تجربه دختران رابعه بلخی نیز مطابقت نمیکند وراست نمی آید وحتی نه ازدید یکدختر رابعه بلخی که درآنوقت به مظاهره شرکت کرده بوده، اگرمساله را ازدید ملی ومحلی هم فراتر موردبحث قرار دهیم مقاومت مردم افغانستان در برابر خلق وپرچم کلاً ویکسر با ماهیت خود از مقاومت همان مردم ما درزمان ببرک در مقابله با شورویها فرق و تفاوت میکند. تره کی وحفیظ الله امین هرظلم وستمی را که بمردم ما روا میداشتند جامعه جهانی اصلاً بان اعتنائی نمیکرد. مگربا آمدن شورویها مقاومت مردم ما موردتائیدو پشتیبانی قاطبه مردم جهان قرارگرفت وشماره آخرین آرا بنفع مردم افغانستان، اگرحافظه ام یاری نده‌دتا به ۱۲۳ رای میرسیدواین میرساند که: " لکه چی ئی دخلقیانو پرچمیانو اوشورویانو..." از دیدجهانی بمساله صدق

- څوک چه او بلهوکه پښو څوبه یې څپله
- دا ملک دی، خانی نه دی دا نی ماه

ــــ کرانو خپلو او ورونو: ... تعلیمه ... وچه ... حکومت د افغانستان حکومت نه دی ... ملی حیثیت لري ... په زور ځانونه په خلکو تحمیل کړي ... حیثیت، ظرفیت او ... د افغانستان ... د بنیادي ... د اسلام ... والسلام

- ...

طالبان که برهان الدين رباني - مسعود؟

د محترم داکتر حرکت لیکنه له ایسن څخه

افغان ولس چې په حقیقت کې نن د ډلو، تنظیم او ډلګۍ څخه ګوډ کړی یو ځل بیا د مشکل انتخاب سره مخامخ دی. د طالبانو او سني غورځنګ زیږنده او ظهور ته بیا بیا ده او سره د دی چې د یرو کسانو لو اخبارونو د هغوی په باره کې لیکلي بیا هم د هغوی اصلي هویت لا تر او سه معما پاتې کیږي.

رباني - مسعود چې په اصطلاح د هغو سیاسي اعمالو او د ده سابقې لري نن د طالبانو په مقابله کې ولاړ دي او د خپل بقا لپاره او حکم د باره د هر ډول روا او ناروا امکاناتو څخه استفاده کوي.

افغان ولس دوه امکانات لري یا دا چې د تل د پاره مظلوم باقي شي او یا د ظالم وسني څخه د ملت چې مظلوم وي په هغه کې ظالم ته ورکړي، یعنې چې نیم رباني - مسعود به نا چه پیښو او هلی او نیم طالبان د دړې به زور د جنګ میدان ته راکښي او د خپلو اغراضو تر سره کولو د پاره ترې د سون د موادو په څیر استفاده وکړي حکم چې طالبان نن د مملکت په زیاته برخه کې قدرت په لاس کې لري او رباني - مسعود هم د هغه د طالبانو د برخه د کابل په محرومو او چاپي تینګه او د هغو شوونیزیکی او ریوانیسکی خصلتونو د ځینو اوارې په زور د هولو ورونو تو مونو د نا چه پیښو او پر دیو په زور برلاسي وساتي.

یا هغه کې چې افغان ولس د تاریخ په حساسو شیبو کې خپل تاریخي رسالت درک کړي او په هر وخت خاصي بیګانه پرست بانډو کې خپله اراده تحمیل کړي او هغه ځای د هغه رشته ضامن کړي نن هم خپل رښتیني بچیان په غیږ کې راټول او د یوه ملي غورځنګ په را منځته کولو سره پردیو ته لیانو ته بریکوني تاریخي ګوزار ورکړي. څه 17 کلن جنګ دا وښوده چې نه جنګ د افغانستان د غمیزې د حل لاره ده او نه د تنظیمو ګوند و نو او د پلو بیلو په ځانګړي سیاستونو او د پلاسیو کې سوله منځته راتلی او ټینګیدلی شي. بیا ی نو څه حتی د حسن نیت په صورت کې هم نه طالبان او نه رباني - مسعود نه یوازې خلکو ته د مبتلیو څخه نجات نشي ورکولی بلکه د اوسني جنګ جبهې شمه وي را تودې کړي او ډیر ګناه انسانان یکی وژل کیږي.

دا ی صرف سر سره بیا هم طالبان که رباني - مسعود؟

د مخه ورته اشاره وشوه چې نږدې 5 کاله یخوا ځینو خلک د رباني، مسعود او ځینو نورو ډلو سره هغه وخت اشنا شول کله چې د ملي ګټو برضد د هغوی اعمال په لیلان، پنجشیر او هرات کې ځینو د هغوا د والو د شهادت او د ملي شتمنیو د چور سبب شول. بیا هم وخت کې ځینو خلک د حل هم هغه په نسبت صورت د اسلام په حبس دین معتقفی، محمدي شاه جاری، د مملکت په ګوډ ګوډ کې د مسلمانانو پېلوشهانو په نامه جنبشیزه خطبه او حل لیاسه او په هغه کې نه دوس ووا او نه د روس ګوډاګی د دولت خو دوی د پردي هغه څه، د پردیو په لسون او په پردیو پیسو او وسلو ځینو د خلکو د عقیدي او ارادي برخلاف کمری په دیني او مذهبي بن عقت او اجتماعي بغاوت او مخالفتلاس پوري او وروستی ته د خلکو او وطن ضد تور عملونه ترسره کړل تو څنګه ځینو د خلکو ته د هغوی اسلامیت او په اصطلاح د پښتونخت

نمیکنند. ما اگرجنگها را از یکدیگر تفکیک نکنیم و مقاومتها را، باید هرنوع جنگ ومقاومتیرا: جنگ ومقاومت ملی بگوئیم. وبالاخره جناب دکتورصاحب کاکړ شما میگوئید "هغسی چی دوی د هرات په لوی پاڅون کی نوم واییست هغسی ئی هم د موجود وروری په جنګ کی په نه جنګ کولو سره نوم وګاته." جناب پوهاند طالبها را برادران هراتیها میگویند. این بسیار خوب است (برادری)، ولی یك پرسش برادرانه را اگر پوهاند صاحب اجازه بدهند میخواهم مطرح نمایم وآن اینکه آیا شما در دنیا برادری را دیده اید که بزبان برادر خود نفهمد؟ حتی رسم الخط یك برادر در یك زبان اگر با رسم الخط برادر در دیگر درعین همان زبان فرق وتفاوت داشته باشد ما معمولا آن دو برادر را از دو کشور جداگانه بحساب می آوریم، مثلا یك برادر می نویسد که "په نه جنګ کولو سره" وبرادر دیگری مینویسد که "په نه جنګ کولو سره سره" وبا زبشنوید که راجع بهمین برادران چی میگویند: "آنها یك کاروان متشکل از سی لاری پاکستانی بسرکرده گی کرنیل امام منسوب به آی اس آی را که بصوب ترکمنستان روان بود وقوماندانهای محلی قید ساخته بود، آزاد نمودند." (جنگهای جاری افغانستان - پوهاند داکتر حسن کاکړ - اشینه افغانستان - شماره ۵۵ صفحه ۲۸).

۳) قابل توجه برادرم آقای شاهین: مقدمتاً باید بگویم که منصفانه ترین قضاوت درمسائل ملی را آقای شاهین میکنند ولی پاره از نکات حتی از دید اشخاص منصف نیز احیانا پوشیده میماند. به این سخنان شاهین گوش فرا دهید: "کسانیکه حالا سنگ ملامت را برفرق پاکستان میکوبند، بدختران ریپ شده امریکائی میمانند که دروقت بلوغ تجاوزگر را بمحاکمه میکشانند." فکرمیکنم مطلب را اگر از اسلوب شاهینی آن بیرون بیاوریم وبه لهجه غیرشاهینی صحبت کنیم، اگرغلط نفهمیده باشم، آقای شاهین میخواهند بگویند که این مردم چرا از یاد برده اند که تا دیروز بوابستگی بپاکستان افتخار میکردند وحالا میخواهند که وابسته گی را انکار نمایند وکسیکه در دوره صغارت به آغوش کسی پناه میبرد چرا دردوران بلوغ وبزرگ

مینځ منځ ته بیا ځي په معلوم دي او لا هغه وخت د دوی د غه اعمال زموږ د دین، عالمانو، سیاسي، اجتماعي او دولتي اشخاصو لخوا بر سیره او زموږ د ولس لخوا رد او تقبیح شوي . دوی په افغانستان کې د شیعه تیرو ځای نه درلود او خپلو حامیانو ته تښتیدلي وو .

هغه وخت چې په 1357 کال کې په افغانستان کې سیاسي بدلون راغی او بیا روسانو د خپلو ګوډاګیو شوروي پلانونو د حمایې په افغانستان نظامي اشغالګري ته یرغل وکړ او ټول افغان ولس په یوه آواز د دغوی په مقابل کې راپورته شو، روسانو د افغانانو د ملي وحدت د ماتولو په خاطر د هر څه ځنې د محه په شمول او چپ قوتونو کې د غه ډول په پرډیوډوری توپي کسان او سکتاریستي ډلي لټولې او د دغوی د لارې قومي، ژبني، مذهبي، محلي او نورو اختلافونو او تړلی وهلو. نورو هم خپلې سیاسي ناوړګه په بیړنۍ ونیولې نوي عباء او قباګانې وروا غوستلې او په سیاسي بڼګو نوسره يې د افغان صادق او خوښ‌باوره ولس په منځ کې د دغوی بازار ګرم او دوی‌ښتو ځغلولو امکانات برابر کړل.

روسانو د دغه ډول ډیرو پرګنو او ګوندونو ته غټ شخصیتونه جوړ کړل او لوی مالي او اداري امتیازونه هم ورکړل.

رباني - مسعود د همغه ملي ځې وږ چې روسانو ورسره دوامداره مستقیم او غیر مستقیم، پټ او ښکاره حتی د مشاور تر توظیفیدو اړیکې درلودل. د مسعود پیشنی، وسلې او نورو مادي مواد د روسانو لخوا اکمالیدل ، معنوی ملاتړی تري کاوه او ضروري سیاسي مشوري يې ورکولې. روسانو د مسعود ځینې وطنداران چې له بګرام نه يې ورسره اړیکې درلودل لکه عبدالحمید محتاط چې ځنځکه د ا.ح. د.ګ غړي هم نه وو، فرید مزدک او ځینې نور لوړ رتبه ګوندي او دولتي مقامونه ته ورسول. روسانو د دغوی د لارې چې تل به په پټه پنجشیر ته تلل ځینې پلانونه د مسعود سره ګوډ ونه کول. د جنګ په وخت کې روسانو نه یوازې مسعود د مرکز د قطعي خطر څخه خلاص کړ بلکې او هغه وخت چې افغانانو روسان په زور و تللو ته مجبور کړل نو ډیری ځمکې لاسي چې جګړه کې دولت اکمال کړي وې مسعود ته يې ورکړې چې څه زیاته سیمه او درنه هموده وسلې چې په افغانستان کې استعمالیدله او بې شمیره پیسې ورسولې. مسعود هم هڅه وکړه چې روسان د لورو جهادي قوتونو څخه وساتي او د وروغ جوړ د افغانستان څخه روحي او بیا تر بله ځ دوستانه ځیږه بنی لاسونه مینو درول لیکن د نورو تنظیمونو شیږي چې خطر تر منصور ووُ د هاوروسره برابري کړې.

هغه وخت چې د افغانانو د برکته شوروي کمونیستي نظام ړنګ ، شوروي اسیایي جمهوریتونه او شرقي اروپایي دولتونه ازاد، شرقي او غربي المان سره متحد، سوړ جنګ ختم او د روسانو د امریکا په وړاندې داطاعت غاړه کښیښوده او پلانونه يې سره شریک کړل هغوی هڅه کوله چې نجیب الله په افغانستان کې په قدرت باندې باقي پاتې شي . په دې خاطر د 1991 کال د اپریل په 13 د پیریز د کلوینار په مشهره د ملګرو ملتونو د سولې پنځه فقرئیز پلان راځي ته شو. نجیب الله هم امریکې ته ولاړ او د خپلې وفادارۍ تعهدونه يې ورکړل. په امریکا او نورو ځینو ملکونو کې د نجیب الله د ملي روغې جوړې د سیاست چې اصلاً د روسانو طرحه وه ډېره تراوده ستونه ددې لارې روسانو غوښتل ځینې بنی او چپ پلویان سره متحد کړي. نو ځکه يې لا ځوا د چپ او ښي افراطیانو د ډلو ترمنځ لاسي حضرعا په اردوکې د ملي وطنپرسته افسرانو تصفیه چې د روسانو سره يې نه ځوا کیدل ونه تضاد درلود شروع شوي وه او په عوض به يې د سکتاریستي ډلو نماینده ګان او د خاد او کارد څخه ځینې جاسوسان ځای پرځای کول. د ملي وطنپرسته عناصرو د ختمولو په خاطر اخیري هڅې هغه د روسانو ډیلان ده چې د نجیب الله او تني ملګرو له اوپلان شوی کودتا وه چې د هغوی او بلوک تر قوماندانانو پوري يې یکی تصفیه راوسلله.

روسانو ملګرو چې اوس نوش ازموینې دي. صبغت الله مجددي باید د یوه ځیلي په مشرۍ مسکوته تللي وي او لا زم پیشنی شوي قراردادونه يې امضاء کړي وي خو دغه وخت چې د افغانانو د مبارزې دیناریزم د دوسره عظیم او د نجیب الله سره په مخالفت کې ووُ چې نه روس او نه امریکا یې هغه تحمیل نکړای شو نو روس او امریکا مجبور شول د ملګرو ملتونو د پلان ځوته حقیقت کې د

سالی از آن نفرت دارد و کفران نعمت میکند که ولینعمت خود را نمی شناسد ۱۰ اگر این برداشت من از آقای شاهین درست باشد وهدف شاهین در اینجا از اصطلاحات (ریپ) و(بلوغ) به تعبیرات آقای داکتر شهرو خانم بها رسعید نزدیکی نکند، مساله همانست که من آنرا در اینجا به شیوه خود بیان وتعبیر کرده ام.
آقای شاهین باید بیاد بیاورند که وقتی مردمی ویا گروهی به تعبیر استاد خلیلی مرحوم گیسوان ما در وطن را بدست دشمن میدهند، بعید نیست که همسایه ها دختران نابالغ را ریپ کنند. چنین طعنه ها وپیغور ها را گروه خلقیها وپرچمیها وحتی بیادارم که اجمل ختک مکرر در مکرر نشار مردم ما میکردند ومیگفتند شما که بپاکستان میروید ودر اینجا میمیرید بخاك دشمن وبیگانه دفن میشوید وبیوه های شما را هم پنجابی ها میگیرند. همان توضیحیکه ما امروز برای آقای شاهین میدهیم در آنوقت نمیشد که بگوئیم وقتی گیسوان ما در وطن را شما خلقیها و پرچمیها بدست دشمن داده اید دختران بالغ ونابالغ را دیگر همسایه ها ریپ میکنند. ولی خوش بختانه مردمی بودند که جرات داشتند که چنین مدعیا تیرا با فراد خلق وپرچم درمیان بگذارند. در کابل که بودم شنیدم که سلیمان لائق در یك جرگه قومی در یکی از ولایات جنوبی کشور نمیدانم خوست یا پکتیا یا گردیز گفته بود که بیائید که با هم بدور ما در وطن جمع شویم. یکی از موسفیدان برایش گفته بود ما افغانها عادت داریم که وقتی زنی از قبیله ما از بیرون شوهر کرد دیگر حرمتی برای وی در نزد ما باقی نمیماند. وسلیمان لایق خجل شده بود و این ماجرا ها باید که آقای شاهین اطلاع میداشتند. مگر وقتیکه گیسوی ما در وطن از دست دشمن رها شد ودختران هم بالغ شدند، عملیه ریپ نیز باید که پایان بیامد، آقای شاهین متوجه نشدند که ریپ های بعد از بلوغ است که مورد بحث وگفتگوو مشاجره است. آقای شاهین میگویند؟ آقای عزیز من نمیدانم، ولی شناخت من از گروه طالبان بقدر شناخت من از گروه جمعیت است، از گروه حزب اسلامی است واز سرسپرده و وهابیان است واز حزب وحدت است واز جنبش شمال است، نه کم نه زیاد، فقط با یك تفاوت که طالبان با قیدطیاره روسی طالب شصت هزار افغان شدند که شاید درسا پهریا پخ بسته باشند، درحالیکه سایر اشغالگران قاتل بنحوی از انحاء

جنرال بابا جان په مقابل کې کودتا وکړي او د نجیب الله په عوض چې دا په فکر یې د هغې - لې هم عبور حیثیت درلود اصلي لوبغاړي مسعود او رباني د لوبې میدان ته کړي. نو ځکه هغه حیثیت چې بابا جان درلود په مشرۍ مسکو ته تللی و. د ۱۹۹۱ کال د نومبر په ۱۵ د رباني په مشرۍ یې هیئت مسکو ته چې او د مسکو ملګرو د شوروي د یاران په مقابل کې د کودتا طرح چې د روسانو او کارمل سره کتلې او امضا کړه چې د هغې په حکم په ۱۹۹۲ کال کې رباني مسعود - کارمل د روس په کومک د جهاد قوتونو په مقابل کې کودتا وکړه.

مبالغه به نه وي که برهان الدین رباني د خپلو مقاماتو سره په ښکاره او پټه وشي او د کودتا د بیانات او اقداماتو په باره کې یې خبره سمه نه کړه. رباني په قدرت کې د نجیب الله مشهور [illegible] د خپل حزب وطن د مشر

کله چې بیانه وخت کې یوه خبرنګار د روسانو څخه د افغان مجاهدینو د غوښتنو په حیث د رباني د غوښتنو په باره کې پوښتنه وکړه هغه ورته په عوض کې د روسانو د هغو جنایتونو په مقابل کې د افغان ولس حق غوښتنې ورپه مخه کړي د ډیر سخاوتمندانه ډول چې داسې ووېل: «هغه چې تور هیواد د افغانستان په ویجاړولو کې برخه اخلي روسان دي هم مقابله ورته واخلي!!»

تیره میاشت چې په پاکستان کې د «دورنمائی دیموکراسی در افغانستان» تر عنوان لاندې سیمینار جوړ شوی وو د رباني نماینده عیني سلطان دا جمله اظهار کړه: «مراجع رسمي دولت روسیه مشاغل اعلان روسها و راه اندازی جنگ در افغانستان به سیاست و عمل رژیم های قبلی و شخصی نفی شده در آن منطقه ارتباط گرفته است و از جانب دولت روسیه اکنون خود پرابلمهای اقتصادی دارد که البته وعده داده است که در ترمیم شاهراه‌ها و تجدید افغانستان سهم خود گرفته».

په حقیقت کې هغه کسان چې ببرک کارمل او د هغه ډلې د ۱۳۵۹ کال د جدي په 6 د روسانو مستقیم اشغالګرو عمل او حمایه د ځینې توتونو په مقابل کې وطنفروشانه کودتا وکړه او افغان معصوم ولس یې د تسلیم قرون وسطی عظیم وحشي نظامي قدرت سره مخامخ او په افغانستان کې د راوروسته ټولو بدبختیو تورمخي تاریخي مسئول دي په همدې ډول رباني مسعود چې د روسانو او کارمل او د هغه توري ډلې سره یوځای د جهاد قوتونو په ضد کودتا وکړه په افغانستان کې د وروستیو ټولو ناوړو بیعوا او غیر انساني، غیرافغاني او ملي ضد اعمالو اصلي عاملین او مسببین او تاریخي مسئولین دي.

دوی که ځانونه د افغانستان نیولي او په زنځیرونو تړلي افغانستان د افغانانو د بیا رغونې غوښتنې نو د پاکستان غوښتنې معرض دولت چې صدراعظم نواز شریف د خپل صدارت په دوره کې د وطن ته لومړی هڅه د افغانستان، کابل او د هغه د اردو په تشکیل بوخت او د آی ایس آی رئیس جنرال اختر عبدالرحمن ښکاره ویلي چې کابل باید وسوزي او دې ته یې ونیوي مسلمان هیواد په حیث د افغانانو د غمیزې څخه سیاسي استفاده کوي. بیا هم رباني - مسعود د آی ایس آی رئیس حمید ګل او صدیق کانجو په کابل کې کېښنول او د اردو او دولت نظامي، اداري او حقوقي تشکیل چې د دوه مملکت اساس محرم اسناد په کې ول یې وړل او خپل مملکت کې یې یوړل چې دوه لاس د ګوتو په شمار کسان خبر ول ورته سپاهي چې زوړ یې پرنګ او نوي یې خپله خوښه جوړه کړي او بیرون یې د کابل په مخ د بو د خپل فاتحینو «پراقتخاره جشن» نیولی څو ډوله کسانو ته د خپل صادقانه خدمت د نمایش د ښکاره کولو په توګه رابللي وو.

مهمه دا ده چې درې لوړ د خپلو نوستر (?) سره نیوهیرم رباني - مسعود په کوم حقوقي او قانوني صلاحیت په ناروا غصب شوي حاکمیت باندې دیانتي کیږي او په خاطر د افغان ولس په وړاندې خپل دغه احمقانه تشه طرحه دي او ولې افغان ولس دا حق ورکوي؟

د مخه وویل شول چې د طالبانو اصلي هویت لا پوره معلوم نه دی. خو دا خبره معلومه ده چې هغوی نه د دولت په چارو پوهیږي او نه په ځان نګړي. تو که یې دی مسلکو هوښیار وشي النعلو کې خلک د بدبختۍ څخه خلاصولی شي. بیا باندې هغوی هم پوهیږي او ترا رسم پوري د قدرت او مقام مدعیان هم نه دي چې البته دا د هغوی په پاکوالي او وطنپرستۍ دلالت کوي. خو بیا هم ښه طرح د لوړو غوښتنو ورو دستر د قدرت لیونیان نشي.

دا هم حقیقت دی چې طالبان د افغانستان د مختلفو قومونو د غړو څخه جوړ شوي او د هغه

کمونستها را حمایت کردند و میکنند هنوز و با روس طرح صحبت ریختند و میریزند هنوز." معلومات آقای شاهین راجع به تنظیمها و گروهها قابل قدر است، ولی از آنچه که روسها بر سر مردم ما آورده اند مثل اینکه بیخبر اند که میگویند: "شاید در سایبریا یخ بسته باشند." آقای شاهین بیاد بیاورند که وقتی حفیظ الله امین میخواست ستره کی را مسئول همه جریانات و رویدادها معرفی کند، لست نامهای همه کسانیرا که کشته شده بودند در وزارت داخله اویزان کرد و همه کسانیکه تا آنروز انتظار داشتند که اسیران ایشان امروز یا فردا از شوروی برمیگردند کلا مایوس شدند و فغان و ناله و داد و واویلا سر میدادند که میدیدند نام اسیران ایشان در لست کشته شده گان وزارت داخله ثبت است. همینکه دیدند که ناآرامیها زیاد شد لست را کندند و گفتند که نخیر اسیران شما در شوروی است و در آینده نزدیک برمیگردند. پس از خروج روسها که گورستانهای دسته جمعی در بعضی از ولایات و از جمله در هرات کشف شد، مردم متیقن شدند که دیگر چیزی بنام اسیران جنگی در روسیه وجود ندارد و باز پس از سقوط شوروی سفرهای بعدی که از طرف افغانها در تمام جمهوریت های آسیایی و غیرآسیائی شوروی سابق صورت گرفت، کسی از بندیهای افغان در شوروی خبر و یا اثری بدست نیاورد، و باز حالا که شوروی سابق به چندین جمهوریتهای با صطلاح مستقل تجزیه شده، معلوم شده نمیتوانند که ٦٠ هزار افغان اسیر را از کدام یک ازین جمهوریتها (ازبکستان، ترکمنستان، تاجکستان، قرقستان، آذربایجان و... و...) مطالبه کنند، و باز چطور شد که مجاهدین متوجه نشدند که این کریدت را برای خود در نزد ملت کسب کنند که آزادی اسیران را مطالبه کنند. پیش از مجاهدین و از حفیظ الله امین به بعد که همه میخواستند بهانه آزادی اسیران و مطالبه اسیران در نزد مردم محبوبیت کسب کنند، اینکار را نکردند، مثلا چرا در پهلوی زندانیانیرا که ببرک بمشوره شوروی از زندانهای کابل آزاد می ساخت بنام اینکه کشور بزرگ شوراها از گناه اشرار در گذشته و ایشانرا آزاد کرده است، چرا چنین اسیرانی را از شوروی مطالبه نکرد و باز از اعلان آشتی ملی نجیب بهترین فرصتی بود که میشد اسیران را از شوروی با افغانستان بیاورند. و باز تصور نمیرود که این اسیران از گروه

خوک دي چې په ښوونځي کې ئې حتی د لمړني زده کړې امکانات هم نه درلودل او د افغانستان په بانډو کلیو او ښارونو او څینو ئې په نورو ملکونو په خصوصه پاکستان کې دیني زده کړه کړې او کوي ئې. د یر د هغوی څخه د جهاد په سنګرونو کې د روس او د هغوی د پلویانو په مقابل کې جنګیدلي او ځاني او مالي تاوانونه ئې ګاللي دي.

داهم پټه نه ده چې د طالبانو وروستي غورځنګ په یو روایت افغانستان ته د پاکستان د کورنیو چارو وزیر نصیرالله بابر د راتګ څخه وروسته چې د سیاسي معاملې او هیواد ځلي د پاره راغلی وو او کندهار ته ئې قطار د تیرول ور شروع شو. خو په بل روایت کله چې کومې وسله والې ډلې په ارزګان کې کومه ناوړه ستونزه کړې وه او واده والا ملا محمد عمر ته شکایت وکړ او هغه هم د دغه وسله واله ډله د بیښنې د ورداو دستور ورکړ چې په حجرو او مسجدونو او نورو ته ئې هم خبرداری ورکړی وو او په خواکې ئې څه نور نیک اعمال او په منطقه کې امنیت ټینګ کړ

او ځینو د هغوی د دغه نیک اقدام څخه ملاتړ وکړ د طالبانو جنبش شروع او تر قندهاره ورسیده او حتی ئې د وسله والو ډلو د ظلمونو او ناروا وو مخنیوی وکړ او د قطار د تیرولو لی موسسه وکړه په همدې علت د یر کسان هغوی په پاکستان پورې تړلي ګڼي.

دې کې شک نشته هم څنګه چې ربانی، مسعود او نور په بهرنیو پورې تړلي دي ځینې له دوی څخه هم په پاکستان پورې تړلي دي او که ربانیان د هغوی سیاسي کمزوریا او اشتباه نه وی نو قطار به دوی پورې خپاره درلوده. لیکن کله چې هغوی راوروسته اعمال بی غرضانه تر سره کړي لاس ته نیسي دي کې شک نشته چې د هغوی غورځنګ د پرمختګ کمزوریاوې او سیاسي اشتباه ګاني لري خو هیڅکله څوک داسې حکم نشي کولی چې په مجموع کې به دغه جنبش په بهرنیو پورې تړلی وي.

د ملي خوا تړون د محمد نصیرالله بابر د ټیکو لوبو حیثیت او د نو د شکړانو مرحې د ډیپلوماسي په تړلو نږدې تونونه پوهیږي او بیګانو د هغوی طرحان او نن په نړیوال کې د هغوی حافظین او د مرکزي اسې علم برداران بولي په غیر قانوني د دول افغانستان ته راننوتل او د اسمعیل خان او طبعاً د هغوی لاسي چې وو د رباني او مسعود سره ئې نه یو هي چې د دغه قطار رتګ د نورو سټکونو قطار رو، د هغوی د کمرکي امتیازاتو (سیاسي رشوتونو) او سیاسي معاملې په باره کې خبرې وشوې او د سپین بولدک، قندهار، هرات تورغندۍ د سړک د ترمیم او جوړولو د پاره تخصیص او بودجه هم د پاکستان د دولت لخوا منظور او د هغې د صورت حساب په باره کې یو منبتي او منا قشه د اخبارونو د لارې هم نشر شوي. نو داسې معلومیږي چې د دغه سیاسي تجارت او معاملې اصلي معامله کران هم په حقیقت کې نجیم رباني او مسعود دي.

دا په سمه توګه وښي چې د طالبانو غورځنګ د پاکستان لخوا یو منظور را منځته شو چې اوس وسله والې ډلې په افغانستان کې بې وسلې، ولکه څنګه لاس کې ونیسي او د پاکستان ته ګټه ده لازمي چارې سرته ورسوي. که تر څنګه چې نور تنظیمونه د دغه کار کوي. خو داهیڅکله د منلو وړ نه ده چې د داسې یو ستر غورځنګ ابتدائي پوتنشیال دي 3500 تنه طالبه او څو میلیون وسله او سې او هیڅ د دول څوګنه ماري او هغوی مرستندوی دي هم معلوم نه او سې څنګه یو ځې په ځې ور څیانو کې چې د ځینې مالي مرستو یادونه وشوه چې هغه هم مختلف نه وه نن ورځ د مالي مرستو نښانې نشته او نه ئې څوک یادونه کوي.

د ملي خوا طالبانو د ځیلي قدرت لاس ته سا حم کې تر سره ورځې پوري نه د پاکستان او نه د کوم بل خارجي دولت په ګټه د هیوادوالو ضد کوم عمل کړی دي برخلاف په اکثره منطقو کې د کندارو د چیښ بندول، بې وسله کول او مامورینو ته حیثیت ورکول، د نظامي مرکزونو او تشکیلاتو د بیرته جوړول، د ملي انتقالول او داسې نور د هغوی د وطنپرستي او ملي تړاو ښکارندوی نښې ګڼل کیدای شي.

واقعیت دا دی د طالبانو غورځنګ په هر روایت او اساس چې وو راپیدا شو خو هغوی په خوا کې ئې عمومي اصلاحي کارونه لکه د خلکو وسله والو ډلو بې وسلې کول، د اسلامي شعائرو عملي کول، د غلو او داړه مارانو مخنیول، عمومي امنیت تامینول، د قاچاق، مخدره موادو او نورو د کونیږو او فسادونو مخنیوی کول او داسې نور ئې سرته ورسول چې د سیمې او د افغانستان د ټولو خلکو د درجه اول غوښتنه او نه ئې ضمانت درلود نو څکه ئې خلکو ملي وکړ، د یو سیمه نه بلې سیمې ته د خلکو راتګ شول او تر ډیره کلي ئې وښوو او د طالبانو د دې غورځنګ را منځته شو. (نوربیان)

طالبان باشند از لحاظ آنکه سه سال بعدکه شورویها از افغانستان اخراج شدند طالبان ظهورکردند وعملا با شورویها نجنگیده اندکه تا اسیران جنگی خودرا مطالبه نمایند. ولی اگر بگوئید که انسان دوستی طالبان تا بدان حدعالی است که اسیرانی را که ازدیگر تنظیمها هم باشند آزادی آنان را مطالبه میکنند وبرایشان تفاوتی هم نمیکند، بسیارخوب،ولی آیا همین حالا رابطۀ شان با تنظیمها چگونه است که ازروی آن بتوان گفت که با اسیران این تنظیمها چگونه پیوند ورابطه باید داشته باشند؟ وباز اگربگوئیدکه نخیرطالبان بفکرآزادی اسیران افغان اند ازهرکجا که میخواهد باشد، ولی بازهم پرسش اینستکه طالبان با افرادی که تا هنوز اسیرنشده اندچگونه رابطه دارندومعامله میکنند که ازروی آن بتوان حدس زدوتخمین کردکه تا بکدام اندازه درغم وسودای اسیران جنگی اند؟ اینها پرسشهائی است که فقط و تنها با ادبیات شاهینی میتوان جواب گفت ولی با زبان ساده و سرراست مشکل است بتوان جواب هائیرا برای اینگونه سوالها آماده کرد. ختم .

برادرشما عبدالله سمندرغوریانی یادداشت اداره:موقف مادرشماره فوق العاده واکنون وبرای همیش اینست که هرات جزء خاك پاك افغانستان است واشغال موقت هرات توسط برادران قندهاری ازیك حکومت غیرقانونی وغاصب بیقین یك عمل مشروع ونجات آفرین میباشد.

ادامۀ صفحه 147

رفت وما در راافگندبخاك
سینه بدرید ودل آوردبچنگ
قصد سرمنزل معشوق نمود
دل ما در به کفش چون نارنگ
ازقضا خوردۀ دم در بزمین
واندکی سوده شدا ورا آرنگ
وان دل گرم که جان داشت هنوز
اوفتاد ازکف آن بی فرهنگ
از زمین باز چو برخاست،نمود
پی برداشتن آن آهنگ
دید کزان دل آغشته بخون
آید آهسته برون این آهنگ :
آه، دست پسرم یافت خراش
آخ، پای پسرم خورد به سنگ ...

با تشکرازتصحیح وهمکاری همیشگی جناب آقای حیا ،متذکرمیشویم که (اشك مادر) اثرحیرت آفرین استادخلیلی قبلا بمناسبت روز مادردراشینه نشرشده است .

عرض کردیم به زاهد که ریا نفروشد
کفر آلوده به اسلام و به ما نفروشد
عُرفی

نوشتهٔ: م. ا. نگارگر

دست پلاستیکي

فلم مستند بیست و دو دقیقه‌ای را که تلویزیون جمهوری اسلامی ایران از حالِ زارِ کابل تهیه نموده است، تماشا می‌کنم. فلم، دستِ آدم را می‌گیرد و در قسمتِ غربِ کابل، وارد شفاخانه‌ای می‌کند که مردان، زنان و کودکانِ زخمی را نگاه داشته اند. کاری به هدفِ سیاسی فلم ندارم زیراء در کشوری در و دیواری که نامش افغانستان است همایگان ژورنالیست و غیرِ ژورنالیست همه به همتِ این یا آن جنگسالار وارد می‌شوند و به نفع گروهي که خود بر شانه‌اش تَپ تَپِ شادباش می‌کوبند؛ هنگامه‌های تبلیغاتی برپا و حریفانِ خویش را در سطحِ بین المللی خوار و خفیف می‌سازند. یکی به طوري تمام رویدادهای فاجعه‌بار را محصول جنایت و شرارتِ وهابیان می‌دانند که نام وهابی را در ذهنِ بیننده و شنوندهٔ خویش به صورتِ گستاناپذیر با بدطینتي و آدمکُشي گره می‌زنند؛ چنانکه گویی وهابی یعنی آنکه کودکانِ بیچاره و بینوا را برای تفنّن و ساعت‌تیری به گلوله می‌بندد و یا شیعه یعنی آنکه هرگز بویي از انسانیت نبرده و بنابراین، خونش مباح و مالش تالان است. یکی هم نمی‌گوید که آخر این کارها اگر به شیعه و سُنّي و این و آن ارتباط می‌داشت این جاها قبلاً هم بودند و همیانه همزیستی می‌کردند و معلول نمی‌توانند بر علّتِ خویش پیشی بگیرد. آري ایشان بودند ولي جنگ و جنایت نبود، ایشان بودند ولي پاسِ ناموسِ همدیگر را داشتند و بالاخره ایشان بودند ولي این دل‌های فاقدِ رحم و شفقت در سینه‌های شان نمی‌تپید.

وقتي گویندهٔ فلم، به حق، این وحشت و بربریت را به قدرت‌طلبي کور و مطلقاً **جاهلانهٔ** سربرآوردگان نسبت می‌دهد، مینای غرورِ افغانی خود را می‌بینی که بر زمین می‌خورد و شرنگ می‌شکند. گفتهٔ سعدی یادت می‌آید که:

چو از قومي یکی بیدانشی کرد
نه که را منزلت ماند نه مه را

آخر ایشان که سربرآوردگانند و در جلو مردم به راه افتاده‌اند تا دیگران را در فراز و نشیب‌های دشوارگذارِ زندگی، رهبری نمایند؛ چنین بي‌باکانه سرمایهٔ فردای کشورِ خود را بر باد می‌دهند و کودکانش

جنگ جاری افغانستان

محترم پوهاند دکتور حسن کاکر

(قسمت سوم)

اما ریشه ویرانی کابل بکودتای محمدداود خان میرسدکه موصوف بدستیاری کمونستهای خط ماسکو درسال ۱۹۷۳ با کودتای نظامی نظام شاهی قانونی را با رژیم جمهوری عوض نمود. ازان ببعد امن وثبات که بنیاد ترقی میباشد بی بنیاد شد کودتای محمد داودخان برای دیگران بخصوص نظامیان سرمشق گردید کودتاهای ناکام یکی پی دیگر رخ داد تا انکه یك کودتای موفق کمونستی در ۱۹۷۸ حزب دموکراتیك خلق ماسکو را برسراقتدار اورد. خاصه عمده این کودتا این شد که افغانستان با تحاد شوروی نزدیکترشده ازکشورهای دوست بخصوص کشورهای غربی دورترگردد. اما اتحاد شوروی که دربروگرام های انکشافی کشورمعادل صدها ملیون دالرکومك نموده بودوبدینوسیله در ان نفوذ کرده بود درسال ۱۹۷۹ بران تاخت ودسته کوچکتربرچم مربوط بحزب دموکراتیك خلق را برکرسی قدرت رسانید. تجاوز شوروی برای افغانستان بمثابه نقطه گردانندة شد. شوروی باانکه بالای افغانستان لشکرکشی نمود نتوانست مقاومت پسران ودختران ان را کنکوب کند. این ناکامی شوروی بکشورهای دوست فرصت داد باافغانها درمبارزه شان کومك کنند. مقاومت ازهمان اغاز تهاجم شدید شده بود اما مدت کم وبیش سه سال را دربرگرفت که کشورهای مسلمان وغرب بخصوص دولت های متحده امریکا وعربستان باین فکرشدندکه مقاومت افغانها واقعی وقابل اعتبارمیباشد. انها ازان ببعدموافقه حکومت پاکستان که درخط پیشین مقاومت قرارداشت فیصله نمودندکه اتحاد شوروی را درجبه زار افغانستان غرق کنندواینکاررا ازراه کومکهای پولی لوجستیکی اسلحه وی وهمچنان حمایه دیپلوماتیکی عملی نماید. این هم یك فیصله مهم بودکه درجمله دیگرچیز ها درنهایت مسبب جنگ داخلي وویراني

شهرکابل شد.

ای اس ای پاکستان طوریکه گفته شدکومك های کشورهای کومك کننده را بمجاهدین میرساند. پاکستان چون درخط اول قرار داشت وچون درپاکستان مجاهدین ومهاجرین پناه اورده بودند بحیث یك دولت دلال عمل کرده. این وضع به ای اس ای پاکستان موقع داد تنظیمها وسران انها را هدایت نماید. باین ترتیب نقش پاکستان درمعضله افغان با نقش اتحاد شوروی درکابل مشابه شد پاکستان ازکومك های کشورهای کومك کننده سهمیه خودرا تصاحب نمود وقسمت بیشترانچه را به تنظیمها تحویل داد به تنظیمهای تسلیم نمودکه برانها نظرخاص داشت. پاکستان دراین کارمنافع درازمدت خودرا درنظرگرفته درنظر ای اس ای منافع پاکستان وقتی تامین شده میتوانست که تنظیمهای اسلامستی را تقویه کرده برعکس نیشنلستها بخصوص طرفداران پشتونستان را ناتوان نماید. (موضوع

را که فردای سعادتمند در گرو تب و تلاش شان است به گداهای بی دست و پا بدل می کنند از رهروان که دیگر جای هیچ گله و شکایت نیست.

دخمه های ویرانِ کابل که روزگاری نشیمنگاه هموطنان شان بوده است و آن بیچارگان با محصول یک عمر کار و زحمت آبادش کرده بودند تا در روزگار پیری با عزیزانِ خویش دَم خوش بزنند با زبان بی زبانی دَردِ جانکاهِ خود و مالکانِ خویش را به بیننده باز می گویند.

من مثل این که در شب تاریک و هول انگیز دُچارِ وحشت گورستان شده باشم آخ می گویم و تماشای آن خانه های ویران حکایتی کاملاً فراموش شده را در ذهنم زنده می کند. آن وقت ها کودکِ دوازده، سیزده ساله بودم و روزهای گرم، دراز و کسل کننده تابستان را با خواندنِ کتاب امیرحمزهٔ صاحبقران به دست بام خوابی های شب های خنکِ بلخ تحویل می دادم و در خلالِ آن داستان ها گاهی خود کلاهِ عمرو اُمیه را بر سر می گذاشتم و از نظرها غایب می شدم و زمانی نیز گُرزِ گرانِ امیرحمزهٔ صاحبقران را بر فرقِ لندهورِ بن سعدان شاه می کوفتم و تا زانو در زمین فرو می بردش.

در حکایتِ فراموش شده ای که ناگهان به یادش آوردم گُفته می شد که: بُزرگمهر معروف وزیرِ انوشیروان روزی با ولی نعمتِ خویش که در آن روزگار سلطانی ظالم و قسی القلب بود از راهی می گذاشت. بزرگمهر شنید که دو جُغد باهم سخن می گفتند و چون زبانِ پرندگان را می دانست، ناگهان به خنده افتاد؛ انوشیروان دلیل خنده اش را پُرسید و بُزرگمهر خودداری کرد. هنگامی که اصرارِ انوشیروان از حد گذشت بُزرگمهر به جان امان خواست و گفت:

"جُغدِ نخستین دُخترِ جُغدِ دومین را برای پسرش خواستگاری می کُند، جُغدِ دوم در کابینِ دُخترش صد دهِ ویران می خواهد و نخستین در پاسُخش می گوید:

گر ملک اینست و همین روزگار
زین دهِ ویران دهمت صد هزار

انوشیروان از همین حکایتِ ساده که در بطنِ سادگی اش یک عالم ژرفا دارد به خود می آید و برای همیشه دست از ظلم و ستمکاری باز می گیرد. لبخندِ تلخ بر لبانم می نشیند و با خود می گویم: در ویرانه های کابل بیچاره جُغد از سر و صدای توپ و راکت مجالِ نشستن و باک کردن ندارد چه رسد به خواستگاری و بقیهٔ ماجراها.

پشتونستان روابط افغانستان و پاکستان را برسر مسئله حق خودارادیت مردم پشتونستان تیره ساخت. افغانستان مدعی بود که مردم این خطه باید از روی همین اصل سرنوشت سیاسی خود را تعیین کنند ولی پاکستان با آن مخالف بود و هنوز هم است. این خطه تا ۱۸۹۳ جزء افغانستان بود اما در آن سال بوسیله معاهده دیورند از افغانستان منتزع ساخته شد. بنابر آن قسمت بیشتر اسلحه (از ٦٧ تا ٧٣ درصد) را به تنظیمهای اسلامستی تخصیص داد. هدف سیاست پاکستان این بود که تنظیمهای اسلامیتی را در افغانستان آزاد شده بقدرت رسانند مثلیکه اتحاد شوروی کمونستها را در کابل با ریکه قدرت رسانید. پاکستان با این تنظیمها امتیازات داده از جمله آنها را آزاد گذاشت رقیبان خود را که نیشنلست ها، لیبرالها، دموکراتها، سران قومی ومحل بودند، بکوبند. این دسته ها درعین حال اشخاص خارج صفوف خود را که مشران بودند ویا فکر میشد روزی مشر گردند هم کوبیدند. چون در کابل رژیم پرچم سیاست مشابهی درپیش گرفته بود وقبل بر آن حکومت خلقی سیاست تصفیوی را به پیمانه گسترده تر عملی نموده بود تمام آن افغانها ئیکه باصل خودارادیت، دموکراسی، سیستم جرگه وحکومت انتخابی عقیده داشتند، مورد فشار زیاد قرار گرفتند. درنتیجه تنظیمهای اسلامستی در دوره جهاد بقوتهای بزرگی تبدیل شدند. بین آنها حتی آواز "اسلامستان" بجای افغانستان هم بلند شد ویا ذکر کردن موضوعات ملی تحریم گردید. این تنظیمها برتاسیس دولت اسلامی اصرار نمودند و گفتند که این دولت باید طور خاص از مسلمانان متقی تشکیل گردند. مثلیکه کمونستها اصرار مینمودند که باید دولت از پیش آهنگان که مطلب کمونستهای حزبی بودند تشکیل یابد. برای اینکه خود به قدرت برسند تنظیمهای عمده وادعا دار برای جنگهای آینده بین خودشان تیار میگرفتند و اسلحه را ذخیره مینمودند. آی اس آی پاکستان خطوط عمده این سیاست را تائید مینمود تا آنکه در اگست ۱۹۸۸ رئیس دولت پاکستان جنرال ضیاالحق ورئیس سابق آی اس آی جنرال اخترعبدالرحمن در حادثه سقوط طیاره بطور مرموزی هلاك شدند. آنها که حامی قوی جهاد افغانستان و اسلامیزم بودند دراصل مبتکران همین سیاست بودند. کشور های غرب بشمول امریکا نه آنکه در برابر این سیاست بی تفاوتی اختیار کردند بل با آن موافقت نشان دادند با آنکه این سیاست مخالف اصول بودکه حکومات دموکرات شان بر آن استوار بود، بهمین ترتیب با ستثنی پاکستان که میخواست در افغانستان آزاد شده دولت اسلامی زیر اثرخودش بمیان آید سایر کشورها درباره آن بی تفاوتی نشان دادند. با این ترتیب تمام این سیاست ها درجمله دیگر چیزها بین افغانها وتنظیمها نفاق ها پیدا شد بلکه تشدید گردید و این بی اتفاقی دورنمای بمیان آمدن حکومت

من هنوز هم در چنگالِ همان وحشتِ گورستان دست و پا می زنم که صدای معصوم کودکِ خردسال توجهم را به سوی خویش فرا می خواند. گوینده‌ٔ فلم با لهجه‌ٔ ایرانی از کودک می پرسد: «پسر تو اِسمِت چیه؟». کودک مقصودش را در نمی یابد و می گوید: «دستِ پلاستیکی». مترجم یا بهتر بگویم مددگاری که همراهِ گوینده است جمله‌ٔ او را به دری «ترجمه» می نماید: «می گه نامت چیس». پسرک باز می گوید: «دستِ پلاستیکی». و این بار نوبتِ گوینده است که تعجب کند و بگوید: «چی مگه اسم تو دستِ پلاستیکی است؟». کودک می گوید: «برم از خارج دستِ پلاستیکی بیارم». گوینده می گوید: «چرا از این جا نه؟». کودک پاسخ می دهد: «ای جه خو یاف نمی شه».

گوینده باز می پرسد: «تو رو پدرت کجاس؟». از شنیدن کلمه‌ٔ پدر غمی تلخ بر چهره‌ٔ کودک می دود و خاموش می ماند و با آن خاموشی همه چیز را می گوید یعنی که آن راکت های کور و بی رحم نه تنها دست او را بلکه زندگی پدرش را هم ربوده اند.

گوینده‌ٔ فلم می خواهد راه خود را بگیرد و برود. کودک سایه‌ٔ آن غم تلخ را با لبخندی شیرین از چهره‌ٔ خود می راند و باز معصومانه تر فریاد می زند: «دستِ پلاستیکی».

آدم از قیافه‌ٔ معصوم کودک در لذتی شیرین فرو می رود، او پدرش را از دست داده است و دستش را نیز ولی نومید نیست، قصد دارد زنده بماند، اگر برای هیچ مقصودی دیگر نی شاید برای گرفتن انتقام زیرا که در جام ذهنِ او نیز زهرِ تلخ کینه و نفرت ریخته اند. او فکر می کند که دست پلاستیکی، همه چیز او را برایش باز می دهد. نگاهی دقیق تر می کنم و می بینم که راکت دستِ راستش را با خود برده است و کودک برای اینکه زنده بماند و کار کند به دستِ پلاستیکی نیاز دارد و به همین جهت در راهِ به دست آوردنِ آن تلاش می ورزد و این نیاز لعنتی دستِ او را پیش همه دراز می کند. با خود می گویم: مگر جنگسالارانی که ناف منفعت شان با رحم ایران گره خورده است و دهن های خود را برای ادای لهجه‌ٔ ایرانی غنچه می کنند نمی دانند که کودکان شان در برابر جمله «تو اِسمِت چیه» در می مانند و باید به ایشان گفت: «نامِت چیس».

کودک که اتفاقاً هزاره است ناگهان در نظرم بزرگ می شود - باز هم بزرگ و بزرگتر و من به روشنی می بینم که همین کودک به تنهایی یک ملت بزرگ است که اندام های آن پشتون، تاجک،

با نفاق افغانها را در افغانستان ازاد شده تیره ساخت. همچنان روش کشورهای کومک کننده بخصوص امریکا که بعد از خروج قوای شوروی در اثر توافقات ژنیو در ۱۹۸۹ وبخصوص بعد از تجزیه خود شوروی در ۱۹۹۱ باصطلاح پای خود را از موضوع افغانستان پس کردند جدی ثابت شد. انها با این روش خود بکشورهای در همجوار ما موقع دادند بر ضد وطن جنگ زده ما وتنظیمهای "بی اتفاق" دسیسه کنند. این موضوع ما را به حوادثی متوجه میسازد که بالای جنگ داخلی وویرانی شهر کابل اثرات مستقیم داشته است.

درکابل بعد از سقوط حکومت تحت اثر دسته پرچم بزعامت رئیس جمهور نجیب الله تنظیمها وحامی های ان- پاکستان "ایران وعربستان - در صدد آن شدند که حکومت اسلامی را جا نشین ان نمایند. تا آنوقت هم در افغانستان وهم در منطقه تغییرات بزرگی واقع شده بود. حکومت کابل بعد از تجزیه امپراتوری شوروی در دسمبر ۱۹۹۱ از طرف ائتلاف شمال از پا در آورده شده بود. ائتلاف شمال از طرف جناح پرچم کارملی شورای نظار (بقوماندانی احمدشاه مسعود) حزب وحدت اسلامی (بزعامت باغلی عبدالعلی مزاری) وجنبش ملی اسلامی (بسرکردگی باغلی عبدالرشید دوستم) بمیان آورده شده بود. در جلسه ای که برای براه انداختن کودتا دایر شده بود یک مامور استخبارات ایران واز ادبیگ خان ازبک هم سهم گرفته بود. ازادبیگ خان ازبک زیرعنوان (برلسیک) برای متحد ساختن ازبکها میکوشید. اما در سقوط رئیس جمهور نجیب الله افسران ملکی ونظامی کارملی و ملیشای ازبک سهم کلیدی مستقیم گرفتند. این ملیشا که در انوقت چهل هزار خوانده میشد در دوره جهاد علیه تنظیمهای اسلامی میجنگید وانقدر بچور وچپاول وادم کشی خوکرده بود که بنام (گلم جم) خوانده میشد. ائتلاف شمال با انکه کم دوام بود مهم بوده محرک ان احساس قومی بود سرکردگان ان با قلیتها - تاجک هزاره وازبک - منسوب بوده لسان مادری هیچیکی انها پشتو نبود. این ائتلاف از نوع خود اولین ائتلاف در افغانستان میباشد.

درپاکستان صدر اعظم نواز شریف پنجابی برسر اقتدار امده بود. بحیث سرکرده مسلم لیگ، موصوف برخلاف جنرال ضیاء الحق سیاستهای پراگماتیک وملی را تعقیب میکرد. ایران که در ۱۹۸۸ بعد از ده سال جنگ با عراق فارغ شده بود بموضوع افغانستان متوجه شده حامی جدی حزب وحدت اسلامی گردید که مرکب از طرفداران امام آیت الله خمینی بود. متوجه شدن ایران با فغانستان، عربستان سعودی را تحریک نمود که مساعی ایران را در افغانستان بوسیله اتحاد اسلامی که بنام وهابی مشهور شده بود خنثی نماید. این دو کشور هر وقت سیاست های ضد ونقیض را در افغانستان تعقیب نموده اند.

با تجزیه شوروی جمهوریت های جدید ترکمنستان ازبکستان وتاجکستان در شمال افغانستان به میان امده واین جمهوریت ها موثرات شدند که نظر انها در هر فیصله ایکه درباره افغانستان گرفته میشد بایستی در نظر گرفته شود مخصوصا که زعیم های انها با پاکستان حالی ساخته بودند

PROPERTY OF ACKU

3

شمارهٔ مسلسل ۵۸

بسم الله الرحمن الرحیم

آیینهٔ افغانستان

هموطنان محترم: باثر بلند رفتن قیمت کاغذ خصوصاً محصول پستی که ۲۱۰٪ بلند رفته. بعد ازین شماره وجه اشتراک سالانه 65$ ششماهه 30$ و تک فروشی 5$ میباشد.

بخش نجات و آزادی افغانستان

عنوان — نویسنده — صفحه

کرونولوجی واقعات افغانستان — اداره — ۴
مصاحبه مطبوعاتی خانم رافائل درا سلام آباد — ۱۶
چند تبصره برچند نوشته / دکتور روستا رتره کی — ۱۸
مطلوب پاکستان را طالبان برآوردند / پوهنیار — ۲۰
پیغام صلح یا پیام ضد جنگ / عبدالکریم حکیمی — ۲۲
آیا ملت محمد ظاهرشاه غواړی؟ / دکتور زیرکیار — ۲۵
خلقی سلطان محمد دهدار / سید اگل غریب یار — ۲۵
یك تبصره عادی برشمارهٔ فوق العاده / استاد غوریانی — ۲۷
دهرات آزادی د طالبانو په لاس / انجنیر غیاثی — ۳۰
طالبان که رہانی مسعود؟ / داکتر حرکت ازآلمان — ۳۳
دست پلاستیکی / استاد نگارگر — ۳۷
جنگ جاری افغانستان / پوهاند حسن کاکړ — ۳۷
حب الوطن من الایمان / دکتور عزیز سراج — ۴۲
مجرمین جنگ افغانستان / پوهاند دکتور نادر عمر — ۴۲
تبصره برشمارهٔ فوق العاده / نصرالله نیازی — ۴۴
خالق نهضت کیست؟ / دکتور اختر محمد بره کی — ۴۷
اختلال در مسائل / محمود کرزی — ۵۰
گزارشی دربارهٔ چهارمین کنفرانس جهانی زنان
درپیکن / اقتباس از مجله (تعاون) — ۵۲
اقتباسات خواندنی / اقتباس از مجاهد ولس — ۵۲
فساد اداری درکابل / اقتباس از جریده (تعاون) — ۵۶
از ناپلیون تا خط ماژینو / امین الله معلم — ۵۸
بجواب استفسارهٔ شاهین / محمد یعقوب مسعود — ۶۳

بخش بیانات الافغانی

رویداد شهادت مرحوم جنرال عبدالحکیم کتوازی — ۶۴
پیام تسلیت اعلحضرت پادشاه سابق — ۶۴
مصاحبه شهید کتوازی با رادیو پیام افغان — ۶۵
مطالعه بیانات شهید جنرال کتوازی — ۷۲
ترور یك مجاهد و یك شخصیت مبارز و وطندوست:
مرحوم وزیر محمد خُدران — ۷۳
پیام تسلیت اعلحضرت پادشاه سابق — ۷۳
مراسم تعزیت و فاتحه مرحومین کتوازی خُدران — ۷۴
پیامهای تعزیت بمناسبت شهادت کتوازی خُدران — ۷۵
یادی از گذشته ها / م ـ ن ـ نظرنگار — ۷۶
شرط بلاغ / الحاج خیرالله فقیر مزاج — ۷۷
پیرامون محفل دیپلوماتیك در قصر استور / صدیقی — ۷۹
بیکفایتی اداره نامنهاد کابل / محسن زاده — ۸۰
ادعای غیر مستند / حفیظ الله خیال — ۸۳
همکار "مرموز" امید / عبیدالله خیبری — ۸۴
درمورد کم زنی ارادهٔ ملی / حمید انوری — ۸۵
دربارهٔ هویت اصلی جنرال لطیف پوپکی / عبدالاحمد — ۸۶
کشورهای اسلامی در آستانهٔ انفجار / حسن کریمی — ۸۸
امید و گریز از واقعیت ها / مشعل علومی — ۸۸
د افغان د آزادی بابا نم میرویس نیکه / زیرکیار — ۹۰
هبوط غمناك ۱۳۷۱ / قدرت الله حداد — ۹۱
مادر کریم / خلیل الله ناظم باختری — ۹۴
هدف چیست؟ لمراحسان از فرانسه — ۹۴
سپیو لیوان وزیزول / — ۹۶

عنوان — نویسنده — صفحه

تشکیل یك کمیسیون مختلط برای رهبری / دکتر نوابی — ۹۶
گلبدین نا مطلوب است / اسدالله صدری — ۹۷
تحریکات شیطان بزرگ / خبرنگار آئینه — ۹۷
شکار آسان / عبدالصمد بارکزی — ۹۸
راز دل عوام / راحله روشنا — ۹۸
قابل توجه خوانندگان آئینه / اداره — ۱۰۰
ارسال اعانه بدوفامیل مستحق / اداره — ۱۰۰
نظریات نجیب الله پوپل — ۱۰۱
تقدیر از خدمات رادیو پیام افغان / مردم — ۱۰۲
هویت یکتن از گمشدگان افغان / محقق تابش — ۱۰۲
مصاحبه های رادیوئی رادیو پیام افغان: — ۱۰۳
مصاحبه داکتر روان فرهادی — ۱۰۳
نظرات افغانها درباره پروپاگند روان فرهادی — ۱۰۴
میزمدور درباره دروغهای روان فرهادی — ۱۰۶
تحلیل دانشمندان افغان از بیانات فرهادی — ۱۰۶
بیانات و نظرات حفیظ الله کرزی — ۱۰۷
مصاحبه تلفونی با تورن اسماعیلخان — ۱۱۱
نظر دانشمندان افغان درباره بیانات تورن
اسماعیلخان / نظر داکتر قیوم کوچی — ۱۱۴
نظر پوهاند دکتور حسن کاکړ — ۱۱۵
نظر داکتر انورالحق احدی — ۱۱۶
گلهٔ آقای محب حیرت از اتحاد آزادگان — ۱۱۷
یك دنیا در ترازو / شاهین — ۱۱۸

بخش نقد و معرفی آثار

خاطراتی از چهل سال زندگی سیاسی من درخدمت
افغانستان وجهان / دکتور عبدالحکیم طبیبی — ۱۳۶
دملی تاریخ فلسفه او پښتونولی / ق حداد — ۱۳۷
آینده افغان / مدیر مسئول نثار احمد زوری — ۱۳۸
جریده وحدت / مدیر مسئول محمد موسی اکرمی — ۱۳۹
جریده دیوه وجریده صلحنامه — ۱۳۹
روابط دولت شاهی افغانستان و ایالات متحدهٔ
امریکا / مولف لیون پولادا / نقاد دکتور طبیبی — ۱۴۰
قابل توجه اعضای نهضت وحدت ملی افغانستان — ۱۴۰

بخش زبان و ادبیات

درباره برخی از مسائل دستوری لغوی املائی
(بخش چهارم) / پوهاند نسیم نگهت — ۱۴۱

چون جای ضیق است رجوع شود بصفحات ۱۴۷ تا ۱۵۶
اشعار شاعران ذیل درین شماره نشر شده است:
اقایان محمد نسیم اسیر ـ مرحوم قیوم حمیدی
احمد صدیق حیاء ـ خلیل الله ناظم باختری
محبوب الله هاشمی ـ عبدالواحد منصوری ـ سهر مهجور
نگارگر ـ یونس عینی ـ انجلاء نیازی ـ دکتور بارکزی
عبدالوهاب (غافل) ـ محمد انور انور ـ محمد یونس قلندرزاده
محمد سرور نجمی ـ شمس الدین متین سلجوقی وسید مزمل
شاه نسیم .

هزاره، ازبک، ترکمن، نورستانی، ایماق و دیگرانست واگر زهرِ تلخ انتقام در جام ذهنش نشست دستِ راست دستِ چپ را قطع می کند و عنکبوت کینه جویی در تاریخ آینده نیز تار می دواند و شیطانِ نفرت در گوش ها جز نوحهٔ بکُش بکُش نمی خواند.

کودک ضرورت فوری و بالفعلِ خود را نیک دریافته و در جستجوی چاره است. او دستِ پلاستیکی میخواهد تا بارِ نان آوری به خانه خود را بردوش بگیرد. او به حقِ خود فکر نمی کند تنها به وظیفهٔ خود می اندیشد. باید زنده بماند ولی مغرور و سرفراز نه بالای دوش دیگران. او دستِ پلاستیکی می خواهد و امیدوار است که با آن دست کار کند و همتِ بلند خود را در پای این و آن نریزد. این وظیفه است و هنگامی که در خانه آتش بیداد می کند، افرادِ خانه اگر جز به وظیفهٔ خاموش ساختنِ آتش بیندیشند و یا خاموش ساختنِ آتش را مشروط به حصولِ این یا آن حق و امتیاز بسازند از بلوغ کافی برخوردار نیستند. خردمند آن است که به وظیفهٔ خود و حقِ دیگران بیندیشد.

ضرورت فوری و بالفعل ما به عنوان یک ملت نیز همان دستِ پلاستیکی است - دستی که بر زخم های عمیق ما مرهم بگذارد و به ما توان زیستنِ آزاد و سربلند را در خانوادهٔ ملت ها بدهد.

اگر ما به راستی و از سرِ صدق دنباله روِ پیامبر (ص) استیم که به نام حقیقتِ دستِ دوستی به سوی بلال حبشی (رض) و سلمان فارسی (رض) دراز کرد ولی عمو های ستمگرِ خود (ابوجهل و ابولهب) را نبخشود، باید بدانیم که پشتیبانی از جنگسالارِ قوم خود پشتیبانی از ظلم، کینه توزی و خودسری است.

ققنوس (مرغ موسیقار) افغانستان آن گاه از خاکسترِ خود برمی خیزد و بر کوهپایه های بابا و سپین غر و هندوکش سرود می خواند که ما جنگسالاران آتش افروز را از میانِ خویش طرد نماییم و برای انتقال آرام و بدون خون ریزی قدرت اساسی محکم به وجود بیاوریم و این کار جز با گذار از خودسری و سرزوری به معقولیت و خردمندی میسر نیست. اگر به طورِ مثال جنابِ ربانی به نام این که در صورت نبودنش خلای قدرت ایجاد می شود و در صفِ اربابِ لحیه و عمامه جز او دیگری صاحب درایت و کفایتِ حکومت داری نیست ده سالِ دیگر نیز بر تخت بنشیند باز سرنوشت حتمی او همان تابوت است. مگر سرنوشتِ حتمی همه دیکتاتوران

که مخالف هر نوع حکومت در افغانستان خواهند بود که بقیادت رادیکال های اسلامستی بمیان آمده باشد. درغیر آن آنها خواهان داشتن روابط نزدیک با پاکستان بودند. چون پاکستان برای سرکابه گذاری و تجارت ببازارهای آسیای مرکزی ضرورت داشت نظرات آنها را درنظر گرفته. با ینترتیب این ملاحظات وضرورتهای خارجی درتوافقات پشاور انعکاس کرد ودرنتیجه آن برای افغانستان درظاهر آزاد شده، نظام عجیب سیاسی تجویز گردید.

شام ۲۴ماه اپریل ۱۹۹۲ یازده شخص خارجی روسای اداره های جاسوسی ایران، پاکستان وعربستان سعودی وهمچنان تعدادی از سفراء وصاحب منصبان نظامی شان بشمول شاغلی بینان سیوان نماینده خاص سرمنشی ملل متحد درباره افغانستان با سرکرده شش تنظیم اسلامی اعنی شاغلی صبغت الله مجددی، شاغلی عبدالرب رسول سیاف، شاغلی مولوی محمدیونس خالص، شاغلی برهان الدین ربانی وشاغلی پیرسیداحمدگیلانی وشاغلی مولوی محمدنبی محمدی بریاست شاغلی نوازشریف درمقر رسمی گورنرولایت صوبه سرحد درپشاور جلسه کردند. شاغلی گلبدین حکمتیار را ازاشتراك درجلسه ابا ورزید و معاون خودسیدقطب الدین هلال را فرستاد اما او بعد از چهار ساعت مذاکره جلسه را ترك داد. جلسه کنندگان درهمان شب طی یك نشست برای افغانستان تجویزی گرفتندکه بموجب آن یك کمیسیون ۵۲ عضوی بسرکردگی شاغلی صبغت الله مجددی قدرت را درکابل ازرژیم ساقط شده پرچمی بخودمنتقل نماید. شاغلی صبغت الله بایستی بکومك یك کابینه اجرائیوی متشکل ازدوعضو تنظیمها انتقال قدرت را طی دوماه تکمیل کندوبعدقدرت را بشاغلی ربانی تسلیم نماید. شاغلی ربانی برای مدت چهارماه رئیس دولت خواهدبود ودرا خردوره خودزمینه را برای تشکیل شورای انتخابی آماده خواهدنمود. پیش ازانکه صدراعظمی برای حکومت جدیدتعین شده باشد، قوماندان احمدشاه مسعود بحیث وزیر دفاع تعین گردید.

علاوه برانکه نسبت توافقات پشاورخارجی است نظام سیاسی ایکه بموجب آن برای افغانستان تراشیده شد غیرعملی بود. این مطلب را حتی سرکردگان تنظیمهای اعتدالی هم فاش ساختند وگفتند که حکومتیکه براساس آن تجویزشده است "غیرعملی" "انحصاری و به عجله" تجویزشده است. اما این ذوات جرات آن را نداشتند که با نظرات خودعمل کنند.

رئیس دولت جدید شاغلی صبغت الله مجددی که سرکرده یك تنظیم کوچك بود نتوانست همکاری سایرتنظیمها را جلب کند. چون از خودقوه نظامی علیحده ای نداشت وتنظیم او هم کوچك بودمجبوربود برشاغلی احمد شاه مسعود تکاء کند اما اخیرالذکرنظر برئیس دولت بیشتربا جندای نیشنلزم قومی وتنظیم (یا تنظیمهای) خودوفادار بود. به همین سبب بودکه شاغلی مسعودبحیث افسر شاغلی مجددی نی بلکه بحیث رقیب او وعمل نمود. شاغلی ربانی ازشاغلی مسعودهم جلوتر

همین نبوده است؟ اگر حقیقت جز این نیست وقتی او به مرگ طبیعی یا جبری در کام تابوت افتاد باز سرنوشت قدرت چه می شود؟
باز هم «رهبران» یک دورهٔ دیگر باید صف آرایی کنند و همدیگر خود را بکشند و کشور را با خاک یکسان کنند؟ و تا چه وقت؟

آری دستِ پلاستیکی همان معقولیت و خردمندی یا تشخیص ضرورتِ فوری است که جامعهٔ ما بدان نیاز دارد و به همان پیمانه که دموکراسی، انتخابات آزاد و تن دهی به رای مردم معقولیت و خردمندیست دیکتاتوری توطئه گری های پشت پرده و مردم فریبی جهالت و خودسریت و اگرمشتی معامله گر به نام قوم، نژاد، مذهب و بالاخره استحقاق جهاد به دورِ دیگ حلوای قدرت برقصند و در صفِ دیکتاتوری و توطئه گری بایستند سرمویی سود ندارد زیرا که دیکتاتوری با سیر طبیعی اندیشه در تخالف است و آنچه با فطرت آدمی سازگار نباشد هرچه سخت میری کند ناگزیر از میان می رود و مدافعانِ امروز استبداد و خودسری درست مانند مدافعانِ دیروزِ اشغال و تجاوز در برابرِ ملتِ خود احساسِ سرافگندگی می کنند و می گویند:
«ما اشتباه کرده بودیم.»

پس زنده باد دستِ پلاستیکی
یعنی معقولیت و خردمندی!

[signature]

رفت وشورای قیادی را که متشکل از سران تنظیمها بود وباید بموجب توافقات پشاور دردورهٔ خودش فعال میشد، دردورهٔ مجددی فعال ساخت وقدرت اورا محدودنمود. شاغلی حکمتیار که ازاول با توافقات پشاور مخالف بود ازشاغلی مجددی تقاضا نمود کمونستهای پرچمی وملیشای جوزجانی را از کابل خارج نماید. شاغلی مجددی اینکار را نمیتوانست وشاغلی مسعودمایل باجرای آن نبود. بدلیل واضح که موصوف با آنها دراشتلاف شامل همکار بود. حامیان بیرونی توافقات پشاورهم بان صادق نماندند ودسته های افغانی زیرا شرخود را به تخریب آن تحریك کردند. طورمثال حزب وحدت اسلامی پیروخمینی ایران تقاضا نمودکه باید باهل تشیع ۲۵ درصد سهمیه درحکومت داده شود وحزب اتحاداسلامی پیرو خطعربستان درقسمت غرب کابل به پیشرفت، واین پیشرفت اوبمقابله نظامی با حزب وحدت انجامید که امنیت منطقه را برهم نمود. باین ترتیب شاغلی مجددی باجرای ماموریت خودگذاشته نشده مخصوصا وقتیکه عمال ریاست امنیت ملی که دراصل خادیستهای پرچمی بودند، همکارشاغلی مسعود ومخالف شاغلی مجددی شدند. باین ترتیب این بالاتر از توان شاغلی مجددی بودکه قدرت را دردوره خود طوریکه توافقات پشاور مسجل ساخته بود منتقل نماید. دولت اسلامی بنابران نتوانست درشهرنظم و امن را که شرط اولی حکومت کردن میباشد برقرارنماید. دولت اسلامی تا ۱۳ مارچ ۱۹۹۵ یعنی تاتاریخ بعقب راندن طالبان ازشهرکابل صرف بر برخی از شهرمسلط بود، باآنکه بعداز ختم دوره شاغلی مجددی شاغلی ربانی برطبق توافقات پشاور اول برای چارماه قدرت را دردست گرفت وبعدازآن برخلاف توافقات پشاور وبمخالفت تنظیمها دورهٔ ریاست را چندمرتبه تمدید نمود وشاغلی احمدشاه مسعود دستیارنظامی اوبود ناکامی بزرگ هردودر این بودکه نتوانستندحتی درشهرکابل نظم و امنیت را برقرارنمایند. یك دلیل عمده دیگرانارشی وخودسری درکابل این بودکه اردوی رژیم پیشین ازبین رفته بود یا ازبین برده شده بود. ازبین برده شدن اردوبیك کاردوامدار وبدستور مشاورین شوروی آغازیافته بود. رژیم پرچمی بهدایت مشاورین شوروی از اول باینکار شروع کردند که منصبداران پشتون خلقی را از ان بیرون کرده جای انرا بافسران منسوب باقوام اقلیت بدهدند. پهلوی اینکار ملیشاهای قومی را تنظیم نمودند واین ملیشا ها را عوض انکه درچوکات وزارت دفاع بیاورند تابع گاردجمهوریت یعنی خاد نمودند. موازی باآن، طراحان توافقات پشاورمقامات کلیدی را دردولت اسلامی بافراد منسوب باقلیت ها دادند. اما تمام اینها ازان عاجزماندندکه نظم و امن را درشهربرقرارنمایند. این ناکامی مسبب ان شدکه حکومت مرکزی مستحکم نشود وکابل ویران گردد. ویرانی کابل در اصل خواسته جنرال اخترعبدالرحمن رئیس دوره جهاد ای اس ای پاکستان بود که طوربرملاگفته بود" کابل باید بسوزد." پس ویرانی کابل بحیث عمده ترین مرکز سیاسی، صناعتی، اداری، تجارتی و کلتوری کشور یعنی شهریکه افغانها ازتمام مناطق واقوام در ان گذشته درشروع قرن حاضربمدنی شدن، عصری شدن وهمبسته شدن آغازنموده بودند، باید تصادفی تلقی نشود. انچنانکه مندرکتاب خود نظر عبدالله شینواری را باین الفاظ اداکرده ام "... این خارجیها دسیسه ایرا تجویز نمودندکه بموجب ان افغانها بین هم بستیزند تاذخایر بزرگ راکت های سکد، اوزی گن، لونا-یك ولونا-۲ و همچنان ذخایر بزرگ سایر اسلحه عصری که افغانستان در وقت نجیب الله بدست آورده بود وبسیاری از کشورهای منطقه فاقد آن بودند، ازبین برده شود." شما انچنان حکومت را درافغانستان درنظرمجسم نماشید که سرکردگان پخته جهادی وسیاستمداران ازموده ملی باروحیه همکاری بالای چنان ملتی حکومت کنندکه با شکست دادن به "قطعات" اردوی "شکست ناپذیر" ابرقدرت شوروی باردیگر باروحیه بت شکن سلطان محمود غزنه، شاه محمودهوتکی واحمد شاه درانی سرشارشده باشد. دسیسه کنندگان فقط جلوبمیان آمدن اینچنین حکومت را گرفتند. البته درعصر دولت های ملی دساپس خارجی عجب معلوم نمیشود. اگرچه اینکارا شخاص

-۱-

بسم الله الرحمن الرحیم
(حب الوطن من الایمان)

دوکتور محمد عزیز سراج
۱۶ - آگست ۹۵
جاکسن ویل - فلوریدا
امریکا

خواهران و برادران عزیزم!

این روزها حساسترین روزهای افغانستان است. روزهائیست که مقدرات وطن محبوب ما طرح و پی ریزی می شود. باید زن و مردها با تمام قدرتی که بخود سراغ دارند در میدان مجادله برآیند و نگذارند این روزهای با ارزش، ارزش اساسی، ارزشی که مارا از این ورطه بدبختی و بیچارگی میکشد و نقاب است غلطت و جبال ما را بجا دوباره میدهد از دست بدهند. نگاه وطن عزیز چشمان مرزهائی واحدادی ما بسوی ما یک حالت خسته و مانده و از خود رفته نگران است و آرزو دارد فرزندان او را از این مخمصه و گرداب بکشند. آخر چقدر وطن درد بکشد، چقدر بسوزد و بسازد، بچه اندازه شب و روز فغان کند، هر چیز اندازه دارد، از حد و حصر بالاتر درد و شکنجه کشیده است. وطن نگران کمک پسران خود است. او برای چه مارا کلان کرد. برای چه مارا تعلیم داد. و برای چه مارا برومند ساخته است. برای اینکه مدد بیچارگی های او برسیم. وطن از پا افتاده که توان شور خوردن را ندارد نمیداند چه کند. پشتیبانی میخواهد تا او را به پا ایستاد کنند باشد مرهمی که آرزوی خودش و همگان است روان شود.

خواهران و برادران عزیز. اگر هیچ قدرتی بخود سراغ نمیکنید. قلمی به دست گرفته به هموطنان خود بنویسید. به اخبار، جرائد، مجلات و هر پارچه ورقی که باشد بنویسید و هر کدام زن و مرد گوشزد کنید که وقت مجادله حقیقی رسیده. برخیزید و خاکی را که شما را پرورش کرد. از این حالت پریشان، هلاکت و ادبار اورا بکشید. اگر به نوشتن قادر نیستید. در نشر الصوت ها آواز خود را بگوش خواهران و برادران خود برسانید و اگر آنهم مقدور نباشد در مجامع سخن رانی کنید و مردم توجیه کنید. - می بینید حالا روزی رسیده است که مردم ما هزاران هزار نفر زن و مرد مشخص و دلخواه خود را آزادانه میخواهند، افغانان ما در خاک همسایه، پشاور، اسلام آباد و کویته از چهل و پنجاه هزار حتی شنیده باشید در کویته تا هشتاد هزار نفر یکجا با آواز بلند دلخواه خود را طلب میکنند و این مرد دلخواه ظاهرشاه، پادشاه سابق افغانستان است و این انعکاس بصورت قطعی به تمام ایالات افغانستان موجود است. آیا این حقیقت نیست که هر کدام از سرکردگان فعلی همین را میگفتند و حالا هم میگویند که ما هیچ کس را قبول نداریم تا تمام مردم به او رائی ندهند. آیا حالا صحنه همان روز نرسیده است که همه دلخواه خود را میخواهند؟ پس دیگر چه باقی مانده است چند اقلیتی که به شمار نمیآید در جمله هزاران هزار نفر جائی را گرفته نمیتوانند.

خواهران و برادران گرامی! همه اطلاع دارند که در مقابل نمایندگان پادشاه سابق افغانستان هزاران هزار نفر قصد کردند، ندا نمودند. خواهش کردند که ما ظاهرشاه پادشاه سابق افغانستان خود را میخواهیم و در این جا کدام سیاست و دست بازی موجود نبود، در اینجا زور و شدت حکمفرمائی نمیکرد. تنها و تنها رای عمومی مردم بود، ما این را هرگز پت و پنهان کرده نمیتوانیم. این رای عمومی نه تنها ما شنیدیم بلکه تمام دنیا شنیده اند.

بیائید خواهران و برادران در میدان حق، عدالت و حقانیت بنشینیم. بیائید هر کدام این آمرین و کلان های فعلی جبهات را که میتوانند در مقابل ظاهرشاه همسری کنند. این اشخاص مجهول الهویه را مردم افغانستان قبلاً ندیده و هرگز نمی شناسند. اینها قبلاً نه کاری به مملکت کرده اند و نه حالا در دوره اقتدار و حکمروائی خود بجز بدبختی حالی را بر سر افغانستان آورده اند. آیا غیر از کشتن، بستن، زجر، توبیخ و تمام مظالم بشری ما بالای هموطنان بیچاره ما چیز دیگری کرده اند؟ ظاهرشاه در زمان از چهل سال سلطنت خود بمردم ضرر و آسیب نرسانده، حتی خبر داریم که فتوای قتل یک نفر را به سختی و کراهت دستخط می نمود.

ترسو وبیرحم بوده غیراخلاقی میباشد زیرا که افغانها با قبول نمودن چیلنج مقابله دادن قربانی وراندن قشون ابرقدرت شوروی که وسیله تحمیل اراده ان یعنی مستبدترین نظام درتاریخ جهان بود دسیسه کنندگان و کشورهای شان را ازتشویق بزیربوغ رفتن ان نجات دادند. اما انچه قابل حیرت است اینست که سرکردگان تنظیمهای اسلامی که مسئول ویرانی کابل اندبدهل همین دسیسه کنندگان رقصیدندو درحالیکه مانندسایرمردها وزنهای ازادازنعمت ازادی فکروعمل برخورداربودند گذاشتندکه مردها زنها وکودکهای بیشمارمعصوم کشته شوند وشهرشان بخرابه تبدیل شود واین فاجعه در جنگهای قدرت طلبی شان واقع گردد. مصنفان ویل واری یل دیورانت درکتاب (عبرت تاریخ) منطبعه سال۱۹۶۸ خود درموردهمچوحال تعبیری باین الفاظ دادند:

"وقتی دسته ای یا تمدنی رو با نحطاط می نهد بسبب محدودیت تصوفی زندگی دسته جمعی نی بلکه بسبب ناتوانی رهبرهای سیاسی و ثقافتی میباشد که به چلینج تحول جواب دهند."

ختم

مجرمین جنگ افغانستان

محترم پوهاندداکتر محمدنادرعمر

میرمن نصیبه اکرم سخنگوی شورای نمایندگان انجمنهای افغانی دراسترالیا (بحواله هفته نامه شماره ۱۷۶ امید) راجع باخراج خلقیها و پرچمیهائیکه باسترالیا پناهنده شده اندتوضیحاتی داده علاوه نموده اندکه وزارت مهاجرت استرالیا بایشان اطمینان داده است که ادعای جمعیت آنها را درموردحضور مجرمین جنگ افغانستان دراسترالیا برحق دانسته اسناد مربوط را به قوهء قضائیه سپرده است. ونیزوزیرامورمهاجرت تاسف خودرا دربرابر حضورمجرمین جنگ افغانستان در استرالیا به نماینده شورای افغانها اعلام داشته اطمینان داده که درخواست های مهاجرت مجرمین جنگ افغان پذیرفته نخواهد شد.

عکس العمل وطن پرورانه افغانهای مهاجر دراسترالیا وکانادا سرمشقی است برای سایر مهاجرین افغان مقیم امریکا واروپا که متاسفانه بعناوین ارتباطات فامیلی و دوستی ازمجرمین جنگ با اغوش باز استقبال مینمایند که با منتهای وقاحت وبیشرمی به معیت انها دراجتماعات ومحافل سایرافغانها شرکت میکنند. هستند دربین افغانها کسانیکه شهامت وغیرت را ازدست داده بجانب انحطاط وواژگونی سرازیرگردیده اند.

درالمان تعداد زیادی ازبلندپایه های جنایتکار خلقی وپرچمی باستشاره وتشویق مربوطین شان پناهنده شده اند. مربوطینیکه درافغانستان دردوران رژیم کمونستی با استفاده ازنفوذ منسوبین کمونست شان باسوده حالی واطمینان خاطر بسربردند وهیچنوع تشویشی ازناحیه زندانی شدن وکشته شدن وسایرشکنجه ها نداشتند وهجرت شان بخارج هم جنبه تفننی واقتصادی داشته واکنون ازمجرمین جنگ که یا اعضای فامیل شان ویا ازدوستان شان اند استقبال میکنند که متاسفانه فاقد احساس وطندوستی

در این ورطه هولناک افغانستان خواهر و برادران ما کسی دیگری را هم ردیف ظاهرشاه نداریم که بتواند بحیث پیشوا و سرکرده قوم خود اداره مملکت را بکند. دیگران نه تعلیم درست، نه تجربه در امور مملکت، نه عمومیت و نه زبان فهمی که ما را به بیگانگان بشناسانند. همین خود کفایت میکند که هرکدام یک ایالتی را گرفته و با قدرت وادار شخصی و جبروتی مردمان همان ایالت را تسلیم کنند. افغانستان یک ایالت نیست یک مملکت است. باید تمام ایالات این مملکت یکنفر حکمران مرکزی خود را قبول کنند. به این شکل ملوک الطوائفی تاکی ما بنشینیم و تنگ کنیم. ممالک دیگر به راه ترقی و تعالی روان اند و ما هنوز به خانه جنگی خود را تباه میکنیم. در این قریب پانزده سال ما از علم، دانش، فهم و معرفت دور افتاده ایم. دنیا ما را نمی شناسد و ما دنیا را نمی شناسیم.

خواهران و برادران روزهای آفرینش رسیده. که انشاالله موفق خواهیم شد و از این حال وطن خود را نجات خواهیم داد. به ببینید همان ظاهرشاه را هر که هر چیز میگوید بگوید، در روم در ایتالیا با گلی که گلستان میکند آرام نشسته. خود را میخواهد به جنجال قوم و مملکت بیندازد. میدانید که افغانستان را به پا آوردن کار آسانی نیست. سالها است به این امید و تصمیم نشسته است که اگر بتواند خدمتی به وطن بیچاره خود کند وگرنه اگر داغ پادشاهی به سرش زده باشد بیش از چهل سال پادشاه بود. و اگر حس تجمل و دارائی به سرش زده باشد در همان روم تماشاگاه خود دارائی کافی که گذرانش شود دارد. خود را چه گفته به جنگ و جدال مملکتی که حکمروایان کنونی تمام مخالف او را خود بخود به قتلگاه میگذارد. البته احساس وطن پرستی و خدمت بمردم و چاره سازی به بیچارگان، افتادگان، شکستگان، معیوب ها، بیخانه ها و دربدرهای مملکت خود دل دارد که اگر بتواند کمکی به ایشان کند. من احساس او را بحیث یک افغان تقدیر میکنم

خواهران و برادران، تمام اخبار، مجلات و جرائد پشتیبانی خود را به ظاهرشاه بصورت قطع بکنید دیگر راهی به مملکت ما نمانده. بنویسید و باز بنویسید تا توسط اخبار، جرائد و مجلات مردم ما چه در اینجا و چه در هر جائی که باشند اطلاع حاصل کنند و ایشان نیز به خود همکاری نمایند. به این صورت ما از فرصت استفاده نموده و بیگانه ها را. صلح و سلام را در میهن محبوب خود از دست ندهیم.

من هر قدر شب و روز در مقصد مملکت خود فکر کردم دیگر راهی غیر از آمدن دوباره ظاهرشاه نیافتم فعلاً در همین شرائط موجوده تنها و تنها راهی که بتوان مملکت را از این گرداب نجات داد همین نظام دارد که شاه سابق ظاهرشاه است. اگر خودشان معمر شده اند و قدرت کار زیاد را ندارند نام شان در حال حاضر بحیث یک کلان قوم کفایت میکند و تمام ملت به همین رضا اند البته کت ادارهٔ شان صدراعظم و مجلس الوزرای جوان. با تجربه و فعال به کار آغاز میکنند و در هر مملکتی که شما به ببینید صدارت و مجلس الوزرا قوهٔ اجرائیه مملکت را بدست دارند.

خواهران و برادران محترم. البته مجاهدینی که دشمن سرسخت وطن ما را از خاک بیرون کرده اند قابل قدر و ستایش اند و در حقیقت خون پاک شهیدان مردم افغان است که به هیچ صورت حلقه بندگی را هیچ اژدها را قبول نکرده و خود را فدای خاک خود کرده اند. این مجاهدین بعد از پیروزی به وظائف مهمی از قبیل قاضی القضات، پیشوا و دارالعلوم شرعیه، سفراء و نمایندگان ممالک اسلامی. عربستان، مصر و ایران مقرر شوند تا در آنجا به خدمت وطن معروف. کمک های مالی بزرگی را به مملکت محبوب خود تهیه کنند

آقای احمد شاه مسعود به فرانسه (اکادمی نظامی) آنجا فرستاده شوند. چون به لیسه استقلال کابل بوده و به لسان فرانسوی بلدیت دارند تحصیل عسکری خود را تکمیل و بحیث یک لیدر بزرگ به آینده مملکت تربیه شوند تا هوش و نظام امور مملکت را با سابقه نیک و تحصیل کامل به دوش بگیرند.

البته یک تعداد مردمی هستند که دل این را دارند که تا یکی باز قوم محمدزائی اداره مملکت را بدست بگیرند، ایشان هم حق دارند که تا یکی یک قوم مملکت را اداره کند باید اولاد دیگر این خاک

بقیه در صفحه 44 (حاشیه)

هستند وجنا یا تیرا که مجرمین کمونست مرتکب گردیده اندفرا موش کرده اند. وا قعا که انسانها بعضا تا چه حدی بی همت و بیمایه میشوند.

درسال جاری درمملکت هالند نورمحمد نور حشمت الله کیهانی حسام الدین حسام نورالحق علومی، خیال محمدکتوازی، فضلحق خالقیار، حکیم سروری ویکعده دیگرجنایت کاران خلقی وپرچمی مربوط بحزب منحوس کمونست که قاتل حدود یك ملیون نفوس کشور میباشند تقاضای پناهندگی نموده وقبول شده اند درحالیکه سلیمان لایق، عنایت سادات ویکعده ازجنرالان کمونستی درالمان وفرید مزدك، گلابزوی باروشفیعی ویکعده وزرای رژیمهای کمونستی هنوزدرماسکوا قامت بلکه تجارت اسلحه وقاچاقبری میکنند. سایر مهاجرین افغانی درکشورهای اروپا و امریکا نه تنها درزمینه عکس العملی نشان ندادند بلکه برای احیای مجدد حزب منفوروضدبشری کمونست با انها تشریك مساعی میشود تا بساط دیگرخون ریزی درکشورهموارگردد. معهذا قابل قدر ویادوری است که افغانهای مقیم کاناداشهامت آنرا نشان دادندکه حشمت کیهانی را ازآن سرزمین بحیث قاتل بشرا خراج نمودند. عجب ترا ینکه همان کشورها که مملکت بمصیبت رسیدگان جنگهای کمونستی در افغانستان بیشتر ابرازهمدردی میکردند زودتر بدرخواست پناهندگی مجرمین جنگ لبیك میگویند که جای تاسف وتاثرا ست. بعقیده مندوا ین مهاجرت وقضائی کشور های متحابه باید باین موضوع ملتفت گردانیده شوند وا ین وظیفه وجدانی سایر مهاجرین ودرقدم اول ازدانشمندان حقوق است که باارائه دلائل وموادقانونی و حقوقی توجه مقامات مربوطه را باشتباه شان معطوف داشته وجیبه شان راانجام دهند، باستناد اینکه همین کشورهای دیموکرات اند که مجرمین جنگ جهانی را پس ازگذشت پنجاه سال ازقاره های دور دست پیدا کرده به پنجه قانون میسپارند وا ما درمورد مجرمین جنگ افغانستان چشم شانرا میبندند. اگرگلبدین وبرهان الدین ومجددی از مجرمین جنگ افغانستان حمایت نمیکردند وبرای فرارشان فرصت را مساعد نمیساختند البته انها ازجنایات شان که در حق مردم و وطن انجام داده بودندحساب میدادند. باینهمه این جنایتکاران ملتفت باشند که خونهائیکه بناحق ریخته اندداامنگیرشان خواهند گردید وعدالت جاگزین خواهدشد، بمصداق اینکه (انا من المجرمین منتقمون).

قیام وجهاد بمقابل یک حکومت غاصب وجیبهٔ اسلامی و افغانیست!

تبصره برشمارهٔ فوق العاده

الحاج نصرالله " نیازی "
10 / 3 1995

خصم ایمان انسان خصم ماست | هرآنچه شك وبهتان طلبدمنكوب ماست
طالبم كه طالب طلب آزاد منشیم | هرآنچه ملت افغان طلبد مطلوب ماست
كاروپیكارما دربی تمامیت میهنســت | هرآنچه دل عدوان طلبدمغضوب ماست
رهبرمامصطـــفی وراه ما راه اوست | هرآنچه مغز قرآن طلبد محبوب ماست

هموطنان عزیز !
شمارهٔ فوق العادهٔ (۵۶) مجلهٔ آئینهٔ افغانستان به (نام نجات هرات) رابخوانید واگرمیسرنیست ازدوستان عاریت گیریدوآنرابخوانید ، بقول شاعركه میگوید :

دیوان زهیرفاریابی درمكه بدزدگربیابی

گرچه همه شماره های این مجله پرمحتوا وآموزنده است ولی این شماره چون محك دروقت حساس وهم درحین تقاضای مردم به اسرع وقت به اغتنام فرصت به چاپ رسیده قابل ارزش فروان است ومی باشد. گردانندهٔ این مجله به یك سرعت عجیب وغریب اخبار مطلوب را ازچاركنارجهان معزه آساباكیفو كان آن جمعآوری نموده كه قابل ستایش ومزایای بس ارزندهٔ راحائزاست .
گرچه همه مضامین مجلهٔ مذكورخواندنی ودلچسپ بوده لیك توجه بنده ا زهمه بیشتر به اطلاعیهٔ وزارت امورخارجهٔ دولت اسلامی افغانستان ، مصاحبهٔ عبدالرحیم غفورزی باویس ناصری (مقیم المان) وفشردهٔ آخرین اخبارضمیمهٔ شماره (۱۷٦) هفته نامهٔ امیدكه ضدونقیض اعلامیه ومصاحبه است، جلب گردید ، ازهمه بهتروخوبترمصاحبه تورن اسمعیل خان مفرورسابق والی هرات گرچه به قول مجله آئینه افغانستان ازطرف هفته نامهٔ امید دران تصرف بعمل آمدهٔ دلچسپتر وحاكی یك سلسه واقعیتهاست كه مونیدآن دواعلامیهٔ فوق الذكرحكومتك مسعودربانی وضیمهٔ شماره (۱۷٦) هفته نامهٔ امیداست ، بیائید اعلامیه هاوهفته نامهٔ امیدرابخوانیدوبرتحلیل من قضاوت نموده ولی یقین كامل دارم كه شماموضوعات بیشتررا درك مینمائید ، اگرازمصاحبهٔ تورن اسمعیل خان آغازكنیم اوشكست خودوگماشته گان مسعودربانی را چنین حكایه میكند :
زمانیكه ویس ناصری علت شكست جنگ راپرسان میكندتورن صاحب علل عمدهٔ آنرا بی همتی برادران كندهاری را وا نمودمیسازدواعلاوه میدارد كه ما تاپنج كیلومتری گرشك بدواً پیشروی داشتیم ولی كندهاریهای نامرد درمقابل هجوم طالبان روبه فرارنهاده چون ایشان دروسط جبهه قرارداشتندومادر جوانب جبهه همراهی میكردیم لهذا ماهم روبه فرارنهادیم ودرین اثنای گریز داكترنصیراحمدقومندان عمومی گارنیزیون میدان هوائی شیندندازپادرآورده شد . به همین ترتیب اسمعیل خان علاوه میكند كه در اثنای چندروز ازگرشك الی هرات درسه منطقهٔ ستراتیجك وحاكم برای مقاومت سنگرگرفته ولی بازهم به گفتهٔ او زمانیكه كندهاریهای نامردفرارمیكنند ایشان نیزروبه فرارمینهند . زمانیكه ازهویت كندهاریهای نامرد ناصری می پرسد تورن صاحب چنین میگوید :
یك عده قومندانان كندهاروهلمندوگماشته گان ایشان كه درمقابل هجوم طالبان دربدوظهورایشان به ربانی مسعودپناه برده بودند از طرف آنهابسیج شده وبه هرات جهت اشغال هلمندوكندهار آورده شده بودند . ایشان قبل ازحركت لاف وگزاف داشتند كه ماتوسط كومك اندك شما هلمندوكندهار را فتح میكنیم ولی زمانیكه بادشمن روبروشدیم فرارایشان باعث نزول مورال ماشده ، مانیزفرارنمودیم .
تورن اسمعیل خان نظربه قول خودش درتماماً جبهات حاضربوده ومیگویدكه من درخط اول محاربه درحالیكه سوزن سیروم دردستم بود قرارداشتم كه این اعتراف موصوف نمایانگرآنست كه اولاوالیصاحب كریزرا آغاز ومتعاقب آن دارودسته ایشان گریزراتعقیب كرده اند. والی صاحب میگویدجنگجویان ما كندهاریهای نامردبوده ایشان كه گریزكردندماحق بجانب بودیم كه درمقابل هجوم دشمن گریزكنیم .
اسمعیل خان این واقعه را فاجعه گفته كه علل آنرایك دسیسه مركزدانسته ومیگویدكه استادربانی ازآن آگاهی كامل داشته ودرعین حال گردانندگان دسیسهٔ مذكورآقایون چكری ، داكترعبدالله ، سیدنورالله عماد ، سیداسحق دلجوحسینی ، قاضی زاده ، دلیلی وعلاوالدین راتذكرداده است وازجمله دلائل دلیل عمدهٔ آن عدم اشتراك ایشان درجبهات باوجودیكه چهاردفعه شكست هم خوده بود ، گریز قبل ازوقت به مرز ایران وروان كردن فامیل های خویش دوروزپیش بایران وانمودمی سازد كه این همه اعترافات نامبرده اصلا نامردی ربانی مسعود راحكایه وشكایه میكند (به صفحهٔ ۱۷ مجله مراجعه شود) .
اطلاعیهٔ وزارت امورخارجهٔ دولت اسلامی افغانستان درصفحه شش ومصاحبهٔ عبدالرحیم غفورزی باویس ناصری مقیم المان درصفحه هفت مجله آئینه افغانستان شمارهٔ فوق العادهٔ ۵٦ به صراحت موید این ادعاست . اعلامیه میگوید:((وسائل استراتیژیك نظامی بشمول طیارات قبلاازآن جا (هرات) تخلیه كردیده بود)) ومصاحبهٔ غفورزی صراحت داده ((طیارات ووسائل حربی كه بدست دولت بود قبلاً همه

جه اشتراک ششماهۀ دوم ۲۴ اکنون قابل پرداخت است

کشیده شده وبکابل نقل داده شده اند » .
وطنداران محترم ! این اعترافات ربانی مسعود آیاقول وادعای اسمعیل خان را تائیدوتاکیدنمیکند ؟ وآیااین واقعا یك دسیسه مرئی جهت ازبین بردن اسمعیل خان نیست ؟ خواننده گان محترم ! من بهترمیدانم که حکومت نام نهادربانی این اعلامیه هارا ازذهن خالی خویش بکدام ملحوظ پخش میکند ولی درجهان سیاست اعتراف به تخریب ودسیسه بازی ایشان شمرده میشود .
اگردقت شودا زیك ساحه درحال جنگ اگر همه وسائل نظامی وحربی کشیده شود آیا درحصهٔ تسلیم دادن آن مساعدت نشده ؟ ویاپوست کنده اگرصحبت شودپرسونل همان ساحه دست بسته به دست طرف مقابل عمداًتسلیم دادن نیست ؟ عقل سلیم حکم میکندکه این کاریاازحماقت است ویاازدیوانه گی ، که حسادت حادهم یکی ازشعبات دیوانگیست .
ناگفته نباید گذاشت که شام یکشنبه تاریخی اول اکتوبر مصاحبه اسمعیل خان باشاغلی عمرخطاب درامواج رادیوی پیام افغان این حقیقت را روشنتربرملاساخت اگرچه به نزدبعضی ازصاحب نظران مامصاحبه دریك لفافه صورت گرفت امابه نزدبنده شاغلی خطاب بازرنگی خاص ژورنالستی اورا معترف به برخی ازحقایق ساخته واعترافات ضمنی اسمعیل خان صراحت کامل داشت .
دربخش اول مصاحبه چنین استنباط میگردیدکه شایدموصوف ازطرف طالبان جلب وجذب شده باشد ولی درمتن اخیرمصاحبه آشکارگردیدکه اسمعیل خان درمقابل حکومت مسعودربانی سخت عقده گرفته ودرحین مصاحبه تذکردادکه من درجریان هفده سال خوش باوربوده ودرعین حال سخت اغفال نیز شده ام وتأسف مینمودکه من چراغافل ماندم ونه فهمیدم . اهل نظران همان شب بااین نکتهٔ مهم هیچ تماس نگرفتند شایدفراموش شده ویاسوال نشده باشد .
اسمعیل خان درین تذکار ضمنی خوداعتراف کردکه من چرادرمقابل وطن ووطنداران خویش استعمال شدم .
ازینکه طالبان ویامردم کندهاربرمن متعرض نه بودندمن چرابرایشان چندین مراتبه هجوم بردم واهل دیارخودرا یتیم وبیوه ساختم ؟ چرادراول بامردم خود سرآشتی نه گرفتم ؟ ویاشایددردل مضمرداشت که چراحریف که بدست آمده بودقبل ازینکه مراازبین ببردازبین نه بردم ؟ وازین قبیل چیزهای دیگر. وقتیکه اسمعیل خان یك سلسله اتهامات رابرعلیه طالبان اظهارداشت شایداین هم جهت اغفال دشمن فعلی خودنموده باشد، دشمنیکه سالهادرمکتب شیطانی روس تربیه دیده است .
به تائیداهل نظران همان شب تجربه ثابت نموده است که درمملکت مازمانیکه یك مامور ازمقامش تبدیل ویاعزل میگردید یك سلسله مردمان دو رویه به صوب اومیشتافندوباالفاظ چرب واحساساتی وانمودمیکردندکه همه مردم ازفلان به تنگ آمده ویاکفایت ندارد امروزیافردا ازبین خواهدرفت ویس خواهان شمامیشوند که این حرکت درحصه شاهان مخلوع به صراحت محسوس بوده که یك عده نفع جویان شناخته شده٬گردانندکان این رول هست ومیباشند . درحصه اسمعیل خان عین عمل جریان دارد . یك عده قاچاقبران ونفع جویان هرات اورابه این الفاظ خوشنودساخته واوهم قبول کرده است که امروزیافردامردم هرات قیام عمومی نموده وطالبانرا ازبین میبرند، وقتیکه یك شخص معزول شودعقل اونیز نزول میکند لهذا بازی دادن مردم راسنجش کرده نتوانسته ازینروتخت وتاج را دررویای امید همیشه خواب میبیند .
درین موردلازم است که بریك حقیقت مبرهن نیز روشنی انداخته شود . برخی ازصاحب نظران ما فکرمیکنندکه هرچه مافکرمیکنیم کاملا ویاقسما درست است ولی یقین بایدکرد که درسیاست امروزی افغانستان بساچیزهاوجوددارند که ازذهن وفهم ایشان بالکل دورمانده وممکن بعدازسپری شدن مدیدزمانی به آن پی ببر ند . به علت اینکه اول برداشت سیاسی ایشان محصول مکتب های خارجی وکتب خارجی است آنچه که دریك مرزصدق میکنددرمرزدیگر صادق نیست . دوم قراردادن دریك حادثه حضوردرصحنه شرط اول است ودرغیرآن غیر عملی واحتمالی گفته میشود فلهذا درمورد هویت طالبان وچون وچرا درآن آب رانادیده وموزه کشیدن است وبس .
طالبان درسیاست مملکت افغانستان یك ریشهٔ تاریخی وعمیق دارند . درافغانستان طالبان اولین کسانی بودندکه جهاد را برعلیه روس آ غاز کرده وحکومت شوروي سابق ازین ناحیه اضافه ترحراس داشت تاکه درصددآن برآمدکه یك ریاست را درخادتاسیس ویك گروپ صدهزارنفری را بنام مجاهد درتنظیم های جهادي مخلوط ومامورسازد . صفوف این ریاست ازمامورین خاد به نام اینکه ازعسکری گریخته است پر وتکمیل گردید ، آهسته آهسته سائراشخاص سرشناس دیروزی وامروزی بدان جلب گردیده ویااینکه قبل ازهجوم روس اشخاص تربیه شده ومتعهددرین رشته داشتندومادیده ایم که همین گماشتگان برای تخریب جهاد ومسلمانی کارهای کردندکه تاامروزمردم ما ازنام جهادومجاهدین منفور وبیزارند .
زمانیکه طالبان دیدندکه درجهادمقدس میهن اوباشان وگماشتگان اجنبی درآمدندکناره جوئی را صواب

سرازشماره ۶۹، درجه نشریه سالانه ۶۰ لغایت شماره 30

شمارهٔ مسلسل ۵۸

ادامه صفحه 57

اختصاص داده است. «بر روی مداحان خاک بپاشید.» عنوان این سر مقاله است. نویسنده ضمن برشمردن آفات مدح و ثنای بیش از حد، از مردم می خواهد که از این کار ابا ورزند. تا شاید با اصلاح مراجع امور، کم کم زمینه ی استقرار یك حکومت نمونه و الگوی اسلامی فراهم آید.
با همه ی آنچه ذکر شد، نسپردن کار ها به اهل کار و نبودن دیوان بازرسی و قانون اداری، بازخواست و دیوان قضایی و دادگاههای اداری، خود عمده ترین دلیل رشد و توسعه فساد اداری است.

دانستند اگرازحقیقت چشم پوشی نشود مازین اشخاص مثالهای فروان داریم .
آ یا X Y Z ..... کماشتگان روس نبودندونیستند ؟
صاحب نظران وسیاست مداران راستگو وبی هراس چراجنگ جاری درافغانسان/جنگ دوم افغان وروس میانمند؟ که علل آن آشکاراست .
به تاریخ میهن اگرنظراندازی عمیق صورت گیرد فاتحین جبهات جنگ افغان وانگلیس طالبان ومردم دورازسیاست بودند. سردارمحمدایوب خان فاتح میونددیدکه درین نبردبدون طالب فیروزی میسرنیست لهذا ازایشان دعوت بعمل آورد تاکه ظفرنصیب اوغان ها گردید. دریك مصرع شعرتاریخی کندهارآمده است :

سردار مادایوب خان ویل طالبانونن بیا　　　را و وزی د نبی د باغ گلا نو نن بیا
را واخلی تیری توری او ڈاگونه نن بیا　　　پرسره انگریزئی وروسته پوزونه نن بیا
سردارمادایوب خان وکره جنگونه نن بیا
پرسره انگریز نی ور وسته پوزونه نن بیا

به همین اساس کتب متعدد جهادافغان وانگلیس که توسط خودانگیس ها نگاشته شده است اگرمطالعه شوند دائم ازشهامت طالبان حکایه دارند .
به نظرمن اعتراف این حقایق که درمقابل افغان خود شکست خوردیم اینقدرننگ آوروشرم آورنیست که گفته شود که درمقابل ملیشه وخوردضابطان پاکستانی مغلوب شدیم و به لحاظ خدا ملل متحدبه دادمابرسید.
لعنت بران افغان که این کلمه را دربین اهل بیت خویش به زبان می آورد چه رسدمردم دنیارا .
يك عده گویاسکالران جهان ازهویت خدای گیتی نعوذبالله منکرنبوده ونیست ؟ واضحست آن چیزیکه ایشان نمی دانندویانیدانستند آنرابه عقل واستدلال مر دود خویش نفی میکندومیکردند . پس نبایدفکرکرد که طالبان ویااین روحانیون وعاشقان آزادی افغانستان مردمان عادي وساده بوده بلکه ماخودساده واپن هستیم که آنرا درك کرده نمی توانیم ویادرفهم ناقص ما نمی گنجد ودایم دور ازصحنه وکورکورانه قضاوت میکنیم .
برادران عزیز ! ازدین خویش بی خبرنباشید که حکم خدا وپیغمبربرگزیده آن برتروبالاترازهمه احکام وقوانین وضعی انسانی است ، درجائیکه حکم قرآن عظیم الشان موجودباشد منشورملل متحد وقوانین بین الملل ودول رول ندارد وبه يك مسلمان واقعی قصور است که بجای احکام قرآن وهدایات محمد رسول الله به قوانین موضوعه ترجیح بدهد.
خدا ورسول برحقش امراکیددارد که يك مسلمان بایدبدادمسلمان دیگرفورا حتی المقدوربرسد هرکه غفلت میکندمقصر ومأخوذاست این امر خدا ورسول مقبولش مرزرانمی شناسد بلکه به مسلمان نزدیکتر این امراولترمتوجه بوده و است پس هیچ کس حق ندارد که به دلائل پوچ وبی اساس میان تهی ودنیایی خویش مسلمین را ازکومك مسلمین منع ویاتنقید نماید ، این عمل جرم وگناه عظیم است .
ناگفته نبایدگذاشت که درجهان سیاست ، سیاست ملکی ازسیاست نظامی نه تنهامتفاوت است بلکه بُعدهاواساسات متنوع دارند کسیکه ازاموروواسیرارسیاسی نظامی آگاهی وبهره نداشته باشد حکم وتبصره درهمچومواردازذهن خالی وجاغورخالی فیرکردن است وبس .فلهذا درنظراهل نظرمضحك بنظرمیرسد همین علت بودکه اسمعیل خان درمصاحبهٔ خودگویا ازافشای پلان نظامی خویش غیر عاقلانه چون فهم سیاسی نداشت خوداری میکرد ، درسلسلهٔ سیاست اسرارنظامی يك پروپاگندوشایعهٔ شعوری صاحبان غرض پخش است که گویاطالبان سلاح ومهمات حربی را به پاکستان انتقال وسپرده است دشمنان طالبان این پروپاگندراجهت بدنامی طالبان براه انداخته است ولی مردم بیطرف چرالوده شود که آنراقبول مینمایند، درین مورداندکی فکربایدکرد که درهمچو مرحلهٔ حساس طالبان بایدسلاح را ازسائرکشورهای اسلامی بنابرمکلفیت های دینی واسلامی ایشان تدارك نمایند چه رسدبه اینکه سلاح دستداشتهٔ خویش رابغیربسپارند . سیاست نظامی حکم میکند زمانیکه خزائن سلاح وعینیات حربی ازدشمن درفتح يك منطقه ویاناحیه بدست غالب میرسد حتما آنرا ازجایگاه اولی به يك محل نامعلوم انتقال بایدداد تا درتخریب ویادوباره بدست آوردن آن به دست دشمن میسرنباشد . بایداعتراف کردکه طالبان بحرکاتی آگاه وواردبوده حکم برنادانی ایشان دال برنادانی وبی خبری ماست پس لازم نیست که به نفع دشمن وطن وناموس مردم برعلیه قهرمانان تاریخی میهن تبلیغات سوء رابراه اندازیم وهکذا ازآن عده کسانیکه خویشتن راMaster of all میگیرند تقاضابعمل می آیدتابه چیزیکه عقلش راه نمیدهد کورکورانه قضاوت ونظراندازی نه نمایند . والسلام .
وماعلینا لا لبلاغ .
ختم .

وقت آن رسیده که اگرخواسته باشیداشتراك تانرا تمدید کنید

جناب استاد نسیم کهزاد نوشته ها و کاوشهای علمی وتاریخی شانرا دایما در نشریه (امید) برای نشر میفرستند و با وجود دعوت شفاهی با آقای ... افغانستان همچنوع همکاری قلمی نداشته اند . اگرچه تصور نمیرود شخصیت دانشمندی مانند آقای استاد کهزاد تحت تاثیر تبلیغات سوء مخالفین آئینه قرار گیرند ، معهذا امیدواریم خواهش آقای خیال را ولو درنشریهٔ امید نشر شود ، برآورده سازند .
۱۲/۱/ ... 83

خالق نهضت کیست ؟

محترم دکتور اختر محمد بهره کی عضو دارالانشای مرکزی نهضت

نوشته همکار محترم آقای محمد نسیم افضلی عضو موسس نهضت و عضو دارالانشای مرکزی نهضت وحدت ملی افغانستان را که در شماره ۵۷ مجله آئینه افغانستان نشر شده بود خواندم و آنرا کاملا تائید میکنم. ما اعضای دارالانشاء نزد اعضای موسس بدرجه اول و نزد مردم افغانستان بدرجه دوم مسئولیت داریم و تنها با این نوشته رفع مسئولیت کرده نمیتوانیم و در حالیکه دلایل اصلی رکود و ناکامی نهضت را مسئولیت خود میدانیم، باین وسیله میخواهم یک سلسله مطالب را بهموطنان محترم بعرض برسانم :

اول ـ خالق نهضت کیست ؟ جریان را هموطنان محترم بخاطر خواهند داشت که ابتکار را ولی از جانب آئینه افغانستان در شماره ۳۲ صورت گرفت که دریک صفحه خلاصه اهداف نهضت را نشر و نظر هموطنان را دعوت نمود. بعداز آن داکتر کاظم مسوده' قدیمی نهضت را که شکل اولی آن ۱۸ سال قبل (قرار ادعای خودش) در دو صفحه بین شش نفر امضاء شده بود و باز چند بار دیگر نیز یکتعداد افغانها بر آن نظر داده بودند و در سال ۱۹۹۳ دکتور هاشمیان نیز در حدود پنج تا شش صفحه تعدیلات و اصلاحات در آن افزوده بود، ارائه نمود که ابتدا توسط یک کمیسیون ۱۲ نفری بشمول محترمان آقایان سناتور عبدالقدوس بارکزی، محمد عمر صدیقی، محمد انور سرور، غلام سرور نوابی نصرالله خان نیازی، دکتورهاشمیان و اینجانب و یکتعداد هموطنان دیگر کلمه بکلمه و سطر بسطر خوانده شد و نظریات ۵۰ یا ۶۰ نفر هموطنان محترم که بمجله آئینه رسیده و یک قسمت آن نشر شده بود، آنها هم در اثنای تعدیلات و ایزادات در نظر گرفته شد و متن نهائی مسوده برای منظوری بمجلس عمومی موسسان تقدیم گردید که در آنجا نیز در حدود دوصد نفر کلمه بکلمه و سطر بسطر آنرا خوانده و بعد از یک سلسله تغیرات و تعدیلات در ماه جون ۱۹۹۴ تصویب و متن نهائی تصویب شده' آن در شماره ۳۵ مجله آئینه افغانستان نشر گردیده است. ما اعضای دارالانشاء این اساسنامه را اساسنامه' (نهضت وحدت ملی افغانستان) مصوبه ماه جون ۱۹۹۴ که مولود شرایط مهاجرت افغانها بخارج از کشور بوده، دانسته بالای مسوده و متن نهائی این اساسنامه صدها نفر افغان نظریه و رای داده اند، لهذا این اساسنامه آخری مال مردم افغانستان و خصوصا ساخته' تصمیم و نظریات اعضای محترم موسسان آن میباشد که در ماه جون ۱۹۹۴ در شهر سانهوزه ایالت کلفورنیا تصویب گردیده است.

اما داکتر کاظم همیشه اصرار میورزید که اختراع این اساسنامه در پوهنتون کابل شده و موسس و مالک نهضت خود او با شش نفر همکارانش میباشد. خوانندگان محترم و اعضای موسس نهضت نبشته های دکتور سید عبدالله کاظم را که در مجله آئینه افغانستان جریده (وفا) جریده' (در راه صلح) جریده' (مجاهد ولس) و یکعده نشرات دیگر افغانی در پاکستان و اروپا و استرالیا چه بشکل مضمون و مقاله و چه بشکل مصاحبه نشر گردیده، خوانده خواهند بود که موصوف در تمام این نشریه ها از سوابق نهضت وحدت ملی بطوری یاد کرده که گویا اختراع خود او و چند نفر دیگر از حلقه' دوستان و همکاران او (حدود شش نفر) بوده است که اسامی شان در هجونامه ملی (جلد دوم افغانستان در پنج قرن اخیر) که مولف آن میر محمد صدیق فرهنگ با کمک و اهتمام (امیدیان) میباشد درج میباشد، و دکتور کاظم در نوشته های خود قسمی وانمود کرده که مالکین اصلی نهضت وحدت ملی موجوده، خود او و همکاران سابق او بوده و تمام اعضای موسسان موجوده' نهضت و دیگر اعضای مشترک نهضت بقسم اجیران رضاکار بدون معاش بدور این هفت نفر جمع شده اند. این موقفگیری دکتور کاظم باعث مشاجرات و مناقشات در دارالانشای مرکزی شده و اعضای دارالانشاء از این طرز تفکر و تعقل دکتور کاظم ناراحت گردیدند. شما اعضای محترم موسسان بیاد دارید که بروز اول جلسه عمومی وقتیکه دکتور محمد عثمان هاشمی بحیث رئیس جلسه پیشنهاد گردید همه حاضرین جلسه آنرا تائید کردند بجز من، و این یک حرکت ساده و ناسنجیده نبود زیرا من میدانستم که این پلان قبلا از طرف دکتور کاظم و حلقه همکاران او طرح شده همان بود که در آن جلسه عملی گردید. دکتور عثمان هاشمی شخصیت است که اسم وی در جمله شش یا هفت نفر اعضای موسس نهضت ۱۸ سال قبل پوهنتون شامل میباشد. هکذا اعضای محترم موسسان بیاد خواهند داشت که در همان روز اول من چند بار پیشنهاد کردم تا بجای کلمه' (نهضت) کلمه دیگری انتخاب و جاگزین گردد اما من هر بار باقلیت ماندم و عنوان (نهضت وحدت ملی) باکثریت تصویب گردید. بهنگام بحث بالای مسوده، اولی در کمیسیون ۱۲ نفری نیز من چند بار بالای تغیر کلمه نهضت اصرار کردم ولی در آنجا نیز باقلیت ماندم.

بعد از آن دکتور کاظم در نوشته ها و تبلیغات خود همیشه از (نهضت) نام میبرد و آنرا اختراع و ملکیت خود و دوستان خود معرفی میکرد. در اولین جلسه' دارالانشای مرکزی، من این موضوع را باعضای محترم دارالانشاء بحضور داکتر کاظم عرض و یادآوری کردم و علاوه نمودم که اگر این (نهضت وحدت ملی) مربوط همان نهضت وحدت ملی باشد که دکتور کاظم و حلقه' او ادعا میکند ۱۸ سال قبل در پوهنتون کابل اختراع نموده بودند، من همین حالا استعفی خود را تقدیم مجلس مینمایم. در این وقت محترم احمدشاه علومی عضو دارالانشای مرکزی فرمودند: بهتر است از سوابق و" تاریخ و جغرافیه " نهضت صرف نظر شود و این نهضت را (نهضت وحدت ملی افغانستان) بشناسیم که توسط اعضای محترم موسسان در ماه جون ۱۹۹۴ در امریکا بمیان آمده و حق مالکیت آن اولا" بتمام اعضای موسس و بعداً بتمام مردم افغانستان داده شود که حق مسلم شان بوده و میباشد. این اصطلاح " تاریخ و جغرافیه " از گفتار محترم علومی ورد زبان همه اعضای دارالانشاء گردید. تمام اعضای حاضر در مجلس نظریه محترم علومی را تائید کردند و خود دکتور کاظم که فقط یکنفر و در اقلیت بود در این باره حرفی نزد و ما فکر کردیم موضوع حل گردیده است. اما زمانیکه فیصله مجلس بعداً" توسط دکتور کاظم بدسترس ما قرار گرفت در تصویب مذکور از این موضوع یک کلمه هم نوشته نشده بوده. من این موضوع را باعضای محترم دارالانشاء بهریک شان گفتم و یادآور شدم چرا اینکار صورت گرفته، هریک از اعضای محترم دلایل جداگانه گفتند و هریک از ایشان علاوه کردند که اگر موضوع متذکره به تحریر آورده شده باشد یا نشده باشد، همه' ما زنده بوده و فیصله بحال خود باقی است. در مجلس بعدی' که در شمال کلفورنیا در منزل دکتور کاظم صورت گرفت من و پوهاند صاحب دکتور عبدالغفار متوکل اشتراک نکردیم (قبلا گفته بودیم تا جلسه در منزل دکتور کاظم صورت نگیرد باید جای دیگری پیدا شود چونکه ما نمیخواهیم بمنزل دکتور کاظم برویم زیرا موصوف بصورت دوامدار ادعای مالکیت نهضت را براه انداخته و علیه ما جبهه گیری نموده بود). در پیامیکه بدست دکتور هاشمیان و آقای غلام سرور نوابی

به دارالانشاء فرستادیم گفتیم که اگر وضع جبهه گیری بمقابل ما همینطور دوام کند ما مجبوراً استعفی نموده وقسمیکه تا حال بشورای تفاهم ووحدت ملی درپشاور کمک مالی میکنیم عضویت آنرا هم حاصل میکنیم. دکتور کاظم این پیام ما را قسم استعفی از نهضت وحصول عضویت درشورای تفاهم ووحدت ملی افغانستان درپشاور تعبیرنموده از اعضای مجلس خواستارشد بموجب پیام شفاهی مذکورعضویت ما دونفربه تعلیق انداخته شود، اما اعضای دارالانشاء به باریکی وغیر قانونی بودن این تجویز ملتفت شده پیشنهاد اورا رد وباوهدایت دادند تا برای رفع سوء تفاهم شخصا با دوعضورنجیده دارالانشاء (داکتر صاحب متوکل وابنجانب) درتماس شود که داکتر کاظم ابداً به آن توجه ننمود.

درجریان بحث ها وتبادل نظر بالای این موضوع، من وچندعضودیگر دارالانشاء چندبار بداکترکاظم گفتیم که اگرشما به نهضت ۱۸ سال قبل تان که در هیچ جا هیچ نوع انکشاف نکرد، پابندی وعلاقمندی داشتید، چرا همان دوستان وهمکاران سابق خود را بدورتان جمع نکردید ونهضت مطابق بمیل خودرا تاسیس ننمودید؟ ولی موصوف درحضور ما خموشی اختیار میکرد، اما خودش وهم حلقه دوستان سابق او درنوشته های خود بصورت متواتر ادعای مالکیت نهضت را براه انداخته بودند، چنانچه دکتورامین فرهنگ ودکتورغلام محمددنیاز که ازعلمبردران این مالکیت میباشند، درشماره امید (که ناشر تبلیغات وپروپاگندهای مسعودوملاربانی می باشد) بجواب تبصره داکترهاشمیان چنین نوشتند:

" فراموش نکنید که شما امروز بدور نهضتی گردآمده اید که داکتر لودین وما هفده سال قبل شیرازهٔ فکری و سیاسی آنرا بنیان گذاری کرده بودیم وابداً در فکرتخریب وبرهم زدن آن نخواهیم بود..."

همان بود که درجلسه بعدی دارالانشای مرکزی که بتاریخ ۵ اگست ۱۹۹۵ درجنوب کلفورنیا صورت گرفت ودکتور کاظم بدون موجودیت کدام اجندا آمده بود، ازوی پرسیده شد جلسه بدون اجندا چطور صورت خواهد گرفت؟ بجواب گفت: درین جلسه ازهرطرف سخن خواهیم زد. اعضای دارالانشاء مقیم درجنوب کلفورنیا چندین فقره اجندا ترتیب نموده یک کاپی بدکتورکاظم داده شد وگفتیم اینک ما چندموضوع را بحیث اجندای مجلس پیشنهاد میکنیم تاروی آن بحث صورت گرفته وتصمیم اتخاذ گردد. بازهم دکتورکاظم آنرا ردنموده گفت من نمیخواهم روی کدام اجندای مشخص درین جلسه حرف بزنم. اینجانب که قبلاً موضوع "تاریخ وجغرافیه نهضت" را پیشنهاد کرده بودم، باردیگرآنرا تائید کردم تا درین موضوع قسمیکه فیصله قبلی صورت گرفته ولی درقیدتحریر آورده نشده، باید درزمینه روشنی انداخته وتصویبی اتخاذ گردد. همه اعضای مجلس موافقه کردند اما دکتور کاظم بقسم احتجاج از اطاق خارج گردید. بعد ازچند لحظه توسط یکی از اعضای جلسه بداخل اطاق آورده شد، وقتیکه موضوع را باردیگریادکردم، بازهم کُرکُر کنان از جلسه خارج گردید وگفت من با شما بعدازین هیچگونه سروکاری نخواهم داشت. بالاخره پوهاند صاحب داکتر متوکل اورا باردیگر بداخل اطاق آورد که بعد ازیک سلسله مباحثات، بالاخره تصویب نوشته شد ودرپای تصویب داکتر کاظم امضاء نموده که اینک عین تصویب به مطالعه خوانندگان محترم تقدیم میگردد (در اخیر این مقاله).

با همه این جریانات و امضاء و موافقت وی، دکتور کاظم باردیگر در صفحه ۱۲ متحدالمال مورخ ۳۱ اکتوبر۹۵ خود تحت عنوان "کودتای حامیان جنگ علیه یک صلح نامه" چنین مینویسد:

" من با نهضت درروزهای بسیاردشوارکه کمترین شخصی حاضر بقبول مسئولیت آن میگردید با یک تعداد سرسپرده گان دیگر مرگ را قبول کرده ودرراه خدمت بوطن ومردم زندگی خود را نادیده گرفتم. اکنون که مرحله جدید آن با اشتراک مساعی شما اعضای موسس رویدست میباشد، متاسفانه عدم ثبات در قبول ورعایت اصول نهضت از طرف یکتعداد حامیان جنگ همه امیدواریها را به یاس تبدیل کرده ونهضت را در دوراهی انشعاب قرار داده است. فقط شما اعضای محترم هستید که میتوانید با تصمیم عاملانه ومسئولانه خودنهضت وحدت ملی را درچوکات اهداف عالیه آن بسمت موفقیت رهنمائی کنید و آنرا ازشکست وتزلزلی که یک عده ایجادکرده نجات دهید."

ازین نوشته بوضاحت فهمیده میشودکه دکتورکاظم نهضت کنونی را "مرحله جدید" همان نهضت سابق میداند.

این نوشته وی باردیگرنشان میدهد بدون اینکه به تعهد وامضای خودپابند مانده باشد، فقط خود وحلقهٔ دوستان سابق خود را مالکین نهضت دانسته از اعضای محترم موسس نهضت درامریکا واروپا خواسته است تا قسم اجیران بدون مزد بدور وی جمع شده ادعای پوچ و ناحق وی را جامه عمل بپوشانند. بعقیده من دکتور کاظم درین ادعا بیش باندازه ای نااندیشیده وظالمانه ومغرورانه پافشاری میکند که نمیداند این رویه وی باعث گردیده درین مدت ۱۸ سال هیچکسی جز همان شش نفر بدور اوجمع شود. ازجانب دیگربااساس همان غرور ودیکتاتوری که در خصلت وی جا گرفته بطوریکجانبه فرمان انشعاب نهضت را امضاء کرده که چنین صلاحیت در اساسنامه نهضت باوداده نشده است. جای تعجب درینجاست که اساسنامهٔ نهضت بحیث یک جریان سیاسی در امریکا (کلفورنیا) ثبت نگردیده و نهضت وحدت ملی افغانستان تا حال برسمیت شناخته نشده، لهذا سازمانیکه رسمیت پیدا نکرده باشد، انشعاب آن چه معنی خواهد داشت؟ قابل تذکر است که دکتورکاظم بقرار یک ماده اساسنامه مکلف بود آنرا رسماً ثبت نماید وبتکرار این تعهدرا نموده که اینکار را خودش میکند، اما نه تنها خودش قصداً اینکار را نکرد وتاامروزبتاخیر انداخت، بلکه بدیگران هم اجازه نداد درزمینه اقدام کنند.

دوم) دیکتاتوری مطلق: در سازمانهای ملی مانند نهضت که چند نفرامورمرکزی آنرا تدویر میکنند، یگانه راه وطریق برای تصمیم گیریها وحل مشکلات رأی اکثریت است که رئیس سازمان از راه حسن نیت و حسن تفاهم و مذاکره ومفاهمه آنرا تامین میکند. اما دکتورکاظم همیشه بالای نظر ورأی خود اصرارداشته و رای اکثریت را نادیده میگیرد واگریک موضوعیرا که خودش نخواهد بااجندای دارالانشاء داخل نمیکند ویا اگر از طرف اعضاء پیشنهاد شود، حاضر بمذاکره نمیگردد. این خصلت دیکتاتوری تمام کسانیست که دردورهٔ قلابی جمهوریت داودخان رئیس یا وزیر مقررشده بودند. ازینجاست که تمام امور کمیته های نهضت فلج ولاجرا مانده: کارکمیته اداری که توزیع کارتهای هویت وجلب اعضاء میباشد، کارتها را نزدخودنگاه داشته وبکمیته اداری تسلیم نکرده است. کارکمیته مالی که جمع آوری حق الاشتراک و حق العضویت بود، فلج شد زیرا کدام

حساب جاری بنام نهضت وجود ندارد (نهضت تا حال شکل رسمی بخود نگرفته) و وجوه جمع شده را هم برخلاف مادهٔ صریح اساسنامه که باید بکومیته مالی داده میشد، نزدخود نگاه داشته ودلیل می آورد که چون مربوطین کومیته مالی شامل کمکهای مالی دولت امریکا میباشند نمیتوانند بنام خودحسابی بازنمایند درحالیکه خودش نیز وجوه را بکدام حسابی داخل نکرده وبجیب خود طور امانت مانده، این امانت را بکومیته مالی بخاطری نسپرده که اعضای کومیته مالی قابل اعتماد او نبوده که مبادا آن پول را حیف و میل کنند! ما دونفر اعضای کومیته مالی (من وجناب غلام سرورنوابی) هریک بسن بالاتر از ٦٥ بوده شامل پروگرام سوشل سکیوریتی (SS /) میباشیم و طبعا نمیتوانیم دارائی نهضت را بحساب شخصی خود داخل کنیم. ما یکنیم سال است پیهم سفارش میکنیم برای نهضت یك حساب جاری باز شود ودارائی نهضت بحساب آن داخل و طبق تعامل برای رئیس، معاون و سرپرست کومیته مالی صلاحیت صدور چك طبق تعامل اداری داده شود.

کومیته نشرات که وظیفهٔ آن نشر جریده (وحدت ملی) میباشد ودر اساسنامه پیشبینی شده بکلی عاطل مانده، نه تنها نهضت قادر به نشر یك جریده نشد چونکه عنوان جریده ثبت نشده واجازهٔ نشر آن گرفته نشده بلکه بهیچکس اعتماد ندارد تا بحیث مدیر مسئول جریده تعین گردد. جناب محترم دکتور صاحب رحمت ظفر که خود را کاندید اینکار نمودند، دکتور کاظم این کاندید شانرا قسم یك اخطاریه پنداشته در متحدالمال مورخ ۳۱ اکتوبر ۹٥ خوددر زمینه بطور منفی اظهار نظر نموده که نمودار خصلت دیکتاتوری وی میباشد، زیرا کاندید شدن وکاندید کردن یك عمل دیموکراتیك است و در حالیکه بایست بالای این کاندیدی دکتورظفر بطور آزاد ودیموکراتیك در دارالانشاء بحث ومذاکره میشد وبقرار رای اکثریت تصمیم گرفته میشددکتور کاظم به تنهائی، وبطور یکجانبه ودیکتاتورانه آنرا رد نموده است، زیرا دکتورکاظم شخصیرا میخواهد به حیث مدیرمسئول جریده (وحدت ملی) مقررکند که نظریات شخصی ومقالات سیاسی خود اورا بدون کم وکاست نشرکند واز خود کدام شخصیت واراده تبارز ندهد. همچنان از کومیته سیاسی و تصمیمات سیاسی آن با وجود حالات دگرگون افغانستان که حد اقل ماه یکبار ایجاب تحلیل وتصمیم گیری را مینماید، هیچگاه صدائی برنخاسته. تا بالاخره شنیدیم که دکتور کاظم بدون مشوره با دارالانشای نهضت یك جنبش سیاسی جدید بنام (جنبش ضد جنگ) را که صد فیصد بطرفداری از رژیم غاصب مسعود وملاربانی میباشد درشمال کلفورنیا براه انداخته ودرحالیکه درین مورد دوبار رسما از وی تقاضا شد تا به مجلس دارالانشای مرکزی نهضت حاضر گردیده توضیحات بدهد، وی عوض آنکه با همکاران خود درچوکات نهضت صحبت ومذاکره کند، بطوریکجانبه انشعاب را اعلان کردتا خودش برای ابد بحیث منشی و مالك نهضت باقی بماند. همان بودکه درجلسه اضطراری مورخ ۱۲ نوامبر ۹٥ دارالانشای مرکزی طرح سلب اعتماد از منشی ودایرشدن جلسهٔ اضطراری کنگرهٔ موسسان به اعضای محترم موسس پیشنهاد شده است تا قدرت سیاسی سازمان نهضت را خود اعضای موسس که مالکین مشروع و حقیقی (نهضت وحدت ملی افغانستان) میباشند، دوباره بدست گرفته رفع مشکل نمایند. از اعضای محترم موسس خواهشمندیم نظریات خود را در بارهٔ تصویب مورخه ۱۲ نوامبر دارالانشاء بصورت تحریری دردوکاپی بدو مرجع ارسال دارند تا سرنوشت نهضت معلوم گردد. با احترام.

یادداشت اداره

متن اصلی این تصویب دریکورق کلان وجوددارد که بملاحظه ضیقی جای ما آنرا ٥٠٪ درینجا کوچك ساخته ایم.

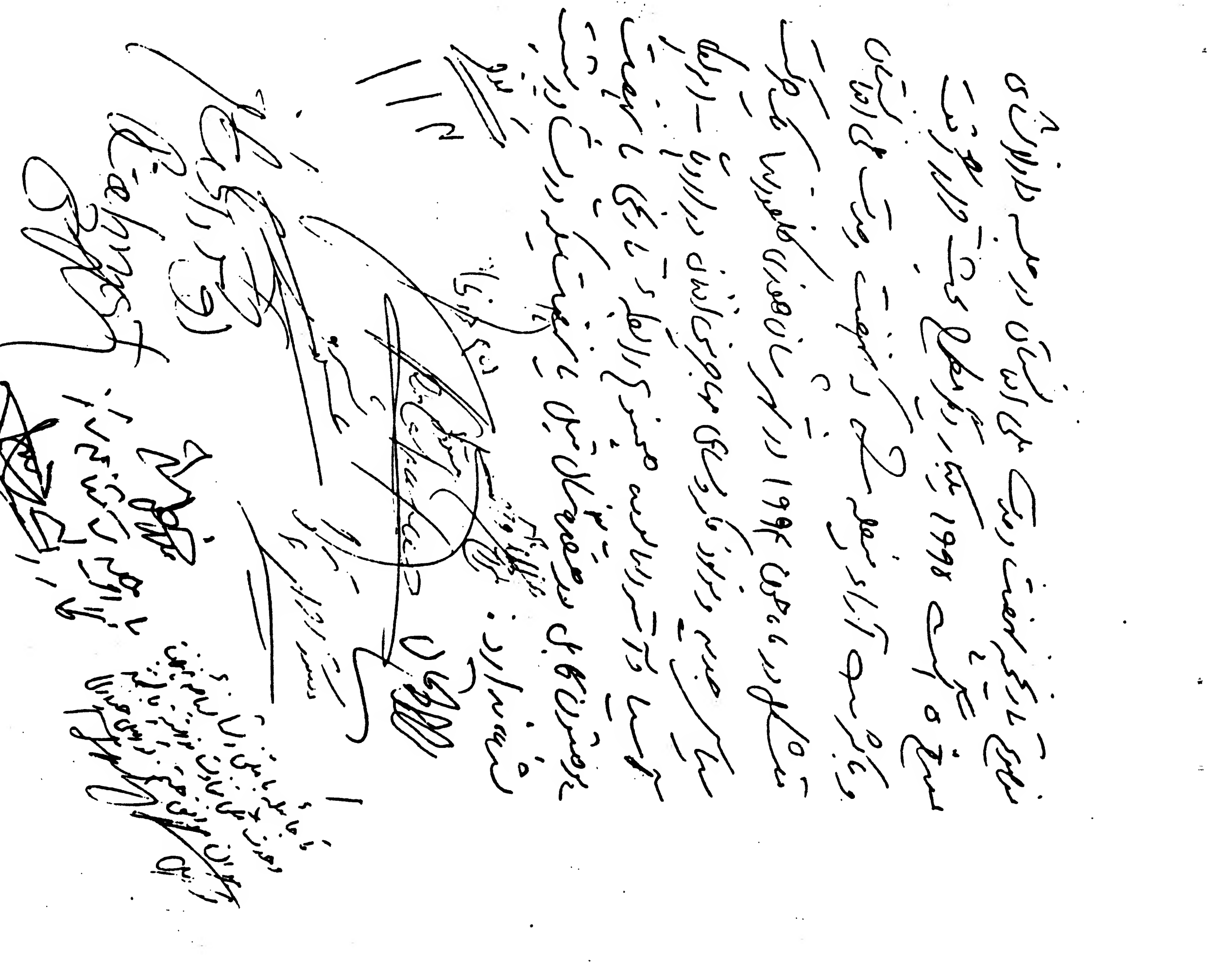

تاریخ وصول کارتون
۱۲ نوامبر ۹۵

4

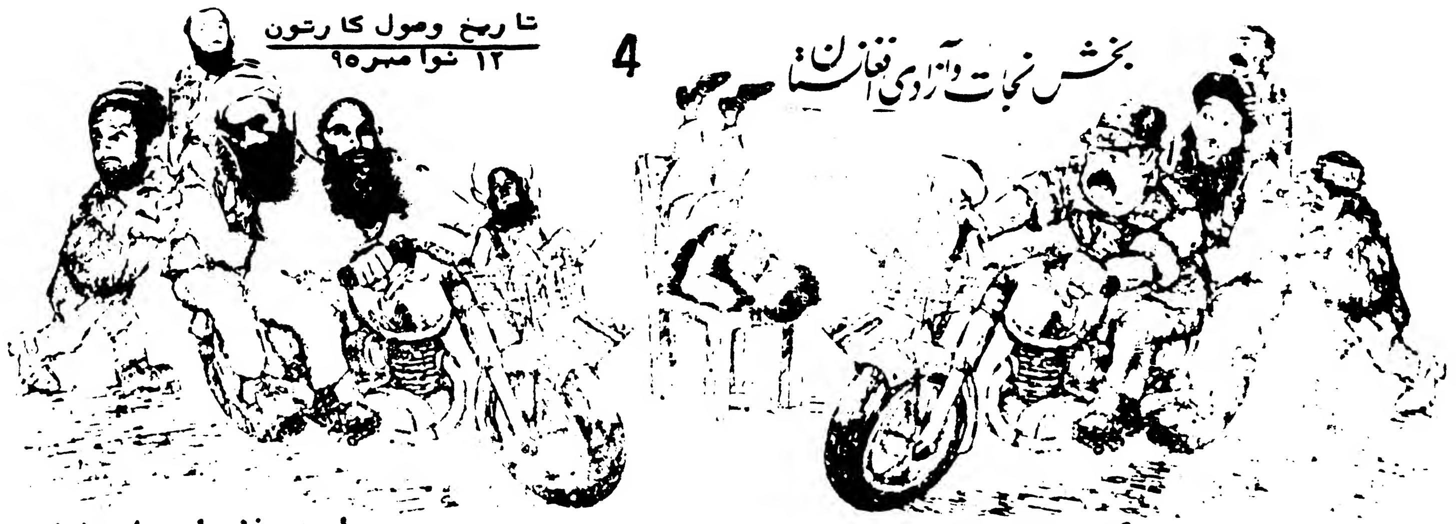

این بخش را حتما بخوانید

کرونولوجي واقعات افغانستان

رویتر اول نوامبر ۱۹۹۵ ـ رادیو کابل گفت که طالبان یک منطقه نزدیک به ارگ را راکتباران کرده که چار نفر بقتل رسیده و ۸ نفر مجروح شده است. ازجانب دیگر رشید دوستم اخطار داده که اگر معضله انتقال قدرت توسط محمود میستیری درظرف دوهفته حل نشود قوای او بالای کابل حمله خواهد کرد. دوستم گفت: "ما تا حدی انتظار کشیده میتوانیم. دوهفته کافی است تا ثابت سازد که ربانی استعفی میدهد درغیر آن ما مجبور خواهیم شد راه های دیگری را جستجو کنیم." دوستم که تازه از دیدار و مذاکره با رابین رافایل معین وزارت خارجه امریکا فارغ شده بود گفت مذاکرات بمنظور تاسیس یک ائتلاف نظامی با طالبان تا که مشترکا رژیم ربانی را سرنگون سازیم موفقانه جریان دارد.

اول نوامبر ۹۵ ـ رژیم ربانی گفت زعمای بیطرف ولایات شرقی افغانستان حاضر شده اند ازطریق مذاکره با ربانی جهت ختم جنگ بیک توافق برسند. داکتر عبدالله گفت مذاکرات بخوبی پیش میرود. هیات ربانی به ریاست رسول سیاف وهابی وبشمولیت صدیق چکری وداکتر عبدالله پنجشیری با ملا خالص والی قدیر ویکعده قوماندانهای شورای جلال اباد مذاکراتی انجام دادند. داکتر عبدالله گفت زعمای ولایات شرقی ازپلان محمود میستیری که قدرت را ربانی بیک کمیسیون ده نفره انتقال بدهد حمایت نداشته وبمحمود میستیری گفته اند که قدرت را ربانی باید بیک زعیم جهادی انتقال بدهد.

" مزاقهای ژورنالیستی ": خبرنگاران خارجی درافغانستان دراخبار خود بعضا "مزاقهائی" نیز میگنجانند که دوتای آن قرار ذیل است:
" رئیس جمهور پروفیسر (؟) درتلاش بوده است یک سفینه فضائی بفضا بفرستد وهمچنین درنظر دارد سفینه دیگری به مریخ نیز بفرستد. دلیل این تصمیم اینطور گفته شده که او میخواهد ببیند به تغیر دادن افغانستان بمریخ خاکدار چقدر موفق بوده است. اعلان شعار جدید او ازینقرار خواهد بود: " بیائید ومریخ را بروی زمین ببینید."

جدی میگویم من اینرا ازیک منبع موثق شنیدم که جمعیتی ها میگویند کابل توسط راکتها هموار نگردیده بلکه اکنون باین مقصد تخریب میشود که با مطالبات بازسازی ماستر پلان سال ۱۹۵٤ کابل مطابقت نماید. ودرباره کمپ مهاجرین جلال اباد میگویند: ما مجبوریم از هرتوته زمینی که در اختیار داریم استفاده کنیم خوبست که مردم اینکار (استفاده از زمین جلال اباد) را میکنند وکابل را کم نفوس ساخته اند. باید باین سخنان عاقلانه کف زد.
ازروی استهزا جالب است چیزیرا که ذیلا اقتباس میکنم: "اطمینان بدهید تا زمانیکه طالبان بقدرت باشند افغانستان از استعداد زنهای افغان محروم خواهد بود." ایا شورای حل وعقد هرات را بخاطر دارید؟؟؟ ان شورا انقدر حرمت بحقوق زن نشان داد که زن را بکلی از شمولیت در شورا محروم و خارج ساخت. حتی زنهای عضو جمعیت اسلامی بالای این روش اعتراض نمودند.
من بهیچوجه از طالبان که مانند حکومت فعلی کابل از یک کشور خارجی دیگر معاش میگیرند دفاع نمیکنم اما طوریکه عابد گفت بیائید فهرستی از جنایاتیرا بسازیم که توسط رژیم فعلی کابل نیز صورت میگیرد. وچه بهتر که فهرست جنایات هر ده تنظیم جنگ طلب ساخته شود ..."

سیاف وداکتر عبدالله ازتاریخ ۲۹ اکتوبر تا امروز درپایگاه نظامی سیاف وقاع کوه شمشاد بوده بیک سلسله مذاکرات و دیدوبازدید ها مصروف بوده اند. رویتر آوازه ایرا پخش نموده که گویا ربانی توسط سیاف بملا خالص تسلیمی چوکی ریاست جمهوری را تحت شرایطی پیشکش نموده ولی خالص با وگفته است که اگراینرا قبول کند از طرف مردم ننگرهار کشته خواهد شد.

اول نوامبر ـ میدان هوای خواجه رواش کابل که دوروز قبل توسط طالبان راکتباران شده بود تخریب شده وازکار افتاده است. اما بعضی مواد لوژستیکی ازطریق قاچاق توسط قوماندان حکمتیار وشورای جلال اباد در بدل پول هنگفت بکابل هنوز میرسد.

۲ نوامبر ۹۵ ـ جنرال عبدالحکیم کتوازی عضو برجسته شورای تفاهم ووحدت ملی درپشاور امروز صبح بوقت پاکستان هنگامی مورد اصابت مرمی دشمن قرارگرفت که ازمنزل بطرف دفترخود روان بود ونزدیک دفتر رسیده

اختلال در مسائل 50

محترم محمود کرزی از باستون

مقاله یک بیروکرات سابق را درمجله شماره ۳۷ اشینه مطالعه کردم. متاسفانه این مقاله مملو از افکار مروج سیاسی و اقتصادی میباشد که افغانستان را در تاریخ معاصرش یکبار از بهبودی اقتصادی لازمه محروم ساخته است. چون در نشرات افغانی اکثر انتقادات بر نظریات منجر بمخالفت شخصی میشود لذا برای اینکه از احتمال چنین مخالفت گریز کرده باشم نویسنده مقاله را داکتر X نام میدهم. وبرمقاله داکتر X که محتوی آن مغایر افکار من و ناموافق به اساسات قبول شده اقتصادی میباشند تبصره نموده این نظریات را با هموطنان در میان میگذارم.

داکتر X دراین مقاله درخلال نظریات خود بحثی از دیموکراسی اقتصاد با زار آزاد، عدالت اجتماعی، آزادی فردی و آزادی اجتماعی کرده است، ولی چون توجه باساس وبنیاد این موضوعات نکرده باعث اختلال در مسائل شده است که این شیوه تحریرومناقشه بی اعتنائی نویسنده را درمورد علت نهائی وزیربنای کنهه وطبیعت مسائل نشان میدهد. مثلا داکتر مینویسد :

«یک بام ودوهوا : سال گذشته حینیکه جمعیتی بنام (شورای همبستگی) تشکیل میشد ومیخواستند مرامنامه آنرا بنویسند، ازاین جانب تقاضای همکاری بعمل آمد وبنده مسوده، اساسنامه نهضت وحدت ملی را که قبلا تدوین گردیده بود غرض استفاده ورهنمائی باختیار آن جمعیت قراردادم. ایشان بمحتوای این مسوده چنان علاقمندشدندکه بدون‌توجه برعایت اصل امانتداری وتعامل معتبرنویسندگی، عنوان آنرا زدودند ومتن آنرا بدون کم وکاست بنام (مرامنامه شورای همبستگی) تکثیر وبنشرسپردند که البته این شیوه موردا عتراض علنی ماقرارگرفت وموضوع روی جریده (درراه صلح) برامد ودرنتیجه ایشان ازان منصرف شدند. اکنون سوال دراینجا است که آیا آقای محمود کرزی بحیث عضو فعال (شورای همبستگی) درآنوقت سوالات وتشویشهای خود راکه حالا درج مقاله " راه بسوی بردگی " شده است، دراجلاس ومذاکرات آن جمعیت حین قبول آن مرامنامه بحیث مرامنامه خودشان مطرح بحث قرارداده بودند؟ هرگاه جواب منفی باشد پس چطورکه اکنون آنرا با ارتباط نهضت مطرح میسازند واگرجواب شان مثبت باشد، چگونه آقای موصوف درآنوقت بتائید موضوعی پرداختند که اصولا باآن طوریکه ازنوشته شان برمی آید مخالف بوده اند؟»

تبصره : پیش از اینکه شورای همبستگی ایجاد گردد، این اساسنامه توسط محترم آقای طاهرقدوس ومحترم ذبیح الله عصمتی بیک مجلس آورده شد. اینکه چطور وبکدام دلیل این اساسنامه باینده ومحترمین داده شده بود باید ازایشان پرسیده شود وبا ایشان تصفیه گردد. من در آن زمان تازه با محترم طاهر قدوس ومحترم ذبیح الله عصمتی معرفی شده بودم وافتخار شناخت داکتر X را نداشتم ونه مطلع بودم که این اساسنامه ملکیت فکری داکتر X است. اما بعد ازغور برمحتوی اساسنامه تعجب کردم که بعدازآنهمه بدبختیهای اقتصادی افغانستان چطور ممکن شده است که یک استاد سابق پوهنتون ویک متفکرو متخصص در رشته اقتصاد ویاعده ای ازمتفکرین تحولات جهان را نادیده گرفته چنین نظریات ناکام ومتروک را یکبار دیگرمنسجم و پیشنهاد می نمایند. من ازهمان آغاز مخالفت خود را با محتوی این اساسنامه مخصوصا قسمتهای اقتصادی آن ابراز داشتم. اگرچه موفق به تغییرات جزئی در آن شدم، ولی ازجمله یازده نفر نه (۹) نفر درقبول این اساسنامه بحیث مرامنامه (شورای همبستگی) رای موافق دادند و یک رای مخالف از من بود. هما نطور که در مضمون قبلی خودنوشته بودم که کلمه دیموکراسی درنشرات افغانی متحدا لمال استعمال میگردد از سوالات داکتر X معلوم است که این جمله من بیجا نبوده است. زیرا اگرداکتر X معتقد بدیموکراسی میبود باید درک مینمود که این اساسنامه باوجود مخالفت من ممکن مطابق باصول دیموکراسی توسط اکثریت مجلس بحیث مرامنامه (شورای همبستگی) قبول شده باشد.

داکتر X مینویسد : "آزادی وعدالت اجتماعی : باید اذعان داشت که مشکل اساسی ما تنها بنیادگراها و کمونستها ازهرقماش نیست بلکه متاسفانه یکعده دیگر ازهموطنان ما که درسرزمینهای غرب مهاجرشده اند ویا قبل ازمهاجرت جبری باین سرزمین اقامت گزین بوده اند اکنون بنحوی به غرب وخصوصیات ان علاقمند شده اندکه شرایط ومشخصه های کشورخودرا بکلی فراموش کرده اند.»

تبصره : محترم داکتر X چه فکرمیکند؟ آیا تنها ایشان حق اظهارنظردرمسائل را دارند؟ داکتر X نباید توسط اتهام بردیگران نظریات خود را برمردم بقبولانند، بلکه باید مدلل شوند وحق قضاوت را بخواننده بدهد. جای تعجب وتاسف است که داکتر X دراین عصر چنین جملات فرسوده وتنگ نظرانه راکه بوی تعصب فکری از آن میاید بتحریر میاورند. این نوع جملات درتاریخ جهان توسط متعصبین جهت بدنام ساختن افکارونظریات متنوع وجلوگیری از تحقیق واختناق آزادی فکری استعمال شده است. تاریخ سرزمین شرق گواهی میدهدکه امیران و سلاطین بهمکاری متعصبین ذینفع برای حفظ حالت موجود مقرراً توسط این نوع جملات دانش را بنام شرق وغرب بدنام، محکوم، تعقیب ومنهدم ساخته است.

داکتر X براساس کدام شیوه زندگی خود علاقمندی بغرب را بصورت منفی آن بیان میدارند. واقعیت اینست که داکتر X در غرب زندگی دارند، درسهولت های غرب آسوده خاطر اند وقسما درغرب تحصیل کرده اند. معتقدات سیاسی و اقتصادی داکتر X نه تنها متمایل بغرب اند بلکه یکبار افغانستان را ازپیشرفت لازمه محروم ساخته است. این خصوصیات وعلوم غربی که مکتب مروج سیاسی و اقتصادی افغانستان را ساخته است عبارت از ارسطاکراسی، امپریالزم، مرکینتلزم و سوشلیزم میباشند که بصورت نقلی وتقلیدی درافغانستان رخنه کرده اند وازجمله ناکامترین ومتروک ترین علوم غربی شناخته شده اند. مقاله ای دربن مورد تحت عنوان مکتب مروج در آینده ارائه خواهد شد.

داکتر X مینویسد" مثلا بعضیها دربیان آزادی های فردی زیر نام دیموکراسی آنقدر راه افراط رامی پیمایند که حتی باشندگان اصل این سرزمین ها را درتحیر می اندازند چنانکه آقای محعودکرزی‌مینویسد

وقت تمدید اشتراک فرارسیده است !

که دردیموکراسی فرد فکرمیکند، فردا بتکار میکند ودرتعقیب منفعت خود فوائد جامعه را سبب میشود.
متاسفانه این گفته کتابی در عمل بمشاهده نمیرسد زیرا اگر این ادعا عملی میبود پس ضرورت بموجودیت صدها موسسه اجتماعی وهم ضرورت با قدامات روز افزون دولت درزمینه محسوس نمیشد.»

تبصره : میخواهم بدانم که باشندگان اصل این سرزمینها که دراثرمطالعه جملات من درباره آزادیهای فردی متحیر شدند قراریکه داکتر X ادعا کرده اند کیها اند؟ ویا اینهم یك ادعای بی اساس سیاسی خود داکتر X است .هدف این نوع تحریر بیدلیل وبی اساس متاسفانه تا حال نسبت عدم تحقیق علوم سیاسی در شرق اشکار نگردیده است ولی در غرب انرا (دیموگاگری Demogaguery) تشخیص داده اند یعنی ادعای سیاسی بی پرنسیپ که آنرا عوام فریبی نیز گویند. درمورد آزادیهای فردی داکتر X منطق محقق و آنچه راکه مبنی بر طبیعت فرداست رد میکند .نظریات ومقالات داکتر X خود ثبوت اینست که فرد فکر میکند وفرد ابتکار میکند. داکتر X انکار میکند که فرد درتعقیب منفعت خود فوائد جامعه را سبب میشود و اینرا افراط در بیان آزادی فردی میداند.
اصلا عدم توجه باساس وبنیاد اجتماع وحکومت وعدم تفکیک بین فرد، اجتماع وحکومت سبب شده است که داکتر X هر مسئله چه فردی چه اجتماعی را به بحث در مورد حکومت کشانده و اصول قبول شده را انکار نماید. شوق و ذوق حکومت کردن فکر بسا ما افغانها را مشوش ساخته است .دریك کشور برعلاوه حکومت، فرد واجتماع نیز وجود دارد که هرکدام باندازه، خودفوائد را مسبب میشود .تعریف فوائد جامعه ادامه بحث در این قسمت را کمك خواهد کرد. فوائد جامعه عبارت ازبرا ورده ساختن سهولتهای زندگی مردم آن جامعه میباشد.
حکومت ان سهولت ها رامهیا میسازد که فردیا قادر باجرای آن نمیباشد ویا منافع خودرا دراجرای ان نمی بیند.- مانند حفظ ملکیت، محافظت فرد از ضرر فرد ونگاهداری اجتماع ازصدمه وزیان اجتماعات دیگر وهمچنان نظام تعلیمی، پل سازی و سرکسازی که وظایف اساسی حکومت شناخته شده اند. ولی قسمت بزرگ از سهولت های جامعه را فرد درمقابل منفعت شخصی خود مسبب میشود چنانچه نانوا، قصاب، دهقان، بناء، نداف، خیاط، چرمگر، آهنگر وغیره وغیره که بارتهیه تقریبا تمام سهولتهای زندگی جامعه را بردوش خود دارند وتحت سنگینی بار آن درپا یانترین طبقات جامعه قرارمیگیرند، بدون شك فوائد جامعه را سبب میشوند .جامعه فوائد یا سهولت های زندگی را ازخیرات دهقان، نانوا، قصاب، نداف، خیاط وغیره وغیره حاصل نمیدارند، بلکه این توجه ومساعی برای منفعت شخصی ایشان میباشد که جامعه خوراك، پوشان وخانه را ازنتیجه آن حاصل میکنند.

داکتر X مینویسد: «جای شك نیست که دیموکراسی درجوامع امروز یك نیاز مبرم است زیرا بدون دیموکراسی نمیتوان مسائلیرا که مردم وجامعه خلق نموده است ازطریق دیگری حل کرد. اما آزادی را نمیتوان بطور مطلق تعبیر کرد بلکه آزادی یك مفهوم نسبتی ویك چوکات قبول شده ومعتبر یست که از طبیعت انسان بحیث یك فرد ازیکطرف وبحیث عضو جامعه ازطرف دیگر نشات میکند ودرحدود نورمهای تثبیت شده وقبول شده اجتماعی که در قانون انعکاس میبابد حدود عمل انسان را مشخص و معین میسازد طوریکه هیچیك از افراد جامعه حق ندارد از آن حدود تجاوز وتخطی نمایند.

تبصره :با درنظر داشت ذهنیت سیاسی واقتصادی جهان جای شك نیست که دیموکراسی بهترین راه رسیدن به ازادی فردی وترقی میباشند ولی نیازهای مبرم آزادی فکری، تصور، اندیشه، ابتکار، سنجش، زحمت وکارمی باشند نه دیموکراسی، مخصوصا دیموکراسی ناقصیکه بصورت نقلی وزبانی درذهنیت بعضی ازسیاسیون هموطن جاگرفته است . ازاین مقاله ونوشته های قبلی داکتر X معلوم است که شناسائی داکتر X تنها با شکل عملی دیموکراسی میباشد وباساس وبنیاد دیموکراسی که مفهوم نظری آن است توجه بی نکرده اند. چنانچه ایشان خدمت باکثریت مردم ویا خدمت باکثریت نادارمردم را وظیفه حکومت دیموکراتیك میدانند. درحالی که وظیفه حکومت درهرنوع نظام مخصوصا دردیموکراسی خدمت بتمام مردم میباشد نه خدمت باکثریت مردم. دیموکراسی در خالصترین مفهوم خود نظریست راجع بحکومت که دولت باید توسط تمام مردم آن اداره و تنظیم گردد که هرفرد در آن امتیاز، وظیفه و مسئولیت مساوی داشته باشد وهرفرد شرکت کننده درامور حکومت باشد مانند (حکومت شهری - City State) در یونان قدیم. پس دیموکراسی یك نظام فردی می باشد که درعمل مردم توسط انتخاب نمایندگان دراداره وتنظیم دولت سهیم میشوند که سلب اعتماد از نمایندگان نیز از صلاحیت مردم است .
معلوم میشود که دیموکراسی طبق مفهوم نظری آن حکومت اکثریت نمیباشد زیرا حکومت توسط تمام مردم از حکومت توسط اکثریت مردم فرق دارد ولی یگانه راه عملیکردن مفهوم نظری دیموکراسی قناعت بحکومت توسط اکثریت میباشد. محققین سیاسی از شواهد تاریخی دوخطر عمده را درتطبیق عملی دیموکراسی که حکومت توسط اکثریت میباشد درك نموده هوشدار داده اند. بعد ازآنکه نمایندگان اکثریت حکومت را تشکیل میدهند و قوای پولیس و عسکری در اختیار شان قرار میگیرد یك امکان خطر تجاوز حکومت اکثریت برحقوق فرد واقلیت های جامعه میباشد وخطردوم انحراف وتخطی حکومت اکثریت ازخواسته های مردم و تبارز آن بشکل حکومت مطلقه میباشد.

ازاینجاست که محققین سیاسی برای جلوگیری از دوخطر فوق شکل عملی دیموکراسی را که تسلط اکثریت میباشد بمفهوم نظری دیموکراسی نزدیکترساختند طوریکه، قانون اساسی (قانون مردمی) را معادل به حکومت توسط تمام مردم تشخیص داده وآنرا مجری نهائی قدرت دانستند که محتوی قانون اساسی بشکل ذیل امکان دو خطر فوق را کمتر میسازد. (باقیدارد)

یادداشت اداره - این مقاله باشرا صرار مکررآقای محمودکرزی بحیث حق دفاع چاپ شده است .

وجه اشتراک ششماهۀ دوم ۷۴ اکنون قابل پرداخت است

گزارشی دربارهٔ چهارمین کنفرانس جهانی زنان درپیکن

مصاحبه با محترمه فتانه گیلانی دربارهٔ گردهمآیی زنان در چین

52

اقتباس از مجله وزین "تعاون" منطبعه پشاور شماره سوم

محترمه فاطمه گیلانی درکنفرانس بیجنگ

چهارمین کنفرانس جهانی زنان در پیکن که به ادامهٔ کنفرانسهای قبلی زنان در مکزیکوسیتی (۱۹۷۵)، کوپنهاک (۱۹۸۰) و نایروبی (۱۹۸۵) برگزار گردید و در آن حتی نمایندگان واتیکان نیز حضور یافتند پیروزی بزرگی برای نهضت زنان به حساب می آید. در جنب کار کنفرانس و همزمان با آن چندین هزار واقعهٔ نمایشی و تبلیغی نیز صورت داده شد که مهمترین آن نشست نمایندگان سازمانهای غیر دولتی میباشد. از افغانستان نیز یکتعداد از زنان به نماینده گی از موسسات ملل متحد و یا NGO های افغانی در کنفرانس پیکین اشتراک ورزیده بودند ولی دولت افغانستان از فرستادن نماینده و یا نماینده گانش در این کنفرانس خود داری کرد و آن را اجتماعی غیر اسلامی خواند.

خانم فتانه گیلانی رئیس محترم اجتماع زنان افغانستان که یکی از اشتراک کنندگان در کنفرانس پیکین بودند طی مصاحبه ای با همکار ما ترینا مجبور معلومات و برداشت های شان را از این کنفرانس قرار ذیل ارائه کردند.

س- شما که در گردهمآیی جهانی زنان در پیکین شرکت داشتید لطفاً بفرمائید که درین گردهمآیی زنان چند کشور شرکت ورزیده بودند و تعداد عمومی زنان به چند هزار نفر بالغ میگردید؟

ج- من به عنوان یك زن مسلمان افغان، کنفرانس جهانی زنان در کشور چین را که به عقیدهٔ من بزرگترین گردهمآیی زنان در نوع خود بود، فراوان ارج میگذارم و آنرا مثمر ثمر در گسترده زنده گی زنان جهان می یابم. تعداد مجموعی زنان اشتراك کننده در حدود (۴۰۰۰۰) زن و از (۱۸۴) کشور جهان در آن اشتراك ورزیده بودند.

س- موضوعات و مسایل مهمیکه درین گردهمآیی مطرح گردیدند کدامها بود؟

ج- با حفظ این حقیقت که جهان امروزین مشکلات فراوان زنده گی جامعهٔ انسانی اعم از زنان و مردان را به یاری ساینس و تکنالوژی حل نموده است، ولی بهر صورت هنوز مشکلات و تفاوتهای چشم گیری از لحاظ جنسی در جهان دیده میشود که این گردهمآیی به منظور تشخیص و رفع همین معضله یعنی بررسی احوال مدنی، اجتماعی زنان تدویر یافته بود.

زنان جهان با در نظر داشت سطح انکشاف اقتصادی، تاریخی کشور های شان با خواست ها و نیازمندیهای متفاوتی در آن اشتراك داشتند. موضوعاتی از قبیل دفع و طرد خشونت علیه زنان، زنان و مشکلات اقتصادی، اشتراك زنان در امور تعلیم و تربیه، مشکلات صحی زنان کشور های روبه انکشاف و ممالك شرکت کننده و اشتراك زنان در گرداندن چرخ اجتماع و سیاست و سایر موضوعات مربوط به زنده گی خانواده مورد بحث قرار گرفت.

س- راجع به پایمالی حقوق زنان در کشور هایی مانند افغانستان بحث بعمل آمد یا خیر؟

ج- مسایل پامال شدن حقوق زنان بخصوص زنان در جوامع کم رشد یافته و عقب مانده، چون [illegible] در محور و محراق این کنفرانس قرار داشت، و خدا را سپاس می گزاریم که ما نیز به [illegible] گر از زنان کشور خویش، فریاد بر حق زنان افغان را که قربانی وحشتناك نه تنها تبعیض میان [illegible] را که جنگ نیز شده اند بلند نمودیم.

س- موضوعات جالب مطرح شده درین گرد همآیی از نظر شما چی ها بود؟

ج- مسلماً تمام موضوعاتی که در کنفرانس مطرح بحث قرار گرفت جالب و دلچسپ بود ولی جالبیت مسایل با معیار ها و درجهٔ نیاز هر جامعه فرق می کند، آنچه در آن گردهمآیی زیاد بحث برانگیزشد، مسالهٔ روابط جنسی بود که از دیدگاه های مختلف و با اعتقادات مختلف به جدل افتید. برای ما زنان افغان، صلاً همچو موضوعات مطرح نبود، ما در پاسخ، نکته نظر های خویش را در پیوند با مسالهٔ مورد بحث گفتیم که ما مسلمان هستیم و افغان، در رابطه به مسایل متذکره جامعه ما

یادداشت اداره: یادداشت شودکه رژیم ربانی از اعزام هیات زنان افغان بکنفرانس بیجنگ (با وجودیکه از افغانستان دعوت شده بود) جلوگیری نمود.

اقتباس از شماره ۶/۷ جریده وزین (مجاهد ولس)

اقتباسات خواندنی

«طشت رسوایي ما بود که از بام افتاد»

محمدسالم دیاني ـ آلمان

سه سال واندی از سقوط دولت دست نشانده روسی واستقرار رژیم به اصطلاح اسلامی در افغانستان میگذرد. در طول این مدت ارمغان این اسلامیست های قرن بیست برای مردم ستم دیده ورنج کشیده افغانستان جز جنگ وخون ریزی، هتک حرمت وبي عفتی، چپاول گري وویراني بربادی وآوارگی چیزی نبوده است.

قوماندان های پسته های دولتي فعال مایشا است. هرچه دل شان بخواهد همانطور رفتار می کنند وکسی هم بشمول خود رئیس جمهور جلو خلاف رفتاری های شان را گرفته نمیتواند. چه رئیس جمهور وجود خود را در تخت رویایی کابل که ۱۴ سال وصول به آن را در دل پرورانیده بود مرهون ایشان است اگر خلاف رفتاری شان را مورد بازخواست قرار بدهد چوکی روایی دولتی در خطر نابودی قرار میگرد.

چنانچه گفته میشود که یکی از قوماندان های پسته زن نکاحی شخصی را بزور از

ضوابط ملی و اساسات لازم مذهبی خود را داریم، برای ما زنان افغان صلح و باز هم صلح مطرح است.

ما از همه جهان میطلبیم که برای احقاق حقوق زنان جامعهٔ ما راه تأمین صلح و قطع جنگ را مدد رسانی کنند، تا جنگ و بی ثباتی ادامه دارد، زنان جامعه ما قربانی اول اند وهیچ قانون و کانوانسیون حق زنان کشور ما را تأمین کرده نمیتواند مگر آنکه جنگ قطع گردد.

س- نتایج عمومی این گردهمآیی را چطور بررسی میکنید؟

ج- از نظر ما تدویر همچو اجتماعات مسلماً تاثیری بر جریان زنده گی زنان دارد زیرا آنچه در سطح دنیای امروز کاملاً مشهود است موقعیت نامناسب زنان در جامعهٔ بشری و انواع گوناگون جفا به این کتگوری بزرگ انسانی است و راه نجات زن از ظلم و ناروا فقط همت و حرکت خود زنان و ثبوت حقوق مدنی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و سایر حقوق انسانی آنها بالوسیله خود شان است. این گردهمآیی حرکتی است در جهت رسیدن به آن.

س- بطور مشخص در بررسی وضع و حقوق زنان افغان ازین گردهمآیی چه برداشتهایی دارید؟

ج- دین مقدس اسلام در مورد زن خیلی منصفانه برخورد داشته، حقوق و امتیازاتی وسیع را به زن قایل است. ولی طرز دید عده یی در جامعه علی الرغم پذیرش دین مبین اسلام، حقوق زنان را برخلاف ارشادات و موازین اسلام مد نظر نمی گیرند و زن را از حقوق بسیار مسلم خویش محروم ساخته است.

درین گردهمآیی ما زنان افغان دریافتیم که در راه احقاق حقوق خویش تنها نیستیم و نیز مشاهده کردیم که زنان در عصر حاضر فاصله هایی زیادی را پیموده اند که ما هنوز از خم یك کوچه هم نگذشته ایم.

س- طبق خبر وسایل ارتباط جمعی، حکومت کابل به این گردهمآیی هیأتی نفرستاده بود، زنان افغانیکه به ارتباط مؤسسات و انجیو ها به آنجا رفته بودند تعداد شان به چند نفر میرسید؟

ج- آنچه هویدا است، در کشور ما دولت قانونی با آن معیار های پذیرفته شدهٔ جهانی وجود ندارد، با آنهم اداره، کابل اگر قدر یك جو به حقوق زن در جامعهٔ خویش بصورت خاص و حقوق زنان جهان بطور عام ارج و منزلتی قایل می شود به هیچ وجه این کنفرانس را تحریم نمیکرد. زیرا این اجتماع نه مجمع زنان کافر بود نه مجتمع زنان مسلمان، درین کنفرانس فقط زنان برای دفاع از حق زن اشتراك ورزیده بودند.

وقتی به تعداد یکصد و ده زن از جمهوری اسلامی ایران و هزاران زن از کشور های مختلف اسلامی در آن اشتراك می ورزد، دیگر جای برای تحریم آن زیر پوشش اسلام باقی نمی ماند. گرچه تحمیل اراده، گردهمآیی سیاسی، تنظیمی که با هیچ معیار دینی و دنیایی جور نمی آید، زیر نقاب اسلام در جامعهٔ ما چیزی تازه نیست، ولی اقدام عجولانهٔ تحریم کنفرانس به روح افتضاح سوء استفاده از معتقدات ملت ماست.

اجتماع زنان افغانستان که من از آن نماینده گی میکردم، به ابتکار مستقیم خویش در محیط هجرت، بدون کمك هیچ مرجعی درین گردهمآیی اشتراك ورزید سازمان صحی جهان (WHO) به خواست ما لبیك گفته و زمینهٔ اشتراك درین کنفرانس را برای ما فراهم آورد که ما از آن صمیمانه سپاسگزاری میکنیم.

گرچه زنان افغان از محیط های هجرت در اروپا و امریکا و سایر نقاط جهان نیز اشتراك داشتند، ولی هینت «اجتماع زنان» در بخش بسیارمهم این کنفرانس که متعلق به دولت ها و حکومات کشور ها بود و نه مربوط به سازمان های حکومتی (NGO) اشتراك نمود. من از تمام خواهرانیکه درین کنفرانس به نمایندگی از افغانها حضور بهم رسانیده بودند خاطرات بسیار خوبی دارم، ولی این امر فقط ناشی از دوری وطن و سطوح مختلف زنده گی اقتصادی و شرایط اجتماعی زنان اشتراك کننده بود.

بهر صورت ما توفیق آنرا دریافتیم تا فریاد زن افغان را که در آتش جنگ می سوزد، در محیط هجرت آواره است، در کمپ ها جان میدهد و از بیم فردای فرزندانش خواب راحت ندارد، با تگدی و الحاح و زاری یك لقمه نان بدست میآورد بلند کنیم و جهان را به معضلهٔ کشور متوجه سازیم و بگوییم که ای جهانیان در جهت استقرار و تأمین صلح به ما مساعدت کنید!

نزدش می گرداند. شوهر زنکه داد وبیداد راه می اندازد وبه انواع وسایل وذرایع ممکنه خود را به نزد رئیس جمهور میرساند وفریاد بر می آورد که از برای خدا زنم را قوماندان پسته ازمن گشتانده است، جناب رئیس محترم جمهور زیر عریضه عارض با احکام بلند بالائیکه نظیر آن در اوامر وفرامین سلاطین ورسای جمهور جهان به مشاهده نه پیوسته است چنین درفشانی فرموده اند: «محترم قوماندان صاحب زنش را بدهید». بروی این احکام سراپا مفتضح که افتضاحش از محتوایش معلوم است اخبارها تبصره ها نوشتند واجراات رئیس جمهور را به باد انتقاد گرفتند ولی آقای رئیس جمهور خم بر آبرو نه آورده وقدمی را درین راه برای اجراات شرعی وقانونی بر نداشته است علت اینکه رئیس جمهور به اینگونه موضوعات بی اعتنا است طوریکه در بالا هم به آن اشاره شده است اینست که او برای خودش می اندیشد وهمه چیز را فدای آمال وآرزوی های شخصی خود می نماید وجنگ هم یگانه وسیله ایست که او را سرپا استاده نگاه میدارد. ...

وستم را مردم تحمل کردند لاجرم مردم میگویند که:

«هر ستم بر سرما رفت تحمل کردیم

معروف است که میگویند «سخن شنیدن بیخ دولت است» هیشه از داخل وخارج افغانستان این صدا بلند بود که افغانستان را میتوانند از حالت فلاکت بار فعلی توسط یک لویه جرگه عنعنوی که واقعا ممثل اراده مردم باشند نجات بدهند ولی گوش اربابان دولت که مست نشه قدرت بودن به شنیدن اینگونه حرف ها بدهکار نبود توسن مراد را بدلخواه خود میدواندند.

بامیدی که مگر دادرسی می آید

دزد ازخانه بیرون رفت وهمه خواسته برد

ابله اسوده که اینک عسی می آید

مادر دهر اگر مرد نزاید چه عجیب

هوسی می رود وباالهوسی می آید

مردم ستم را تحمل کردند بامید آنکه داد رسی می آید که نیامد. دزد از خانه بیرون شد وعسی آمد ولی متاسفانه باقیمدانه را عس برد. هوسی رفت وجای او را باالهوسی اشغال کرد وجنگ بر سر قدرت بر خلاف آرزوی مردم زبانه کشید وخشک وتر را یکجا سوختاند ودرگیر ودار این جنگ خانمانسوز عده زیاد مردم بیگناه کشته وزخمی ومعلول گردیدند وعده هم رو به فرار نهادند وبدیار غربت آواره شنند که در بیچارگی وبدبختی حیات بسر می برند.

در سال ۱۳۶۵ وقتی داکتر نجیب اعلان آشتي ملي کرد سران تنظیم ها آن را رد کردند وآقای ربانی که اظهاراتش در مجله میثاق خون سال ۴۵ به نشر رسیده بود گفته بود که: «ملت ما با خود جنگ ندارد که آشتي ملي را بمیان بیاورد. جنگ ما با قشون اشغالگر ودلالان وطن فروشیست که حساب شان جدا از ملت است. این ها اگر خود را فرزندان این ملت میدانستند در پیشاپیش قوای اشغالگر براي کشتار مردم ما قرار نمیگرفتند» چقدر این گفتار از نگاه محتوا زیبنده است ولی از نگاه معنی وقتا که خود جناب شان بر اریکه قدرت تکیه زدند بی معنی وبی محتوا است. ...

اعلان: کامپیوتر باپروگرام فارسي

یکپا یه کامپیوتر مکمل که الفباء و عناوین فارسی هم دارد برای فروش حاضر است

بقیمت ۳۰۰ (سه صددالر) ۰ مرجع ائینه افغانستان ۸۳۱٤ ٦۲٦ و ۹۲۱۷ ٦۲٥ (۹۰۹)

ریکارد حقوق بشر در دورۀ حکومت خونین ربانی

گزارشگر: حاجی موسی «سیفی»

اقتباس از نشریه وزین (تعاون)
شماره سوم مطبعه پشاور

مصاحبه با اسیری که
به امداد انسانی هموطن ناآشنایش نجات یافت

امروز ما در خدمت برادری هستیم که به امداد غیبی از اسارت رهایی یافته و حاضر شده اند همراه با پدر محترم شان با ما مصاحبه یی را انجام بدهند.

س: *برادر محترم اول خود تان را معرفی کنید، شغل تان چیست؟*

ج- اسم من حسن جان ولد حاجی حسین، که دریور یك موتر تویوتا هستم یك غرفه گك داشتیم لب دریا اوره فروختیم یك موتر خریدیم در کل هستی و نیستی همی را داشتیم که هم خودم را گرفتند و هم موتر را.

س - *شما را از کجا گرفتند؟*

ج - از ایستگاه پل جمهوری.

س: *شما در کدام منطقه اسیر بودید؟*

ج: در خود کوتهٔ سنگی.

س: *کدام حصه؟*

ج: از کوتهٔ سنگی که طرف سیلو میری فقط ۲۰ متر پیشتر در ساختمانی که سابق بنام بانك خون یاد می شد همانجا پستهٔ شان بود باز از طرف روز روبروی سرك آن طرف مرا می برد در یك حویلی در بین تاکوی اش همانجا که سابق کوچهٔ قصابها میگفتند، در همین نوك نیش که سادات درملتون بود روز ها همین جا بودیم و از طرف شب باز ما را پس میآوردند در تشناب.

س: *از نظر غذا به شما رسیدگی میشد؟*

ج: آنها فقط از طرف شب مرا نان میدادند، از چاشت و صبح هیچ خبری نبود، دیگه وقت دستهای مرا بسته کرده بودند.

س: *دست شما را با چه بسته بودند و چند روز؟*

ج: با زنجیر حدود ۲۵ یا ۲۶ روز دستهای من بسته بود، بعد از اینکه ناگهانی مریض شدم همین مریضی باعث شد که یکروز دست مرا وا کنند بعد دوباره زنجیر را آوردند و بسته کردند.

س: *چه باعث شد که شما آزاد شدید؟*

ج: صاحب اصلی خانه همرای من کمك کرد، صاحب خانه که یکروز به دیدن حویلی خود آمده بود وقتی مرا در یك کنج خانه با دستان بسته دید وحشت زده شد و گفت تو اینجا چه کار میکنی گفتم دریور هستم با موترم گرفته و میگویند تا صد لك افغانی نیاری ایلا نمی کنم، از او خواستم که دستان مرا باز کند وقتی زنجیر و قفل را دید گفت نمیتوانم ولی تو را میتوانم به کلکین بالا کنم خودته پائین بیانداز اگر پایت اوگار شد چیغ نزن که خبر میشن! قبول داری؟ گفتم بلی، با دستان بسته خود را پایین انداختم.

س: *بعد تا کجا شما با دستهای بسته آمدید؟*

ج: کوچه بکوچه تا پل جمهوری خود را رساندم، در پل جمهوری خانهٔ یکی از دوستانم رفتم با من همکاری کرد زنجیر دست مرا اره کرد و ای داغها و سیاهی از اثر کش بستن زنجیر است که می بینید.

س: *اجازه میدهید از دستان شما عکس بگیرم؟*

ج: بلی چرا نی.

خبرنگار: ادامه بدهید.

– بلی وقتی در پل جمهوری آمدم دوستان پدرم زنجیر را اره کردند و بعد گفتند خسته هستی یك ساعت استراحت کنید؟ مه گفتم من بخیر میروم زودتر پیش فامیلم، خانهٔ شان آباد که مرا آوردند و تا خانه رساندند.

خبرنگار: خوب شد که بخیر خلاص شدید.

س: *ببخشید یك سوال دیگر وقتی شما را از اینجا در کوته سنگی بردند چه قسم شما را گرفتند؟*

ج: این ناجوانهای خاین اول گفتند مهمان هستی بیا یك دقیقه بنشین مثل مهمان واری.

س: *چرا از تاکسی ات پائین شدی؟*

ج: خوب انسان یکان دفعه در زنده گی غافل میشود.

س: *میفهمیدی که شما را میگیرند؟*

ج: اصلاً نه، اول یك برخوردی خوبی مثل مهمان واری کردند.

س: *باز چطور شد؟*

ج: یك نفر آمد گفت تو را کار دارند، کمی احساس خطر کردم باز گفتم شاید اینطور حرفها نباشد در تشناب که مرا بردند گفتند دست بالا، باز ساعتم را کشید و بعد پولهایم را گرفت، آنوقت فهمیدم که اینها دزدان هستند، خدمتگار نیستند.

س: *نام قوماندان شان چه بود؟*

ج: امان نام داشت، معاون اولش سید جان نام داشت و معاون دومش ...

س: *پوسته به نام کی یاد میشه؟*

ج: از قرار گفته های خود شان، مشهور به نجیب افغان است که اصلاً از پغمان هستند.

س: *خود شما نجیب افغان را دیدید اوازش را می شناسید؟*

ج: بلی، هم سه چهار نفری که آنجا بودند میشناسم هم ای دو معاون را هم می شناسم و قوماندان را هم می شناسم.

س: *قیافه و لباس نجیب چه قسم بود؟*

ج: پیراهن دامن دراز داشت سرش لچ بود.

س: *در مدتی که شما اسیر بودید کدام هیئتی برای آزادی اسرا آمدند؟ شما را اجازه میدادند که با آنها صحبت کنید؟*

ج: نخیر، اصلاً بخاطری از طرف روز مرا به تاکوی میبردند که کدام هینت نباید اینها ازی بیم داشتند که اگر قوماندانی که با ازی آشنا باشد یا هینت بیاید این آدم سرو صدا میکند فقط روز اول و دوم در داخل تشناب همین بانك بودم روز سوم و چهارم در بین بیلر بودم باز شب میآوردند به تشناب باز سر از روز پنجم که به تاکوی برد همانجا ماندم.

س: *سر بیلر قفل بود؟*

ج: یك سنگ را که دو نفر به مشکل آنرا بالا میکردند روی بیلر می ماندند.

س: *شما چطور تنفس میکردید؟*

ج: بیلر سوراخ سوراخ بود، اول صبح از خنك به عذاب بودم باز وقتی آفتاب میآمد عرق از تمام جانم جاری میشد این مشکلات را داشتم.

س: *در آنجا دیگر اسیر هم بود؟*

ج: نه خیر مه کسی دیگر را ندیدم.

س: *در این مدت هیچ کسی سراغ شما نیامد؟*

ج: یك شب یکی از اینها با تغیر صدا گفت من از حوزه آمده ام شما اسیر ندارید؟ یکی شان گفت نه صایب اسیر نداریم، گفت قوماندان شما کجاست؟ گفت فلان جای. بعد گفت دیگران کجا است؟ بعد گفت حالا اگر اسیر را ایلا نمی کنید اگر خودم یافتم جزای تان سنگین تر میشود. بعد صدا کرد بچه ها بیائید زیر چپرکتها و این طرف و آن طرف را بپالید. من خوش شدم که واقعیت دارد البته کدام نفر از حوزه آمده، همین بود که دلم طاقت نکرد صدا کردم، برادر مه خو داخل تشناب هستم. گفت هستی؟ گفتم بلی! گفت اینه شما خو اسیر دارین. همین بود که مرا از تشناب کشیدند، آنوقت فهمیدم که نه هینت است و نه کس دیگر. همین بود که آن چهار پنج نفر هر چیزی که به دست شان میآمد از من دریغ نمی کردند و سرم وار میکردند میگفتند تو آبروی ما را میبری، باز یك دو روز بعد آمدند و گفتند اینه ما ترا لت و کوب نمی کردیم آنروز که لت کردیم توگناه داشتی آبروی ما میبردی، مه گفتم اینه شما پیش من اسیر باشید اگر یك هینت بیاید شما حیات تانرا در نظر میگیرید یا آبروی مرا؟ گفت حیات خوده. گفتم پس مه هم حیات خوده مد نظر گرفتم.

س: *چندمین روز است که زنجیر را از دست تان باز کردین؟*

ج: امروز فکس ده روز است که هنوز بند دستم سرحال نیامده.

سوال (از پدر اسیر): *آیا شما برای نجات فرزند تان اقدام نکردید؟*

ج: من همرای دگر جنرال طاهر خان رئیس کمیسیون که بالاتر از پل سرخ پهلوی شفاخانه است مربوط حزب وحدت و قوماندان امنیت کابل صحبت کردم این هشتمین روز است که عریضهٔ ما نزد ایشان است.

س: *شما از جریان اقدامات تان در مدت اسارت فرزند تان صحبت کنید؟*

ج: نفری در بین ما و همین پسته که پسرم اسیر شان بود رفت و آمد میکرد، هر چیز میگفت گاهی میگفت بچه ات آزاد است، گاهی میگفت کش بسته است، من برایش میگفتم: اگر گناه دارد او را بکشید اگر ندارد او را آزاد کنید. او میگفت ما مطمئن هستیم که بچهٔ شما نظامی نیست. مه میگفتم خو ایلایش کنید من یك نفر هستم هفت سر عیال داریم بچه های ما از غصه نان نمیخورند خون میخورند، او میگفت کسیکه این کار ها میکند ده قصه خون خوردن نیست روزانه ده لك پنج لك ازهر موتر میگیرند و ... او نفر گاهی ما را خوف میداد و گاهی پول میخواست و گاهی وعده میداد که خلاص میشود ... بلاخره با قرض و قوال مبلغ هشت لك پیدا کردم و قرار بود که ببرم تحویل شان بدهم که ساعت هشت و نیم بچه خود را از کلکین می اندازد و خدا شاهد است که ۹ یا ۱۰ کم ۹ من باید پول را ببرم و تحویل بدهم اگر نه همان چند دقیقه بعد با پیسه تبادله میشد مگر این لطف خدا است، خدا صاحب خانه را سبب کرد سراغ خانهٔ خود برود اگر نه روز پنجشنبه ۹ محرم به ده افغانان همرای من وعده داد که پول بیاور و من بچه را آزاد میکنم من تا ساعت ۱۱:۵ زیر آفتاب منتظرش بودم که نیامد و ... قضیه به این ترتیب سر ما بسیار سخت تیر شد از عروسی بچه ام شش ماه تیر شده بود این یك غم بود و دیگر اینکه موتر را گرفتند که این موتر تمام زنده گی ما بود و حدود ۱۰ تا ۱۲ لك موتر مصرف خورده بود قرضدار موتر هم بودم و ده دوازده لك اینها هم میخواستند ما مردم اینطور مشکلات داشتیم حال خو زیر این بیرق هستیم که اگر کافر هستیم اگر مسلمان از همین خاك خو استیم، اینها باید فکر کنند که این خاك هر رقم ملت دارد این کار باید در حق ما نمی شد که شد.

خبرنگار: خدا را شکر که فرزند تان بخیر آزاد شد و ما خوشحال هستیم که شما را در کنار فرزند تان مشاهده میکنیم.

از شما بسیار تشکر لطف کردین.

شمارهٔ مسلسل ۵۸

ما مورسفارت افغانستان اشتراك داشتم. کتاب پروفیسر پولادا اولین کتابی است که بصورت بسیار دقیق وصادقانه درین زمینه وسایر روابط امریکا وافغانستان روشنی می اندازد.

لازم بیادآوری است که با مطالعه این اثرارزشمند پروفیسر پولادا میتوانیم بعلل خودداری امریکا ازکمك نظامی واقتصادی با فغانستان طی مدت تقریبا یکربع قرن ومشورهٔ دایمی آنها با حکومت انگلستان برای تعین پالیسی درقبال افغانستان بهتر وبیشتر آشنائی یابیم.

امریکا بنا برسیاست های منطقوی و عضویت درپکتهای نظامی برای سال های متمادی جانب پاکستان را گرفت واز موقعیت حساس وجغرافیائی و ستراتیژیك افغانستان چشم پوشی کرد که بالاثر آن روسها تشویق گردیدند تا روزتا روز بیشتر وبیشتر ازین خلاء استفاده نمایند وسرحد آنجائی کشید که درسال ۱۹۷۹ باشغال افغانستان پرداختند که درین گناه عظیم پاکستان نیزقابل عفونمیباشد.

سیاستمداران امریکائی وپاکستانی باید باین نتیجه رسیده باشندکه همین ملت باشهامت افغان بودکه آرزوی روسها را برای رسیدن به بحر هندوتسلط بجنوب آسیا باشهامت تاریخی خود باخاك یکسان نموده و زمینهٔ ازبین رفتن ومتلاشی شدن امپراطوری شوروی را فراهم ساختند. اکنون باید پاکستان، ایران و امریکا ازین صفحهٔ تاریخ درس عبرت آموخته باشندکه افغانستان را دست کم نگرفته واز چشم نیندازند زیرا یك افغانستان قوی، آرام ومرفه میتواند دیوار وسد مطمئن برای دفاع جنوب آسیا وشرق میانه باشد، درغیرآن ناکامی وشکست بزرگی را برای منطقه وکشورهای همسایه افغانستان دربرخواهد داشت.

درفصل هفتم این کتاب تحت عنوان "زهر درپیاله دوستی" مولف بمسئله بسیار عمده ومهم یعنی داعیهٔ پشتونستان اشاره میکندکه روابط افغانستان وپاکستان راطی چندین دههٔ اخیرمسموم ساخته است. درسال ۱۹۷۶ حین مسافرت ذوالفقارعلی بوتو با فغانستان مذاکرات مفیدی صورت گرفت وتوافقاتی بدست آمدکه میتوانست باساس آن فورمول دقیق و قابل قبول برای هردوجانب بوجود آمده ودرنتیجه رضائیت هردوطرف فراهم گردد. بوتو ازرئیس جمهورمحمد داوددعوت بعمل آورد تا بپاکستان مسافرت نماید واین مسافرت درفضای بسیارعالی ودوستانه صورت گرفت و بوتووعده دادکه بعدازانجام انتخابات

بقیه در صفحه نمبر 56

فساد اداری در آیینهٔ مطبوعات کابل

سه سال و چند ماهی است که از پیروزی مجاهدین و تصرف کابل میگذرد. هم اکنون بیشتر نقاط کشور تحت تسلط مجاهدین و قوماندان های جهادی می باشد. در بسیاری از نقاط تحت حاکمیت آنها، همچون شهر ها، فعالیت ادارات گرچه ناقص و بدون ارتباط با یك مرکز ادامه داشته است. نبودن قانون و حاکمیت دولتی باعث شده است که هر شهری برای خود ملاك ها و معیار های خاص اداری را تنظیم نماید. با همه، این احوال شالوده و زیر بنای کار اداری افغانستان تا هنوز هم بر مبنای سیستم قدیمی گذشته میباشد و هیچ گونه نو آوری و بازنگری متناسب با زمان در آن نشده است. بانك ها و سیستم بانکی افغانستان همچون دیگر ارگانهای عام المنفعه کشور از قدیمی ترین شیوه های اداری و اجرایی برخوردار است. که بحث بر آن نیازمند مطالعه و بازنگری عمیق می باشد. در این بین فساد اداری بعنوان مانع دومی در طول سه سال گذشته شدیداً شایع شده است. گرچه سیستم عقب مانده و قدیمی خود باعث کندی در پیشرفت معاملات و امور مردم است. ولی فساد اداری فشار مضاعفی بر مردم وارد می آورد و از کار آیی و بهره دهی ادارات می کاهد. چنانچه هم اکنون هر افغان این طاعون اداری را عمیقاً احساس می کند.

مردم مجبور اند برای اخذ پاسپورت، ورود مال التجاره، اجرای معاملات، تحصیلات و ... به ادارات مراجعه کنند. ولی اینکه چه مشکلاتی را در پیش رو دارند و در ادارات چه میگذرد موضوعی است که وارد صفحات روزنامه ها و نشرات نیز شده است. که بازتاب آنها، می تواند هم مبین عمق فاجعه باشد و هم منعکس کننده، اعتراض مردم و مطبوعات.

جزیده، «فریاد عصر» در شماره، دوازدهم خود به تاریخ ۱۲ اسد ۱۳۷۴ تحت عنوان «از تعهد تریبونی تا انغماس در مادیت» چنین می‌نویسد : «مدت زمان کوتاهی چون ایام پس از پیروزی انقلاب اسلامی نقاب از روی ده ها و بلکه صد ها تن ازمدعیان کاذب نهضت اسلامی برافگند و سیما های مطلقاً مادی و بی باور آنان را به ارزش های عالی معنوی اسلام نمایاند. مساعد شدن فرصت ها و شانس هایی مانند وزارت و ریاست و پست های کلیدی دیگر به چهره های کاذب و سرقت و اختلاس و انحرافات اخلاقی آنان و سوء استفاده های افراطی و مسرفانه ایشان از امکانات بیت المال در جهت اشباع منافع شخصی از امارات روشن و انکار ناپذیر این افراد است.» نویسنده پس از اعتراض به زیاده روی و اسراف به اصطلاح وی «کاذبان مبارز نما»، دست یابی به آپارتمان ها و ابتیاع موتر های آخرین سیستم و آرگاه و بارگاه و ... آنان را بیانگر حجم سوء استفاده و اختلاسآنان می داند و چنین اظهار تأسف می نماید: «درد آور تر از همه در اینجا اینست که با وجود شناخته بودن و علمیت به خیانت و دستبرد های بزرگ، مرجعی از اینان بازپرسی صورت نمی دهد و این بی بازپرسی به جرئت منفی ایشان روز تا روز می افزاید.» در پایان نویسنده ملت را دعوت به شناخت و عمل به فرامین قرآن مجید و اسلام عزیز نموده و راه حل این مشکلات را در باز گشت به معنویت می داند. همچنین در همین شماره، فریاد عصر بیانه یی آقای محمد یونس قانونی سرپرست وزارت دفاع به نشر رسیده است که در آن وی نسبت به اختلاس های بیشرمانه ی مسؤلین اعتراض نموده می گوید: «این ملت می بیند که ما سرمایه ها و بودجه های ادارات خود را به چه شکل چپاول می کنیم و به جیب شخصی خود می افگنیم.»

وی که در جلسه ی ریاست امر به معروف و نهی از منکر سخن می گفت، به مسؤلین پیشنهاد می نماید که اصلاح را از خود آغاز نمایند؛ «من یك پیشنهاد دارم که ازعمل آغاز کنیم. از بزرگان خویش دعوت میکنیم که از زندگی شخصی خود آغاز کنیم ... قانون «من این لك هذا» حضرت عمر (رض) را تطبیق کنید.» وی از اداره، امر به معروف و نهی از منکر می خواهد که بخش ویژه ای را در رابطه با کنترول اموال سران دولت بگشاید و محاسبه کنند که فلان جنرال، فلان قوماندان، فلان رئیس و فلان وزیر این همه موتر، قصر و زمین در شهر کابل را از کجا بدست آورده است؟ از کدام سرمایه ی پدری اش است؟ فلان مسؤل محترم که پول خودت از بانك های افغانستان سرریزه کرده، در بانك های پشاور و امارات عربی انتقال یافت از کجا کردی؟»

هفته نامه ی کابل در شماره، اخیرش تحت عنوان «پوهنتون گاو شیری شد!» که به قلم استاد مسعود، یکتن از اساتید پوهنتون می باشد از سوء استفاده های عظیمی که از در آمد ها و بودجه ی پوهنتون شده است، انتقاد نموده و ازهرج و مرج بی حد و حصر آن مکان علمی پرده برداشته است. البته شورای پوهنتون پس از آگاهی از نشر مقاله جلسه یی دایر نموده و استاد مسعود را از وظیفه اش

از صفحه 55

قریب الوقوع پاکستان وانتخاب وی برهبری پاکستان قدمهای عملی در راه عادی شدن روابط با افغانستان بردارد.

ازآنجائیکه من تااندازه ای در موضوع پشتونستان برای محمدداود وبرادرش والاحضرت محمدنعیم مشوره قانونی میدادم وبا جلالتمآب بوتو نیز بحیث دوست چندین ساله می شناختم، یقین کامل داشتم که توافقات لازم امکان پذیراست. البته درصورتی که بوتوبعد ازموفقیت درانتخابات توسط قوای نظامی ازقدرت خلع و کشته نمیشد، بوتوومحمدداود هردو قبل ازاینکه یك توافق کامل در زمینه این مسئله مغلق (که روسها هیچگاهی خواهان حل آن نبودند) حاصل گردد، جانهای شانرا ازدست دادند.

طوریکه اخیراً در اوتوبیوگرافی خود نیزنوشته ام، حینیکه برایم اطلاع دادند که حفیظ الله امین میخواهدکه غرض مشوره ازژنیوبکابل بروم، تعداد زیادی ازدوستان افغانی برایم نظریه دادندکه ازرفتن بکابل امتناع نمایم، اما بنابردلایلی که درکتابم شرح داده ام تصمیم گرفتم تا بکابل برگردم. وقتی با این رهبرکمونست ها ملاقات نمودم وی برایم گفت که تمام نظریات حقوقی وسیاسی مرا، درآرشیف وزارت خارجه وجودداشت مطالعه نموده واز آنجائیکه عنقریب جلالتمآب آغاشاهی وزیرخارجه پاکستان بکابل مسافرت می نماید من باید بپاکستان بروم وراه را برای رسیدن بیك موافقه دررابطه بادعیه پشتونستان هموار سازم. باآنکه من مامور رسمی دولت نبوده وهیچنوع رابطه ای باحزب نداشتم، حفیظ الله امین اظهارداشت که چون یك شخصیت ناسیونالست ووطنپرست هستید، باید درترکیب هیات افغانستان خاصتاً درجریان مذاکره با جنرال ضیاء الحق درپاکستان شامل باشم. اما درماه دسامبرهمان سال قوای نظامی روسی افغانستان رااشغال و ببرك کارمل را باخود آوردند و حفیظ الله امین کشته شد وبدین ترتیب این دومین اقدام برای حل قضیه پشتونستان بعدازتلاش های بوتو ومحمد داود نیزخنثی گردید.

طوریکه نویسندهٔ کتاب نیزمینویسد تصورمیکنم که درقبال هردواقدام پشتیبانی امریکا موجود بود زیرا روسها درهردومرحله درجهت خنثی نمودن وناکامی آن اقدام کردند.

لازم دیدم تذکرات فوق را دررابطه بعد ازمطالعه تشریحات ارزشمند تاریخی در فصل هفتم کتاب بیان نمایم. کتاب بموردبحث حاوی ۲۵۸ صفحه می باشدوازتمام افغانهای عزیزتقاضا

بقیه در صفحه 151

سبکدوش می سازد. برکناری استاد مسعود، بدون حکم و مشوره با مقامات بالا خود بیانگر و عامل پراگندگی در ادارات دولتی می باشد.

در یکی از شماره های دیگر هفتهٔ نامه کابل، خبر ازدواج پسر اسمعیل خان والی هرات به نشر رسیده است: «در این عروسی ۴۰۰۰ زن از ایران دعوت شده و ۱۵۰ رأس گوسفند و گاو قربانی شده است.» گزارشگر اعتراض میکند، در حالیکه چند ماهی مردم هرات بدلیل اعتصاب اعتراضی قصابان رنگ گوشت را ندیده اند این کلان خرچی چه معنی دارد. همچنین در این شماره هفته نامه ی کابل، خبر مصرف شدن مقدار هنگفتی از «دالر امریکایی» را در قنسولگری افغانستان در پشاور به نشر رسانده است که نویسنده خرید موتر های آخرین مودل و ... را دلیل این خرج گزاف میداند.

جریده ی «مجاهد» ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان در مقاله ی «در وزارت شهدا و معلولین چه می گذرد؟» با ارائه ی ارقام و اسناد حجم ریخت و پاش و نابسامانیهای آن وزارت را منعکس نموده است. احمد ضیأ رئیس اسناد و ارتباط وزارت شهدا و معلولین به اتهام دادن اسناد و ارقام پس از نشر این مقاله، از وظیفه سبکدوش شده است. جریدهٔ مجاهد ضمن خبر برکناری وی در شماره، ۳۱۴ خود مورخه ی سنبله ۱۳۷۴ به انفکاك احمد ضیأ اعتراض نموده و می نگارد: «در صورت جلوگیری و عدم باز پرسی از چنین مواردی مسلماً که در آینده هر کسی که چند محافظ و بادیگارد داشته باشد میتواند به آسانی افرادی را که با طبع شان سازگار نباشد از وظیفه اش بیرون اندازد.» در همین شماره ی جریده ی مجاهد خبر مصادره، نشریه «صبح امید» چاپ شده است: «صبح امید تاکنون پنج شماره زیر چاپ رفته است ولی در طی این مدت گاهی چاپ آن به تعویق افتاده و گاهی مصادره شده است.» شماره ی مصادره شده در بیست صفحه که اکثر مضامین آن انتقادی بوده است، مطالب عمده ی خود را پیرامون وزارت امور خارجه، وضع انجمن نویسندگان و ... اختصاص داده است.

براستی آیا سرکوب معترضین و مصلحین دست سوء استفاده کنندگان را بازرتر نمی سازد؟! آیا آنان را بر اعمال پلید شان جری تر نمی کند؟! و بالاخره آیا سرکوب معترضین، خود عامل عمده برای گسترش فساد و ثبات مفسدین نیست؟

همچنین در همین شماره ی نشریه «مجاهد» مقاله ای بقلم فیض الله منتشر شده است. عنوان این مقاله «خلك داسلامی اقداماتو هرکلی کوی» می باشد. در قسمتی از مقاله چنین می خوانیم: «دشمنان آشکار وطن و انقلاب در روشنی و تاریکی مردم را نارام می ساختند و با افتخار فرمان قتل مسلمانان بیگناه را می دادند و یا میدهند، اما در پهلوی این جنایتکاران آشکار، آنان نیز مجرم و گناه کارند که در سایه ی دولت اسلامی جنایت ها، دزدی ها، اختلاس ها، رشوت ها و قتل ها را انجام داده و یا برای تجاوز بر حقوق حقه ی ملت، کمر بسته اند و یا بسیار به بیشرمی بخود حق میدهند که گویا آنها را کسی نمی بیند و اگر دیده نیز شوند، کسی به آنها چیزی گفته نمی توانند. زیرا وی اکنون پول، موترها، خانه ها، آپارتمانها و ... دارند. و با آنکه دیروز در خانه هیچ نداشت اما در طول سه سال از راه اختلاس، اسلحه فروشی، قاچاق، دزدی، راهزنی و تجاوز بر حقوق ملت یا فلان تجار، فلان قوماندان و یافلان وزیر ... روابط نامشروع برقرار کرده است و اگر امروز اکثریت ملت در گرسنگی، قحطی و گرانی بسر می برند برای وی خوراك، پوشاك و وسایل الکتریکی در سفر و حضر آماده است و باکی ندارد.» نویسنده در جایی دیگر چنین ادامه میدهد. «مردم کابل، بالخصوص چهره، سیاسی، علمی، تاریخی و کلتوری کابل به سبب چنین خیانت ها تغییر خورده، ولی هر فرد، هر متخصص، هر انجنیر اینرا می داند که کدام وزیر، قوماندان، رئیس، پوهاند و ... سرمایه، مادی و معنوی ملت را دزدیده است...» در پایان نویسنده ابراز امیدواری میکند که اداره ی برای حراست از ارگانها و حقوق آنها بوجود بیاید و دست به اقدامات عملی بزند.

مزد کم و فقر روز افزون و گرانی سرسام آور، اکثر مأمورین را نسبت به کار اداری دلسرد نموده و مجبور به سوء استفاده می کنند. اختلاس و ارتشأ هم اکنون در تمامی ادارات افغانستان بسیار شایع و عام می باشد. اگر کوچکترین اعتراضی هم نسبت به آنان بنمائید. با ذکر معاش کم و خرچ بالا و گرانی، اختلاس و ارتشای موجوده را توجیه می نمایند. گرچه زندگی در افغانستان با معاش ماهوار حد اکثر ۷۰۰۰۰ افغانی، براستی بسیار سخت و ناممکن است. نگاهی به قیمت اجناس در بازار، این مسئله را روشنتر می سازد. وقتی که یك بوجی آرد، گاهی حتی به ۱۲۰۰۰۰ افغانی و روغن کیلوی ۷۵۰۰ افغانی می رسد. کارمند بیچاره مجبوراً به درآمد نامشروع تن می دهد. اما آنچه باعث تعجب است، گسترش فساد در مقامات بالا می باشد. کسانیکه هرگز قانع نمی شوند و دائماً به فکر افزودن دارایی های خود، از راههای نامشروع می باشند. پیام جهاد ارگان نشراتی حرکت اسلامی افغانستان در شماره، ۱۱۷ خود مورخه ی ۱۱ سنبله ۱۳۷۴ با ذکر «انتشار فساد از بالا به پایین» در سرمقاله ی خود می نویسد: «تمام چشم و حواس مردم متوجه مقامات بالای جامعه است تا آنان چگونه عمل می کنند و بر چه معیار حرکت می نمایند. مقامات جامعه من حیث اشخاص مسؤل همواره الگو و نمونه ی شاخص و بارز کردار و رفتار یك جامعه می باشند و ...» در تأثیر کردار و رفتار مقامات مسؤل بر کردار و رفتار مردم جامعه قاعده ی کلی بوده و از تمامی دیدگاههای روانی، عقیدوی وغیره چیزیست بدیهی.»

نویسنده ی مقاله شاهد بر مدعا، رواج بی حجابی در افغانستان را آورده و اعتقاد دارد که بی حجابی پس از آنکه خانواده ی شاهی آنرا علم کردند در جامعه رواج و رونق یافته است. وی اعتقاد دارد که رفتار و کردار مسؤلین وجه اسلامی نبوده و بر طبق معیار ها و دساتیر اسلام استوار نمی باشد که در برخی موارد صد مشت بر سینه، طاغوتیان تاریخ و زمان زده اند!! ... در شرایطی که مردم بیچاره کشور با گرسنگی مرگباری دست و پنجه نرم میکنند، اصراف و مصارف اشراف نشانه و تهیه موتر های آخرین سیستم جهانی و خرامیدن های طاغوت وار اینان چه توجیهی می تواند داشته باشد ؟!! آیا زنده گی اینان با زنده گی مردم عادی کشور اصلاً قابل مقایسه است؟!! هرگز!! هرگز!!...» «امتیازات طبقاتی و تبعیضات اقتصادی و سیاسی و اجتماعی وغیره که در اسلام حرام می باشد، اکنون به صورت یك قانون شرعی و اخلاقی و حلال تر از شیر مادر در سیستم نظام کشور رواج یافته!! و کی بگوید که این غیر اسلامی است!!» نویسنده با بر شمردن مزایای قانونی برای رؤسای ادارات و احزاب و اعتراض به آن نتیجه می گیرد که: «بدیهی است هرگاه بزرگان خانواده خود فاسد باشند، فرزندان خانوادهٔ نیز فاسد خواهند شد!!!»

شاید علاوه بر فقر مخوف حاکم بر جامعه ی ما، ضعف برخورد با مسؤلین از سوی اقشار ملت، خود باعث رشد زمینه فساد باشد.چنانچه اکثر مراجعه کنندگان به ادارات بخاطر تسریع در کار هایشان رشوه می دهند و یا در برخورد با مسؤلین چاپلوسی و مدح و ثنای بیش از حد می نمایند. بخصوص بخاطر جلب توجه آنان و گرفتن توصیه نامه ها و یافتن واسطه برای اجرای کار معمولا مدح و ثنا و چاپلوسی و رشوت، چیزی عـادیست. نشریه ی هیواد در شماره، ۲۲ سرمقاله ی خود را به این امر

بقیه در صفحه 45

از ناپلیون تا خط ماژینو

محترم امین الله لیسانسهٔ تاریخ، سابق معلم لیسهٔ سرخرود

جریدهٔ امید در شمارهٔ ۱۸۶ تاریخي۱۳ نوامبر خود یک عکس قوماندان احمد شاه مسعودرا نشر و اورا با ناپلیون مقایسه کرده که یک قسمت مقایسهٔ مذکور جالب وخواندني بوده عینا تقدیم میشود:

نویسندهٔ این مضمون هرکسی که است از قضاوت تاریخ در خصوص ناپلیون آگاه نیست. درست است که ناپلیون دراوائل قرن ۱۹ برای مدت ده سال امپراطور فرانسه بلکه از یک قسمت اروپا بود(۱۴-۱۸۰۴). اما از قرن ۱۹ تا امروز درتاریخ اروپادو نفر بحیث خودخواه ترین وخونریز ترین انسان در دنیا شناخته شده که یکی ناپلیون ودومي آدولف هیتلر میباشد.

بین ناپلیون واحمد شاه مسعود شایدازلحاظ ساختمان روحي، خود خواهي هاوطرزالعملهایک سلسله شباهتهائي وجود داشته باشدکه من بحیث شاگرد رشته تاریخ آنرا ذیلا غرض قضاوت هموطنان مطرح و امیدوارم که سایردانشمندان محترم درین خصوص اظهارنظرفرموده اگرمن در قضاوت خود اشتباه کرده باشم اصلاح ورهنمائي فرمایند:

ناپلیون اصلا از اهل جزیرهٔ کوچک کارسیکابود، پدرش حقوق دان و درهمان شهردارالوکاله داشت. پنج سال بعدازانقلاب کبیرفرانسه جزیرهٔکورسیکااعلان استقلال نمود(۱۷۹۳) ولي ناپلیون که درفرانسه تحصیل کرده خود وفامیلش از جمهوریت خواهان وطرفدار انقلاب واز وطندوستان فرانسه بودند، بفرانسه فرار وآنجا مقیم شدند.

دوست محمد خان پدراحمد شاه مسعود(اجدادشان اصلاازمهاجرین پار دریابافغانستان آمده درپنجشیر مقیم شده بودند) یک تبعهٔ وفادار افغانستان در دورشاهي بحیث غندمشر در رشتهٔ سرحدات کارمیکرد و یک صاحب منصب شریف وصادق ونیکنام بوده است. وی در کابل سکونت واحمدشاه را بلیسهٔ استقلال شامل ساخته بودکه از همان لیسه فارغ گردیده است.

ناپلیون (متولد ۱۷۶۹) درآغاز انقلاب کبیر فرانسه (۱۷۸۹) ۲۰ ساله ویک عنصرشامل در انقلاب بود. وی بسن ۱۶ سالگي در دوره سلطنت لوی ۱٤ ازمکتب نظامی فرانسه بحیث بلوکمشرثانی فارغ (۱۷۸۵) وچارسال قبل ازانقلاب بخدمت نظامی درجزیرهٔ کورسیکا شامل گردید.

احمد شاه مسعودبسن ۲۰ سالگي دردورهٔ جمهوریت داود خان از صنف اول پولیتخنیک بپاکستان فرار وابتدا ازطرف دولت وقت پاکستان همراي گلبدین ویکعده باغیان دیگراستخدام وبضد کشور ومردم خودشان براي تخریبات و قطاع الطریقي بداخل افغانستان بمقابل جمهوریت داود خان عملیات تخریبی انجام میدادند (۱۹۷۶).

ناپلیون برای دفاع از فرانسه وعقب راندن قوای انگلیس ازتولون برتبهٔ کپطان ترفیع وباقوای ناچیز لشکر انگلیس واشرارباغي را شکست داده شهر تولون رافتح وبسن ٢٤ سالگی برتبه جنرال مفتخر گردید.

احمد شاه مسعود در سن ۲۴ سالگي هنوز در پاکستان دراستخدام اجنبي قرارداشته برخلاف کشور خود وجمهوریت داود خان برای اهداف اجنبي فعالیت میکرد.

ناپلیون تحت تاثیر فکري جاکوبنس که یک مغز متفکر وانقلابي فرانسه و طرفدار جمهوریت وتامین حقوق بشر وآزادیهای فردي بود قرارگرفته ازاغتشاش سلطنت طلبان جلوگیری کرد ودر سن ۲۶ سالگي دولت نو تاسیس جمهوری فرانسه را ازچنگال باغیان نجات داد(۱۷۹۵).

اخیرأیکی ازخبرنگاران، طی گزارشی ازچشمدیدهای خوددرجبهات گرم مقاومت مبارزین افغانستان تحت رهبری احمدشاه مسعود، شیوه های خاص وستراتژی های دشمن شکن آنهاراکه باتعدادکم نفرومحدودیت اسلحه دست داشته خوددربرابرتعدادکثیرمتجاوزین وجنگ آوران، نبردهای پیروزمندانه رابه پیش برده ودرسخت ترین شرایط ایستادگی کرده اند، یاد آورشده ، ودرعین زمان این طرزمقاومت ومبارزه عسکری راباپلانهاو ستراتژی های رزمی ناپلیون بوناپارت که اونیزدرمیدانهای جنگ بعضأبا تعدادکم عساکرخود، قشون بزرگ ومجهزدشمن رابه شکست وعقب نشینی مواجه می ساخت، مقایسه کرده وتذکرداده است که قوای مربوط همین قوماندان حماسه سازدرشهرکابل، همانطوری که دردره های پنجشیربیش ازهفت مرتبه قشون سرخ شوروی سابق رابه شکست وناکامی مواجه ساخت، درین اواخرنیزباوجودبندش راه های اکمالات نظامی ومحدودیت اسلحه وعسکر، به مقابل هجوم گسترده وچندجانبه جنگ آوران مزدور، مردانه مقاومت وایستادگی می کند، این احتمال رابه خاطرمی آوردکه شایداندکی کم دوقرن بعدازدوره ناپلیون، ستراتژی هاوپلانهای جنگی شبیه ویابهتربکاربرده میشود، ودشمنان صلح وآرامش افغانستان به ناکامی مواجه میگردند.

تاریخ گذشته راپوریک نمونه ازموفقیت وغلبه قوای نظامی محدود ناپلیون رابه مقابل تعدادزیادقشون مشترک اتریش وروسیه وقت درجنگ استرلیتزAsterlitz چنین توضیح می دهد: دردوره فتوحات فرانسه، زمانی که جنگ عساکرناپلیون درجبهات مختلف جریان داشت، نبردمهم و سرنوشت سازی بین نظامیان آزمودهٔ بوناپارت وقشون مشترک اتریشی هاو روس هادرشهراسترلیتزصورت گرفت. تعدادعساکرناپلیون به پنجاه هزار نفرمی رسید، درحالیکه قشون دشمن به هشتادوپنج هزاربالغ می گردید. درین مرحله حساس، ناپلیون ازنبوغ خاص رزمی خوداستفاده کرده وبه اساس مطالعه موقعیت جغرافی میدان جنگ، پلان موثری راطرح نمود. نخست قسمت هایی ازساحه راطوری تخلیه کردکه طرف مقابل به عقب نشینی عساکرناپلیون متیقن شدند، ولی درعقب این تخلیه ظاهری، قسمت زیادازعساکرمربوطه ، تپه های ستراتژیک شهرراباتقسیم شدن به دوجناح چپ وراست اشغال کردندوناپلیون چنان وانمودکردکه جناح راست ضعیف وشکننده است. لهذادشمن فورأدرهمین قسمت حمله آور شد. ولی ناپلیون عساکرخودراکه درکمین آماده کارزاربودند، مخاطب قرارداده وبایک بیانیه غراهمه راباحساسات خاص ملی برای یک حمله شدیدمتقابل به هیجان آورده گفت: امشب خودم دربرابردشمنان فرانسه درصف اول شمارایاری وهمراهی می کنم. به تعقیب این بیانیه تاریخی، مشعل هاافروخته شدوناپلیون بابدرقه صدای دهل وشیپورامرحمله راصادر کرد. درنتیجه قشون مشترک دشمن دربرابرچنین حمله متهورانه سراسیمه و متواری شده باگذاشتن سی هزارکشته ودوازده هزاراسیرجنگی، به سختی شکست خوردوغلبه نهایی نصیب ناپلیون ومدافعین فرانسه گردید.

ماامیدواریم به زودی روزی فرارسدکه دشمنان خاک افغانستان نیزبه شکست های نهایی مواجه شده وهمچون قشون سرخ ، شرمنده وسر افگنده ازدامن پاک مادروطن بیرون انداخته شوند، وتفصیل کارنامه هاو پلانهای خاص رزمی احمدشاه مسعودرااززبان وقلم خودش درتحریر اوتوبیوگرافی کامل اوکه همه آزادگان وآزادیخواهان جهان بشریت منتظرآن است، بخوانیم وبه حافظه هابسپاریم. انشاالله /.

احمد شاه مسعوددر سن ۲۶ سالگي تحت تاثير افكارارتجاعي يک ستمي مشهورموسوم به برهان الدين رباني قرار گرفته كه غير ازتبعيضات قومي وزباني چيز ديگري بشاگرد خود عرضه نميتوانست . تعليمات رباني در شعار « تاجک فوق همه » و غصب قدرت سياسي وپاگذاشتن بالای تمام معيار های ديموكراسي و ارزشهای بشري استوار بود كه نتايج آن بعداً در افكار وكردار احمد شاه مسعود پديدار گشت . رباني درماه اول دورۀ رياست جمهوری چهارماهۀ خود به صدراعظم منتصب حزب اسلامي حكمتيار كه اوهم جوان بچۀ تاجک واز منطقۀ گلبهار بود گفته بود: « ببين برا درفريد ، خوش بختي بزرگتر برای تاجكان افغانستان چه ميتواند باشد كه امروز رئيس جمهور تاجک، صدراعظم تاجک و وزير دفاع تاجک است . » اين نوع تمايلات ستمي مبتني بر رجحانات قومي وزباني بود كه رباني بزير نام جهاد جمعيت اسلامي را تاسيس واشخاص دارای تمايلات ستمي مانند احمد شاه مسعود را بجمعيت جذب نمود(۱۹۷۹). اگر تنها مبارزه عليه كمونستها و در سالهای بعدتر جهاد بمقابل لشكر روس هدف ميبود، چرا رباني از حزب اسلامي انشعاب كرد؟

ناپليون در سال ۱۷۹۶ قوماندان نظامي فرانسه درايتاليه مقرر ودر ظرف يكسال لشكر قاهرۀ اطريش را مغلوب ساخته جمهوريت ايتاليه را تاسيس ومقادير زياد پول بدولت ورشكستۀ فرانسه ارسال كرد.وبعد از غلبه برلشكرهای اطريش وايتاليا (۱۷۹۷) بحيث قهرمان ملي بپاريس مراجعت و بكامپيين عليه سلطۀ برتانيه در شرق ميانه ومصر پرداخته كشور مصر را فتح كرد ودر آنجا باصلاحات اجتماعي پرداخته سيستم غلامي و فيوداليزم را فسخ وحقوق اساسي افراد را تضمين كرد (۱۷۹۸)

احمد شاه مسعود بحيث قوماندان نظامي جمعيت رباني در پنجشير مقرر گرديد ودر چند سال اول كه هنوز به تجارت لاجورد و زمرد آغشته نشده بود، يک قوماندان موفق و نيكنام بود. اما نه تنها در ساحۀ تحت تسلط خود بفكراصلاحات اجتماعي نپرداخت، بلكه بزودي بمرض قاچاق مبتلا وجمعيت اسلامي مقيم پشاوررا بحيث خزانه دار وفروشگار لاجور وزمرد درآورد. منطقۀ پنچشير بعد ازين نزداو بحيث وطن آبائي اش يا يک قسمت خاک افغانستان اهميت ثانوی پيدا كرد چونكه اهميت اولي اين منطقه نزد او همانا معادني بود كه در حقيقت ثروت ملي ومال بيت المال ميباشند.از همين جهت است كه مسعود تا ختم جهاد وعقب نشيني روسهااز پنجشير شور نخورد.

ناپليون درمراجعت بپاريس ظاهرا برای تحقق دادن آرمانهای انقلاب كودتای نوامبر ۱۷۹۹ رابراه انداخت وبحيث قونسل اول دولت وزمامدار ديكتاتور فرانسه قد علم نمود.

احمد شاه مسعودابتدادر مبارزه بمقابل كمونستها وبعدا جهاد باروسها اشتراک نموده برای بقای تسلط خود بالای منطقۀ معادن لاجورد و زمرد، چندين قرارداد همرای مركز نظامي روسيه در افغانستان امضا كرد وتعهد نمودكه درمنطقۀ تحت تسلط خود از پنجشير گرفته تا سالنگ و خنجان نه تنها بالای روسها تجاوز نخواهد كرد بلكه جلو تعرض و تجاوز ساير مجاهدين راخواهد گرفت . اسناد و چگونگي اين توافقات بعد از سقوط اتحاد شوروي در روسيه نشر وبه تفصيل درجرايد افغاني چاپ شده است .روسها نيز حمايت او را بمقابل مخالفينش متعهد شدند كه در نتيجۀ آن احمد شاه مسعود بحيث قوماندان ديكتاتور منطقۀ ستراتيژيک شمال كابل عرض اندام نمود و در همين مقطع زمان بودكه در شرايط عقب نشيني روسهابفكر زعامت آيندۀ افغانستان افتاد.اسناد روسي درچند جابمذاكرات بين احمد شاه مسعودوقوماندان اعلي نظامي روسها در بارۀ تاجكستان بزرگ بزعامت احمد شاه مسعود رواياتي دارد.

ناپليون درسنه ۱۸۰۴ قانون اساسي فرانسه راتعديل وخود را بحيث امپراطورخواندو از آن ببعد در فكر تسخير كشور های اروپائي افتادو پنجسال با هسپانيه درجنگ بود. امپراطوری اطريش را متلاشي وبادختر امپراطور ازدواج نمود. تا سال ۱۸۱۰ امپراطوري ناپليون شامل كشورهای جرمني، هاليند ، اطريش، ايتاليا، هسپانيه وبريميا بوده تا سرحدات روسيه رسيده بود.ناپليون در تمام اين كشور های مفتوحه سيستم غلامي و فيوداليزم را منسوخ و قانون فرانسه متضمن حقوق بشر و آزاديهای فردي را مستقر گردانيد .

احمد شاه مسعود نه تنها در منطقۀ تحت تسلط خود بلكه در تمام مناطق فارسي زبان افغانستان برای توليد نفاق بين تاجک و پشتون متوجه شد وبخاطر دشمني و عناد شخصي كه با گلبدين حكمتيار داشت، عوض آنكه بمقابل يک شخص كامپين كند، بمقابل قوم پشتون و فرهنگ و زبان پشتو در مجموع به تبليغات و تخريبات پرداخت . در سال ۱۹۹۲ برای آنكه از ورود واشغال كابل توسط حكمتيار جلوگيری كرده باشد با كمونستها ائتلاف وبكمک و حمايت آنها بالای تانک رشيد دوستم بشهر كابل درآمد. آنهم با اين تعهد دروغين كه بزودي يک حكومت وسيع البنيادباشتراک تمام تنظيمها تاسيس خواهد كرد.
احمد شاه مسعود واستاد او رباني فورمول نوازشريف راكه صبغت الله مجددي برای دو ماه و بعد از او رباني برای چهار ماه رئيس جمهور وحكمتيار صدراعظم كابل باشند ودرپايان اين دوره باساس انتخابات يک حكومت قانوني تشكيل گرددپذيرفتند امابعد از دوماه مجددي رادر تشناب بندی ومجبور باستعفی و ترک وطن ساخت تا حكومت ديكتاتوری خود او كه رباني ظاهرا رئيس آن ميباشد ، رويكار آيد .

شورای تفاهم رسیده بود وورویش بطرف دفتر وعقبش بجانب سرک بود. جنرال کتوازی را از عقب هدف قرار داده بودند ومرمی ازظهر سر بین بینی وجوف دهن عبورکرده بدروازه خورده است. ازسوراخیکه توسط مرمی در دروازه ایجاد شده استنباط میشودکه عمل ترور توسط سلاح قوی صورت گرفته است. خبرشهادت مرحوم کتوازی ساعت ۱۱ بجه شب وقت لاس انجلس مورخ ۲ نوامبر توسط تلفون بامریکا مخابره شده بود.

٤ نوامبر۹۵ ـ درفاصله دو روز از شهادت جنرال کتوازی یك شخصیت مبارزدیگر که عضو شورای تفاهم و ازدوستان وهمکاران نزدیك کتوازی بود یعنی اقای وزیرمحمدحدران سابق وکیل ولسی جرگه درپشاور بشهادت رسید. مرحوم وکیل حدران یك شخصیت ملی بودودرزون جنوبشرق و شرق حدران ازجمله نخستین کسانی بود که بمقابل کمونستها بجهاد اغازنمودوقوم وپیروان خودرا برای مبارزه وکارزار اماده ساخت. وی سالهای متمادی درکنار تنظیمها درپشاور بسر برد واگرچه با تنظیم گیلانی مناسبات نزدیك داشت اما بهیچیك از تنظیمها گرم نگرفت بلکه منحیث یك انسان دارای فکر واندیشه ازاد باهمه مجاهدین در راه موفقیت جهاد همراهی وهمکاری میکرد معهذا مستقل بود. وی چند سال قبل بعضویت شورای تفاهم درامد وخوبترین خدمات را برای تقویه واستحکام شورا انجام داد. مرحومی بپادشاه سابق حرمۀ وارادت خاص داشت و او را یگانه وسیله اتحادکشور ونجات مملکت ازین بدبختی کنونی وقدرت طلبی تنظیمها تشخیص داده بود. مقالات او در جریده (وفا) و اشینه افغانستان نشر گردیده است.

شورای تفاهم تا امروز بارتباط شهادت دوعضو برجسته اش شخصی یا گروپی را مشخص نساخته است. اما شاغلی سید اسحق گیلانی سرپرست نوبتی شورای تفاهم در مصاحبه ای بیان داشته که مرحوم کتوازی یکهفته قبل از شهادتش درجلسه شورای اجرائیه شورای تفاهم گفته بودکه " حکومت کابل برای ازبین بردن شورای تفاهم به پشاور پول فرستاده و به برخی اشخاص وظیفه سپرده است."

اشینه افغانستان ازحلقه های وطنی اطلاع حاصل نموده که امر اجرای ترور بالای کتوازی مرحوم درپایگاه نظامی شمشاد توسط سیاف وهابی بگماشتگان او درحالی صادر گردیده که داکتر عبدالله پنجشیری نیزحاضر بوده است. گفته میشود که مبلغ پنجصدهزار(پنج لك) کلدار برای تروریست ها داده شده است. بعضی حلقه ها راعقیده برینست که حزب اسلامی حکمتیار نیز درین ترورها سهیم بوده است. اینها میگویند که تنظیمهای افراطی وبنیادگرا اگرچه بین هم اختلافات داشته وبرای احراز قدرت بطور شخصی باهم میجنگند (تنظیمهای حکمتیار وربانی رامثال میدهد) معهذا در مورد ترور وکشتار ملیگرا ها حتی دوجناح دشمن باهم ائتلاف کرده ومیکنند. بناء بعضیرا عقیده برین است که حزب اسلامی حکمتیار وتنظیم جمعیت اسلامی هردو درین دوترور دست داشته اگر کتوازی توسط عمال سیاف بامر ربانی بقتل رسیده باشد شاید وظیفه قتل و ترور مرحوم وزیر محمد حدران را حزب اسلامی متعهد شده باشد. عده ایرا عقیده برین است که مصاحبه مورخ ۱۵ اکتوبر۹۵ مرحوك جنرال کتوازی با رادیو پیام افغان در لاس انجلس که دران بسیار مردانه وعالمانه صحبت نمود موجبات قتل او را فراهم ساخته است. برای اینکه هموطنان متن کامل مصاحبه مذکور رامطالعه کرده بتوانند انرا در همین شماره در بخش خاصی که بمناسبت شهادت مرحومین کتوازی وحدران تهیه شده تقدیم میداریم. پیامهای تسلیت ومراسم تعزیت وفاتحه در امریکا واروپا نیز به تفصیل در ان بخش گزارش یافته است.

٦ نوامبر۹۵ درکنفرانس امنیت اسیای مرکزی منعقده تاشکند منازعات ناهنجار کنونی بین افغانستان و تاجکستان برای صلح و ثبات منطقه یك تهدیدخوانده شده است. رئیس جمهور ازبکستان اسلام کریموف گفت در نظر دارد برای استقرار صلح بین افغانستان وتاجکستان باقدامات جدی متشبث گردد. وی گفت قاچاق مواد مخدره واسلحه علت اصلی منازعات میباشد. وی پیشنهاد کرددرمناطقیکه فعلا جنگ روان است باید ارسال سلاح تحریم و مداخله خارجی منقطع گردد. سیکورسکی نماینده فدراسیون روسیه گفت جنجال تاجکستان برای ثبات امنیت در منطقه یك تهدید جدی بوده ودرسرحدات مشترك افغان ـ تاجك عساکر روسی هرروزکشته میشوند. نجیب الله لغرائی نماینده ربانی که اصلا از منطقه بخارا میباشد گفت حکومت اوطرفدارحل صلح امیز معضله افغانستان میباشد ولی بیم دارد که جنگهای بیشتر در شهرهای افغانستان توسعه میابد.

٦ نوامبر. برهان الدین ربانی یکبار دیگر اعلام داشت که بزودی استعفی خواهد کرد مگر اینبار برای استعفی خود فقط دوشرط را تعیین کرده است: (۱) اتش بس دایمی (۲) قطع مداخلات خارجی. مبصرین گفتند فرق بین این وعده استعفی و وعده های گذشته فقط درینست که در وعده های گذشته روز وتاریخ استعفی را معین کرده بود در حالیکه در وعده مشروط اخیر ازتعیین تاریخ سخن نزده است. افغانان مقیم سوبه سرحد وکویته رویهمرفته معتقدند که موضوع استعفی ربانی شکل داستان (گرگ وشبان) را پیدا کرده است. بدین نهج اکثریت مردم افغانستان ربانی را یك شخص منافق ودروغگوشناخته بقول وعمل اواعتبار ندارند وعده ای باین عقیده اند که او قدرت وشخصیت خود را ازدست داده بلکه مانند گدی لته ای در دست احمد شاه مسعود میباشد که برای دوام جنگ خواهشات خود را بالای ربانی تیکته میکنند.

٦نوامبر ـ بحواله رادیوصدای امریکا مولوی محمدنبی محمدی بتاریخ ۱۳ اکتوبرگفته است که " من ومولوی خالص به برادرسیاف چکری وداکترعبدالله گفتیم اگرارزوی صلح وامنیت افغانستان ارزوی شما میباشد لازم است برادرربانی بدون قید وشرط استعفی بدهد وکرسی ریاست جمهوری راکه خلاف قانون تصاحب کرده است بملت بسپارد. دوم اینکه اگرحکومت را برادرربانی ترك میدهد باید زمام انرا بطالبان بسپارد زیرا طالبان به هیچ تنظیمی ارتباط ندارد ومحضالله برای صلح دفع شر دفع شیطنت ودفع برادرکشی وتباهی افغانستان مجاهدت میکنند. باید حکومت بزودی همرای طالبان داخل مفاهمه ومذاکره گردد زیرا بدون موافقه طالبان هیچ روزنه دیگری برای صلح باقی نمانده است. اگرحکومت برادرربانی نمیخواهد بطالبان قدرت را بسپارد باید مراتب اتی را عملی کند (۱)فورا استعفی بدهد وقدرت را بمردم بیطرف وخارج تنظیم بسپارد(۲)این اداره موقت برای ٦ماه باشد وفورا زمینه جرگه افغان راامادهکند(۳) ازجمله این کسان بشمول این اداره هیچکس دعوی حکومت را بعدازششماه کرده نمیتوانند الاانکه جرگه مردم دران تصمیم بگیرد.(٤)هرحکومت اینده

در حالیکه ناپلیون همه افتخارات را برای فرانسه میخواست ودر پهلوی آن آرمانهای انقلاب کبیر فرانسه را که لغو برده گي و تضمین آزادیهای فردي و احترام بکرامت بشر وحقوق اساسي انسان بود در کشورهای مفتوحه پخش و تعمیم بخشید ، احمد شاه مسعود هرگز بفکر افغانستان نبود، بلکه برای تحمیل خواسته های قومي و قبیلوی خود بالای سایر اقوام واقشار ملت افغان در فکر تجزیه افغانستان افتاد . او مدت حکومت رباني راجبرا از چهارماه بچهار سال تمدید نمود ودرین مدت بدترین نوع فجایع بشری توسط لشکر شورای نظار برملت افغان تحمیل شد از قبیل قتل عام مردم ملکي وبیدفاع بشمول زنان واطفال(مثال : قریه افشار) تجاوز بر ناموس مردم (مثال: اکثر قوماندانهای شورای نظار ۴ تا ۵ زن دارند و این زنها بزور وجبر از شوهران شان گرفته شده در اکثرموارد شوهران و اطفال شانرا بقتل رسانیده اند- یکنفر مرد به رباني عریضه کرد که زن او را فلان قوماندان بزور ربوده است . رباني زیر عریضهٔ او نوشت : قوماندان صاحب زن عارض را برایش مسترد کنید (نگاه: مجاهد ولس شمارهٔ ۱۲۷). درین اواخریکنفر زن برباني عریضه کرد که شوهرفعلي ام مرا بزور از شوهر قبلي ام گرفت وشوهرم را کشت، اولادها و اقاربم از ترس بخارج فرار کردند ، شوهرم چهار زن دیگر نیز دارد وحالا همه را به پنجشیر روان کرده اما مرا لت وکوب نموده از خانه کشیده میگوید نزد اولادها وپدرومادرت برو. من فعلا کس ندارم و این نامردی اوست که مرا تنها بکابل ایله میکند. رباني شوهر او را احضار وچگونگي قضیه را پرسید. او گفت شرعا چها زن نکاحي جایز است که من دارم، این زن مدتي با من بود اما نکاح نشده ومن مسئولیت او را ندارم. رباني به زن مذکور گفت : مادر بهتر است یک شوهر دیگر پیدا کني... قتل عام و کشتار بیرحمانهٔ مردم هزاره و اهل تشیع بشمول زنها و اطفال در قلعهٔ شاده و دشت ارچي بهنگام تسخیر نظامي این منطقه متصل قتل عبدالعلي مزاري که میدیای بین المللي با تصاویر خبردادند...قتل عام برادران اوزبک بهر جا که توسط لشکر شورای نظار اسیر شدند...قتل ضیاء نصري که باری رباني را در اخبار خود ((بچهٔ دلاک)) خوانده بود... شکنجه و قتل صدها افغان در زندانهای خاصي که مسعود در پنجشیر و گلبهار ساخته است...و...و...و...و... حالا شما بگوئید لشکر وسیع ناپلیون در کدام یک از ممالک مفتوحه اینچنین اعمال فجیع و غیر بشري رابر انسانها تطبیق نموده که احمد شاه مسعود ورژیم او در کشور خود شان وبرمردم خودشان تطبیق کرده اند ؟

نقاط ضعیف ناپلیون درین بود که (۱) برادران خود راپادشاهي کشور های منطقه مقرر ساخت (۲) بعیاشي و تجمل پسندي گرائید -- ظروف طلا ، حتي فرنیچر وپرده های ساخته از الیاف طلا در دربار اوترویج یافت و (۳) بعد از اعلان امپراطوري عوض اعتنا بفرانسه، در فکر تاسیس دولت واحد اروپائي برامد که توسط او وقانون فرانسه اداره شود.

احمد شاه مسعود نیز برادران و دوستان جوان وبی تجربهٔ خود رابکارهائي گماشت که لیاقت و اهلیت آنرا نداشتند : یک برادرخودراکه سابقهٔ کتابت نداشت بحیث سفیر لندن مقرر کرد، وظیفهٔ اصلي او فروش لاجورد و زمرد و رسیدگي بحسابات بانکي رباني در بانکهای سویس، هالیند ولندن میباشد که قرار راپور مطبوعات حدود هزار ملیون دالر سرمایه اندوخته و سالانه حدود صد ملیون دالر سود میگیرد. برادر دومش که داماد رباني میباشد حسابات جمعیت (رباني - مسعود) را در کابل و پاکستان رسیده گي میکند و آمرتحویلخانه های لاجورد و زمردوسایر اشیای قیمتي بشمول سامان آلات موزیم ها میباشد. عبدالرحمن وزیر ترانسپورت از فرانسه چهار طیارهٔ فرسوده را بقیمت في فروند چهار ملیون دالر از سرمایهٔ شرکت آریانا خرید و از سرجمع قیمت خرید ۲۵ فیصد یعني چهار ملیون دالر کمیشن شخصي گرفت . جراید و متخصصین افغاني در همانوقت نوشتند که این طیاره هایک ملیون دالرهم ارزش نداردواما عبدالرحمن که کمیشن خود را گرفته بودبه غصهٔ سرمایهٔ ملي نبود. رفیق دیگر مسعود بنام داکتر عبدالله یک پرچمي معلوم الحال بحیث رئیس سیاسي و سخنگوی وزارت دفاع مقرر شد و پالیسي جنگي وزارت دفاع رابه همکاری جنرالان کمونستي به پیروی از اساسات کمونستي به پیش انداخت که باید وشاید سرنگوني بار مي آورد. یک تروریست معروف و شخص بیسوادبنام داود میر که قتلها و تجاوز بر ناموس و مال وجان مردم در سجل او داغ است ، بسفارت پاریس مقرر گردید ، وظیفهٔ عمده او فروختن سامان آلات موزیمهای افغانستان در بازار های فرانسه بوده ،سرمایه های شخصي و مناسبات خصوصي احمد شاه مسعود را با فرانسویها ترتیب و تدویر میکند. همین داود میر است که دختر های مقبول فرانسه را بعنوان ژورنالیست با پرداخت تکت طیاره بملاقات احمد شاه مسعود بکابل اعزام میدارد که یقین است در آینده کتابهائي در آنباره خواهیم خواند. داستان یکزن انگلیسي که از احمد شاه مسعود یک دختر دارد تحت عنوان ((همسر شیر)) در شمارهٔ ۵۱ مجلهٔ آئینه افغانستان باقتباس از منابع خارجي نشر شده است . احمد شاه مسعود نیز افغا نستان را برای تاخت و تازخود میدان تنگ یافته مانند ناپلیون که بفکرتاسیس یک دولت واحد اروپائي برآمد، او هم بفکر تاسیس تاجکستان بزرگ برامده دربارهٔ این موضوع با قوماندان اعلي نظامي شوروی در کابل بهنگام اشغال افغانستان مذاکرات سری انجام داده که بعدا در گفتار های گوربه چف ودیگرزعمای شوروی درین باره اشاراتي شده است .بموجب همان توافقات سري، مدتی هم او ورادر اکادمي عالي نظامي شوروی برای تحصیل اعزام کرده بودند.

ناپلیون در سنه ۱۸۰۸ برتمام کشور های اروپا(باستثنای انگلستان درغرب و روسیه در شرق)، مسلط بود، ولي احساسات و قیامهای ملیگرائي ابتدا در هسپانیه وسپس در اطریش بمقابل او طغیان نمودکه از طرف انگلستان و

روسیه تحریک میگردید. از جانب دیگر قوای بحري انگلیس سیادت ابحار رابنفع انگلیس و متحدین آن تامین نموده ،برای رسیدن مال التجارهٔ فرانسه به هند و بازار های آسیائي موانع جدي ایجاد کرده بود. ناپلیون دیکتاتوردفعتا در سنه۱۸۱۲ با لشکر پنجصد هزار نفری خودتصمیم حمله بالای روسیه راگرفت و هدف اصلي او گشودن راه تجارتي از طریق خلیج فارس و افغانستان بهندوستان و بحر هند بود.او ماسکو را متصرف شد،ولي روسها شهر را حریق کردند تا لشکر عظیم دشمن در سرمای سخت ماسکو بیخانه و بی آذوقه بماند.ناپلیون با دادن تلفات سنگین از ماسکو بجرمني برگشت .بعد ازین عمل احمقانه بود که همه کشور های اروپا بشمول متحدین خودش بمقابل ناپلیون برخا ستندودرسنه ۱۸۱۴ما رشا لها ی خودا وا زپذیرفتن ا وا مرا وبرا ی دوا م جنگ سربا ززدند.نا پلیون بنفع پسرخود از سلطنت استعفی و بجزیرهٔ (البا) زیر نظارت قرار گرفت . اما درماه مارچ ۱۸۱۵ اززندان البا فرار ودوباره بپاریس آمدو زمام امور را بدست گرفت و از کشور های رقیب فرانسه تقاضای مصالحه را کرد. متحدین رقیب ازاو خوف داشتند ، مصالحه راردکردند. ناپلیون باز بجنگ آمیخت وبالای بلجیم حمله کرد اما درجنگ واترلو شکست خورد و اینبار از ترس صاحب منصبان خود ازپاریس گریخت و دربحر خود را بیک کشتي انگلیسي رسانده بکپطان انگلیسي موسوم به (بیلاروفون) تسلیم کرد واینبار انگلیسها او رابیک جزیرهٔ بسیار دور(سنت هیلن) دربحراتلانتیک زنداني ساختند و همانجا بتاریخ ۵ مي ۱۸۲۱ وفات نمود.

حواریون ودوستان ناپلیون وهم مورخین او را شخصیکه « هرگز آرام نبود» و « هرگز قانع نبود» توصیف نموده اند، باری خودش گفته بود: « Power ismy mistress — قدرت عیال من میباشد». اگرچه او بهیچکس اجازه نمیداد بکار وتصمیمات او مداخله کند، معهذا بر حکومت بر مبنای ارادهٔ مردم که از طریق نظر یابي (پلیبست) اجرا میشد ،عقیده داشت . انسکلوپیدیای (فنگ و واگنال) در معرفي ناپلیون چنین میگوید: « امپراطور فرانسه که اکثر اصلاحات اجتماعي انقلاب کبیر فرانسه را استحکام بخشیده درقوانین گنجانید وبرای سرتاسر اروپا حکومت قانون را بارمغان آورد. اویکي ازبزرگترین قوماندانهای نظامي تمام اعصار است که قسمت بزرگ اروپا رافتح ومساعي زیادی برای آباداني، مدنیت گذاري وعصري ساختن کشور های تحت تسلط خود بخرج داد.»

حالا برویم ببینیم که فصل اخیر جنگنامهٔ احمد شاه مسعود بکجا مي انجامد وچه شباهت هائي در بین ناپلیون و مسعود وجود دارد:

احمدشاه مسعود هنگامیکه در سال ۱۹۹۲ ملاربانی را رئیس جمهور ساخت وقدرت رابدست گرفت، از ائتلاف رشید دوستم و حزب وحدت برخوردار بود وهردودرکابل حضور وباواوهمکاری داشتند . در هرات تورن اسماعیلخان، در قندهار ملا نقیب ودر غزني ملاقاري بابارااداشت، ویگانه رقیب او گلبدین حکمتیار بود که مغایر تعهد پشاور چوکي صدارت را باونداد. گلبدین قیام کرد وجنگ شروع شد. احمد شاه مسعود که بحیث یک قوماندان چریکي در کوه ها ودره هاموفقیت بدست آورده بود، در شهر ، درمقام وزارت دفاع ودرمرکز سیاست و تمدن اهلیت وکفایت نشان نداد. او ازقدرت نظامي گلبدین وتعداد راکت او خبر داشت و بخوبي میدانست که شهرکابل و نفوس بیدفاع کابل قرباني شهوت و چوکي طلبي او میشود، اما عوض آنکه از راه سیاست و مذاکره مشکل را حل کند، غرور نشان داد و بتکرار گفت که قدرت کافي برای محو ساختن گلبدین دارد. او از جنرالهای کمونست (جناح پرچم) کمک ومشوره خواست وآنها او را بیشتر بمقابل گلبدین تحریک بجنگ نمودند. مردم کابل باتحمل تلفات سنگین ازراکتهای گلبدین ومشاهدهٔ بیکفایتي ولجبازی مسعود بردیوار های شهر نوشتند : « هفت خر تانرا پس بگیرید، همان یک گاو مارا مستردکنید.»

احمد شاه مسعود یک شخص کوتاه فکرخودخواه غیر متمدن بوده در نظراو تخریب شهرها ومدنیت وقتل ده ها هزار نفر بمقابل شهوت او برای اشغال متداوم چوکي بی تفاوت بود. کسانیکه مسعود را ازنزدیک میشناسند از او بحیث یک شخص « سادیست، انتقام جو ولجباز» تعریف میکنند . هنگامیکه راکت های گلبدین خانه ها راویران و ده ها نفر رابقتل میرساند، مسعود بعضا بدیدن محل رفته بمردم میگفت « برادران، خیراست، ما انتقام شمارامیگیریم، ما قدرت هوائي قوی داریم وبزودی گلبدین راز بین میبریم. وباز انشاالله خانه های شما را خوبتر ازپیشتر میسازیم...» واین هم درست است که احمد شاه مسعود ازطیارات ملت افغانستان صدهابار برای قتل ملت بیدفاع استفاده کرده، صدها قریه وهزاران نفر راتوسط بمباردمان ازبین برده است . ناپلیون برای اعتلای فرانسه کشورهای دیگر را بفرانسه ضمیمه میکرد،ولي احمد شاه مسعود مردم کشور خود را بخاطر حفظ و دوام قدرت موهوم خود قربان میساخت .در مدت چهار سال قدرت غاصبهٔ رژیم رباني یک عمل دیموکراتیک ازینها بمشاهده نرسید، ناپلیون حتي در کشورهای مفتوحه صدها مکتب و پوهنتون بازکرد، اما رژیم رباني ـ مسعود مکتبها و پوهنتون را بست و زنها را ازادارات دولتي برطرف ساخت، سیستم اجباری چادر رابزور تحمیل کرد، ستره محکمه وقاضي القضات این رژیم مکتب زنانه را «فاحشه خانه» فتوی داد، موقف زن در دورهٔ حکومت رباني ـ مسعودپاینتر از حیثیت حیوان تنزیل نمود. و اماقوماندانها و تفنگداران شورای نظار با طبقهٔ زن از چنان وحشت وبربریت کار گرفتند که در تاریخ دوهزار سال افغانستان بشمول غایلهٔ چنگیز سابقه نداشته است . هزار ها زن ازخانه و ازکنار شوهر یا والدین شان ویا از بازار ربوده شدند، هر قوماندان چهار تا پنج زن نگاه کرد، حتي خرید و فروش زن بین قوماندانها وتبادلهٔ زن درمیدان های قمار راپور رسید. احمد شاه مسعود، این ناپلیون دورهٔ زمامداري رباني، اگر کمترین بهرهٔ از مدنیت وشرافت میداشت

باید عوض جنگ با گلبدین اولتر با این فساد لشکر خود میجنگید تا نام نیک او در تاریخ بحیث مدافع حقوق انسان و مدافع حقوق زن بجا میماند. تفنگداران لشکر مسعود خانه های مردم را بهرجا که خوش شان آمد قبض و ضبط کردند، زمینهای مردم را غصب کردند و قوماندان مسعود که خود را مسلمان مجاهد میخواند، حتی برای تطبیق شریعت اسلام که مستلزم رهائي مظلوم از پنجهٔ ظالم وجلوگیری از غصب و تجاوز برمال وجان مردم است، اقدامي نکرد، درمقابل،

ناپلیون که ارثاً مسیحي وشخصا چندان پابند مذهب هم نبود، حتي در ممالک مفتوحه جلو هرگونه تجاوز برحقوق وشرافت مردم را گرفته بود. ناپلیون وهیچ قهرمان دیگر دنیا هرگز با دزد پشتاره وبا قاتل تیغ رانگرفته است. لقب قهرماني درتاریخ بخاطرقابلیت محاربه در یک جبهه، یا دفاع وفتح یک یا دو پوسته آنهم برای مقاصد قدرت طلبي شخصي داده نمیشود. تعمیم عدالت و مدنیت برای قوماندان ولشکر او معیارقهرماني میباشد که نصیب ناپلیون نیز شده است.

قوماندان مسعود بزودي بمقابل رشید دوستم وحزب وحدت عقده گرفت و با محبوبیت اسماعیلخان در بین جمعیتي ها واینکه شاید او جانشین رباني گردد رشک وحسادت پیدا کرد. نتیجه آن شد که با دوستم و حزب وحدت خیانت کرد وهردو را بمبارزه طلبید ودر حالیکه خودش وملا رباني و حواریون حزبي شان در تاکاویهای سمتي محفوظ ستر واخفا میکردند، مردم بیدفاع کابل ضربات بماردمان و گلوله های دوجناح متعرض جدید را نیز متحمل میشدند. یک قهرمان که شخص نورمال واز عقل سلیم بهره مند باشد، در عین زمان با چند جناح جنگ نمیکند: بالنتیجه، قوماندان مسعود که خود را بزعم خودحامي وعلمبردار تاجکان افغانستان میشمارد(در حالیکه نصف تاجکان افغان از او حمایت ندارند)، با سه قبیلهٔ مهم افغان یعني پشتون، اوزبک و هزاره در حال جنگ درآمد. برای این ناپلیون سیاست و معرکه داري باید جایزهٔ مخصوص نوبل بعنوان « کثرت الحرب » فرمایش داده شود!!

طالبان ظهور کردند و رباني از آنها بگرمي استقبال نموده آنها را « یک جنبش اسلامي خود جوش داخلي» خواند. رباني طالبان رابازی داد وتوسط آنها حکتیاررااز چهارآسیاب برون ساخت. تا ایندم طالبان خوب و مطلوب بودند. اما همینکه طالبان به پیروی از احکام شریعت مبین اسلام و روش اعلان شدهٔ خودشان از رباني - مسعود تقاضای تسلیم اسلحه و قطع جنگ را نمودند، دفعتا رژیم کابل طالبان را تاپهٔ « پاکستاني» و « اجیر خارجي» زدند. بالای طالبان مسلمان با طیارات دولت اسلامي بمبهای آتش افروز انداختند و صد ها طالب جوان راکه برای قطع جنگ و اعتلای اسلام کمر بسته بودند، بیرحمانه کشتند. چهار آسیاب و میدان شهر را از طالبان گرفته اعلان کردند که بمقابل طالبان خط قویتر ازماژینو ساخته ایم که غیر قابل عبور وغیر قابل تسخیر میباشد. از جانب دیگر بهرات توسط طیارات قوا فرستادند واسماعیلخان ساده را تحریک کردند تا با لشکر عظیم خود قندهار رامتصرف شود. باو گفتند « قندهار رابگیر و طالبان را از بین ببر، قندهار هم از تو باشد.» همینکه ساده اسماعیلخان لشکر عظیم خود را بطرف قندهار سوق داد که تا ۶۰ کیلومتری قندهار درگرشک رسیده بودند، داکتر عبدالله ازیکطرف بامر احمد شاه مسعود در فکر عزل و دستگیری اسماعیلخان برامد وازجانب دیگر همین کمونست بچه در هرات اعلان کرد که تادوروز دیگر قندهار را اشغال میکنیم و بقوماندانهای اسماعیلخان اجازه داد که زنهای قندهاری را باخود بهرات بیاورند. تجاوزاتي هم از طرف لشکر فاتح اسماعیلخان در هلمند بالای زنها شده بود. مردم شریف و با ناموس قندهار از شنیدن این دو اعلان بهیجان آمدند، در ظرف دو روز چهل هزار نفر بطور داوطلب بامر طالبان برای دفاع از وطن وناموس خود ایستادند. لشکر اسمعیلخان نه تنها ازگرشک عقب رفت بلکه شیندند و متعاقبا هرات را تخلیه کرده، شتر جنرالها بایران گریختند.

ناپلیون مسعود دو عذر آورد: (۱) قوماندانهای ما رشوت گرفتند و مواضع خود را تسلیم نمودند (۲) لشکر و ملیشهٔ پاکستان با طالبان همکاری کرد. متعاقبا بامر ناپلیون مسعود لشکر شورای نظار بالای حریم سیاسي سفارت پاکستان خلاف موازین اسلامي و بین المللي حمله کردند، یکنفر را کشتند، باقي اعضای سفارت رازخمي کرده، مال سفارت را چور و عمارت سفارت را حریق نمودند. بعد از آن، طالبان بامید خداوند و الله اکبر گویان خط ماژینوی مسعود را شکسته میدان شهر و چار آسیاب را متصرف شدند. ناپلیون مسعود بازهم مداخلهٔ پاکستان را بهانه ساخت و در عین زمان این پیشرفت طالبان را بی اهمیت جلوه داده گفت بزودی بحملهٔ متقابل میپردازیم و مواضع مذکور را واپس میگیریم. طالبان چهار بار اخطار دادند که رباني استعفي کند تا از حمله بالای کابل جلوگیری شود. رباني باز هم دروغ گفت وبازهم نمایندهٔ ملل متحد را بازی داد. طالبان بحملهٔ دیگر یک قسمت دیگر خط ماژینو را شکسته به سنگ نوشته و شیوکي رسیدند ودر غرب کابل قشلهٔ ریشخور را متصرف شدند. رباني - مسعود عوض آنکه استعفي کند، گفت حاضریم چند وزارت خانه را برای طالبان بدهیم بشرطیکه بما بیعت کنند و با ما یک حکومت مشترک بسازند. تا این تاریخ که من این رویداد را مینویسم طالبان بطور منظم در پیشرفت بوده رژیم غاصب رباني بصورت منظم درشکست میباشد.

سراز شمارهٔ ٤٦ کی، وجه اشتراک سالانه ٦٠ دالر تک شماره 30 دالر

در اخبار خواندیم وداکترعبدالله ازقول احمد شاه مسعود گفت که بتمام قوماندانهاوجبهات خود هدایت داده است که درصورت عقب نشیني، تمام اسلحه وجبهه خانه ومنازل وعمارات حتی درختان را تخریب کنند تا بدست دشمن چیز کارآمد نیفتد. اگر روسها بمقابل ناپلیون ولشکر متجاوز فرانسه ماسکو را حریق کردند حق داشتند، چونکه اجنبي بخاک آبائي شان تعرض کرده بود. اماطالبان افغان استند ودربرابرافغانستان دارای عین حقوق میباشند که احمد شاه مسعود وپیروان او است. طالبان بمقابل یک رژیم غیر قانوني، تحمیل شده و غاصب میجنگند تا قدرت را بمردم افغانستان منتقل سازند. اسلحه ومهماتیکه بدست احمد شاه مسعود قراردارد مال مردم افغانستان است، احمد شاه مسعود حق ندارد آنهارا تخریب کند، هکذا سامان آلات موزیم ها خصوصا چند هزار تکه طلا باب مکشوفه از طلا تپه مال ملت افغان است که بقرار بیانات صبغت الله مجددي در ارگ کابل موجود بود ولهذا نزد رباني - مسعود امانت است وباید قبل از ترک کابل این امانات ملي را بدست مقامات ملل متحد بسپارند زیرا شنیده میشود که مسعود طلای پشتوانه وآثار باستاني افغانستان را بدهلي و فرانسه منتقل ساخته است.

جریدۀ (امید) که نشریۀ اجیر رژیم رباني - مسعود میباشد، عوض آنکه احمد شاه مسعود رابحیث قاتل تاریخ، قدرت طلب، تبعیض طلب، خود خواه، غاصب قدرت وامانت مردم، لجباز وترسوی قرن ومنهدم کنندۀ شهر ومدنیت قلمداد و بمحاکمۀ ملي بکشاند، او را با ناپلیون مقایسه وبلکه برتر ازناپلیون نمره ودرجه داده است. من خود را مکلف احساس کردم این مقایسه را بطور مستند در معرض قضاوت مردم افغان بگذارم.

جای شک نیست که برخي شباهتهای جسمي و هم بارتباط سرنوشت بین ناپلیون و مسعود موجود است، مثلا ناپلیون کوتاه قد، مغرور ودیکتاتور بود واحمد شاه مسعود نیز این خصلت ها را دارد. همین چند هفته پیش شنیده شد که رباني میخواست استعفي بدهد اما مسعود او را تهدید کرد وگفت تا آخرین کارتوس میجنگیم. سر انجام ناپلیون که از مردم خود وعدالت فرانسه میترسید، خود را بیک کپطان انگلیسي وعدالت دشمن تسلیم کرد وانگلیس نیز برای مقاصد سیاسي او را زنده ومحبوس نگاه داشت تااز بابت متصرف بودن او بالای فرانسه ناز بفروشد. حدس من اینست که احمد شاه مسعود نیز مجبور خواهد شد خود را بیک کشور خارجي تسلیم کند زیرا پنجشیری های صلحخواه و وطنپرست ازین شخص خودخواه ودیکتاتور حمایت نخواهند کرد. اما مسعود و گلبدین بهر جا پناهنده شوند، بعقیدۀ من، مردم افغانستان باید آنها وسایر قاتلان و رهزنان را منحیث دشمنان بشریت بپای محکمۀ ملي بکشانند. ومن الله التوفیق.

یادداشت اداره - پلان ماسکو: کسانیکه ازکابل به پشاور رسیده اندمیگویند اززبان قوماندانان احمد شاه مسعود " پلان ماسکو " را شنیده اند. داستان ازینقرار است که بهنگام اشغال ماسکو توسط لشکر ناپلیون جنرالان روسی شهرماسکو وهرچه دران بود حریق کردند تا دشمن استفاده نتوانند. درزمستان سخت ماسکو لشکرفرانسوی تلفات زیادداد ومجبوربه عقب نشیني شد و روسها توسط حملات گوریلائی از عقب جبهه تلفات سنگین بلشکرفرانسوی رسانیدند. حدسیات فعلی ازینقرار است که میگویند احمدشاه مسعود میخواهد کابل را درزمستان تخلیه وتخریب نموده بطالبان بگذارد وبهنگام رسیدن برف وسرمای سرد بالای طالبان حمله ناگهانی کند وانها را از بین ببرد. این پلان راکه شبیه پلان جنرالهای روسی در قرن ۱۹ بود پلان ماسکو نام داده اند. اماتفاوت کلی درینست که طالبان در کابل مانند لشکرفرانسه در ماسکو بیگانه نیستند. مقایسه ایکه اخیرا در امید بین ناپلیون واحمد شاه مسعود نشر شده شاید با پلان ماسکو ارتباط داشته باشد.

بجواب استشارۀ شاهین

محترم محمدیعقوب مسعودازاسترالیا

دوستدارهمه شاهین عزیزراست نویس! حینیکه برادرتُردنویس ما مجلۀ وزین آئینه را بمن میفرستد، نخست سرمقاله ومجموعه های یکدنیا درترازو را مطالعه میدارم وانرژی برای مطالعه تمام مضامین مجله به یکدم میسر نمیگردد، مطالب دیگر را آهسته آهسته بعداً میخوانم. خدا ناخواسته اگرنوشته های اختصاصی خودت قطع گردد ازمزه وتزۀ مجله هم تا اندازه ای کاسته میشود.

برادرجان این دوستدارت استشاره ای بتوداده نمیتواند که روی آئینه ما چه بریزی. خودت ازما بهتر و خوبتر نقش خودرا بازیده ای ومطابق بمود وحساسیت روز این وان را چندک میگیری و سیلی میزنی. چونبزبان وسلیقۀ خودما قلمفرسائی مینمائی دردل من اثرداردوملاخورشدنی نیست.

عزیزم شاهین! آن وقتیکه دردل ترادرباره آن وزیرمرحوم که خداوند بزرگ اورا ببخشاید درمجله آئینۀ خدمتگارمردم خواندم، ازسرتاپا آنرا تصدیق کردم زیرا بعد ازخودت من بعوض تو درآن وظیفه که باهلیت ولیاقت ادبی تو رسیده نمیتوانستم، مقررشدم. پس ازمروز یکسال منهم بعین سرنوشت شما مواجه شدم و کمتر ازیکسال دیگر بکنج خانه نشستم و آرزوداشتم که باردیگر باآن وزیر همکار گردم.

چرا یادآوری ایام گذشته را نمودم؟ برای اینکه دردفترکارت وازلابلای ذفاترشعبات آن موسسه اوامر و پیشنهادات ترا درمورد آزادی قلم وتجدیدنظر ازطرز وروش روزنامه ها ومجلات وطن محبوب ما مطالعه کردم ونتیجه آن بودکه ترا ازآن وظیفه برکنارساختند وحالاشکرگذارم که درمجلۀ آزاد آئینه افغانستان آرزوی پیشین تو زیر مجموعه ای از فکاهی وطنزگرفته تا انتقاد ونصیحت بقلم خودت نشر مىشود ومن خوشم که با نویسنده (ترازو در دنیای ما) قبلا شناختی داشته ام. با میدموفقیت بیشتر خودت ومجله وزین آئینه.

64 رویداد شهادت مرحوم کتوازي

بخش سیاسی ذات الافغانی

بسم الله الرحمن الرحیم

انا لله وانا الیه راجعون

پیام تسلیت اعلیحضرت محمد ظاهرشاه پادشاه سابق افغانستان نسبت شهادت مرحوم جنرال عبدالحکیم خان کتوازی

خبرغم انگیز شهادت جنرال عبدالحکیم خان کتوازی را با تأسف زیاد اطلاع گرفتم . ارتکاب این عمل جنایتکارانه ووقوع این حادثهٔ نامردانه وتکان دهنده موجب تأثروآلام عمیق من گردیده ، انزجار ونفرت شدید خود را به عاملین واقعه که ازمجادله ازطریق حق زبون ومضمحل گردیده وبه جنایت توسل ورزیده اند ، اظهار میدارم .

مرحوم جنرال کتوازی مرد صالح وصادق ونیک انسان دارای عواطف عالی انسانی بود . درطول دوران ماموریت به حیث صاحبمنصب وطندوست ووظیفه شناس مصدر عالیترین خدمات برای وطن عزیز وهموطنان گردید وازآغاز معضلات کشور باشجاعت ودلیری درمقابل ناملایمات باضمیر واحساس پاک مقاومت نموده ، برای نجات ومصالح ملی ورفاه افغانستان باجدیت واراده راسخ تلاش ورزیدند . زحمات مرحومی به حیث منشی عمومی شورای تفاهم وهمبستگی ملی درسالهای اخیر به مقصد اهداف عالی اعادهٔ صلح وامنیت درکشور عزیز وحمایت از آرمانهای مردمی که قربانیهای زیادی در دوران جهاد انجام دادند فراموش ناشدنی میباشد .

با دعای غفران وطلب مغفرت به روح مرحوم جنرال کتوازی ، ازبارگاه خداوند بزرگ برای خانواده ، اقارب ، دوستان وهمکاران مرحومی صبر جمیل التجا مینمایم . آمین یارب العالمین

روم ، پنجشنبه ، ۱۱ عقرب ۱۳۷۴
۲ نوامبر ۱۹۹۵

میدیای بین المللی ازپاکستان خبر دادند که صبح روز دوم نوامبر ۱۹۹۵ جنرال عبدالحکیم کتوازی دربهین راه در نزدیکی دفتر شورای تفاهم بقتل رسیده است . انا لله وانا الیه راجعون .

بی بی سی وچند منبع پاکستانی عامل قتل را یکنفرموترسایکل سوار ناشناس معرفی نمود که بعد ازانجام عمل قتل، بسرعت از منطقه فرار نموده بداخل سرحد آزاد رفته است .

منابع افغانی و ازآنجمله یکنفرافغان چشم دید خود را ازصحنه چنین بیان کرده است که هنگامیکه مرحوم کتوازی بدفتر شورای تفاهم نزدیک شده بود توسط یک جوان پسر ۱۹–۲۰ ساله که پیراهن تنبان سفید داشت توسط تفنگچه بقتل رسیده، قاتل مذکور بسرعت خود را از صحنه دورساخته، بمنطقهٔ سرحد ازاد فرار نمود. اوگفت قاتل موترسایکل یا بایسکل نداشت .

شورای تفاهم و حکومت پاکستان نیز تا امروز (اخیر نوامبر) درزمینه روشنی نینداخته اند.

منابع افغانی ازپشاور بهاشینه افغانستان اطلاع داده اند که سیاف وهابی و داکتر عبدالله بهنگام اقامت در پایگاه وهابی واقع کوه شمشاد بامر ربانی – مسعود، امر قتل جنرال کتوازی را صادرنمودند وسیاف بگماشته گان عمل قتل پنجصدهزار کلدار نقددادده است .

مرحوم جنرال عبدالحکیم کتوازی درسال ۱۹۴۵ درکتواز تولدیافته تحصیلات ابتدائی وثانوی را درحربی شوونځی باتمام رسانده (۱۹۴۳)سپس حربی پوهنتون رافارغ شده (۱۹۴۶) متعاقبا برای تعلیمات عالی مسلکی بهندوستان اعزام ودرسنه ۱۳۴۷ بحیث قوماندان مکتب خوردضابطان مقررودرعین زمان درحربی‌پوهنتون تدریس مینمود.

مرحوم شهید کتوازی درسنه ۱۹۵۳ غرض تحصیلات عالی مسلکی بکشور ترکیه اعزام وبعد ازکمال موفقانه تحصیلات بسال ۱۹۵۶ بوطن مراجعت وبحیث مدیر عمومی تعلیم وتربیه قوای هوائی مقررگردید. باردیگردرسنه ۱۹۶۰ غرض تحصیل ارکان حربی به ترکیه اعزام ودرمراجعت بحیث مدیرعمومی تعلیم وتربیه وزارت دفاع ملی مقررگردید .درسال ۱۹۶۴ بحیث رئیس ارکان فرقه ۷ ریشخور ودرسنه ۱۹۶۵ بحیث قوماندان امنیه کابل عزتقررحاصل نموده، درسنه ۱۹۶۹ برتبه جنرالی ترفیع وبحیث قوماندان عمومی ژاندارم وپولیس وزارت داخله مقرر شد ودرسنه ۱۹۷۲ بحیث قوماندان فرقه ۷ ریشخورمنصوب گردیده تاکودتای سرطانی محمدداودخان باین مقام خدمت مینمود، اگرچه وی درمنزلش بیخبر ازطرف کودتاچیان دستگیرشد اما جمهوریت قلابی ازاوهراس داشت و درصدد قتل او برامد معهذا مدت سه ونیم سال در بدترین شرایط کوته قلفی بود وازشکنجه وزجر غیر انسانی نیز سهم وافرگرفته بود. دردوره کودتای کمونستی ۱۹۷۸ مرحوم کتوازی بازمحبوس گردید وباز درلست اعدام شده‌گان قرارگرفت ولی اجل وقسمت نبود ودرجمله عفو عمومی رها گردید وبمبارزات مخفی در صف ملیگرایان بمقابل رژیم کمونستی تااخیر ادامه داد. درسنه ۱۹۸۹ بهمکاری داکتر صاحب محمد اصغرخان (جمعیت رستگاری ملی) را در کابل تاسیس وبحیث معاون این سازمان انتخاب شد که مقالات وبیانات شان در جریده وزین (وحدت) بمدیریت مسئول محمد موسی اکرمی ثبت است . مرحومی باوجود دعوت و اصرار مکرر داکتر نجیب بحکومت ورژیم او همکاری نکرد ودر ۱۹۹۲ که اولین حکومت ارتجاعی تنظیمی برپاست صبغت الله مجددی سازمانها و نشرات ملی را منسوخ قرارداد، شهید کتوازی راه مهاجرت را درپیش گرفت ودرپشاور به شورای تفاهم که جدیداً پایه گذاری شده و درنطفه ابتدائی بود، پیوست و ازآن ببعد پشت کار و شخصیت نیک و نفوذ این مرحوم بود

که بشورای تفاهم صبغه وشهرت بین الافغانی داد؛ چونکه اول بحیث معاون این شورا وبعداً مدت یکسال بحیث رئیس کومیته انسجام شورای تفاهم برای انکشاف و توسعه شورای موثرترین خدمات را انجام داد. در اروپا و امریکا افغانها بخاطر موجودیت مرحوم جنرال کتوازی در شورای تفاهم عضویت این شورای را حاصل و در اثر تقاضای او در حدود توان کمک مالی مینمودند. موجودیت مرحوم کتوازی درشورای تفاهم در راه و روش شورای مذکور یک تعادل بوجود آورده بود که با شهادت وفقدان وی متاسفانه این تعادل بهم خورده است.

مرحوم شهید کتوازی از لحاظ جهانبینی سیاسی بدبستان اصیل ملیگرائی تعلق داشته یک شخصیت شریف وملیگرا بود. وی طرفدار کلیت و تمامیت ارضی افغانستان بوده افغانستان را برای همه مردم افغان میخواست نه برای یک قوم خاص. او ازتعصبات قومی، نژادی و لسانی متنفر بود وبرای هر فرد افغان در چوکات قانون، بشمول طبقه نسوان، حقوق مساوی قایل بودو در طریق تحقق این حقوق تمام مساعی خود را بکار انداخته بود و درهمین راه هم حیات خود را ازدست داده. مخالفین بزدل که از نفوذ روز افزون او در طبقهٔ روشنفکر و سایر طبقات اجتماعی افغان مستشعر بودند، موجودیت او را سدراه پلانهای دیکتاتوری و اختناق میدانستند، لهذا درصدد قتل اوبرامدند، با بین گمان خام که با شهادت کتوازی مکتب ملیگرائی اسلامی وافغانی بسته میشود؛ ولی این قاتلان که از ابتدای جهاد تا امروز هزاران قتل دیگر را در عقب دارند، سخت باشتباه رفته اند، زیرا خون گلگون جنرال کتوازی در ودیوار و هرورق دبستان ملیگرائی اسلامی را بعطر استقامت و دوام شستشوداده، هرقطره خون کتوازی باب وسرمشق جدیدمبارزه قهرمانانه را صیقل و رونق بخشیده است.

مرحوم کتوازی در راهیکه برای نجات کشور خود از چنگال اهریمنان ملا سالاری تشخیص داده بود راسخ ومتین روان بوده او بحیث یک فرزند تحصیلیافته و روشنفکر افغان درحالیکه زعمای تنظیمها را بحیث اشخاص خود خواه، قدرت طلب وارتجاعی میشناخت ومیدانست که در تحت زعامت این وطنفروشان افغانستان بطرف قهقرا و شرایط زندگی چهار هزارسال پیش قرون اولیه سوق خواهد یافت، سعی می ورزید درافغانستان حکومتی رویکار آید که در چوکات دین مبین اسلام باساسات حقوق بشر وآزادیهای اساسی انسان، حرمت بگذارد - شخص یا اشخاصی درحکومت انتقالی عرض اندام کنند که شناخته شده باشندو ازاحتمال دیموکراسی و مردم داری موفق برامده باشند.

مرحوم کتوازی درمصاحبه مورخ ۱۵ اکتوبر ۹۰ خودبا رادیوپیام افغان درلاس انجلس که اولین وآخرین مصاحبه اوبا این رادیوبود، با متانت وتقوی اسلامی ازموقف حق وحقانیت دفاع کرد. همان شب حکمتیار نیزقبل از کتوازی با رادیوپیام مصاحبه یی داشت ودرآن بالای دورهٔ شاهی ومساعی کنونی پادشاه سابق اعتراض و انتقادکرده بود. یکعده هموطنان ازمرحوم کتوازی راجع بچگونگی اجراات دورهٔ شاهی وانتقادات حکمتیار سوالاتی نمودند. کتوازی با جرئت یک سلسله حقایق را توضیح وگفت: " حکمتیار دردورهٔ شاهی که من قوماندان پولیس بودم با پادشاه در مخالفت قرارداشت وشعارهای مرده باد و زنده باد را سرمیداد. او بمقابل پاچا قرارداشت وپاچا که به دیموکراسی عقیده داشت وحامی دیموکراسی نیزبود، توصیه پادشاه همیشه این بودکه ازچوکات قانون خارج نشوید، این بود توصیه او بما ..." مرحوم کتوازی بحیث یک مومن مسلمان فقط از خدای خودمیترسید ونه ازقاتلان تفنگدار، لهذا همیشه درصحبتهای خود مردانه وباصراحت لهجه از ارزشهای اسلام ودیموکراسی وحقوق بشر دفاع میکرد. مرحومی بسوال دیگری دربارهٔ اینکه حکمتیار انتخابات میخواهد واین یک تقاضای مشروع است، گفت: " انتخابات خوب قانون ضرورت دارد، قانون انتخابات باید یک مهرداشته باشد که آن قانون اساسی است که بنیاد آن دولت است. برای تصویب قانون اساسی درافغانستان مرجع دیگری غیرازلویه جرگه نیسته ..." متباقی این جواب را حتما بخوانید.

اشینه افغانستان برای جاودانی ساختن مصاحبهٔ مورخ 15 اکتوبر ۹۰ که بعضیها راعقیده برین است که همین مصاحبه موجبات قتل او را فراهم ساخته است متن کامل این مصاحبه را ذیلا تقدیم میدارد:

مصاحبه شهید کتوازي باراديو پيام افغان

خطاب. کتوازی صاحب سلام علیکم، ښه خوئی صاحب، صحت مو ښه ده؟

کتوازی - اسلام علیکم، سلامت وسی، په عزت وسی، تشکر، ته ښه یی؟

خطاب - والله ښه یمه - ستا غږ په کلفورنیا کی سرتا سره خلك اوری، په مستقیمه او ژوندی توگه، کتوازی صاحب ستا سو دمعرفی په هکله اگرچه ته یو شخصیت یی، بیا هم دوی ته وروایم:

شنوندگان عزیز: مصاحبهٔ مستقیم ما که ازپشاور پاکستان صورت میگیرد با آقای جنرال عبدالحکیم کتوازی سابق رئیس ژاندارم وپولیس افغانستان که البته در دوران شاه، وهمچنان قوماندان فرقه ریشخور بودند، فعلامنشی شورای تفاهم درپشاور هستند. ما جناب جنرال صاحب کتوازی را روی لین تلفون مستقیما ازپشاورداریم وحقایق را ازاینها خواهیم پرسیدکه ازچه قرار است. با بعد بخاطر نشان بسازیم که درحرکت پادشاه سابق هم اینها عضو فعال فعالیت های پادشاه سابق افغانستان میباشند.

کتوازی صاحب داخبری چه ما وکړی که درستی نه وی، ما ته اشاره راوکړی صاحب؟

کتوازی - دبرشه دی، ښه وایی صاحب، ادامه ورکړی.

خطاب - کتوازی صاحب ما خوحکمتیار صاحب سره مصاحبه وکړه لنده، په دی راشوچه دهرات وضعه هغسی چه دلته مونږ دلته اوریده، وائی چه علاوالدین خان بیرته راغی هرات ئی بیرته ونیو. تاسو هلته څه اوری صاحب، دا واقعیت لری؟

کتوازي ـ صاحب داواقعیت نلري؛ پدې چې په اسلام آباد کې بیګا شپه اعلام شوچې دشنبه په ورځ دوی په اسلام قلعه یو حرکت کړی وو دایران له خوا ، طالبانوهغه حرکت پرون په شاوواهه اوداخارجي منابعو اوبعضی خلک هم تاییدکړه چه هلته څوکسه مړه او څوکسه ژوندي نیولي دي، اوبو اته، نه موټر دایران ساخت داهم نیولي دي اوبعضی وسلې هاتی دي اوبیرته خپل سرحد ته ځان رسولي ده طالبانو. دا آخرین معلومات دغه وو.

خطاب ـ هرات خویې نده نیولي صاحب ؟

کتوازي ـ نه،نه، هرات ته رانژدې هم څوک ندي.

خطاب ـ داخبره واقعیت نلري نو ؟

کتوازي ـ دا واقعیت نلري .

خطاب ـ وضع کابل تاسو څه وینی کتوازوي صاحب، چه هغسی چه مونږه واوریده له خبرونه اوداشان مصاحبه هم چه لهحکمتیار صاحب سره وکړه، یعنی طالبان نژدې سویدې وکابل ته، مګرکه دوی له نوروګروپوسره چه حزب اسلامي یا شورای هم آهنګي او دانورو ګروپوسره یوځای نسي، هغسی چه حکمتیار صاحب وویلي، هغه وویلي چې مبارک دی چه که دوی په تنهائي باندې نیولای سي، نوش جان یې ،دا معنی په ترتیب چې ده وویلي چې یعنی طالبان شاید په تنهائي باندې غالب نشي په کابل حکومت باندې. ستاسی نظر څه ده صاحب ؟

کتوازي ـ زمونږ نظر خوپه صورت عموم اول دغه ده چې که دغه لانجه بیله جنګه حل سوای وای دا خوبه ډیره ښه وو چې جنګ ته ضرورت نه وو. وختي چې سوال دغسی طرح شي چې آیاکابل طالبانو ونیو ، یا نیولای سي یادچا په اتفاق، دې سوال ته ځواب ورکول فعلا داسی عرض کوم چه طالبانو له پخوا داویلي وو چه مونږ له تنظیمو سره لاس نه ورکوو ، په دې چه مونږ له تنظیمو ګیلې لرو ، شکایت لرو ، دا زمونږ حرکت اصلا منشا یې له دغه، ده چه مونږ له تنظیمو دخودخواهیګانو او خودکامګي له دغه څخه نالش لرو اودا بې امني اوګډ ودي او تلفات اوخسارات دتنظیمو له لاسه مونږ ته په دا دوه درې کاله کې راورسیدلي، که مونږ له تنظیمو سره یوسو ، بیا به مونږهم د تنظیم حیثیت او ماهیت غوره کو. پدې خبره دوي اوس هم ټینګار کوي. اوراغلو دکابل وضعي ته، متاسفانه چه جنګ د دواړوجانبو په مینځ کې روانه ده او دمورال په لحاظ باندې د طالبانو دپیشروي اودطالبانو دکامیابي په بوازې سرهم امید واري ډیره ده، پدې چه خلک زیاده تر دوی خواته دکابل خلک زیاده تردوی ته تمایل لري او ددوي تر سیوری لاندې د دوی تر دغه حرکت لاندې د یو امن امید واري له خلکو سره سته، پدې لحاظ درحالي چې دا دومره قوت استعمال شو چې دوی په شا وتمبوي، نه تنها په شایې ونه تمبولای سوای، بلکه دې حرکت یې لږه ورو کړه، دومره فرق یې کړیده، نور نو داسې کوم احتمال چه دوی به کابل ونسی نیولای په تنهایی باندې، البته مشکل ده اوداواقعیت دې چه که نور قوتونو هم ورسره یوځای سي، دوي په آسانه کابل ونیولای سي خو د نورور قوتونو یوځای کیدل به د بحران نتایج او مصیبت به هم دوغومره سنګین وي لکه دا دقوت زیاتوالی . دوي تر اوسه پورې جنګ کې ددې خلکو اوښاریانو ته دومره صدمه او ضرر نده رسولي.

خطاب ـ تاسې کتوازي صاحب محترم داڅه فکر کوی چه دغه خپله حکومت کابل هغه یو پیشنهاد چه په خبرو کې مونږه واوریده پیشنهاد یې کړیده دامخالفو قواوته چه سره کیني...؟

کتوازي ـ نو ددوی پیشنهادونه دکابل حکومت وقتا فوقتا عبارات یې تغیر کوي، ماهیت یې عین شی ده چه هغه پخوا وو ، عبارات یې تغیر کوي. که دوی واقعا په لازم وخت، په مناسب وخت کې دخپلو پیشنهادو سره اوس هم که دوي صداقت وښئي، ګمان کوم حل ده، اما هغه داده چې یو کمیسیون ته یا یوهیئت ته د قدرت سپارل دي . طالبان تقریبا دې ته نژدې یو عمل کوي، منتها دمخه دوي ته وائي چه تاسي له قدرت نه لاس واخلی چې بیا مونږ یو هیات درته معرفي کو یا هیات معرفي کو چې هغه قدرت واخلي اما داچې دوي په پیشنهادو کې، په نظرياتو کې؛ زه اوس که په تفصیل ووایم ډیر وخت به ونیسي، ډیر صادقانه ندي بلکه له وخت سره لوبې کوي. پدې لحاظ باندې سړي ورته امید یا خوش بین کیدای نسي.

خطاب ـ خوش بین کیدای نسي ! په ضمن کې نورسوالونه هم مطرح شو (دحکمتیار په مصاحبه کې) چې هغه شورای دجلال آباد ده. کتوازی صاحب، شورادتفاهم دجلال آباد چه قدیر یې مشر ده او مخ کې حتی څو هفتې مخکې یو طیاره چه دوستم مهمات ورته رالیږلي وو حکمتیار ته، هغه یې ونیوله حتی حکمتیار ته یې ورنکړه، ددې نه معلومیږي چه یو ضدیدت موجوده، دحزب اسلامي او شورای جلال آباد قدیر ترمینځه. تاسي چه دافعلي شرایطو یې هغسی چه مونږه اوریدو ، دوی وائي چه یو توافق او هم آهنګي ددوی تر مینځه هم راغلي ده چه په ګډه شورای جلال آباد، شورای هم آهنګي او هم داشان طالبان په ګډه په کابل باندې یو تعرضي حمله وکي اودکابل حکومت له مینځه یوسي .پدې ارتباط تاسو څه اوریدلي دي، جنرال صاحب ؟

کتوازي ـ ترهغه ځایه چې مونږته معلومه ده واقعیت چې ددوي ترمینځه هرڅه چه وي به وي، مونږته معلومه ده چه هلته په ننګرهار کې یو څوموده دسی یوتشنج دشورا اودحزب اوهم دهم آهنګي ترمینځ پیداوو ، په دې اوس وختو کې دا تشنج روکش کړیده اوداخبرې نکیږي، دشورای ننګرهار موقف، دوی وائي...چه مونږدجنګي طرفو سره لاس نه ورکوو خپله بیطرفي ساتو ، کله چې ملي حکومت دجوړیدو امکانات پیدا سي، مونږ به په هغه کې خپل تسلیمي اعلان کوو. دهغو موقف تراوسه پورې دغه شی ده. اوداسې آوازه ده چه دوي یو څو زره نفره قوا آماده کوي، ددې دپاره که طالبان یې حتی

وغواړي دطالبانو په خدمت کې یې ورکي. اما دطالبانو موقف به دهغه قوت دغوښتو یا دنه غوښتو په حصه کې هم لکه دادشورای هم آهنګي سره چې تر اوسه دوي توافق ته ندی رسیدلي چې ددوي قوت خپل کومک ته راوغواړي، نو دشورای ننګرهار په حصه کې هم دا خبره دغسې مسکوته پاته ده، داچې طالبانو کوم مثبت غږ ندی کړی چه تاسو قوت هم راسي په کابل کې زمونږ سره کومک وکړي، داچه لګ استغنی ښئي یاخو دهغه خبری ته نه تسلیمیږي چه دوی ویلي دي چه مونږ له تنظیمو سره لاس نه ورکوو، پدی چه مونږ د تنظیمو له لاسه دا مصیبتونه مونږ ته رسیدلي دي، نوځکه نه ورسره یو کیږو. اما دننګرهار وضع فعلا آرامه ده او دومره ما اوریدلي دي چې یو هیات له کابله راغلي وو د چکری تر ریاست لاندی، دا دحکمتیار صاحب د حزب اسلامي د اخبارخبره ده، چکري دلته پیشنهادکوی خالص صاحب ته چه استاد رباني حاضر دی چه تاته خپل قدرت پریږدي اوهغه منفي جواب ورکړیده، دغه یو خبره مانوی اوریدلي ده.

خطاب ـ ضیاء جان روی امواج رادیو استین بفرمایید باجنرال صاحب کتوازی و زود زود سوال کنید که وقت کم است .

ضیاء جان ـ سوال من از آقای کتوازی این بود که قبلا آقای ګلبدین ګفت که پادشاه سابق نمیتواند با یک دولت موقتي آمده نمیتواند وخودش با اینقدر کارهائیکه خودش کرده (مقصد ګلبدین است) آیا خودش میتواند که بدولت موقتي حصه بګیرد ؟

خطاب ـ کي را میګوئید شما ؟ شما منظور تان کي بود که حصه میګیرد یا نمیګیرد؟

ضیاء جان ـ آقای ګلبدین .

خطاب ـ کتوازی صاحب، دی وائي چه حکمتیار صاحب څو دقیقي مخکې مصاحبه وکړه، دی وائي چې هغه هم دا ویلي چه طالبانو په ارتباط ما پوښتنه وکړه چه طالبانو البته په خفا کې پادشاه راوړي په تخت کې د کابل کې البته کینه ئي یا موقتي شورا ورته جوړه ئي، په هر ترتیب (طالبان) دپاچا نفر دی. بیانو هغه وویلي چه داخبره درسته نده، چه طالبانوسره مونږ چه غږیدلي. اوس دا ځوان دا ضیاء جان وائي چه پادشاه یې قبول نکه یا ندی راځي یا په دی ترتیب منفي نظر یې درلود، یعني حکمتیار صاحب چه دومره کارونه ئي کړیدی ، نپوهیږم دده منظور څه وو، چه هغه کولای شي په شورای موقتي یا حکومت موقتي کې اشتراک وکي ؟

کتوازی ـ دپخواني پاچا دراتلو په برخه کې، خو داتنظیمو داتلس کاله دغه خبره کړیده چه پاچا نشي کولای او نسي راتلای، پدی کې چه ده په جهادکې اشتراک نده کړي، اوبل دا چې کمونستانو دده په وخت کې وده کړه. د دي دواړو سوالونو ځواب دغه دی د دوي د دوری اجراآتو یا دجهاد دوری یا دادری کلن مصیبت ددغو جواب ورکوي، هغه پدی شکل چې جهاد زمونږ په عقیده باندی د شریعت له رویه هم تنها وژل او دراکت استعمال نده، په خوله، په قلم، په سیاسي مبارزو باندی هم جهاد کیږي. او بل دا چې دافغانستان پخواني پاچا دجهاد له صحنې یا دسیاسي زعامت جبراً د منطقي یا دوخت دسیاستو یا دتنظیمو د لاس یوکیدو په نتیجه کې دیر لری ساتل شوی وو دجهاد له صحنی، او زمونږ مصیبت یودغه و چې دجهاد په دوره کې هم او اوس هم جهاد یو واحد سیاسي مرکزیت نه درلود اودا دنورور په لاس دغسې ترتیب شوی وو داپروسه، اوس چې ملت ددغه دری نیم کلن مصیبت په سترګو ولید ، داخبری تولی واقعیت نه وو ، دادحزب، دتنظیمو او داحزابو دجهادي تنظیمو یا هغه څوک چه له ده سره مخالفت کوی دهغو د خپل ځان ته د قدرت لتولو یاپه قدرت پاته کیدلو دپاره یو تپ و تلاش وو. او بل داسې چې په ده باندی دا تهمت وارد وو چه دده په وخت کې کمونستانو وده کړی وه. هغه مونږاو تاسې هغه څوک چه اوس په امریکا کې دي او زما داغږ د دوی غوږونه رسیږي، دا تول زه ګمان کوم هغه کسان دی چې دوي په دیموکراسي عقیده لري، او هغه د کمونستي شروع یا پیدا کیدل دا د دیموکراسي خپله یو حاصل ئي وه چې دیموکراسي سره مخالف به هم پیدا کیږي، کمونست به هم پیدا کیږي، دا که دده ګناه وه نو داسې باید ووایو چې ظاهر شاه له افغانستانه سره دا جفا کړیده چې دیموکراسي یې راوړي وه یا اساسي قانون یې راوستي وه یا آزادي یې خلکوته ورکړي وو. بناءً پدا مسائل اوس خلک پوه سویدي، خلک تول اکثره پوه دي چه دمونږ ورک شي هغه ژوند ده چه مونږ درلود، چه هغه آزاد ي وه ، دیموکراسي وه او هغه دظاهر شاه په وخت کې مونږ ته میسر وه. نو وختې چه دوي دغه پخواني آزداي او آرامي تصور کوی په نظر کې دهر سړي اول ظاهر شاه راځي .

خطاب ـ کتوازی صاحب، په همدغه ارتباط یو بل شی هم ده چې په افغانستان کې کمونستانو دیره نمو وکړه اما دا نوره احزابو بیا نمو ونکړه، نوری نه پریښوده، فرضاً میوند وال وو ، هغه یې خنثی کړه، حتی په شورای کې غوښته چه وکیل سي ، همدغه حکومت د افغانستان ونه غوښته چې هغه راسي شورای ته، یا فرضاً دانور حزبیان ، داحزب اسلامي او دانور اخوان المسلمین ګروپونه دیر یې ورته مره کړه او نوری په زندان کې واچوله له مینځه ویوړه، په دی کې چې د روسانو په اشاره باندی چې دا خلک مه پریږدی، دوی له مینځه یوسي چه دوی تاسوته خطر لري، دا البته دی ته به دوي اشاره لري.

زه به یو بل سړی هم تاسوته راوړم، آقای دراني صاحب ته مهرباني وکه .

دراني ـ جنرالصاحب، سلام علیکم. محترمه یوه دو لنده سوالونه لرم. اول خوداسوال چه مونږ په دی عقیده یو چې محترم ظاهر خان پدی څو کلو کې چې دی کار وکه او حکومت یې وکه ، ده خو افغانستان ته دسې کار ونکه چه دخلکوسترګو ورته ودریږي اوکه څوک دا ووایي چه اوسني تنظیمو څه کړیدی، اوسني تنظیمونه خو یو دبل په مقابل کې مشکلاتی پیدا کړیدي، په هغه وخت کې خو حتی یو عسکر کولای سوای یو سپاهي کولای سوای چه په یو ورقه باندی لس نفره له

غره نه راښته کړی وای. دظاهر خان په مقابل کې خو هيڅ خنډه وجود نورلود، هيڅ مشکل وجود ندرلود، دلته خو په تمامامعنی په مملکت کې قراري وه ... ده غه کړی دی چې زمونږ ستر گوته اوس ودريږي خلکوته، صحيح ده چې يو واري پخوا... خو اوس جنگ ده، دجنگ نه خو معلومداره خلک وايي چه داجنگ نه يې خو دغه هم غنيمت ده، خو مگر جنگ چه ورک شو بيرته خلکوته سوال پيدا کيږي چه دنيا به څه سوبه ژوند کوي او دمونږ څه حالت ده.

کتوازي ـ دده د سوال په ځواب کې لند دومره عرض کوم چې دې بحث به دير طولاني سي چه دظاهر شاه په دوره کې څه وسو اوڅه ونسو. منتها زه دغه ويلای شم چه دغه دقانون پيژندنه په افغانستان کې ،قانون په رسميت پيرندنه دظاهر شاه په وخت کې، آخري نتيجه يې د ديموکراسي يا دقانون اساسي دغه وه، او دافغانستان وضعه د څلويښتو کلو په دوران کې مقايسه يې له هغو چا څخه واورو چې دڅلويښتو يا پنځوسو کلو سابقه د افغانستان سره نلري.

خطاب ـ ماته اجازه ورکړی، دغه موضوع ديره زړه موضوع ده، دا په اخبار کې بايد نوشته شي، دا مقالي سي، دا دير سوالونه سوی دي.

کتوازي ـ هو ديره زړه موضوع ده.

خطاب ـ زما سوال داده چې هغسې چه ما د حکمتيار صاحب سره هم خبري وکړی، دلته آوازی دادي په فعلي شرايطو کې دااحزابو خصوصا حزب اسلامي لږ زره نرم حالت غوره کړيده دپاچا دراتگ په ارتباط، اوله بلی خوا نه طالبان پدا فعلي شرايطو کې يو رهبر نلري، خلک وايي چه خوب، ښه، داچه پاکستان طالبان تعبيه کړيدي اوراليږلي دی افغانستان ته او دپاچا حرکت هم په عين وخت کې ورسره موازي مخی ته ځي، دا يو احتمال به دا ولری چې پاچا پحيث د يوسرپوښ افغانستان ته راسي او وضعه کراره کي، بيا يوموقتي حکومت دده له طريقه جوړ شي چې/يعنی شايد يو معقول نظر هم د پاکستان په نظر وي چې هغوی غواړي يو مضبوط بيطرفه حکومت راوړي چې وضع آرامه سي دفعتاً چې دوی يا خپلی لاری د نوظهورو حکومتو د آسيای مرکزی ته چې ترکمنستانو، اوزبکستانو، او دايي وازه کې .پدی ارتباط باندی تاسي څه فکر کوی چې يعني دپاچا راتگ د طالبانو له طريقه دا به امکانات به يې موجود وي که نه به وي، يا طالبانو سره په ضد واقع دي ؟

کتوازي ـ دتاسي دا مخکی نظر زه تائيدوم، سره له دی چه آينده به څه راوښيي نوداهم په نظر کې نيسو. اما لند دومره عرض کولای شم چه طالبان هغه کومه امنيته چې دوي جوړه يې، مساعدوی چه د امنيت زمينه ده، دوسلو تولول، دتنظيمو قدرت کمول، داپخپله دی ته زمينه مساعدوي چه د افغانستان خلک راتول سي او يو جرگی يا لويه جرگی له لاری يو مشر وتاکي، دغه زمينه برابروي، دغه زمينه پخپله مونږ ته دا راښئي چه د ظاهرخان پخواني پيشنهاد او طرح تر اوسه پوری دده طرحه دغه ده چه ملت ته واک او اختيار يا دملت ارادی په زمينه بايد مساعده شي او ملت پريښوده سی چه دوي خپل مشر وتاکي، دطالبانو حرکت په دغه مفهوم باندی که يې راوړو هغه د ظاهر شاه د طرحی تقريبا د عملي کيدو يو عنصر يې بللي شو. که رشتيا هم واقعا د افغانستان خلکوته دا زمينه مساعده سي چه دوي د يوی ملي تولنی له لاری خپل مشراو خپل مشرتابه او زعامت وتاکي، دا که بيا پخواني پاچا ظاهرخان تاکی،هغه بوږی تل وايی چه ورته حاضر يمه هر و ظيفه چه راکښي ،که بل څوک تاکي هغه به ورته حاضر وي، منتهی چه د طالبانو حرکت علامه يې دغه دی چه دوي زمينه ددغسې يوی طرحی د پاره مساعدوي پخپله د قدرت د غضب کولو يا د ساتلو يا دځانته سره ساتلو دعواگير ندی، دا تفاوت يې له نوروتنظيمو او له نورو گروپو دغه ده.

خطاب ـ آيای تاسي داسي فکر کوی جنرال صاحب که دسی وي چه طالبان راسي او بيا وروسته يو هفته وروسته پاچا په کابل کې پياده شي او دا نورو احزاب هم ورسره مخالف وی، خصوص حزب اسلامي چه بيا په هغه کې شورای هم آهنگي هم ده، دسی يو بل حرکت به ضد طالبانو يو جنگ شروع نشي چه بيا يو بربادي مينځ ته راسي، يعنی بيا هم مشکل د افغانستان به حل نشي، که نه؟

کتوازي ـ لکه چه تاسی پخپله مهرباني وکړه چه دحکمتيار صاحب روش اوس دهغه پخوا روش نه فرق کړی دی، د اعلحضرت پخواني پاچا په برخه کې، زه د اعلحضرت موضوع ديره نه مطرح کوم، دغه اصل خبره چې ما عرض کړه دملت ارادی تر ...مراقبت يا تسليمي، د شورای هم آهنگي او د طالبانو دحرکت که يو موفقيت د طالبانو ورسيږی په آينده کی به څه کيږي؟ د دې فعلا اوس دغه جواب وړاندی کوم چه طالبان ديوه کاله راپديخوا حرکت يې شروع سويده، په دغه ظرف د يو کال کې د شورای هماهنگي او ددوي تر مينځ غير هغه کوم عمل چې د حزب اسلامي سره وسو، له هغی راپديخوا ته دشورای هماهنگي يا باالخاصه د جنبش اسلامي ملي چه په شمال کی ده دوستم، د دوي تر مينځ يو خبره، يوه گله، يو شکايت، يو اعتراض يو په بل تر اوسه پوری چا ندی اوريدلي، دا داسي معني ورکوي چه جنبش هم دی ته نږدی ده او شورای هماهنگي دی ته نږدی ده چه د ملت خوښې ته رجوع وشي او دملت خوښې ته ميدان پريښول سي . دی کې چه دوی د طالبانو سره لکه چې ديوی مفکوری څښتن وی ،داسي حدس ورکوي.

داکترقيوم کوچي ـ جنرال صاحب سلام عليک، هيله ده چه روغ اوجور اوسی. زه يوه پوښتنه لرم ،کومی خبری چې تاسي وکړی هغه په زړه پوری وی. زما پوښتنه دادطالبانو دغورځنگ او دجنبش په برخه کې دي. ترکوم ځايه پوری چه مونږه داجريانات تعقيب کړيدی دپنځلسو ولاياتو کې چې دوی اوس په اوضاعو باندی مسلط سوي دي او دخلکو ملاتړ هم ددوی سره دی، ددی علتونه هم مونږ ته ښکاره دی، ځکه دوی اسلامي عدالت غواړي او هغه يې هم درست دی او مثلا لاری خلاصی کړی دي او دغلو مخه يې نيولي ده، بله خبره داده چه په سياسي لحاظ سره کوم روش چې دوي د روسانو په

مقابل کې غوره کړي ده هغه هم ملي بنه لري، ملي ماهيت لري، نو اوس تاسې پخپله مرکې کې د طالبانو په روش رنا واچوي ؟

(متاسفانه لين تلفون با پشاور موقتا قطع شد و سوال داکتر کوچي لاجواب ماند. کتوازي صاحب در ابتدا فقط همينقدر بداکتر کوچي گفت : سلام عليکم وعليکم السلام، غږ دی کله اورمه.)

خطاب ـ اوس زلمي وردک په لين کې دي، وردک صاحب راځه نو ستا نظر او ستاسوال څه وو دکتوازی صاحب نه ؟

زلمي وردک ـ زما سوال دکتوازی صاحب څخه دغه وه چه هغه خلکو چه دحکومت طرفدارانو هغه آوازه گدی کړيده چه طالبان دپاکستان خلک دي اوهرات ته د پاکستان قوا راغلي او بل ځاچی کوم کرنيل دی، کرنيل امام، غږ يې اوريدل سويدي. زما سوال دادی چه آيا طالبان رشتيا د پاکستان ايجنتان دي او د دوي هويت څه دی؟ زما همدا سوال و له ده نه.

(کتوازی صاحب دوباره بلين تلفون رخ شد و آقای خطاب چنين گفت :)

خطاب ـ کتوازيصاحب عفو غواړم چه لين قطع شو. دلته دطالبانو په ارتباط آقای زلمي وردک چه هغه هم يو سوال درلود چه غوښتل يې پوه سي چې دطالبانو په ارتباط باندی چه دا نوری تبليغي منابع د حکومت کابل خصوصا ورته وائي چه دوي ايجنتان د پاکستان دي، حتی هرات يې ونيوه، اشغال يې که. ستاسی نظر پدغو فعلي شرايطو کې پدې څه ده ؟ واضح هر گروپ په افغانستان کې مسائل د اقتصادي لري، مسئله دتمويل لري چه البته طالبان راسا ارتباط ورکوي چه له هم هغه مدرسونه وتلي دي او هم هلته پاکستان يې په شا تپه يې او افغانستان ته يې راليږي، ستا په نظردا طالبان تعريف که راته وکی څه رقم خلک دي او رشتيا هرات اشغال کړيده، دا خلک چه اوس څلور سوه يا پنځه سوه نفره راغلي دي په ميدان ښارکې راښکته سويدي، هغه ايجنتان دي د پاکستان ؟ ستا نظر څه دي پدی مسائلو کې صاحب ؟

کتوازی ـ زما نظر صاحب داده چه زه پرون هغه بله ورځ کله کله زمونږ له دفتر څخه د دوی دفتر نژدی ده، د دوي دفتر ترمينځ تيريږم، داموتروکې چه کله کله چې دوی نفر توله ئي او وړي ئي ، تاسي داسي تصور وکې چه يو سرويس بس د کابل له ښارنه چيرته حرکت کئي چه په هغه کې ځوان، زوړ، د شمال، دجنوب، دهر قوم، دهرخوا نفر پکښې سپاره يې، دغسې خلک دي، دافغانستان اولادونه دي چه دلته يې په مدرسو کې بعضې درسونه ويلي دي، دايې تائيدوم چه تولو داکشرو چه له دغه ځايه ځي، ددغه ځايه د مدرسو شاگردان دی، ولي تول افغانان او شمال او جنوب وشرق و غرب قيد نسته پکښې، د هر طايفي ،دهرقوم ،د هرسمت خلک پکې دي. دايو، اودوهم داسي تر اوسه پوری چا داسي علامه نده سېوولې چه دغه سړي پردي پکې وو، يا دغه وسله يادغه پيسې له پردي لاسه ورته راوړي، او يا دوي دغسې پيسې مصرف کړي وی چه هغه په سړي پوه شي چه دا دکوم دالري خزانه باندی راوستي وي. تر اوسه دوي دا اعاني چه تاجران ورکوي ، هلته دمخه په جلال مارکيت کې په پښاور کې دا تاجرانو دوي رادعوت کړي و چه د دوي سره مرسته وکي، په دری گنتی کې نوی (۹۰) لکه کلداری ورته تولي شوی. او بل تائيد ددی چې دوي سره پردي خلک ندی او پردي لاسي ورسره ندي، دا خپله محمود ميستيري د سرمنشي نماينده پخپله دا تائيد کړه چه تر اوسه داسي علامي مونږ ندی پيدا کړی چې د پاکستان لاس له دوي سره ده او يا ورسره وي . او آخري او لند دليل چې زه به يې عرض کولاي سم، هغه داده : که دا جنبش دغسې يو بنيادگرا يا يو ارتجاعي جنبش وبولو او داموفقيت ته هم ورسيږي او له دوي سره د پاکستان لاس وی، پاکستان پخپله ددی دداسي جنبشو او حرکتو په مقابل کې دومره آسيب پذير ده چې افغانستان نده. بناء د پاکستان لاس بودن د داسي يو جريان سره زه حدس نه وهم.

خطاب ـ منتهي خو تعجب داده چې دوي يوسر کرده نلري، سلسله مراتب نلري، تاسو يو جنرال د عسکري يې او پوهيږی چې يو سلسله مراتب په يو حزب او يو گروپ کې موجود وي، دوي دغسې يو څه نلري، هر چيرته چه لاړ شي هر نفر خپل کار کئي.

کتوازي ـ پخپل مينځ کې دومره تشکيلات لري چه مشر او کشر پکښې معلوم ده. زمونږ دپاره د دوي يو دليل داميد واري يا دخوش بينې دغه ده چه په دوي کې دغسې څوک چه بيا د دولت د زعامت او ددی مدعي سي، په دغه سويه څوک نلري.

داکتر اخترمحمد بره کې ـ اسلام عليکم، خوشاله سوم دتاسو د غږ د اوريدونه .

کتوازي ـ اسلام عليکم، عليکم السلام. ديرتشکر ، هغه مادی کومکونه دی بيا له مونږ څخه قطع کړيدی، زه د تاسی مادي کمکونه مونږ ضرورت لرو .

خطاب ـ والله مونږ يې هم، او کتوازيصاحب، دغه سړي زمونږ همسايه ده او غرانی هم نده راليږلی، په هر حال ...

داکتر بره کې ـ خدای مهربان دي چه بيا آماده سو. زما سوال يو قسمت داوو چې تاسو ځواب ويل مخکې. بل قسمت دادی چه هغه نوکی شانته سخت سوال هم ده تاسونه: ما پوښتنه کاوه چې تاسی د طالبانو گروپ سره کوم ارتباط لری، يعنی شورای تفاهم وحدت ملي دوي سره کوم څه لري که نلري ؟

کتوازي ـ هو صاحب مونږ له دوی سره ليدنه کتنه کړيده، يو واری ديو هياتڅلس نفري پحيث با ندی مونږ ورغلو خوست ته، له دوي سره مو وکتل، ددوي يو پيژندل سوی مشر، ملا احسان الله چه اوس د هرات والي ده، له دی سره مو هم ليدنه کتنه وکړه، تقريباً درسمي شکل باندی اونور اکثراً ورسره وينو او ورسره گورو.

خطاب ـ جنرال صاحب البته دداکتر صاحب بره کې منظور هم همدا وو چې تا سوخو د جهت پاچا په ارتباط فعاليت هم

افغانستان باید از اعتبار بین المللی کاملا برخوردار بوده وسویه محافظت حیثیت بین المللی افغانستان را داشته باشد زیرا افغانستان اینده بدون این اعتبار وشخصیت ها ئیکه دارای این اعتبار باشند نمیتوانند اباد وارام گردد. افغانستان مانند دیگر کشورها باشخاص فهمیده ولایق ضرورت دارد..."

٦ نوامبر ٩٥ – رویتر از قلت تیل ومواد غذائی در کابل خبرمیدهد. نماینده رویتر از قول اقای نوری میگوید " ما فقط برای دوسه روز دیگر ذخیره سوخت داریم. این بیرل های خالی پطرول ودیزل را از مردم وتاجران خریده بودیم. ما این مواد را از پاکستان از طریق جلال اباد وارد میکردیم که معبران توسط جزب اسلامی کنترول میشد همچنان بالای مرکب ها از عقب جنهات طالبان در سمت جنوب و غرب وارد میکردیم اما حالا همه بیرلها خالی شده است ومهمات نمیرسد چونکه اشغال پل چرخی توسط طالبان راه های قاچاقی را بند ساخته را سه صدبرابر بلندبرده است ..."

٦ نوامبر سردار اصف علی دوروزقبل از روم وپادشاه سابق افغانستان دیدن نموده است. شاغلی وزیری متصدی دفتر روم گفت که مذاکرات در یک فضای دوستان پیرامون مناسبات مملکتین صورت گرفت وپادشاه سابق یکبار دیگر ابراز نظر نمود که معضله افغانستان باید از طریق مراجعه به ارای ازاد ملت افغان حل گردد.

بینظیر بوتو صدراعظم پاکستان دراستانه مسافرت سه روزه به تهران قرار دارد وموضوع افغانستان در راس اجندا مذاکرات طرفین میباشد. مسائل دیگر عبارتند از تجارت و همکاری اقتصادی بشمول امتداد پایپ لاین تصفیه خانه های تیل اعمار شاهراه ها ومساعی مشترک برای انسداد قاچاق مواد مخدره. بارتباط افغانستان درحالیکه پاکستان وایران هردو ازمساعی محمود میستیری حمایت خودرا اعلام داشته اند اما میدیای ایران پاکستان را بحمایت از طالبان متهم ساخته وطالبان را برای اقلیت شیعه درافغانستان مضر وخطرناک خوانده اند. هکذا ایران ازاشغال هرات توسط طالبان ناراض است وازلحاظ سیاسی خودرا حامی رژیم ربانی میداند درحالیکه پاکستان رژیم ربانی را غیر قانونی اعلام داشته خواستار سقوط ان میباشد.

٦ نوامبر – نماینده رویتر باستناد اوازه ها ازمزار شریف خبرداده که یازده نفر از قوماندانهای عمده رشید دوستم درمزار شریف گروگان گرفته شده ومتعاقبا بقتل رسیده اند. این خبر تفصیلات بیشتر نداشته وازجانب سایر جناحها نیز تائید نشده است.

٧ نوامبر – تم جانسن خبرداده که ربانی بعد از دونیم ساعت تقریر دروزارت داخله بالاخره ماستر پلان استعفی خود را اعلان کرد: فقط دوشرط – – اول جنگ باید بصورت فوری ودایمی قطع شود – دوم) طالبان که خارجی استند از افغانستان برایند. خبرنگار ائینه افغانستان ازپشاور به نقل قول ازکسان حاضر در ل سخنرانی خبرداده که حدود دوهزار نفر سپاهیان شورای نظار برای شنیدن تقریر ربانی احضار شده بودند وبطور متواتر چك چك میکردند بدون انکه بفهمند چه وقت چك چك کنند. ربانی دوسه بار مجبور شد تقریر خود را متوقف سازد تا چك چك خلاص شود تا بالاخره گفت " دیگر چك چك نکنید هروقت که خودم برایتان گفتم چك چك کنید ..."

یک مزاق ژورنالستی

خبرگذاری " بینام " مصاحبه ایرا با روح الله امان وزیر ترانسپورت هوائی رژیم کابل که درعین زمان رئیس شرکت هوائی اریانا میباشد انجام داده وحق نشر انرا محفوظ خوانده است. ائینه افغانستان با تماس بیك عضو با نفوذ هیئت مدیره کمپنی خبرگذاری "بینام" حق نشر انرا حاصل داشت متن انگلیسی و ترجمه فارسی انرا درین شماره بنشر میکند. کسانیکه ازمتن فارسی حظ نمیبرند متن انگلیسی را بخوانند.

" سلام این جوان بچه ژورنالست تیپیك غربی شما که برای مخابره اخبار جنگ افغانستان مقرر شده است. باید بشما بگویم که من واقعا با این جنگ خسته شده ام. این افغانها کدان خبر " داغ" بمن نمیدهند که بشما برسانم. این دومین ماه اقامت من درین شهر ویران است وعقل من در انتقال خبریکه ارزش داشته باشد کار نمیدهد.
البته در کمپ سرشاهی داستانهای فجایع تراژیك انسانی هرروز تکرار میشود ازقبیل مرض گرسنگی تجاوز و ریپ زنها وقس علیهذا وهمچنان قصه های سرقت اثار فرهنگی وتاریخی منحصربفرد موزیم سابق جلال اباد ولی اینقدر میدانم که اگر این داستانها را بنویسم یکی انهم ازماشین فاکس مدیر اخبار مربوطه نمی براید. بهرحال اینك ازجلال اباد راپور میدهم اما ارزوی من اینست که ایکاش به نیویارك میبودم که در انجا ازادانه وبدون ترس دماغها را درباره افغانستان بطغیان می اوردم وازان یك کتاب ضخیم میساختم. بهرحال تشویش نداشته باشید چونکه من اطلاعات وارقان برای کتاب اینده خودگرد اورده ام. بلی این کتاب من " پرزه کردن طیاره ٢٦ نفری انتونوف " عنوان خواهد داشت.
من امروز با روح الله امان وزیر هوائی ملاقات دارم اویکتن ازچندین صد وزیری است که از طرف رژیم تست نشانده جمعیت برای مراقبت هیچ مقرر شده است. البته میدانم که بحیث یك ژورنالست باید بیطرف باشم. اما چه باید کرد اگرزنهای مقیم کمپ سرشاهی بمن بگویند که توسط سپاهیان شورای نظار ریپ شده اند. اما نی من یك ژورنالست هستم ونباید طرف واقع شوم. ازین خاطر است که با اقای امان ملاقات دارم. او رئیس و مسئول همه ان اموریست که ازهوانوردی افغان باقی نمانده است.
امان دیرتر ازوقت موعود بملاقات حاضر شد. مرکب او که وسیله رسمی سیروسفر وزرای دولت است فرزندی زائیده بود لهذا او پای پیاده امد. مصاحبه ازینقرار است:
جوان بچه – مزاق برطرف مشا و من میدانیم که وزارتی وجود دارد نه طیاره ای نه دولتی نه چیزدیگری و جمعیت هم بزودی بزباله دان تاریخ می افتد – پس چرا شما تظاهر بوزیر بودن میکنید ؟
امان – خوب بمن هم سهمی از زمردهای دزدی تازمانی داده میشود که این " جبهبازی " را براه انداز م.
جوان بچه – پس شما بگوئید که چه مقدار اثار موزیمهای کابل وجلال اباد درطیارات اریانا بخارج از کشور قاچاق شده اند ؟ چه تعداد بکس های سیاسی درفارنسه ولندن استعمال شده است تا این اثار از

چالان ده او روان ده چه هغه که راشي افغانستان ته شايد خارجي معضلات حل سي، دپاچا دطريقه يو سر پوښ راشي، يعني دا ليدنه چه تا سو له طالبانو سره په ارتباط دی، طالبان وائي درست دهٔ وخت دی چه مونږه افغانستان ونيسو له احزابونه يي پاک کو، خلاص يي کو، بيا به پاچا ته موقع ورکو پحيث د يو سپين ږيری چه راشي يوه لويه جرگه جوړه کي، دا تاسوته وائي دوي ؟

کتوازي ـ دانه مونږ ورسره مطرح کړيده، نه دوي تر اوسه پوری داسي په صراحت ويلي دي. دوي دغه شي وائي چه مونږ د دولت د حکومت د ځانته غوښتني دعواگير نه يو، نه پي پو هيږو، نه ئي کولي شو، نه نفر ورته لرو. مونږ به دا تاسي ته در پريږدو، تاسي ته به ووايو چي راشي چي ځوک ئي کولای سي هغه دی وکئي، دوي دغسي وائي. ددا معني مونږ سره دغه ده چه دوي به پريږدي چه کار اهل کارته او دملت په خوښه باندی يو چاته وسپارل شي. هغه قالب ئي مونږ اوتا هرځوک پخپل ځان باندی پوهيدای شي چه دا به کومه طرحه وي. نو رسماً، علنا دوی داسي نه وائي او شايد داعلتونه هم لري چه نه وائي، او نه کئي چه نه وائي، چي يو مشخص طرح دوي نه وړاندی کئي. دوی وائي چه مونږ واک او اختيار ملت ته سپارو، مونږ ئي نه کولای سو، نه پي پوهيږو، نه ددی خلک لرو، مونږ به ځو پخپلو مدرسوته، تاسوته در پريږدو، تاسي پوه شي او کارمو پوه شي. بيله زوره او دسلاح او دقدرت او دشدت نه پرته، تاسو خپل وطن چاری پخپله جوړی کی .

خطاب ـ داخو والله بده خبره نده، دا خو ډيره ښه خبره ده، مبارکه خبره ده، دا په تاريخ د افغانستان کی ...

کتوازي ـ يعني پدغو خبرو سره مونږ قانع کئي، ددي خبری معني نو چه شي ده، نو په آخر کي هغه معني ده چي مونږ او تاسي پسي گرځو.

خطاب ـ تاسي عمر دحکومت د رباني صاحب او مسعود صاحب په افغانستان کی يا په کابل کی ځومره تعينوی، يعني چي دغه جريان چه روان ده او تاسوته قوت د طالبانو هم معلوم ده او دانور هم ورته يوی خواته سويدی اوله بلی خوا ويل کيږي چي هندوستان، شوروی او همدا شان ايران دکابل دحکومت پلوی کوي. پدغسي يو حالت کی چي يوی خواته پاکستان ده تنها طالبان يي ورسره مخه کړيدی او له بلی خوا دانورهيوادونه دي، دری ځلور هيواده ،ددوي دلخواه حکومت به حکو مت رباني وي. تاسي څه فکر کوی چي دغه پلوي د هغوی او پلوي د پاکستاني خو طبعا دوام کوي چه طالبان دی تر کومه وخته دوام وکي او حکومت د کابل تر څه وخته به دا په همدغه حال روان وي او که فرضا حکومت د کابل له مينځه ځي په زور به له مينځه لارشي يا دا چي دغه يو تعهد به مينځ ته راسي، يو جرگه به جوړه سي او تسليمي د حکومت به وسي ؟

کتوازي ـ پدی برخه کی خو پيشگويي کول پداسي حالاتو کی چي د افغانستان دغه اتلس کلنی تاريکی دوری مونږ ته وښودل، جريانات دومره په سرعت په تغير کی دی چه له سحر ترماښامه پوری پنځه شکله غوره کئي، نو پيشگوئي مشکله ده. خو دوه لاری زه فکر کوم، يوه لاره اوس هم دجنگ په دوران کي د تعقل او تفکر لاره ده چه پخپل حال او پخپل ملت او پخپل ښار باندی خلق زړه سوزي او د يوی تفاهم له لاری په دغه حالت کي چي جنگ روان دی خپل خوله بندی کي او يو تفاهم ته ورسيږي، هروخت چه دا اعلان وشي، پنځه دقيقي يا لس دقيقي بعد گويا موضوع حل دي، يعني د حل شروع به راغلی وي، اوکه دغه سرسختي او سرتمبگي باندی لکه چي دا اوس روان دي دوام وکي، دواړو خواوی، که په نظامي اوضاع کی کوم بل نوی تغير رانسي، شايد داجنگ طولاني سي، او هغه تغير چي انتظار يي کيږي او تصور يي کيږي، هغه تغير به دغه وی لکه نوروقوتو يوځای کيدل يا د نورو سمتو څخه دی مثلا دشما ل له خوا، دشکر دری له خوا، دپغمان له خوا يو نوی حرکت، که دغسي يو حرکت وسي بيا سړی قضاوت کولای شي چي دا به دوام ددی دوری به د ورځو خبره وي يا دهفتو يا دمياشتو. ولی اوس فعلي حرکت کی چي په يوجبهه کی دلته په شدت باندی دواړو خواو تر مينځ لښکر سره تمبه کړيدی، که پدی حالت دوام وکئي شايد قضيه طولاني سي ،اما دا تشويشونه هم سته چه پردی لاسونه، پردي قوتونه اوضاع ته تغير ورکوي، نوکه اوضاع د مثبت په خوا تغير يي تصور وکو هغه به دا وی چي يا تعقل او تفکر وسي، دميستيری يا دبل چا ديوه هيات خبره ومنله سي يا په نظامي اوضاع کی نوی يو سمت خلاص سي ،يوه جبهه خلاصه سي، نو وخت داسي شايد دابه کوتاه مدت نتيجی ته ورسيږي؛ پدی لحاظ پيشگوئي کول يي مشکل دي .

خطاب ـ جنرال صاحب زه عفو غواړمه، د پخواني پاچا چه اوس په روم کی ده، هغسي چي ماته چا وويلي، وايي چه دی تيار دی چه په دغو څو هفتو کی له خيره ځي افغانستان ته، دلته يو کانگرسمن ده په آرنج کونتی کی، هغه هم ورسره کتلي و يو څو هفتي مخکی، بيا هغه هم مثبت نظر درلود چه دا ده پاچا ډير جدي ده او وضعه هم ورته ډيره مساعده ده چي له دينه نوره اوضاع ورته مساعده نه وه، قبلا يا مخکی، نو اوس که لاړ نسي نه پوهيږم څه وخت به ځي؟ تاسي څه اوريدلي دی په ارتباط کی د روم سره چي هغوی په دی لندو وختو کی اقدام کئي د راتگ که نه ؟

کتوازي ـ ما يی د راتگ دده ندي اوريدلي، ولی دده دنماينده چه پخوا راغلي وو سردار عبدالولي چه راغلي و، هغه وعده دغه وو چي زه به يوه مياشت بعد يا څلويښت ورځي بعد دلته راځم انشاء الله، اود هغه دا نن سبامونږ انتظار لرو چه شايد راسي، اما د اعلحضرت پخپله دده راتگ نه تصور کوم او نه مي اوريدلي. تصور پدی نکوم چي اعلحضرت دايم دا ويلي دي پاچا چي که ملت ما وغواړي زه هر خدمت ته حاضر يم، هغه د ملت غوښتني ته انتظار لري .

ميرمن جهان ستانيزی ـ قوماندانصاحب سلام: زما سوال د تاسو څخه داوو چي د حکمتيار او پادشاه مخالفت يو بل سره

په څه باندي دي ، پداسي حال کي چي دوي دواړه انتخابات غواړي ؟ او که مخالفت نه وي، نو دحکمتيار رول به دظاهر شاه په راتلونکی حکومت کی څه وي ؟ او که مخالفت وي، ظاهر شاه به دحکمتيار سره همدا اوس څه وکړي ، اوافغانستان ته به ولاړ سي ؟ که دا ځوابونه ماته راکی صاحب ؟

کتوازي ـ حکمتيار صاحب په هغه وخت کي چي ظاهر خان په کابل کي پاچاوه، حکمتيار صاحب په اپوزيسيون کي وو ، او زه قوماندان د پوليسو وم، هلته هم مرده باد او زنده باد ناری دغه وی چی ده دپاچا په مقابل کي ولاړ وو او پاچا چون په ديموکراسي باندی عقيده لرله او دديموکراسي حامي يي هم دا وه ، د هغه توصيه دغه وه چی د قانون له چوکاټو څخه به نه وزی، مونږ ته يي توصيه دغه وه. نو پاچاله حکمتيار صاحب سره نه په هغه وخت کی ، نه نن ورځ، داسي شخصي کوم مخالفت نلري، او حکمتيار صاحب که کوم مخالفت لري، د هغه مخالفت اوس په دوه دری ټکي کی راځي، چي هغه وائي چه په جهاد کي اشتراک نده کړی، کدون ئي نده کړی، او کمونستانو دده په وخت کي وده وکړه . دغه دوه اعتراضيه لري. گمان کوم دغه اعتراضونه وو چي د حکمتيار صاحب سره هم تر يوی اندازی سره حل سوی وي . بناء زه فکر نکوم چي د دوی په مينځ دومره اختلاف نظر موجود وي چه هغه د افغانستان د جوړيدو مانع سي .

خطاب ـ درست دی، رښتيا هم دواړه انتخابات غواړي، سوال معقول سوال وو ، يعني ولي به يو اختلاف وی پدی چی پاچا هم...منتها يو شی ده جنرال صاحب، چي حکمتيار د لوی جرگي طرفدار نده او پاچا ده. پدغه ارتباط پدی چی هغه انتخابات غواړي او پاچا لويه جرگه اضطراري په اول کي غواړي، نوپدی ارتباط باندی شايد سره يو اختلاف ...

کتوازی ـ دا خو داسي ده چه مونږ او تاسي بايد منطق او ديموکراسي او دغي ته مخ واړوو ، نو انتخابات خو قانون ته ضرورت لري، د انتخاباتو قانون بايد يو مهر ولري چي هغه اساسي قانون ده چي دولت بنياد يي دی. اساسي قانون په افغانستان کي بله مرجع نسته چي ترڅو لويه جرگه يي تصويب او تائيد نکي. بناء انتخابات پس له هغه ممکن کيدای شي چي په افغانستان کی اساسي قانون مينځ ته راغلی وی او د انتخاباتو قانون موجود سوی وی، په يوه کلمه د انتخاباتو ، انتخابات نا ممکن دی په فعلي حالاتو کی، او دا چي حتی لويه جرگه نامکنه ده، ځکه د پاچا په پيشنهاد کي ((اضطراري لويه جرگه)) ده. بناء په فعلي حالاتو کي مونږ داسي تصور کوو چي په عاجله توگه به يوه اضطراري لويه جرگه جوړيږي يا دجوړيدو وروسته به يو اساسي قانون مسوده جوړيږي، د هغې مسودی د اساسي قانون سره به تر څنگ د احزابو او انتخاباتو قوانين، دا به دی د قانون اساسي په اتکاء باندی جوړيږی، چي ترڅو د دولت قانون نه وي چي هغه اساسي قانون ده، دانتخاباتو قانون موجوديت او يا انتخابات کول دا به بی معني وی. بناءً مونږ فکر کوو چي د لوی جرگي يا د يو اضطراري لوي جرگي جوړيدل، دانتخاباتو د پاره ضروري دي . دانتخاباتو دپاره دانتخاباتو دقانون موجوديت شرط دی، دقانون د انتخاباتو د را ايستو دپاره بيا اساسي قانون.

زمرياليي صاحب ـ گران ورو خطاب اسلام عليکم، محترم جنرال صاحب اسلام عليکم. تاسي گوری چي زمونږ ددين او آئين پخواني دښمنان روس، هند او ايران په داگه سره زمونږ د گران هيواد او خلکو په مقابله لاسونه سره يو کړيدي او زمونږ د دير با عزت افغان په عزت باندی لوبه کئي او غواړي چي زمونږ آبائي وطن گران افغانستان لوت او برباد کړی، نو تاسي پدی حصه کی څه واياست او ستايي پيشنهاد څه دي او خصوصا په دغه حصه کی د اعلحضرت المتوکل علی الله محمد ظاهر شاه پيغام به څه وی او دی به څه وکي؟ پدغه حصه کی تا سو په خبر وکی واوريده چی گلبدين حمله ئي کړيده...

کتوازي ـ زما لند جواب دغه ده چی وختی په دغه تولو بدبختيو په منشاء يي مونږ خبر يو او پوهيږو ، مونږ پيشنهاد تولو خلکوته او ورونو ته، عزيزانوته چه په خارج کی دي، دغه ده چي بايد ددغو مصيبتو دفع پخپله مونږوته ده چی وکو او مونږ دی ته متوجه سو اونور په دغه لار ولاړ نسو ، دغسی زيان هم کړيده، د زيان د هرځايه چي راوگرځو دغه گټه ده او اوس بايد مخ خپل وطن ته وگرځوو ، واقعيتوته.

داکتر هاشميان ـ کتوازی صاحب سلام برسد صاحب، صحت مبارک شما ، خوب استين انشاء الله ؟

کتوازي ـ اسلام عليکم، من کم هستم پيش تان والله هرروز ميخواهم خط نوشته کنم به او سويه ايکه من بايد خط نوشته کنم ميسر نميشود...

هاشميان ـ پرواندارد، ميدانم مصروف استين، خداوند شما را صحت خوب بته ومصروف استين و مفيد کار ميکنين. عرض اينست که در مورد طالبان، البته شما نماينده طالبان نيستين، ومن وسيله ميخواهم شما شوين بطالبها يک سه پيغام از طرف ما ، و من وقتيکه اين گپ را ميزنم نظر من نيست صدها نامه مردم رسيده و شما در آيينه هم اين چيز هارا خوانده ايد ، مردم در سه مورد از طالبها توضيحات ميخواهند وشکايت دارند : (يکي) در مورد تعليم وتربيه زن وحقوق زن، اينها بايد يک روش معلوم اسلامي مطابق به عنعنهٔ افغاني اختيار کنند واعلان کنند (دوم) موضوع روشنفکر ها است، اينها ازهيچيک از روشنفکر های افغان درخارج کشور اينها تا حال کار نگرفته اند ، اينها رادعوت به همکاری نکردند (سوم) د رمورد عسکری، خود شما پيشتر گفتين که اينها در پشاور موتر های بس را از جوانهای افغان از شمال وجنوب وشرق وغرب افغانستان که درپشاور استند ، کل افغان استند ، جمع ميکنند ، موتر موتر ميبرند . همين کار را در مورد صاحب منصبهای افغان جرا نميکنند ؟ چرا شما و يکتعداد از جنرالها و صاحب منصبهای ورزيده افغان که در پشاور ، در اروپا وامريکا موجود استند ومنتظر خدمت استند ، اينها را دعوت نميکننن که بيايند وبروند بوطن خود خدمت کنند؟ لطفا سلام بگوئيد ووسيله شويد که اين سه پيغام بطالبها برسد.

کتوازی ـ بچشم صاحب ، من همین پیام شما راهم برای شان میرسانم، قسما پیشتر هم رسانده شده واونها بعضا اصلاحات هم در روشهای خود آوردند. من پیام اولین شما را هم برایشان رسانده بودم که توسط ضمیمهٔ مکتوب تان آمده بود از نهضت، من او را رسانده ام برایشان .

خطاب ـ جنرال صاحب ، دلته تقریبا په آخرو دقایقو دپروگرام کي يو ، ځيني نور دوستان هم تيلفون کړی وو چي تاسو سره خبری وکي، مگر متاسفانه وخت یاری نکی، نو ستاسونه ډيره مننه لرمه، لطف هم وکه ډير په همهغه اخلاقي جرات چي تاسویی لری او هغه محبت له وطن سره چي لری حاضر سوی چي مصاحبه وکی، حتی د تاسي يوه جلسه وه نن، هغه ما گرانو اوريدونکوته په سر دپروگرام کي وويلي چي تاسي هغه جلسي ته هم حتی لاری نه، او لطف هم وکه او له اوريدونکوسره دلته مخه سولي. تاسي وضعه د افغانستان داسي نيمه دقيقه پي راسي چي جنرال صاحب حه پيش بيني کوی، دلته خلکوته مونز اطمینان ورکوو چي يو صلح به په افغانستان کي په نزدی وخت کي راسي يا دا چي بيا به وينی توئيزی او بربادي به مونزه به دا لندو وختو کي گورو ؟

کتوازی ـ خطاب صاحب ـ تاسي ددی سوال ته په ډير تفصيل باندی حواب ويل حتی کافي نده، ليکن زه لند به دومره درته عرض وکم: دافغانستان ته د سولي د اميدواري په لحاظ باندی شايد زه به خوشبين يم، تراوسه پوری چي په افغانستان کي چي دا اتلسو کلنو کي کومې طرحي ، لاری ، چاری، پلانونه او زورونه او قدرتونه استعمال سويدی، په هغو لاری چي تللي دي هغو د بدبختي دتشديد سبب سويدي . تر اوسه پوری يگانه يو حرکت چه مونږ ليدلي ده چي د هغو گفتار او د اعمال سره توافق کئي، هغه دغه جريان د طالبانو ده، که خه هم دوي دا د آخری تکي لکه چي مخکي مې عرض وکه چي بيا به دوي خه کئي، دا په صراحت نه وايي مگر دومره وائي چي مونز به ملت ته قدرت ورکوو.

خطاب ـ ډير زياد تشکر دلته وخت خلاص سو تاسوته ورح په خير وايمه. (ختم مصاحبه)

مطالعهٔ بیانات شهید جنرال کتوازي

هموطنان محترم ـ از مطالعه بیانات شهید کتوازی که در یك مصاحبهٔ راديوئی فی البديهه اززبان او و ازقلب پاك وسرشار ازدیانت اسلامی وعشق افغانی او تراوش نموده هر افغان خیرخواه باین واقعیت ملتفت میشود که مرحومی یك شخصیت دانشمند وبرجسته افغان، یك وطندوست مبارز ودلیر و یك مصلح بزرگ بود که در راه نجات کشورش از چنگال اهریمن تنظیمها وغاصبان وجنگجویان وقدرت طلبان در شهر پُر آشوب پشاور با قبول خطرات مبارزه میکرد.

وی دریك جواب خود گفت " کسانیکه بدیموکراسی عقیده دارند خوب میدانندکه شروع کمونستی یا پیدا شدن آن بذات خود حاصل دیموکراسی بود که (دریك فضای دیموکراسی) مخالف دیموکراسی هم پیدا میشود و کمونست هم پیدا میشود واگر این گناه (پادشاه سابق)بوده، باید گفته شود که ظاهرشاه باافغانستان این جفا را نموده که دیموکراسی را آورده بود یا قانون اساسی را آورده بود یا بمردم آزادی داده بود..."

در جای دیگر میگوید که اصل " برسمیت شناختن قانون دردورهٔ ظاهر شاه نتیجه آخرین آن توشیح قانون اساسی بود..."

شهیدکتوازی چشمدید خودرا ازپشاور بارتباط افغان بودن گروه طالبان چنین بیان میدارد :" چندروز پیش که از دفتر طالبان تیر میشدم، دفتر آنها با دفتر ما نزدیك است، درین موترها ئیکه گاهگاه طالبان نفر جمع میکنند ومیبرند، شما چنین تصور کنید که یك سرویس بس ازشهرکابل بطرفی حرکت می کند که در آن افراد جوان، پیر، ازشمال، ازجنوب، ازهرقوم وازهرطرف بین موتر سوارمیباشد، اینها اینطور مردم هستند، اولادهای افغانستان هستند که درینجا در مدارس چیزهائی آموخته اند، اینرا تائید میکنم که همه شان واکثر شان از اینجا (پاکستا) میروند، درینجا شاگردان مدرسه هستند، اما همه شان افغان هستند وقید شمال وجنوب وشرق وغرب بین شان نیست، ازهرطایفه، ازهرقوم وازهر سمت مردم بین شان است ... دیگراینکه تاامروز کسی چنین علامه و ثبوت نشان نداده است که این شخص خارجی دربین شان بوده یا این سلاح یا این پول ازاجنبی بدست آورده اند ویاخود آنها چنان پولی مصرف کرده باشند که انسان رامتوجه گردانند که بکدام خزانه دالری دسترس پیدا کرده باشند. تاامروزطالبان بالای همان اعانه ایکه تاجران برایشان میدهد وچند روزپیش در جلال مارکیت پشاور ـ جلال را دعوت کرده بودند که با آنها کمك کنند، درظرف سه ساعت نود(۹۰) لك کلدار برایشان جمع شده. وتائید دیگریکه مردم اجنبی ودست اجنبی بین آنها نیست، شخص محمود میستیری نمایندهٔ سرمنشی ملل متحد است که تائید نمود که تا امروز چنان علامه وثبوت بدست مانرسیده که دست پاکستان با طالبان بوده ویا باشد. و آخرین چیزی که من عرض کرده میتوانم اینست که اگر این جنبش را بنیادگرا یا یك جنبش ارتجاعی بخوانیم وآنهم بموفقیت برسد وبا آنها دست پاکستان هم شریك باشد، پاکستان خودش بمقابل این نوع جنبشها وحرکت ها آنقدر آسیب پذیر است که افغانستان نیست . بناءً من از دست داشتن پاکستان در چنین یك جریان حدس زده نمیتوانم."

ملتفت باید بودکه شهید کتوازی بحیث یك شخصیت برازندهٔ ملیگرا و عضو برجسته وبنیادگذار شورای تفاهم، نه درگروه طالبان شامل بود ونه از اونها میترسید، بلکه او مشاهدات وشناخت خود را از طالبان صداقتمندانه بمردم خود انتقال میداد ودرچند جا بوضاحت گفته است که دلیل حمایت او ازطالبان بحیث یك گروه افغان اصیل اینست که اینها بتکرار گفته اندکه خودشان قدرت را نمیخواهند بلکه قدرت ملت را بملت انتقال خواهند داد: " اینها اینطور میگویند که ما دعواگیر دولت وحکومت برای خودما

نیستیم نه به آن میفهمیم، نه آن را کرده میتوانیم، ونه برای آن نفر داریم. ما این (قدرت و حکومت) را برای شما میگذاریم، بشما خواهیم گفت که بیائید هرکس که آنرا کرده میتواند همان کس بکند، اینها اینطور میگویند. معنی این سخن نزدما اینست که طالبان میگذارند که کار باهل کار سپرده شود وبخوشی ورضائیت ملت بیکنفر سپرده شود... اینها میگویند که ما اختیار را بملت میسپاریم ما آن(حکومت) را نه کرده میتوانیم - نه به آن میفهمیم، نه اهل آن میباشیم، ما دوباره بمدرسه های خود میرویم و(حکومت) را برابشما میگذاریم، شما میدانید وکارتان تا بدون زور و اسلحه و قدرت و شدت، شما امور وطن تانرا خودتان درست کنید."

شهیدکتوازی اظهار امیدواری میکند که:" برای ما یك دلیل طالبان جای امیدواری وخوشی است اینست که دربین آنها آنطور شخصیکه باز مدعی دولت و زعامت گردد، باین سویه شخصی ندارند." و دراخیربا صراحت وایمان کامل اظهار عقیده میکند که " تاامروز یگانه حرکتی که ما دیده ایم که گفتار شان با اعمال شان توافق داشته، آن همین جریان طالبان است - اگرچه آنها پلانها و تکتیك های آخری خود را که چه خواهند کرد، چنانچه قبلا گفتم، بصراحت نمیگویند مگر اینقدر بصراحت میگویند که قدرت را بملت میدهیم."

اداره مجله لازم دید بعضی نکات بیانات شهیدکتوازی را برای آن عده هموطنان که به پشتو بلدیت کامل ندارند عینا به دری ترجمه وتقدیم نماید.

ترور یک مجاهد ویک شخصیت مبارز ووطندوست دیگر

پیام تسلیت اعلیحضرت محمدظاهرشاه پادشاه سابق افغانستان نسبت شهادت مرحوم وکیل وزیر محمدخان خُدران

باتاثر عمیق خبر شهادت مرحوم وکیل وزیر محمد خان خُدران را دریافت کردم. تکرار این عمل جنایت درظرف دوروز نشان دهندهٔ آنست که عاملین جنایت دست ازارتکاب جرم برنداشته، هنوز درصدد آن هستند تاباانحراف از راه حق، شکست ننگین شان راکه باروباروئی ارادهٔ تغییرناپذیر ملت افغان درحال نابودی میباشد، با توسل بجرم وجنایت تبارز بدهند؛ ولی یقین است مردم افغانستان مخصوصاً آنهائی که درراه اعتلای وطن عزیز شان مردانه وار به مقابلهٔ جنایتکاران محض به خاطر تعمیم صلح، امنیت واعادهٔ حیثیت کشور برخاسته اند، هرگز ازین حوادث شرم آور ونامردانه تهدید وتخویف نخواهند شد.

باتاسف عمیق انزجار ونفرت شدید خودرا به عاملین این حوادث حسرتبار -که در واقع تجاوز علیه مقام والای انسان میباشد، ابراز میدارم.

مرحوم وکیل وزیر محمدخان خُدران یك شخصیت وطندوست، صادق ومبارز بودند درراه اعتلای وطن عزیز واعادهٔ صلح درافغانستان از آغاز معضلات تاآخرین لحظات حیات سعی وتلاش مجدانه نمودند. زحمات وهمکاریهای مرحوم به حیث عضو شورای تفاهم ووحدت ملی به مقصد انجام خدمات صادقانه به وطن ووطنداران همیشه درخاطره ها باقی خواهد ماند.

بادعای غفران وطلب مغفرت به روح مرحوم وکیل وزیر محمدخان خُدران از بارگاه خداوند بزرگ(ج) برای خانواده، اقارب، دوستان وهمکاران مرحوم صبرجمیل و استقامت التجاء مینمایم. آمین یارب العلمین

روم ۱۳ عقرب ۱۳۷۴
۴ نوامبر ۱۹۹۵

باتاثرعمیق اطلاع گرفتیم که درفاصله دوروزاز شهادت مرحوم کتوازی یك شخصیت مجاهد دیگر، عضو برجستهٔ شورای تفاهم وشخصیکه برای نجات کشوراز چنگال غاصبان وحشیان وقاتلان شب وروز تلاش میورزید یعنی ښاغلی وزیر محمدخان خُدران، سابق وکیل ولسی جرگه، بطور بسیار نامردانه در پشاور ترور شده است. انالله وانا الیه راجعون.

مرحوم شهیدوزیرمحمدخُدران ازدوستان نزدیك شهید کتوازی بود وهردویشان در یك پلاتفورم مشترك برای نجات کشور مبارزه داشتند و هردویشان در فاصله دوروز یکی بعد دیگر اغلبا توسط عین گروه تروریست بشهادت رسیده اند.

درپیام تعزیت اعلحضرت پادشاه سابق که باتاثرعمیق صادرشده، ملتفت می گردیم که میفرمایند:" تکرار این عمل جنایت درظرف دوروز نشان دهندهٔ آنست که عاملین جنایت دست ازارتکاب جرم بر نداشته، هنوز در صدد آن هستند تا با انحراف از راه حق، شکست ننگین شانرا که باروباروئی ارادهٔ تغیرناپذیرملت افغان درحال نابودی میباشد، با توسل بجرم وجنایت تبارزبدهند..."

مرحوم وکیل خُدران از شخصیت های شناخته شدهٔ افغان بود که درراه نجات کشورش وروبکارآمدن دیموکراسی و شناخت حقوق وکرامت بشری دلیرانه مبارزه داشت و مقالات او به تائید از این اصول در جریده، (وفا) و آئینه افغانستان نشر شده است - مرحومی در ظرف ۱۸ سال گذشته از نزدیك شاهد فجایع و قصابی تنظیمهای وطنفروش وهمچنان قتل وتجاوز برجان وناموس مردم درسه ونیم سالیکه ازغصب قدرت مردم توسط یك رژیم جابر میگذرد، بوده وبمقابل این اوضاع غیر انسانی قدعلم کرده بود لهذا دشمنان

بشریت که تحمل این چنین شخصیتهای مصلح وخیرخواه مردم را نداشتند به ترور متوسل میشوند غافل ازینکه این نوع تروورها عقیده مبارزین راه حق را راسخترمیسازد وانشاء الله زود انروزرسیدنی است که قاتلان وجبارا ن بمحکمه عدالت مردم کشانده شوند درحالیکه محاکمه خداوندی در دنیا و عقبی دامنگیر شان میباشد.

دو تصویریکه در پشتی عقبی این شماره نشر گردیده در یکی ان مرحوم کتوازی و مرحوم حدران را پهلو بپهلو ایستاده می بینید. این فوتو در ماه جون سال ۱۹۹۵ در منزل مرحوم ځدران در خوست گرفته شده و شاملین آن اعضای همان هیات ده نفری است که از طرف شورای تفاهم برای مذاکره با طالبان بخوست رفته بودند ومرحوم کتوازی در صحبت رادیوئی شان باین موضوع اشاره نموده است.

مراسم تعزیت وفاتحه بمناسبت شهادت مرحومین جنرال کتوازی و وکیل ځدران

بمناسبت شهادت دوشخصیت مبارزوبرازندهٔ افغان، علاوه برپادشاه سابق افغانستان، شخصیت های دیگراز قبیل جنرال عبدالولی، داکتر محمد یوسف، داکتر عبدالصمد حامد وعدهٔ کثیرداشمندان و دوستان مرحومین، پیامهای تاثر، تعزیت وتسلیت صادر نموده اند که نشر همه انها یک رساله مستقل خواهد شد. لهذا بذکر مختصر مراسم تعزیت ذیلا میپردازیم:

اولین فاتحه از طرف برادران مرحوم جنرال کتوازی درشهر ساندیاگو واقع درجنوب کلفورنیا برگزار گردید بتاریخ یکشنبه پنجم نوامبر (١٤عقرب ٧٤) که دران بالغ بر ۱۵۰۰ نفر افغانها ازشمال و جنوب ایالت کلفورنیا اشتراک نموده دربیرون ازمسجد گروپهای مختلف نسبت شهادت کتوازی وځدران که خبر ترور اخیرالذکر همان روز بامریکا رسیده بود، اظهار تاثر نموده به عاملین قتل نفرت و لعنت میفرستادند. محترمان شاغلو عزت الله مجددی وسیدمحمودگیلانی بقرائت قران مجید پرداختند.

متعاقبا بتاریخ یازدهم نوامبربارديگر از طرف اعضای فامیل مرحوم کتوازی و موسسات ملی واقع در شمال کلفورنیا بتاریخ ۱۱ نوامبردرشهرفریمانت مجلس تعزیت دایر گردیده بود که هزاران نفرافغان در ان اشتراک نموده از طرف یکعده افغانها بیاناتی نیز بارتباط شخصیت نیک ومبارزات مرحومین جنرال کتوازی و وکیل ځدران داده شد و باحواله، نفرت و لعنت بعاملین قتل، عمل ترور وکارگرفتن از زور وقدرت و تفنگ که خاصه تنظیمها میباشد، بشدت تقبیح گردید.

هکذا بتاریخ نوامبر در مسجد جامع سید جمال الدین افغانی واقع فلشنگ نیویارک محفل تعزیت وفاتحه خوانی بخاطر شهادت مرحومین جنرال کتوازی و وکیل ځدران دایر گردیده بود که در ان هزار ها نفر افغان اعم از داشمندان، روشنفکران، موسسات ملی و افغانهای وطندوست ومسلمان اشتراك نموده بودند. جناب مولانا محمد نبی یوسفی امام مسجد مذکور ازخدمات مرحومین کتوازی وځدران دردورهٔ جهاد وبعد ازان برای نجات از بی امنی وتخریب بدست تنظیمها یادآوری نموده، ضمن اتحاف دعا وطلب مغفرت برای مرحومین، برای ختم جنگ واستقرار صلح در کشور دعا نمودند. یکعده از سرشناسان افغان نیز نسبت به ترور وبرادر کشی در پشاور اظهار نفرت نمودند.

جراید افغانی در کلفورنیا از قبیل جریده " د ملت ږغ" " در راه صلح " " کاروان" و" امید" در شمال کلفورنیا و " اینده افغان" در نیویارک باین مناسبت اخبار وسرمقاله ها انتشار داده به نمایندگی از احساسات افغانها نسبت بعمل ترور انزجارنشان دادند واز شخصیت نیك جنرال کتوازی یاد اوری وتقدیر نمودند. جریده وزین " دملت ږغ ـ صدای ملت " تصویر بزرگ مرحوم جنرال کتوازی را بلباس نظامی در یك صفحه چاپ و سوانح مرحومی را بطور مفصل با پیامهای تعزیت اعلحضرت پادشاه سابق، جنرال عبدالولی، شاغلی غلام غوث وزیری رئیس دفتر روم نشر کرده بود.

رادیو پیام افغان بمدیریت مسئول آقای عمر خطاب در جنوب کلفورنیا یك پروگرام خاص نیم ساعته بالای شهادت مرحوم کتوازی دایر کرده ازوقوع این حادثه اظهار تاثرنمود ویکتعداد افغانها دربن زمینه اظهار نظر وتاثر نمودند. هکذا تلویزیون آریانا در ویرجینیا ومنطقهٔ واشنگتن ضمن پخش اخبار ومقالات مربوط باین موضوع، پروگرام خاصی دایر ساخته بود. اقای نبیل مسکینیار مدیرمسئول تلویزیون آریانا درپروگرام "چهره ها وخاطره ها" به نقل قول از شاغلی سید اسحق گیلانی موپرست نوبتی شورای تفاهم گفت که مرحوم کتوازی حدود یك هفته قبل از شهادت خود گفته بود که حکومت کابل برای از بین بردن شورای تفاهم وزعمای آن مبالغ هنگفت پول تخصیص داده است و ترور کتوازی همزمان با انفجار چند بم درپشاور صورت گرفت که هدف آن بهم زدن امنیت وتولید ترس وبیم بین مردم بوده وشاید کدام دشمن حکومت فعلی پاکستان در آن دست داشته است. رادیو امیدافغان بمدیریت مسئول میرمن مینا کرباسی درلاس انجلس نیز یك قسمت پروگرام خودرا وقف شهادت مرحومین کتوازی ـ ځدران نموده اخبارمربوط باین موضوع و رویداد مراسم تعزیت ها را به تفصیل نشر نموده. هکذا (دافغانی تولنه په امریکه کښې) که در شهرنیویارك واقع است و اقای حبیب مایار رئیس آن میباشد ضمن اعلامیه مورخ ۱۱ نوامبر۹۵ گفت " شهادت جناب وکیل ځدران وجنرال کتوازی یکبار دیگرافغانها را ملتفت میسازدکه در برابردشمنان ملت افغانستان وتروریستها بطورمتحد وهم آهنگ اقدام نمایند وبا این دسایس ننگین وناجوانمردانه که منافی افغانیت، اسلامیت وانسانیت میباشد، برخوردجدی بکنند ما افغانی تولنه با اتحاف دعا بروح ایشان وهمه شهدای افغانستان، بدینوسیله به عاملین ترور های سیاسی وعاقبت نا اندیشان مخنث اخطار میدهدکه جنایات شانرا متوقف سازند وبدانندکه پروسه صلح درافغانستان با اعمال خاینانه تروریستی قطع شدنی نیست. وما علینا الی البلاغ."

پیامهای تعزیت بمناسبت 75 شهادت کتوازی و گدران

آقای محمد موسی اکرمی مدیر مسئول جریدهٔ وحدت که از همکاران صمیمی مرحوم جنرال کتوازی و یک عضو صادق جمعیت رستگاری ملی میباشند به نمایندگی از افغانهای مهاجر مقیم درشهر مسکو فدراتیف روسیه پیامی به شورای تفاهم درپشاور و کاپی به اشینه افغانستان ارسال داشته که قسمتهای آن قرار ذیل است:
" بصراحت دیده شده که این اولین سوء قصد و آخرین آن علیه فرزندان رسالتمند و صدیق افغانستان، مساعی ملل متحد و پلان صلح آمیزمجوزهٔ پادشاه سابق افغانستان و اراده قاطبه مردم افغانستان نبوده ونخواهد بود... چندین فاجعه تروریستی که منجر بقتل وکشتار هزاران افراد بیگناه افغان گردید ودر آن بر مال، هستی و ناموس مردم تجاوز بیشرمانه غیر انسانی وغیر اسلامی وغیرافغانی مخصوصاً در شهرکابل وبعضی ازدیگرولایات افغانستان صورت گرفت، همه مثالها ومظاهر زنده وروشن اعمال تروریستی های حرفه ای این تروریستها بوده است...مراسم فاتحه خوانی شهید عبدالحکیم کتوازی وشهید وکیل وزیر محمد گدران این شهدای راه آزادی صلح و نجات و معتقد بوحدت ملی افغانستان از طرف افغانها مهاجر مقیم شهر ماسکو درحالیکه آثار خشم ونفرت غم و اندوه درسیمای ایشان نمایان بود با شتراک جمع غفیر وتعداد کثیر افغانها درف/ سکوت وخاموشی مطلق برگزار گردید."

آقای انجنیر محمد اسحق فرزه ئی ازنیوجرسی درپیام تعزیت خود که متضمن سوانح مرحوم کتوازی نیز میباشد، با اظهار تاثر عمیق ازفقدان جنرال کتوازی، مینویسد: " کتوازی را بصورت ناجوانمردانه ورزیلانه بشهادت رساندند وبکاروان شهدای راه صلح ...قرار دادند وهنوز لکه های خون پاک شهید کتوازی نخشکیده بود که تشنه بخون ملت افغان مبارز ومجاهد دیگر راه صلح وحدت وتفاهم یعنی وزیرمحمد خان گدران را بصورت نهایت نامردانه بشهادت رساندند...که به عاملین این ترورها ننگ ونفرین ابدی میفرستیم و ازخداوند متعال عاملین آنرا سیه روی شرمنده دنیا وآخرت میخواهیم...."

شاغلی محترم غلام رسول وزیری سابق وکیل ولسی جرگه، مهاجر درکشور المان، نامهٔ ذیل را فرستاده اند:

" باکمال تاسف اطلاع گرفتم که بتاریخ دوم نوامبر محترم جنرال کتوازی وبتاریخ چارم نوامبر محترم وزیرمحمد سابق وکیل ولسی جرگه درشهر پشاور ازطرف دشمنان صلح و آرامی وطن عزیزما که آنها بقای خویشرا درجنگ، کشتن وترور هموطنان شریف ما می بینند، مرحوم جنرال کتوازی ومرحوم وزیرمحمد را بشهادت رسانیدند. انا لله و انا الیه راجعون.

١) مرحوم جنرال کتوازی یک شخص با ایمان، مسلمان شریف، وطندوست، صادق، وظیفه شناس، تمامی دوره های ماموریتش نیز با صداقت وپاکدامنی انجام داده است. مرحوم کتوازی یکی از اعضای برجسته شورای و از جمله موسسین شورای تفاهم ووحدت ملی افغانستان بود و شخص نهایت پاکنفس ونیکنام بوده است.

٢) مرحوم وزیر محمد شخص با ایمان، مسلمان، مجاهد، شریف، وطندوست وعضو شورای تفاهم ووحدت ملی افغانستان بود.
شهادت مرحومین را یک ضایعه جبران ناپذیر دانسته برای عاملین آن غضب خداوندی را طلب میدارم.
مجلس فاتحه مرحوم جنرال کتوازی بتاریخ ١٢ نوامبر از طرف برادرش دکتور سیدحسن کتوازی، فامیلش واعضای شورای تفاهم ووحدت ملی افغانستان مقیم هامبورگ و جرگه اسلامی و وحدت ملی مقیم هامبورگ باشتراک افغانهای شریف مقیم شهر هامبورگ در مرکز کلتوری افغانان در شهر هامبورگ المان برگزار شد. درمجلس فاتحه بتعداد کثیر افغانانهای شهر هامبورگ ودیگر شهرهای آلمان اشتراک کرده بودند. درختم فاتحه شهادت مرحوک کتوازی را یک ضایعهٔ جبران ناپذیر دانسته برای عاملین آن غضب خداوندی را تقاضا وبرای فامیل وبازماندگان مرحومین کتوازی وگدران از دربار خداوند متعال جنت فردوس را استرحام کردند. الحاج غلام رسول وزیری سابق وکیل ولسی جرگه، مقیم هامبورگ"

شاغلی الحاج نورالدین نوری سابق صاحب منصب پولیس وبقول خودشان سابق دگروال و قوماندان امنیه در چندین ولایات افغانستان، در پیام تعزیت بمناسبت شهادت مرحوم کتوازی از شخصیت نیک مرحومی و خدمات وی در مسلک پولیس در افغانستان و مبارزات مرحومی برای استقرار صلح درافغانستان یاد آور شده متذکر شده اند که در مجلس فاتحه مرحومی در مسجد شریف سید جمال الدین افغانی واقع نیویارک نیز سخنرانی مبسوطی ایراد کرده اند.

جناب جنرال عبدالولی درپیامی که از روم صادرنموده است ازعمل ترور بمقابل مرحومین جنرال کتوازی و وکیل وزیرمحمد گدران تاسف عمیق اظهار و " با ابراز تنفر شدید به عاملین این جنایت، ارتکاب به این عمل منحرف ونامردانه را که منافی وجدان پاک هر انسان است، محکوم " و نکوهش نموده است. جنرال عبدالولی که ازهمکاران قدیم مرحوم کتوازی در اردوی افغانستان میباشد، مرحومی را " یک شخصیت ملی ودارای خصائل نیک، وطندوست و صادق " خوانده ومتذکر شده است که مرحومی " درطول دوران ماموریت بحیث صاحب منصب وظیفه شناس خدمات زایدالوصفی برای افغانستان عزیزانجام داده و با معضلات ونا ملایمات زمان با وجدان پاک مقاومت کردند. "

شاغلی غلام غوث وزیری که سابقه دوستی و روابط شخصی با مرحوم کتوازی ومرحوم گدران داشته، بمناسبت ترور وشهادت این دوشخصیت، تاثرات عمیق خودرا ابراز داشته، مرحوم جنرال کتوازی را یک شخصیت ملی خوانده، گفت: " حب وطن و عشق برای یک افغانستان آبرومند دارای سیادت وحاکمیت ملی ازآرمانهای مرحوم کتوازی بود.... بدون شک عاملان این جنایت دستگاه ها وآدمکشان حرفه ئی میباشند که ازمجادله ازراه حق، اهلیت و دانش، زبون ومضمحل گردیده، متوسل بجرم وجنایت میگردند. ازین گونه حوادث جنائی ونامردانه درطول سالیان گذشته علیه عده از افغانان وطندوست، صادق ومبارز کراراً رخ داده است. ولی سرانجام حق غالب وباطل نیست ونابود میگردد. (واذجاء الحق زهق الباطل).

یادی ازگذشته ها 76

(قسمت دوم)

محترم م.م.ن .نظرنگار ازکلفورنیا

درجریان سالهای قوما .ندانی امنیه آقای خواجه محمد نعیم خان خلاف رفتاری وناتوانی پولیس درچندین مورد بمشاهده رسیده است . درامورترافیکی رشوت ستانی، درامور امنیتی قضیه سرقت وقتل رامیتوان یادآوری نمود. یک قضیهٔ سرقت در ده افغانان کابل بوقوع پیوست که در نتیجهٔ تحقیق، عامل وسارق آن خود پولیس شناخته شد. چنانچه درین مورد صدراعظم قبلی دریک محفل ازین قضیه یادآوری نموده گفتند که پولیس یگانه عامل بی امنی در کابل گردیده است وعلت آن اینکه منصبداران ازپولیسهای پشکی پول رشوت تقاضا دارند واگر این پول را بانها ندهند، خط فراغت دورهٔ خدمت یعنی نامهٔ ترخیص را بانها نمیدهند، و پولیس برای دریافت پول مجبور بدزدی میگردد. قضیهٔ دیگر شهادت پسر جوان شیردل خان تاجر درداخل تجارتخانه اش واقع در چارراهی صدارت است .یکنفر زندانی بنام کاکا حسین که حبس ابد هم بوده از محبس خارج شده (البته باجازهٔ اولیای امور) وبخانهٔ یکی از دوستان خود رفت، البسه عسکری منصبداری ویرا با یک عراده موتر جیپ امانت گرفت وسپس مستقیما بداخل تجارتخانه مذکور که مملو ازمالهای لوکس بود وارد شد. شخص محافظ رابه بهانه ای بیرون فرستادو خودش با یک حمله ذریعهٔ کارد جوانی را بشهادت رسانید. بعدا ساعتهای طلا ودیگر لوازم قیمتی را ربوده همان روز دوباره داخل محبس گردید. پولیس مردم بیگناه دیگر راتحت استنطاق وشکنجه قرار داد تا بالاخره قضیه بواسطهٔ قمار بازی سارق در زندان وفروش ساعت های مسروقهٔ مذکور بین زندانیان افشاء گردید وسارق که قاتل نیز بود بدار آویخته شد. اما هیچکس از اولیای پولیس تحقیق وپرسان نکرد که چرا یک زندانی خطرناک را برای دخول بشهر بطور آزاد اجازه داده بودند.

قضیهٔ دیگر اینکه درقسمت للندر چارآهی یکتعداد درختهای چنار مردم رعیتی و از آنجمله از آقای غلام عمرخان کرنیل زندانی از جانب پولیس طور خودسرانه قطع گردیده ودر تعمیر شخصی قوماندان صاحب خواجه نعیم خان بکار رفته بود، همان بود که عریضهٔ این شخص با یکتعدادعرایض دسته جمعی دیگران بصدراعظم وقت تقدیم شده بود.صدراعظم در مرحلهٔ اول قوماندان را که تازه بمزارشریف تبدیل شده بود ازرفتن بولایت مزار معطل نمودو بعداً امر محاکمهٔ ویرا صادر کرد. و اما نسبت بحسن نظر صدراعظم قبلی وسفارس او معاف گردید. جریان داخل محبس کابل واعمال غیرانسانی وغیر اخلاقی که در آن محوطه صورت گرفته بودقلم از شرح آن ناتوان است، اما اکثر این قضایا و امثال آن در دوران حکومت کمونستها درکابل در مطبوعات نشر گردیده است .اگرچه نشرات آزاد همه گناه را بگردن حکومتهای وقت انداخت، ولی واقعیت امر اینست که مقامات بالای دولت در فجایع مذکور دست نداشته قصور صدراعظم وریاست ضبط احوالات این بود که ازقوماندان امنیه یک هیولای مخوف ساخته امور زندانها را کاملا بدست این هیولا آنهم بدون مراقبت وخبرگیری سپرده بودند.

خواجه محمد نعیم خان قبل از تقرر در تعلیمگاه پولیس وقوماندانی امنیه در شعبات ریاست ضبط احوالات صدارت مدیر شعبهٔ شفر بود وباموراداری و جاسوسی آن بلدیت تام داشت وتمام مامورین آنرا از نزدیک میشناخت . تقرر وی در هردومقام فوق باثر سفارش و مساعی رئیس ضبط احوالا وقت که آمر مستقیم او بود صورت گرفته بود ودر پرتو ارشادات همان ریاست باعتبار واعتمادی دست یافت . خواجه نعیم خان درجریان امورقوماندانی بجز از مقام ریاست ضبط احوالات، مقامات دیگر از قبیل ولایت و وزارت داخله راکه آمرین قانونی او بودند، نادیده می انگاشت و به اوامر این دو مقام چندان اعتنائی نداشت ، و آنها هم درمقابل با انجام کارهای وی بیعلاقه بودند. وی یکبارازجانب والی کابل مورد سرزنش قرار گرفت که باعمال غیر قانونی و غیر بشری متوصل شده بود و آن اینکه یکتعداد محبوسین را سربرهنه وپای برهنه ودر جریان ماه مبارک رمضان تا بوقت شام درآفتاب سوزان جزاء بایستادن مجبور گردانیده و آنها رااز صرف غذا نیز محروم ساخته بود.

همینکه صدراعظم جدید بکار آغازنمود،خواجه نعیم تلاش میورزید تا هرچه بیشتر نزدوی تقرب حاصل نماید. وی اراده داشت که ریاست ضبط احوالات رادر اختیارخود قرار بدهد.او میدید که رئیس موجود ضبط احوالات همان اعتمادی را که نزد صدراعظم قبلی داشت از دست داده است، بنابران برساندن اطلاعات یومی وتازه وپیهم که هرکدام آن فردی یا خاندانیرا درزیر مسئولیت سنگین قرار میداد، اقدام نمود وبزودی از تحت نفوذ ریاست ضبط احوالات خارج گردیده راه مستقلی را در پیش گرفت . باین ترتیب در حقیقت آخرین پایگاه خود را نیز از دست داد وبعداً در مقابل آنریاست که تا اکنون مربی وحامی وی بحساب می آمد، بجبهه گیری ومخالفت آغاز نمود.وی در مرحلهٔ اول سعی نمود تا ثابت کند که بابودجهٔ کوچک وتشکیل محدود خود میتواند قبل از دیگران باطلاعات تازه تر ودست اول توفیق یابد وخود رابرای دولت یک عنصر مفید ،ارزنده وکارآگاه معرفی نماید وریاست ضبط احوالات را با تشکیلات وسیع وبودجهٔ گزاف آن به تنبلی و سهل انگاری متهم نماید. وی که ظاهرا در کار خودموفق بود ورئیس ضبط احوالات را در خط دوم قرار داده بود، یک نامهٔ خصوصی بصدراعظم نوشت. هرچند که متن و محتوی آن نامه کاملا روشن نیست، معهذا اینقدر ازبیانات رئیس معلوم میشد که ویرا به خویشاوند پرستی وچشم پوشی از حقایق وگزارشات یومی واغفال

وقت تمدید اشتراک فرارسیده است!

حکومت متهم نموده است . صدراعظم که تاهنوز ازرقابت ومخالفت دومامور دور وکنار خود آگهي کامل نداشت، امر برطرفي رئيس را صادر نمود وبدين طريق خيانت اين شاگرد وفادار در مقابل استاد بزرگوارش جامهٔ عمل پوشيد.

صدراعظم براى انتخاب جانشين رئيس ازتامل وحوصلهٔ بيشتر استفاده کرد تاراه خود رابهتر تشخيص دهد. درايام بعدتر حقايق نزد صدراعظم طور ديگرى جلوه کرد، از مخالفت هاو راپور جعلي آگهي يافت وبنابران رئيس را دوباره بوظيفه گماشت اما صلاحيت کارها رااز وى سلب نمود وبياور نظامي خود سپرد. وخواجه نعيم خانرا نسبت بشکايات قبلي که قسما در فوق ياد شد وهم نسبت باطلاعات جعلي که داده بود، قهرا بولايت مزار شريف تبديل نمود. خواجه که با دسايس گوناگون ومساعي متداوم مقصد خود را بدست نياورده بود وتبديلي خود رادرولايت مزارشريف يک گونه تنزيل رتبه وتوهين بحساب مياورد، ازين حادثه سخت تکان خورد وبا دل پر ارمان وعقدهٔ فراوان پس از شفاعت صدراعظم قبلي که ويرااز محاکمه نجات داده بود، بصوب ماموريت جديد خود حرکت نمود، درحاليکه احساس نفرت مامورين دولتي وناله ونفرين صدها انسان بيگناه ديگر بدرقهٔ وى بود. خواجه نعيم خان در مزار شريف با نايب الحکومه بمخالفت و مخاصمت پرداخت. اطلاعات وى بوزارت داخله ميرسيد وسواد آن دوباره بانولايت ارسال ميشد. خواجه نعيم خان در ايام بعد شخص متهمي را از بالا خانهٔ قومانداني بزمين پرتاب کرد که فورا هلاک گرديد وباثر آن از وظيفه برکنار وتحت محاکمه قرار گرفت .و در نتيجهٔ اقدام بعدي که همه از آن اطلاع دارند، يعني سوء قصد صدراعظم شاه محمود خان، يک عمرى را در زندان کابل سپرى نمود.

کسانيکه بعد از اينهمه فجايع اخلاقي وبشري اکنون ميخواهند ازخواجه نعيم خان يک قهرمان بسازند بايد اينقدر بدانند که هنوز هم يگان شخص مثل من که آنهمه فجايع را ديده وخبر دارد حيات دارد، از همه مهمتر ملت زنده است و اين حادثات در دل ملت جا دارد، کجا ممکن است از بچه سقو که يک دزد وقاتل بوديک قهرمان و از اشخاص بدفعل وبدنامي مانندخواجه نعيم يک خدمتگار نهضت طلب بسازند. کسيکه داستان نهضت خواجه نعيم را ساخت وبالا کرد درحقيقت براى او دشمني کرد زيرا نام واعمال خواجه نعيم زير منها خاک نهفته بود واز خاطره ها فراموش شده بود، بفکر من اقارب و دوستان خواجه نبايد مردارى را بيشتر شور بدهند که بوى بيشتر بالا خواهد شد. والسلام.

شــــرط بــلاغ !

محترم الحاج خيرالله فقيرمزاج از پليزانتن

من از سياست چيزى نميفهمم، ولي مداريگري را بسيار ديده واندک بلد استم. دست شما و آغاى شاهين وديگر نويسندگان دانشمند همکار مجله شما درد نکند که بدون اينکه بمداريگري و «دالبازى» باندازهٔکافي بلديت داشته باشيد، آن اعمال راکه براى خير مملکت وخوشحالي مردم آوارهٔ ما مفيد نبوده بلکه عده اى بخاطر ميخ کردن چوکي زعامت اشغالگران روزي رسان خود اينکار هارامیکنند، بد ميگوئيد وانتقاد ميکنيد.

اينجانب پروگرامهاى راديوئي آغاى محمد سعيد فيضي را بخاطريکه از همين نزديکي پخش و آواز آن بخوبي شنيده ميشود ميشنوم. وى خط مشي نشراتي خود را چنين قرائت کرد : « اين راديو مشخصا در خدمت هيچ گروه سياسي، تنظيمي، حزبي، ستمي، نژادي و منطقوي قرار نداشته متعلق بهمه افغانها وهموطنان است .» آغاى فيضي با اين خط مشي خود روشن کرده است که راديويش همانگونه که در خدمت گروهاى سياسي نيست، در خدمت گروه هاى تنظيمي وحزبي وستمي ونژادي ...هم نيست ، پس معلوم شد که گروههاى سياسي جدا است وگروههاى تنظيمي وحزبي و ستمي جدا... وخوش شديم که فضل خدا گروههاى تنظيمي وحزبي وستمي، ديگر سياسي نميباشند ! ولي از شما داکتر صاحب هاشميان ميپرسم که اگر گروههاى (تنظيمي وحزبي) سياسي نيستند، پس چه استند ؟ واگر راديو سازي و گپهاى آغاى سعيد فيضي سياسي نباشد، پس چه ميباشد وچه چيز راميخواهد ثابت کند، پس سياست چيست و چطور براه مي افتد ؟

آغاى فيضي در خط مشي خود ميگويد : « اين راديو متعلق بهمه افغانها وهموطنان است که دل شان بياد وطن مي تپد...» من در هر دو پروگرام شان شنيدم که (همه هموطنان شان !) عبارت بودند از آغاى مير(شارژدافر سفارت پاريس)، آغاى روان فرهادي، آغاى سيد مخدوم رهين، آغاى اسلم خاموش و چند تاى ديگر که مردم همهٔ اينها را ستمي ميشناسند و همه با يک دهان ويکزبان ويک منطق، نجات هرات را بد ميگفتند وبه پيروى از سياست کابل و نشريهٔ اميد پاکستان رامتهم بمداخله قلمداد کرده آنراچوب ميزدند ومظاهرهٔ روز ۱۴ سپتامبر خود را ستايش ميکردند.

سوال من از شما اينست که اينطور پروگرام ميتواند « متعلق به هموطنان » باشد و ميتوان آنرا چطوريکه ادعا ميشود« احترام به آراء وعقايد متفاوت » قلمداد کرد؟ آيا « اصول اخلاقي» که از آن صحبت ميکنند همين است که چند نفر از معاشخوران حکومت رباني در راديوئيکه بخرچ مسعود صدا ميکشد موقفهاى تحميلي و يکجانبه راتبليغ

کنند، همان گپها را بگوش مردم تکرار بگویند که در سه سال گذشته بتکرار در اخبار امید چاپ کرده اند ؟؟؟

آقای فیضي بدوام خط مشی خود گفت : «برای ایجاد فضای دوستي و تفاهم وباور واعتماد میان همه اقوام شریف کشور ...» تلاش میکند . من هرچند گوشهای خود را چارتا ساختم کدام تلاشي را برای ایجاد فضای دوستي و تفاهم و باور و اعتماد میان همه اقوام ندیدم و نشنیدم بلکه همان گروه سابق و شناخته شده هنوز هم برای نفاق و دوئي و دوري بین اقوام تبلیغ میکردند ، تنها درمورد مظاهرۀ خود شان در سانفرانسسکو یک روش نو تبلیغ رادیوئي مشاهده کردم، اینکه « مضروب » راوادار ساختند که از گپهای پیشتر خود(که گفته بود مظاهره چیان او رازدند) انکار کند وبگوید کسیکه در جریان مظاهره درروز روشن پشت من دوید ودوبار مرا لت وکوب کرد (بدون آنکه من او را بشناسم یا او مرا) یک مکسیکوئي بود نه از جملۀ مظاهره چیهای سرکاری (حالا شما خود قضاوت بفرمائید یک افغان غیر جمعیتي که محض برای سیل رفته بود، مکسیکوئیها (؟!) او رابهمین روز مظاهره تعقیب کرده ودر محلي وزدند که بقول امیدحدود ۴۰۰ افغان دیگر هم حاضر بود)! وباز سوال پیدا میشود، این چه رقم « افغانیت » بود که ۴۰۰ نفر لت وکوب یک هموطن خود را توسط یک مکسیکوئي مشاهده کند و دست زیر الاشه سیل بین بایستد ؟ میگویند خبرنگارتلویزیون (صداوسیما) این صحنه را فلمبرداری کرده، ما انتظار داریم آنرا بالای تلویزیون ببینیم.

نکتۀ جالب دیگر در تبلیغ رادیوئي آقای سعید فیضي تلاشي بود برای ثبوت این مدعا که از ثریا بها (پرچمي معروف و زن برادر نجیب گاو) دعوت شمول در مظاهره نشده بود وجمعیتیهای گردانندۀ مظاهره باو نگفتند مقاله بخوان، بلکه خودش پشت مکروفون رفت ومقالۀ خود را خواند ! وکساني هم که برای او چک چک کردند و کف زدند جمعیتي نبودند (شاید مکسیکوئي بوده باشند !).

و از شما آقای هاشمیان میپرسم، آیا آقای فیضي دارای دو شخصیت شده میتواند ؟ اگر میتواند باید گاهي بنام فیضي (X) و گاهي بنام فیضي (Y) تظاهر کند که تشخیص شده بتواند، واگر نمیتواند، پس چرا در خط مشی رادیوی احمد شاه مسعود میگوید که برای «ایجاد فضای دوستي و تفاهم...» تلاش میکند (اما اصلا وعملا نمیکند)، ولي در نوشتۀ خود بعنوان (سقوط هرات) در شمارۀ ۱۷۷ امید بکدام وزیر میگوید : « جناب ، ما را به تند نویسي نیش لغزن، خود را نگهدار تا باردگر فریب یک غو ل ملعون دیگر رانخوري ومقام وزارت به زور بالایت تحمیل نشود...» و یا استاد آئین راکه ظاهرا دوست رباني وامید است، بلقب « ناصح درباري» خطاب کرده مینویسد : « بهتر است برداشت استاد آئین را در مقیاس خرد مثل بزنیم تا مردونامرد معلوم شود...» در حالیکه استاد آئین صدبار بیشتر از آقای فیضي در بین جمعیتي ها مرد و نامرد را میشناسد وایشانرا خوب تشخیص میدهد .مشکل من در فهم جملۀ آقای فیضي کلمۀ « خرد » میباشد که نمیدانم آنرا بضم خا وسکون را (خورد بمعني کوچک) بخوانم یا بکسر خا وفتح را (خرد بمعني عقل و دانش) بخوانم ؟ و در نهایت، سوال اینست که آیا این ادعای تبلیغاتي «احترام به عقاید و آرای مردم وتلاش برای ایجاد دوستي» تلقي شده میتواند و بکدام معیار ؟

سوال اخیر اینجانب از آقای داکتر هاشمیان اینست که آقای فیضي اشغال هرات بتوسط طالبان را دردناک ترین وتلخ ترین واقعیت میداند ، بخاطریکه بزعم ایشان دست پاکستان در آن دخیل است ... آیا اشغال هرات توسط طالبان با اشغال کابل توسط جمعیت چه تفاوت دارد ؟ همه فکر میکنند که دست مداخله گر پاکستان در هر دو واقعه دخیل میباشد . اگر ملیشۀ پاکستان در بین طالبان دیده شده (که ثبوت آن ارائه نشده) ملیشه های پاکستان، عربستان والجزایر رادر بین اشغالگران جمعیت ولشکر سیاف هم دیده بودند ، پس اگر اشغال هرات توسط طالبان تلخ و دردناک برای جمعیت رباني است، اشغال کابل توسط جمعیت هم صد درصد تلخ و دردناک نه تنها برای طالبان بلکه برای اکثریت مردم افغانستان تلقي شده است . از جانب دیگر ، همین طالبان وقتي ده ماه قبل قندهار رااز دست جرنیل نظامي وملکي دست نشاندۀ رباني در قندهار(ملا نقیب الله) اشغال کردند ، آنوقت صدائي از کابل بالا نشد که قندهار توسط اجنبي اشغال گردیده، بلکه رباني خودش بتکرار گفت که طالبان « یک قیام خود جوش داخلي » است، حتی رباني اعتراف کرد که به آنها « کمکهای لوژستیکي » داده، و از آمدن طالبان جانب کابل دعوت و استقبال نمود. درحالیکه قندهار وهرات دو ولایت بزرگ ،باستاني و مساوی الحقوق افغانستان میباشند ، چرااشغال یکي توسط طالبان بگرمي استقبال وبا تذکار « قیام خود جوش داخلي» فال نیک گرفته شد، ولي اشغال دومي توسط عین گروه « اشغال اجنبي، تسلط اجنبي، تجاوز اجنبي و وحشت و بربریت ...» خوانده میشود ؟؟؟

ازینجاست مي بینیم که در کارهای آقای فیضي که ادعا میکند شیوۀ نشرات مستقل نشراتي را در چوکات هدایات ومباني اسلام دنبال مینماید ، از هدایات اسلام وعدالت الهي خبری واثری نیست، و طوریکه شنیدیم این رادیو در حقیقت دام تذویر دیگری برای پشتیباني از رژیم کابل ویک دستگاه نو فریبکاري و فریبدهي و اغفال افغانها میباشد وبس . این بود شرط بلاغ !

یادداشت اداره: جناب آقای فقیر مزاج از مدیر مسئول یک سلسله سوالات نموده اند که تقدیم جواب به آنهابطول کلام می انجامد. ما در شماره ۵۶ آئینه خبر تاسیس این رادیو را پخش نمودیم .مدیر مسئول باین عقیده است که تا تاریخ نشر وتوزیع این شماره حکومت غاصب رباني در زباله دان تاریخ گندیده خواهد بود، وانگهي نشراتي مانند رادیوی آقای فیضي که از لندن از مدرک فروش زمرد تمویل میشود چندان دیر پابوده نمیتواند. مورخ ۲۲ سپتامبر ۹۵ (مدیر مسئول).

پیرامون محفل دپلوماتیک در قصر استور

محترم محمد عمر صدیقي از سان هوزه

مقالهٔ دانشمند گرامي وسیاست مدارتواناجناب رشتیازیر عنوان محفل دپلوماتیک درقصراستور که درشمارهٔ ۵۶ مجلهٔ وزین آئینه افغانستان نشر ده است مرابخودمتوجه ساخت، این دانشمند گرامي که وجود شان بسیار غنیمت است همیشه برای تنویر اذهان مردم ما ودیگران حقایق وقایع تاریخي وسیاسي ارزنده ایرابنشر میسپارند کهبیاتگرزوایای مختلف تاریخي وسیاسي است ودرعین حال دست کوتاه نظران مغرض راکه همواره بهنشرات گمراه کننده ای میخواهند مردم رافریب دهند وازکتمان حقایق بتصور نفع خود بهره برداري نمایند کوتاه میسازد، گرچه این پروپاگند های بی محتوا ودور ازحقیقت نمیتواند حقایق مثبته را از انظار دانایان پوشیده نگهدارد، با آنهم هراندازه دربارهٔ وقایع تاریخي کنجکاوي وتحقیق بیشتری صورت بگیرد بهمان پیمانه مفید ثابت شده میتواند. ناگفته نماند بعضي مورخین راعادت چنین است که مینویسند فلان پادشاه قصر های باشکوهي ساخت ویا مدارس ومساجدی را آباد کرد ویا فاتح کشوری شد و یا فلان جنرال شهر یرا فتح کرد ویامحاذیرا غالب آمد ولی کمتر یادآوری ازمردم وکارنامه هایشان میکنند. جای تردید نیست که زعامت، پیشوائي یا لیدرشپي در چنین موارد تاثیر بس مهمي دارد، مگر سهم وایثارمردم درین فتوحات وساختمانها وامثال آنهابیشتر از زعیم وسلطان است چه مردم هستند که جان ومال میدهند تا سلطاني کسب نام نیک کند ویا فاتحي مفتخر بچنین القاب بلندبالا گردد. مقصودم ازین تذکرنوشته های استادانهٔ جناب رشتیا صاحب و امثال شان است چه این بزرگ مرد قدردان همیشه از مردم وکارنامه هایشان قدرداني کرده اند، بخصوص درمقاله متذکره که حق یک خدمتگار صادق کشور رابجا آورده اند. من نه تاریخ نویس استم ونه هم درین رشته دانش دارم که تنقید کنم، غرضم فقط اظهار نظر است. درقسمت این مقاله تاجائیکه مربوط بشهر هرات است گرچه من دران زمان طفل خوردسالي بودم مگربعد ها آنچه از بزرگان وبزرگ سالان آندیار فیض آثارشنیده ام تاحدودیکه بحافظه دارم مرا بران داشت تا چند سطری بنویسم.

درزمان نایب الحکومگي مرحوم عبدالرحیم نایب سالار درهرات (ناگفته نماند که مرحوم عبدالرحیم خان سه دوره درهرات ماموریت داشت : دورهٔ اول درزمان سلطنت شاه امان الله بحیث سرحددار، بار دوم دردورهٔ حبیب الله کلکاني بحیث نایب الحکومه ودفعهٔ سوم دردورهٔ سلطنت اعلحضرت نادرخان بحیث نایب الحکومه وجمعا تقریبا هفت سال زمامدار هرات بود)، اشخاصیکه داخل این جریان بودند مانند مرحوم فضل احمدخان مجددي وزیر عدلیه وقت، مرحوم استاد خلیلي که درآنوقت همرای ماماى خود عبدالرحیم خان درهرات زندگي میکردومشوره میداد، مرحوم منشي ملا امیر محمدمدیر تحریرات که مردفاضل ومدبربود، چنین شنیدم که اولتر از همه یک مجلسي از یک عده بزرگان هرات بنام مجلس اعیان تشکیل کرد وبسیاری امور را که میخواست انجام بدهد بمشورهٔ آن مجلس عملي میکرد، چون این شخصیت ملي بخوی وخصلت مردم هرات بلد بود وبروحیهٔ مردم آندیار آشنائي داشت، همچنان خودش شخص مدبربود ودر کنار خود مشاورین دانشمند، خیرخواه وصادق داشت ورمز مردم داری را میدانست که رمز موفقیت در آنست که امورات را بمشورهٔ و دخالت مردم منطقه باید انجام داد، کارهائیرا که مجلس اعیان هرات بمصالح وخیر مردم صواب میدید وبتصویب میسرسانید بدون تعلل اجراء وعملي میکرد.اینچنین همکاری دوجانبه که جز منافع مردم و ملت غرض و مرضي در آن درنظر نبود بیقین مفید ثابت میشد، مردم از نایب الحکومه وحکومت مرکزی هردوخوش بودند.این مقدمه میتواند روشنگر موضوعي باشد که ذیلا گزارش مییابد :

درغرب هرات بفاصله تقریبا ۱۵۰ کیلومتر منطقهٔ وسیعي بنام چهارریگ ودشت های دامنه دار دیگری قریب سرحد ایران واقع است ودریک قسمت آن ناحیه وسیعي بنام نمکسار(معادن نمک) هرات است، برخي ازین مناطق دربعضي اوقات مورد نزاع دوکشور مسلمان وبرادر افغانستان و ایران واقع میشد وزمینهٔ مساعدی برای ماجراجویان موقع شناس وفرصت طلب میسر میساخت. حکومت آنزمان ایران که اوضاع افغانستان رادر آنوقت بحراني میدید فرصت مناسبي بزعم خود برای اشغال آن مناطق که اکثر آن ملکیت افغانستان بود یافته،درسرحد افغانستانلشکر بزرگي را سوق داد. مرحوم عبدالرحیم خان نایب سالار درین وقت حساس ونازک افغانستان که هنوز آثار انقلاب داخلي موجود بود ازیکسو وازجانب دیگر عدم اعماد کامل حکومت مرکزي بخودش، متحیر ماند. همان بود که بصورت عاجل بوسیلهٔ مجلس اعیان جرگهٔ بزرگي ازهمه مردم سرشناس ومعاریف سرتاسری هرات که آمزمان غوراتٔ بادغیس وتا حدود قفراه شامل ولایت هرات بود تشکیل داد. ایمن جرگه فیصله کرد که یک لشکر مردمي وداوطلب آماده شود، بنابراینفیصله جوانان هرات برای منقابله وحفاظت ارضي وطن و خناک خودشروع به تیت نام کردند وهمه روزه هزاران نفر ثبت نام میکرد وعموم مردم باتفاق کامل حاضر بدفاع وهمکاري شدند. این احساسا وپیش آمد وطمخواهانهٔ مردم ،مرحوم عبدالرحیم خان را که واقعایک شخص ملي و وطندوست بود جرات بیشتری بخشید، چه بخوبي درک میکرد که با قوهٔ عسکری محدودی که بدسترس دارد تاآز پشتیباني مردم برخوردار نباشد در مقابل تهدید اجنبي نتیجهٔ مفید ومثبتي حاصل شده نمیتواند، بمابرآم جدا دست اندرکار شد ومرحوم ملاامیر محمد راباصورت فیصلهٔ جرگه وآمادگي مردم بدفاع درصورت تجاوز ایران نزد مرحوم محمد هاشم خان صدراعظم بکابل فرستاد.

مرحوم منشي ملا امیر محمد مشاهدات خود راچنین اظهار نمود : بطورعاجل عازم کابل شدم وباولین فرصت صورت فیصلهٔ جرگه و آمادگي مردم را که هیچ قوه جلوگیر آن شده نمیتواند بحضور صدراعظم تحریری و شفاهي تقدیم وعرض

گمرک ها بدون معاینه تیرشده اند؟
امان – این ازجمله اسرار دولت است . اگر شما معلومات بیشتر درزمینه کارداشته باشید بمرکز تبلیغات دروغین افغان در ویرجینیا تماس بگیرید – انها تمام تفصیلات را خبر دارند.
جوان بچه – ایا این حقیقت دارد که جوانمردان دولت شما با کمونست ها ائتلاف کرده اند؟ یعنی مسعود با دوستم با به جان دلاور ببرك وغیره ...؟
امان – اینکار یك ائتلاف نبود بلکه بیشتر به " گردهم ائی مجدد " شباهت داشت .شما امریکائیها " گردهم ائی مجدد صنفی " دارید اما مسعود وپرچمیها " گرفهم ائی مجدد حزبی " داشتند. وتعبیر این موضوع از طرزدیدهای مختلف فرق میکند.
جوان بچه – ایا شما درباره هوانوردی چیزی می فهمید ؟ ایا شما وزیرهونوردی (شرکت هوائی اریانا) نیستید ؟
امان – البته هولنورد میدانم. من هر روز گدی پران میپرانم . من یك گدی پران ده پرچه دارم که انرا امروز میپرانم.
جوان بچه – بقرار اوازه های شایعه شما جوانمردها وارخطا هستید و این جمعیتی ها بودکه عمل سوء قصد بالای جنرال کتوازی را اجرا کردند همنطور نیست ؟
امان – خوب مسعود یك دشمن مقتدر است . او بهیچکس که بمقابل او بایستد مجال نمیدهد. مقصدم اینست که اوحتی بمقابل رفیق همکاروهمسنگر خودی اسماعیل خان توطئه چید پس چرا شما معامله خاص با کتوازی را متوقع باشید .
جوان بچه – پس شما میگوئید که جمعیت در عقب این قتل قرارداشت ؟
امان – تبصره ندارم. اما بگذار این طرزمعامله بهمه وطندوستان یك اخطار باشد.
جوان بچه – تکرارمی ایا شما میگوئیدکه شما جوانمردان قتل راانجام دادید؟ من بشما ٥٠٠ دالر میدهم اگر حقیقت را بمن بگوئید .
امان – بلی ما انراانجام دادیم. شورای نظار عقب این قتل قرارداشت ودونفر ازمحافظین خاص مسعود ماموگردیده بودند تا ازتطبیق درست عمل قتل نظارت کنند. البته کسان بیشتر دیگری نیز هدف قرار دارند اما من برایتان انرا گفته نمیتوانم.
جوان بچه – اه خدای من پروگرام سفینه ای " موضع میلروز" راقضا میکنم باید بخیمه خود بدوش بر گردم. اقای امان ازدیدار شما خوشحالم. "

خبرگذاری "بینام" تمام حقوق محفوظ است .

٨نوامبر – محمودمیستیری بعد ازملاقات با ربانی گفت درباره استعفی ربانی وانتقال قدرت با اوصحبت کرده است . وی گفت ربانی هنوز هم منتظر است وامیدوارمیباشد که طالبان برای مذاکره با او حاضرخواهندشد. میستیری گفت انچه بمن حوصله میبخشداینست که میبینم افغانها بین خودسخن میزنند وبنمایندگی ازمردم مختلف مذاکره میکنند.

ناظرخاص حقوق بشر برای افغانستان (چونگه هنگ پیك)دراخرین راپوری که بملل متحد ارائه نموده گفته است که مردم افغانستان ازحقوق اساسی محرومانستند وبالای شان ظلم واعمال غیر انسانی اجرا میشود. قتل شکنجه تلفات ازانفجار ماینها ومعیار بسیارپائین زندگی دامنگیر مردم افغان میباشد.

٨نوامبر٩٥ – اصف علی وزیرخارجه پاکستان بعدازملاقات با رشید دوستم درمزارشریف اعلامیه مشترك صادر و درانگفته اندکه ربانی باید استعفی بدهد چه درغیران صلح ایجاد شده نمیتواند.دراعلامیه گفته شده که هردو طرف توافق دارند که رژیم فعلی کابل باید بدون قیدوشرط قدرت را بملت منتقل ولشکرخودرا ازشهرکابل خارج سازدتا زمینه تشکیل یك حکومت دارای قاعده وسیع مساعدگردد.این مفهوم را روزنامه فرانتیرچنین تصویرنموده

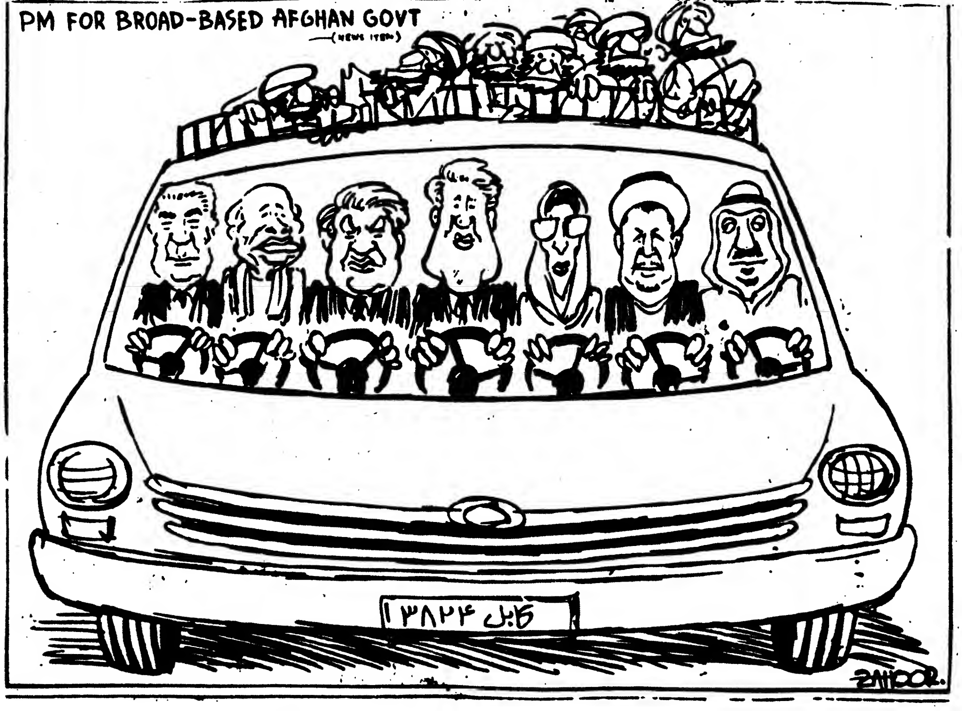

٨نوامبر – بینظیربوتودرتهران گفت دولت او ازکدام جناح طرفدارامریکا درافغانستان طرفداری نکرده است واعلاوه کردکه پاکستان تصمیم گرفته بهیچ جناح درافغانستان کمك ومساعدت مالی نکند. بوتوبه پارلمان ایران گفت که وسائل جمعی ایران بناحق پاکستان را متهم بحمایت ازجناحی کرده که توسط عربستان سعودی تقویه وبرای اهداف امریکا خدمت میکند.ولی بوتوا بنرا هم بپارلمان ایران گفت که وقت ان رسیده تا رژیم کابل خاتمه یابد. وگفت ما ایرن را یك دوست یك همسایه ویك برادرمی دانیم وعلاوه کرد" نه زعامت دو کشور نه حکومات نه مردم ونه وکیلان انتخابی ایلاان وپاکستان هیچکدام ارزوندارند این دوکشور بحیث دورقیب عرض اندام کنند.

کردم. او بعد از مذاکرهٔ مفصل وحصول معلومات بسیار عصباني وبر افروخته شد وگفت درین فرصتیکه افغانستان بمشکلات فراواني مواجه است وقت چنین جاروجنجال ها وهنگامه ها نیست، باید از تحمل وصبر وحوصله کار گرفته شود. بجواب گفتم طرف مقابل موقع را دیده این حرکات را براه انداخته نه ما، واگر ما دراینوقت جلو این ماجراجوئیها رانگیریم یک گوشه ای از خاک خود را رایگان از دست خواهیم داد ومن بقوه وعزم راسخ مردم هرات عقیده کامل دارم وتا جان در بدن دارند ازفداکاري وجان نثاري دست برنمیدارند وجلو احساسات مردم گرفته نمیشود. در اخیر صدراعظم گفت بروید وآنچه را مردم مصلحت میدانند عملي کنید وآماده گی لازمه گرفته شود و من از طریق دپلوماسي سعي میکنم راه حلی پیدا شود، تا اطلاع ثاني منتظر باشید.

بعد از برگشت منشي بهرات لشکر مردمي داوطلب درمقدم جبهه وسپاهیان دولتي درعقب ،به پیش روی علماء، روحانیون وبزرگان راهي شدند، درمنطقهٔ چهارریگ خیمه هابرپاشد وتظاهرات دامنه دار توام بامارشهای عسکري ومردمي روزانه درجریان بودوهردم تصورحمله بانسوی سرحدمیرفت وبزرگان مانع تصادمات قبل از وقت میشدند تااینکه پیام میانجیگري هیات صلح وحکم کشور مسلمان ترکیه بهرات رسید. گرچه قبل ازرسیدن این پیام دوهیات دیگر وقتا فوقتا بهرات وغرض تحقیق وتوصیه بمردم بصبر وحوصله مندي ازکابل آمده بودند وضمنا برامکان حل موضوع ازطریق دپلوماتیک نوید میدادند. قبل از رسیدن هیات حکم ترکیه محققین ومقننین هرات اسناد ومدارک معتبری راتهیه وآماده کرده بودند که ملکیت افغانستان رادرمنطقه مدعابهای ایران ثابت میساخت، ازقبیل قباله های کاریز های مخروبه افغانها ولوحه سنگهایی که معرف قبور افغانها در ساحه بود واسناد دیگری ازین قبیل ونیز اسناد موثقیکه مدیریت خارجهٔ هرات آماده کرده بود.

مرحوم فضل احمدخان مجددي وزیر عدلیه وقت که شامل هیات آخری و یا رئیس هیات بود گفت که شور وهیجان مردم هرات چنان دیده میشد که اگرهیات حکم بفیصله نمیرسید، حکومت توان آنرا نداشت که جلوگیري احساسات مردم رانموده بتواند، اما بفضل خداوند بعد از رسیدگي باسناد ومدارک ومفاهمه طولاني بین طرفین ،حکمیت موضوع بنفع افغانستان تمام شد وطرفین دست محبت وبرادري را بیکدیگر دادند که باعث مسرت همه گردید وعلاوه کرد که در وقت وداع این شعر حضرت حافظ راباقای (جم) که عضو هیات ایران بود، خواندم:

بزم تان بادا مدام ای ساقیان جام جم   گرچه جام ما نشد پرمی بدوران شما.

و او بجواب فقط همینقدر گفت: «آقا ،لبریز شد.»

چندسال قبل که مرحوم استاد خلیلي حیات داشت ویک برادر افغان این موضوع رادر محضر استاد خلیلي یادکرد وخدمات مرحوم نایب سالار رادرهرات ستود، مرحوم استاد خلیلي بتکرار گفت «هرچه کردید خود شما کردید، من شاهد اکثر صحنه ها در هرات بودم، نایب سالا مرحوم فقط مانند یکفردی از شما ودر خدمت شما بود.»

درخاتمه ناگفته نباید گذاشت، در آنزمان مصلحیني در کشور های اسلامي بودند که مانع تصادم وجنگ در بین دو برادر ودوکشور اسلامي میشدند، متاسفانه امروز که فریادهای احترام بحقوق بشر ازهرگوشه وکنار جهان بلند است وبرخی کشور های اسلامي سنگ اسلام خواهي را بسینه میزنند وگفتار ها همه اسلامي است، بجای مرهم گذاشتن بزخمهای مردم بخون خفته افغانستان، نمک پاشي میکنند، در حالیکه ملت متدین و غیور افغان در راه بر افراشتن بیرق افتخار آفرین اسلام و آزادي در جهان از سر ومال خود چند بارگذشته است .بدعای قطع جنگ و برگشت صلح در افغانستان عزیز. والسلام.

قابل توجه برادران طالبان

امیدواریم برادران طالبان مقاله جناب آقای محمد عمرصدیقي راکه از مشاهیر هرات میباشند بدقت بخوانند و ازرموز حکومتداری و مردمداری یک خدمتگار متوفي، مرحوم نایب سالار عبدالرحیم خان صافي نایب الحکومه هرات ،چیز هائي بیاموزند. (یادداشت اداره).

بیکفایتي اداره نامنهاد کابل

محترم غلام حسن محسن زاده از کانکورد

ادارهٔ بیکفایت آقای رباني که چندسال ازعمر آن میگذرد ودراین مدت به بهانه های گوناگون توسط مراجع مختلف از قبیل شورای قلابي حل وعقد، کنفرانس اسلام آباد، کنفرانس عربستان، جلسهٔ هرات، فرمان ستره محکمه، چال تالها با محمود میستیري چندمرتبه بصورت سربخودي بالای ملت تحمیل گردید، نتوانست از عهده کشورداري موفق بدر آید، برعکس روزتاروزصدای مخالفت ازچارگوشهٔ کشور اوج گرفت و مقاومتهای نوپیدا بمیدان آمد، زمینه تباهي مملکت وبربادي ملت بیشتر ازپیش مساعد گردید واین همه بخاطریست که ادارهٔ نامنهاد کابل میخواست تا حکومت یک گروه اقلیت رادرسراسر افغانستان برقرار وازحقوق سایر ملت چشم پوشي نماید. سرکار کابل فراموش نموده

زمانیرا که رهبران احزاب جهادي ویرا برای مدت چارماه بحیث رئیس جمهورموقت تعین نمودند ودرغیر آن او هرگز باین مسند که شایستگي آنرا نیز ندارد نمیرسید ، اما حالا دوپا را بیک موزه نموده برگذشته ها یکسره خط بطلان کشیده، شعار «یارگ یا مرگ» ورد زبانش گردیده ازرئیس دولت مشروط، موقت ونامنهاد نباید توقع بیشتر داشت زیرا او از خود اختیاری نداشته و اختیار بدست بختیار است .
سقوط میدان هوائي شیندند ، سقوط شهر باستان وشهید پرور هرات باوجود اعزام دوهزار ملیشهٔ شورای نظار همراه بازبده ترین قوماندانهای آن از طرف آمر صاحب شورای نظار- سقوط غند سیاف (غندشمشیر زن) در منطقهٔ جاجي، سقوط غور وبادغیس و بدخشان وبالاخره سقوط دوبارهٔ بامیان با آنهمه اسلحه وتجهیزات - نفسک زدن و نفس سوختگي رژیم کابل برای اشغال دره کوچک و تنگ سروبي و موفق نشدن بان - عقب نشیني از تمام مواضع در صفحات شمال و متمرکز شدن در سالنگ که آنهم تحت محاصره قراردارداز یکطرف، وچور وچپاول و قتال عام افشار ، چنداول، کارتهٔ سه وکارتهٔ چار ، تعرض بالای سفارت کشوراسلامي پاکستان وقتل و لت وکوب اعضای آن وچوروچپاول دارائي و کالای آن و درنهایت حریق نمودن سفارت از شهکارهای این رژیم سفاک محسوب گردیده وبحیث وحشي ترین اعمال یک دولت اسلامي ثبت تاریخ گردیده است، از جانب دیگر، یکبار دیگربیکفایتي ادارهٔ نامنهاد کابل رادر انظار جهانیان برملا گردانید وباثبات رسانید که این اداره فاقد اعتبار ملي و بین المللي میباشد. اگر ادارهٔ مسعود- رباني اعتبار و محبوبیت نزد ملت افغان میداشت امروز از چار سمت کشور تحت ضربات قرار نمیگرفت. ادارهٔ نامنهاد کابل که نتوانست با همه لاف وگزاف وصرف پول بی پشتوانه از سقوط غند جاجي ، هرات، شیندند و حفاظت احاطهٔ یک سفارت وچند نفر کارکنان بیدفاع و بیسلاح آن موفق گردد، چطور میتواند از حریم فضائي کشورکه تا بحال چند مراتبه مورد تجاوز قوای روسي قرار گرفته، پاسداري نماید؟ چطور میتواند از تمامیت ارضي کشور عزیز مادفاع نماید، در حالیکه بزعم سرکار کابل حدود ۳۰ - ۲۵ هزار نفر طالب و ملیشهٔ پاکستاني از سرحد گذشته وداخل کشور افغانستان شده اند، اگر اینها آنطوریکه رژیم کابل مدعي است اجنبی اند چرااز ورود شان ممانعت نکرد ، واگر افغان میباشند، یک دولت منظم که دارای خط دفاعي ماژینو میباشد چطور ازدست چند نفر طالب نزدیک بسقوط رسیده؟ البته در محاسبهٔ بعدي سرکار کابل تعداد طالبان را از سي هزار به پنج هزار تقلیل داد . در اخبار سرکارکابل آمده است که حدود پنجهزارنفر مقابل سفارت پاکستان در کابل دست بمظاهره زدند. اینرا گویند محاسبهٔ دقیق ومحاسبهٔ یک بیک. همانطوریکه بحلوا گفتن دهن شیرین نمیشود ادارهٔ فاقد صلاحیت وبیکفایت کابل را هم نباید دولت گفت ، چونکه این مظاهره را خود دولت توسط عساکر خود براه انداخته بود. رژیم کابل از مسئولیت های اخلاقي یک دولت واقف نیست، پهلوان زنده خوش است، برای این رژیم سقوط یک ولایت یا چند ولایت فرقي نمیکند چونکه مفت بدست آمده و مفت ازدست رفته است، همیکنه آقای رباني را (رئیس صاحب دولت) خطاب نمایند خوش وراضي است .

سقوط هرات وفراراسماعیلخان بایران باساس بیانات خود او ازمشهد ، پرده ازعمق اختلافات جمعیت رباني وملیشه های شورای نظار ، گروه سید نورالله عمادمعاون جمعیت بااسماعیلخان واختلافاتیکه مسعود- رباني بازرنگي خاص تا حال آنرا پنهان نگه داشته بودند ، برملا ساخت. ادارهٔ کابل حتي پاس نمک اسماعیلخان را نیز ندانسته نامبره را نسبت اینکه توان دفاع از شیندند را درخود ندید وطالب کمک از سرکار کابل گردید ، ویرااز وظیفه اش سبکدوش نمودند. سفارت افغاني یالانهٔ دروغ گوئي رباني در پاریس بحوالهٔ مسئول سفارت که اسماعیلخان را زماني فاتح، دگر جنرال و آمر صاحب حوزهٔ جنوب غرب خطاب مینمود، طی اعلامیهٔ منتشرهٔ شماره ۱۷۷ هفته نامه امید ، اکنون ویرا فراری ایران خطاب کرده برهمه مبارزات وجهاد ۱۴ سالهٔ وی خط بطلان کشید چونکه نزد سرکار کابل یک خطا جمله خطاست، ولي ایکاش همین کلیه را در مورد قوماندان مسعود هم در نظربگیرند چونکه همه تصمیمات و افعال او خطای در خطا بوده است .جناب اسماعیلخان نباید ازبرطرفي خود توسط چوکیداران کابل متاثرگردد زیرا سرشت و شیوهٔ کار مسعود - رباني چنین میباشد. تا زمانیکه گروهی یا شخصي بنفع شان کار نماید وایستادهٔ دست اسن افتادهگانرا بگیرد، باستان بوسي شان سر میسایند ، آنها را بچه خوانده، ارجمند عزیز، ستر جنرال، قوای صلح، قوای اسلامي، سپین زمریان حتي ((د حق دلاری پتنگان)) مینامند. چنانچه همین حا نسبت فشاریکه از طرف طالبان بتلای شان آمده است، دست نیاز بطرف حزب اسلامي افغانستان وبچه خواندهٔ عاق شدهٔ خود دراز کرده است .اما همینکه بمرام خویش رسیدند یاریگي زیر دندان شان آمد، آنوقت نه چرگي است نه پرگي . معین وزارت خارجهٔ پاکستان چندی قبل گفت حکومت رباني خودش آرزو دارد پاکستان در امور افغانستان مداخله کند، چونکه چند باراز ما خواهش کردند تنها بکار هائیکه بنفع آنهاست بطرفداری آنها مداخله کنیم، و چون ما بگفتهٔ آنها نکردیم وگفتیم رژیم کابل خودش باید با گروه های دیگر جور آید، آنوقت ما را متهم بمداخله نمودند.
هموطنان عزیزما آگاهي دارند که پولهای بی پشتوانه توسط کانتینرها از طرف دشمن دیرینه وسوگند خورده ملت افغانستان یعني روسیه بادارهٔ بیکفایت کابل بسرمداري مسعود خان قوماندان رباني سرازیر میگردد وهمه بخاطر بقای رژیم کابل بمصرف میرسد، حتی اگر بقیمت جان هزاران نفر وویراني مملکت نیز تمام شود که تمام هم شد. نمونه زنده وانکار ناپذیر آنرامیتوان از مصاحبهٔ اسماعیلخان باخبرنگار هفته نامهٔ امید شماره ۱۷۷ بخوبي دریافت .
اسماعیلخان در قسمتي از مصاحبهٔ خود چنین گفته : ((ساعت ده صبح که اسناد هم موجود است، خود همین وزراء نشسته وشاهد اند که چهل ملیون افغاني هماندم به عظیمي سپردم که او حاضر شود بجبهه برود، مبلغ یکصد ملیون افغاني بدست خود علاوالدین خان که او هم بجبهه رفت و مبلغ یکصد ملیون افغاني را برای شاروالي سپردیم که البته

او بجبهه نرفت...» جناب اسماعیلخان این مبالغ هنگفت یعني مشت نمونه خروار را قبل از سقوط هرات برای فاتحین علاوالدین، عظیمي و شاروالي در محضر هیات فرستاد؛ کابل آقایان عبدالله نطاق وزارت دفاع نواحي یازده گانهٔ کابل، صدیق چکري وزیر امور سرحدات کابل، دلجو حسیني، عبدالرحمن ستمي وزیر هوانوردي ومعاون قوماندان پنجشیر، نورالله عماد معاون جمعیت ووزیر زراعت، دلیلي،افضلي و قاضی زاده که همه فرارابرقرارترجیح داده مردانه وار بایران گریختند رشوت داد تا بجبهه رفته خون سایر برادران هموطن خویش را بریزند یا کشته شوند، وبتعداد ۱۳۰۰ تا ۱۴۰۰ نفر بقول اسماعیلخان تا آنوقت کشته شده بودند وجائیرا هم نگرفت.هدف این رشوت دادن این بود تا اینها منطقه ای از خاک افغانستان را که مربوط ملت افغانستان است ازدست یک گروه افغان واپس گرفته باصطلاح آنرا فتح نمایند والبته فردا آنرا دوباره ازدست میدهند ومانند لنگ حمام در طول روز چندین مراتبه از دستی بدستی مي افتد، اینچنین است حال و احوال مناطق مختلف افغانستان در تحت حکومت مسعود- رباني.

طاس حمام است این دنیای دون　　　هر زمان در دست مردار دگر

اسماعیلخان که در غرب افغانستان بدون در نظر داشت ارشادات آمر صاحلب پنجشیر مستقلانه حکمروائي داشت ودست سوم پول برایش میرسید وخود نیز منابع سرشار عایداتي دراختیارداشت، مانند کاه پول را باد میکرد، شنیده باشید که در عروسي پسر خود تنها از ایران چهار صد نفر زن را دعوت کرده بود که اکثر رقاصه بودند. شما خود قضاوت نمائید که جناب آمر صاحب ملیشه های شورای نظار که دست اول پول بادآوردهٔ کشورشوراهابرایش میرسد بخاطر برادر کشي، خرید قوماندانهای سایر تنظیمها، بذر تخم نفاق و شقاق، براه انداختن تبعیضات لساني، قومي ومنطقوی، تازه نمودن زخمهای سالهای قبل وتحریک بانتقام جوئي، بچه پیمانه پول باد مینماید؟ پولیکه از کشور شوراها برای فاتح جنگ سرد(؟) میرسد، وبخاطری میرسد که روسها هنوز حق نمک او را مبني بر اوربند طویل المدت که منجر بتلفات سنگین سایر مجاهدین در نقاط دیگر افغانستان گردید، فراموش نکرده اند واین شهکار قوماندان خاک نشین و بی توقع(؟) را روسها هرگز فراموش نمیکنند.

حکمرانان حزب کثیف دیموکراتیک خلق شامل باندهای پست فطرت، ملحد و وطنفروش خلق وپرچم که حلقهٔ غلامي روس منحوس رابگردن آویخته بودند درطول دورهٔ جهاد این درک را نموده بودند که مجاهدین افغان ازطریق پاکستان مسلح گردیده، واز همانجا داخل افغانستان میگردند وملحدین را همرای بادارات شان روانهٔ جهنم میسازند. اما سیاستا سفارت پاکستان راچور وچپاول نکردند، عمارت آنرا باتش نکشیدند وسفیر وکارکنان آنرا لت وکوب نکردند ونکشتند. این عمل ناشایسته را باید باند خلق وپرچم انجام میدادند که ندادند، ولي برعکس این عمل خجالت آور رااداره کابل ودر راس ملیشه های شورای نظار مرتکب گردیده، وآنرابشهریان کابل حواله وتهمت نمودند.سوال درینجاست که شهریان کابل چراسفارت روس را بآتش نکشیدند که در طول ۱۴ سال بیش از یکنیم ملیون فرزند افغان رابشهادت رسانیده وکشور رابویرانه مبدل ساختند وفعلا هم ازافغانستان دست بردار نبوده برای ادارهٔ نامنهاد کابل پول بی پشتوانه وسلاح ارسال میدارد، همان سلاحیکه تادیروز نجیب ملت را بواسطهٔ آن میکشت اما امروز رباني. شهریان کابل چرابالای سفارت هند حمله نکردندکه در طول ۱۴ سال جهادموقف خصمانه مقابل مجاهدین ودر مجموع مقابل ملت افغان اختیار نموده از پالیسي کشور شوراها دفاع میکرد وامروز تیل طیارات جنگي وپرزه جات جنگي رژیم کابل را تهیه نموده تخنیکران وجاسوسان شان در بگرام وکابل فعالیت دارند وطیارات جنگي را ترمیم مینمایند تا خادم درمسال باقي مانده رانیزبویرانه مبدل گرداند؟ وشهریان کابل چرا درمقابل سفارت ایران بچنین مظاهره قهر آمیز دست نمیزنند که فتوای حلال وحرام جنگ را از تهران صادر مینماید، تا زمانیکه چرخ بکام شام میچرخد جنگ علیه رباني را حلال میدانند اما زمانیکه صفحه میگردد نماینده خامنه ای بتکراررنج سفر رابخود قبول نموده بکابل تشریف میبرند وجنگ بر ضد ادارهٔ غاصب کابل را حرام اعلام میدارند:

عالم تمام گشتم و دلبر نیافتم　　　هرکس برای مطلب خود دلبري کند.

مضحکتر ازهمه اینکه آقایون یونس قانوني سرپرست وزارت دفاع نواحي یازده گانه کابل وغفور زی نماینده خارجي سرکار کابل اظهار نمودند که دو کمربند امنیتي بدور سفارت پاکستان ایجاد نموده بودیم که هر دو نسبت پر جوش بودن مردم درهم شکستند. سبحان الله اینرا گویند کمربندهای عنکبوتي رژیم کابل که از یکطرف از خط ماژینو گپ میزنند وازجانب دیگر دوکمربندامنیتي شانرانفر های خود شان مثل تارخام قیچي کرد، خدا کند کمربند های اطراف کابل هم بهمین منوال سست نباشد که در آنصورت «د حق دلاری پتنگان» باساني میتوانند بشهر کابل داخل شوند.بایدا تذکر داد که آقای رباني در همان اوایل غرض اغوا وفریب طالبان را« سپین زمریان» ونماینده رباني در ساحهٔ بي ابریا طالبانرا «دحق لاری پتنگان» نامید، همانطوریکه در اوائل دوستم را(برادر مجاهد) خطاب نمود بلکه او را بچه خواند و(ارجمند عزیز) خطاب نمود اما همینکه مرام حاصل نگردید وتیر بهدف اصابت نکرد اولي را گماشتگان وملیشه های پاکستاني و دومي را کمونست وباغي و سومي یعنی اسماعیلخانرا (فراری) نامیدند. بیقین وبصراحت لهجه میتوان گفت همانطوریکه ملت مسلمان وبا شهامت افغان روس منحوس وروسیاه رادرمیدان نظامي وسیاسي بشکست مواجه ساخت و گریز وخاطرهٔ داکتر برایدن داکتر نیمه جان انگلیس رایکبار دیگر در اذهان

جهانیان زنده ساخت حاضر وآماده است باهمان مشت کوبنده که بدهن روس منحوس کوبیده بود، بدهن هر متجاوز دیگری چه هندی باشد یاپاکستاني، روسي باشد یا ایراني، بکوبد و خاطرهٔ شکست وفرار قشون خون آشام وباصطلاح شکست ناپذیر قشون سرخ را که مدت درازی هم از آن نگذشته در مورد هر کشوریکه دست تجاوز را بر مملکت ما دراز نماید زنده سازد زیرا تجاوز تجاوز است از هر طرف وهر کشوریکه باشد. همه بخاطر داریم زمانیکه افغانستان توسط روس روی سیاه اشغال نظامي گردیده بود غرض تقبیح ازین تجاوز هرسال بهزاران هزار نفر افعان بیک صدا درسرتاسر دنیادور هم جمع میشدندو با براه انداختن تظاهرات انزجار ونفرت خویش راعلیه تجاوز روس بجهانیان اعلان میداشتند، چون واقعیت داشت. اما ازاینکه ادعای سر کار کابل جنبهٔ پروپاگندي داشت وآنطوریکه رژیم کابل ادعا میکرد واقعیت نداشت دیدیم که باوجود صدهاتیلفون وپخش اطلاعیه ها بجزازافراد معلوم الحال وابسته بسرکار کابل هیچ افغان دیگر در مظاهره گک شان اشتراک نکردند ولي اگر ادعای سرکار واقعیت و صبغهٔ ملي میداشت باور کنید نه تنهاهمان یکهزارپنجصد نفریکه باوجود تبلیغات منفي بکنسرت (نغمه ومنگل) رفته بودند بلکه بیشتر ازان شاید دو سه هزار هموطنان مادر مظاهرهٔ هواخواهان آقای رباني نیز حضور بهم میرسانیدند، ولي از آنجائیکه پیداست آه ونالهٔ فعلي رباني و ادعای تائید نا شدهٔ وی بخاطریست که اذهان ملت ودنیا را مغشوش نموده شکستهای پي در پی خویش را ستر و اخفا وبا تکرار حیله ونیرنگ چند صباح دیگر نیز بر محدوده شهر ویران کابل فرمانروائي کند آنهم بهدایت آمرصاحب شورای نظار، مردم بمظاهره تقلبي نرفتند، شاید باین ملحوظ که تاریخ تره کي و امین یعني تاریخ استاد و شاگرد یکبار دیگر تکرار خواهد شد والسلام. انجنیر غلام حسن محسن زاده.

ادعای غیر مستند

محترم حفیظ الله خیال از نیویارک

درشمارهٔ ٥٥ نشریهٔ وزین آئینه افغانستان مضموني بقلم محترم جناب میرمحمد صابر انصاري تحت عنوان « چندنکته در بارهٔ شعر وموسیقي» تحریریافته بودوبعد از تبصره دربخش شعر وموسیقي دریک قسمت تذکرداده اند که گویا من(خیال) باین معتقدم که موسیقي از هند نشاءت کرده وبافغانستان نفوذ نموده است.

من با اغتنام ازفرصت احترامات خود راخدمت جناب انصاری تقدیم نموده وباکمال احترام خاطر نشان مینمایم که بر عکس نوشتهٔ جناب انصاري، من همیشهٔ باین عقیده بوده و هستم که موسیقي هندي بازتابی است از موسیقي افغاني وبرای ثبوت ازین نظر خود مصاحبه ایرا که با خبرنگار سابق مجلهٔ آئینه افغانستان آقای عظیمي نموده بودم ودر شماره ۱۴ سال ۱۹۹۱ (ص ۱٥۸) آئینه نشر شده ،شاهد می آورم. من در آن مصاحبه چنین تبصره نموده ام:

سوال : لطفا اگر چند دقیقه راجر بتاثیر موسیقي هندي برموسیقي افغاني واینکه سبک هندي چه موقع و چطور درکشور ماراه یافته است صحبت کنید.

جواب : چون در کشور مامتاسفانه ماخذ برای تتبع در بخش موسیقي وجود ندارد وآنچه رامیدانیم روایت است. من اززبان استاد سرآهنگ مرحوم شنیده بودم که میگفتند: موسیقي هندي بازتابی است ازموسیقي افغاني، چنانچه ساخته ها وسبکهای مروجي در هند مثل قوالي خواني، ترانه وهم آلهٔ سه تار از ایجادات امیر خسرو بلخي است ومیگفتند که موسیقي از افغانستان بهند رفت و در آنجا ترقي کرد ولي در کشور ما بنا بر تعصبات محیطي عقب ماند.

درینجا جناب انصاري ملاحظه میفرمایند که من قول استاد رابرای اینکه من عین عقیده رادرزمینه داشتم ودارم قبلا نقل نموده وتذکر داده ام ودرتمام مصاحبه های اخباری، رادیوئي وتلویزیوني بهمین عقیده بوده ام وهستم که موسیقي هندي بازتاب موسیقي افغاني است ،ولي برخلاف اشخاص دیگری هستند که همیشه درین مورد با من تضاد عقیده دارند. اگر شخصي اززبان من درکدام مصاحبه یا نشریه یا رادیو، تلویزیون این موضوع راخوانده یا شنیده باشد که گفته باشم موسیقي از هند بافغانستان آمده است ، امیدوارم باتذکار اسم وشمارهٔ آن نشریه یامرجع بربنده منت گذارند.

ازینکه جناب آقای انصاري درقسمت موسیقي کشور عزیز ماعلاقه گرفته واین مبحث جالب رادوباره آغازنموده اند ازایشان اظهار تشکر مینمایم وهم بنابخواستهٔ ایشان که از چیز فهمان موسیقي درین زمینه طالب معلومات شده اند، اینک نوشتهٔ پروفیسر دکتور اسعد احسان غبار راکه بر علاوه تخصص در رشتهٔ طب یکتن از سه تارنوازان شناخته شده وهم یکي از موسیقي دانان غنیمت کشور میباشند وتحت عنوان « بحثی در موسیقي» در صفحهٔ ۸ شمارهٔ ۱۹ نشریهٔ (کاروان) نشر شده است غرض نشر بمجلهٔ آئینه افغانستان فرستادم، امیدوارم این نوشته تا اندازهٔ ای در موضوع مورد نظر روشني انداخته وبرای علاقمندان خالي از دلچسپي نباشد.

همچنان از استاد محترم جناب نبي خان کهزاد که بنده افتخار شاگردي شانرا در لیسهٔ استقلال داشتم وازخامهٔ شان در بعضی نشرات موضوعات خیلی دلچسپ و مستند درین زمینه خوانده ام، خواهش میکنم بادرنظر داشت سوابق تاریخي اینکه موسیقي چطور از افغانستان بهند رفته است روشني انداخته وهمه علاقمندان این بخش را مستفید گردانند.

باعرض حرمت.

یادداشت اداره: متاسفانه برای نشرنوشته جالب و تحقیقي جناب داکتر صاحب غبار درین شماره جای نداشتیم اما آن نوشته را باقای انصاری به آسترالیا ارسال نمودیم.

بقیه در صفحه 46

همکار « مرموز» امید 84

محترم عبدالله خیبري ازسانتا في

در ششماه اخیر یک سلسله مقالات بنام عزیزالله مرموز در نشریه امید نشر میگردد واین مقالات یکرخه ویکجانبه بوده همه بطرفداری رژیم غاصب کابل و مطابق بذوق امید باشارات وکنایات مملو ازقهر برژیم سلطنتي سابق و حتی دشنام باعضای خاندان سلطنت سابق بوده است . البته آقای قوي جان کوشان که یک جوان نو وارد برشتهٔ ژورنالزم است وشناخت درست از جامعهٔ افغاني وارتباطات آن ندارد نزد ما ملامت نمیباشد ، ولي پدر اوآقای غلام حضرت کوشان از کونه پیخهای مطبوعات بوده عزیزالله مرموز واشخاص مانند او را با تمام سوابق وارتباطات گذشتهٔ آنهاخوب میشناسد واینکه آقای غلام حضرت کوشان همکاری قلمي عزیزالله مرموز رادرامید دعوت نموده است دلایلی دارد که شاید بسیار مردم از آن خبر نداشته باشند .

«مرموز » اسم با مسماست، عزیزالله مرموز خودش شاید باین تصور باشد که شخص مرموزبوده واست، ولی این نوع مرموزی که او تبارز داده باصطلاح عوام تگماري وسیانگي است که از نظر رندان کابل دورنمانده است . وی قبل از کودتای کمونستي ۱۹۷۸ باپرچمیها محشور ودرعین زمان در نزد ضبط احوالات داودخان نمبر ودوسیه داشت وپرچمیها ازینکه او بحیث (دبل ایجنت) عمل میکرد خبر بودند .بعد از کودتای کمونستي فورا خود را بدامان حزب خلق انداخت وبحیث رئیس تصدی بیهقي مقرر شد ودرین پست چند بار نزد حفیظ الله امین شتافت و مامور گردید تا روزمره راجع باعضای پرچم و فعالیت هایشان بخادراپوربدهد. علاوتا او درقیافهٔ خیرخواه نه تنها تمام زیردستان خودرموسسه بیهقي بلکه سایر دوستان خود بشمول پرچمیهای متعهد را بعضویت حزب خلق دعوت میکرد که همه از دستش بستوه آمده بودند. یکتن از دوستان مطبوعاتي خود راکه چندبار بعضویت خلق دعوت کرده بود همین آقای غلام حضرت کوشان بودکه بمرموز گفته بود « ما وتو بیک راه روان استیم، تو از طریق ارتباطات خودت و من از طریق ارتباطات خودم پیش میرویم...» یکتعداد اعضای بیهقي که پرچمیها بودند در وقت تره کي - امین بحبس وزندان رفتند وعده ای هم کشته شدند، وهمهٔ آنها مرموز وبارق شفیعي را که هردو در خدمت حزب خلق قرار داشتند مسبب و مسول این اعمال نامردانه میدانند .

عزیزالله مرموز دو ازدواج کرده، از ازدواج اولش پسری دارد بنام فرید ومادر فرید که راحت نام دارد هردو ازپرچمیهای معروف بوده بسویه پولت بیرو رسیدند . از ازدواج دوم مرموز همه اولادهایش پرچمیهای سرسپرده بوده خود مرموز نیز با رویکار آمدن ببرک کارمل، روی سیاه خلقي خود را باگلسرشوی زرد ساخت وتوبه کشید ودوباره بپرچم شامل گردید. فقط خانم فعلي او یگانه شخصیست که مسلمان و افغان باقیماند ودرفعالیتهای کمونستي شوهر واولادهای خود سهم نگرفت . دخترمرموزازخانم دومش بنام عزیزه با پرچمي معروف بنام اجمل پسرخوانده وکیل وزیرخارجه ازدواج کرد ودفعتا بحیث سکرتر اول سفارت درقاهره مقرر گردید وسالیان متمادی در قاهره ماند. خود مرموز از طرف محمود بریالی بحیث آتشهٔ تجارتي درکویت مقرر گردید ودر ظرف چند ماه از مدرک فروش شراب و فروش پاسپورتهای جعلي ده ها هزار دالر سوء استفاده کرد تا اینکه عبدالهادی مکمل سفیر بغداد ازبدنامي شراب فروشي توسط یک عضو سفارت افغاني در یک کشور اسلامي خبریافته مرموز رابعد از یازده ماه ماموریت در کویت از آنجا برطرف و بکابل اعزام کرد.در آنوقت امور سفارت کویت از بغداد اداره میشد، حالا نمیدانم چطور است . در عین زمان بحکومت ببرک اطلاع رسیده بود که او درنزد حکومت کویت خود را مسلمان وضد کمونست جازده پناهندگي سیاسي خواسته بود اما حکومت کویت بدو علت درخواست پناهندگي او ردنموده بود(۱) اینکه حزب رسمي حزب کمونست ومامور رسمي یک رژیم کمونستي بود (۲) در مدت ماموریت خود در کویت باستفاده ازامتیازات دیپلوماتیک ببازار سیاه شراب میفروخت . مرموز ناراض از حکومت ببرک،به پرچمیهای جناح نجیب رو آوردودرمکروریان مکرر بزیارت حسن شرق میرفت و همین حسن شرق سعی کرد درحکومت نجیب برای او کاری پیداکند امادوسیه ماموریت او در کویت آنقدر سیاه و کثیف بود که حتي رژیم نجیب او راپذیرفته نتوانست واز جانب دیگر شخص نجیب بحیث رئیس سابق خادازارتباطات نزدیک مرموز با خلقیها خبرداشت و مرموز را با رمزهای او خوب میشناخت لهذا اورا استخدام نکرد. همان بود که برویداری و سفارش حسن شرق بمرموز پاسپورت تجارت داده شد ومتعاقبا بفامیل اونیز اجازهٔ مسافرت واقامت در دهلي دادند.

در دهلي همه خبر دارند که مرموز یک خانهٔ قصرمانند را کرایه و بافامیل خود در آن زندگي داشت . دختران او با تادیه فیس بکالج میرفتند وشهرت وا عمال او نزد افغانهای دهلي طوری بود که حدود چهار سال پیش دربارهٔ فعالیت ها وهمکاریهای مرموز با سفارت نجیب در دهلي مقاله ای هم از طرف افغانهای دهلي در آئینه افغانستان نشر گردیده بود. افغانها میگفتند که مرموز برای خاد نجیب دردهلي کارمیکرد وهمرای سرور باجهٔ نجیب که سفیر دهلي بود جفت قانفرتک شده راپور فعالیت افغانهای مهاجر ضد رژیم رامیدادو درمقابل رژیم نجیب برایش تنخواه وکرایه خانه میپرداخت . در ختم رژیم نجیب که میدید گذارهٔ او دردهلي مشکل است و از طرف دیگر پسراو فرید مرموز در روسیه آرگاه وبارگاه داشت، همرای فامیل خود ابتدا بروسیه رفته از طریق روسیه بلندن رفت که اکنون در آنجا میباشد .

وقت تمدید اشتراک فرارسیده است !

فرید مرموز بهمکاری مزدک و چند نفر کمونست دیگر مغازه ها وشرکتهای تجارتي در روسیه افتتاح نموده از طریق پرچمیهائیکه با احمد شاه مسعود (پنجشیري) ائتلاف کرده اند، کمیشنکاري خرید اسلحه ومهمات نظامي از مارکیتهای روسیه رابرای رژیم کابل انجام میدهد. همین طیارهٔ روسي که درقندهار فرود آورده شده، اسلحه و محتویات آن توسط حلقه فریدمرموز ومزدك ویکعده دیگر تهیه وطیاره روسی نیز توسط آنها چارتر گردیده است. بیچاره فریدمرموز ازمبالغه درمشروب گساری وبعداز آنکه چندبار ازطرف شب بحالت بیهوشی ازمیخانه های ماسکو توقیف شده بود حکومت روسیه او را اخراج کرد ومجبور شد بکابل برودودرپهلوی سایر پرچمیها همکارنزدیك احمدشاه مسعودپنجشیری گردد. ازینجاست که عزیزالله مرموز حالابخاطر گل روی پسر خود فرید وارتباط وهمکاری نزدیکراوباحمد شاه مسعود(پنجشیري)، کلهٔ خودرادربرزوي احمد شاه مسعود (پنجشیري) درون ساخته، با قایم ساختن نزدیکترین مناسبات بااحمد ولي مسعود(پنجشیري) در لندن و رفت و آمد درسفارتخانهٔ لندن که همهٔ افغانهای لندن ازآن خبردارند، بدعوت غلام حضرت کوشان لبیک گفته قلم ملوث خود راکه زماني لینن وبریژنف صدا میکرد، اکنون بطرفداری رژیم غاصب رباني وبضد شخصیتهای خدمتگار افغانستان بکار انداخته صفحاتیرا در امید سیاه ساخته است. نا گفته نماند که عزیزالله مرموز یک شخص کم سواد بوده از تحصیلات ابتدائي بالاتر برخوردار نیست، اما در قلاشي، سیانگي، تقلب، ریاکاری، دروغگوئي ونا صفتیهای دیگر متخصص شده است. و همینطور اشخاص اوباش است که درین اواخر در صفحات امید تظاهر میکنند. از لندن شنیدم که قبل از سقوط هرات در نظر بوداحمد ولي مسعود(پنجشیري) بعوض داکتر روان فرهادی به نیویارک مقرر میشود واحمد ولي مسعود (پنجشیري) به رباني وبرادر خود پیشنهاد کرده که عزیزالله مرموز بحیث سرکاتب سفارت لندن مقرر شود. اما سقوط هرات شاید این نقشه را تغیر داده باشد. بهر حال عزیزالله مرموز نمک حلالي خود را برباني و احمد شاه مسعود (پنجشیري) نشان داد وثابت ساخت، اینکه بُجُلِ مِلّت او سرچپه می شیند، کار قسمت وتقدیر است که مرموز به آن ایمان ندارد.

من با نوشتن این نامه به آن صلای عام هموطنان خود جواب میگویم که تقاضا کرده بودند چهره اصلي کمونستهای خاین وطنفروش افشاء و معرفي گردد. از طرف دیگر این موضوع اظهر من الشمس است که وطنداران مسعود (پنجشیري) و لشکر شورای نظار در جهاد سهم نداشته بلکه بقسم طفیلي بالای جهاد تجارت و سوداگري کرده جیبهای خود را پُرساخته اند واین اعمال شان همین امروز هم جریان دارد. بطور مثال علاوه بر فروش زمرد و لاجورد مال بیت المال ملت، سه سال پیش رژیم سوداگر رباني چهار عدد طیارهٔ مسافر بري را از فرانسه بقیمت في فروند چهار ملیون دالر خریداری نمود ودر آن معامله عبدالرحمن وزیر ترانسپورت رباني که قوم ورفیق جاناجاني احمد شاه مسعود (پنجشیري) است حدود ۲۵ فیصد کمیشن گرفته بود واین موضوع در جراید همانوقت منجمله آئینه افغانستان نشر گردیده. گفته شده بود که این طیارات کهنه وفرسوده به نصف قیمت یعني في فروند دوملیون دالر ارزش ندارد. قرارمسموع درین اواخر رژیم رباني طیارات مذکور رابهمان مارکیت اولي یعني بازار فرانسه دوباره در معرض فروش گذاشته ولي تا کنون کسي حاضر نشده آن طیارات را بقیمت في فروند یک ملیون دالر (یعني ۷۵ فیصد خساره) خریداری کند، در حالیکه رژیم رباني بالای هر طیاره حدود دو صدهزار دالر دیگر نیز در هندوستان مصرف کرده است تا قابل استفاده و بهره برداري شوند. حالا شما می بینید که یک جوان بچه پنجشیري بنام عبدالرحمن شانزده ملیون دالرسرمایه شرکت آریانا رابگماشتگان خود درفرانسه میدهد و از آن ۲۵ فیصد کمیشن گرفته طیارات را بکابل میبرد، باوجودیکه درهمانوقت درجراید جهادی برایشان گفته شد که نه این طیارات کار میدهند ونه شما کفایت بکار انداختن آنرا دارید، ولی رژیم رباني که خود را مالک افغانستان میشمرد بخریداری طیارات اقدام کردو حالا حاضر است آنرا باقبول ۷۵ فیصد خساره بفروشد کسي حاضر بخرید آن نمیباشد. ازینجاست که می بینیم دلالهائی مانند مزدک، فرید مرموز وعبدالرحمن بیت المال افغانستان را چور کرده بجیب خود انداخته اند ولی مردم بیچاره و اسیر کابل نان خشک حتی آب آشامیدني ندارند. پس وجدان هر افغان شریف حکم میکند تا این قلاشان و وطنفروشان را بمردم افشاء بسازند. والسلام.

یادداشت اداره ـ درهرجای این مقاله که کلمه (پنجشیری) را بعدازتخلص مسعودمیخوانید ازطرف اداره اضافه شده زیرا آقای مسعود ازاسترالیا باارائه اسناد چاپ شده وقدامت پنجاه ساله مدعی تخلص (مسعود) میباشندکه تفصیل آنرا درشماره ۵۵ ملاحظه بفرمایند.

در مورد کم زني ارادهٔ ملي

محترم حمید انوری از کانکورد

درشماره مسلسل ۱۶۶ هفته نامهٔ امید مضموني تحت عنوان «کم زني ارادهٔ ملي» ازمحترم داکتر محمد ظاهر صدیق به نشر رسیده که در آخر آن یک سوال اساسي را مطرح میسازند وآن اینکه: «چرا آنهائیکه از دیدن حق وحقیقت محروم اند به قومندانهای میدان جهاد ما، برهبران واقعي جهاد ما لقب و عزتی نمیدهند؟»

وقت آن رسیده که اگرخواسته باشیداشتراک تانرا تمدید کنید

سوال بجا، پرمفهوم ونهایت مهم است .ولی آنچه مهمتر است، اینست که القاب قهرمان، مجاهد، مبارز، قومندان و...در هر مقطع تاریخ از طرف مردم به فرزندان صادق، دلسوز، فداکار، با شهامت، برده بار، مردم دوست وخدمتگار بوطن ومردم داده میشود ونسل اندر نسل باقي وجاودان مانده ونقش قلوب مردم ودرج صفحات تاریخ میگردد. هرگاه القاب متذکره از طرف سلاله ها وقدرتمندان بکساني داده شود، صرف بروی کاغذ باقي مانده وهرگز جامهٔ عمل نپوشیده، نه از طرف مردم قبول میشود ونه درج صفحات تاریخ میگردد وبزودي بفراموشي سپرده میشود. این اصل چه در گذشته های دور وچه نزدیک وچه هم اکنون همچنان پابر جا بوده وتغیری در آن رونمانگردیده است .

ملا مشک عالم، محمدجان خان، غازي محمد ایوب خان، امین الله خان لوگري، میر مسجدي خان و... اینها کساني اند که از طرف مردم القاب سردار سپاه، غازي، مجاهد وقهرمان ملي را کسب نموده ونامهای پر افتخار شان ثبت اوراق تاریخ کشور بوده وافغانستان ومردم افغانستان بداشتن چنین فرزنداني برخود میبالد . این القاب ازطرف سلاله ها برایشان داده نشده بلکه مردم آنان را شایستهٔ چنین القابی دانسته وهر آئینه سرمشق زندگي افغانهای با شهامت اند .

همچنین است القابیکه مردم بخائنین ومیهن فروشان وجنایتکاران داده اند، نظیر : بکوف (ببرک کارمل وطن فروش)، خره کي=تره کي، لعین=امین ، گاو=نجیب ، گلم جم=دوستم، شاه شجاع ثاني=مجددي، روباه مکار=رباني(که همچمین به خوجه ئین ملقب میباشد)، حکمت عار=گلبدین ، وهابي=سیاف، عیاش=گیلاني ، زن دوپ=خالص ، گنج قارون=محمد نبي ، برادران کارامازوف=قدیر وبرادرانش ، ودر مجموع برهبران تنظیمهاو یا بگفتهٔ شما« رهبران واقعي جهاد ما» مردم لقب « خرمگس » داده اند، یعني: « خ =خالص ، ر= رباني، م =مجددي ، مزاري، محمدي؛ گ =گلبدین، گیلاني ، س = سیاف. » چه القاب بجا و با مسمی !!!

ولي از جانب دیگر اگر دیده شود، القابیکه از طرف زور آوران و صاحبان قدرت بافرادی داده شده هیچگاه پایدار نبوده و مورد قبول مردم قرارنگرفته است ، چه جای آنکه درج صفحات تاریخ گردد. مثلا زماني حفیظ الله امین نام تاریخي شهر جلال آباد را به « تـرون ښار» مبدل ساخت ولي هرگز کسی این نام رابرزبان نیاورد ومورد قبول مردم قرار نگرفت .القاب (شاگرد وفادار) ، استاد توانا و... صرف بروی اوراق حزبي شان باقیماند وبس. وهمین گونه است القاب «مجاهد کبیر، خالد ابن ولید، استر جنرال حاجي عبدالرشید دوستم رهبر جنبش ملي اسلامي سمت شمال» که حیف این مقدار رنگ وکاغذ که توسط چنین القاب یک جریبه سیاه شود.این القابیست که از طرف آقای مجددي در مدت کمتر از دوماه حکومتش به دوستم ملیشهٔ گلم جم داده شد وبعد از ائتلاف سیاسي گلبدین حکمتیارنیز وی راحاجي صاحب گفته و به وی (برادر محترم) و(برادر مجاهد) خطاب میکند.

بلی، ازین مثالها ملتفت میشوند این سلاله ها نیست که شیوهٔ کم زني را پیشه کرده وبزعم واصطلاح شما « رهبران واقعي جهاد» را کم زده وبه آنها عزتی قایل نیستند، بلکه این خود ما هاستیم که خود راکم میزنیم وخود راتا سطح خلقیها و پرچمیها وحتی ملیشه های جنایتکار پایان می آوریم وهر روز سر باستان یکي میگذاریم و گاهي دامن پاکستان وایران را می چسپیم وگاهي خود رادر آغوش عرب و عجم می اندازیم تا باشد چند صباحی بما صدارت و وزارت ببخشند. غافل از آنکه خلقیها وپرچمیها چنان کردند وشرمسار تاریخ گردیدند.

درخاتمه باید متذکر شد که القابیرا که مردم به « رهبران واقعي جهاد» ؟؟!!!! داده اند، بعد از داخل شدن آنان بداخل افغانستان ومخصوصا کابل بوده است که با عملکرد های ننگین وفضیحتبار خویش زمینهٔ رسوائي و بدنامي هرچه بیشتر خود و دار ودسته خویش را فراهم آورده اند و ثابت ساخته اند که بجز از اجیران بیمقدار بیگانه وآلهٔ دست اجانب چیزی نیستند واگر بخواهیم کردار ناشایسته وغیر انساني « رهبران واقعي جهاد» و قومندانان نام آور شانراطي سه سال گذشته یک بیک برشماریم، مثنوي هفتاد من کاغذ خواهد شد.

کتاب « جنایات رهبران» را آب بحر کافي نیست که ترکنم سر انگشت و صفحه بشمارم.

دربارهٔ هویت اصلي جنرال لطیف پوپکي

محترم عبدالصمد از بی ایریا

آقای داکتر هاشمیان مدیرمسئول مجله شریفهٔ آئینه افغانستان

سلامهای ماراقبول کنید، مجلهٔ ۵۶ شما رابدودالر خریدم باور کنید تنها همین قصهٔ جنرالهای پوپکي در دهلي دوهزار دالر ارزش دارد. خداوند شمارا زنده داشته ومجلهٔ تانراپاینده داشته باشد که مردم را ازناگفتنیها خبر میکنید. عرض

وقت آن رسیده که اگرخواسته باشیداشتراک تانرا تمدید کنید

کنم در بین خانهٔ ما کسانی هستند که جنرال لطیف را خوب وازنزدیک میشناسند . این شخص برادر سکه داکتر عبدالله است نه عموزادهٔ او ، وبسن وسال هم ازداکتر عبدالله کلانتر میباشد ، بلکه داکتر عبدالله پروردهٔ همین جنرال لطیف است . لطیف که حالا آدم کلان و جنرال شده در بین پنجشیریها بنام «لطیف سانقه » شهرت داشت وازارادتمندان بسیار نزدیک ببرک کارمل بوده در زمان ببرک بدون پرسان واجازه بخانه ودفتراو میرفت وکمونست مشهور بودکه در پنجشیر وپروان برای حزب نفر پیدا وشامل حزب پرچم میساخت . اینهم درست است که او شخص بدعمل بوده وهست .

یک همشیره او .....باخانواده اش درشمال کلفورنیا سکونت داشته بقرار خواهش جنرال لطیف همشیره اش که ستیزن شده درخواست ویزهٔ او را بقسم دعوت بسفارت امریکا در دهلی سپرده وشاید بزودی جنرال لطیف به منطقهٔ سانفرانسسکو بیاید ، البته پول ودارائی زیاد باخود می آورد و دارائیهای داکتر عبدالله هم نزد او میباشد ،بعد از رسیدن بکلفورنیا لایر میگیرند تا موضوع اقامت دایمی (لطیف سانقه) درینجا رویکار گردد. اینکه شما نوشته بودید که داکترعبدالله توسط کمونستها پرورش یافته کاملادرست بوده هردوبرادر پرچمی وکمونست بودند.

مادرجنرال عبدالطیف ازیک خانوادهٔ محترم پنجشیری خواهرمرحوم عبدالاحدخان سابق معین وزارت معارف ومرحوم عبدالقیوم عطائی سابق مامورورزارت خارجه میباشد.عبدالطیف بحیث افسردر ریاست امورسیاسی وزارت دفاع درزمان ببرک کارمل اجرای وظیفه میکرد/امادروقت دکتورنجیب الله که مانوکی منگل رئیس امور سیاسی تعیین شد،عبدالطیف درهمان ریاست برتبه جنرالی ارتقاءنموده نزد حکومت نجیب یك شخص مورداعتماد بود. دروقت حکومت مجاهدین عبدالطیف مذکور بین محمودبریالی و احمدشاه مسعود (پنجشیری) عضو رابط بوده مورداعتماد طرفین بودوبعد بصفت نماینده شورای نظار از طرف احمد شاه مسعود (پنجشیری)نزد رشید دوستم (جنبش ملی اسلامی) درمزارشریف مقرر ودرعین زمان نزد رشید دوستم معتبرومعتمدبود. وقتاکه مناسبات احمدشاه مسعود(پنجشیری) و شورای نظار بهم خورد،جنرال عبدالطیف پرچمی بکابل رفت و متعاقبا بحیث عضوسفارت دهلی بسفارش برادرش داکتر عبدالله مقررگردید. و درانجا نیز عضو رابط بین محمود بریالی وشورای نظار احمدشاه مسعود (پنجشیری) میباشد. ناگفته نماندکه دارائیهای شخصی احمدشاه مسعود وبزرگان شورای نظار درهند توسط جنرال لطیف اداره ورسیدگی میشود و مقدارزیادپول که ازکابل انتقال یافته توسط او خانه ها واپارتمانها در بمبئی ودهلی برای اعضای شورای نظار خریداری شده است .

درمورد احمد ولی مسعود(پنجشیری) برادراحمدشاه مسعود(پنجشیری) که قبلا شما درمجله آئینه معلومات نشرکرده بودید بایدبگویم که معلومات مذکور مکمل نبوده قرارذیل باید تکمیل وتصحیح گردد:
جان محمد پنجشیری عضو حزب دیموکراتیک خلق افغانستان ازگروه پرچم که بحیث رئیس(روزارت زراعت کارمیکرد درزمان ببرک بحیث رئیس کوپراتیفهای دهقانی مقررشد ودرزمان نجیب گاو بصفت وکیل پنجشیر درپارلمان آمدکه اگربخاطر داشته باشند مردم مسلمان پنجشیر شبنامه نشر وگفته بودندکه اورا ترورمیکنند چونکه کمونست بوده وبدون راپگیری ورضائیت انها خود را وکیل پنجشیرساخته است.
جان محمد یکدختر زیبا داشت بنام (بهشتیه) که عضو حزب دیموکراتیک خلق (گروه پرچم) بوده و سالها در اتحادشوروی ظاهراً مصروف تحصیل اما اصلاً بکارهای حزبی مصروف بود. بهشتیه جان ازآن جمله زنهائیست که تربیت دستگاه جی بی را دیده وبعدها تا مثل احمد ولی مسعود(پنجشیری) درجیب او میباشد. احمدولی مسعود ازقدیم بهشتیه جان مقبول را خوش داشت اما اگرحکومت کمونستی دوام می کرد شاید بهشتیه جان زن یك کمونست نامدار و بکریه پولیت بیرومیبود،لاکن حکومت کمونستی سر نگون شد وکمونستها هرکدام بشمول جان محمد پنجشیری پدر بهشتیه جان درصدد پیدا کردن سپر بودند،همان بود که جان محمد پنجشیری با ورود مجاهدین بکابل ازکابل گریخت وبه هالیند رفت وآل وعیال خود را بماسکو نزد بهشتیه جان دخترخود اعزام داشت .درهمین وقت با احمدولی مسعود پنجشیری درلندن تماس گرفت وچون میدانست که عاشق بهشتیه میباشد با و رضائیت داد ودخترخودرا هم راضی ساخت تا آنکه احمد ولی مسعود بماسکو رفته با بهشتیه جان ازدواج نمود(حدود دوسال قبل) . هکذا احمد شاه مسعود پنجشیری دوسال قبل خواهر خودرا برای دگروال عبدالخالق پنجشیری معروف به (چهره) که برادر جان محمدپنجشیری میباشد و دگروال مذکور نیز عضو گروه کارواز پرچمیهای معروف است بزوجگی داده است .یك کلمه معلومات فوق غلط نیست وهرکس خلاف انرا ثابت کند ما ناغه گی خواهیم داد. با احترام

تداعی

یادداشت ـ دربخش کرونولوجی خبرفرار وپناهندگی همایون پسرتوره خان را بخوانید امکان دارد لطیف وهمایون یکجا باشند.

یادداشت اداره

یادداشت ـ قرار آخرین خبرجنرال عبدالطیف پرچمی همرای فامیل خود درماه نوامبر با مریکا آمده درایالت تکساس اقامت دارد.

آقایان عبدالله خیبری و عبدالصمدکه مقالات شان درباره لاارتباط فعالیت کمونستها نشرشده یکدیگررا ندیده ونمیشناسند ولی ازخلال این دونوشته هموطنان خبیر بیك سلسله ارتباطات عجیب ملتفت خواهند شد : از قبیل موجودبودن فریدمرموز درخارج فعالیت های تجارتی وقاچاقی (خریداری اسلحه ازروسیه وکرایه طیارات ترانسپورتی وغیره وارسال انها بکابل) ـموجودبودن عزیزالله مرموز وبهشتیه جان درلندن وپیشنهاد عزیزالله مرموزبحیث سرکاتب سفارت ـ موجودیت جنرال لطیف دردهلی وفعالیتهای او ـ همکاری قلمی عزیزالله مرموز با امید ومسایلی ازین قبیل که هرگاه مطالب هردومقاله را بدقت بخوانید ومسائل مربوطه انرا بهم ربط دهید ازاختلاط هر دو سناریوی عجیبی وارتباطات جالبی مکشوف میگردد که شاید برای ارشیف جهاد مردم مجاهد افغانستان باروسها وکمونستها بسیار مفید وکارامد تمام شود.

سر از شماره 65، وجه اشتراک سالانه 60 $، شش ماهه 30 $

کشور های اسلامی در آستانهٔ انفجار

(قسمت دوم)

محترم محمد حسن کریمی

چهارم - کشور تورکیه: کشور تورکیه زمانی دارای امپراتوری بنام عثمانی بود. دامنهٔ این امپراتوری در اروپا شهر ویانا، پایتخت اطریش، در افریقا قاهره مرکز مصر و در آسیا همسایگان را در دست داشت. در شمال بحیرهٔ اسود (بحیرهٔ سیاه) کریمیا تا دیرزمانیکه در جملهٔ متصرفاتش بشمار میرفت. با افغانستان دوستی صمیمانه را ادامه داده. اعلیحضرت امان الله خان خلیفهٔ اسلامی که دران زمان مرکز آن به تورکیه بود، برسمیت شناخت. ترکها مسلمانان با کرکتر و روشنفکر هستند. معارف در تورکیه به پیشرفتهای قابل قدری انکشاف نموده و یکی از منورترین کشور اسلامی محسوب میشود. مصطفی کمال بنام "اتاتورک" یعنی پدر تورکیه لقب یافت. "اتاتورک" بنهایت تجدد پسند بوده الفبای ترکی را به حروف لاتین تبدیل نمود. بهمین ملحوظ تورکیه امروز یکی از اعضای بازار کشور های اروپا است. بدبختانه مذهب اسلام درین کشور هم دچار جنجال های بیسابقه است. جنجالهای مذهبی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی به تورکیه رو بافزایش است. افندیهای مذهبی و افراطیون با تجدید احیای طریقت نقشبندی از یکسو و معضلهٔ بغاوت کردها بمنظور ایجاد کردستان بزرگ از سوی دیگر، اوضاع داخلی تورکیه را در آستانهٔ تشنج روبرو ساخته است. جنبش مذهبی توسط بنیادگرایان منجر به ناآرامیها خواهد شد. افراطیون مذهبی در مسیر تند بادهای هول انگیز روانند و روند صلح را مطابق اندیشه های اخلاقی در نظر ندارند. تاریخ اسلام در تورکیه مشعشع است. مردم تورکیه از اصول آزادی و مزایای دیموکراسی برخوردار اند. افکار خشونت آمیز توسط مذهبیون نو ظهور در حال تکوین است. مذهب گرایان با روحیهٔ نوین هیاهوی هولناکی را براه انداخته اند. معضلهٔ کردها که طالب آزادی و جدائی اند، موضوع داغ را در تورکیه ایجاد کرده اند. اخیراً تورکیه برعلیهٔ کردهای داخل کشور لشکرکشی کرده و حتی بخاک شمال کشور عراق کردها را تعقیب کرد. اخلالگریهای کردها در تورکیه توسط دشمنان اسلام از خارج کشور تحریک میشود تا موقف تورکیه این کشور اسلامی را تضعیف کنند. طرح های دشمنان ماهرانه نقش خود را با اضطراب زاید الوصفی در پیچاپیچ حیات روزمرهٔ مردم بازی میکنند. دشمنان اسلام سعی دارند ناآرامیها اوج گیرد و هیجانات به بحران عظیم منجر گردد. همانطوریکه آشفتگیهای اقتصادی ملل سراسر جهان را در هم پیچیده، ملت تورکیه نیز در تنگنای اقتصادی دست و پا میزنند. جنبش افراطیون مذهبی تحت این شرایط خطر بزرگی در برابر صلح محسوب میشود. ازانجائیکه ملت تورکیه ملت با دیسپلین است، فرشتهٔ صلح هنوز با اعتماد کامل به کنگرهٔ این کشور نشسته و در پرتو نظم و اداره و امنیت در فضای این کشور در پرواز است.

پنجم - کشور عراق: عراق کشوریست با قدامت تاریخی و کلتور کلده و آشور در سواحل دجله و فرات. صدها سال بعد نور اسلام درین کشور تابید. روزگارانی شهر بغداد مرکز عظمت خلیفه هارون الرشید بود. این خلیفهٔ اسلام بتاریخ اسلام شهرت بسزائی دارد. تأمین عدالت و تطبیق دیموکراسی در دورهٔ هارون الرشید در بغداد مطابق ارزشها و مفاهیم اسلامی صورت میگرفت. کشور عراق مدفن اکثر پیشوایان اسلام است. کشور عراق دارای نفت سرشار است. انگلستان در ختام جنگ دوم جهانی قبل ازانکه به جزیرهٔ خود برگردد، "کویت" را از عراق جدا کرد و بحیث کشور مستقل برسمیت شناخت. در کویت نیز فواره های نفت فوران دارد. موقعیت عراق از نگاه سوق الجیشی در خلیج فارس ارزش گرانبهائی دارد. عراق اولین کشور اسلامی که مورد نظر کرملین نشینان قرار گرفت. راهائیکه نفوذ روسیه را بغرض کنترول به خلیج فارس وصل میکند، عراق افغانستان و ایران است. روسها بمرحلهٔ اول کشور اسلامی عراق را تشخیص دادند. توسط جنرال قاسم و جنرال عارف کودتای خونین را بعمل آوردند. درین ماجرا خانوادهٔ هاشمی را ازبین بردند. حزب بعث رونق

امید وگریز ازواقعیتها

محترم مشعل علومی

ازسانديا گو

با دداشت اداره: این نامه املا بعنوان نشریه (امید) ارسال شده و درانجا نشرنگردیده/نویسنده محترم کاپی بما ارسال و تقاضای نشرآنرا کرده است که لبیك میگوئیم.

چندی قبل میز مدوری ازطرف رادیوتلویزیون آریانا افغانستان نشرگردیدکه سیل مخالفین وموافقین را دربین بینندگان این تلویزیون بهمراه داشت که دونامه ازهخوطنان را نشریه امید نیز منتشرساخته است. تلویزیون آریانا یگانه رسانه خارج ازکشوراست که بجرئت میتوانگفت ازبدوتاسیس تا بحال بیطرفی سالم به دورازنظریات شخصی گروهی وتنظیمی بحیات نشراتی خود ادامه داده است. تلویزیون آریانا افغانستان از ابتدا تا بحال درقسمت اخبار با انهمه امکانات کم ۹۹ فیصد اخبار آن واقعیت بوده وگزارشات و مصاحبه های آن با اشخاص مختلف ونظرات هریك که چنانچه است نشر وهیچگاه اخباری غیرواقعی وساخته وپرداخته شخصی وگروهی را بخورد مردم نداده است. بگذریم ازان، چون یك رسانه واقعی وبیطرف ومردمی باید چنین باشد.

دررابطه بانامه هموطن ما که در امیدچاپ گردیده باید چندنکته را تذکرداد زیرا این هموطن فقط انچه بمزاج خودشان خوش نیامده است مخالفت مردم با دولت تنظیمی ربانی مسعود بودکه فقط جنبه هائی ازانرا گرفته اند. اولا تلویزیون آریانا ویا هررسانه خبری دیگر باشدکه نمایندگان تنظیمی یا دولتی را بخاطربی آبروساختن پشت میزمحاکمه بکشد، فکرمیکنم اضافه گوئی خواهدبودکه وقت تلویزیون را بان اختصاص داد، زیرا انها قبلا باندازه کافی دربین مردم حیثیت وابروی خودرا ازدست داده اندو جائی برای بی ابروساختن انها باقی نیست، شاید تلویزیون اریانا نخواسته باشد که برای انها ابروئی دست وپا کنند ووقت خودرا مدت چندهفته دراختیار دولت تنظیمی بگذارد که اگرادعیه ای داشته باشند وچیزهائی برای گفتن ابراز کنند ولی چنانچه دیده شد آن

یافت و پرچم کمونیزم را در کشور اسلامی برافراشتند. در تابستان 1957 باران بدبختی در باغستان دیانت بارید. کمونست ها قدرت را بدست آوردند. دیری نگذشت که کودتا چیان جنرال قاسم و جنرال عارف کشته شدند. (خون ناحق دست از دامان قاتل برنداشت - دیده باشی داغهای دامن قصاب را) صائب.

روسها با وصفیکه نفوذ خود را در کشور عراق پهن کردند، اما نتوانستند در خلیج فارس امتیازاتی بدست آرند. صدام حسین یکی از بقایای همان دوران است. رژیم عراق، رژیم استکبار و استبداد است. ملت مسلمان عراق در پرتو ارشادات دین مبین از چپ گرایان جبار و ستمگر نفرت دارند. تموجات مذهبی سیلاب وار برعلیه صدام حسین و گروه جنرالانش در حال طغیان است، تردیدی نیست که معیار های اسلامی بر زوایای تاریک مسلخ ستمگران چیره شود. آئین نامهٔ اهریمنیان چه در کابل، چه در اسلام آباد، چه در تهران، چه در بغداد و چه در ریاض در روند زمان پاره میشود،

امروز طوریکه می بینیم اسلام در معرض تجاوز و تخطی زورگویان، سفرمآبان، سودجویان و بنیادگرایان قرار گرفته بصورت غیر منتظره ازین استبداد، ازین تعصب، ازین نادانی آفت، معصیت، نکبت و فاجعه دامن عالم اسلام را میگیرد و موقف دشمنان اسلام را تقویه مینماید. این جریانات شرارت انگیز در زیر کاسه، نیم کاسه دارد. ذلت مسلمانان، نفاق مسلمانان، فقر مسلمانان، رسوائی مسلمانان در زیر نیم کاسه نهفته است، جای تأسف است، که مشتی منفوران، ضعیف النفسان، اسلام فروشان درین کشورها سربلند کرده اند و بدسازش دشمنان در پیکر مقدس مذهب ضربه میزنند تا مسلمانان از کاروان مدنیت عقب بمانند و بصورت استمراری بجان همدگر بیفتند و فرصت اعتلا و انکشاف را نداشته باشند.

ششم. کشور عربستان سعودی:

مقارن ختم جنگ جهانی دوم همینکه گلیم بخت و قدرت انگلستان در جهان چیده میشد، آخرین رولهای خود را بازی کرده به هند آزادی داد، اما پاکستان نوزاد را از پیکرش برید. بکود یهودیان رسید و دولت نوبنیاد اسرائیل را در شرق میانه تأسیس کرد. بعد از این تغییراتیکه از خود در جهان بارمغان و یادگار گذاشت، یکی هم برگزیدن آقای ابن سعود در ریگستان کشور حجاز بوده. ابن سعود در بین مردم شهرت خاصی داشت. انگلستان بعد از مطالعهٔ عمیق شکل گرفت و غم آیندهٔ خود را در کشور نفت خیز خورده. ابن سعود بهدایت انگلستان نام کشور حجاز را باسم خانوادهٔ خود تغییر داد. نام حجاز را عربستان سعودی بگذاشت.

مقارن جلوس ابن سعود به تخت سلطنت، سیمای استبداد سیاه بر کشور سایه افگند. مذهب وهابی یوماً فیوماً قدرت گرفت. همینکه ثروت و قدرت در انگشتان ابن سعود تجلی کرد، کوزه های دیموکراسی و اعلامیهٔ حقوق بشر در چارسوی مرکز ریاض شکست. ابن سعود که شهرتش شبیهٔ "امیر حبیب الله، خادم دین رسول الله" بود ناگهان متوجه شد که مالک الرقاب فواره های نفت است. این ثروت سرشار یا این عطیه و موهبت گرانبهای خداوندی در سرزمین خشک و سوزان عربستان نعمت بی پایان است. خوابهای ابن سعود تحقق یافت. سلطنت او سلطنت طلای سیاه لقب یافت.

ابن سعود بمرحلهٔ اول متوجه حرمسرای شد. درین حرمسرای زنان خوشگل و زیبارویان در اختیار او در آمدند. در پرتو زمان تعداد بیشمار شهزادگان بدنیا آمدند. با ناز و نعمت رشد کردند و چوکیهای حساس دولتی را در سرتاسر عربستان در انحصار خود در آوردند. ثروتیکه از مدرک فوران نفت بجیب خانوادهٔ ابن سعود میریزد، شمار و حساب آن نجومی است. این پادشاه مطلق العنان در سرزمین مکه و مدینه با سر زیاده روی با تعداد کثیر اهل حرم زودتر مرگ را استقبال کرد و چشم از جهان پوشید. ...

(باقی دارد)

نمایندگان دولت اسلامی باز هم از این چانس طلائی که تلویزیون آریانا برایشان داد استفاده کرده نتوانستند.

گذشته از این هموطن محترم نوشته اند که گرداننده تلویزیون "یکی دو نفر از افغانهای مقیم واشنگتن را بنام آقای حفیظ کرزی معرفی کردند و ایشان را محقق لقب دادند که کاشکی توضیح میدادند که این برادر محقق ما در چه چیز تحقیق (ریسرچ) کرده اند در کجا درس خوانده اند؟" باید باین برادر محترم تذکر داد که اگر قرار باشد که قبل از هر مصاحبه و میز مدور بیوگرافی اشخاص گفته شود فایده لازم باین کار در رابطه به آن نو بدوران رسیده ها شود که نه ما از تحصیلات شان اطلاع داریم و نه شما، چنانچه در زمان جهاد و در آن زمان که نه مکتبی بود و نه فاکولته ای، از هر چه بیشتر انجنیر و داکتر تولد شد، حتی کسانیکه یکسال هم در فاکولته کامیاب نشده و بخاطر آدم کشی، دزدی و بد اخلاقی از پوهنتون اخراج شده اند، امروز انجنیر و داکتر شده اند و یا داکتر های دوره کمونستی که با تنظیمها یکجا شده اند مستحق داکتری باشند. شاید قرار فقط این نباشد که اگر کسی (تنظیمی) نبود مستحق شده نمیتواند. محترم حفیظ الله کرزی یک محقق واقعی و تحصیلیافته است که از بدو جهاد بالای تعرض روس بر افغانستان تحقیق نموده و در این گوشه جهان بحیث صاحب نظر شناخته میشوند. محترم آقای حامد نوید نیز محقق، خبرنگار، شاعر و از شخصیت های نام نیک در زمان جهاد بوده و چندین سال را در جهاد علیه روس سپری نموده، انزمانیرا که ما و شما با آرامی در نایت کلبهای امریکا بسر میبردیم وی در پشاور مصروف جهاد بود.

در رابطه با سانسور تلویزیون نوشته بودند " این چند سردار را می بینی که حتی درین کشور آزاد و آزادی بیان هم میخواهند هر چیز را سانسور کنند." بلی درین کشور آزاد و آزادی بیان ضرورت سانسور وجود ندارد و همانطوریکه بمن و تو این موقع داده شده است که هر چه می خواهیم بگوئیم و انجام بدهیم اما چه خوب است که از این آزادی بصورت درست استفاده گردد و امید نیز بنوبه خود نوشته های هموطنان را حذف، تصرف و سانسور نکند. تلویزیون آریانا اگر بگفته هموطن نویسنده "دو سردار زاده" را دعوت کرده بود در پهلوی آن دو نفر نو بدوران رسیده یا سردار زاده جدید را نیز دعوت کرده بود (داکتر عبدالله و احمد ولی مسعود) تا از خود، از خون های ریخته شده هزاران جوان، زن، طفل و چور و چپاول و غارتگریهای شان

۱۰ نوامبر۹۵- ریوتر- دولت پاکستان باردیگر ازرباني تقاضکردکه اگر خواستار صلح وقطع جنگ میباشد بایداستعفی بدهد .ازجانب دیگرمحمودمیستیري بعد از آنکه هیات رباني بایونس خالص ومحمد نبي محمدی در جلال آبادیدن نمود ،گفت که بنظر اورباني بزودی حاضر بمذاکره با طالبان خواهدشد زیرا خالص ونبي قبلا هیاتهائي بقندهار نزد طالبان فرستاده اند واغلبا رباني نیز هیاتي بقندهار خواهد فرستاد. میستیری افزود که وی اکنون بالای راپوري کارمیکند که اسامبلهٔ عمومي ملل متحد بتاریخ ۲۷ نوامبر برموضوع افغانستان بحث خواهد کرد . وی گفت بنظر او مرجع است که رباني بمنظور رویکار آمدن یک حکومت موقت استعفی بدهد واین یگانه راهیست که ازخونریزی شدید برای تسخیر کابل جلوگیری میتواند.

۱۰نوامبر- تم جانسن خبردادکه طیارات رباني درفضا دیده میشد که بمهای پاراشوتي رابرمواضع طالبان میریختند وهمچنان صدای فیر توپهای ثقیل تمام شب شنیده شد. بحوالهٔ منابع رباني ،طالبان دراطراف میدانشار حمله جدیدراشروع کردند وقوای رباني برای عقب زدن آنها ازپرتاب بم گرفته تاتوپ وراکت استفاده کردند. این دومین حملهٔ طالبان برای داخل شدن بشهر بود که ناکام گردید و همچنان حملات و مدعیات حکومت که طالبان را از مواضع اشغال شدهٔ شان عقب رانده اند ناکام مانده است .

۱۰نوامبر- موسسه بین المللي یونسف امداد خود رابدو شهر مهم افغانستان (هرات وقندهار) متوقف ساخت .این اقدام بحیث پروتست علیه مسدود ساختن مکتبهای دختران توسط طالبان صورت گرفته است. مدیر منطقوی یونسف گفت مسدود ساختن مکتبهای دختران توسط طالبان مغایر کنوانسیون ملل متحددرمورد حقوق طفل است که تبعیضی راان بابت جنس نمي پذیرد. یونسف درمورد تعلیم وتربیهٔ دختران مکلف ومتعهد میباشد.

هکذا اطلاع رسیده که درجلال آبادیکعده خانمها از کارکردن در موسسات ممانعت شده و نظامیان ننگرهار بموسسات استخدام کننده فشار آورده اند تااستخدام خانهارا خاتمه دهند. گروپهای فشار طرفدار حقوق بشر وحقوق زن درین مواردبکمیسیونهای مربوطهٔ ملل متحد احتجاج نموده اند.

امیرخان هوتکي سخنگوی طالبان درقندهار گفت درحالیکه ازتمام خانمها در افغانستان توقع میرود که قوانین اسلامي رارعایت کنند معهذا تحت اصول اسلام بتمام خانمهادرامور اجتماعی اجازهٔ کار داده میشود.

۱۰ نوامبر- دولت انگلستان اعلام کردکه بمشکل ماین پاکي بمقیاس جهاني حق اولیت قایل شده است ، گویا دولت انگلیس بکشور های دچار درین مشکل بیشتر کمک خواهد کرد.

۱۰نوامبر- دیروزطالبان میدان هوائي خواجه رواش را شدیدا بمباردمان کردندکه در اثر آن مواضع مجاور نیز خساره دیده است . هکذا در اثر فیر راکت بقول منابع رباني ۸ نفر مقتول و۲۴ نفر مجروح شده اند. منابع رباني ادعادارند که ۵۴ نفر طالب رادر سه روز اخیر کشته اند.

۱۱ نوامبر- وزارت دفاع رباني طالبان رامتهم بپرتاب راکت برمواضع ملکي نموده است .دیروزوامروزشدیدترین حملهٔ راکتي برکابل صورت گرفته راکتهادرتایمني، فروشگاه نزدیک ارگ و وزیر اکبر خان مینه اصابت نمودند. پیتر گریست میگوید حمله راکتي بر کابل یک انکشاف جدید نبوده بلکه بیشتر ازنیم شهر توسط راکت جناحهای مختلف بشمول رژیم رباني تخریب گردیده است.

۴ انوامبر- رژیم رباني وطالبان هردوبحملات هوائي شدید علیه یکدیگر پرداخته، رادیورباني مدعي شدکه طیارات مسعودمواضع طالبانرادر حوالي میدانشارشدیدا بمباردمان نموده ۱۴ نفر طالب را کشته، دوپایه تانک وچندین دستگاه راکت انداز راتخریب نموده اند .سخنگوی طالبان گفت که طیارات شان میدان هوائي بگرام راهدف قرار داده خسارات واردکردند.رادیو رباني هکذا ادعا کرد که درجنگهای دیگر در دوروز گذشته ۶۰ نفر طالب را کشته اند.

۱۴ نوامبر- رادیورباني گفت در اثر فیر راکت در شهر کابل دیشب ۳۷ نفر مقتول و۵۰ نفر زخمي گردیده اند. تم جانسن راپور داده که تعداد تلفات دیشب از صدنفر تجاوز کرده است. رژیم رباني مدعي است که درجناح میدانشار حدود ده کیلومتر پیشرفت نموده ،شهر ارغنده را دوباره متصرف شده وبطرف میدانشارپیش میروند.

۱۴ نوامبر - خبرنگار آئینهٔ افغانستان اطلاع میدهد که منزل شخصي رباني واقع وزیر اکبر خان مینه که چند حویلي مجاور نیز به ان اضافه شده و بحیث یک قصر مجلل در آمده ومرکز فعالیت های سیاسي و اجتماعي قوماندانها و اعضای ذینفوذ تنظیم جمعیت رباني میباشد، درین اواخر از طرف طالبان بحیث «مرکز فساد» شناخته شده تحت بمباران راکت و طیاره قرار گرفته است . اما حکومت رباني عوض آنکه بدنیا حقیقت بگوید که مرکز فساد رباني بمباردمان شده ،دروغ میگوید که خانه های شخصي هدف قرار گرفته است دحالیکه قصر شخصي رباني که مرکز فساد مسعود رباني وپیروان شان میباشد واکثر تصمیمات نظامي در همینجا گرفته میشود هدف طالبان بوده و است وطالبان تا حال چند بار بمسکونین گرد ونواح مرکز فساد اخطار داده اند تا از انجا دور شوند.قرار مسموع طالبان تصمیم گرفته اند تا این مرکز فساد رباني - مسعود را بازهم بمباران کنند.

۱۴ نوامبر - رژیم رباني حکومت پاکستان را بمداخله و حمایت از طالبان متهم ساخته و بملل متحد بارتباط این موضوع احتجاج نموده تقاضاکرده است تابالای حکومت پاکستان فشار وارد گردد تا از مداخلات خود دست بردار گردد. حکومت پاکستان پیوسته این اتهام را ردنموده و مقامات بین المللي نیز تا کنون در ثبوت مداخلهٔ پاکستان کدام مدرکي نیافته اند.

دافغان د آزادي بابادم: میرویس نیکه

(دوهمه برخه) **محترم دکتور رحمت ربي زيرکيار له کلفورنيا څخه**

د پارس (ایران) صفوي سلطان حسین، یو عصبي بې احساسه او بدخویه شهزی د کندهار واکمن و تاکه چې نوم یې ګرګین خان و او په خټه ګرجي و. ظالم ګورګین خان د شل زره ایراني لښکر سره په کندهار ورننوت. له دغې زورښودنې څخه د ایران د صفوي اسلامي دولت دواکمنانو موښه (هدف) دا وه چې د پښتنو اروا ماته کړي او د هند د مغلي اسلامي دولت په مقابل کې په کندهار کې ټینګ مورچل ولري. پښتانه د ګرګین خان له زوراوزیاتي څخه ډیر په تنګ شول او میرویس نیکه ته یې مخ را واړاوه. هغه په خپل لیک کې شاه حسین صفوي ته، د ګرګین خان د بیلورۍ او ظلم یادونه وکړه. ربدي خان مومند په خپل (محمودنامه) نومي کتاب کې چې په ۱۱۳۶ هجري[1] کې یې کښلې دی، د میرویس نیکه مطلب داسې څرګند وي:

داخلورم وارد ئ راځم سلطانه — عرض د ظلم له لاسه کوم سلطانه

ګرګ دی ایله کړ پروړه سوشبان(....) — جور او ستم کاندي بې حد ګرګین خان

ګرګین خان چې د میرویس نیکه له لیکه څخه خبر شو، نو سم د لاسه یې میرویس نیکه او هغه نور افغانان چې د هغه سره یې ذکر شوی لیک لاس لیک کړی و د اصفهان دربار ته د دښمنانو په څېر معرفي کړل او غوښتل یې د ایران د دربار ته واستول، تر څو هلته د خارجي لاندې وي او په افغانستان کې یې کوم خطرناک کار له لاسه ونه شي. میرویس نیکه د خپل ولس په پېژندګلوۍ او ملاتړ غښتلی و، د ګرګین خان په لنډ فکرۍ او د ایران د دربار د کارمندانو په اخلاقي ضعف پوهیده، او تل په دې فکر کې و چې په څه ډول به په هواد کې پلنه شوې بلا په خوب کې ووژني.

په خوب کې د بلا وژل

په اصفهان کې میرویس نیکه د خپل ثروت، پوهې او خوږې ژبې څخه کار واخیست. د ایران د صفوي اسلامي دولت کارمندانو ته یې بډې (رشوت، تحفې) ورکړې او دربار ته یې لیاره خلاصه کړه. د هغه رواني او خوږې ژبې او معقول (تحلیلي) فکر د ایران دربار دې ته اړ کړ چې په سیاسي چارو کې د میرویس نیکه نظریو او تحلیلو ته غوږ ونیسي او سوکه سوکه ورباندې باور وکړي. په صفوي دربار کې د ګرګین خان ډله شته وه. له دې امله به میرویس نیکه په خپلو بډ برو (تبصرو) او بحثونو کې ډیر پام کاوه. په صفوي دربار کې د میرویس نیکه کړنلاره دا وه چې ګرګین خان په کندهار کې او ډله یې په اصفهان کې غافل وساتي او په صفوي دربار کې د خان د پاره د دې زمینه برابره کړي چې د دربار ټولې ډلې ورباندې اعتماد وکړي.

میرویس نیکه په دې بریالی شو چې د ایران د دربار په اجازې حج ته لاړ شي. هغه د حج د سفر په اوږدو کې د حجاز د عالمانو

(۱) ګومان کوم چې دغه به شپږ زمیزه هجري شننه وي.

دفاع کنند اما اگر در دفاعیه خود چیزی برای گفتن نداشتند نه گناه تلویزیون اریانا است نه ازحفیظ کرزی ونه ازحامد نوید.

بگذریم ازین نامه های فرمایشی وتکراری وسناریو سازیها. چندی قبل نیزامید چنین سناریو را ترتیب نموده بود درارابطه با کشته شدن گلبدین حکمتیار ، وا ین روش تازگی ندارد چنانچه اقای نبیل مسکینیار درمصاحبه خودبا رادیومحترم پیام افغان بمدیریت اقای عمرخطاب انرا افشا نمودند. هرزمان که خبر بنفع جمعیت ربانی ـ مسعود و تنظیم جمعیت ازتلویزیون اریانا پخش گردیده است امید انرا سناریوساخته بطوردیگر بخورد مردم میدهد وا ینبار انرا بشیوه " عجب خان و رجب خان" انجام داد که عجب خان برجب خان تلفون میکند ویک فلم کهنه تکراری را نمایش میدهد. مسئولین امیدفکر نمیکنند که تا چه زمانی باید ازواقعیت ها دوری کرد؟ مردم افغانستان خوب وبدآگاه هستند، ازخون ها ریخته شده توسط عمال اجنبی، ازچوروچپاول دارائی مردم، ازتجاوز برزن وناموس مردم، ازغارت دارائی های عامه، حتی ازغارت وچورسامان موزیم وسنگهای قبرمردگان آگاه استند. بیا شید لااقل برای یکبار اعتراف کنیم که همه این بدبختیها از جانب کیست ؟ روس سفاک با دارو دسته خودفروختگان شان واقعا ازبین رفته اند یا بالباس دیگر وخطرناکتر ازگذشته ها بر شانه های مردم ماسوار استند ؟

محترم، من بحیث یکفرد کوچک افغان خواستم نظرخودم را ابرازکنم. ومن الله التوفیق

ساندیاګو ـ کلفورنیا
مشعل علومی

کاپی به نشریه هفته نامه امید
کاپی به نشریه صبح کابل
کاپی به تلویزیون اریانا
کاپی به نشریه مجاهد ولس
کاپی بمجله اٸینه افغانستان

قیام وجهاد بمقابل یک حکومت غاصب وجیبة اسلامي و افغانیست !

سره د افغانستان د وضعې په هکله کتنې او بحثونه وکړل او له هغوی څخه یې د ګرګین خان او صفوي دولت په ضد د افغانانو د جهاد فتوه په لیکلي ډول تر لاسه کړه. له حج څخه وروسته میرویس نیکه ایران ته راستون شو او د غه فتوه یې د ځان سره پټه وساتله. د یوې پېچلې سیاسي موضوع په څېر چې یې د اصفهان د دربار پام دې ته راواړاوه چې کندهار ته د میرویس نیکه استول لازم دي. د میرویس نیکه له تحلیل څخه د اصفهان دربار اند ښمن شو چې ګرګین خان به ځان په کندهار کې خپلواک کړي او د ایران د صفوي اسلامي دولت په ضد به د هند د مغلي اسلامي دولت سره لاس یو کړي. د غې اندېښنې د اصفهان دربار دې ته وهڅاوه چې میرویس نیکه په درناوی سره کندهار ته واستوي. دا هغه میرویس نیکه وچې د ګرګین خان له خوا د سرغړونکي یاغي د صفوي دربار د غلیم په څېر اصفهان ته استول شوی و تر څو هلته د کلکې څارنې لاندې وساتل شي. هو، دا هغه میرویس نیکه وچې د غټ واکیالي (سیاستمدار) په څېر یې د اصفهان دربار وغولاوه، د دغه دربار په درناوي سره کندهار ته راوګرځېده، او د لته یې ګرګین خان د کلکې څارنې لاندې ونیوه.

میرویس نیکه د اصفهان د دربار څخه خو لیکونه د ګرګین خان په نامه د ځان سره راوړل. په هغو کې په ګرګین خان ټینګار شوی وچې په هرې موضوع کې باید د میرویس نیکه څخه مشوره وغواړي. میرویس نیکه چې کندهار ته راستون شو، نو سم د لاسه یې یو ځای او بل ځای د قامونو د مشرانو سره لیدنې کتنې او مرکې وکړې او زړتر زړه یې ځان د خپل ولس په ارادې پوه کړ. ګرګین خان په پښتنو باندې خپل ظلم نور ورکړ ځکه هغه په دا ډاډه و چې میرویس نیکه د اصفهان د دربار له خوا د ګرګین خان د مشورې او ملاتړ دپاره افغانستان ته راستون شوی دی او اړومرو به د هغه په ظلمونو سترګې پټوي. خو میرویس نیکه چې غټ واکیالی او د خپل ملت په ملاتړ شمبال شخصیت و، پټ او غټ پلان لاره. د ګرګین خان د ظلم د زیاتېد و سره، پښتنو بیا میرویس نیکه ته سترګې راواړولې. میرویس نیکه چې د خپل ولس پېژندګلوي او ملاتړ ورسره مل وو د قامونو د مشرانو، مخورو، او اغېزمنو اشخاصو په ګډون یوه پټه لویه جرګه راوغوښتله. د دغې لویې جرګې په مانجه[1] نومي ځای کې پټه غونډه وکړه.

(۱) د ښاغلي سید قاسم رشتیا د معلوماتو په بنسټ «لویه جرګه شهرصفا» په ۱۷۰۷ میلادي کې دایره شوې وه، او شهرصفا د کندهار او کلات په منځ کې پروت دی (خپلواکي، پېښور، مرغومی - کب ۱۳۶۶ لمریز هجري = جنوري - فبروري ۱۹۸۸ م)

د ښاغلي میرغلام محمد غبار د معلوماتو له مخې د مانجې جرګې په ۱۷۰۹ م کې غونډه کړې وه (افغانستان در مسیر تاریخ، از نشرات مؤسسهٔ چاپ کتب، شماره: ۳۲، ۱۹۶۷ میلادی).

ښاغلي حاجي امان الله هوتک «د هوتکو د افغاني دولت عروج» په ۱۱۱۹ هجري سپوږمیز کې ګڼي او خپل ملي احساس د هغې نیټې په هکله چې میرویس نیکه په کې د کندهار

(د پاڼې د 92 مخ په حاشیه کې وګورئ)

هبوط غمناک ۱۳۷۱ هـ.ش.

محترم قدرت الله حداد

ازنگاه تاریخ وقتی انسانها ازبالای درختان پائین شدند این یک هبوط بود. درین نوشته بصورت موقت ازین کلیه استفاده میشود.

هرمرحله ایکه تغیر در مسیر زندگی مردم اورد قابل ثبت است تا نتایج وپیامدهای ان مورد قضاوت واستفاده نسلهای اینده قرار گیرد. تمدنهای گذشته سنگ بنای تمدن امروزی را تشکیل میدهد انانیکه تاریخ را بمسخره گرفتند خود مسخره تاریخ شدند.

داستان فلسفه تاریخ نیست واقعیت معنوی ان فلسفه است شراره اخباری علیه تاریخ افغانستان دود وکارتوس دردا خل افغانستان با هم ارتباط دارد. نگویند دست شان برنگ قلم اغشته است بخون مردم نیز رنگ است.

دانشمندان ما از ذخیره معلوماتی خود مثل یادداشتهای دوره پوهنحی نوشتند و گفتند انچه شنیده بودند گاهی انرا با کلمات زشت امیختند امیختند گاه کلمات خوش اهنگ بکار بردند ولی پیامی نداشتند نداشتند مگر شقاوت.

بدون انکه واقعیت معنوی حوادث را بدانند با طمطراقیاوه گفتند در پیش نگری وپیشنگری تاریخ عنصر سازنده را نادیده گرفتند هبوط غمناک ناگهانی بود ملت خسته وافگار کس به این باور نبود که اینک در مزار شریف قوماندان ملیشه های ازبک تاجک اسمعیلیه جنرال های پرچمی نماینده استخبارات ایران قوماندانان شورای نظار وجمعیت حزب وحدت طرفدار ایران با هم نشستند وطرحی ریختند. تا اینزمان تاریخ سیرعادی داشت انگلیسها وروسها بتاریخ ما با انهمه ویرانی وتجاوز جلایش بخشیده بودند چون بقوت ملت افغان شکسته بودند. (تاینبی) فیلسوف تاریخ نویس انگلیس دراهرین اثر خویش بنام " زمین ما در نوع بشر" باین موضوع چنین اشاره میکند: " کامیابیهای نظامی قدرتهای غربی وروسیه حاصل شد... یک لشکر انگلیسی که افغانستان را در سال های ۱۸۳۹-۴۲م اشغال کرده بود نابود شد."

عقب مانی ومصلحت جوئی بعضی شاهان محمدزائی نیز قابل توجیه بود. سال ۱۳۷۱ تاریخ بسیار مشخص است که تا حال هر بدبختی

د محترم خان صاحب امان الله هوتک د کتاب له مخې ما نجه د کندهار له ښار څخه دېرش کیلومتره[1] (اتکل اتلس نیم میله) لرې د کابل او کندهار په لویه لارې کې پرته ده، او «غالباً د لته د جعفرخان سدوزي کورو» چې د ملي مشریانو میرویس نیکه ځلرو. د ریدای خان د (محمود نامې) له مخې ښاغلي حاجي صاحب امان الله هوتک لیکي چې د ما نجې لویه جرګه د اتلسمي میلادي پېړۍ په سرکې د لاندې ینیو اغیزمنو شخصیتونو په ګډون راغونډه شوې وه:

۱ – سیدال خان ناصر[2] چې د هوتکي دورې د خپلواکۍ د جنګ پېژندل شوی سپه سالار و.

۲ – بابوجان بابي چې د میرویس نیکه په مشورې (د میرعلم خان ناصر سدو خان ناصر، او یوسف خان هوتک سره یوځای) د هغه لښکر مشرو تا چې د ګرګین خان په ضد د ترنک له لارې د کندهار په لورې روان و.

۳ – بهادر خان اندړ چې د «امیرالامراء» لقب یې ګټلی و، او شال، ژوب او ډیره جات یې فتح کړي وو.

۴ – ملا پیر محمد میاجي چې د خپل علمي او روحاني شمېتوب په برکت یې په ولس کې درونډ مقام لاره.

۵ – عزیز خان نورزی چې د لارام په پهلوانۍ یې شهرت موندلی و.

۶ – یوسف خان هوتک چې په خپل ځای (د هوتکو د شیورې په سیمې) کې یې ډېر لنیز نفوذ لاره او د دغې سیمې د خانانو څخه و.

۷ – ګل خان بابړ چې د خپل ولس پېژندګلوی او ملا تړ ور سره مل وو.

۸ – نورخان برېڅی چې د نیک نوم خاوند و او د منورا وک د خانانو څخه وو.

۹ – نصرو خان الکوزی چې په خپلې سیمې کې د اعتبار خاوند و او د جلدک د خانانو څخه و.

۱۰ – یحیی خان چې د حاجي میرخان (میرویس نیکه) ورور و.

۱۱ – حاجي نور محمد خان چې د میرویس نیکه وراره (د یحیی خان زوی) او د خپلواکۍ د مبارزې په ورستیو شېبو کې د حاجي انګو[3] په نامه مشهور شو او خورا زړه ور او میړه سړی و.

(د بحرانی تخ د حاشیې پاڼه)

په ښار کې د صفویانو په وسله والو پوځونو لاس برئ شو داسې بیانوي: «دا مقدسه ورځ داله افتخاره ډک تاریخ د ۱۱۱۹ هق کال د ذوالحجې لومړۍ و.» (۶۱ مخ). و دې شي چې افغان تاریخ پوهان په دې برېالي شي چې د تېروخت د پېښو د پاره د هجري لمریزو، هجري سپوږمیزو او میلادي کلونو د اړو لوګې و دې لارې ته برابره کړي او په راتلونکي کې په تاریخ لیکنې کې د دا نا رشي مخه ونیسي.

(۱) د ښاغلي غبار د کتاب له مخې ما نجه په «۳۰ میلې شمال شرقي شهر قندهار» کې پرته ده (۳۱۹ مخ).

(۲) د افغانانو لښکر د میرویس نیکه او سیدال خان ناصر په مشرۍ د ارغستان د شیخ کلي په لورې روان شو او هلته یې د رسید لو سره سم د ګرګین خان په عسکرو برید وکړ او وې نیوه. ورو سته له محاکمې ګرګین خان د مراد خان په لاس ووژل شو.

(۳) ښاغلي عبد العفار هوتک په خپل قلمي دیوان کې چې د تیمور شاه د پاچاهۍ دیاتې د 93 مخ په حاشیه کې

مصیبت، رسوائی و بی حیائی، ظلم و وحشت فقط و فقط محصول بیامد قیام برضد تاریخ و مسیر آن را تبدیل کردن درحکم ویرانی کشور است و بچشم سر مشاهده میشود.

قیام کنندگان خود در خون غوطه می خورند زمانیکه از محبس های حزب وحدت درسال ۱۳۷۴ بشکل فجیع زنده و مرده پیدا شدند و ثبت راپورهای عفو بین المللی وسازمان حقوق بشر ملل متحد است و قبرهای دسته جمعی و صدها فاجعه دیگر را با شراره اخباری دفاع و پیشرفت نه عقبگرائی توجیه میکنند، اینست دانشمند، نویسنده، دکتور و استاد (!) تاریخ ثبت کرده است که درجریان اشغال کشور از طرف اتحاد شوروی سابق کدام شخص با روسها اوربند کرده، کدام ملیشه بود و کدام به اختلافات هبوط غمناک ۱۳۷۱ هنوز درعمل است و این نتایج احتمالی را دربرخواهد داشت:

۱) ادامه جنگها تا ظهور یک نابغه ملی که بالاخره به آن پایان دهد.

۲) خدا ناخواسته تجزیه کشور.

۳) غلبه یکطرف برطرف مقابل بعد از آن انتقامجوئی و مقهور داشتن جانب مغلوب و بدون این سه حالت چهارمی نخواهد داشت.

بعد از آنکه پرچمیهای فارسی زبان، امکانات دفاعی و تمام اداره های دولتی را بشورای نظار تسلیم کردند، دررسانه ها گفته شد قدرت دونیم صدساله پشتونها خاتمه یافت، نشانه آن چه بود؟ اینکه درابتدا تنها تاجک، ازبک، هزاره شامل ائتلاف بودند و حتی قدرت نظامی را شورای نظار بدست گرفت برای اینکه رفقا مایوس نشوند. برهبران بی مغز پشاور دعوت داد که بیایند. این رهبران ازسیاست و تاریخ نصیحت نگرفتند، رفتند کابل وقتی وزن خودرا دیدند که ندارند دوباره گریختند.

دوهزار سال قبل درجهان چهار امپراطوری بود: امپراتوری چین، کوشان، پارت و روم (۲۲۰ م تا ۳۱ قم) درامور داخلی یکدیگر مداخله میکردند و این امپراطوریها ازداخل پاشان و بعد طعمه همسایگان گردیدند. بازیگران این صحنه های خونین همین رهبران جهادی و قوماندان های بزرگ شان که خود را بزرگ تصور میکنند ولی کوچکتر از یک فرد عادی کشور میباشند

۱۲- یونس خان کاکړ(۱) د ژوب (بلوچستان) له وتلو اشخاصو څخه او د دغه ځای له خانانو څخه و.

خان صاحب امان الله هوتک په خپل کتاب کې چې ښاغلي حبیب الله رفیع(۲) یې «د هوتکو په دوره کې د افغاني واکمنۍ په باب ترټولو ښځوا نیو اثارو بشپړ، جامع، او هراړخیز» ګڼي، لیکي: دمانجي په جرګې کې «د میرعبدالله خان بلوخ حال نه دی معلوم چې په جرګه کې دده نماینده څوک و او هم د پښین د ترینانو او د شال کوټ د کاسیانو(۳) د مشرانو نومونه تراوسه نه دي معلوم او هم د هزاره و مشران لکه سید علي خان او زبردست خان په جرګه کې نه معلومیږي شاید وروسته به د جرګې له جریان څخه خبرکړای شوي وي.» ښاغلي غبار په (افغانستان در مسیر تاریخ) کې لیکي چې دمانجي په «تاریخي جرګې» کې د هزاره ګانو، ازبکانو او تاجکانو مشرانو هم ګډون لاره. له بدې مرغې ښاغلي غبار په دې نه دی بریالی شوی چې په دغې جرګې کې لږ تر لږه د یوه هزاره، ازبک او یا تاجک برخه وال نوم وښيي. ودې شي چې په راتلونکي کې کرکیښ پوهان (تاریخ پوهان) په دغه تکي باندې رڼا واچوي.

زما په انګل په افغانستان کې د اتلسمې پیړۍ د تنګ راتګ دوسایلو په نظر نیولو سره، په هغه تنګ وخت کې خوراغښته ملي موضوع په ډېر پټ ډول په جرګې کې د غور لاندې نیول هغه واقعیت نه دي چې د مانجي د لویې جرګې د موثریت او مشروعیت چاپېریال یې جوړ کړی و. کیدی شي چې د دغسې سختو شرایطو له امله به د لرو قومونو استازو پوره وخت نه لاره چې په لویې جرګې کې ګډون د پاره ځانونه د میرویس نیکه حضور ته ورسوي، د هغه وخت د شرایطو په تناسب لویه جرګه لا پیسې پراخ بنسټه کړې، او د خپل حق او مسئولیت په تناسب په ملي موضوع ګانو کې د پرېکړې کولو خاوندان شي. (نوربیا)

(دیحرالاني مخ ژحیمي پاتې)

په وخت کې یې کښلئ دئ، دهغه برید په هکله چې میرویس نیکه په شیخ کلي کې په ګرګین خان باندې کړئ و داسې وایي:

حاجی انګو لکه زمری ئ په کافرو یې غرزی ئ
حاجی انګو د لاور دوه مردک یې برابر
حاجی میرخان ویل هوتکو حاجی انګو واخلئ له مردکو
نورده وویل اکاته ولاړ به نه سم ویچ خوانه
چې زه ولاړ سم له میدانه جنګ به څوک کړي زما جانه

(۱) (د هوتکو د افغاني دولت عروج) کې د ښاغلي رښتین خان مومند د (محمودنامې) په حوالي راغلي دي: یونس خان وکړه یرغل په ګرګین پښتنو جوړ کړه په ګورجیانو ناورین

(۲) ښاغلی حبیب الله رفیع تکړه شاعر، لیکوال، او مورخ دئ او دافغان ملت د جهاد قلمي مورچل یې ترنه نود او د روند ساتلی دئ.

(۳) ښاغلی رفیع لیکي: «... خو په پښتو کې کاسیان د سړ ښبانو یوه پښه ده.... کانسي اصلاً کاسي هندي تلفظ دئ.... په لرغونو اثارو کې [مخزن افغاني، دتاریخ مرصع قلمي نسخې، خلاصة الانساب، او حیات افغاني] د کاسي په ځای د کانسي بڼه نه وینو.» (بدنی او کاسي، وفا، ۱۹۹۵/۴/۳۰م).

مسئول تمام مصائب وتجزیه احتمالی کشورمیباشند ولعنت تاریخ آویزه شان.
هرعاملیکه بود اشتلاف هبوط از هم پاشید وکشوربه زونهای قدرت تقسیم گردید، خونریزی وبربادی همه جانبه درجریان است. می گویند خوبست کابل دردست ما است، کابل دردست انگلیسها و روسها هم بود، چند سالی بهمین ترتیب جنگ وخونریزی قحطی و قیمتی هم بود، آیا پیروزشدند و دوام کردند؟
دریک اثر نسبتاً تازه افشاء گردید که انگلیسها درسال ۱۸٤۱م وقتی بودجه جنگهای کابل را به پارلمان رویت دادند، فورا تصمیم گرفتند قوای خودرا ازکابل خارج کنند، زیرا تا این زمان مصارف جنگ را کمپنی شرقی انگلیسی میپرداخت ولی کمپنی گفت تا چندسال آینده دیگر وکاسه را را نیز خواهیم فروخت.
کمك دهندگان فعلی تا چندسال دیگر افلاس خودرا وانمودمیکنند، دلچسپترین صحنه آنگاه بوجود می آیدکه مدافعین قلمی این حکومت که حباب سرآب است چه استدلال خواهندنمود؟ بنام مدافعین برادرکشی وبینا موسی درتاریخ یادمیشوند ومثال زبانها خواهند بوده.
هبوط غمناك ۱۳۷۱ دیگر دوام نمیکندولی خاطره ناخوش آن باقی میماند واینکه مامورین عالی رتبه، جنرالان سرخ پته، وزیران مقتدر، نویسندگان مداح دوره شاهی مصدرخدمتی نشدندثبت گردیده. میگویند عنعنه پسندی عقب گرائی است پس چه میکنید کدام راه نو درپیش است؟
هبوط غمناك ۱۳۷۱ را نمیتوانند تشریح نمایند، باتمام پیامدهای ناگوار آنهمنوائی نشان میدهند. ماحصل این چهارسال که سبب قناعت وخوشی تان گردیده چیست؟ به را پورهای بین المللی چه میگوئید؟
مسلم اینکه منشاء ومبداء این بدبختیها درسراغاز هبوط دیده میشود ومسئولین ومجرمین هم همانها میباشند. مدافعین تبلیغاتی گل وبرگ "طبق منصبت میباشند.
اسایش دوگیتی تفسیرا ینددوحرفاست با دوستا نمروت با دشمنان مدارا
ختم. قدرتالله خداد

یک داستان حقیقی
اهداء به مادران داغدیدهٔ افغان

نوشتهٔ خ. ناظم باختری

مادر کریم

بود نبود در زیر آسمان کبود در یکی از ولسوالی های مربوط ولایت کابل یک بیوه زنی بود که او را مادر کریم می گفتند برای مادر کریم از شوهرش یک گاو شیری یک مرکب بارکش و پنج مرغ تخمی به میراث مانده بود که از بابت فروش شیر گاو و تخم مرغ و بارکشی مرکب قوت و لایموت خود و پسرش کریم و دخترش کریمه را میکرد.

در روزهائیکه روس های لعنتی با عساکرش وارد افغانستان شدند و ببرک وطن فروش را به تخت نشاندند کریم به صنف ۱۲ مکتب درس می خواند و ۱۸ ساله بود، عساکر روسی و ببرکی ها هر روز سبب تکلیف کریم و مانع رفتن وی به مکتب می شدند و می گفتند که به عسکری برود، اما کریم نمی خواست که در مقابل برادرهای مجاهد خود جنگ کند و آخرالامر به مشورهٔ مادرش با مجاهدین یکجا شد و علیه روسها و حکومت پرچم و خلق به جهاد آغاز کرد، بلی کریم در دوران جهاد برحق خویش دو روس و چندین نفر پرچمی و خلقی را بدست خود کشت و بعد از چندین سال جهاد در راه دین و وطن شهید شد، مادر کریم بدون آنکه گریه و زاری را سر کند افتخار می کرد که کریم پسرش یک مجاهد و غازی بود و آخر در راه دین و وطن جان خود را قربان کرد و شهید شد و شب و روز دعا می نمود تا دیگر مجاهدین انتقام خون کریم و باقی شهیدان راه حق را از روس ها و حکومت مزدورش بگیرند، دعای مادر کریم بدرگاه خداوند اجابت شد، روسها شکست خوردند، حکومت کمونستی در کابل سقوط کرد و اختیار بدست مجاهدین افتاد، وقتیکه در ۸ ثور ۱۳۷۱ هـ ش مجاهدین کابل را گرفتند مادر کریم نزدیک بود از خوشحالی سکته کند، روزهایکی پی دیگری می گذشتند تا اینکه آن روز تلخ و سیاه آمد، روزیکه بهرام یکی از قوماندانها مجاهد با دو نفر از مجاهدین تفنگدار بخانهٔ مادر کریم که در یک گوشهٔ قریه واقع شده بود آمدند، مادر کریم بعد از قدردانی و خوش آمدید مهمان ها به دخترش کریمه که ۱۴ ساله شده بود و شامل صنف ۷ مکتب بود گفت برو سررشتهٔ چای و نان را بکن و من هم می آیم و با تو کومک می کنم، بعد از رفتن کریمه غرض تهیهٔ چای و نان قوماندان بهرام به مادر کریم گفت میدانی ما برای چه آمده ایم، مادر کریم بجوابش گفت صفای قدم آوردید قدم های تان بالای دیده بگوئید چه امر دارید، قوماندان بهرام که در حدود ۵۰ سال داشت به آواز بلند گفت من آمده ام که با دخترت کریمه ازدواج نمایم، مادر کریم بطور احترامانه و آهسته بجوابش گفت قربانت شوم کریمه هنوز صغیر است اقلاً چهار سال دیگر به بلاغت او باقی مانده چطور لازم می دانید با کسیکه مانند دخترتان می باشد ازدواج کنید، قوماندان بهرام عصبانی شده و به قهر و غضب گفت خواه برضا باشد یا بزور همین حالا کریمه را با خود می برم، مادر کریم که با یک پیشآمد غیر مترقبه روبرو شده بود از ترس با لکنت زبان گفت پس صبر کنید تا بروم و کریمه را رضا بسازم، قوماندان بهرام باز هم به عصبانیت گفت برو سرخی و سفیده اش کن که امشب باید به بستر من باشد، مادر کریم حیران و پریشان بود و نمیدانست چطور موضوع را به دخترش بازگو کند، بی خبر از آن بود که کریمه قبلاً سخنان آنان را شنیده و با کارد آشپزخانه رگ های دست و پایش را بریده، هنگامیکه مادر کریم به آشپزخانه داخل شد کریمه به خون غلط می زد و آخرین نفس هایش را می کشید، مادر کریم چیغ زد و فریاد کشید و گفت از برای خدا بدادم برسید که کریمه خود را کشته، قوماندان بهرام و همراهان تفنگ دارش بدون آنکه بحال کریمهٔ نامراد رحم کنند و ببینند که آیا نفسی در رمقش باقی است یا نه، دهن مادر کریم را بستند و آن زن داغدیده را با خود بداخل اطاق بردند و مانند درندگان جبراً و بالنوبت زنکهٔ عاجزه و سر سپید را که حیثیت مادر شان را دارا بوده مورد تجاوز غیر انسانی

هدف چیست؟

محترم م. لمر احسان از فرانسه

درشماره ۱٦۹ دوشنبه ۱۷ جولای۹۵ جریده امید مضمون جناب غلام حضرت کوشان نویسنده و قلم بدست گرانقدر ما بعنوان "کنفدریشن پاکستان/افغانستان" به نشر رسیده بود که روی محتوای مضمون و حتی هر سطر آن باید جواب مفصلی تحریر گردد که این آرزو در مطبوعات دوراز وطن برآورده خواهد شد. ولی من بدو جمله بکار برده شده در مضمون تعمق می نمایم.

ازخود بگویم که متاسفانه با برادران هموطن مذکور شده در مضمون قرابت و روابط قومی فامیلی و نسبی ندارم که این چنین انگیزه باعث تحریر این نبشته گردیده باشد، بلکه رابطه هموطنی و یک کشوری مرا وادار به این کار ساخت.

جناب عالیقدر کوشان صاحب تحریر داشته بودند که:

" لذا تشویش ملت افغانستان اینست که جنرال تسلیم شده به ضابط امر خودش (فیض محمد پکتیائی)!! ...." و درجای دیگر "ترتیب مجالس و استفاده واخذ رشوه توسط هزارگل هود خیلی !! ..."

آیا زشتی فیض محمد در پکتیائی و از هزارگل در (هودخیلی) بودن شان است ؟ و یا چرا این صفت پسوند در نامهای شان افزود گشته ؟ آیا قبلا اشخاص نامبرده با این تخلص و یا صفت شهرت داشتند؟

درحالی که از زمانه های قبل از حضرت مولانای بلخ (رح) تا امروز بعضا تخلص های منطقوی بکار میرفته چنانچه امیر مورد هم یکی از همین ها است، ولی فیض محمد و حاجی هزارگل این تخلص ها را نداشته بلکه مردم کشور از دوران وزارت داخله اولی را بنام (فیضوی قصاب) شناخته و شهرت داده بودند که او هم از دست قهرمانان (پکتیائی) در همان پکتیا بکیفر اعمال شومش رسید. اگر (پکتیائی) ها و (هودخیلی) ها همه در زشتی اشخاص نامبرده شده شریک اند باید هموطنان پغمانی با امین و یا سیاف و قندوزیها با گلبدین و غزنویان با تره کی و پنجشیریها با مسعود و بدخشی ها با ربانی شریک خیانت و جنایت باشند. اگر دانشمند گرانقدر چون جناب کوشان صاحب ازین نوع صفت های پسوند را در معرفی اشخاص بکار بردند هموطن کلاس و مکتب ندیده ها چه باید بگویند؟

خولیش قرار دادند و شیپش وی را به عجله خفه نمودند و از آنکه فکر کردند مرده است راه خود را گرفتند و رفتند، عتیق نام یک نفر از اهل قریه که آمدن قوماندان بهرام و همراهانش را بخانهٔ مادر کریم مشاهده و روی تصادف رفتن آنها را بحالت شتابزدگی نیز دیده بود مشتبه شده و هرچه زودتر چند نفر مسکونین منطقه را در جریان گذاشت و به اتفاق هم داخل حویلی مادر کریم شدند تا بدانند که قوماندان بهرام و همراهان او روی چه مقصد بخانهٔ آن بیوه زن آمده بودند از قضا مادر کریم که دوباره به هوش آمده بود و تا هنوز زنده بود فقط همینقدر توانست تا گذارشات قضیه را شمرده شمرده به حاضرین حکایت کند و پس از آن جان را به جهان آفرین تسلیم کرد، فردای آن روز اهالی قریه در حالیکه بجای اشک غم خون از دیدگان شان جاری بود جنازه های مادر کریم و کریمهٔ نامراد را بخاک سپردند و منتظر آن هستند تا منتقم حقیقی قوماندان بهرام و دو نفر همراهان او را به کیفر اعمال ننگین شان برساند آمین.

آری قوماندان بهرام و همراهان او در جهاد به مقابل روسها و ملحدین کامیاب و سرافراز شدند، ولی در جهاد با نفسهای شیطانی خود مقاومت نتوانسته شکست خوردند و سرافگندهٔ دنیا و آخرت می باشند.

این داستان حقیقی را یکی از موسپیدان حق بین و نیکنام مقیم شهر هامبورگ که بنابر خواهش وی از ذکر نامش خودداری میشود قصه کرد و من آن را بدون زیاد و کم با آه و حسرت در قالب تحریر ریختم.

۲۳ جوزا ۱۳۷۴ هامبورگ

بهتر است کمی به عقب نظر اندازیم ونشرات تقریبا دو دههٔ اخیر تشکل با اصطلاح جمعیت اسلامی (درواقعیت سومین شاخه جریان دموکراتیک خلق بنام ستم ملی) نظر اندازیم از جراید وبولتنهای خبری شان تا مجله (میثاق خون) واز رساله های کوچک تا کتابهای ضخیم شان در مجموع درهمه بشمول تبلیغات شان دراروپا همیشه میتودمشابه بکار رفته که عملاً آنرا در (اتحادیه ئی) شورای نظار با ملیشه کمونست گلم جم (رشیددوستم)، ملیشه رژیم ببرک کارمل ومدافع اوبنام (کیانی) حزب وابسته به اجنبی (وحدت) ببرک کارمل، محمود بریالی، فریدمزدك وجناح ببرک در (ج.د.خ.) باثبات رسانیدند. "رفیق دوستم" با مجاهد بزرگ خالد ابن ولید ثانی متحد آن زمان شورای نظار گفته بود: "ما هرگز اجازه نمیدهیم که بار دیگر زیر سلطه بیچون وچرا و فرمانروائی خودکامه پشتونها قرار بگیریم." (۱) ازجنایات وحشتناك حزب وحدت پس ازجدائی ازخودشان درصفحات جراید خویش داستانها نوشتند (۲) و یکی از مدافعین این سازمان درآغاز دولت داری (ربانی مسعود) درشهرمحل اقامت ما گفته بود: "تا حال پشتونها خون ما را خورده بودند حال ما انتقام میگیریم" که ولینعم او امروز قرارشنیده درکلفورنیا اتحادیه مردم شمالی را ساخته، درحالیکه فرزندان او هرزمانی که روی اوضاع کشور اجتماعی میشد تا بلوی بزرگی ازمناطق تاجیکها، پشتونها، ازبکها وهزاره ها را برای فرانسویان پیش می نمودند. برادرهموطنی بنام محمدنسیم فقیری لویه جرگه را منحصر بعشایر پشتون ومحلی معرفی نموده واتن ملی را رقص وپایکوبی مخصوص پشتونها وانمود ساخته هردو را بباد تمسخرگرفته بود (۳). رساله (عیاری ازخراسان) درمدح ممدوح خویش انقدر باغراق ومبالغه روآورده بودکه حتی دروصف خربصفت وسیله نقلیه حبیب الله کلکانی صفحاتی نوشته ودرخرسواری حضرت مسیح (ع) ودربیسوادی رسول اکرم (صلعم) را مثال داده بود (۴) پس چه گناهی دارد مداح دیگری که درآستان بوسی کرملین برلینن درودگفته بود؟

دررساله دیگری نه تنها عناوین شوکدهنده بکاربرده شده ودرموارد چون خوشحال ختک مبارزملی وبایزیدپیر روشان سطوری نوشته شده بلکه عنوان "سیدجمال الدین" (۵) درقیدتحریر رفته که نویسنده دانشمندرساله که فرانسوی فوق العاده میدانستند ازموزه پاریس (عروت الوثقی) سیدرا پیدا وازرسالات ونوشته های (ارنست رنان) فیلسوف قرن ۱۹ فرانسه (افغان) بودن اورا میدانستند ولازم نبودکه نامه های سری مراجعه نموده واورا شاید هم بخاطر پشتون وکنری بودنش گاهی (استانبولی) و (رومی) جلوه میدادند. دررساله تحولات سیاسی جهاد افغانستان گروه ستم ملی را "گروهی ازمبارزین" (۶) میخوانند ولی دررساله دسایس وجنایات روس درلفافه وگاهی برملا برضدوحدت کشورنوشته ها میکنند چه رسدباینکه روزدیگر بعدازغصب قدرت نویسنده بصراحت به "تاجیك بودنش افتخار" مینماید، اینکه چرا همین جمله وافتخار را با افغان بودنش نکرد، حقیقت روشن است (۷).

همچنان نشرات واعمال و کردار وحدت که اظهر من الشمس است و سوژه مشابه درموردبکاربرده شده است و گلبدین و امثال او بشدت متقابلتا مسئله پشتونیزم را دامن میزنند. نمیدانم هدف چیست؟ وازتجزیه و تقسیم کشور چه سودی برای ستمیها برهبری مسعودربانی جنایتکاران وحدت وگلبدینیها میرسد؟ امروز کشور ومردم ما درانتقام ازدفاع برحق شان قراردارند. روس وحشی پس ازشکست مفتضح خویش ازملت وکشور افغان انتقام گرفت دربن پروسه ذلتبار نه تنها رهبری هردوجناح وطنفروش وخاین خلق وپرچم شریك هستند بلکه دوستان واقعی (درظاهر مخالف شان) چون سازمان جمعیت حزب اسلامی، وحدت، سیاف و.... هم با انها شریك جرم وجنایت اند وبازهم مسعودربانی و گلبدین برای شکستن وتجزیه افغانستان این سدفولادین در مقابل امپریالیسم وحشی روس با دوستان دیروز وامروزشان (خلق وپرچم) تلاشهای مذبوحانه دارند ونمیدانم چرا ما بازهم بخاطرمنافع مادی ومشخص خویش بدنباله این بی ضمیران زبون مرحبا وهورا بگوئیم. البته اشتباهات چاپی جریده امید را دانشمندمحترم کوشان صاحب درشماره های بعدی اصلاح خواهندفرمود. م.احسان ازفرانسه.

(۱) صفحه ۱۲ جریدهٔ وزین امید شماره ۳۰ مورخ ۱۶ نوامبر ۱۹۹۲ (۲) شماره ۱۹ سال اول مورخ ۱۵ اپریل ۱۹۹۳ صفحه اول وشماره ۳۵ سال سوم دسمبر ۱۹۹۴ صفحه ۲ و ۸ نشریه افغانستان ومطبوعات (۳) صفحه ۵۸/۵۷ تحلیل راه های حل بحران افغانستان نوشته جناب فیض احمد فیضی مارچ ۱۹۸۹. (۴) صفحات ۵۲/۵۱ وهم ۱۳۵ رساله (عیاری ازخراسان) استاد خلیلی (۵) صفحات ۲۲ الی ۶۷ و ۲۲۱ و ۲۲۲ افغانستان درپنج قرن اخیر اثر میرمحمد صدیق فرهنگ (۶) صفحه ۱۶۷ رساله مذکور چاپ المان سرطان ۱۳۶۵. (۷) مضمون اقای شیراحمدنصری (حقشناس) بمقابل نوشته استاد روستا منطبعه مجاهد ولس سال ۱۹۹۲.

سپیو لېوان وزېږول

96 لاروي ۲ . ۶ . ۹۴

توره تیاره شپه وه، دیو لوي او ډارونکي ځنګله مینځ کښې روان وم، شپه دومره اوږده شوه چې سبائې نه درلود او دا ځنګل هم دومره اوږد شو چې پائې نه درلود. هر څومره چې په ځنګله کښې پر مخ تلم هما غومره دوحشتناکو او زړه لړزوونکو صحنو سره مخامخ کیدم. یو ځاي ته ورسیدم ګورم چې کلي وران ویجاړ کورونه کنډواله ځنګل او باغونه سوي، دانسانانو مړي او هډوکي هر خواته خواره، واره پراته دي هوا ډیره ګنده او لیوان د دورګه سپیانو سره یوځاي پرې لګیا دي دانسانانو غوښې خوري او اډوکي شپیلوي. د دي مړو په مینځ کښې مړ ژواندي انسانان هم شته چې لاس او پښې ئې مات دي، د چا پوزه چا غوږونه نشته دچا شونډي اُوچا ژبه پریك شوي په سرو وینوکښې لژنډ پراته دي چې ډېره نري زګیروي ئې دسیني نه راوزي خني نور داسي ټوټه، ټوټه پراته دي چي هیڅ نه معلومیږي چه دابه څه شوي وي.

او لیو ان پرې لګیا دي غوښه تري نه خوري. کله ناکله یو لیوه پر بل حمله وکړي او دمړي لاس او یا پښه تري نه وتښتوي او کمزوري لیوه منډه کړي د یو بل زورور لیوه خواکي ودرېږي بیا څو لیوان یو لور ته شي او څو بل لور ته او یو پر بل حملي کوي او ځیني په خپلو مینځو کښې سره وځونیږي او یو بل ته لکي وخوځ.ي دو رګه سپیان هم کله دلیوانو یوي ډلي او کله د بلي ډلي پسي روان شي لکي ورته خوځوي او ورته کورنجیږي.

دا ظالم لیوان چې هر څومره غوښې خوري هیڅ نه مړیږي، لنډه دا هغه لیوان چه زورور دي د مړو او ژوندیو انسانانو غوښي پریمانه په مزه مزه خوري او دورګه سپیانو ته هم دیو نیم اډوکي شپیلولو وخت ورکوي.
هغه لیوان چې کمزوري او بوډاګان دي هغه له ډاره میدان ته نه ورځي او دلري نه ورته خوله په مزه مزه چپه وي کله یوي خواته وګوري او لکي ورته وخوځوي او کله بلي خواته غواړي چې دزوراورو لیوانو پام او رحم خانته واړوي که په دي نعمت کښې لږ برخه او یا لږ تر لږه د یو هډوکي شپیلولو موقع ورکړي خو کله چې زوراور لیوان کمزورته خپلې تیري داړي وروښي نو د کمزورو لیوانو غوږونه مړه او لکي ئې د پښو مینځ کښې زوړاندي شي هلته لري حیران حیران ودریږي. د دي صحنو په لیدلو سره مي سر وګرځید په سترګو مي تیاره راغله او نژدي ؤ چې زړه مي پړك وچوي چې نابېره مي دځګیروي په څېر کښې یو اواز تر غوږ شو دا څوك ئې لږ دي خوا راوګوره . . .

د اواز په اوریدو سره لږ څه وړاندي ورغلم ګورم چې دیوي نړیدلي کوټي لاندي یوه زړه میرمن د ځنکدن په حال کښې پرته ده او خما دپښو اواز سره ئې خپلي بي نوره سترګي زما په لور راواړولي او په ګونګښو اواز ئې و ویل !
ګوره بچیه زه خو هسي هم مرمه خو یاد ولره چې دا لیوان هغه پخواني سپیان وریسي وانخلي د بل چا وسه پري نه رسیږي سپي ورو ګښکاري . . . سپي . . .
ما تري پوښتنه وکړه ترور کومه سپي ؟ دا دومره لیوان دلته له کومه شول ؟ او دا ښائسته کلي ولي داسي کنډواله شوي ؟ او دا د کلي خلك چا داسي په بیرحمي وژلي او ټپي کړي چې د نسان لاځه د شیطان زړه به هم پري ټوټه ټوټه شي.
مړاوي سترګي ئې یو وار بیا زما لور ته راکږي کړي او ده زړه له تل څخه لکه : تور دود غونډي یو سوړ اوسیلي راوکیښ او خپله کیسه ئې داسي پیل کړه :

څو کاله مخکي دا یو ډیر اباد او ښائسته کلي ؤ او خلك ډیر ارام او اسوده ؤ او بي غمه ئې د خپلو کورنیو په غیږ کښې د نیکمرغي ژوند تیراوه. خو په همدي کلي کښې یو دري څلوریې خاونده کوڅه ډب سپي ؤ چې هر چا به سره او سوي ورواچوله دوي به هم هر چاته لکي خوځوله او په پښو کښې به ئې توغلیدل .
زمونږ د کلي خواته لږ لري شانته ګاونډي کلي کښې یو تن لوټمار زور سګباز ؤ د هغه ورته پام شو او د دوي لوبي لکي وهل او پښې څټل ئې خوښ شول نو د دوي پالنه او روزنه ئې شروع کړه د خپل کلي نه به ئې ورته خواړه او ګنده منده غوښې رالیږلي په لږه موده کښې د دوي ښه بدله شوه اباد شول او نسل ئې هم په ډیریدو شو خوبه دسپو زیږیدنه خو درته معلومه ده چې په هروار لس دولس کوکري زیږوي په څو کلو کښې تري رمه جوړه شي.
یوه ورځ د کلي خلك د پخوا په شان په خپلو کارو بوخت ؤ چې د ګاونډي کلي لوټمار خپل روزل شوي سپیان زمونږ د کلي سپیانو سره یو ځاي راوکشکارل څوك ئې وخوړل او څوك ئې وداړل او ځیني ترینه وتښتیدل او ډیرو سوټوته لاس واچاوه او د سپو سره په جنګ شول وروسته له ډیرو تلفاتو سپو ماته وخوړه او خلك بیرته کوروته په راستنیدو شول نیم په لاره ؤ او نیم رارسیدلي ؤ چې د خداي په قدرت سره دا وار په کلي باندي لیوانو حمله راوړه او د دي لیوانو سره هغه دورګه سپي چې تښتیدلي ؤ ملګري شول او په کلي داسي بده ورځ جوړه کړه چې دا دي په خپلو سترګو ئې ویني، نو ګوره بچیه خما وصیت تاسو ته دا دي چې په تاسو کښې هسي هم د سر سړي نشته او نه دومره زور اتفاق او همت لري چې د لیوانو مخه ونیسي او کلي دشره خلاص کړي نو ښه به دا وي چې بیرته هغه پخواني سپیان راوهځوي او ورري کشکاري ځکه کلي خو هسي هم وران دي ګوندي وي چې دا مست او ځاربه لیوان پسي واخلي او که یو بل وداړي هم بده نه ده کلي به ئې له شره خلاص شي څه لا په همدي خبرو کښې وم چې یو څو سپیانو غپ کړل د دوي ده غپلو سره سم زه له خوبه راپاڅیدم خوله مي وچه حلق مي تریخ او په خولو کښې ډوب وم.

تشکیل یک کمیسیون مختلط برای رهبري

محترم داکتر عبدالولي نوابي

ازینکه وضع وطن ووطندا ران ما روزبروزبه ظرف خرابی وبربادی میرودنا امیدیها کزیاد درفکرانسان خطورمیکند. چقدرکشته؟ چقدر بی پدر ومادر؟ چقدر بی اولادبیخوا هروبرادر چقدربیوه ها؟ چقدر بیدست وپا؟ چقدرظلم و بربادی تا بکی ؟

هرلحظه هرافغان خواه داخل خاك وطن مقدس است یا دردیاربیگانه بسرمیبرند درفکرهمین هستند تاراه وچاره ای برای متوقف ساختن این بربادیها وبی خانمانیها وکشتار یك برادر بالای برادردیگرخاتمه پیدا کندچاره ای شود؟ شخصیرا پیدا کنیم که همه دور آنجمع شده به بازسازی افغانستان عزیز خود قدم های مثبت بردا ریم.
از زورآزمائیها بایدحالابگذریم. دیده شد نتیجه هم بدست هیچ جانب نیامد، غیرراه قانون دیگر چاره ای نیسته بگذارید یك رئیس جمهور موقت تعین شود قانون بمیان آید آنوقت درانتخابات حصه بگیرند چراا ز راه جنگ و زور ازمائی به نتیجه ای نرسیدند هرقوم که تحت نقشه افغانستان عزیززندگی میکنند وبنام ملت افغان یادمیشوند همه شان یکی از دیگر خود برتری وبهتری ندارد.

من یکشخص بیطرف وخیرخواه استم وتحت قوماندهٔ یا گروی کدام شخصی قرارندارم مگر وطن و وطندا ران خود را مثل جان خود دوست دارم. یکراه حل بفکرم خطور کرد که خدمت شما وطندا ران بعرض میرسانم.

میگویم لطفا سر ستیز وزور ازمائی را بگذارید اولتر ازهمه برای یك رئیس جمهور موقت فکرکنید هرشخص که درفکر هر فرد افغان صفات وشایستگی مقام ریاست جمهوری موقت وانتقالی را داشته باشد ان شخص را بجراید وشخص جناب محمود میستیری نماینده ملل متحدکه وظیفه جستجوی راه حلقضیه افغانستان وختم قتل وبرادرکشی را دارد معرفی کنند. البته باین صفات درجامعه برای ریاست جمهوری موقت کمتر اشخاص پیدا شده میتوانند.
درینجا یك مثال میاورم البته تعدادی اعلحضرت پادشاه سابق را وتعدادی داکتر صاحب علی احمد پوپل وغیره وغیره را برگزیده نظر میدهند همه این اشخاص را بحیث برگزیدگان خودبه نماینده ملل متحد معرفی نمائید تا بین خودبرادرانه جلسه کرده از بین خود یکنفر را بحیث رئیس جمهور موقت برای دوره انتقالی انتخاب کنند ودیگر اشخاص آن کمیسیون بحیث ستاتورها، والیها واعضای کابینه انتخاب شوند تا برای ساختن قانون اساسی ودایر ساختن لویه جرگه اقدام نمایند. این بود نظریه من خدا کند مورد قبول هموطنان قراربگیرد. با احترام. داکترنوابی

گلبدین نا مطلوب است

محترم اسدالله صدری از پنسلوانیا

درشماره ۵۷ آئینه راپور آقای بارک تحت عنوان " چالاکی حکمتیار " خوانده شد ومصاحبه گلبدین که بتاریخ ۱۵ اکتوبرتوسط رادیوپیام افغان صورت گرفته هم درنیویارک ثبت شده اولا ازآقای خطاب تشکردارم که زحمت میکشد و با اشخاص مختلف مصاحبه ونشرمیکند این یك وسیله خوب است که مردم نظریات مختلف راجع بوطن خود را بشنوند. اما درباره مصاحبه گلبدین باورکنید هرقدرنفریکه من میشناسم و سخنان او را شنیده اند برای اونفرت ولعنت فرستاده اند چونکه از سرتاآخر جهاد ازین شخص مفتن یك سخن راست یا یك موقف مفید برای افغانستان شنیده یا دیده نشده از اول بفکر چوکی وصدارت بود وبرای بدست آوردن چوکی که زورش باحمدشاه مسعود شیربمبیرك نرسید شهرکابل را خراب وویرانه ساخت وبیشتر از پنجاه هزار افغان را کشتار نموده ده ها هزار را زخمی وصدها هزار را آواره وبیخانمان ساخت . باچنین کارنامه سیاه ولعنتی او چطور جرات میکند که هنوز هم درفکر چوکی وزعامت باشد و خاك بسر چنان ملتی که یك شخص قاتل و قطاع الطریق ووطنفروش را بحیث زعیم خود بپذیرد. از گفتار گلبدین معلوم میشد که میخواهد بکلاه طالبان پر بزند ونشان بدهد که طرفدار طالبان است تا از طریق ائتلاف با طالبان یك چرم گاو جای پیدا کند ودوباره بالای کابل حمله نموده خودرا بزور صدراعظم بسازد. مردم باین اندیشه اند که مبادا طالبان بسخنان میان تهی ودروغهای گلبدین بازی خورده با او ائتلاف کنند که اگرچنین شود مردم از طالبان عقیده شان میگردد وطالبان نیز درنظر مردم افغانستان یك گروه قدرت طلب وخرابکار مثل گلبدین پنداشته خواهند شد. من به نمایندگی از مردم شریف افغانستان بطالبان اخطار میدهم که از کثافات گلبدین خود را دورنگاه داشته باین قاتل وجنایتکار خود را کثیف نسازند ودرغیر آن حمایت مردم را ازدست خواهند داد. این موقف اعلان شده طالبان که باتنظیمهای وطنفروش ائتلاف نخواهند کرد مردم را خوش ساخته واگر ازان عدول کنند مردم هم از طالبان روگردان میشوند. با احترام اسدالله صدری از پنسلوانیا

تحریکات شیطان بزرگ

خبرنگار آئینه افغانستان ازپشاور خبرمیدهد که اکنون معلوم گردیده هدف آمدن هیات ربانی بریاست شیطان بزرگ سیاف وهابی و عضویت چکری و عبدالله کمونست بجلال آباد ظاهراً وبقسم یك تکتیك سیاسی پیشنهاد انتقال قدرت بمولوی خالص بوده، زیرا این تحلیل قبلا درکابل موجود بود که ملاخالص از قبول پیشنهاد ربانی استنکاف میورزد . لهذا حکومت ربانی بهمکاری سیاف وهابی یك سلسله پلانهای شیطنت امیز طرح وبرای تطبیق توسط سیاف بجلال آباد انتقال داد تا درمدت اقامت این شیطان بزرگ پلانهای شیطنت آمیز نیز اجراگردد. یکی پلان ترور جنرال کتوازی و وکیل وزیرمحمد کدران بود که بموفقیت توسط سیاف اجرا گردید. پلان دوم خریداری بعضی قوماندانان از شورای ننگرهار بود تا ازیکطرف ائتلاف سست والی قدیر با طالبانرا بهم زند و ازجانب دیگر ستون فقرات شورای جلال آباد را بشکنانند.پلان سوم این بود که چون زور شورای ننگرهار بطالبان نرسید، با خریداری قوماندانهای پشتون ولشکر ملیشه' آنها' طالبان را توسط پشتونهای ننگرهار از منطقه پل چرخی شکست داده، نفاق ودشمنی بین پشتونهای ننگرهار وقندهار را ایجاد کنند. پلان چارم این بود که با ضعیف ساختن شورای جلال آباد، والی قدیر را با ائتلاف با رژیم غاصب ربانی متمایل سازد وبرای این منظور مبالغ هنگفت نیز بیك عده ملاهای ننگرهار پیشکش نمودند .پلان پنجم این بود که بعد از تطبیق موفقانه چهار مرحله فوق الذکر، حکمتیار را بحیث " برادرمجاهد" و با پیشکش کردن چوکی درحکومت کابل دوباره جلب وجذب نمایند.

متاسفانه باید اعتراف کرد که چون طالبها بسیاست و رندی های شیطنت آمیز سیاف وربانی کمتر آشنائی دارند، غافلگیر شدند زیرا سیاف با عرضهٔ پنجصد ملیون افغانی بهرکدام از دوقوماندان خون آشام شورای جلال اباد بطور پیشکی، قوماندان (حضرت علی) و قوماندان (محمود) را خریداری کرد.هردو نفرمذکوراز قاتلان حرفه ای تنظیم ملا خالص بوده، قوماندان محمود همان شخصیست که هشتاد نفر عسکررژیم داکترنجیب را که خود را به تنظیم ملا خالص تسلیم کرده بودند، چهارسال قبل همهٔ شانرا سربریده دربوجیها انداخته ودریك شیله انداخته بود.سیاف به قوماندان علی و محمودوعده داده بود که درصورت کشتار طالبان واشغال مجدد پل چرخی،بعد از انجام عمل پنجصد ملیون افغانی دیگر نیز بهرکدام خواهد داد. همان بود که دوقوماندان مذکور با ششصد نفر مسلح از جلال آباد حرکت و بعد از عبور ازقلمرو تحت اشغال حکمتیار (که قرار مسموع بانها دعوتی هم داده بود) به پل چرخی وارد شده با یك حمله ناگهانی بالای طالبان ازجناح شرق که اصلاً مترصد آن هم نبودند حدود شصت نفر طالب را بقتل رسانده منطقه را از طالبان متصرف وبحکومت غاصب ربانی دوباره تسلیم کردند. این عمل خاینانه دوقوماندان خون خوارکه ازیکطرف بین شورای جلال آباد درز انداخت و ازجانب دیگر راه قاچاقبری را برای قوماندانهای حکمتیار ازطریق پل چرخی دوباره بازساخت، والی قدیر و حکمتیار را درموقف خاص قرارداده، حکمتیار بعد ازانجام عمل قاتلان مذکوراعلان کرد که در حمله بالای طالبان دست نداشته وسهم نگرفته است، درحالیکه حکمتیار از عبور این لشکر مسلح از منطقهٔ سروبی بطرف کابل آگاه بودواگر کمترین صداقت میداشت موضوع را قبلا بطالبان اطلاع میداد، اما با انجام این عمل حلقه های افغانی باین عقیده اند که حکمتیار بطور رندانه انتقام چارآسیاب را از طالبان گرفته است . هکذا والی قدیر گفته است که وی مانع حرکت قوماندان علی و محمود شده نمیتوانست زیرا تعهدات قوماندانهای شورا بداخل منطقهٔ ننگرهار است نه درخارج منطقه مذکور. بعد ازین معامله نامردانه، درحالیکه والی قدیرائتلاف خودرا رسماً با طالبان اعلان کرده بود، یکتن ازدوستان والی قدیر که با اومزاق هم دارد برایش گفته است : " حاجی صاحب، درباره رندیهای مردم لغمان ضرب المثل ها بسیار است، اما تو با سیاستیکه براه انداخته ای، سر مردم لغمان را هم خاریده ای ." والی قدیر پرسیده: چطور؟ ورفیقش جواب داده " تا حال در افغانستان کس دیگر موفق نگردیده که ملا را بمقابل ملا بخیزاند ویکی را بالای دیگری بکُشد..." والی قدیر پرسیده: چطور؟ ورفیقش ادامه داده که: " توتمام

ملاهای ولایت ننگرهار را با پول ربانی خریداری وبمقابل طالبان ایستاده کردی واین کاریست که شیطان هم به آن موفق شده نمیتوانست ..." والی قدیر بازهم پرسیده که چطور ؟ ورفیقش گفته :" اینکه تو طالبان را بازی دادی،پروا ندارد، چندان مهم نیست،اما اگر مردم خود را بازی دادی ودوباره خودرا به بغل ربانی انداختی،مردم ترا خواهند کشت ..."

خبرنگار اشپنه علاوه میکندکه قاچاقبران حرفه ای از دوباره بازشدن راه سروبی کابل که قوماندانها از طریق فروش تیل و مواد غذائی بالای حکومت کابل پول وافر میسازند خوشحال بوده نمایندگان ربانی در چند روز گذشته در منطقه پل چرخی بخریداری وانتقال مواد ومهمات مصروف بوده اند. خبرنگار اینرا هم علاوه میکند که تنظیمها قوماندانها وملیشه های انانرا قبلا رشوتخور ساخته بودند ورژیم غرق دراختناق وکثافات ربانی ازین نقطه ضعیف استفاده کرده صندوقهای پول را عرضه میکنند و پول مورال مردم را ضعیف ساخته درحالیکه طالبان باساس ایمان وعقیده و روی پرنسیپ برای نجات کشور می جنگند وقربانی میدهند رژیم ربانی ازهرگروه قاتل و وطنفروش که بپول خریده بتوانند برای دوام قدرت غاصبانه خود کار میگیرد.

شکار آسان

محترم عبدالصمد بارکزی از پنسلوانیا

داکترصاحب ها شمیان - آبا واجداد من ازولایت قندهار وبقوم بارکزی میباشیم اما بخدا خجالت میخورم خودرا بارکزی میگویم چراکه می بینم بارکزیهائی مانند داکترصاحب حیدرخان خودوقوم خودرا بخاطرچوکی فروخته است . داکترصاحب حیدرخان سابق رئیس پوهنتون که محمد داودخان او را برطرف ساخت حدود ششماه پیش دراخبار (امید) یك مقاله نشرکرد تحت عنوان " که ژرنده دپلار ده هم پهواړه" که محترم مسعود مجروح دراینباره درشماره ٥٧ اشپنه مفصل تحلیل وتبصره کرده است . همان وقت که مقاله مذکورنشرشد مردم فهمیده بودندکه داکترصاحب حیدرخان افتخارات خاندان خود وقوم پشتون را باحمدشاه مسعود فروخته است . رژیم وطنفروش ربانی - مسعود توسط یك فرزند ناخلف یعنی روان فرهادی ازدکتورصاحب حیدرخان تشکر واستقبال کرده متعاقبا اورا بکابل دعوت نمود ومدت تقریبا چارماه بحیث مشاورنجیب الله لغرائی درکابل کارکرد یکماه قبل بامریکا مراجعت واز دوهفته باینطرف در نمایندگی ربانی در نیویارك بحیث معاون روان فرهادی بعوض فغفورزی مرغ فروش مقرر شده قراریکه شنیده میشود ربانی وظیفه جذب افغانها را باوسپرده ودرعین زمان بهدایت نجیب لغرائی(لغرا قریه ایست درمجاورت بخارا) امور پلان جنبدلغرائی موسوم به (گروپ تماس) را هم رسیده گی میکند. قراریکه شنیده میشود در کلفورنیا هم یك حرکت ارتجاعی بهدایت داکتر روان فرهادی بنام (جنبش ضد جنگ) تاسیس شده و بچندنفر از استادان سابق پوهنتون مثل داکترحیدرخان وعده چوکی سفارت داده شده- یکنفر ازینها دروانشگتن بطرفداری از رژیم خائن و غاصب ربانی در سنا وکانگرس امریکا کامپین و لابینگ میکند وهدایت دارد تا نظرکانگرسمن ها وسناتورهای امریکائی را بطرفداری از رژیم قاتل وغاصب ربانی - مسعود بگرداند.

مبارزات سیاسی محك خوبیست برای معلوم کردن وزن وگنجایش عناصر ارتجاعی .داکتر صاحب حیدرخان بخاطر یك چوکی چند روزه باسانی درجال شکار ربانی - مسعود افتاده. امید است این لغزش نابخشودنی برای سایر روشنفکران یك درس عبرت باشد نه دام شکاره. والسلام . عبدالصمد بارکزی لیسانسه انجنیری سابق معلم لیسه تخنیك .

راز دل عوام

محترمه راحله روشنا از نیویارك

بازهم طبق معمول با زنگ لعنتی ساعت ازبالین پریدم تاروزی دیگری را با بی میلی تمام آغازکنم .فرصت کمی میسر وکارهای قابل انجام هم بیشمار است ..اما میلی برای اجرای آنها نیست زیرا دلم افسرده ودماغم خسته وبیچاره درردریای خاطرات گذشته وحال وآینده نامعلوم سرگردان است .دردوروبرم جزاشیای بیجان کسی وجودندارد، تنها هستم وسالها است که این تنهائی غربت وبیچاره گی وهجرت مجبوری ازوطن وماوا بهم مرا به اشیای بیجان ومفاهیم بیحال رفیق ومونس ساخته است . این رفقای همصحبت من بجز ازچاردیوار خانه تصاویر واخبار ضدونقیض والم انگیز وطن چیزدیگری نیست . رازدل با این اشیاء گاهی خودمانی ودوستانه، زمانی جدی وخصمانه، بعضاً مسخره آمیز وتوهین کننده است .. ندرتاً هم مفاهیم بانوای دل همنوا شده احوال دل را درگوشم زمزمه میکند مانند این بیت شاعر :

نباید منظر گلگون بکارم — که حال گشتن بیرون ندارم
پروبالی خدایا تا توانم — ازین تنگی به آسانی برایم

درحالیکه غرق ومحو مفاهیم سلیس وزیبائی هممصحبت شعری خود بودم، مرغ خیال بابالهای ظریف خودمرا ازجهانی بجهانی بیپروا زدراورد. غرق درگذشته ها شدم یادم ازشبی آمدکه زمستان باسردی طاقت فرسای خودشهرزیبای کابل را درچنگال خود میفشرد، آسمان کابل صاف وچون مخمل لاجوردین ماه چهارده شب وستارگان را درسینه خودجاداده واشعه نقره فام آنها رانثار ساکنان دربند کشیده وطن نموده بود. دردل چنین شب خاموش و سرد اولادها را که قد ونیم قدبودند ازبستر بلندکردم،پرده ها راکش وچراغها را روشن گذاشتم، کالای شسته را هم که هنوز خشك نشده بود روی طناب حویلی گذاشتیم تاکسی متوجه غیبت ما نگردد. ارام وبی سروصدا درب منزل راکه عمری در امید وارزوهای ما بوده بستیم وبمنظور مقاطعه همکاری باارتجاع سرخ ازطریق بیراهه ها بسوی اینده مجهول ونامعلوم راه فرار را درپیش گرفتیم. گواه حال ما دران دل شب مهتاب درخشان و آسمان زیبای کابل که تاحال بزیبائی ان اسمانی را ندیده ایم، است تنها آسمان میداند که ما چطور شبها

منزل میکردیم وروزها درخرابه ها پنهان بودیم.
زنده شدن این خاطره ودیدن چهره های وحشت زده ومعصوم ان کودکان بیخبر ازدنیا چون صاعقه ئی مراتکان باد. بخودآمدم ودرجستجوی آنها شدم، دوروبرخودرا پالیدم، کسی را جزهمین اشیای بیجان همیشگی نیافتم. یکایک را بنام صدا زدم کسی جواب نداد. تنها انعکاس آه و واویلای خودم بودکه فضاء را پرکرده بود.
مایوسانه نجوا کردم که خدای من روزیکه ازخانه وکاشانه خود روی اجبار روگشتاندم مادری بودم فامیل واطفال داشتم که بررویم لبخندمیزدند وبا شیرینی ومحبتهای طفلانه بدامانم چسپیده بودند. لحظه ای تنهایم نمیگذاشتند. فضای فامیل پرازجنب وجوش وقیل و قالی بود رفت و آمدی بود، بوی حیات وزندگی بمشامم میرسید. اما امروز هیچ هستم وهیچ چیزی هم ندارم، همه وهمه را درقمار زندگی باخته ام. درعوض من و هزارها امثال من تاپه ای هم از طرف هموطنان که فرصت طلبان برحال وبرسرا قتدار هستند خورده ایم وبا القاب وعناوین چون "غرب زده" "فراری و دوران از دست داده گان" "فرصت طلبان گذشته" و غیره مسما گردیده ایم. کلمات فوق که مرا درچاردیوار خیالات میکوبیدند بالاخره راه خروج پیدا کردند، ماحول مرا فرا گرفتند ومثل اینکه همه جان گرفته باشند بیک آواز بمن میگفتند: فراری... غرب زده و...و...
سرم گیج میرفت ودلم ازغصه شورمیزد مایوسانه چهارطرف را نگاه کردم وقدرت دفاع ازخودرا نداشتم. در همین لحظه متوجه شدم که ازلای روزنامه ایکه در گوشه اطاق افتاده شبحی دارد آهسته آهسته جان میگیرد، و خیره خیره بمن مینگرد. این تخیل حس کنجکاوی مرا برانگیخت، رشته افکار ناخودآگاه ازشعر وازهر چیز دیگر بریده ودرلای اوراق هفته نامه (امید) شماره ۱۷۱ متمرکز گردید. تازه فهمیدم که سالگرد شورای ناکام هرات ازطرف امیدیان تجلیل وبا طمطراق زیاده ازحد بنفع جمعیتیان چرخانیده میشود. روی این ملحوظ است که این جنابان سری بما زده اند. بامید خبری امیدوارکننده بموضوع علاقه گرفتم وبیانات دو هموطن محترم را که دران نشریه انعکاس یافته بود باغور مطالعه کردم.

داکتر محمد یوسف خان فرزند اصیل وطن باایراد خطابه خود در مجلس ناکام هرات او از وخواسته های قاطبه ملت افغانستان را ازاعماق قلب بیرون کرده فرموده اند: "...ما باید فکرکنیم که چگونه مجلسی بوجود بیاوریم که نمایندگی از قاطبه ملت افغان بکند...ما چطورمیتوانیم این جنگ را قطع نمائیم...قوماندانان محترم اگرشما که سلاح بدست دارید جنگ را متوقف بسازید سلاح را برزمین بگذارید جنگ خلاص میشود...مساعی شما که سلاح بدست دارید ومساعی ما مردم که سلاح بدست نداریم ولی شاید اندیشه ء درپیش خودداشته باشیم باید هردو متحدانه متمرکز شود..." به تعقیب ان بیانیه محترم قاری بابا معاون شورای ناکام هرات است که مفسر سیاسی امید آنرا جملات تاریخی خوانده ودرپیشر آمده است تا آنرا بحیث صفحه ء درخشان ازتاریخ ذکر نکند. ازین نظر هرچه هست برای گوینده اش محترم اما درقاموس ما مردم عوام اصطلاحی است که میگوئیم "نیت و مرـار و حواله هرکش بخداوند (ج)" خداوند خودش بهتر میداند که قضاوت نسلهای اینده در باره این جملات درخشان تاریخی قاری صاحب چه خواهد بود؟ الغیب عندالله. بهرصورت جناب قاری صاحب میفرمایند که "جنگ ما جنگ برادران افغان ما نیست همرای ما پاکستان جنگ میکند اگرجنگ خارجی باشد هیچوقت اسلحه خود را بزمین نمیگذاریم...اگر پاکستان باشد بخداوند(ج) قسم است مثلیکه همرای بابه اش که انگریزبودمعامله نمودیم مثلا چنان عمل نمایم که پدرکلانهای ما با انگریز نموده بود." ازمطالعه ء بیانات دو هموطن محترم که به اصطلاح ما کتله ء بیسواد وکم سواد، یکی از زمین حرف میزند ودیگری از اسمان گزمیکند، سرکلاوه ازنزدمن گم شده وشوروغوغا ازاندیشه بالاگرفت وذهن از سوالات بدون جواب مملو گردید. آرزوکردم کاش درزیرسقف ان شورای ناکام میبودم و آوازی بلند میکردم اگرچه صدای عاجزه ئی مثل من باصطلاح روز ناچیز و بیمقدار وحبابی بیش نیست اما اقلا دل پُر خودم خالی میگردید. فورا متوجه شدم که اگر بهرات هم میبودم این شورای اسلامی به زن کجا حق و حیثیتی قایل شد چونکه دربین هفتصد یا هشتصد قوماندان ومجاهد بیکنفر زن مجاهده هم حق اشتراك و اظهار نظر داده نشده بود گویا بقرارمعامله شورای هرات یا اصلا زن در افغانستان وجود نداشت و یا اگر داشت بحیث انسانهای درجه دوم غلام وبرده وفاقد ارزش و حقوق شمرده شده بودند. بالاخره مرغ خیال واندیشه درمقابل جوش وتلاطم آرزو های ملی مقاومت نتوانسته سالی وچند ماهی بعقب برگشت، حجاب اسلامی بدور خود پیچید وبرای حضور در حریم بنیادگرایان بپرواز آغازکرد. نقش زنان با هیجانات واحساسات کوه ها، دره ها ودشتهای حماسه آفرین وخاطره انگیز وطنرا پشت سرگذاشت وچشم برهم زدن داخل سالون شورا گردید البته بی اعتنا بقاعده و مقررات مجلس داد وفریاد سرداده چنین گفت:
لیدران محترم من وقت زیادی ندارم باید گفته هایم را خلاصه وباعجله تمام نمایم وهرچه زودتربوظیفه محوله حاضر گردم. ما مهاجرین اواره وبیطرفی هستیم که خوشبختانه ذخیره بانکی ازخونبهای غریب وبیچاره نداریم وبا افتخار تمام درددیاربیگانه ازحیوان شاقه ترغرض تامین معیشت حق وحلال کارمیکنیم. تازه قسمتی ازین عاید را هم ولونا چیزاست برای فامیل ها واقاربیکه ازبرکت حکومت اسلامی وجنگهای اخیرتنظیمی شما مال ودارائی شان تاراج شده وخودشان باسراسیمگی غیر قابل تصور بالباس تن درپشاور واسلام اباد جان به سلامت برده اند بفرستیم. همین دیشب پاکستان تلفون حرف زدم درعقب تلفون همه درگریه وزاری بودندمیگفتند ازگرسنگی میمیریم از بیدوائی ومریض رنج میکشیم ازرویه ناهنجارچودری ها خوردونا چیز شده ایم دعا کنید که معجزه ای صورت گیرد ازخودگذری، فداکاری، صوفی مشربی ظهورکند ومارا نجات دهد زیراکه حال کارد از استخوان گذشته وقریب است که زمین افغان و افغانیت و افغانستان را با همه چیزیکه ازان باقی مانده در خود ببلعد.
محترمان ما اوارگان و اکثریت خاموش گرچه پول اسلحه وقدرت نداریم اما درعوض ازین بابت وجدان آرام داریم وبرخود میبالیم که دستهای ما با جنایت الوده نیست، دربربادی وطن سهمی نداریم وبا نزدسرجوال را محکم نگرفته ایم. (باقی دراینده)

وقت تمدید اشتراک فرارسیده است!

۱۴ نوامبر - بابا انور والي طالبان در ولایت غور گفت درولایت او آرامي کامل حکمفرمابوده وکارهای مفید بازسازي به پش میرود. او گفت که یک دستگاه کامپیوتری توسط حکومت سعودي برایشان داده شده از طریق آن اخبار مربوط ب‌افغانستان را وسیلهٔ(انترنت) میخوانند . وی گفت « ما طالبان عصر کامپیوتری هستیم» واظهار امید کرد روزی برسد که آنها نیز اخبار خود را روزمره از طریق انترنت بدنیا بدهند.

قتل شهریان کابل توسط رژیم رباني

۱۴ نوامبر- خبرنگار آئینه افغانستان از پشاور اطلاع میدهد که رژیم رباني آن تعداد اهالي شهر کابل را که دوماه قبل بهنگام اشغال چاراسیاب توسط طالبان بطالبان خوش بیني نشان داده بودند گرفتارنموده آنها را بانواع شکنجه مبتلا وبقتل میرسانند. بعدا هرجا که راکت طالبان اصابت کند اجساد همانهائي را که خود شان بقتل رسانیده اند نزدیک بمواضع پرتاب راکت انداخته میگویند این نفر ها توسط فیر راکت کشته شده ،درحالیکه آنها در قتلگاههای رباني - مسعود قبلا بقتل رسیده اجساد شان در موضع فیر راکت انتقال یافته است .

۱۷ نوامبر ۹۵ - ریوتر - محمود میستیری گفت که حکومت رباني حاضر شده است قدرت رابطور مسالمت آمیز بیک شورای ۲۸ نفری انتقال بدهد .او گفت این ۲۸ نفر از ۱۱ تنظیم انتخاب شده وطالبان در بارهٔ آن نظر خود را محفوظ نگاه داشته اند، در حالیکه رشید دوستم آنرا رد نموده است .اگرچه نشرنام قاتلان ودزدان تنظیمي شامل درلستهٔ رژیم رباني اصلا به نشر نمي ارزد، معهذا منحیث ریکارد ژورنالیستي آنرا به نشر میسپاریم :

« احمد شاه احمد زی وهابي ، ذبیح الله مجددي، سید سلیمان گیلاني، عنایت الله ابلاغ، استاد محمد عزیز نعیم یگانه شخصیت بیطرف وغیر تنظیمي،مولوی یونس خالص، قاضي محمد امین وقاد، حاجي روح الله ننگرهاری، محمد فاضل و صادقي پرواني و مهدوی و محمد آصف محسني از اهل تشیع طرفدار وهمکار رباني ،داکتر عبدالله پنجشیري، قطب الدین هلال، محمد شاه فضلي، مولوی جلال الدین حقاني، ملا رباني ازقندهار، ملا عبدالودود، ملا عبدالغفار آخوند زاده،سید نور عماد، جنرال نعیم بلوچ، مولوی فقیر محمد ،عبدالکریم زارع، عبدالرحمن رحماني، مولوی ظریف، عبدالحي حقجو، سید احمدمعین، سید ناصر ناصري پسر سید کیان که او هم غیر تنظیمي میباشد .»

۱٦ نوامبر- اکنون معلوم گردیده که دراثر فیرراکتها بتاریخ ۱۱ نوامبرکه ۳۵ تن کشته وزاید از۵۰ نفر مجروح‌گردیدند یك راکت برقیس ستودیو که ملکیت حکومت بود اصابت کرده وهشت هنرمنداجرتی رژیم رباني و یك دختر یازده ساله با پدرش نیز هلاك گردیده‌اند. ملامحمد سخنگوی طالبان ازکویته توسط تلفون از قبول مسئولیت این کشتارتوسط طالبان ابا ورزیده علاوه نمودکه حکومت رباني خودش بعضا ساحات ملکی را قصدا هدف قرارمیدهد ومیخواهند طالبان را بدنام وبي اعتبار سازند. وی افزود " هرگاه حکومت در جلو با مشکلات مواجه شود اهالی را هدف قرارمیدهد."

۱٦ نوامبر۹۵ - محمودمیستیری گفت که هدف سفر اخیر او بکابل حاضر ساختن رباني برای استعفی بود. الیستر لیون خبرمیدهدکه محمودمیستیری دریك کنفرانس مطبوعاتی در اسلام آباد گفت که پس کردن رباني از قدرت اکنون بسیارضروری شده زیرا تمام قدرتهای مخالف او میگویند تازمانیکه او استعفی ندهد صلح تامین شده نمیتوانند. میستری گفت " جنگ واقعی برسرکابل حمام خون میسازد. من میخواهم از یك حمله اساسی وبزرگ جلوگیری کنم." اوعلاوه کرد که لست ۲۸ نفری مجوزه رباني را بمخالفین او درقندهار ومزارشریف داده است . وي گفت درمذاکرات اخیر درقندهار طالبان بالای یکتعداد اشخاص شامل لست ملاحظات داشتند. اما دروازه را نه بستند وهمچنان رشید دوستم خلاف توقع کدام ترمیم جدی را درلسته پیشنهاد نکردولی اینقدر گفت که سایر دوستان او این لسته را نپذیرفته اند. میستیری گفت اگرچه رباني چند بار بر تعهداتش پا گذاشته است اما بخاطر انتقال قدرت بیك شورای وسیع البنیاد بکابل پروازکردم اما بازهم رباني انکار ورزید. میستیری گفت " شاید بپرسید که این بار رباز چرا بالای او اعتماد کردم وکابل رفتم؟ جواب من اینست که بیلانس جدید نظامی مرا باین عمل متقاعد ساخته است ویقین دارم رباني سرانجام این راه برخواهد گزید."

۱٦ نوامبر - پیتر گریست ازکابل جریان زندگی یك جوان را راپور میدهد که بچه مشکلات یکمقدار مواد سوخت بدست می آورد ونیز از پیتر ستاکر رئیس صلیب سرخ درکابل نقل قول میکند که: " ۲۰درصد نفوس کابل درموقعیت مهلکی قراردارند....و دوصدهزارنفر منابع کافی برای زندگی در زمستان جاری ندارند واگر بحران کنونی مواد سوخت ادامه یابد ۷۰ یا ۸۰ درصد نفوس کابل بمشکلات شدیدگرفتارخواهند شد. پیتر ستاکر علاوه میکند که یگانه ماده سوخت که فاقد استعمال نظامی است ذغال میباشد اما ما نمیتوانیم برای این همه مردم ذغال تهیه وبدسترس شان بگذاریم. پیترگریست میگویدکه قیمت دیزل فی گیلن بیست هزارافغانی،پطرول فی گیلن پنجاه هزارافغانی ونرخ دالر پنجهزارافغانی است .

۱۹ نوامبر ریوتر- ملا ملنگ نطاق طالبان دراسلام آباد گفت که طالبان حملهٔ بزرگیرادرنظر دارند ازجنوب وجنوبغرب کابل بطرف شهر آغازکنند. وی علاوه کرد که طالبان حوزهٔ خورد کابل، بند غازي، خروتي و بتخاک رااشغال نموده اندوبسوی پلچرخي درحال پیشرفت میباشند.

۱۹ نوامبر - نورمحمد ثاقب نماینده طالبان گفت که مساعي محمود میستیری ناکام شده میستیری میخواهد مردم را بازي بدهد ودورهٔ حکومت رباني را دوامدار بسازد.وی ضمن تقبیح ملل متحد گفت که طالبان یگانه قدرتي است که صلح را در منطقه مستقر ساخته میتواند. ازجانب دیگر امرالله پنجشیری نطاق وزارت دفاع گفت که لشکر هزار نفری طالبان با ۱۵ تانک بحملات شدید شروع کرده و در خط مقدم جبهه جنگهای سخت جریان دارد.